رستاخیز کارگران

شماره بیست و ششم- سال دوم- بهمن ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی- بها: ده ریال

COLLECTION OF TAHEREH FOUNDATION

26

سیری در فلسفه انقلاب

انقلاب غیر طبقاتی... منشور حقوق بشر

... بساز، بساز تا رسد تمدن بزرگ

۱۵۱ هزار متر پارچه،

بازده تلاش ۷ هزار کارگر در یک روز

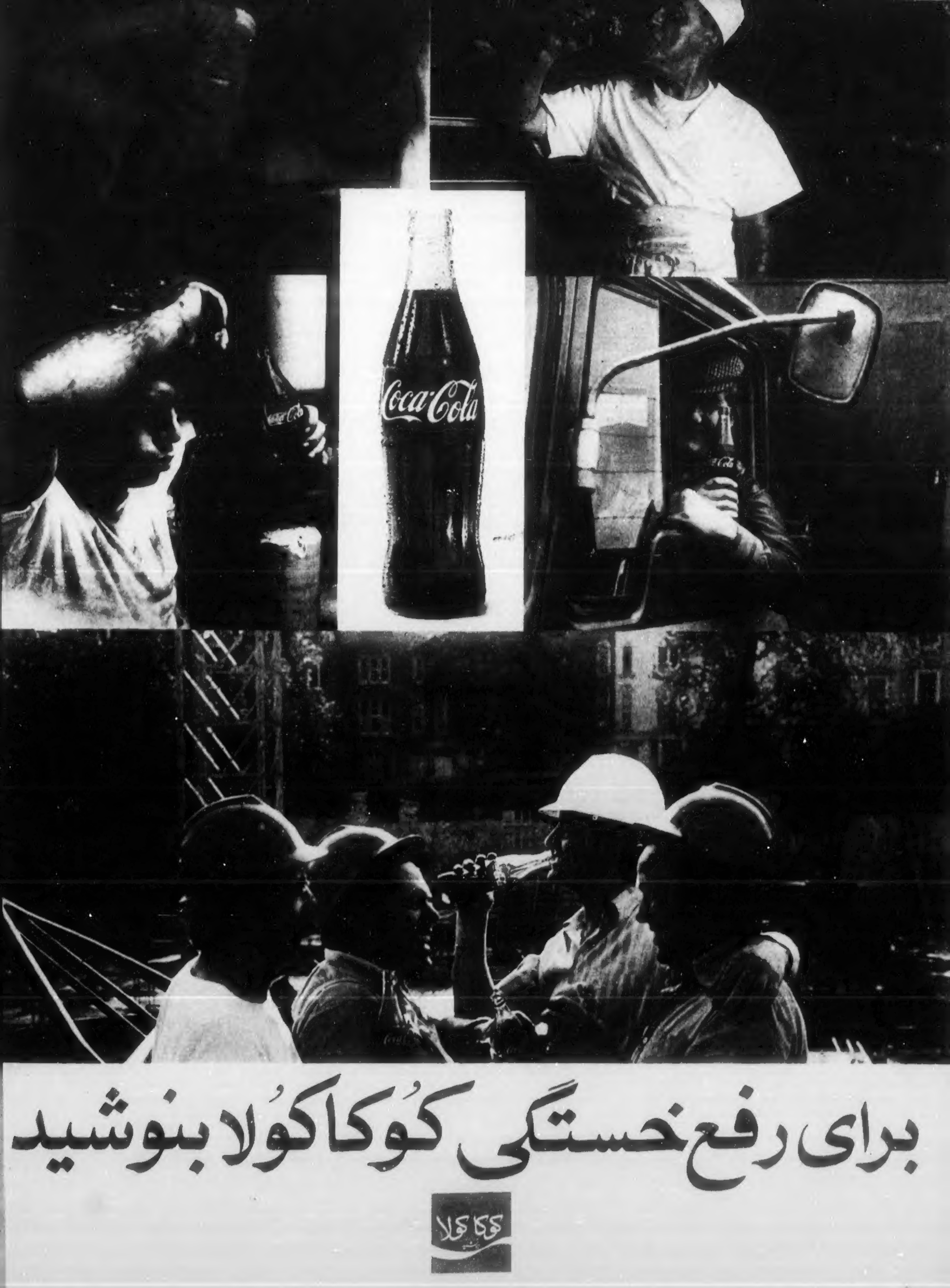
Coca-Cola
برای رفع خستگی کوکا کولا بنوشید
کوکا کولا

گروه صنعتی کفش ملی

بهترین ها را بکار میگیرد

تا بهترین را بسازد

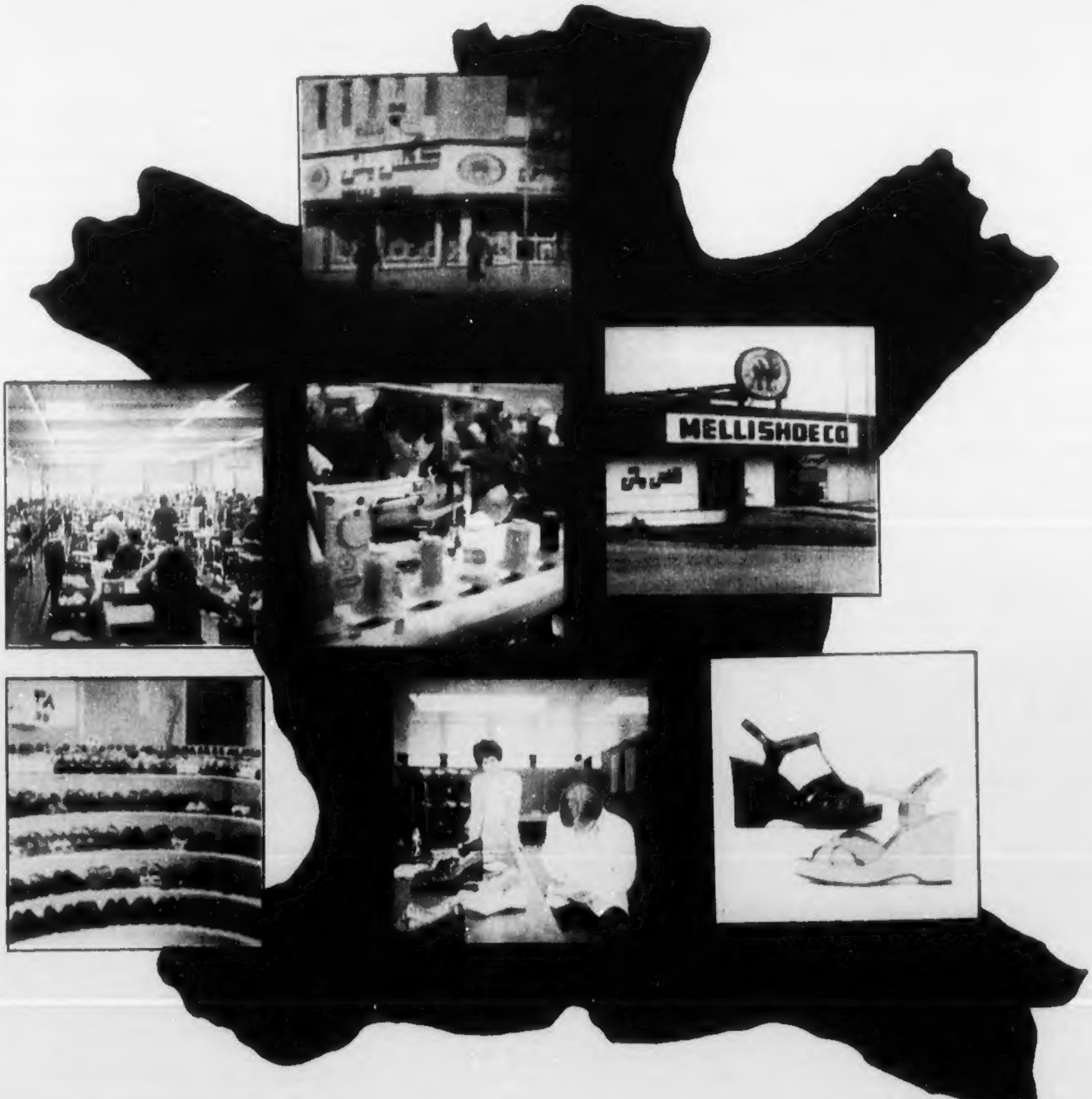

همکاری ارزشمند بیش از ۸۰۰۰ کارکنان متخصص درکارخانجات متعدد گروه صنعتی کفش ملی، تهیه بهترین مواد اولیه و استفاده ازمدرنترین و پیشرفته‌ترین ماشین‌آلات بما امکان میدهد تا بهترین کالا را همراه با آخرین مدهای بین‌المللی به بازارهای داخلی و خارجی عرضه داریم.

ما بهترین ها را بکار میگیریم، تا بهترین را بسازیم

گروه صنعتی کفش ملی

گامی دیگر در جهت رفاه و امنیت...

همه کارگران زیر پوشش طرح طبقه‌بندی مشاغل

وقتی امروز با جوان ۱۵ ساله‌یی از زندگی کارگران در سالهای پیش از انقلاب سخن میگوئیم، در آغاز، پذیرش واقعیتهای تلخ آنروزها اگر برایش غیرممکن نباشد، حداقل مشکل است، چه آنکه او با مشاهده آنچه انقلاب در این سالها، برای طبقه کارگر آورده، بستر فکری‌اش، آنچنان از سطور ناملایمات و کمبودها خالیست، که به آسانی نمیتواند بپذیرد یك کارگر، هرقدرهم وظیفه‌شناس و آشنا به حرفه‌اش، هرلحظه در مخاطرهٔ بیکاری بود، در حالیکه اشتغال هم برایش رفاهی فراهم نمی‌ساخت.

آنروزها، کارگر، در تیره روشن بامداد، برمیخاست، باشتاب فاصله خانه محقر و کارگاه عاری از تمام وسائل بهداشتی و ایمنی را می‌پیمود، با ابتدائی‌ترین وسائل، ساعتها بکار میپرداخت و هروقت هم که کارفرما تصمیم به اخراجش از کارگاه میگرفت، نه ضابطه‌یی میتوانست از بیکاری‌اش جلوگیر شود و نه رابطه‌یی عاطفی، مانع از سقوط او به شرایط سخت‌تری میشد.

در چنین شرایط، که مشغول بودن بکار و نانی بخور و نمیر بدست آوردن آرزوی کارگر بود، روشن است که ضابطه‌یی هم بر محیط کار و کارگری حاکم نبود تا کارگر با تکیه برآن، رفاه زندگی و امنیت فکری‌اش را تامین کند. و هم از اینرو بود که آشفتگی بی‌سرانجامی را میدیدیم، مثلا اگر کارفرما از راننده کارگاهش میخواست جای خود را با نظافتچی تغییر دهد، راننده گزیری جز پذیرش دستور او نداشت، وگرنه بیکاری و فقر در انتظارش میبود. و یا اگر کارگر پرسکار را دستور میداد با ماشینی که ابداً با آن آشنائی نداشت بکار ادامه دهد، پرسکار ناآگاه از چگونگی عمل ماشین، چاره‌یی جز قبول نمی‌دید... و این آشفتگی، بی‌نظمی‌هائی را نیز موجب میشد، که از جمله سطح دستمزد بود. وقتی با جابجائیهای گوناگونی که به انگیزه خواست مدیرکارگاه صورت میگرفت و سطح و مهارت و کارآئی مبنای انجام کار، و در نهایت تعیین دستمزد نبود، در آن شرایط کارگر نه فرصت می‌یافت و نه نیازی میدید که مهارت بیابد و سطح مهارت خود را ارتقاء بخشد، که این شیوه و بی‌ترتیبی، هم بر زندگی کارگر اثر میگذاشت و هم بر تولید از جهات کمی و کیفی. آنچه گفتیم نمونه کوچکی از آشفتگی محیط کار و وضع کارگر در سالهای پیش از انقلاب بود، که تکرار می‌کنیم قبولش برای جوان ۱۵ ساله، که با انقلاب متولد شده، اگر غیرممکن نباشد، مشکل است. اما در مقابل، کارگر پنجاه ساله امروز سالهای پیش از انقلاب را بخاطر دارد، و بی‌تردید از بیادآوردن آن شرایط، که رهبر انقلابیمان «استثمار فرد از فرد» نامیدند، بخوبی ارزش والای این روزهای روشن و موهبتهای انقلاب را در می‌یابد.

انقلاب شاه و ملت، از همان آغاز، زندگی کارگر را در جهت بهبود کمی و کیفی دگرگون ساخت. انقلاب پویای ما، با اصل چهارم- سهیم شدن کارگران در سود ویژه کارگاهها- چهره زندگی کارگران را یکباره تغییر داد، و هماهنگ با اجرای این اصل، نظام و دستاوردهای گوناگونی پدید آمد که هریك تاثیر شگرف خود را بر زندگی کارگر، که قرنها در کشور ما چهره مشخص و مورد تائیدی نداشت بجای نهاد. اما انقلاب شاه و ملت، به آنچه حاصل آمده بود، اکتفا نکرد، و با تکیه بر پویائی خویش، اصل سیزدهم- گسترش مالکیت واحدهای تولیدی- را خواستار شد، که این اصل نیز شگفتی و تحسین دیگر کشورهای جهان را برانگیخت تا آنجا که برآن شدند با الگوبرداری از اصل سیزدهم انقلاب ما، برنظام صنعتی خویش سروسامان بخشند. از شواهد بیشمار این تحسین، مقاله‌یی است که دو هفته پیش «ژان‌پی‌یر پرونسل» نویسنده متفکر فرانسوی در روزنامه معروف «لوموند» در تجلیل از رهبری داهیانه شاهنشاه نوشت، و اصل سیزدهم، مشارکت کارگران در سرمایه کارخانه‌ها و مؤسسات اقتصادی را، یکی از پربارترین اصول انقلاب شاه و ملت خواند. «پرونسل» ضمن تشریح ویژگی‌های این اصل از انقلاب ایران، خاطر نشان ساخته است که «اصل مشارکت در انقلاب شاه و ملت موجی از تمایل و تحسین را در بسیاری از کشورها بویژه کشورهای خاورمیانه مانند مصر برانگیخته است تا حدی که مصر مصمم شده است قسمتی از سهام بخش عمومی خود را به کارگران واگذارد».

با اینهمه از آنجا که رهبری اندیشمندانه کشور، هیچگاه حاضر به تحمل هیچ نارسائی نبوده، و پیوسته در اندیشه رفع هر مشکل، و جایگزین ساختن نظمی مترقی و منطبق با انقلاب و دربرگیرنده رفاه و امنیت، بجای آنست، موجب شد که در مسیر پیشرفت و سرعت صنعتمان، آنچه را که یك روز در شرایط هماتوقت مناسب میشمردیم، امروز کنار گذاریم و بجای آن، نظمی مترقی‌تر و منطبق با شرایط رستاخیزی جایگزین کنیم، و آن اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل در کارگاههائی که بیش از ۵۰ کارگر دارند، است، و پس از آن اجرای این طرح در کارگاههای دارنده کمتر از ۵۰ کارگر، بطوریکه هیچ کارگری در سراسر کشور نماند که این چتر حمایتی او را در برنگرفته باشد.

پیش از این، انقلاب، این موقعیت را ساخته بود که مدیریت هر واحد کارگری که بیش از یکصد نفر کارگر داشت، خود طرحی تهیه میکرد و پس از تایید مسئولان این امر در وزارت کار و امور اجتماعی، طرح طبقه‌بندی مشاغل را که خود درباره کارگرانش تهیه کرده بود، به اجرا می‌گذاشت. این در حد خود، نسبت به سالهای پیشین که هیچ ضابطه‌یی حدود مهارت و استعداد و در نهایت امر، دستمزد کارگر را تعیین نمیکرد، اقدامی بجا و سودمند بود. اما اکنون که کشور ما در مرحله‌یی از تاریخ است که هر چه را در سطوح مختلف منطبق با عصر رستاخیزی می‌خواهد، نمی‌شد پذیرفت کارگران کارگاههای دارنده کمتر از یکصدنفر، مشمول طرح طبقه‌بندی مشاغل نباشند، و از طرفی نواقص تهیه و اجرای اینگونه طرحها را هم نادیده گرفت.

چه آنکه در طرحهای طبقه‌بندی مشاغل کارگاهها، بسیار دیده شد که یکنواختی در یك حرفه را از جهات طبقه‌بندی و دستمزد در بر نگرفته است ولا محاله، جابجائی کارگران را موجب گردید. فی‌المثل، اگر در کارخانه‌یی یك پرسکار با تجربه و شش سال سابقه، با دستمزد روزانه نهصد ریال کار میکرد، بموجب طرح طبقه‌بندی کارخانه دیگر که در جوار همین کارخانه قرار داشت، پرسکاری با شرایط کاملاً مشابه او، هفتصد ریال دستمزد میگرفت، که مسلم بود پرسکار اخیر، پیوسته در اندیشه آنست که در نخستین فرصت، به استخدام کارخانه‌یی درآید که به او نهصد ریال خواهد پرداخت. و این جابجائی، مشکلی را مطرح خواهد کرد، که رفع آن تنها با یکنواخت کردن طرح طبقه‌بندی برای هر حرفه در سراسر کشور است.

خوشبختانه مسئولان با آگاهی به این مشکلات، تصمیم به رفع آنها گرفته‌اند، و اعلام شده است که وزارت کار و امور اجتماعی خود طرح طبقه‌بندی مشاغل را برای عموم کارگاهها، مناسب با حرفه‌های مختلف تهیه کرده و بمورد اجرا خواهد گذاشت. از طرفی، با توجهی که به کارگران کارگاههای دارنده کمتر از یکصد و بیش از ۵۰ کارگر نشان داده شده، امید است پس از اجرای این طرح درباره آنان، دیگر خواهران و برادران شریف کارگر ما، که در کارگاههای کوچکتر در پیشرفت صنعت کشور سهیم‌اند، زیر پوشش طرح طبقه‌بندی مشاغل قرار گیرند.

این را نیز باید دانست همانگونه که وزیر کار و امور اجتماعی در اجتماع نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات تاکید کرد، اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل به معنای افزایش دستمزد نیست، بلکه ضابطه‌یی برای طبقه‌بندی مهارتها و دستمزدها بر مبنای این‌ضابطه است.... در اینباره در آینده باز هم سخن خواهیم داشت.

نیایش بدرگاه پروردگار

پانزدهم بهمن... رفع خطر از وجود شاهنشاه

ایران با دو هزار و پانصد سال شاهنشاهی در تاریخ جهان، بنام کشوری شناخته شده است که پیوسته کلمه «شاه» آنرا هستی و استقلال بخشیده است. چه بسیار حوادث گوناگون و توفانهای عظیم رویدادهای ناگوار که میتوانست سرزمین و قومی را به نیستی کشد، حیات ملی مارا تهدید کرده است اما نظام شاهنشاهی ما که برتارك آن کلمه «شاه» پیوسته درخشیده موجب یکپارچگی و وحدت کلام و خواست ماشده و ماندگاری و پیروزی ما را بر ناملایمات سبب گشته است ملت ما با تکیه بر نظام شاهنشاهی هستی خود را ضمانت بخشیده و تحت رهبری شاهنشاهان اندیشمند و توانای خویش پیشرفت و نیکبختی را ممکن ساخته است... از این رو مهر شاه و اطاعت از فرمان شاه پیوسته حاکم بر اندیشه ماست، چه آنکه بقا و پیشرفت و سعادت در این مهر و اطاعت نهفته است و از اینروست که پانزدهم بهمن ماه برای ملت ما یادآور حادثه شوم است و شاهد این موهبت که خداوند نگاهدارنده شاه و ما و حافظ استقلال ماست.

پانزدهم بهمن ماه در تاریخ کشور ما روز رفع خطر از وجود شاهنشاه آریامهر لقب گرفته است و هر سال در این روز در سراسر کشور طبقات مختلف مردم بشکرانه رفع خطر از وجود شاهنشاه به شکرگزاری و نیایش به آستان خدای بزرگ میپردازند که وجود شاهنشاه رهبر مملکت را از گزند توطئه دشمنان مملکت مصون داشت و نقشه خائنانه‌یی را که بیگانگان برای محو و اضمحلال کشور ما طرح کرده بودند بی اثر ساخت.

در پانزدهم بهمن ماه ۲۵۰۷ شاهنشاهی (۱۳۲۷ شمسی) هنگامیکه شاهنشاه آریامهر برای بذل افتخار به جشن دانشگاهیان به دانشگاه تشریف فرما میشدند عنصری خائن و دیوانه‌یی بی‌مغز با سوءقصد به وجود معظم له چیزی نمانده بود که استقلال و تمامیت ایران را از میان بردارد. لیکن خدای بزرگ نخواست نقشه پلید دشمنان مملکت انجام پذیرد و رهبر ما را در سایه عنایت خویش از گزند حادثه محفوظ و کشور ما را از پی آمدهای شوم این توطئه خائنانه درامان داشت.

کلام شاه

«قصد من این بوده است که این حزب که حزب واحد نامیده میشود و درحقیقت چهره واقعی یك حزب نیست کلیه افراد ملت را بجز آنهائیکه یاغی هستند دربر میگیرد. این حزب توسط یك سیاستمدار و یا یك سازمان سیاسی صاحب نظریات مشخص ایجاد نشده و درچارچوب تعیین شده‌ای قرار نگرفته است و از این جهت نمایشگر فلسفه انقلاب ما است، انقلابی که برچارچوب تعیین شده‌ای قرار ندارد و قبل از همه روی نبوغ ایرانی و سپس روی هر آنچه که امروز درجهان برای امکان ترقی و خوشبختی یك کشور مناسبتر است استوار است. یعنی عدالت اجتماعی،انضباط درکار، مشارکت کامل همگان، البته تا آنجائیکه امکان داشته ملی. بنابراین حزب ما شامل کلیه ایرانیان، کلیه اتباع، باشد درامور کشور و درامور جاری و نیز درثروتهای مردان و زنان ایرانی خواهد بود که درچارچوب قانون اساسی کشور قرار دارند.

ما نمیتوانیم بکسانیکه بخواهند از چارچوب قانون خارج شوند اجازه دهیم که بدلخواه عمل کنند.»

●

«حدود سه‌هزار سال است که این واژه درزبان ما وجود دارد و هرگز آنرا کنار نگذاشته‌اند. میتوانید بروستای کوچکی از کشور بروید و واژه شاه را بزبان بیاورید همه خواهند فهمید. اما اگر مثلاً درباره احزاب سیاسی سخن بگوئید کسی متوجه نخواهد شد.»

●

«آنچه که بنظر من به نفع ما است این است که عمران کشور و کلیه هزینه‌های خارق‌العاده‌ای که برای صنعتی کردن و ایجاد زیربنای کشور متحمل میشویم در چهارچوب یك عدالت اجتماعی انجام میگیرد که هم‌اکنون بسیار پیشرفته است. روستائیان از حقوق خود برخوردارند و روستائیان قدیمی صاحب زمین شده‌اند. کارگران نه تنها از ۲۰ درصد سود خالص تاسیسات صنعتی برخوردارند، بلکه جزو سهامداران این تاسیسات در می‌آیند. کارگران میتوانند حتی تا ٤۹ درصد سهام کارخانه‌ها را خریداری کنند. در نتیجه این مبالغ افسانه‌ای و سرمایه‌های عظیم نصیب طبقه بخصوص نمیشود و یا این که به گروه محدودی که از چند هزار نفر تجاوز نکند تعلق نمیگیرد. این مبالغ و سرمایه‌های عظیم متعلق به اکثریت مردم است و به همین جهت است که شاهد قدرت خرید این چنین خارق‌العاده و یا گاهی کمبود کالاهای مصرفی در بازار هستیم. در اینجا باید متذکر شد که این امر اندکی سبب افزایش قیمتها میشود. اما اگر شما ۱۷ اصل کنونی انقلاب را مطالعه کنید متوجه خواهید شد که ما تقریباً به تمام مسائل چه از جنبه انسانی و چه از جنبه‌های صنعتی، کشاورزی و تکنولوژیك توجه کرده‌ایم.»

●

از هم‌اکنون در باره سه‌روز کار در هفته بحث میشود، ولی این امر به درجه ماشینی شدن زندگی بستگی دارد. برای ما این مسئله وجود ندارد. باید قبلاً زیربنا را پی‌ریزی کرد و پایه‌های صنعتی شدن را بنا نهاد و سپس به فکر الکترونیزه کردن هر چیز افتاد، البته آن روز هم فرا خواهد رسید.»

از بیانات شاهنشاه آریامهر، در مصاحبه نمایندگان تلویزیون فرانسه با معظم‌له

ماکنون آسوده‌ایم. سال گذشته امیدوار بودیم تورم را به صفر برسانیم ولی این کار آسانی نبود. نسبت تورم نزدیك به ٥٪ بود. در ضمن برای جلوگیری از افزایش قیمتها حدو مرزی وجود دارد بدینگونه که اگر ناچار شویم قیمتها را در سطح پائین نگهداریم، کارخانه‌داران و تولید کنندگان دیگر انگیزه‌ای برای فعالیت نخواهند داشت و اگر تولید کننده را وادار کنیم قیمتها را پائین آورد، نتیجه کاملا برعکس خواهد بود بویژه اینکه یکی از عوامل کنتر ل قیمتها افزایش عرضه است که ما خواهان آن میباشیم. ما نمیخواهیم کاهش قیمتها منجر به کاهش تولید شود چون کمبود تولید افزایش قیمتها را درپی خواهد داشت. ما طرحی تهیه کرده‌ایم که براساس آن تولید کننده سود کافی بدست می‌آورد. و درعین حال از تعداد واسطه‌ها در زمینه عرضه کالا کاسته شود. بدینصورت که هیچ کالای تولیدی بوسیله واسطه‌های متعدد بدست مصرف کننده نرسد. اگر چنین چیزی انجام شود نسبت تورم حتما کاهش می‌یابد. بدینمعنی که اگر کالا از کارخانه مستقیما بدست مصرف کننده از طریق فروشگاه‌های بزرگ برسد دیگر واسطه‌ای جز خود فروشگاه در میان نخواهد بود و در اینجاست که تعداد مراحل سود بردن کاهش می‌یابد و تورم نیز اندك میشود. و این یك طرح عملی برای کنترل تورم میباشد.

●

ما انتظار داریم پیش از اینکه نسبت افزایش را محدود کنیم جمعیت کشور به شصت تا شصت و پنج‌میلیون نفر برسد. بدیهی است منظورم از سخن گفتن درباره تعداد جمعیت کیفیت آنست نه کمیت، که این امر ما را به بررسی موضوع کنترل افزایش جمعیت و تنظیم خانواده واداشته است. ما خواهان کودکانی هستیم که بوسیله افرادی نیکو پرورش یابند. بدین معنی که به تغذیه مادر توجه شود. میخواهیم اطمینان یابیم به کودکان تا سن دوسالگی غذای کافی و خوب میرسد که این امر با نظارت گروههای ویژه‌ای انجام خواهد شد. و همچنین برای کودکانی که مادران آنان در روز کار می‌کنند مهد کودك تاسیس شود و ما به فرد تا آخرین لحظه توجه خواهیم داشت. چنین چیزی با جمعیتی که بیش از پنجاه میلیون نفر نباشد امکان پذیر است ولی اگر جمعیت ایران به پنجاه میلیون نفر برسد انجام چنین توجهی بسیار دشوار خواهد بود.

از بیانات شاهنشاه آریامهر در مصاحبه ناشر و صاحب امتیاز روزنامه «السیاسیه» چاپ کویت با معظم‌له

میلیونها ایرانی در سراسر کشور در مراسم
بزرگداشت انقلاب شاه و ملت شرکت کرده

ملت ایران

باشکوه و عظمتی بی مانند سالگرد انقلاب شاه و ملت را گرامی داشت

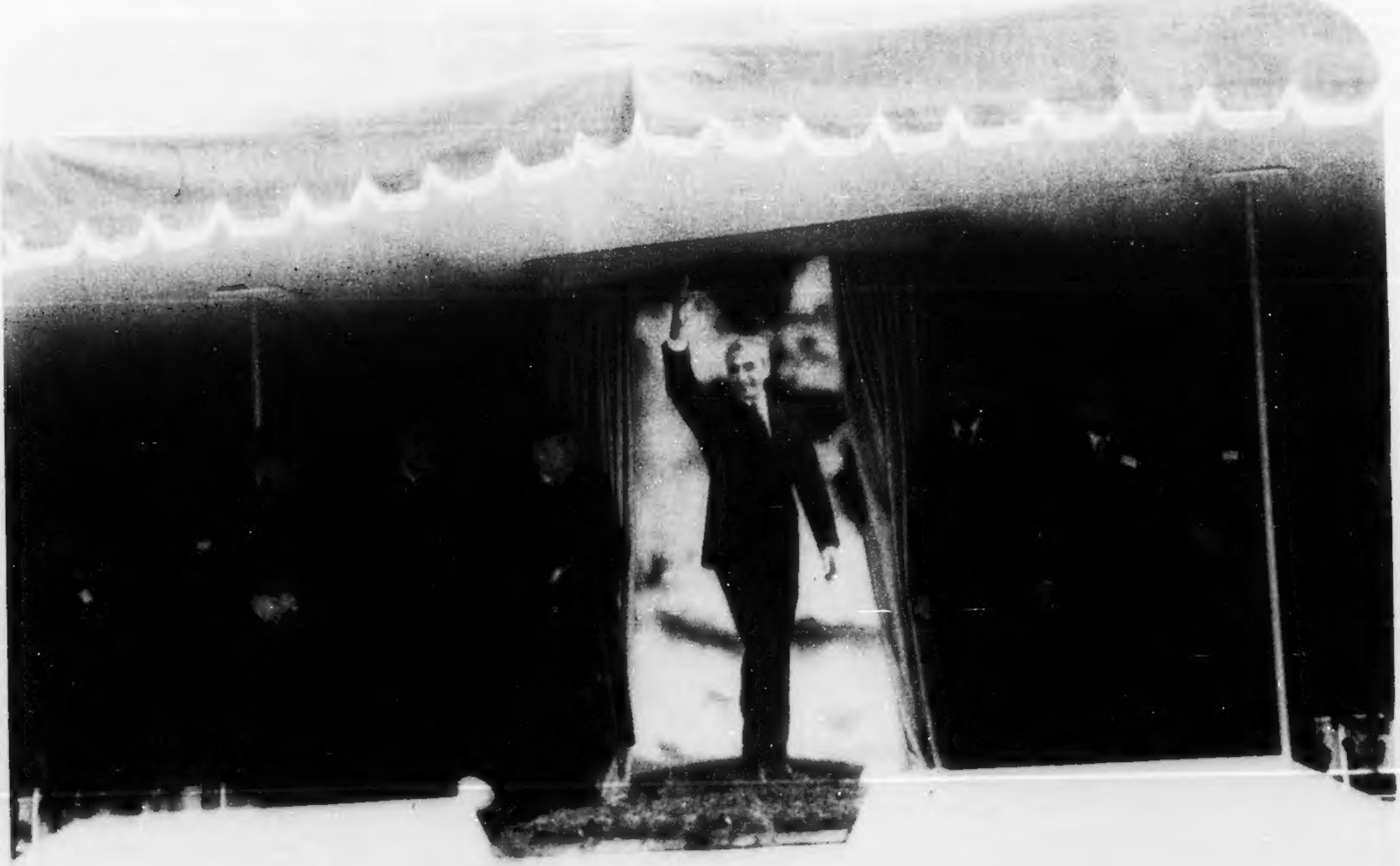

پانزدهمین سالروز انقلاب شاه و ملت گرامی باد

در کنار تمثال شاهنشاه آریامهر، رهبر اندیشمند انقلاب: امیرعباس هویدا نخست وزیر و رئیس دفتر سیاسی حزب، جمشید آموزگار دبیر کل حزب، رؤسای مجلسین، دکتر اقبال رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت ملی نفت ایران و جمعی از وزیران و مقامات بلندپایه مملکتی، رژه بزرگ انقلاب را نظاره می‌کنند.

چهارده سال از انقلاب شاه و ملت گذشت، چهارده سالی که در برابر سیر عمر یك ملت، حتی روزی به حساب نمی‌آید، اما این چهارده سال ، برای ملت ما گوئی چهارده قرن پیشرفت و برکت بهمراه داشت.... و اینك پانزدهمین سال انقلاب را آغاز می‌کنیم، انقلابی که آغاز آن آغاز جهشی شگرف بسوی نیکبختی و تعالی بود، بسوی دگرگونی‌های سازنده و کوشش‌های پیگیر برای رسیدن به هدف نهائی: تمدن بزرگ.

هم از اینروست که هرسال در روز ششم بهمن، ملت ایران، یکپارچه ، با دلی آکنده از مهر رهبر انقلاب، و ایمان به پویندگی راهی که انقلاب ترسیم کرده است، سپاس خویش را با گرامیداشت سالگرد انقلاب به پیشگاه رهبر اندیشمند آن معروض میدارد.... و امسال نیز ملت ایران مراسم بزرگداشت سالگرد انقلاب را با شکوهی چشمگیرتر از سالهای پیش برگزار کرد.

مراسم بزرگداشت سالروز انقلاب شاه و ملت در تهران ، از ساعت۹ بامداد، روز ششم بهمن ماه، با اجرای مراسم نیایش در میدان

لطفاً ورق بزنید

شهیادآریامهر شروع شد. در این مراسم که از شکوهی روحانی و جلوه‌ای آسمانی برخوردار بود، امیرعباس هویدا نخست‌وزیر و رئیس دفتر سیاسی حزب رستاخیز ملت ایران، جمشید آموزگار دبیرکل حزب، رؤسای مجلسین، وزراء و گروهی دیگر از مقامات مملکتی و حزبی شرکت داشتند و طی آن ۳۰۰ نفر از روحانیون به شکرانه مواهب سعادت باری که در دوران شکوهمند شاهنشاهی پهلوی نصیب ملت ایران شده است، برای سلامت شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران و والاحضرت ولایتعهد و سایر خاندان سلطنتی و نیز دوام شاهنشاهی پهلوی به نیایش پرداختند و در پایان مراسم نیایش، یك جلد کلام‌اله مجید به امیرعباس هویدا نخست‌وزیر دادند تا از سوی جامعه روحانیت و تمامی ملت ایران، به پیشگاه شاهنشاه

ابراز احساسات کارگر

آریامهر اهدا شود.

پس از این مراسم روحانی، برنامه بزرگداشت پانزدهمین سالروز انقلاب شاه و ملت ، در میدان شهیادآریامهر آغاز شد و ۱۵۰ هزار نفر از نمایندگان اعضاء کانونهای حزب رستاخیز ملت ایران که به انگیزه تقارن پانزدهمین سالروز انقلاب شاه و ملت با پنجاهمین سال شاهنشاهی افتخار آفرین پهلوی، از هفته‌ها پیش، خود را آماده برپائی هرچه با شکوه‌تر این مراسم ملی

کارگران ایرانی که بیش از سایر گروههای هموطن خود، از مراحم رهبر ایران و از دست‌آوردهای سعادت‌خیز انقلاب برخوردار شده‌اند، همواره در صفوف اول انقلاب آماده جانبازی در راه شاهنشاه بزرگ هستند.

امیرعباس هویدا نخست‌وزیر و رئیس دفتر سیاسی حزب رستاخیز ملت ایران همراه با دبیرکل حزب، رؤسای مجلسین، اعضای کابینه و گروهی از مقامات حزبی و مملکتی در صف مقدم شرکت‌کنندگان در رژه بزرگ انقلاب از برابر تمثال رهبر عالیقدر ملت ایران رژه رفتند.

کرده بودند، در حالیکه بیش از بیست و سه هزار پلاکارد حاوی تمثالهای شاهنشاه آریامهر، علیاحضرت شهبانو و والاحضرت ولایتعهد و نیز پوسترها و شعارهای ملی و میهنی و حزبی و هزاران پرچم ایران و پرچم سپید انقلاب را حمل میکردند، به نمایندگی از سوی میلیونها هموطن خود، از برابر تمثال شاهنشاه آریامهر رژه رفتند و سپاس و احساسات پرشور خود را نسبت به شاهنشاه آریامهر ابراز داشتند.

رژه نخست‌وزیر و مقامات مملکتی و حزبی

در صف اول رژه روندگان، امیرعباس هویدا نخست‌وزیر و رئیس دفتر سیاسی حزب رستاخیز ملت ایران، دبیرکل حزب رستاخیز، رؤسای مجلسین، هیئت وزیران، مقامات وزارت دربار شاهنشاهی، قائم مقام دبیرکل حزب، اعضای دفتر سیاسی و هیئت اجرائی و دیگر مسئولان حزب رستاخیز ملت ایران، نمایندگان مجلسین و سایر مقامات مملکتی قرار داشتند و در حالیکه سرود انقلاب در فضای میدان طنین شکوه بخش و غرور آفرین داشت، از برابر تمثال رهبر خردمند ملت ایران رژه رفتند. پس از استقرار نخست‌وزیر و همراهان در جایگاه مخصوص، رژه طبقات مختلف مردم که پیشاپیش آنان نمایندگان کشاورزان، افراد گارد جنگل، کارگران، زنان و سپاهیان انقلاب قرار داشتند شروع شد.

صف کشاورزان مرکب از ۱۵۰۰ نفر از نمایندگان کشاورزان، دانش‌آموزان پسر و دختر مراکز آموزش روستائی که لباس متحدالشکل و زیبائی بر تن داشتند و سرود

...ان شرکت کننده در رژه بزرگ انقلاب، غرورانگیز بود

شور و احساسات کارگران شرکت‌کننده، در رژه بزرگ انقلاب افتخارآفرین و غرورآمیز بود

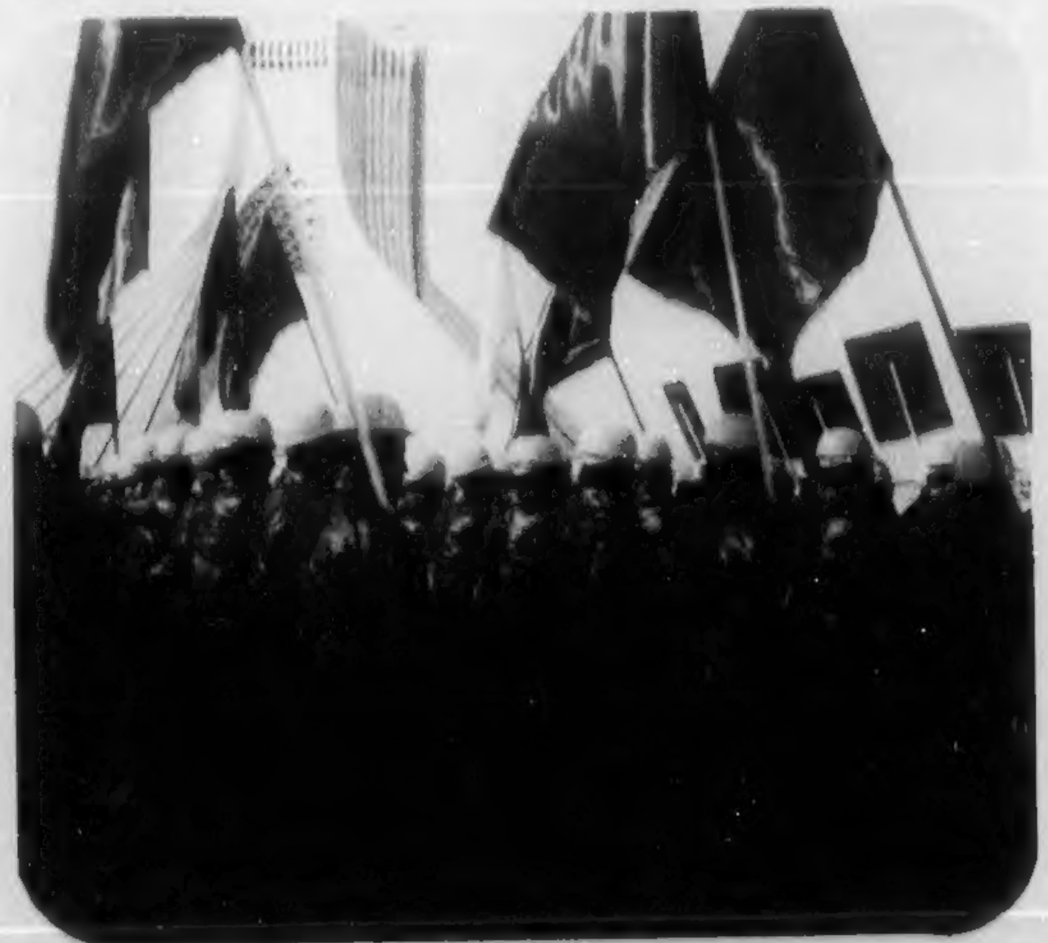

گروهی دیگر از نمایندگان کارگران شرکت‌کننده در رژه بزرگ انقلاب

درود و سپاس ما کارگران ایرانی نثار رهبر عالیقدری که دهقان را از رنج بندگی و کارگر را از بند استثمار رهائی بخشید.

انقلاب را می‌خواندند، آغازگر رژه صنوف اصول انقلاب بودند. این عظیم‌ترین گروه جامعه ایرانی که بفرمان شاهنشاه آریامهر، از قید اسارت رژیم ارباب و رعیتی رها شده و خورشید انقلاب اول بار در آسمان زندگی آنان درخشیده است، در حالیکه ۵۰ پرچم سپید به نشانه ۵۰ سال شاهنشاهی پرافتخار پهلوی حمل میکردند و قلبشان مالامال از عشق به شاه بود، از برابر تمثال رهبر آزادی بخش خود رژه رفتند.

رژه پرشکوه کارگران

بی‌گمان صنوف متشکل ۲۵ هزارنفر از نماینده کارگران ایران، از شکوه و عظمت خاصی برخوردار بود. این عظمت و شکوه نشان میداد که کارگران ایران، مراحم شاهنشاه آریامهر را از صمیم قلب پاس می‌نهند و قدر و ارزش مواهبی را که انقلاب ایران، به آنان ارزانی داشته است می‌شناسند. بهتر است ما نیز احساساتی را که کارگران ایران در مراسم بزرگداشت ششم بهمن ابراز داشتند، با حوصله بیشتری تصویر کنیم. در پیشاپیش صفوف کارگران، اتومبیل‌هائی حرکت میکرد که بر روی آنها، تمثالهای بزرگ شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو و والاحضرت ولایتعهد نصب شده بود. به دنبال اتومبیل‌های حامل تمثال، دسته موزیك کارگران، در حالیکه مارش‌های ملی و میهنی، لرزه‌ای غرورآفرین بر جانها می‌افکند، عبور کردند. گوئی آهنگ موسیقی

لطفاً ورق بزنید

کارگران پیشاپیش صفوف خود تمثال‌هائی از شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو و والاحضرت ولایتعهد را حمل می‌کردند.

این گروه از کارگران با نوای تپیدن قلب میلیونها ایرانی، همراه و هماهنگ شده است. حمل‌کنندگان پرچم واحدهای مختلف تولیدی و صنعتی که حکایت از گسترش روزافزون واحدهای تولیدی مملکت و شکوفائی صنایع کشور میکرد، شکوه و عظمت بی‌مانندی به رژه پرشور کارگران بخشیده بود. به دنبال آنان، اعضای واحدهای نمونه ورزشی کارگران که گرم‌کن‌های ورزشی به رنگهای آبی و نارنجی برتن داشتند، درحالیکه سرود انقلاب و شعارهای مخصوص آئین بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی را به اتفاق می‌خواندند، از مقابل جایگاه عبور کردند. صفوف بعد را نمایندگان سازمان کارگران ایران، کارگران کارخانجات مواد غذائی، صنایع نساجی و پارچه‌بافی، داروسازی و صنایع شیمیائی، تشکیل میدادند و در پی آنان کارگران شرکت ملی نفت ایران که لباسهای یکنواخت ویك شکل پوشیده و کلاه‌های مخصوص کاربرسر داشتند، به جایگاه رسیدند و سپس نوبت رژه به کارگران

انقلاب ایران از رنگی
زینت یافته که نشانه صلح و آشتی است

هزاران کارگر باشرکت در مراسم بزرگداشت پانزدهمین سالروز انقلاب، احساسات صمیمانه و سپاس قلبی خود را نسبت به شاهنشاه آریامهر ابراز داشتند.

رژه کارگران در سالروز انقلاب، از هر جهت چشمگیر و تماشائی بود.

قبل از آغاز مراسم رژه بزرگ انقلاب، ۳۰۰ تن از روحانیون برای بقای سلامت شاهنشاه آریامهر و دوام شاهنشاهی پهلوی دعا کردند.

وزارت مسکن و شهرسازی و وزارت نیرو رسید که با کلاه‌های زرد رنگ ولباس‌های مخصوص کار، در حالیکه شعارهای ملی و پرچم‌های سپید انقلاب را حمل میکردند، از برابر تمثال شاهنشاه آریامهر عبور کردند. درپی کارگران برق کارگران ذوب‌آهن ایران و به دنبال آنان هزاران نفر دیگر از کارگران واحدهای صنعتی، تولیدی و کشاورزی درحالیکه تمثالهائی از رهبر خردمند ملت ایران و علیاحضرت شهبانو و والاحضرت ولایتعهد ایران و نیز پلاکاردهای حاوی شعارهای ملی و میهنی وحزبی دردست داشتند، رژه رفتند و با خواندن سرودهای ملی میهنی و غریو پرطنین جاوید شاه، ستایشگر انقلاب شاه وملت شدند.

زنان کارگر

در پیشاپیش صفوف زنان، بازهم چهره کارگر خودنمائی میکرد. دراینجانوبت سیمای خندان، تپش غرورآمیز قلب، قدمهای استوار وگردن افراشته زنان کارگر بود تا از مواهبی که به برکت انقلاب شاه وملت نصیب کارگران ایران شده است حکایت کند و از تحول جامعه کارگری ایران در عصر رستاخیز و بهزیستی و رفاه روزافزون ۵ میلیون کارگر ایرانی، سخن گوید. درپی زنان کارگر سایر طبقات زنان از جمله دختران افسر نیروهای سه‌گانه ارتش شاهنشاهی، ژاندارمری، شهربانی، نمایندگان سازمان زنان ایران وپرستاران

تقارن پنجاهمین سالگردشاهنشاهی پهلوی باسالروزانقلاب شاه وملت عظمت وشکوهی بی مانندبه مراسم امسال بخشیده بود

فرشته خصال که لباس سپید پرستاری پوشیده بودند ازبرابر جایگاه گذشتند. هنگام عبور پرستاران سپید پوش، که لباس‌شان همرنگ پرچم انقلاب، سپید بود، بی‌اختیار معنا ومفهوم انقلاب اجتماعی ایران درذهن جای میگرفت، زیرا که از مفهوم انقلاب مالازرنگ سفید که نشانه صلح وآشتی است زینت یافته است.

سپاهیان انقلاب

نظم وترتیب ۳ هزار نفر ازنمایندگان سپاهیان انقلاب که بحق سربازان انقلاب هستند دررژه ششم‌بهمن چشم‌گیر بود. درپیشاپیش صفوف سپاهیان، مجریان اصل ششم، یعنی سپاهیان دانش دختر وپسر و به دنبال آنان مجریان اصل هفتم، «سپاه بهداشت» در صفوف منظم ضمن آنکه سرودهای مخصوص انقلاب رابه اتفاق می‌خواندند، ازبرابر جایگاه گذشتند. سومین گروه از سپاهیان انقلاب، مجریان اصل هشتم بودند که زیر نام سپاه ترویج وآبادانی، درحالیکه پرچم‌های مخصوص خودرا پیشاپیش حمل میکردند رژه رفتند.

یکصد نفر از نمایندگان اعضای خانه‌های انصاف وشوراهای داوری ودوهزار نفر از اعضای حزب رستاخیز دروزارتخانه‌های مسکن وشهرسازی و نیرو گروه‌های بعدی بودند که ازبرابر تمثال رهبر عالیقدر ملت ایران رژه رفتند. آنگاه نوبت به مجریان نهضت نوسازی کشور مرکب ازنمایندگان وزارت کشور، نمایندگان شهرداری، کارکنان سازمان آتش نشانی، اعضای انجمن‌های ملی وکارکنان سازمان تربیتی ونیز کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی بود، که از مقابل جایگاه بگذرند.

فرهنگیان، دانش‌آموزان و دانشجویان

رژه گروه عظیم فرهنگیان، دانش‌آموزان ودانشجویان براستی غرورانگیز وافتخار آفرین بود، زیرا ۴۰ هزار نفر ازدانش‌آموزان وکارکنان نواحی ۱۷ گانه آموزش‌وپرورش تهران، شمیران وشهرری درطول مسیر ابراز احساسات شدیدی نسبت به رهبر انقلاب ابراز داشتند ودرحالیکه دستجات متعدد موزیك درفواصل گروههای آنان قرار داشتند، با آوای شادی وبانك جاوید شاه ازبرابر جایگاه گذشتند. پس از رژه فرهنگیان، میدان شهیاد آریامهر شاهد ابراز احساسات غنی وصمیمانه دانشگاهیان، دانشجویان، استادان، کادراداری دانشگاهها ودانشجویان دانشگاهها ومؤسسات آموزش عالی بود. این گروه که بیش ازسه‌هزار نفر بودند درحالیکه پرچمهای انقلاب وسه‌رنگ ایران، و نیز تمثالهای شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو ووالاحضرت ولایتعهد رادردست داشتند، ازبرابر جایگاه عبور کردند.

درصفوف آخر رژه روندگان به ترتیب ۲۵۰۰ نفر ازورزشکاران وقهرمانان ملی، ۸۰۰ نفر ازنمایندگان بازرگانان وبه دنبال همه بیش از ۲۵ هزار نفر از اصناف پایتخت ونمایندگان واحدهای صنفی تهران ازبرابر جایگاه گذشتند ونسبت به رهبر انقلاب صمیمانه ابراز احساسات کردند.

مراسم پرشکوه رژه پانزدهمین سالروز انقلاب شاه وملت مقارن، ساعت ۱۵ به پایان رسید.

از برکت انقلاب شاه و ملت، امروز زنان، همدوش با برادران خود در همه سطوح اجتماعی در راه سازندگی ایران و رسیدن به دروازه تمدن بزرگ گام برمیدارند.

قدرت‌های ناشی از سازمان ملل متحد...

انقلاب غیر طبقاتی.... منشور

«قسمت سوم»

راه‌حل‌های انسانی

بی‌گمان جنبه‌های خاصی که در زمینه حل تضادهای محیط کار و کارگری در انقلاب شاه و ملت بچشم میخورد و باید مخصوصا نه فقط بهنگام بررسی فلسفه انقلاب ایران، بلکه اصولا در مقیاس کلی انقلابات جهانی مورد توجه قرار گیرد، اینست که، حل مساله کار و کارگر، در انقلاب ایران، از دیدگاه‌های انسانی بیش از ضرورت‌های سیاسی و یا صرفا اقتصادی مورد نظر بوده است.

از اواخر قرن هیجدهم و در تمام مدت قرن نوزدهم و در اوایل نیمه اول قرن حاضر، بسبب توسعه و رشد صنعت در جهان، که طبعا تعداد بیشتری از انسانها معاش زندگی خودشان را از زحمت کشیدن در صنایع تامین کرده‌اند و می‌کنند، لزوما یك طبقه مشخص و بزرگی بعنوان طبقه کارگر در تمام جهان پدید آمده است....

شاید به علت رواج و نفوذ «اتوماسیون» در صنعت، از تعداد افرادی که مستقیما در اداره و بکار انداختن ماشین‌ها دخالت دارند کاسته شده و می‌شود، ولی این سخن بدان معنی نیست که در مجموع از ابعاد طبقه کارگر کاسته می‌شود....

و خواهی نخواهی همان گونه که شاهنشاه در کتاب انقلاب سفید مرقوم داشتند: «..... بدیهی است با توسعه روزافزون ماشینیسم هم موقعیت و اهمیت طبقه کارگر بیشتر شد و هم وضع قوانین و مقرراتی که بتواند منافع حقه این طبقه را تضمین کند ضرورت کاملتری پیدا کرد..... در عین جال مسائل کارگری از صورت ملی بیرون آمد و تدریجا جنبه بین‌المللی یافت....»

اما همانگونه که تمام دستاوردها- و اگر بشکل دیگری بگوئیم: تمام هدف‌ها و برنامه‌های انقلاب ملی ما ریشه انسانی و داوری شده در زمینه احساس‌ها و عواطف ملی‌مان داشتند، جستجو برای پیداکردن راه‌حل‌های مسائل کارگری هم از چنین خاصیتی برخوردار بوده و هست.....

یعنی روشن‌تر و صاف‌تر بگوئیم: ضرورت حل مساله کارگری برای ما تنها در آن جهت که یك امر جهانی و بین‌المللی است، و گویا مبنای قضاوت‌های خارجی قرار میگیرد، مطرح نبوده و نیست، بلکه در درجه اول و با برخورداری از اولویت ناشی از اصالت کامل باین صورت مطرح است که رفع این تضاد یك «حکم‌ملی و یك ضرورت انسانی» است.....

قهرا با پیدایش و توسعه صنعت در وطن ما تعداد انسانهائی که در این رشته از طرق امرار معاش، تلاش میکنند افزوده شده و در مملکت ما هم طبقه‌ای بنام طبقه کارگر با تمام (یابیشتر) خاصیت‌های اقتصادی و اجتماعی طبقات کارگری کشورهای دیگر بوجود آمده است. **اما این طبقه از دیدگاه ملی ما بعنوان یك مساله مزاحم و یا یك زایده و پدیدهٔ نامطلوب و دردناك رشد اجتماعی تلقی نشده است که جامعه در صدد مقابله و رفع و رجوع آن برآید، بلکه مانند کودك وطفل دلبند و عزیزی است که باید صمیمانه بمنزله یکی از اجزاء اصلی جامعه پاسش را بداریم و برای پرورش و تامین وسایل آسایش و رشد و ثمر رسیدنش بذل نیرو و توجه بعمل آوریم.**

همانگونه که یك مرد و زن ازدواج می‌کنند و خانه‌ای تشکیل میدهند، و در واقع نامشان با افتخار در ردیف نام کسانی ثبت‌می‌شود که موفق به افزایش یك واحد خانواده بر خانواده‌های جهان گردیده‌اند، ناچار صاحب اولاد میشوند، و باید با تمام زحمت‌ها و تلاشهائی که لازم باشد اولاد خود را بزرگ کنند و نازش را بکشند و اورا بثمر برسانند، وقتی که جامعه‌ای هم تصمیم گرفت که صنعتی بشود و از مزایای یك جامعه صنعتی شده و پیشرفته برخوردار گردد، قهراً باید پدیدهٔ جبری این تحول یعنی پیدایش طبقه کارگر و مسائل مربوط به آن را هم مانند یکی از اجزاء اصلی جامعه بپذیرد و در داخل خود آنرا در ردیف سایر اجزاء و مسائل جامعه بپروراند و بثمر مطلوب برساند...

و نیز همانگونه که جامعه با تمام اجزاء خودش آشنائی و پیوستگی و یگانگی و خویشاوندی دارد و ادامهٔ حیات خود را در حل و فصل مسائل مربوط به آن اجزاء متبلور می‌سازد و شکل می‌بخشد، طبعاً آن اجزاء و اعصاء هم می‌دانند و یا باید بدانند - که ادامهٔ حیات فردی آنها فقط در داخل مجموعهٔ عوامل حیاتی جامعه و در مجموعهٔ سایر اجزاء زنده جامعه امکان‌پذیر است و بس......

البته یك بازو، یك پا، یك چشم و یا هر اندام دیگر از یك بدن انسانی به تنهائی مرکب از سلول‌ها و بافت‌های زنده است و هر اندام هم برای خود در مجموعهٔ اندام‌ها ارزش و ارج و اهمیت زیادی دارد، و طبعاً تمام بدن آدمی باید از مرکز قلب و از خونی که تهیه می‌شود تغذیه شود و باید که سهم غذا و اکسیژن و دیگر نیازهای هر اندام تامین شود، ولی بطور قطع یك بازو و یك پا و یك چشم نیز به‌تنهائی نمیتواند حیات مستقل داشته و بزندگی خود مثلا در جامعه جهانی دست‌ها و پاها و چشم‌ها و ....ادامه دهد!!

پس اینکه میگوئیم، انقلاب ما، تحت تاثیر عوامل خارجی نبوده و بهبود زندگی انسانها- در هر طبقه‌ای که هستند- حاصل یك مبارزه طبقاتی نیست، این سخن بدان معنی است که در انقلاب ما مفهوم واقعی «بنی‌آدم اعضاء یك‌دیگرند» حکومت کرده است و نه ضرورت‌های ناشی از مبارزات طبقاتی و یا عقل طبقاتی.....و هنگامی که دفتر سابقهٔ عملی انقلاب‌مان را ورق میزنیم، باین عبارات برمیخوریم که شاهنشاه، رهبر و طراح انقلاب ما، در روز نوزدهم دیماه ۱۳٤۱ در کنگرهٔ ملی شرکتهای تعاونی روستائی بیان کرده‌اند:

«.....بحکم مسئولیت پادشاهی و وفاداری به سوگندی که در حفظ حقوق و اعتلاء ملت ایران یادکرده‌ام، نمی‌توانم ناظر بیطرفی در مبارزه قوای یزدانی با نیروی اهریمنی باشم، زیرا پرچم این مبارزه را خود بر دوش گرفته‌ام، برای اینکه هیچ قدرتی نتواند در آینده رژیم بردگی دهقان را از نو در مملکت مستقر سازد و ثروتهای ملی کشور را بتاراج جماعتی قلیل بسپارد، بنام رئیس قوای سه‌گانه مملکتی برای استقرار این اصلاحات از طریق مراجعه به آراء عمومی مستقیماً بمردم ایران رجوع میکنم، تا بعد از این منافع خصوصی، هیچکس و هیچ گروهی قادر به محو آثار این اصلاحات که آزادکنندهٔ دهقان از زنجیر اسارت رژیم ارباب رعیتی و تأمین‌کننده آینده بهتر و عادلانه‌تر و مترقی‌تری برای طبقه شریف کارگر و بهبود زندگی کارمندان صدیق و زحمتکش دولت و رونق زندگی اصناف و پیشه‌وران است نباشد.»

و ملاحظه می‌کنیم که بهبود زندگی کارمند و رونق کار اصناف و تأمین آینده عادلانه‌تر و مترقی‌تر کارگر و آزادی دهقان همه و همه درکنار یکدیگر و در قالب مجموعه‌ای از نیازهای ملی مورد توجه و عمل قرار میگیردو نه تحت تاثیر فشارهای گروهی و طبقاتی...

و یا در قسمت دیگری از کتاب انقلاب سفید می‌بینیم که شاهنشاه درفصل «سهیم‌کردن کارگران در سود کارگاهها» اشاره به یکی از مصاحبه‌های مطبوعاتی خود فرموده و مجدداً یادآوری مینمایند که:

«همچنانکه رعایا را صاحب زمین میکنیم تا احساس نمایند که از این مملکت مستقیماً سهمی دارند و با چنین احساسی خود را در حفظ این آب و خاك مسئول بدانند باید درمورد کارگران کشور نیز کاری کنیم که همین حس در آنها نسبت بکارخانه‌ای که در آن کار میکنند ایجاد شود، و از نظر مصالح اقتصادی مملکت نیز این موضوع برای ما اهمیت داشت، زیرا چنانکه قبلا گفته شد کشور ما برای ترقی و پیشرفت کامل خویش باید بصورت یك کشور صنعتی درآید، و بنابراین هرقدر کارگر ایرانی بکار خود علاقه بیشتری داشته باشد و با کوشش و دلسوزی زیادتری کارکند و دارای تخصص فنی کامل‌تری باشد، طبعاً بازده صنعتی کار او بالاتر خواهد رفت، علیهذا مساله شریك‌کردن کارگران در منافع کارگاهها چه از نظر اقتصادی و چه از لحاظ تأمین منافع بیشتری برای این طبقه زحمتکش و شرافتمند، چه بمنظور دادن حیثیت و شخصیت معنوی و اجتماعی زیادتری بدانها امری بود که نه تنها مفید بلکه لازم بود.»

حقوق بشر

سیری در فلسفه انقلاب ایران

و اکنون که بمناسبت بررسی فلسفه انقلاب ایران، مسأله‌ای بنام «طبقاتی بودن» و «طبقاتی نبودن» بمیان بحث کشانیده شد، جا دارد که تا آنجا که ممکن است شکافته شود...

حقوق بشر

در دورانی که زندگی میکنیم، یعنی در عصر بعد از پایان جنگ جهانی دوم که لزوماً سازمان ملل متحد بوجود آمد و در پیرامون منشور سازمان ملل متحد، منشورها و قطعنامه‌های متعددی درباره نقطه‌نظرهای گوناگون ملت‌ها- ولی نه در قالب جدا از عنصر انسان- مطرح گردید، به تحقیق میتوان گفت که «اعلامیه حقوق بشر» بعنوان یك موافقتنامه نهائی (و درواقع یك آرمان نامهٔ جهانی انسانها) درتمام شئون روابط جهانی، موضع اصیل و اصلی و مقدس انسان را بطور غیرقابل عدول تعیین و تثبیت کرده است...

درهیچ نقطه‌ای از دنیا گروهی یا طبقه‌ای قادر نیستند که بدون توجه به نظامات بین‌المللی، و بی‌اعتناء بحقوق مسلم بشر درچهارچوب قبول شدهٔ سازمان ملل متحد، طبقه یا گروه دیگری را رسماً استثمار کرده و امتیازات طبقاتی را برقرار سازند...

(منظور من این نیست که گویا هم‌اکنون در هیچ نقطه‌ای از دنیا چنین وضعی وجود ندارد!

بلکه فرض این است که در دنیا، در قالب حقوق بشر و منشورهای سازمان ملل متحد، نیروهای بالقوه‌ای وجود دارند که میتوانند پاسداران نفی استثمار فرد از فرد و استثمار طبقه از طبقه باشند) لذا با توجه باین مسئله ضرورتی پیدا نمیکند که مسائل ملی ملت‌ها بصورت مبارزات طبقاتی مطرح شده و لزوماً از طریق اجرای چنان مبارزه‌ای حل و فصل گردند...

گردانندگان حکومت‌ها و دولت‌ها، بموازات مهم‌ترین وظایف و تکالیف ملی و محلی‌شان، مأموران بالقوه سازمان ملل متحد هستند که لامحاله با استفاده از چنان قدرت قانونی بین‌المللی ملزم و قادر به حل و فصل اختلافات ناشی از تجاوزات طبقاتی درداخل مملکت خودشان میباشند، تا براستی حقوق مسلم انسانها درمحدوده‌های ملی، مطابق روح منشور حقوق بشر صیانت و حفاظت گردد...

پس تنها حالت تحقق و تبلوری که میتوان برای مبارزات طبقاتی قائل شد، وجود دکترین مبارزهٔ طبقاتی در مقیاس جهانی است!!

مفهوم وجود این دکترین جهانی مبارزهٔ طبقاتی، بسیار روشن است و متاسفانه این دکترین، اگر هم روزی میتوانسته است بعنوان یك راه‌حل سیاسی- اقتصادی (وبهرحال عملی) برای تعیین و تنظیم روابط طبقات در داخل جوامع انسانی مورد آزمایش قرار گیرد، امروزه جز یك حربهٔ سیاسی (و یا یك تریبون اظهاروجود) دردست یکی از قدرتهای بزرگ جهانی نیست و نمیتواند باشد...

شاید درست درهمین رهگذر از سخن باید بطور صریح اینگونه نتیجه‌گیری شود که: توسل جستن به مبارزهٔ طبقاتی برای حل مسائل ملی، گرایش یافتن بسوی قطب سیاسی خاصی است که دکترین مبارزه طبقاتی را در انحصار خود گرفته و از آن بصورت یك سلاح همواره بهره‌برداری مینماید... و همانطور که در بخشی از همین گفتار آمد، جوامع و ملت‌ها فقط در پناه یك پارچگی و جامعیت قادر بحفظ موجودیت خود خواهند بود و نه در گسیختگی‌هائی که گروهها و طبقات اجتماعی بنا به تمایلات و نیازهای انتزاعی‌شان به جامعه تحمیل نمایند، تحمیلی که بهرصورت منتهی به مرگ اندامهای گوناگون و پیکرهٔ اصلی جامعه خواهد شد و بس. دربرخورد با این واقعیت‌ها و دیگر نقطه‌نظرهاست که یکبار دیگر قیافه مصمم و با تدبیر و خیرخواه رهبر انقلاب ایران را می‌بینیم که با استناد به گفته‌ی «جونس» دانشمند اقتصادی انگلیسی که میگوید: «واقعیت عصر حاضر این است که منافع هرکارگر با منافع سایر کارگران، و سود هر کارفرما باید سود سایر کارفرمایان بهم‌امیخته است، دراین صورت باید منافع این دو طبقه با هم جوش بخورد تا به کمك آنها اقتصاد سالم و زاینده‌ای بوجود آید»، اضافه مینماید که «از طرف دیگر فراموش نکنیم که درعصرما، عصری که همه انسانها دارای شخصیت و احترام انسانی خاص خود هستند و دیگر حقاً هیچ امتیازی بجز امتیاز ابراز شایستگی و استعداد بیشتر نباید برای کسی وجود داشته باشد، مسائل اقتصادی از مسائل اجتماعی و اخلاقی جدا نیستند و نمیتوان مانند گذشته علم اقتصاد را فقط یك واقعیت خشك ریاضی دانست، امروزه باید مطالعات اقتصادی تأمین عدالت اجتماعی و بهبود زندگی عمومی را نیز بعنوان یکی از ارکان اقتصاد دربر گیرد و از نظر توزیع ثروت قوانین اخلاقی و انسانی قوانین اقتصادی را تکمیل کنند...

* * *

هنگامی که در بررسی مسائل کارگری ایران و مطالعهٔ سیرتاریخی تکامل انقلاب وطنمان باین حادثه مهم برمیخوریم که یکی از اصول انقلاب، پس از دوازده سال که از پیدایش انقلاب میگذشت، با تصویب لایحه قانونی «گسترش مالکیت‌های صنعتی» بوجود آمد، آنگاه به حقانیت رهنمودهای رهبری انقلاب ایران بیشتر ایمان پیدا میکنیم...

بلی، کار از سهیم‌شدن کارگران در... ود کارگاهها فراتر رفته و به آنجا کشید که مالکیت‌های صنعتی تاسرحد فروش و واگذاری چهل و نه درصد سهام کارخانجات و تاسیسات صنعتی به همه مردم گسترش یافت...

مسأله از حالت «کارگر یکی و کارفرما دیگری» خارج شد و صورت «کارگر و کارفرما، یکی» بخود گرفت... و میتوان ادعا کرد که این حادثه هنوز در هیچ کشوری رخ نداده است...

عملاً همهٔ مردم ایران، خصوصا کارگران، مالك تأسیسات صنعتی شده‌اند و این خود کارگران هستند که مستقیماً با نیك و بدو کم و بیش مسأله صنعت و تولید صنعتی کشور روبرو و ذینفع هستند...

ده سال پیش از این شاهنشاه در کتاب انقلاب سفید نوشتند:

«درشرایط نوین اجتماعی ایران، اکنون سندیکاهای کارگری بجای آنکه مانند گذشته با سازمانهای دولتی درمعارضه و تصادم باشند تبدیل به مکتبی برای بالارفتن رشد فکری و اجتماعی و اقتصادی کارگران از یکطرف و اشتراك مساعی روزافزون آنان در اجرای برنامه‌های مختلف کشور از طرف دیگر شده‌اند... علت این دگرگونی کاملا روشن است:

اگر دربرخی از کشورها سندیکاهای کارگری برای تامین خواسته‌های مشروع خود در صف مقابل دستگاههای دولتی یا کارفرمایان قرار میگیرند، امروزه در کشور ما براثر حل تناقضات و تضادهای اجتماعی و اقتصادی این سازمانها نه تنها در جهت مخالف برنامه‌های دولت نیستند، بلکه دوشادوش آنها پیش میروند... اساساً باید از این نیز بالاتر رفت و درنظر داشت که اصولا در اجتماع امروزی ایران، یعنی اجتماعی که براساس انقلاب سفید ما پی‌ریزی شده است کارگر و دولت از هم جدا نیستند، بلکه دولت بمقتضای سیاست کلی انقلابی که هدف آن حفظ منافع اکثریت است خود پشت سر سندیکاها ایستاده و مدافع منافع حقه کارگران شده است و اگر تضادی درکار نیست برای این است که دولت در این راه حتی از خودکارگران تندتر میرود...» و این تندتر از کارگررفتن جلوه‌ای است از همان سخن که در اول این گفتار گفته شد که:

دروطن ما رفع این تضاد براثر تصادم کارگر و کارفرما و دولت و نتیجه یك مبارزه طبقاتی نیست، بلکه مظهری است از تدابیر ملی برای حل مسائل ملی درچهارچوب مقتضیات و نیازهای ملی...

۱۵۳ هزار متر پارچه،

بازده تلاش ۷۰۰۰ کارگر در یک

دیداری از صنایع نساجی اصفهان و کاشان

اینبار بخاطر هزاران کارگری که در شهرهای اصفهان و کاشان در صنایع نساجی مشغول فعالیت هستند و برای آشنا ساختن دیگر خواهران و برادران کارگر با کوشش و تلاش آنان، سفری به این دو شهر کرده‌ایم.

● هم گپ و گفتگوئی با انها داشته‌ایم و هم دیداری از صنایع نساجی در هر دو شهر. در آغاز لازم است بدانیم که در اصفهان، انقدر صنایع گوناگون و زیاد است که هیچگاه با دو سه بار سفر به این شهر نخواهیم توانست از همه انها دیدن کنیم، بویژه که هنوز پس از یکسال و سه ماه که از آغاز انتشار رستاخیز کارگران میگذرد، بسیار صنایع هستند که برای یکبار هم از انها دیدن نکرده‌ایم. بهرصورت در سفر به اصفهان و کاشان از سه کارخانه مهم نساجی دراین دو شهر دیدن کردیم که رویهم حدود هشت هزار کارگر و کارمند و مهندس دارند.

نخست به کارخانه‌یی در اصفهان که متعلق به بخش خصوصی است، میرویم و با مدیرعامل آن به گفتگو می‌نشینیم.

وی میگوید: کارخانه ما در سال ۲۵۱۸ شاهنشاهی (۱۳۳۸ شمسی) با ۱۵۰ کارگر و کارمند تاسیس شد و فعالیت خود را در زمینه ریسندگی (تولید نخ) شروع کرد. در ابتدا کارخانه، ۱۰ هزار دوك ریسندگی داشت و ماشین‌آلات آن تماماً از ژاپن وارد شده بود، ولی بعدها بتدریج با وامهائی که از دولت گرفتیم، کارخانه را توسعه دادیم. در جریان توسعه کارخانه مثلا در سال ۱۳۴۷ برابر ۲۵۲۷ شاهنشاهی ماشین‌آلات جدیدی از انگلستان خریداری کردیم که در نتیجه با تولید پارچه‌های لباسی فعالیت کارخانه وارد مرحله تازه‌ای شد، در حالیکه تا انموقع تولیدات کارخانه منحصر بود به پارچه‌های کم عرض و ارزان قیمت مانند پارچه‌های پیراهنی و غیره.... دراین باره باید اضافه کنم که مهمترین و بزرگترین گام در توسعه کارخانه همان اجرای برنامه خرید ماشین‌آلات انگلیسی و نصب انها در سال ۲۵۲۷ شاهنشاهی در کارخانه بود.

وضع فعلی کارخانه

هم‌اکنون این کارخانه- سیمین- در حدود ۳۰ هزار دوك ریسندگی و ۸۰۰ دستگاه ماشین بافندگی دارد و از نظر قسمت تکمیل پارچه (بخش رنگرزی و چاپزنی و بسته‌بندی) نیز به جدیدترین ماشین‌های موجود در جهان مجهز است.

سالن بزرگ بافندگی یکی از کارخانه‌ها که در آن صدها دستگاه مشغول بافتن پارچه‌های مختلف هستند.

تولیدات و انواع آن

از آقای مهندس محتشمی مدیرعامل کارخانه درباره مشخصات و تولیدات کارخانه سئوال میکنیم، میگوید:

- کارخانه سیمین در زمینی بمساحت ۱۵۰ هزار مترمربع احداث شده که مساحت زیربنای تاسیسات کارخانه حدود ۷۵ هزار مترمربع است و همچنین هم‌اکنون کارخانه رویهم ۲۱۵۰ نفر کارگر و کارمند و مهندس و استادکار دارد که ۸۰ نفر از کارگران آن زن هستند و دوش بدوش برادران کارگر خود فعالیت می‌کنند. کارخانه در ۲۴ ساعت شبانروز، مرتب کار می‌کند و کارگران و دیگر کارکنان آن در سه گروه، هر گروه ۸ ساعت فعالیت دارند.

علاوه بر اینها کارخانه یك شیرخوارگاه برای نگهداری اطفال کارگران دارد. به حمامهائی جهت شستشو مجهز است و یك سالن غذاخوری کوچك دارد ولی چون کارگران ما هر یك از هشت ساعت بیشتر کار نمی‌کنند و در نتیجه میتوانند برای غذا خوردن به منزل خود مراجعه کنند، باین جهت برای احداث سالن غذاخوری مجهز اقدامی بعمل نیامده است.

۵۰ هزار متر تولید

از نظر تولید هم‌اکنون کارخانه روزانه ۵۰/ هزار متر پارچه نخی از انواع مختلف (کت و شلواری- پیراهنی و آستری و غیره) تولید می‌کند که مواد اولیه آنها از الیاف‌های مصنوعی و پنبه است. تولیدات ما علاوه بر مصرف داخلی، به کشورهای همسایه از جمله شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و چند کشور دیگر ارسال میشود.

نکته مهم در زمینه ادامه فعالیت کارخانه و گسترش آن مسئله کمبود کارگر است که با اطمینان میتوانم بگویم تمام کارخانه‌های اصفهان با مشکل کمبود کارگر روبرو هستند. برای مثال کارخانه ما هم‌اکنون سیصد کارگر کم دارد و بهمین جهت در برنامه توسعه کارخانه تصمیم گرفته شده است تا سرحد امکان دستگاههای اتوماتیك خریداری کند و از این طریق مسئله کمبود کارگر را برطرف سازد.

گفتگو با کارگران

پس از گفتگوهائی که با مسئولان کارخانه انجام میدهیم، بسراغ کارگران میرویم تا از نزدیك با انها آشنا شویم. نخستین قسمتی که مورد بازدید قرار میدهیم «ویلو» نام دارد و کار آن مخلوط کردن پنبه با الیاف‌های مصوعی است که پس از این اختلاط، پنبه و الیاف مصنوعی بوسیله لوله‌هائی قطور و با فشار هوا به قسمت حلاجی کارخانه میرود تا در ان قسمت بعد از طی مراحلی بصورت فتیله درآمده و به بخش نخریسی ارسال شود.

در این قسمت با کارگری بنام محمود مربی که سرپرست قسمت ماشین‌های دولاتابی است آشنا میشویم. محمود انطور که خودش میگوید در سال ۱۳۱۲ در اصفهان متولد شده و تقریباً دوازده ساله بوده که کارگری را شروع کرده و اینك نزدیك ۳۲ سالست که کار میکند. اقای مربی با اینکه بیش از سی سال از عمر خود را در کارگری گذرانده، ولی چهره‌اش او را آدمی سرزنده و شاداب نشان میدهد که از این جهت خودش نیز اظهار خوشحالی میکند. او سه بچه دارد که بزرگترین انها ۱۲ ساله است و کوچکترینشان ٦ ساله.

از گذشته‌اش سئوال میکنم، میگوید:

- کارگری را در یکی از کارخانه‌های قدیمی اصفهان با مزد ۲۷ ریال در روز شروع کردم و اینك ماهانه ۴۵۰۰/ تومان از این کارخانه میگیرم و سرپرستی ۲۰۰/ کارگر را در یك شیفت کار بعهده دارم، ولی اگر کار زیاد باشد و یا مشکلی پیش بیاید، بدون توجه به ساعات کار انقدر میمانم تا مشکل بوجود آمده، از بین برود.

از نظر سواد، مدرك ششم ابتدائی دارم و در این جا بعنوان تکنیسین فعالیت می‌کنم. سال گذشته رویهم بعنوان پاداش سالانه و سودویژه ۴۹۶۰ تومان گرفتم و از نظر مسکن خوشبختانه خانه‌ای از خودم دارم و اجاره‌نشین نیستم.

کاردینگ

با کارگر دیگری بنام مصطفی کریمی که در قسمت کاردینگ فعالیت می‌کند، آشنا میشویم و از نحوه فعالیتش سئوال می‌کنیم، میگوید:

- در این قسمت کارگران پنبه را که بصورت بالشتك درآمده بصورت فتیله در می‌آورند و به قسمت نخریسی میفرستند.

کریمی، ضمن گفتگو میگوید: «متاهل هستم، ولی بچه‌ای ندارم و از نظر مسکن خوشبختانه در مضیقه نیستم، زیرا خانه‌ای از خودم دارم. از نظر سوادگواهی نامه ششم‌ابتدائی را دارم و دراینجا بعنوان کارگر فنی کار می‌کنم. سال گذشته نیز مبلغ ۲۵۰۰ تومان بعنوان سودویژه و پاداش سالانه دریافت کردم.»

گزارش از: محمود آشوری
اسلایه‌ها از: علی‌اکبر رهبر

در کارخانه‌های نساجی، مانند دیگر کارخانه‌های کشور، زنان نیز دوش‌بدوش مردان فعالیت میکنند.

...روز

● **مبارزه با گرانفروشی دنبال شود**

باحوال دیگری بنام ولی‌الله عمادی به گفتگو می‌پردازیم. او متولد سال ۱۳۳۱ درهمایونشهر اصفهان است و اخیراً دوره اول و دوم پیکار با بیسوادی را با موفقیت پشت سرگذاشته و حدود ۱۱ سالست که کارگری می‌کند.

میگوید: «با حقوق ۳۵ ریال درروز کار را شروع کردم ودرحال حاضر ۳۴۲ ریال میگیرم و سال گذشته معادل ۷۲ روز حقوق بعنوان سودویژه

لطفاً ورق بزنید

یک دستگاه بافندگی که پارچه تولیدی آن نوعی پیراهنی چهارخانه است.

قسمت تکمیل یکی از کارخانه‌ها..... پارچه‌ها پس از رنگرزی و گلزنی، در این قسمت برای بسته‌بندی آماده میشود.

و پاداش سالانه دریافت کردم. متاهل هستم و دو دختر دارم، یکی ٤ ساله و دیگری دوساله است. درمورد مسکن هم‌اکنون از خانه پدریم استفاده می‌کنم و اجاره‌نشین نیستم، ولی ازنظر جاومکان درمضیقه بسر میبریم، چون من پدروبرادرهایم که چهارخانواده هستیم، مجبوریم دریك خانه زندگی کنیم. مساله اینست که اگر مبارزه با گرانفروشی بطور قاطع دنبال شود، خیلی از مشکلات ما از جهت مالی حل خواهد شد. مثلاً من قادرخواهم بود به خانه دیگری که از جهت جاومکان با مضیقه روبرو نشوم، نقل مکان کنم.

با کارگری دیگری بنام رجبعلی عمادی‌پور اشنا می‌شویم: و از او میخواهیم که درباره خودش و کارش برایمان صحبت کند، میگوید: ازسال۱۳۳٦ کارگری را درکارخانه ریسباف شروع کردم و برای هشت ساعت کار درآنروز۲۵ ریال میگرفتم، و اینك٥۲۷ ریال درروز میگیرم. متاهل هستم و پنج‌بچه دارم که سه‌تای آنها مشغول تحصیل هستند و دوبچه دیگرم هنوز به سن تحصیل نرسیده‌اند.

سال گذشته۳٦٦۰ تومان بعنوان سودویژه و پاداش سالانه دریافت کردم. از نظر مسکن، اجاره‌نشین هستم و درمورد رفت‌وآمد به کارخانه نیز ماهانه۳۰ تومان برای سرویس میپردازم.

عمادی‌پور سپس به خبری که چندی پیش درروزنامه‌های پایتخت درمورد خانه‌سازی بانك رفاه کارگران دراصفهان، منتشر شد اشاره میکند و میگوید:

ـ با توجه به این خبر، به شعبه بانك رفاه دراصفهان مراجعه کردم، ولی مسئولان بانك از صحت و سقم آن اظهار بی‌اطلاعی کردند.

پس از گفتگو با آقای عمادی‌پور به دیدار خود از این قسمت (ریسندگی) که ٦۰۰ کارگر دارد پایان میدهیم و به قسمت بافندگی میرویم. دراین قسمت روبهم ۱۱۰۰ کارگر روی ۸۰۰ ماشین بافندگی مشغول بافتن انواع پارچه‌های عریض و کم عرض نخی هستند. با یکی از کارگران این قسمت بنام آقای حسینعلی‌عابدی که بعنوان کارگر ماهر کار می‌کند، آشنا میشویم ووی پس از صحبت‌هائی درباره خود، ما را با کارگران دیگری از جمله آقایان جلال‌توکلی و حسین‌داوری آشنا می‌کند.

وضع بیمه کارگران

حسینعلی عابدی درباره خودش میگوید: «از سال ۱۳٤۰ دراین کارخانه مشغول کار شدم و تاکنون مرتب انجام وظیفه می‌کنم. دستمزد روزانه‌ام۴۰ تومان است و سال گذشته، ۲٤۰۰ تومان سودویژه و پاداش گرفتم. از نظر مسکن ناراحتی ندارم، زیرا دارای خانه‌ای هستم که در اصفهان قرار دارد و در آن با خانواده‌ام زندگی میکنم، ولی از نظر بیمه، آنطور که باید رضایت نداریم.» عابدی توضیح میدهد: «یکسال است مبتلا به زخم‌معده هستم و ازسوی دیگر چشمهایم هم تار میشود و دچار سردرد میشوم. با اینحال هربار که به بیمه مراجعه کرده‌ام، با بی‌اعتنائی آقایان دکترها روبرو شده‌ام. از نوروز گذشته تاکنون سه‌بار از من نوار قلب گرفته‌اند و از معده و سرم هم هر کدام یکبار عکسبرداری کرده‌اند و دوبار هم خونم را آزمایش کردند، ولی هنوز مثل اینست که دردمرا تشخیص نداده‌اند، چون از مصرف داروهائی که تجویز کرده‌اند، هیچگونه بهبودی درحالم بوجود نیامده است و مانند گذشته از این دردها رنج میبرم. برای مثال همین هفته گذشته سه روز بخاطر دل درد نتوانستم کارکنم.

جالب است بدا

سروصدای زیاد

همراه داوری و توکلی به سالن بافندگی میرویم، ولی همینکه وارد سالن میشویم از سروصدای اعصاب خردکن۸۰۰ دستگاه ماشین دراین سالن واقعاً کلافه میشویم و قبل از هر موضوعی این سئوال برای ما مطرح میشود که با اینهمه سروصدا چگونه کارگران بافنده میتوانند و طاقت می‌آورند که کار کنند؟!

داوری می‌گوید: «خواست کارگران بافنده از مسئولان امر اینست‌که با توجه به سختی محیط کارشان و سروصدای اعصاب خردکن آن درسنوات بازنشستگی این گروه از کارگران تجدید نظر شود و کارگر بافنده ملزم نباشد چون دیگر کارگران حتماً ۳۵ سال خدمت کند و بعد بازنشسته شود، بلکه سالهای فعالیت آنها کمتر شود.

از توکلی میخواهم که درباره خودش صحبت کند، میگوید:

ـ از سال ۱۳۳۹ یا در واقع از ۱۳ سالگی کارگری را در همین کارخانه شروع کردم. در بدو استخدام روزی ۳۵ ریال مزد میگرفتم و اینك ٦۰ تومان و مکانیك دستگاههای بافندگی هستم. متاهل هستم و دو بچه دارم و همچنین از خودم خانه‌ای دارم که خوشبختانه از این نظر راحت هستم.

ـ از بیمه کارگران سئوال می‌کنم، توکلی میگوید:

ـ ششماه پیش دچار دندان درد شدم و با معرفی دکتر بیمه به یك درمانگاه تخصصی مراجعه کردم. در درمانگاه بمن نوبت سه روز دیگر را دادند و در حالیکه بشدت از دندان درد رنج میبردم، با یك قرص روانه خانه شدم که انهم تاثیر نکرد. پس از سه روز به درمانگاه مراجعه کردم و پزشك دندان را کشید، ولی یکی دو روز بعد بر اثر عفونت در جای آن دچار ناراحتی شدیدتری شدم. خلاصه یکماه این ناراحتی ادامه داشت و مدتی هم از کارم بیکار شدم.

قسمت تکمیل

از توکلی خداحافظی می‌کنیم و به قسمت تکمیل کارخانه میرویم. در این قسمت پارچه‌های بافته شده بوسیله دستگاههای مختلف رنگ‌آمیزی و یا گلدار میشود و سپس بسته‌بندی و اماده عرضه به بازار میشود. جالب توجه در این قسمت

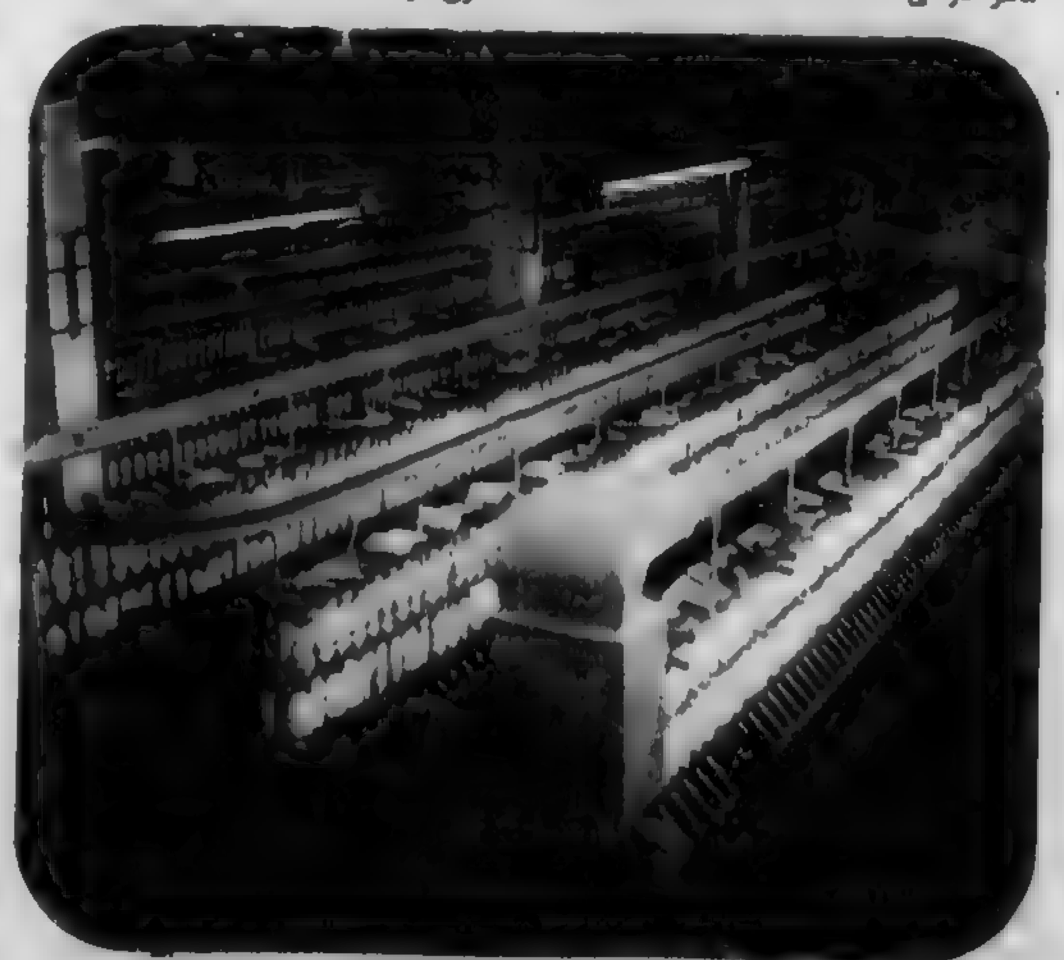

تصویر، سالن ریسندگی یکی از کارخانه‌ها را نشان میدهد

سالن تکمیل کارخانه مخمل‌بافی.

دستگاه چاپ پارچه است که طول آن حدود ۲۱ متر میباشد و در آن واحد میتواند ۱۲ رنگ مختلف را روی پارچه منعکس کند.

با آقای محمود صادقی سرپرست قسمت چاپ وارد گفتگو میشویم، میگوید:

– در این قسمت ۲٦ کارگر شامل طراح- رنگساز و شابلون‌ساز با من کار می‌کنند و کار شابلون‌سازان از اینقرار است که طرح انتخاب شده را روی قالب برمیگردانند تا بوسیله دستگاه

اصفهان دیپلم دارد و از سال ۱۳۳۹ در کارخانه مزبور کار می‌کند. او نیز چون دیگر همکارانش با مزد کم، روزانه ۳۵ ریال، شروع کرده و اینك چهار هزار تومان میگیرد و آنطور که خودش میگوید رویهمرفته از زندگیش راضی است.

بزرگترین کارخانه نساجی اصفهان

از کارخانه سیمین به کارخانه شهناز اصفهان

> زائران ایرانی که به عربستان میروند. مخمل‌های کاشان را به عنوان مخمل‌های خارجی بقیمت گرانتر از ایران، خریداری میکنند و سوغات میآورند!!
>
> تیم دو ومیدانی این کارخانه نساجی، در مسابقات کارگری سرتاسر کشور، مقام‌های اول تا سوم را بخود اختصاص داد.

نیم که اغلب کارگران این سه واحد تولیدی صاحب خانه هستند

چاپ روی پارچه منعکس شود. البته ناگفته نماند که در رنگ‌امیزی پارچه‌ها و همچنین نقش گلها همیشه سلیقه بازرگانان یا در واقع خریداران عمده نقش اساسی دارد و ما به سفارش آنها کار می‌کنیم، باین ترتیب که وقتی آنها طرحی را می‌پسندند، آن را روی پارچه منعکس می‌کنیم.

صادقی در باره خودش میگوید:

– از سال ۱۳۳۷ وارد این کارخانه شدم و با ۳۵ ریال مزد روزانه کار خود را شروع کردم و در

میرویم که بنا به گفته کارگران، بزرگترین کارخانه نساجی اصفهان است و بیشترین کارگر را (حدود ٤ هزار نفر) دارد. این کارخانه در سال ۱۳۲۹ با ده هزار دوك نخریسی و حدود چهارصد کارگر در زمینی به مساحت ۹۰هزار مترمربع که ٦۵ هزار مترمربع آن بتدریج به زیربنا رفته، موجودیت یافت. کارخانه از سال تاسیس تا کنون مراحل توسعه سریعی را پیموده، بطوریکه در حال حاضر تعداد دوك‌های نخریسی آن به ۵۲ هزار دوك

بعد از بافندگی به دستگاههای چاپ (قسمت تکمیل کارخانه) میرسیم که از این جهت نیز کارخانه شهناز دستگاههای کاملی در اختیار دارد، بطوریکه ظرفیت کل آنها در روز ۱۲۰ هزار متر پارچه است، ولی باز هم بعلت کمبود کارگر بافنده از این ظرفیت بطور کامل بهره‌برداری نمیشود.

تعداد کارگران و کارمندان و بطور کلی کارکنان کارخانه نیز به ۳۷۰۰ نفر میرسند که ۵۳ تن از آنها کادر اداری کارخانه و بقیه مهندس،

حداقل دستمزد در این نوع واحدها نباید از ۱٤۱/ ریال کمتر باشد.

در این زمینه با یکی از مسئولان کارخانه وارد گفتگو می‌شویم، میگوید:

– در حال حاضر چنین دستمزدی، یعنی حداقل -/۱٤۱ ریال در کارخانه نداریم و میزان دستمزدها خیلی بیشتر از آنست . از سوی دیگر هم‌اکنون در کارخانه شهناز یك بافنده خوب حداکثر در ماه /۲۰۰۰ تومان حقوق دارد و یك

قسمتی از سالن تکمیل مخمل‌بافی که پارچه‌های تولیدی در آن قسمت آخرین مراحل را برای بسته‌بندی و عرضه به‌بازار، طی می‌کند.

سالن تکمیل مخمل‌بافی و یکی‌از انواع تولیدات آن (پارچه رومبلی).

حال حاضر در ماه با مزایا ۳۵۰۰ تومان میگیرم. از خودم خانه‌ای دارم که از این نظر راحت هستم و همچنین متاهل شده و دو بچه دارم و رویهمرفته از زندگیم راضیم. آقای حسن اصلانی، سرپرست قسمت تکمیل در این کارخانه، آخرین کارگری است که با ما گفتگو می‌کند.

اصلانی ۳۸ ساله است و از هنرستان صنعتی

رسیده و ده هزار دوك دیگر نیز در حال نصب در کارخانه است که بزودی جمع کل دوك‌های آن به ٦۲ هزار خواهد رسید.

از نظر بافندگی نیز در حال حاضر کارخانه شهناز دارای ۱٤۵۰ دستگاه ماشین عریض و کم عرض بافندگی است که متاسفانه بعلت کمبود کارگر نساج، از تعدادی از این ماشین‌ها فعلاً استفاده نمیشود.

تکنیسین و کارگر هستند.

کارمزد

در کارخانجات شهناز دستمزد بر اساس میزان کاری که کارگر انجام میدهد تعیین می‌شود، باین صورت که کارگر هر اندازه که تولید کند بهمان نسبت کارمزد میگیرد و بگفته یکی از مسئولان کارخانه متوسط دستمزد در این کارخانه برای یك شیفت هشت ساعته ٤۰۰ ریال است، در حالیکه

کارگر مکانیك دستگاهها نیز ۳۲۰۰ تومان میگیرد. در مورد سود ویژه و پاداش سالانه شب عید هم باید یادآور شوم که سال گذشته بیش از ۷ میلیون تومان در کارخانه شهناز بعنوان سود ویژه و پاداش سالانه به آنها پرداخت شد. علاوه بر اینها به تمام اعضای کارخانه اعم از کارگر و کارمند و مهندس هر سال دو دست لباس داده

بقیه در صفحه ۱۰۱

دست‌آوردهای انقلاب برای کارگران

انقلاب ششم بهمن، از تولد، تا رستاخیز

نوشته: شاهرخ تویسرکانی

از بهمن ماه ۱۳۴۱ تا امروز، چهارده سال از عمر انقلاب شاه و ملت می‌گذرد، انقلابی که بر اساس عالیترین موازین، عدالت و نوع‌پروری و برطبق تعالیم عالیه اسلامی بصورتی کاملا قانونی و دمکراتیك و بر مبنای زیباترین طرز تجلی اراده ملی تحقق یافت. در نوردهم دیماه همین سال بهنگام برگزاری اولین کنگره ملی شرکتهای تعاونی روستائی ایران که در تهران تشکیل شد، اصول مترقی انقلاب از طرف رهبر اندیشمند ایران بصورت یك طرح شش ماده‌ای در معرض مراجعه به آراء عمومی گذاشته شد و در روز ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ (۲۵۲۱ شاهنشاهی) که باید آنرا مبدأ تاریخ جدید ایران شمرد عملی گردید. نتیجه مراجعه باراء عمومی، تصویب این منشور انقلابی با اکثریتی قاطع و شکننده بود، زیراتعداد آراء مخالف حتی به یك هزارم کل آراء نرسید.

پس از گذشت مدت زمانی کوتاه، بضرورت نیازهای اجتماعی سه ماده دیگر براصول شش گانه انقلاب افزوده شد و بدین ترتیب منشورهای انقلاب به ۹ ماده رسید و سپس در چندسال اخیر، از آنجا که انقلاب شکوهمند ایران خود را در قید و بند زمان و مکان محصور نکرده است بنابر نیازهای اجتماع و لزوم توجه به رفاه حال یکایك افراد ملت و بمنظور دستیابی به زندگی بهتر و مرفه‌تر، اصول دیگری برآن افزوده شد و همانطور که ملاحظه میشود، هم‌اکنون این انقلاب دوران‌ساز با هفده اصل روابط اقتصادی و احتماعی کشور ما را در درجه‌ای از اعتبار و حیثیت قرار داده که مواهب آن زبان‌زد خاص و عام گردیده است. شاهنشاه آریامهر در کتاب انقلاب سفید در این زمینه نوشته‌اند: «ما انقلابی را انجام داده‌ایم که بقول ابراهام لینکن: بدخواه هیچ کس نبود، درعوض خیرخواه همه کس بود.»

عواملی که انقلاب را ایجاد میکرد

نگاهی سریع و گذرا به گذشته دور و نزدیك کشور، چنین می‌نماید که این کشور کهن‌سال و تاریخی، نشیب و فرازهائی را پشت سر گذاشته که بحث در اطراف آنها سخن را به درازا می‌کشاند و از حوصله این مقال خارج است.

اما مروری کوتاه براوضاع و احوال ایران قبل از انقلاب نه فقط چنین تحولی را یك امر لازم می‌نمود، بلکه غایت مطلوب نیز بود.

بهمین منظور از قلم توانای شاهنشاه یاری می‌جوئیم و از اوضاع سیاسی، اقتصادی و احتماعی کشور قبل از ششم بهمن ۴۱ آگاه می‌شویم. رهبر ایران در کتاب انقلاب سفید می‌نویسند.: «در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ که من زمام امور کشور را بدست گرفتم، شیرازه کارها بر اثر تجاوز بیگانگان بکلی از هم گسیخته بود، و بطوریکه گفتم، نیروهای اهریمنی فساد و ارتجاع و ستون پنجم خارجی که در دوران پدرم موقتاً سرکوب شده بودند از نو میدان وسیعی برای تاخت و تاز خود بدست اورده بودند. از آن زمان تا مدتی قریب به بیست‌ودوسال، یعنی تا بهمن ۱۳۴۱ من و کشورم نشیب و فرازهای عجیبی را گذرانیدیم و صحنه‌های ساختگی گوناگونی را شاهد بودیم که سر نخ غالب بازیگران آنها چون عروسکهای خیمه‌شب‌بازی در دست خارجیها بود. بسیاری از این بازیگران که حربه آنها فقط عوام‌فریبی داخلی و خوش رقصی برای بیگانگان بود، یا اصولا هیچ هدفی غیر از خدمت به اجنبی نداشتند و یا تمام منظورشان انتقامجوئی از من و دودمان من بود. اینها که لیاقت کمترین کار مثبت و انجام خدمتی را به مملکت نداشتند فقط می‌توانستند از راه تخریب و درهم‌ریختن شالوده مملکت عرض وجود کنند و شعار واقعی اینان این ضرب‌المثل معروف فارسی بود که: یا علی غرقش کن، من هم رویش.

شاهنشاه سپس اضافه می‌کنند: «شاید هیچ کس غیر از من و خدای من نداند که چه شبها را تا صبح بتامل و تفکر گذرانیدم با خضوع و خشوع تمام برای یافتن چاره از خدای خویش استمانت طلبیدم.»

رهبر انقلاب ادامه میدهند: «با مطالعات کافی در اجتماع ایران، و تشخیص و تعیین نقاط ضعف و احتیاجات و امکانات خودمان، و با مطالعه در مقررات و سازمانها و برنامه‌های اجتماعی دیگران، و با تحلیل و تجزیه مرامهای گوناگونی که سایرین یا عرضه یا اجرا کرده بودند، و با غور و بررسی آنها و نتیجه‌گیری از همه آنها، بالاخره بدین نتیجه رسیدم که مملکت ما احتیاج بیك انقلاب عمیق و اساسی دارد که در یك زمان و با یك جهش بتمام تناقضات اجتماعی و همه عواملی که باعث بیعدالتی و ظلم و استثمار میشود و ممد عقب‌افتادگی است خاتمه دهد، و برای ساختن اجتماع جدیدی در جای آن راهنمائی ارائه نماید که بیشتر و بهتر بدرد خود ما بخورد، یعنی با روحیات ایرانی و اخلاق ایرانی، با مقتضیات اقلیمی و جغرافیائی این سرزمین، با مختصات و سنن روحی و تاریخی این ملت سازگار و هم‌آهنگ باشد، و در عین حال سریعتر ما را بهدف خود برساند، که طبعاً چنین هدفی نمی‌توانست از همگامی با مترقی‌ترین اجتماعات امروزی جهان کمتر باشد.»

با این افکار انقلابی و با این احساس وطنخواهی و انساندوستی بود که طراح و مبتکر انقلاب، در پرتو انقلابی بدون خونریزی، که وجه تمایز انقلاب کشور ما با تمام انقلابهای جهان بشری است، تناقضات و بیعدالتیهای اجتماعی را محو ساخته و تعدیل طبقاتی و توزیع عادلانه ثروتهای ملی را گسترش داده ونظام نوینی رابرقرار ساختند.

وهمانگونه که شاهد هستیم، اکنون انقلابمان برپایه معنویت ومحبت ودوستی وعشق وتفاهم تکوین یافته ومیرود که مارابا ایمانی راسختر وتلاشی سازنده‌تر به تمدن بزرگ برساند. دراین جا سخن راپیرامون مواهب کلی انقلاب بپایان میبریم وبه بحث واظهار نظر پیرامون دواصل ازاصول انقلاب که مستقیماً بزندگی کارگر ایرانی ارتباط دارد، می‌پردازیم.

تاریخ کاروکارگری، یکی ازتلخ‌ترین وشاید غم‌انگیزترین فصول تاریخ بشری است. وسیری درآن نشیب وفرازهائی رانشان میدهد که درهربرگش انواع واقسام رنجها ومشقتها، استثمار وسرخوردگی‌ها وحتی درگیری‌های خونین نمایان است که هدف یك سوی آن احقاق حقه، ونیت گروه دیگر، ادامه استثمار وبهره‌کشی است. درقرن ما، که ازنظر گاهی عصر توسعه سریع صنعتی نام گرفته است، افزایش روزافزون تعداد کارگران که لازمه توسعه سریع صنعتی است، بسیاری از اندیشمندان رابرآن داشت تابرای تنظیم روابط کارگر وکارفرما وتامین رفاه این قشر زحمتکش راهحلهائی بیاندیشند. طرح تشکیل سندیکاها واتحادیه‌ها وفدراسیون‌های کارگری درکشورهای مختلف، همه اندیشه‌هائی است که درجهت حفظ حقوق ومنافع کارگران پی‌ریزی شده است، ولی چنانکه میدانیم اغلب این اتحادیه‌ها براثر سیاست گردانندگان قطبهای اصلی (یعنی کارفرمایان) درعمل ناتوان بیرون آمده‌اند. درچنین شرایطی مکتب انقلاب شاه و ملت بر این تضادها خط بطلان کشید و دراین راه همچنانکه شاهد هستیم، به پیروزی‌های چشم‌گیری نائل آمده است و درهای رفاه و سعادت را بروی کارگران وطن ما گشوده است، چرا که همانگونه‌که در بررسی علت بوجودآمدن انقلاب یادآور شدیم، هدف انقلاب ایجاد محیطی مملو از عدالت اجتماعی واقتصادی بود ورهبر اندیشمند انقلاب در هر فرصت و ضرورت و اهمیت تفاهم دو قطب مهم تولید- کارگر وکارفرما- را گوشزد فرموده‌اند، زیرا بدون این تفاهم وهمکاری هیچ نوع توفیق پایدار ومستمری متصور نیست

اکنون که چهارده سال از انقلاب می‌گذرد بجرات می‌توان گفت که کارگران از جمله گروه عظیمی هستند که بیشترین بهره‌مندی راازانقلاب داشته‌اند، زیرا بررسی اصول هفده‌گانه انقلاب گویای این واقعیت است که براثر اجرای اصول مختلفی که همه ملت ایران ازآن‌بهره‌مند گردیده‌اند، اصولی که کارگران کشور ماازآن استفاده می‌کنند بنحوی است که بالاترین اثر رادرزندگی اقتصادی واجتماعی وسیاسی آنها دارد. گذشته از مواهبی که دواصل مختص کارگران برای آنها فراهم اورده است، فرزندان کارگران از بیمه رایگان، تغذیه رایگان، تحصیل رایگان، ومواهب سایر اصول برخوردارند. زنان کارگر وکارگران زن این امکان رابدست آورده‌اند که درزندگی سیاسی و اجتماعی خود شریك و سهیم شوند و نقش خود را انچنانکه درخور عصر انقلاب است، ایفا کنند.

ره‌آوردهای اصل چهارم وسیزدهم انقلاب

«جونس» دانشمند واقتصاد دان انگلیس درزمینه روابط کارومحیط کارگری عقیده‌ای دارد که برای مقدمه سخن مانه تنها بی‌مورد نیست، بلکه مناسبتی هم دارد. او می‌گوید: «واقعیت عصر حاضر این است که منافع هر کارگر با منافع سایر کارگران، وسود هرکارفرماباسود سایر کارفرمایان بهم آمیخته است. دراین صورت باید منافع این دوطبقه باهم جوش بخورد تا بکمك آنها اقتصاد سالم وفزاینده‌ای بوجود آید.»

بهنگامیکه منشور انقلاب قانون سهیم شدن کارگران درسود ویژه واحدهای صنعتی وتولیدی را به ارمغان آورد، بسیاری از کوته نظران آن راسرآغازی برمرگ سرمایه‌گذاری وتضعیف سرمایه‌گذاران تلقی کردند، اما درعمل دیدیم که این طرح انقلابی، نه تنها بفرار سرمایه وتضعیف موقع صاحبان صنایع نیانجامید، بلکه درتحلیل نهائی سود بیشتری نیز برای این قطب فراهم ساخت، زیرا «کارگر سهیم درسود کارخانه» لزوماً باعلاقه وصداقت بیشتری فعالیت می‌کند، چرا که بخوبی میداند علاوه بردستمزد، بخشی ازسود حاصله ازاین کاروفعالیت نیز بخود اوتعلق‌میگیرد.

نگاهی به امار وارقام واحدهای تولیدی وصنعتی درچندسال اخیر روشنگر این واقعیت است که درتمام موارد، قانون سهیم شدن کارگران درسود ویژه هم سطح درامد کارگران رابالا برده وهم سود بیشتری نصیب کارفرمایان وصاحبان صنایع کرده است. بعلاوه ضمن تقلیل ضایعات بعلت وجود فضای دوستانه تفاهم‌آمیز در واحدهای

صنعتی شاید برای نخستین‌بار در تاریخ کارگری جهان محیط کارخانه‌های وطنمان بهترین نمونه‌های دوستی و همکاری در قطب تولید (کارگر و کارفرما) را واقعیت بخشیده است.

پیشگامی و حرکت پیشاپیش زمان

اما اگر سهیم شدن کارگران در سود ویژه واحدهای تولیدی و صنعتی و موقعیتهای حاصل از آن برای هر جامعه‌ای می‌توانست یك پیروری بهائی تلقی شود، برای انقلاب ایران قبول چنین برداشتی ممکن نبود. چه، یکی از ویژگی‌های انقلاب ما پیشگامی و حرکت آن پیشاپیش زمان است، بطوریکه با رسیدن بیك پیروری، خود را برای موقعیتی بزرگتر و در سطحی گسترده‌تر اماده می‌کند. چنین است که پس از اجرای این قانون انقلابی و سهیم شدن صدها هزار کارگر ایرانی در سود ویژه واحدهای صنعتی و تولیدی و به دنبال آن اقدامات دیگر رفاهی، طرح جدیدی عنوان می‌شود و اصل دیگری که حافظ منافع و مصالح واقعی تمام قطبهای مؤثر در امر تولید است تولد می‌یابد.

اصل سیزدهم انقلاب

اصل سیزدهم انقلاب که بدون شك یکی از ساختهای بی‌نظیر اقتصادی در سراسر جهان محسوب میشود، نه تنها احساس ناشی از مشارکت جامعه را در ثروتهای مملکت معنا بخشید، بلکه با توزیع عادلانه‌تر درآمد بصورتی قاطع و همه‌جانبه فضای کار و روابط کارگر و کارفرما را با دوستی و تفاهم بهم آمیخت، زیرا با اجرای اصل سیزدهم انقلاب، کارگر ایرانی که تا دیروز تنها مولد ثروت محسوب میشد، امروز صاحب ثروت نیز بحساب میآید و این کیفیتی است که بطور قطع و یقین تنها در وطن ما و بفرماندهی رهبر انقلاب ما تحقق پذیر شده است، چه راهی که رهبر انقلاب فراروی جامعه کارگری گشوده‌اند راهی است که رفاه و آزادی کارگر، امنیت و آسایش خاطر کارفرما حفظ و مراقبت از وسایل تولید و ابزار کار و بالاخره افزایش روز افزون تولید و در نتیجه افزایش رشد و قدرت اقتصادی بیشتری را بهمراه آورده است. با سهیم شدن کارگران، کشاورزان و سایر طبقات در ۴۹ درصد سهام واحدهای تولیدی و صنعتی و فراهم‌آمدن امکاناتی برای کارفرمایان که با فروش سهام کارخانه‌ها بتوانند در ایجاد و تاسیس واحدهای دیگری سرمایه‌گذاری نمایند، می‌توانیم مدعی شویم در سطح جهانی، کدام سیاست کارگری و کدام مکتب سیاسی چنین پیروری جامع و اصلی داشته است که ما داشته‌ایم، آیا هیچ سیاستی با چنین کاربردی پیروزمندانه در جهت رفاه کارگران و ایجاد تفاهم بین قطب‌های تولید عمل کرده است؟..... مسلما به جرات می‌توان گفت خیر و اما وظیفه ما و کارگران در قبال این همه محبت چیست؟ بدون شك پاسخ باین همه موهبت، کوشش و تلاش ورزیدن بیشتر از پیش است که پیشرفتگان کنونی دنیای صنعت را پشت سر گذاریم تا نام و آوازه ایران و ایرانی را در پهنه روزگار جاودانه سرفراز نگاهداریم چه بگفته «هنری جورج» دانشمند فقید امریکائی «غنی‌ترین ممالك آنهائی نیستند که در آنها طبیعت غنی‌تر است، بلکه ممالکی هستند که کارگران کفاتر و شسته‌تری دارند.»

کارگران، وانقلاب شاه و ملت

محمود بوداغزاده

محمود مرادی

تقی احمدی مقدم

قاسم مستعلی

علی رسولی

فریدون رضوانی

حوریه اسلامی

فریدون رضوانی دبیر سندیکای کارگران جنرال موتورز:

دست‌آوردهای حاصل از انقلاب شاه و ملت، برای کارگر ایرانی، بحقیقت ستایش‌انگیز و ارضا کننده است. چه، کارگری که در جامعه ایرانی محل و موقعیتی نداشت، امروز، در سطح مشاور وزیر، عضویت انجمنهای ملی، محالس مقننه، و دیگر محافلی که بنحوی از انحا مسائل کارگری قابل بحث و مطرح است، نه تنها عرض وجود میکند، بلکه بعنوان یکی از مهره‌های اصلی، تصمیم‌گیریش جنبه ضمانت اجرائی دارد.

قاسم مستعلی نماینده کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی و عضو انجمن شهر تهران توجه خاص شاهنشاه آریامهر به این طبقه مولد کشور، سبب شده است که کارگر ایرانی شخصیت اجتماعی کسب کند، استعداد ذاتی خود را بروز داده و از امکانات موجود ، در جهت رشد و نمو آن بهره‌گیری کند. چنانکه در بازسازی ایران‌نو، سهم قابل ملاحظه‌ای را بخود اختصاص داده و در این راه گامهای مؤثری بردارد. در جامعه کنونی ایران، کارگران کشور به آن درجه از کمال رسیده‌اند که به مجالس مقننه و انجمن‌های ملی راه‌یافته و علاوه بر بهره‌جوئی از سود کارخانه‌ها، در سهام کارخانه‌ها نیز شریك و سهیم هستند و به اسانی میتوانند احساسات خود را، از زبان نمایندگان خود بازگو کنند.

علی رسولی عضو سندیکای کارگران خباز (تافتونی) تهران

ممکنست گاه برای ارزیابی آنچه انقلاب به کارگر ایرانی داده، بخواهیم مواهبی را که نصیب کارگران شده است، برشماریم. اما بنظر من باید گفت انقلاب به کارگر ایرانی چه نداده است، قبل از انقلاب چه داشته و در آن زمان از چه ارزش احتماعی برخوردار بود. اگر وضع امروز کارگران ایران را بخواهیم با قبل از انقلاب مقایسه کنیم، شاید توضیح آن به افسانه بیشتر شباهت داشته باشد، چه قبل از انقلاب، کارگران بمنزله آلات و ابزاری بودند که بدست کارفرمایان دستبدست میشدند، قابل خرید و فروش بودند و مرجعی نبود که حق قانونی کارگران را احقاق کند. لیکن کارگران عصر انقلاب در اجتماع ایران جای مشخصی را بخود اختصاص داده و مقام اجتماعی خود را بدست آورده‌اند. انقلاب ایران، یعنی نجات کارگران ایران و تمامی طبقات اجتماعی ما، زیرا که همه طبقات از مواهب آن برخوردار شدند.

خانم حوریه اسلامی دبیر سندیکای کارگران رادیو الکتریك (فیلیپس)

من از دوجهت برخود میالم. نخست اینکه یك زن هستم و دیگر اینکه یك کارگر ایرانی، در انقلاب ششم بهمن ۴۱، سهمی که عاید زنان ایران شد، اهمیت کمتری از سهم کارگران ندارد، زیرا این نیروی عظیم انسانی تا قبل از انقلاب، وضعی مشابه ورشکستگان به تقصیر و محجورین داشته و در جامعه ایرانی هیچگونه ارزش وجودی نداشت، اما انقلاب ، زن ایرانی را دوشادوش برادران خود، به سازندگی گمارد و بدو مقام والائی بخشید. از جهت کارگری نیز تمامی امتیازات مربوط به قانون کار، بیمه، بازنشستگی و دیگر مزایای کارگری را زنان ایران دارند.

تقی احمدی مقدم نماینده کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی و عضو انجمن شهرستان تهران

سی و پنج‌سال است که در کسوت کارگری خدمت میکنم، در نخستین روزهای شروع بکار، با سه ریال دستمزد، کار خود را آغاز کردم. در طول این مدت نشیب و فرازهای بسیار دیده‌ام. وضع رفتار کارگران قبل از انقلاب، راستی افسانه مانند است، چه‌بهتر که‌از گذشته سخنی نگوییم، کارگران ایران در اثر انقلاب ، بمقامی رسیده‌اند که در جامعه میبایستی داشته باشند. عنوان کارگری در شرایط موجود، عنوانی است افتخارآمیز که هرکسی به آن مباهات میکند. درك کارگران بجائی رسیده است که در سود و سهام کارخانجات شریك شده‌اند و پاسداری از کارخانجات را نوعی وظیفه میدانند، براساس این سهیم شدن سطح تولید را نیز بالا برده‌اندو بالاتر خواهند برد، تا جائی که کارفرمایان هم دیگر کراهتی از سهیم شدن کارگران در خود احساس نمیکند.

محمود مرادی

نماینده کارگران باطری سازی «ری.او.واك»

یکی از بزرگترین ره‌آوردهای انقلاب ششم بهمن برای کارگر ایرانی سوادآموزی است، همزمان با دستاوردهای گوناگون انقلاب، سوادآموزی کارگران نیز مورد توجه خاص واقع شد و از این طریق ، کارگران ما توانستند مکتونات قلبی خود را ابراز داشته، خوب و بد را تمیز دهند و با آهنگ انقلاب شاه و ملت پیش بروند و بحقوق انسانی خویش دست یابند. این مهمترین عامل پیشرفت کارگران از جهت اجتماعی است که درکنار دیگر دست‌آوردهای انقلاب، حیات کارگران ایرانی را توام با مباهات و غرور ساخته است.

محمود بوداغزاده

نماینده کارگران در مجلس شورای ملی

انتخاب و راه یافتن من از گروه کارگران به مجلس شورای ملی، نمود بهترین تعریفی است که میتوانم از دست‌آوردهای انقلاب اجتماعی ایران، برای کارگران ارائه کنم، در گذشته، نه تنها چنین توفیقی محال مینمود، بلکه آرزوی آن نیز برای کارگران غیرممکن بود. کارگر ایرانی در عصر رستاخیز نه تنها از جهت شغلی خود احساس کمبود نمیکند، بلکه در کمال افتخار ، خود را کارگر میداند و از معرفی خویش به این عنوان لذت هم میبرد. حقشناسی ایجاب میکند که بپاس اینهمه موفقیت‌هائی که نصیب شده است، سپاس بی‌پایان خود را به پیشگاه مبارك شاهنشاه آریامهر، رهبر خردمند انقلاب و موحدشخصیت اجتماعی کارگران تقدیم داریم.

در جلسه‌ای با شرکت دبیرکل حزب

عنوان «آموزش ملی» بجای «آموزش سیاسی» انتخاب شد

سومین جلسه مشترک کمیته‌های فرعی آموزش ملی حزب بریاست جمشید آموزگار دبیرکل حزب رستاخیز ملت ایران تشکیل شد و طی آن گزارش مقدماتی کمیته بررسی تخصصی آموزش ملی مورد بررسی قرار گرفت.

در پایان این جلسه، اعلام شد با توجه به دامنه وسیع آموزش ملی که آموزش سیاسی را نیز دربر میگیرد، بجای عبارت «آموزش سیاسی» از این پس از «آموزش ملی» استفاده خواهد شد.

در این جلسه گزارش مقدماتی کمیته بررسی محتوی آموزش ملی مورد بررسی قرار گرفت و در آن توجه به هدف اساسی و بهره‌گیری از این آموزش در پیشرفت هدفهای مملکتی و ترویج رفتارهای مطلوب اجتماعی از جمله نکاتی است که مورد تاکید قرار گرفته است.

در این زمینه همچنین گفته شده است که محتوی این آموزش باید با توجه به گیرندگان آن در سطوح مختلف تدوین و ارائه شود.

پس از ارائه گزارش کمیته بررسی محتوی آموزشی، بحث و بررسی دقیقی در مورد آن صورت گرفت و مقرر شد یك کمیته تلفیق و نگارش برای تدوین گزارش نهائی براساس پیشنهادهای ارائه‌شده تشکیل شود و نتیجه کار خود را در اجلاس عمومی کمیته آموزش ملی حزب که با حضور دبیرکل حزب تشکیل خواهد شد، ارائه کند.

همچنین گفته شد در باره موضوعات :یکی از قبیل محتوی آموزش ملی و اولویت‌های آموزشی که بررسی‌آن به جلسه بعد موکول شده، کمیته، بررسی‌های دقیق‌تری انجام دهد و در جلسه آینده کمیته ملی، آموزش ملی ارائه کند.

در جلسه مزبور در مورد گزارش مقدماتی کمیته فرعی سازماندهی آموزش ملی با توجه به اینکه مطالب آن در حضور دبیرکل حزب در جلسه مورد بررسی قرار گرفته است قرار شد پس از آنکه نتیجه کار کمیته منتخب بررسی محتوی آموزشی مشخص شد، یکبار دیگر گزارش کمیته سازماندهی در رابطه با محتوای آموزش ملی مورد بررسی قرار گیرد.

از طرف هیات اجرائی حزب

کمیسیونی مسئول بررسی مسائل کشاورزی شد

هیات اجرائی حزب رستاخیز ملت ایران کمیسیونی رامامور کرد که ظرف یکماه آینده گزارش همه جانبه‌ای درباره مسائل ومشکلات کشاورزی کشورمان تهیه کند. درپایان جلسه هیات اجرائی حزب که با حضور آقای آموزگار دبیر کل حزب تشکیل شده بود، آقای احمد قریشی رئیس هیات اجرائی حزب رستاخیز ملت ایران درگفتگویی با خبرنگاران اظهار داشت:

نظر به اهمیت حیاتی کشاورزی درکشورما هیات اجرائی دراین جلسه تصمیم گرفت کمیسیونی جهت بررسی مسائل کشاورزی کشور تشکیل شود وبا توجه به طرحی که دولت دراین زمینه تهیه کرده وبا استفاده ازکارشناسان ومتخصصان امور کشاورزی، گزارش همه جانبه‌ای به هیات اجرائی ارائه دهد.

آقای قریشی افزود: گزارش کمیته تخصصی حزب درزمینه مشکلات مسکن نیز درجلسه آینده هیات اجرائی موردبررسی هائی قرار خواهد گرفت. همچنین باتوجه به توصیه‌های قطعنامه دومین کنگره حزب رستاخیز ملت ایران درباره مسائل اجتماعی وسیاسی هیات اجرائی بتدریج درجلسه‌های خود این مسائل راموردرسیدگی قرار خواهد داد.

رئیس هیات اجرائی اضافه کرد: درجلسه امروز آئین‌نامه جدید شوراهای حزب که ازطرف کمیسیون منتخب هیات اجرائی تهیه شده بود، مورد بررسی نهائی قرار گرفته وبا تغییرات جزئی به تصویب رسید. آقای قریشی افزود: همچنین بودجه وتشکیلات حزب نیز دراین جلسه مورد بررسی قرار گرفت وکمیسیونی تعیین شد تاباهمکاری ستاد حزب بودجه حزب رستاخیز ملت ایران را مطالعه وبررسی کند وگزارش خودرا ظرف دوهفته آینده به هیات اجرائی ارائه دهد تاپس از تصویب این هیات برای اجرا به مسئولان حزب ابلاغ شود.

مسائل درمانی کارگران مورد بررسی قرار گرفت

بدنبال دومین جلسه شورای عالی سازمان کارگران نمایندگان کارگران سراسر کشور طی یك جلسه بحث و گفتگو با وزیر بهداری و بهزیستی مسایل درمانی و تنگناهای بیمه کارگران را مورد بررسی قرار دادند.

در این جلسه که وزیر کار و امور اجتماعی و رئیس جدید سازمان کارگران ایران شرکت داشتند، وزیربهداری و بهزیستی اظهار داشت: قانون بیمه کارگری ما مترقی‌ترین و مناسب‌ترین قانون کارگری دنیا است و در هیچ کشوری کارگران با صددرصد حقوق بازنشسته نمیشوند.

دکتر شیخ‌الاسلامزاده اضافه کرد: در کشور ما تنها سیزده هزار پزشك وجود دارد، در صورتیکه به صدهزار پزشك نیاز داریم. سعی ما براین است که قسمتی از نیازهای خود را از پزشکان هندی- فیلیپنی و پاکستانی تامین کنیم و با مدیریت جدید کوشش خواهیم کرد با پزشکان کمتری بازده بیشتری داشته باشیم.

وی تاکید کرد که جلب پزشکان ایرانی که در خارج از کشور فعالیت دارند. جزو برنامه و سیاست کلی وزارت بهداری و بهزیستی است و اظهار امیدواری کرد تا۷ سال دیگر ۵۰ درصد کمبود جبران شود.

وزیربهداری و بهزیستی با اشاره به افزایش درمانگاهها و بیمارستانهای کارگری گفت ما درهمه شهرستانها بیمارستانهای خود را افزایش میدهیم و بیمارستانهای ریوی را بصورت عمومی بکارگران اختصاص خواهیم داد. در حال حاضر بیمارستانهای کارگری تهران تعداد زیادی تخت خالی دارند و خدمات آنها ۲۴ ساعته است.

آنگاه ۲۰ تن از نمایندگان کارگران سراسر کشور نظرها و انتقادهای خود را که بیشتر در مورد عدم توجه پزشکان خدمات درمانی و سایر کارکنان درمانگاهها و بیمارستانهای کارگری بود عنوان کردند.

گروهی دیگر از نمایندگان کارگران از نبودن تخت خالی در بیمارستانهای شهرستانها شکایت داشتند و انتقاد اصلی آنها این بود که برای یك بیمار گاهی تا ۴۰ روز بعد وقت تعیین میشود.

این نمایندگان افزایش درمانگاه در شهرستانها و اجرای مدیریت صحیح بیمارستانها را از مسئولان خواستار شدند.

اجرای آئین نامهٔ جدید کانونهای حزبی درسراسر کشور آغاز شد

کمیته‌های ویژه جهت اجرای آئین‌نامه جدید کانونها وتجدید انتخابات هیات رئیسه کانونها درمراکز استانها تشکیل شد.

بدین منظور ۲۲ نفر از نمایندگان شاخه تشکیلات حزب که برای توصیه دستور عمل حزب درزمینه اجرای آئین‌نامه جدید کانونها وتجدید انتخابات هیات رئیسه کانونهای حزبی بمراکز استانها رفته بودند، با همکاری مسئولان حزب دراستانها کمیته‌های ویژه‌ای تشکیل دادند واین کمیته‌ها موظف هستند تا نظرات وپیشنهادهای اعضاء کانونهای حزبی رادرزمینه اجرای فرمان اخیر شاهنشاه وهمکاری با کمیسیون شاهنشاهی گردآوری کنند وبه ستاد مرکزی حزب ارسال دارند.

از طرف دیگر کمیته‌های مذکور درسطح استان مقدمات اجرای دستور عملهای حزب رادر زمینه کاهش اعضاء کانونها وتجدید انتخابات هیات رئیسه کانونها فراهم می‌آورند.

حزب همچنین درصدد است همزمان با کاهش اعضاء کانونها از طریق شاخه امور اجتماعی ودفتر مشترکی که تشکیل خواهد شد نظریات، پیشنهادها، خواستها ونیازهای اعضاء کانونها را تا نتیجه‌گیری نهائی پیگیری کند وپاسخهای لازم را ازسازمانهای اجرائی دریافت وبه کانونها ابلاغ کند.

پیش‌بینی میشود باکاهش تعداد اعضای کانونها که حداقل ۵۰ نفر خواهد بود، فعالیت کانونها بیشتر شود وبدین ترتیب ارتباط مستمر ومؤثر میان کانونهای حزبی با حزب وسازمانهای اجرائی برقرار خواهد شد. ایجاد گفت وشنود میان اعضاء کانونهای حزبی ومسئولان حزبی ومملکتی نیز یکی دیگر از برنامه‌های مهمی است که با تشکیل کمیته گفت وشنود بمرحله اجرا درآمد وپس از چند جلسه گفت وشنود که درتهران وشیراز برگزار شد، جلسات گفت وشنود درسایر شهرستانهای کشور نیز اجرا خواهد شد.

کمیته مسکن حزب چند طرح را مورد بررسی قرارداد

کمیته حزبی مسکن، طی جلسه‌ای برای رفع مشکل مسکن سه طرح مهم را تحت بررسی قرار داد.

در این جلسه که نمایندگان منتخب هیات اجرائی حزب، جناح‌های حزبی و نمایندگان سازمانهای اجرائی، رئیس انجمن شهر و نماینده سازمان برنامه و بودجه شرکت داشتند، سه طرح که توسط کارشناسان و متخصصان مسکن پس از ماهها مطالعه و بررسی، تهیه شده است مورد بحث قرار گرفت و قرار شد هریك از اعضاء کمیته طرحهای مزبور را بدقت مورد مطالعه قرار دهند و راجع به هریك از مشکلات و راه‌حلهای پیشنهادی اگرنظریاتی دارند، درعرض ۱۵ روز برای بررسی نهائی به کمیته حزبی مسکن ارائه دهند.

طی یکی از طرحها، تنگناهای مربوط به مسکن در ۹ فصل جداگانه تقسیم شده و اجرای آنها را راه‌حل مناسب برای مسکن دانسته است.

در این طرح مسئله مهاجرت بی‌رویه به شهرهای بزرگ- مشکل زمین- مشکل مصالح ساختمانی- مشکل نیروی انسانی- اعتبارات موردنیاز- تکنیك و روش‌های ساخت واحدهای مسکونی- مشکلات و پیچ‌وخم‌های اداری- نبودن شرکتهای بزرگ اجاره‌دهنده مسکن و شرایط اقتصادی و اجتماعی و عمومی کشور موردنظر قرار گرفته است.

کمیته مسکن حزب دومین کمیته تخصصی حزب است که بموجب اساسنامه تشکیل‌شده است و درچند جلسه گذشته خود، درباره رفع مشکل مسکن توصیه‌های مهم و همه‌جانبه‌ای را در زمینه مشکلات مسکن- نیروی انسانی و رفع تشریفات زائد در سازمانهائی که امور مربوط به مسکن را عهده دارند ارائه داد و قرار است جلسات خودرا تا نتیجه‌گیری نهائی هرهفته بطور مرتب تشکیل دهد.

حزب «راهنمای بحث» برای کانون‌ها تهیه میکند

از سوی حزب هر ماه جزوه‌هائی حاوی مسائل روز برای کانونهای حزبی ارسال میشود تا بعنوان راهنمائی برای بحث و بررسی مورد استفاده قرار گیرد.

برای گسترش زمینه بحث و بررسی مسائل مختلف مملکت در کانونهای حزبی و استفاده از نظریات اعضای کانونها در مورد این مسائل، جزوه‌هائی حاوی مسائل روز کشور در هر ماه برای کانونهای حزبی فرستاده خواهد شد. در این جزوه‌ها مسائل عمومی و سیاسی مطرح میشود و اعضای کانونها میتوانند با مطالعه آن زمینه وسیعی برای بحث در باره این مسائل فراهم آورند.

در نخستین جزوه‌هائی که در اجرای برنامه همکاری با کانونهای حزبی تهیه شده، علاوه بر مطالبی در مورد انقلاب شاه و ملت موضوعاتی نیز در زمینه مسائل عمومی- دفاع غیر نظامی و چند مبحث دیگر درج شده است.

با ارسال جزوه‌های مزبور ارتباط کانونهای حزبی باستاد مرکزی حزب از جهت بررسی مسائل مختلف نزدیکتر خواهد شد و همچنین با توجه به اینکه کلیه کانونهای حزبی در طی جلسات خود مسائل مشخصی را بررسی میکنند، در مورد این مسائل نظریات مستدل‌تری ارائه خواهد شد

مراسم دعا و نیایش اعضای حزب با حضور دبیرکل

آموزگار: تجلی اراده خداوندی هستی و استقلال کشور ما را از نابودی و نیستی نجات بخشید

دکتر جمشید آموزگار ... محل حزب ...

بمناسبت پانزدهم بهمن، سالروز رفع خطر از وجود شاهنشاه آریامهر آئین باشکوهی در محل حزب رستاخیز ملت ایران با شرکت دبیرکل برگزار شد.

در این آئین جمشید آموزگار دبیرکل حزب طی سخنانی گفت: تجلی اراده خداوندی در ۱۵ بهمن ۲۵۰۷ رهبر دوراندیش ما را از گزندی حتمی نجات داد تا هستی و استقلال ایرانی پایدار بماند.

در این آئین که آقای عبداله ریاضی رئیس مجلس شورای ملی- چندتن از وزیران کابینه- سناتورها و نمایندگان مجلس شورای ملی و گروه کثیری از طبقات مردم شرکت داشتند، برای سلامت شاهنشاه مراسم دعا و نیایش بعمل آمد و در آغاز مراسم دبیرکل حزب اظهار داشت:

در بیست و هشت سال قبل در هنگامی، که میرفت طومار هستی و استقلال کشور ما یکباره از هم گسسته شود تجلی اراده خداوندی هستی و استقلال کشور باستانی ما را از نابودی و نیستی نجات بخشید و شاهنشاه، رهبر دوراندیش ما را از گزندی حتمی نجات بخشید، شاهنشاهی که تا به امروز ۳۵ سال از زندگی پرافتخار خود را وقف ملت ایران و بزرگی و عظمت میهن گرامی کرده‌اند.

دبیرکل حزب اضافه کرد: چه شبها که شاهنشاه تا سحرگاه برای یافتن راه حلی برای مشکل مملکت، با خدای خود رازونیاز کرده‌اند و در عمر سراسر افتخار خود با چه بیگانگانی مبارزه نموده‌اند و ستیز کردند تا عظمت ایران را تجدید کنند.

جمشید آموزگار افزود: خطرهایی که شاهنشاه به جان خریده‌اند همه برای ایرانی‌وبرای ایران آزاد و مستقل بوده است و ما امروز در این جا گردآمده‌ایم تا به درگاه ایزد یکتا سپاس گوئیم که جان شاهنشاه ما را نجات داد و برماست که برای فرماندهی چنین خردمند دعا کنیم و دستوراتش را به جان و دل بپذیریم و صادقانه در راه اجرای نیاتش به‌کوشیم.

در آئین شکرگزاری حزب پس از سخنان دبیرکل، سناتور علامه وحیدی چکامه‌ای را که سروده بود قرائت کرد و سپس آقای دانشی نماینده مجلس شورای ملی درباره فداکاریهای شاهنشاه در راه پیشرفت و تجدید عظمت کشور سخن گفت و در پایان نیز برای سلامت شاهنشاه آریامهر و خاندان جلیل سلطنت و پایداری ایران آئین نیایش بعمل آمد.

اجرای برنامه‌های حزب به ۶ شاخه جدید سپرده شد

در آخرین جلسه هیات اجرائی حزب گزارش کمیسیون نظارت هیات اجرائی درباره سازمان جدید ستاد حزب مورد بررسی قرار گرفت واز سوی مسئولان حزب توضیحاتی درباره وظایف شاخه‌های ستاد ارائه شد.

براساس این توضیحات وظایف ٦ شاخه جدید ستاد حزب به شرح زیر خواهد بود:

۱- شاخه تشکیلات: مسئول امور تشکیلاتی کانونها وشوراها، نگهداری نام اعضای کانونها وشناسائی اعضای حزب. انتخابات داخلی حزب وکمك به دبیرکل برای پیشنهاد دبیران استانها وشهرستانها.

۲- شاخه نظارت وپیگیری: مسئول رسیدگی به درخواستها ونیازها وشکایات کانونها وشوراها وپیگیری آنها.

۳- شاخه آموزش وبررسیها: مسئول دریافت وبررسی طرحها وپیشنهادهای اعضای حزب، تشکیل کمیته‌های بررسی، تنظیم طرحها وپیشنهادها برای مراجع مسئول حزبی ودولتی، آموزش ملی وپرورش کادرها.

٤- شاخه خزانه‌داری واداری: مسئول بودجه وحسابداری ودرآمد وهزینه وکارپردازی وامور ساختمانی وکاخداری ونگهداری اموال وکارگزینی ودفتر ودبیرخانه وامور حقوقی.

٥- شاخه روابط اجتماعی: مسئول مراسم وتشریفات وگردهمائی‌ها وگفت وشنود وتماس با رسانه‌های همگانی وکتابخانه وآرشیو وانتشارات.

٦- شاخه بازرسی: مسئول انجام ماموریتهای بازرسی ورسیدگی به طرز کار سازمانهای حزبی ورسیدگی به شکایات مربوط به امور حزبی وحفاظت.

همچنین یك دفتر مشترك برای حسن انجام کارهای شاخه‌های تشکیلات وآموزش وبررسی‌ها ونظارت وپیگیری تشکیل میشود تا کارهای مربوط به کانونها وشوراها با سرعت بیشتری پیگیری شود.

داریوش همایون قائم‌مقام دبیرکل:

آموزش ملی به معنی آماده ساختن فرد برای زندگی بهتر در جامعه است

در یکماه گذشته جلسات گفت و شنود از سوی حزب رستاخیز ملت ایران با شدت بیشتری دنبال شد و قائم مقام دبیرکل حزب با شرکت در جلسات گوناگون به تشریح هدفها و برنامه‌های حزب پرداخت.

دانشجویان و استادان دانشگاه ملی ایران، در یك گردهمائی با داریوش همایون قائم مقام دبیرکل به سخن پرداختند و پرسش‌هائی را مطرح کردند.

در آغاز این جلسه، پروفسور عباس صفویان درباره هدفهای این گونه جلسات در سطوح مختلف مملکت سخن گفت و سپس بی‌تفاوتی افراد حزبی و اعضای کانونها مورد سئوال چندتن از استادان و دانشجویان قرار گرفت.

داریوش همایون در پاسخ به این پرسش‌ها گفت: حزب قبلاً اختیاراتی بدست نیاورده است تا بعدا تشکیل شود و آن اختیارات را اعمال کند.

حزب با سازمان دادن افراد خود میتواند تاثیر و نفوذ لازم را برای انجام وظایف خود که بسیج سیاسی مردم برای مشارکت در کارها باشد، بدست آورد. بعبارت دیگر حزب اول تشکیل میشود و بعد تاثیر میگذارد.

در مورد نحوه مشارکت و فعالیت دانشگاهیان در حزب رستاخیز ملت ایران، قائم مقام دبیرکل حزب اظهار داشت:

عضویت در حزب جنبه عام دارد و هرکس آزاد است براساس تمایل خود در یك کانون عضو شود. اما چون دانشگاهها مراکز مهم علمی و فرهنگی هستند و کشور منابع مهمی صرف آنان میکند، حزب طبعاً انتظارات بیشتری از دانشگاهیان دارد. آنها جزو سرآمدان جامعه‌اند و سهم بزرگتری باید در فعالیتهای حزبی داشته باشند.

قائم مقام دبیرکل حزب سپس طی سخنانی در پاسخ به سئوالات مطرح شده به تشریح کلی هدفهای حزب و چگونگی رفتار عامه در قبال حزب پرداخت و گفت:

اگر میگوئیم نسبت به مسائل سیاسی و حزبی بی‌تفاوت هستیم و یا خیلی زود از فعالیتهای حزبی دلسرد میشویم، علت این است که انتظار داریم از بحثها و گفت‌وشنودهای خود نتایج فوری و موثر بگیریم، درحالیکه چنین انتظاری نه‌تنها از جامعه ما، بلکه از هیچ اجتماعی نمیتوان داشت. در بحثها و گفت‌وشنودها ارتباطی میان نتیجه و قدرت وجود دارد. باید دید قدرت ما در این گونه بحثها و صحبتها تا چه حدی است.

قائم‌مقام دبیرکل حزب در اینجا به نقش آموزش ملی پرداخت و گفت: آموزش ملی از نظر حزب یعنی آماده کردن افراد حزب برای عمل سیاسی، بعنوان شهروند ایرانی، یعنی کسی که به ایران وفادار است و در راه ایران میکوشد. چنین آدمی باید با آموزش ملی برای مداخله در سرنوشت خودش آماده شود. بنابراین آموزش ملی برای تمام افراد لازم است تا با هدفها بیشتر آشنا شوند.

داریوش همایون قائم‌مقام دبیرکل حزب درجلسه گفت‌وشنود با مسئولان کانونهای حزبی منطقه۹ پایتخت ضمن تشریح هدف حزب از برگزاری جلسات گفت‌وشنود درمورد نتایجی که از این جلسات حاصل میشود گفت:

-مسئولان حزبی دراین جلسات شرکت میکنند تا از تجربیات و نظریات اعضای کانونهای حزبی در مدت یکسال وچند ماه برپائی حزب استفاده کنند و با مسائل و مشکلاتی که وجود دارد آشنا شوند تا بتوانند دربرنامه‌ریزیهای آینده حزب با استفاده از این تجربیات به رفع نارسائیها و مشکلات بپردازند.

سومین اجتماع گفت‌وشنود حزبی را نمایندگان دانش‌آموزان پایتخت تشکیل دادند. دراین گردهم‌آئی داریوش همایون قائم‌مقام دبیرکل حزب گفت: هدف از تشکیل سازمان دانش‌آموزان و آموزش ملی آنها آماده سازی جوانان و نوجوانان برای فعالیتهای اجتماعی و سیاسی آینده‌است.قائم‌مقام دبیرکل حزب خطاب

به نمایندگان دانش‌آموزان پایتخت که بیش از پانصد نفر بودند گفت: سازمان دانش‌آموزان دارای اختیاراتی است و باید کارهای مربوط به خود را نیز براساس ضوابط خاصی که دارد انجام دهد و حزب نیز هیچگونه دخالت درفعالیتهای اجرائی سازمان ندارد. اما از جهت کمکهای فکری و راهنمایی لازم، حزب این سازمان را زیرپوشش خواهد داشت.

قائم‌مقام دبیرکل حزب درمورد نقش دانش‌آموزان در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی گفت: تجربه، ارتباطی با طول عمر ندارد. زیرا هستند کسانی درمیان شما که بواسطه برخورد با واقعیات تجربیات زیادی کسب کرده‌اند. و گروهی که بخاطر محدود بودن دربرخورد با مسائل اجتماعی، از تجربه کافی برخوردار نیستند. اما بهرحال شما آماده میشوید تا نقش‌های مهمتری را درفعالیتهای اجتماعی و سیاسی بعهده بگیرید و بعنوان اعضای حزب فعالیت کنید. درمورد آموزش ملی قائم‌مقام دبیرکل حزب اظهار داشت: همه چیز میتواند عامل آموزش قرارگیرد و مانباید تنها به معلم و کتابهای درسی در این مورد متکی باشیم، زیرا درکشورما امکانات زیادی برای خودآموزی وجود دارد و سازمان دانش‌آموزان یکی از مهمترین وظایفش آماده‌سازی نسلی نوجوان برای فعالیتهای سیاسی و اجتماعی آینده است و محلی است برای تجربه‌اندوزی دراین زمینه و بطورکلی حزب هیچ تفاوتی میان دانش‌آموزان و سایر اعضای خود قائل نیست و تنها تفاوت سنی باعث ایجاد این سازمان شده است.

قائم‌مقام دبیرکل حزب درقسمتی دیگر از سخنان خود افزود:

ابتدا حزب باید سازمان خود را بیابد و بعد با ایجاد ارتباط با مسئولان از آنها جواب بخواهیم.

وی سپس درمورد چگونگی فعالیت نوجوانان غیر دانش‌آموز گفت: شما باید بررسی کنید که نحوه فعالیت آنها در این سازمان چگونه میتواند باشد زیرا از نظر اساسنامه حزب تمامی جوانان زیر۱۸ سال اعضای وابسته به حزب محسوب میشوند. داریوش همایون درپاسخ یکی از دانش‌آموزان که درمورد کثرت دانش‌آموز دریکی از نواحی آموزش‌وپرورش و کمبود دبیر، سئوالی را مطرح کرده بود گفت:

وقتی جامعه‌ای تغییر میکند ما‌نام آنرا پیشرفت میگذاریم، مسلماً نارسائی‌های بسیاری ممکن است ایجاد شود و یکی از این نارسائی‌ها درحال‌حاضر کمبود دبیراست که این مسئله را نمیشود درمدت کوتاه و بسرعت حل کرد و از جهت دیگر ما نباید فقط متکی به دبیروکتاب درسی باشیم.

وی افزود: وجود۱٤۰ هزاردانش‌آموز دریك منطقه که مورد اشاره قرار گرفت، نشان دهنده تحول و پیشرفت است، زیرا درسالهای گذشته حتی تعداد کل دانش‌آموزان کشور کمتراز۱٤۰ هزار نفر بود.

معاونین جدید دبیرکل معرفی شدند

چهارمین معاون جدید حزب و همچنین دبیر حزبی پایتخت از سوی جمشید آموزگار دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران معرفی شدند.

صادق کاظمی، بسمت معاون دبیر کل و رئیس روابط اجتماعی- داود قاجار مظفری، به سمت معاون دبیر کل و رئیس شاخه نظارت و پی‌گیری- خسرو کریم پناهی، به سمت معاون دبیر کل و رئیس شاخه آموزش و بررسیها- منوچهر پزشکی به سمت معاون دبیر کل و رئیس قسمت بازرسی حزب، و ضیاء مدرس، به سمت دبیر امور حزبی پایتخت منصوب شدند.

معاون دبیر کل در روابط اجتماعی

محمد صادق کاظمی، تحصیلات عالی خود را در رشته‌های فلسفه و علوم تربیتی و مدیریت بازرگانی در ایران و انگلستان بپایان رسانیده و مشاغل اداری خود را با کار در بانك آغاز کرد و سپس در مرکز تعلیمات فنی و حرفه‌ای وزارت فرهنگ خدمات خود را به عنوان مدیر اداری و دبیر روانشناسی در دوره‌های تربیت معلم حرفه‌ای ادامه داد.

صادق کاظمی که در دوره فعلی مجلس از سوی مردم استهبان و نیریز به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد، از نویسندگان صاحب نظر و چهره‌های شناخته شده و فرهنگی کشور بشمار میرود و چندین سال رئیس شورای نویسندگان مجله «هما» و عضو شورای نویسندگان مجله مدیریت بوده است. وی بپاس خدمات خود تاکنون چندین نشان دریافت کرده است.

رئیس بازرسی حزب

منوچهر پزشکی معاون دبیرکل و رئیس بازرس حزب تحصیلات عالی خود را در رشته حقوق قضائی دانشگاه تهران در سال ۱۳۳۱ بپایان رسانید. وی به ترتیب دادیار دادسرای تهران- بازپرس تهران- مستشار دیوان کیفر و از دوره ۲۱ تا کنون نماینده مردم تبریز در مجلس شورای ملی است و از بدو تاسیس حزب نیز سمت بازرس کل حزب را بعهده داشته است.

دبیر امور حزبی پایتخت

ضیاء مدرس دبیر جدید حزب در پایتخت در سال ۲٤۸۵ شاهنشاهی در تبریز بدنیا آمد و تحصیلات ابتدائی خود را در همین شهر بپایان رساند.

مدرس در دبیرستان البرز تحصیلات خود را ادامه داد و سپس به دانشکده حقوق رفت و در رشته علوم سیاسی، فارغ‌التحصیل شد، و بعد از آن درجه دکتری حقوق خود را از دانشگاه سوربن فرانسه دریافت کرد.

مدرس در فاصله سالهای ۲۵۰۵ تا ۲۵۳٤ با مطبوعات کشور همکاری نزدیك داشت و در حال حاضر مشغول تحقیق و بررسی پیرامون آذربایجان است. او از بدو تاسیس حزب جزو گروه تدوین مرامنامه و اساسنامه حزب بوده است.

برای افزایش
بهره وری در کلیه کارگاهها
کمیته کار تشکیل میشود

در دومین جلسه شورای عالی سازمان کارگران ایران، فرج‌اله ابکاری از سمت رئیس سازمان کارگران ایران کناره‌گیری کردوقربانی‌نسب نماینده مجلس شورای ملی از گروه کارگر، بعنوان رئیس این سازمان برگزیده شد. برای اشنائی بیشتر با برنامه‌ها و هدفی که سازمان کارگران ایران دنبال خواهد کرد و نقشی که در جامعه کارگری بایستی بعهده داشته باشد، با رئیس جدید سازمان کارگران به گفتگو نشستیم. قربانی‌نسب چون همیشه با روئی خندان به سخن پرداخت و گفت:

– «قبل از اینکه نقش سازمان کارگران را تشریح کنم، باید بگویم در عصر رستاخیز، این موفقیتی دیگر برای جامعه کارگران است که شخصی از میان خودشان، یعنی «کارگر» بعنوان رئیس سازمان کارگران برگزیده شد و کارگران بازهم بیشتر در سرنوشت خودشان شریك و سهیم شدند و از طرفی کارگران مسئولیت و وظیفه‌ای بس سنگین‌تر بعهده گرفته‌اند و بایستی باتفاق یکدیگر سعی و کوشش کنیم تا در راهی که برایمان مشخص شده است، با قدمهای استوار گام برداریم و چون سربازی در سنگر، وظایف خود را دقیق و کامل انجام دهیم.»

رئیس سازمان کارگران ایران افزود: «البته موقعی این مسئولیت خطیر بما کارگران واگذار شده که امور مربوط به کار و کارگری از یك حساسیت خاص برخوردار است که این امر را بایستی معلول سرعت و پیشرفتی دانست که طی سالهای اخیر بدان دست یافته‌ایم و طبیعی است که در نتیجه سرعت و رشد فوق‌العاده صنایع، مقداری نیز تنگنا و یا احتمالاً بی‌نظمی در کار پیش آید که این شاید طبیعت سرعت است که مشکلاتی را بوجود می‌آورد، ولی بهرحال ما میتوانیم با کوشش دسته‌جمعی و اعتقادی که کارگران طی چند سال اخیر بخود پیدا کرده‌اند، هرگونه تنگنائی را برطرف کنیم و فکر میکنم که در راه خود موفق خواهیم شد.»

برنامه آینده....؟

قربانی‌نسب در پاسخ به این پرسش نشان داد که بدون هدف و برنامه مصدر سازمان کارگران نشده و برنامه‌های مشخصی در جهت تامین نیازها و خواسته‌های کارگران تدارك دیده است. وی گفت:

– من معتقدم که بایستی اول سازمانی وجود داشته باشد و بعد در چهارچوب هدفها و برنامه‌های ان سازمان، به اجرای طرحهای مختلف پرداخت.

یعنی سازمان کارگران ایران نباید تنها از نظر «اسم» وجود داشته باشد، بلکه باید کارگران سراسر کشور، سازمان کارگران را بعنوان مرجعی که میتوانند از آن مرجع حرکت کنند و به نیازهای خودشان جامه عمل بپوشانند، بدانند و درسایه برطرف‌شدن نیازهایشان، مسلماً به هدف کلی سازمان کارگران ایران که درواقع حفظ امنیت صنعتی است دست خواهیم یافت و از این طریق درجهت نیت بزرگ رهبرمان که رفاه هرچه بیشتر کارگران و تمامی ملت ایران است، گام خواهیم برداشت.»

افزایش بهره‌وری

رئیس سازمان کارگران سپس به افزایش بهره‌وری کار پرداخت و گفت: «هدف دیگر ما این مسئله است. زیرا افزایش بهره‌وری با میزان تولید نسبت مستقیم دارد و از طرفی درآینده نزدیك تمامی کارگران در ۴۹درصد سهام کارخانجات سهیم خواهند شد که این خود سهم عمده‌ای در افزایش بهره‌وری خواهد داشت، زیرا کارگری که درسهام کارخانه خود شریك میشود، احساس مسئولیت بیشتری میکند و نسبت به برنامه کار آن کارخانه، بهتر می‌اندیشد و دربالابردن تولید کارخانه کوشش بیشتری خواهد کرد.

از طرفی با افزوده‌شدن تولید، کارگر درآمد بیشتری خواهد داشت و بالاخره درنتیجه تمام این عوامل، کارگر برجدیت و بهره‌وری خود اضافه میکند و با توجه به این حقایق است که

– کار بیشتر و تقسیم عادلانه‌تر درآمدها را سرلوحه خود قرار داده‌ایم.»

استفاده بیشتر از نمایندگان کارگران

قربانی‌نسب اضافه کرد: «در دوران شکوهمند انقلاب شاه و ملت و درعصر رستاخیز، کارگران این امکان را یافتند که از محل کار خود به مراجع قانونگزاری، یعنی مجلس شورای‌ملی و نیز انجمنهای ملی راه یابند.

این جهش کم‌سابقه است که نصیب جامعه کارگری کشور ما شده است. بنابراین باید بواقع نشان دهیم که لیاقت آنچه را که بدست آورده‌ایم داریم و با توجه به این هدف است که از نمایندگان مجلس شورای‌ملی و انجمنهای ملی از گروه کارگر، استفاده بیشتر خواهد گردید و در پیشبرد هدفهای سازمان کارگران از آنها استفاده خواهد شد.

براساس برنامه تنظیم شده، کلیه نمایندگان انجمنهای ملی از گروه کارگران بطور تمام وقت و بنوبت در سازمان کارگران مستقر خواهند شد تا پاسخگوی مراجعین باشند.

این تصمیم بدین جهت اتخاذ شده که در گذشته تنها نمایندگان کارگران، دبیران و هیات مدیره سندیکاها به سازمان مراجعه میکردند. لیکن اکنون سیاست ما این است که علاوه‌بر نمایندگان کارگران و اعضای هیات مدیره سندیکاها، کارگران نیز شخصاً درمورد مشکلات خود به سازمان مراجعه کنند و برای گرفتاری خود راهنمائی شوند.»

مسکن کارگران

رئیس سازمان کارگران افزود: «بدستور آقای نخست وزیر کمیته‌ای مرکب از نمایندگان وزارت کار- وزارت کشاورزی- سازمان اوقاف- سازمان کارگران- بانك رفاه کارگران تشکیل خواهد شد. این کمیته در سراسر کشور زمینهای اوقافی را شناسائی

خواهد کرد وسپس زمینها دراختیار شرکتهای تعاونی مسکن کارگران قرار خواهد گرفت تاباکمك بانك رفاه کارگران برای کارگران خانه‌های ارزانقیمت ساخته شود.

همراه بااین برنامه، احداث منازل مسکونی درجوار کارخانه‌ها نیز باردیگر مورد تاکید قرار گرفته که خود میتواند بسیاری ازمشکلات راحل کند، ولی دراجرای این برنامه، وجود آئین‌نامه ومقررات ساختمانی مشکلاتی رابرای کارفرمایان بوجود آورده که امیدواریم بتوانیم نسبت به رفع این مشکل اقدام کنیم وازآقای هویدا نخست وزیر تقاضا خواهیم کرد که نسبت به این مسئله توجه کافی بنمایند.»

آموزش ملی

قربانی نسب با تاکید برلزوم آموزش کارگران برای بهسازی آینده یادآور شد که آموزش ملی دراین میان نقش برجسته‌تری دارد. برای این منظور کمیته‌ای مخصوص جهت برنامه‌ریزی تعیین شده واکنون این کمیته مشغول تهیه برنامه‌ای است تابتواند کلیه کارگران تحت آموزش ملی قرار گیرند، زیرا حزب رستاخیز ملت ایران، این فرصت رابوجود آورده که یك کارگر درکناراستاد دانشگاه، وزیر، دانشجو ودیگر طبقات اجتماع درکانونهای حزبی بنشیند ونسبت بمسائل مملکتی ابراز عقیده کند. بنابراین باید اظهار نظرها منطقی واصولی باشد. لذا لازم است که آموزش ملی بسرعت درمیان کارگران گسترش یابد. ازاین رو، آموزش ملی راجزء برنامه‌های اساسی وسرلوحه کارخود قرار دادیم.»

نحوه آموزش ملی

دراین مورد که آموزش مورد نظر به چه صورت بایستی صورت گیرد، رئیس سازمان کارگران ایران گفت: «برای اینکار درنظر است ابتدا جمعی ازاستادان دانشگاه، دانشجویان، نمایندگان کارگران وافراد بصیر دیگر را بکمك بطلبیم وسیاست کلی سازمان کارگران برای آنان تشریح شود وسپس ازآنها خواهیم خواست که با تشکیل جلساتی درکارگاه‌ها، سندیکاها ودیگر اجتماعات، کارگران رابا اصول آموزش ملی آشنا کنند، آموزشی که مدد دهنده زندگی فردی و اجتماعی آنها باشد، بطوریکه کارگران بتوانند درکلیه زمینه‌های مربوط به خود ومسائل ملی واجتماعی ابراز عقیده صائب درچهار چوب هدفهای سازمان کارگران وجامعه کارگری کشور ما بنمایند.»

کمیته کار

نحوه کار ومیزان بازدهی کارگران، مسئله دیگری بود که رئیس سازمان کارگران به آن پرداخت و گفت:

«برای رفع هرگونه سوءتفاهم و اثبات این حقیقت که کارگران در اثر افزایش درآمد بر میزان تولید خود اضافه خواهند کرد، ترتیبی داده خواهد شد که در هر کارخانه و در هررشته از صنعت «کمیته کار» تشکیل شود و این کمیته وظیفه خواهد داشت عوامل کار را بررسی کند و چنانچه احساس شود که احیانا نارسائی‌هائی جهت افزایش بهره‌وری کار وجود دارد آن عوامل شناسائی خواهد شد و سپس بوسیله ستاد مرکزی سازمان کارگران ایران برای برطرف کردن آن اقدام میشود. این اقدام به آن علت صورت میگیرد که اگر مشکلی در این خصوص وجود دارد برطرف شود و بالاخره نتیجه تمام این اقدامات همانا افزایش بهره‌وری و تولید است.

چتر حمایت سازمان کارگران، برای همه

رئیس سازمان کارگران ایران با توجه به نقائصی که در این زمینه وجود دارد گفت: «من سیاست کلی سازمان کارگران ایران را در نقاط مختلف کشور پیاده خواهم کرد بدین معنی که سازمان کارگران ایران تنها به تهران ختم نشود. و براساس برنامه تنظیمی، سازمان کارگران تمام کارگران کشور را در بر خواهد گرفت البته این نکته نیز لازم بیادآوری است که اعضای سازمان کارگران ایران باید عضوی فعال و منضبط باشند زیرا هدف این نیست که از نظر آمار تعداد اعضاء افزایش داشته باشد، بلکه کارگران عضو اکنون که سازمان بدست یکی از افراد نظیر خودشان بدون هیچ کم و کاست اداره خواهد شد باید با دلبستگی و علاقه تمام در امور مربوط به خودشان شرکت بکنند.»

وظیفه سازمان کارگران درقبال کارگران

قربانی نسب در این مورد اظهار داشت: مسلماً هر گروه اجتماعی با مشکلاتی مواجه میشوند که بایستی برای رفع آن اقدام شود از جمله کارگران که بدین منظور نخست سندیکاها در هر کارخانه تشکیل میشود و سندیکاها برای ایجاد محیط گسترده‌تر از تجمع خود اتحادیه‌ها را بوجود میاورند و سپس اتحادیه‌ها کنفدراسیون را ایجاد میکنند و بالاخره از تمام این عوامل، سازمان کارگران ایران بوجود آمده که خط‌مشی کلی و امور کارگری مملکت را برای بهسازی و پیشرفت صنعت تدارك می‌بیند و برای تامین نیاز عموم کارگران اقدام میکند.»

ارتباط سازمان کارگران با حزب

رئیس سازمان کارگران دراین مورد اظهار داشت: «سازمان کارگران نه وابسته به حزب است و نه تشکیلاتی از دولت، ولی ما هم یار حزب خواهیم بود و هم یار دولت. ارتباطمان با حزب بانهایت جدیت خواهد بود و هربرنامه‌ای را که برای پیشرفت حزب از طرف هیات اجرائی، دبیرکل و مسئولان امور مملکت تدوین شود، با تمام وجود اجرا خواهیم کرد و تمام کارگران مملکت بطور یقین بعد از طی آموزش ملی که تشریح شد، درکانونهای حزب افرادی فعال و موثر بر[illegible] حزب خواهند بود.»

برنامه ع م تمرکز

وی افزود: «هم‌اکنون عدم تمرکز در سازمان کارگران وجود دارد و بعلت نقاط ضعفی که در گذشته وجود داشته، شعب ما علاقه چندانی برای ارتباط با مرکز اصلی نشان نداده‌اند، ولی با برنامه جدیدی که تدارك دیده شده سیاست سازمان کارگران ایران در مناطق مختلف پیاده خواهد شد و پس از تشکیل شورای عالی، تنها من نخواهم بود که به شورای عالی گزارش میدهم، بلکه کلیه مسئولان کارگری استانها در شورای عالی بایستی اقدامات خودشان را تشریح کنند، و اینکه چه برنامه‌ای را برای پیشبرد کار خود از سازمان مرکزی توقع دارند. و بهرجهت سازمانهای کارگری مراکز استانها بطور کلی درکارخود مستقل خواهند بود، البته با توجه به خط مشی که سازمان کارگران ایران تعیین میکند.»

شناسائی و یافتن مغزهای نو

قر ابی‌سب در ادامه این گفتگو اظهار داشت: «در سازمان کارگران ایران بر روی تمام کسانی که برای پیشرفت سازمان کارگران پیشنهاد اصولی بدهند، بر اسب و ما تمام افکاری را که بنحوی از[illegible] برای خدمت به این طبقه خودشان را آماده میکند، با آغوش باز پذیرا هستیم و هم‌اکنون نیز اعلام می‌کنم من بعنوان رئیس سازمان کارگران ایران هرکس که اعلام آمادگی کند، دستش را با تمام وجود می‌فشارم و اگر چنانچه کسی نیامد و ما خواستیم دنبالشان برویم، حتماً بررسی میکنیم چنانچه نیاز داشته باشیم دنبالشان خواهیم رفت تا بتوانیم برنامه‌های خود را تحت شرایط مناسبی پیاده کنیم.»

سخن با کارگران

رئیس جدید سازمان کارگران در پایان مطالب خود اظهار داشت: «اوامر شاهنشاه آریامهر همچنان که برایمان فرمانی مقدس بوده، برایمان مقدس خواهد بود، یعنی موقعیکه میفرمایند کار بکنیم، ما کار میکنیم.... کار میکنیم و کار باید بکنیم. من امیدوارم که کارگران این مملکت بحدی برسند که از نظر بهره‌وری کار و از نظر مهارت، به آن درجه از رشد برسند که کلیه نیاز صنعت ما تامین بشود. ما برای رسیدن به این اهداف بزرگ باید کار بکنیم و کار بکنیم و هیچ بهانه‌ای به عواملی که نسبت به پیشرفتهای کشورما حسادت میورزند، ندهیم و بالاخره این نکته را در نظر داشته باشیم که فقط در سایه کار- صداقت- و وطن‌پرستی میتوانیم به تمام خواسته‌های خود که خواسته‌های رهبر بزرگمان است، دست یابیم.

بخاری بدون دودکش، جان سه کارگر را

چندی پیش آقای اسلام رسولی، کارگر ۱۵ ساله که در یك کارگاه تانكسازی کار میکرد، دچار حادثه منجر به سوختگی شد و برای مدتی از کارکردن بازماند.

گزارش خبرنگار حوادث ما از چگونگی این حادثه حاکیست که کارگر مذکور در کارگاه تانكسازی منصور ساسانی، واقع در کیلومتر ۷ جاده ساوه مشغول کار بوده، که این حادثه برای او پیش آمده است.

شرح و علل حادثه

طبق تحقیق گزارشگر ما، کارگاه تانكسازی منصور ساسانی در محوطه‌یی باز قرار دارد و فاقد وسایل ایمنی و رفاهی است.

کارفرما لباس مناسب در اختیار کارگران

همت نعمتی، کارگر کارخانه اسکلت‌سازی برادران یزدی

غلامرضا باغجری، کارگر شرکت واحد

مجتبی هرمزی، کارگر سدلار

قرار نداده و از این رو، کارگران بناگزیر با لباس شخصی خود مشغول کار هستند و متاسفانه جهت مبارزه با سرما، هیچگونه وسیله‌ای در این کارگاه وجود ندارد.

از این نظر کارگران با هر وسیله‌ای که ممکن باشد، آتش روشن کرده و مشغول ـرم کردن خود میشوند. در پی این روش نامعقول در ساعت ۷ صبح روز حادثه، کارگر حادثه دیده- اسلام رسولی- وقتیکه بکارگاه وارد میشود، بعلت شدت سرما باتفاق دو نفر از کارگران مقداری هیزم تهیه کرده و سپس بوسیله ظرفی بنزین روی آن میریزد، در همان لحظه آتش زبانه کشیده و به لباس او سرایت میکند که منجر به سوختگی بدنش میشود. اسلام رسولی را فوراً به بیمارستان سوانح و سوختگی واقع در میدان ونك منتقل می‌کنند و مورد معالجه قرار میدهند.

با توجه به آنچه در بالا خواندید، این حادثه بعلت عدم سرپرستی و نبودن وسایل گرم‌کردن کارگران بوجود آمده است و براساس گزارش بازرسان وزارت کار و امور اجتماعی کارفرما مسئول مستقیم این حادثه است، زیرا کارگران نباید بدلخواه خود بنزین حمل کنند و بعلاوه اگر اطاقکی در کارگاه موجود بود و کارگران بوسیله بخاری خودرا گرم میکردند، نیازی به جمع‌آوری هیزم و آتش‌زدن آن نبود که در نتیجه این حادثه بوجود آید. همچنین اسلام رسولی مدعی است که تا کنون هیچ‌گونه کمك و اقدامی از طرف کارفرما برای بهبود وضع او بعمل نیامده است.

سرمای محیط کار و گاز بخاری ۳ کارگر را بهلاکت رساند

چندی پیش چهار کارگر جوان که در یك کارخانه موکت‌سازی کار میکردند، شب‌هنگام در محیط کارگاه بعلت نبودن امکانات لازم، و بی‌احتیاطی خود دچار حادثه شدند که سه نفر از آنها متاسفانه چشم از جهان فرو بستند و یکی از آنان بطور معجزه‌آسائی نجات یافت.

شرح چگونگی وقوع حادثه

در سالن ریشه‌زنی (محلی که اطراف موکت‌ها را ریشه میزنند) بخاری از نوع انرژی (مارك انرژی) وجود داشته و چهار نفر از کارگران شب‌کار پس از اتمام کار شبانه، جهت استراحت بسالن مذکور می‌روند و پس از روشن کردن بخاری، بر روی موکت‌هائی که در سالن بوده، میخوابند. یکی از کارگران بنام حسن بهرامی پس از مدتی، از خواب بیدار می‌شود و چون احساس سرما می‌کند، درجه بخاری را به حداکثر می‌رساند و مجدداً میخوابد. براثر خاموش شدن بخاری که فاقد دودکش بوده است، و پخش گاز در محوطه سالن، شرایط گازگرفتگی آنان فراهم می‌شود، که در نتیجه سه نفر فوت می‌کنند و نفرچهارم بنام حسن بهرامی، ۱۸ ساله که در حالت اغماء بوده، براثر معالجه فوری پزشکان، نجات می‌یابد و فعلا در بیمارستان بستری است.

علت حادثه

«موکت» انباشته شده در سالن، بناگزیر مقداری از فضای سالن را اشغال کرده بود و براثر بسته بودن در و پنجره‌ها و بالاخره استفاده از بخاری بدون دودکش که موجب مصرف و تحلیل تدریجی اکسیژن محیط می‌شود، و همچنین ایجاد گازکربنیك و احیاناً اکسیدوکربن موجب خاموش‌شدن بخاری و پخش گازهای مضر در فضای سالن گردیده و این حادثه را بوجود آورده و باعث فوت سه کارگر شده است.

آئین‌نامه و مقررات حفاظتی

بموجب ماده ۵۷ آئین‌نامه و مقررات حفاظتی، ساختمان کارگاهها که عیناً بشرح زیر نقل میشود، استفاده از بخاری بدون دودکش در داخل کارگاهها را ممنوع اعلام کرده است:

ماده ۱۵۷- دستگاههای مولد حرارت که در محلهای کار قرار میگیرد، باید دارای هواکش مناسب باشد، بنحوی که گازهای حاصله از احتراق با هوای داخل کارگاه مخلوط نگردد. استفاده از اجاقها و بخاریهای بدون دودکش و امثال آن بکلی ممنوع است.

ضمن بازدید از بخاری مذکور، مشاهده شد محل نصب دودکش وسیله کارخانه سازنده با درپوش و پیچ و مهره، مسدود شده است. بنابراین جهت جلوگیری از حوادث مشابه باید با اتخاذ تدابیر مقتضی از تولید و عرضه اینگونه بخاریها که فاقد دودکش میباشد، جلوگیری بعمل آید.

پیشنهاد کارشناسان:

۱- جهت پیشگیری از حوادث مشابه،

گزارش از: پرویز میلانی

گرفت

از حوادث بیاموزیم...
از حوادث جلوگیری کنیم..

آن درسی شود تا دیگر دوستان کارگر ما، بهنگام کار این نکات را مورد توجه قراردهند و رعایت کنند تا دچار حادثه‌هائی از این قبیل نشوند.

کارگر جوان برروی تخت بیمارستان

نخستین کارگری که گزارشگر ما از او عیادت کرد، آقای همت نعمتی، کارگر کارخانه اسکلت‌سازی «برادران یزدی» ۲۱ ساله، دارای همسر و یك فرزند بود. همتی در روز عیادت، ۲۵ روز بود که در بخش جراحی این مرکز درمانی تحت مداوا قرار داشت. نامبرده پیرامون چگونگی حادثه‌ایکه برایش رخ داده به گزارشگر ما گفت:

– من در روز حادثه طبق معمول مشغول

کردیم، «خدایار آذر برابر» نام داشت او کارگر کارخانه تیغ ناست است که با ٤ سال سابقه کار روزانه ۳۰۰ ریال حقوق دریافت میکند و از مزایای بیمه برخوردار است خدایار که پای چپش در گچ قرار دارد، پیرامون چگونگی حادثه‌ای که موجب گردیده او در این مرکز بستری شود، میگوید:

– ساعت ده صبح روز حادثه، من مشغول حمل قفسه‌های تیغ جهت بردن آنها به قسمت دیگری از کارخانه بودم، اما بعلت سنگینی قفسه‌ها و ناهمواربودن سطح کارگاه

رفتم که بنا به گفته خودش کارگر شرکت واحد اتوبوسرانی است. او که براثر یك بی‌احتیاطی بهنگام درحرکت بودن اتوبوس از آن پرت شده و پایش شکسته است، ٤۱ سال دارد و یازده سال است که در این شرکت کار میکند. آقای باغجری که بیشتر علاقمند بود درباره وضع کار کارگران شرکت واحد سخن بگوید تا چگونگی حادثه‌ایکه برایش پیش آمد. خاطرنشان ساخت اگر به وضع کارگران و عموماً پرسنل شرکت واحد بیشتر توجه شود، بدون شك وضع کار

خدایار آذربرابر، کارگر کارخانه تیغ ناست

مناسب نبودن محیط کار، موجب سوختگی کارگر شد

بخاری موجود را باید مجهز به دودکش کنند.

۲– هوای داخل سالن باید با نصب هواکش (واتینلاتور) بنحو مؤثری تهویه گردد.

۳– در صورتیکه کارگران بخواهند در محل کارخانه، هنگام شب استراحت کنند، باید محل مناسبی برای آنها درنظر گرفته شود.

دیدار با کارگران حادثه دیده،در مرکز درمانی شماره۵

گزارشگر سرویس حوادث رستاخیز کارگران، باتفاق عکاس مجله جهت گزارش از وضع کارگران حادثه دیده‌ای که در حین کار دچار حادثه و احتمالاً نقص عضو شده‌اند، از مرکز درمانی شماره ۵ خدمات درمانی دیدن کرده و با چند نفر از کارگران حادثه دیده که هرکدام بطلی بستری و تحت مداوا هستند، بگفتگو نشسته است. در این دیدار گزارشگر ما علت بیماری و نوع حادثه را از زبان خود کارگران که در کارگاه‌های مختلف کار میکنند، جویا شده است. این گفتگو را با هم میخوانیم تا از علل این حوادث آگاه شویم. باشد که نکات حساس و قابل تامل

کار بودم و قطعه آهن بزرگی را جهت جوش‌دادن و ثابت نگاهداشتن آن در یك نقطه، دردست داشتم که ناگهان آهن از دستم رها شد و روی پای چپم قرار گرفت و همانطور که میبینید براثر حادثه پای من از مچ تا زانو دچار شکستگی شده است و فعلاً قادر به حرکت نیستم.

وی در پاسخ این پرسش که آیا تا کنون کارفرما به عیادت شما آمده است یاخیر، گفت:

– کارفرمای کارگاه ما، در روزهای اول حادثه یکبار بدیدنم آمد و از وضع من اظهار ناراحتی کرد و قول‌هائی برای کمك به من و زن و بچه‌ام داد، اما ازآن روز تا کنون دیگر ایشان را ندیده‌ام.

این کارگر جوان آنگاه به وضع بیمارستان و مراقبت‌های پزشکی این مرکز اشاره کرد و ضمن تشکر از پزشك معالج خود، یادآور شد امیدوارم با توجهی که نسبت به کارگران میشود، من هرچه زودتر سلامتی کامل خودرا بازیابم و مجدداً به کار و فعالیت مشغول شوم.

کارگر دیگری که در این مرکز ملاقات

یکباره تعادل من بهم خورد و درنتیجه با قفسه‌ها به زمین سقوط کردم. در شرایطی که قفسه‌ها با آن همه سنگینی بروی من افتاده بود، هرآن احتمال میرفت زندگی من به آخر برسد، اما دوستان کارگرم پس از مشاهده حادثه، فوراً بکمك من شتافتند و مرا از مرگ حتمی نجات دادند. با اینهمه همانطور که می‌بینید، براثر شدت ضربه پای چپم شکسته است وی یادآور شد بنظر من علت اصلی این حادثه وجود چرخهای جدیدی است که اخیراً کارخانه در اختیار ما گذاشته است و چون آشنائی چندانی با کار آن نداشتم، این حادثه پیش آمد.

این برادر کارگر درپایان تاکید کرد که تمام حوادث درنتیجه بی‌احتیاطی و عدم برآورد توانائی مقابله با کارها است که اگر این توجهات بیشتر و دقیق‌تر شود، بدون شك حوادث محیط کار هم کاهش پیدا می‌کند.

توجه بیشتر به کارگران شرکت واحد، مسافران را راحت خواهد کرد

در بخش ۳ جراحی به عیادت آقای غلامرضا باغجری، کارگر حادثه دیده دیگری

این شرکت بهتر خواهد شد و مسافران نیز راضی و راحتر میشوند.

انفجار در تونل

آخرین کارگری که گزارشگر ما به عیادت و ملاقات او رفته است ،آقای مجتبی هرمزی نام دارد که ۱۷ ساله است. او در سد لار کار میکند و با سابقه کار سه ماهه، ۸۰۰ ریال روزانه دستمزد میگیرد. گزارشگر ما مینویسد: «چون این کارگر نمیتوانست خودش با ما گفتگو کند، چگونگی حادثه را از زبان برادر او که بر بالینش ایستاده بود، جویا شدیم. برادر محتبی میگفت :در روز حادثه برادرم در تونل سد لار مشغول انجام وظیفه بود. در لحظه انفجار با دینامیت او در وضع نامساعدی قرار میگیرد و دچار حادثه میشود بطوریکه میبینید اکنون در بیمارستان تحت مداوا قرار گرفته است. او اضافه کرد: پس از حادثه، چشم برادرم دچار خون ریزی شد که با تلاش فراوان پزشکان وکمك‌های کارفرما، خوشبختانه اکنون از خطر کوری نجات پیدا کرده است.»

در این ک...

عده زنا...

زنان با هم گفتکو میکردند:

وقتی به کارخانه‌یی وارد می‌شویم و می‌بینیم زن ایرانی که تا چند سال پیش از بسیاری حقوق اجتماعی محروم بود و اورا که می‌توانست در جامعه‌اش به عنوان نیروئی سازنده در کنار برادر هموطنش در پیشرفت کشور در تمام زمینه‌ها موثر باشد اجازه کار نمی‌دادند، اما اکنون در حال کار با ماشین‌های غول پیکر است، برای مان امریست عادی، زیرا در عصر انقلاب و رستاخیز، سازندگی بدست زن ایرانی نمی‌تواند مایه شگفتی باشد چه انکه نیاز جامعه امروز این واقعیت را طلب می‌کند که زن ایرانی دوش بدوش مرد ایرانی در ساختن ایرانی اباد و سرفراز شریك و هم سنگر باشد منظور از بیان این مقدمه دیداری بود که اخیرا از یك واحد صنعتی داشتیم این کارخانه مانند دهها واحد تولیدی الکترونیکی کشور با تهیه وسایل برقی نقش خود را در تحقق رسالت اجتماعی ایفا کند.

نکته جالب و چشمگیر که در این کارخانه بچشم می‌خورد و باعث امیدواری نسل امروز وطن مااست اینکه تعداد کارکنان زن در این واحد بیش از مردان است این برتری تعداد زنان به این علت بود که تشخیص داده شده برای ساختن لوازم برقی خانگی مانند رادیو و تلویزیون ظرافت خاصی لازم است و مردان در دقت و ظریف کاری بر زنان برتری ندارند پس از این نیروی فعال نیز میتوان کمك گرفت....

صبح اول وقت بود سرویس کارکنان و کارگران کارخانه با مقداری تأخیر داخل کارخانه شد و بمجرد توقف کارگران با عجله از اتوبوس خارج شده و در حالیکه بطرف رخت کن کارخانه می‌دویدند یك دیگر را تشویق می‌کردند که «بدوید بچمها امروز خیلی دیر شده» حوریه اسلامی دبیر سندیکای کارگران میگفت: «مدتی است بعلت سنگینی ترافیك سرویسهای ما بطور مرتب همگی با هم در رأس ساعت معین بکارخانه نمیرسند البته در سالهای قبل چنین مشکلی وجود نداشت و اتوبوسهای سرویس در یك زمان بدنبال هم وارد کارخانه میشدند و انوقت محوطه کارخانه که تا قبل از رسیدن سرویسها کاملا ارام و بی صدا بود باورود کارگران یك محیط شلوغ و پرسرو صدا مبدل میشد متاسفانه امروزه بخاطر راه بندان و ترافیك سنگین و بموقع نرسیدن سرویسها کمتر با ان منظره هجوم یکپارچه کارگران بمحوطه کار برخورد می‌کنیم. البته قبول دارید همه کسانیکه فعلا در تهران زندگی می‌کنند بخاطر تراکم ترافیك کمتر موفق میشوند در راس ساعت معین در محل کار خود حاضر باشند»

از داخل رخت کن های کارگران سروصدای زیادی بگوش میرسید، بطوریکه تشخیص صداها ممکن نبود. ناگهان از داخل لباس‌خانه زنی [illegible]

[illegible]

حالیکه لباس کار بتن میکردند، از وقایع و ماجراهائی که شب گذشته شنیده و دیده بودند، برای یکدیگر تعریف میکردند

حسین محمدی گفت

[illegible] کشیدم

عبدالله فرشچی پرسید

ـ مگه چطور شده بود؟

حسین [illegible] گفت: «پسرخاله عباس، ۲ پسر بچه لوس و سر داره که خداوند نظیر این ۲ بچه را نصیب کسی نکنه. همان چند ساعتی که انها منزل ما بودند، تمام زندگی‌ام را برهم زدند. خوشمزه اینجا بود پدر بی‌عرضه این بچه‌ها یك کلمه حرف نمیزد. انگار که روغن‌نباتی توی دهان او ماسیده بود. فقط با ذوق و شوق به شیطنتهای بی‌ادبانه بچه‌هاش نگاه میکرد و می‌خندید

عبدالله فرشچی پرسید «یعنی اینقدر بچه‌ها شلوغ هستند؟»

حسین اقا با افسوس ادامه داد که: «از انچه که تو فکر میکنی بیشتر. اصولاً وقتی پسرخاله عباس [illegible] منزل ما میاید، عزای دنیا را میگیریم، چون این بچه‌های شیطون تا کلی [illegible] دست بردار نیستند [illegible] که همسرم به فامیلهای من علاقه زیادی دارد، ما راضی نیست که پسرخاله عباس بمنزل ما بیاید. همین دیشب وقتی بچه‌ها حوب از درودیوار [illegible] رفتند و کلی بمن و همسرم حرص دادند بالاخره کارشان به کتك‌کاری کشید. پسر بزرگه نمکدان چینی را برداشت و بطرف برادرش پرت کرد. نتیجه این شد که نمکدان شیشه پنجره خورد و شیشه‌ونمکدان باهم شکستند.»

عبدالله گفت: «خوب. حتماً پسرخاله‌ات

[illegible]

بچه‌ها [illegible]

حسین گفت [illegible]

[illegible]

عبدالله پرسید [illegible] بچه‌ها چند ساله هستند

حسین جواب داد [illegible] ۸ ساله و ۱۰ ساله [illegible] خاطر تربیت غلط و بی‌عرضگی پدرشان [illegible] بچه‌های بی‌ادب و خودخواهی بارامده‌اند که خدامیداند اخر و عاقبت انها چه خواهد شد

کم‌کم رخت‌کن آقایان خلوت شده بود و حسین‌اقا همچنان برای دوست خود عبدالله درددل میکرد من که ماجرای حسین‌آقا را شنیده بودم، در دل با او حق میدادم که این چنین از پسرخاله‌اش ناراحت و رنجیده خاطر باشد. با این اندیشه، از قسمت رخت‌کن خارج شدم و بطرف محوطه اصلی کارخانه که مرکز تلاش و کوشش گروهی از خواهران و برادران کارگر است رفتم. محیط کارگاه یك پارچه هیجان بود. دختران و زنان دوشادوش برادران کارگر بکار تولید وسایل برقی مشغول بودند همه میکوشیدند و انچه که باعث ذوق و شوق بیننده میشد، محصولی بود که بدستهای ظریف، اما پرتوان زنان امروز مملکت ساخته میشد. و این‌ها فرزندان همان زنان و دخترانی بودند که در نیم‌قرن پیش، از کوبیدن یك میخ در دیوار عاجز بودند و چنانچه در بین انهـا زنانی پیدا میشدند که کاری را بالاتر از توان و استعداد زنان هم‌عصر خود انجام میدادند، او را ساحره می‌گفتند. در محوطه کارگاه قدم میزدم و ساخته دست این کارگران عزیز را از نزدیك تماشا میکردم. همه با دقت و حرارت سرگرم کار خود بودند. با انکه صدای دستگاههای فنی فضای کارگاه را پر کرده بود، کارگران انچنان در بطن کار غرق شده بودند که کوچکترین توجهی به اطراف خود نداشتند. کنار یکی از انها ایستادم. با متانت و علاقه کار میکرد. اسمش زهرا قاسمی بود. پرسیدم چه می‌کند.... در جوابم گفت: «در این قسمت من و همکارانم قطعات تلویزیون را بیکدیگر وصل می‌کنیم.» گفتم قبل از اینکه کار اجتماعی را شروع کنی آیا تصور میکردی روزی بدست تو قسمتی از قطعات دستگاهی ساخته شود که بشود تصاویری را از راه دور بوسیله ان دید؟ با غرور جواب داد: «این فکر برای من و سایر زنان

خبرنگاران ما

...ارخانه، ...ن، بیش از مردان است

[illegible]

امروز وطن ما چندان دشوار نیست. چون سن من و بسیاری از همکارانم با دوران حجاب و روبند فاصله زیادی دارد. بهمین جهت از وقتی که خودم را شناختم کشور ما با الهام از منشور انقلاب شاه و ملت در شاهراه ترقی و پیشرفت بوده است و من از همان سنین کودکی آرزو داشتم وقتی وارد جامعه شدم، علاوه بر وظایف حقیقی و سنتی یك زن در خانه در جامعه نیز برای وطن خود فردی مثمرثمر و سازنده باشم. میخواهم بگویم کاری را که امروز انجام میدهم، ارضا کننده طبع من نیست، چون علاقمندم برای وطنم کارهای مهمتر و ارزنده‌تری انجام دهم، زیرا انقلاب بما آموخته است که برای پیشرفت مملکت هر روز باید گامهای بلندتری برداشت و اندیشه وسیع‌تری داشت.»

کلمات پرحرارت و امیدبخش این خواهر کارگر برای آینده بهتر غرور خاصی را در انسان برمی‌انگیخت. زیرا کارگران عصر رستاخیز در یافته‌اند که نباید در یك نقطه بایستند و درجا بزنند. کارگر امروز ایران فهمیده است برای ساختن ایران بزرگ باید بیاموزد و از دانش بیشتری برخوردار باشد.

[illegible]

[illegible] علاقه شدید کارگران [illegible] و مبارزه با وقت‌کشی و کم‌کاری است طوریکه عموماً بهنگام کارحتی لحظه‌ای از وقت خود را صرف مسایل خصوصی نمیکردند تا وقتی [illegible] که فرصتی [illegible] گروههای چندنفری [illegible] جمع شده [illegible] و هر کدم [illegible] گفتگو میکردند و [illegible]

[illegible] جمع شده [illegible] کارگران قسمت پلاستیک‌سازی بودند که [illegible] نام گروه برجسته معرفی شده بودند. [illegible] گروه برجسته اینکه هر ماه چند نفر داور از نتیجه بازدهی و نحوه کار و رعایت بهداشت و پاکیزگی محیط کار درقسمت‌های مختلف کارخانه بازدید

[illegible]

از مصرف مواد غذائی آقایان در مدت عمرشان.

جعفر بودش گفت: من هم در کتابی خواندم مجموع نیرو و انرژی یك زن در مدت ٦٠ سال عمر به آن اندازه است که می‌تواند قطاری را با سرعت ساعتی ٩٥ کیلومتر بمسافت ٦٠ کیلومتر بحرکت درآورد. در قسمت دیگری نوشته شده بود مقدار حرارتی که در بدن زن در طول ٦٠ سال عمر تولید میشود، قادر است مقدار ١١٢٠ مترمکعب آب را بحالت جوشیدن درآورد.

مسئله گزارش‌های آماری دوستان عزیز کارگر در باره خانمها، هر چند کمی جنبه طنز و شوخی داشت، اما در واقع از افزایش سریع و وسیع معلومات عمومی کارگران حکایت میکرد و این حقیقت را نشان‌میداد که کارگران ایران که در ٣٠ سال قبل بواسطه مشکلات و عوامل نارسای اجتماعی و همچنین نامساعد بودن محیط در گرداب جهل و مشکلات مادی غوطه‌ور بودند و حتی قادر به نوشتن نام و شهرت خود نبودند، امروزه بر اثر پیشرفت مملکت و گسترش تکنولوژی مدرن و وجود همه گونه امکانات قادرند در اوقات فراغت با مطالعه کتاب از دانش و بینش در خور توجهی برخوردار باشند و شك نیست که همه کارگران امروز وطن ما از یك چیس آگاهی در سایر رشته‌ها برخوردارند.

در نزدیکی کارگران پلاستیك‌ساز، چند کارگر زن و دختر کنار یکدیگر جمع شده بودند و آنها نیز از مطلب جالبی صحبت میکردند.

بقیه درصفحه ١٠٨

در میزگرد «رستاخیز کارگران»:

کارگران را بدون دادن آموزش مشغول بکار نکنید...

از: غلامرضا قیصری

شرکت‌کنندگان در میزگرد سندیکای کارگران شرکت سهامی لیلاند موتور ایران
- علی [illegible] دبیر سندیکا
- محمد حسن سریع رئیس سندیکا
- عباس محسنی صدیق نماینده کارگر
- مرتضی محمودیان خزانه‌دار سندیکا
- قربان [illegible] بازرس و نماینده سندیکا در شورای سازمان

مدیریت صحیح، ارتقاء سطح مهارت کارگر و ایجاد گرمی و صمیمیت در کارگاه، موجب افزایش تولید میشود

رستاخیز کارگران: باتشکر از حضور آقایان که در واقع نمایندگان برادران کارگر ما در کارخانه خود هستید، آماده‌ایم که مسائل خود را مطرح کنید

عباس محسنی صدیق (نماینده کارگران) چند روز پیش در یك جلسه بودیم که به آموزش کارگران مربوط میشد، در این جلسه که خیلی هم مفید بود، آن شخص موردنظر که میبایستی از ما پرسش کند و جواب بخواهد نیامده بود. ناچار پرسش‌ها بگونه‌ای که لازم بود مطرح نشد، مع‌الوصف اولین سئوالی که بعمل آمد، این بود که نظر شما در مورد آموزش کارگران چیست؟ گفتم تمامی کارها ماشینی شده، مثلاً کفاشی هم بصورت ماشینی اداره میشود. پس میماند کارهای حرفه‌ای که ماشینی نیست و همچنین کارهای صنفی. حالا درنظر بگیرید یك کارگر ساده که خصوصاً از روستا به شهر آمده باشد، اصولا به کاری وارد نیست. درحالیکه وقتی وارد کارخانه‌یی می‌شود، متاسفانه در قسمت‌های مکانیکی، مونتاژ موتور، پرس و یا تراشکاری مشغول بکار می‌شود.

خوب، چنین کارگری هرلحظه باخطر هم روبروست، جدا از اینکه بازدهی لازم را هم ندارد. ما از این کارگران دیده‌ایم که چون آموزش ندیده، به کاری مشغول شده‌اند.

رعایت نکات ایمنی را نکرده‌اند و بخودشان صدمه زده‌اند. بهمین دلیل در آن جلسه گفتم، اگر شما واقعاً میخواهید کارگران آموزش بینند، در جوار کارگاه محلی برای آموزش آنها باید درست شود که بیایند، آموزش ببینند و بعد آنها را سر کار بفرستیم، گفتند استادکار نداریم، در پاسخ گفتم هیچ مانعی ندارد، من که بیستسال است تراشکارم، میتوانم به یك کارگر جدید بگویم این آچار است و یا این پیچ‌گوشتی است و باید با این روشن از آن استفاده کرد.

رستاخیز کارگران: آیا در این خصوص تاکنون اقدامی شده و کسی قبولی خودرا برای تاسیس این‌گونه واحدهای آموزشی اعلام کرده است؟

عباس محسنی صدیق: البته، این موضوع را من در یك سخنرانی خود پیشنهاد کردم و در جرائد هم منعکس شد. چون کارما واقعاً فنی و سنگین است و دیدن آموزش یکی از اساسی‌ترین اقداماتی است که میبایستی در شرکت ما به آن توجه شود. (اشاره بیکی از همکاران) این همکار مرا ببینید، چهارتا انگشتش قطع شده است، چون ایشان مکانیك بوده‌اند. اما کار پرسکاری را به او واگذار کردند. رفته است پرس را نگاه کند، چهار انگشتش قطع شده است. خیلی کسان دیگر هستند که دچار اتلافات دیگری شده‌اند. راجع به مسائل دیگر اجازه بدهید، دوستانم بحث کنند.

رستاخیز کارگران: بحث بسیار جالبی بود این مساله را همه دوستان عزیز کارگر باید بدانند مثلاً همین نانوائیها ممکن است ماشینی شوند وبجای یك کارگر که مثلاً در ۸ ساعت ۴۰۰ تا ۵۰۰ دانه نان میپزد، یك ماشین دراین مدت پنجهزار نان پخت کند. پس همان کارگر سنگکی که نباید بدون دیدن یك دوره آموزشی در کار ماشین قرار بگیرد. با توجه به مصرف چشمگیر جامعه ما، تولید هم باید افزایش پیدا کند. وبرای تولید بیشتر، نظر شما اینست که کارگران باید آموزش به‌بینند، تا هم با تکیه به ارتقاء مهارت بازدهی بیشتر شود وهم از حوادث جلوگیری بعمل آید. البته همانطور که گفتید کارفرمایان لازم است برای انجام این مهم اقدام کنند.

عباس محسنی صدیق: این کار را باید وزارت کار شروع کند، بدینترتیب که طرح وپروژه لازم را بکارفرما بدهد تا او هم اقدام کند. چون تامین مصالح ووسائل، بعهده کارفرما است. البته دراین مورد، تنها کاری که وزارت کار میتواند بکند، اعمال نظارت است، نه تحمل هزینه ایجاد بنا وغیره.

مرتضی محمودیان (خزانه‌دار سندیکا): اصولا کارفرما باید موظف باشد کارگری را که استخدام می‌کند ابتدا به واحد آموزشی وتربیتی کارگاه بفرستد، بعد از آنکه زیر نظر استادکار، دانستنی‌های لازم را کسب کرد، او را بکار بگمارد. وگرنه دکور ساختن منطقی نیست ونمیتواند صحیح باشد که محلی را تحت این عنوان ونام بسازند وتابلوئی هم در جلوی جبهه او نصب کنند ووانمود کنند که چنین محلی دارند ودر عمل هیچکس درآن نباشد. بعضی متاسفانه این مهم را در نظر نمی‌گیرند. چنین تشکیلاتی رسماً ایجاد می‌کنند، اما بمحض اینکه کارگری را استخدام کردند، بدون دیدن آموزش وفقط براساس منفعت طلبی او را بکار می‌گمارند. بنظر من این وظیفه وزارت کار است که در این خصوص اعمال نظارت کند وکارفرما را موظف سازد که هر کارگر تازه‌واردی را استخدام کرد، بلافاصله او را برای آموزش به این مراکز اعزام دارد وسپس او را بکار بگمارد. رعایت این امر چند نتیجه دارد. اول اینکه بهره‌وری را افزایش میدهد ودیگر آنکه از حوادث پیشگیری خواهد کرد. مضافاً به اینکه وقتی یك کارفرما بر روی کارگری از طریق همین آموزش سرمایه‌گذاری کرد واو را برای دیدن تعلیمات لازم به این مراکز فرستاد، این وظیفه هم برایش پیش خواهد آمد که دیگر آن کارگر را ارزان از دست ندهد، چون کارگری که آموزش دیده است، اگر قدرش را ندانند، به محل دیگری میرود وبا حقوق بهتری استخدام میشود. از این رو کارفرما نخواهد گذاشت برود واو را در مشاغلی که در زمینه آن آموزش دیده است، بکار خواهد گمارد.

یکی دیگر از عواملی که موجب افزایش تولید خواهد شد از بین بردن تبعیض است، که گهگاه در بعضی از کارخانه‌ها بچشم می‌خورد. بایستی برای کارگران قدیمی که سابقه ۲۰ تا ۲۵ ساله خدمت دارند، ارزش قائل شد، این صحیح نیست که کارگری که امروز استخدام می‌کنند و ناوارد هم هست، شصت تومان حقوق بدهند و یك کارگر قدیمی را چهل تومان. این نوسان دستمزدها باعث دلسردی کارگران قدیمی می‌شود و در نتیجه همین بی‌علاقگی، سطح تولید پائین میاید. زیرا حداقل

دلسردی این است که کارگر قدیمی فکر می‌کند، به چه دلیل این کارگر ناوارد که حتی شاید در مشاغل بسیار پائین مشغول کار بوده بیاید خود و زن و فرزندش بدست بیاورد و خیانت به اجتماع خود نکند چون خیانت یك کارگر تنها بخود و خانواده‌اش مربوط نمی‌شود، بلکه به یك ملت ارتباط پیدا می‌کند.

محسنی صدیق: وقتی یك کارگر می‌بیند یك کارگر ناوارد را با حقوق بیشتر نزد او میگمارند و از طرفی خود او مثلاً با مشکل کرایه خانه روبروست، حواسش پرت می‌شود و مثلا میاید چکش بکوبد، بر روی شست خود میزند، چون دچار ناراحتی است، و این امر برای همه کس ممکنست پیش بیاید

رستاخیز کارگران: چنانچه در مقدمه گفتار و صحبت‌های بعدی نتیجه‌گیری کردیم، خوشبختانه بعد از انقلاب اجتماعی ایران، کارگر بمقام و موقع اجتماعی خود دست یافته است و نگرانیهائی که می‌گوئید به دو موضوع ارتباط پیدا میکند، یکی تبعیض که میگوئید بعضی اوقات ممکنست بچشم بخورد، و دیگری هم مشکل مسکن. راجع به تبعیض مذاکرات سودمندی داشتیم، در مورد بعدی هم بفرمائید، نظر پیشنهادی شما چیست؟

محمد حسن سریع (رئیس سندیکا): من در مورد لزوم مدیریت صحیح صحبت می‌کنم

وجود مدیر عامل در کارخانه، برای پیشرفت کارها فوق‌العاده مؤثر است و نقش بسیار مهمی میتواند داشته باشد. متاسفانه کارخانه ما مدیر عامل ندارد. در سالهای گذشته، ناراحتی‌هائی داشتیم که به مدیر عامل وقت مراجعه کردم، ایشان رسیدگی نکرد. ناچار یك روز که کارفرما از و دستمزدی معادل یك برابرویم او را بگیرد [illegible] از این مسائل پیش آمده است و با چشمان خود دیده‌ایم. از این گونه مسائل روزهای دوشنبه در سازمان کارگران مطرح میشود و اگر خود ما بیرون اینگونه موارد برخوردی نداشته‌ایم، در سازمان میشنویم. این عوامل باعث سستی و دلسردی کارگران قدیمی میشود، در حالیکه البته باید بپذیریم کارگر باید وجدان کار داشته باشد همانطور که دیگران باید داشته باشند

از سوی دیگر کارگر جدید نیز کارائی و آشنائی به امور ندارد و این عوامل برروی هم سبب میشوند که سطح تولید پائین بیاید!

من میتوانم به جرئت قسم بخورم که همه ملت ایران، بخصوص طبقه کارگر، سعی می‌کند که وجدان و شرافت خود را زیر پا نگذارند، زیرا هر کارگری از صبح که از منزل خارج می‌شود، سعی می‌کند با کار و باز هم کار نان حلال برای

محوطه کارخانه عبور میکرد با ایشان بمذاکره پرداختم و از ایشان خواهش کردم مطالب مرا بشنود، قبول کرد، متذکر شدم که بعد از هفت سال خدمت در این شرکت، حتی یکروز هم غیبت نکرده‌ام، زیرا مقید هستم که آبروی خود و زن و فرزندم نزد مردم و صاحبخانه محفوظ

توانست در ارتقاء سطح تولید مؤثر باشد و بعبارت دیگر بین این دو امر ارتباط مستقیم وجود دارد

علی طهماسبی (دبیر سندیکا): چند روز پیش در سازمان کارگران گفتگوئی پیش آمد که من پیشنهاد کردم موضوع گفتگو بر محور آموزش کارگران قرار گیرد. در این گفتگو پیشنهاد کردم

دس قسم. عملا مقدری مورش سد و سب به لاب و ر. و کاربرد به شتی حاصر کند. ب وقف . دس قسم بهر روس مسبود. بعدار طی ین مرحل. ب سفاده ر مقرر ب جدول طرح طبقه‌بندی بکار مشغول سوند بن ر دعدلانه ی سب برای استخدام این قبیل کارگر ن

درهمان جاده اتوبان مسکن برای کارگران ساخته‌اند که فرض کنید با دو اتاق و دستشوئی و هال که دارد، درقبال آن مبلغ هشتادهزارتومان به اقساط از حقوق کارگران کسر می‌کنند. همین کارگران اگر قرار باشد به شهر بیایند، باید ماهانه ۴۰۰ تا ۵۰۰ تومان کرایه مسکن بدهند و دچار

کارگری که پنج ماه معالجه نشده بود، بدستور وزیر بهداری و بهزیستی بیدرنگ تحت عمل جراحی قرار گرفت و بطور کامل معالجه شد

بماند. امروز که ششم ماه است تاکنون حقوق ماه قبل ما پرداخت نشده، تاکی میتوان همه ماه بصاحبخانه گفت که حقوق نداده‌اند واین بهانه‌را تکرار کرد، کارخانه باید یك روز مشخصی را برای پرداخت حقوق تعیین کند. این صحیح نیست که کولی‌وار هردو سه ماه یکبار جای خود را عوض کنیم.

رستاخیز کارگران: خواهشمندیم پاسخی را که در این خصوص بشما داده شد، بیان کنید

محمدحسین سریع: البته کارفرما از این موضوع بسیار ناراحت شد و حرف مرا تائید کرد و گفت شما کار می‌کنید که فراغت خاطر و اسودگی خیال داشته باشید، من تعجب می‌کنم، چرا تا این حد پرداخت حقوق شما را به تاخیر می‌اندازند. مسئول مربوطه را صدا زد و گفت در آخر هرماه بایستی حقوق تمامی کارگران را پرداخت کنید، اما این دستور فقط برای یکماه نافذ بود و از آن پس، رویه گذشته ادامه یافت. اعتقاد ما براین است که به انحاء مختلف باید کارگر را تشویق کرد. چه هرچه دلگرمی کارگران بیشتر باشد، سطح تولید و بهره‌وری بیشتر خواهد شد. نقص مربوط بکارفرما نیست، بلکه گاه می‌بینیم مدیریت صحیح عامل نمیشود و همین امر باعث میشود که کارگر، اگر نتوانست خود را با محیط تطبیق دهد ترك کار کرده بیرون میرود. در نتیجه کسی را که بجای او میآورند فی‌المثل نجاری است که در غیر شغل خود گمارده میشود. میخواهم نتیجه‌گیری کنم که مدیریت صحیح در کارخانه‌ها خواهد که اگر برای وزارت کار مقدور است، اموزشهای حرفه‌ای را توسعه بدهند تا کارگران تعلیم ببینند و بعد از مدتی امتحان بدهند و پس از قبولی در کارگاهها استخدام شوند. همچنین پیشنهاد کردم، در صورتیکه این امر عملی باشد، از طریق نمایش فیلم کار آموزش صورت گیرد و انواع حرف و مشاغل آموخته شود.

مثلاً کسی که در قسمت پرس کار می‌کند، یا آنکه در کار ماشین‌آلات نقلیه مشغول است، هریك به تناسب شغلی خود، از آموزش فیلم برخوردار شوند. یا اینکه توافقی بین کارفرمایان و وزارت کار صورت گیرد که آموزش حرفه‌ای در شرکتها مورد توجه واقع شود و کارگری که از بیرون استخدام میشود، در این دوره‌ها شرکت جسته، بعد از طی این دوره هرکدام در رده شغلی خود استخدام و مشغول کار شوند این پیشنهای بود که من کردم.

عباس محسنی صدیق: پیشنهاد بسیار خوبی است، وزارت کار این فیلمها را تهیه کند و در هرکار گاه به تناسب رشته‌هائی که وجود دارد، کارگر ما هر تربیت کرده و به آنجا اعزام دارد و هزینه‌های صرف شده را نیز از کارفرمایان دریافت کند. هیچ اشکالی هم وجود ندارد که برای تعلیم و تربیت این کارگران جدید الاستخدام، از تجربه‌های کارگران قدیمی سود ببرند.

قربان غیاثوند (نائب رئیس و نماینده سندیکا در شورای سازش): بعقیده بنده اگر آموزش کارگران در مرحله‌ای قرار گیرد که قبل از (در اینجا در زمینه چگونگی اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل مذاکراتی صورت گرفت و راجع به اختلاف اجرای طرح ر موارد مختلف و اختلاف سطح حقوقها گفتگو بعمل آمد).

مرتضی محمودیان: مشکل اساسی ما مشکل مسکن است، چون کارگری که در ماه هزار تومان حقوق می‌گیرد، قسمت عمده‌ای از حقوقش را باید کرایه منزل بدهد و گرفتاریش بیشتر مربوط به مسکن است. ما با کارفرما صحبت کردیم، گفتند جاهائی مانند قلعه‌خان هست که چون زمین‌ها متری ۲۰-۳۰ تومان است، شاید بشود برای کارگران دراین گونه نقاط مسکن ساخت. در مقابل، پیشنهاد ما این بود که این کار، بالای اتوبان انجام شود.

مشکل دیگری که وجود دارد، معلوم نبودن دستمزدها است. اگر تمامی صنوف سطح دستمزد خود را مشخص کنند که مثلا صنف مهکانیك فلان مبلغ، تراشکار فلان مبلغ و..... بایستی دستمزد بکارگرانشان پرداخت کنند و این امر در سطح مملکت مجری باشد، درنتیجه نخست‌اینکه کارگر کار خود را ترك نخواهد گفت و دیگر اینکه چون صاحبخانه شده است، دلبستگی‌اش بخانه مانع از رفتن و درجای دیگر مشغول‌شدن خواهد شد و تا آخرین نفس برای ارتقاء سطح تولید خواهد کوشید.

علی طهماسبی: اجازه بدهید بعنوان شاهد مثال، شرکت ایران ناسیونال را معرفی کنم. چرا اینهمه دلبستگی بین کارگران وجود دارد؟ چون مشکل خواهند شد. چیزی که کارگران این شرکت را نگهداری کرده، همین مسکن است.

از طرف کارخانه، ما درسال ۵۲ یا ۵۳ بود که نامه‌ای برای وزارت آبادانی و مسکن نوشتند و بوسیله آقای مهندس شاهمیر برده شد. از آن زمان تاکنون وزارت آبادانی و مسکن بما جواب کافی نداده است که آیا زمین بما میدهند یا نه. نظر کارفرمای ما براین است که وزارت مسکن و شهرسازی فقط زمین بما بدهد، ساختمان آنرا خودمان بعهده خواهیم گرفت. البته کارفرماهای ما خوب هستند. خصوصا بعضی‌ها که قبلا کارگری هم کرده‌اند، از اینگونه کارفرمایان کم نداریم. حتی کارفرمای خودما. در اتاق اینگونه کارفرماها بروی کارگران باز است. اینها مسائلی هستند که کارگر را تشویق میکند و برای او ایجاد دلگرمی می‌کند و از طرفی سطح تولید را نیز بالا میبرد. اگر کارفرما بیاید و احوال کارگران خود را بپرسد، وضع او را بررسی کند، متقابلا کارگر نیز این محبت را بنحوی جبران خواهد کرد. بعضی از کارفرمایان، روابطشان با کارگران طوری است که اگر کارگر چیزی خریداری کند، ۲۵ درصد آنرا از جیب خود می‌پردازند.

علی طهماسبی: البته درمورد پاره‌ای از مسائل توافقهائی بعمل آمده است و از انجمله آب آشامیدنی و سلف سرویس است که تاچندی قبل نداشتیم. درمورد همین سلف‌سرویس به کمك اعضای هیات مدیره

بقیه درصفحه ۹۲

پای صحبت دوستان کارگر

بکوشیم که باکا
مزدواقعی خو

در این ماه پای صحبت عباسعلی نصیری‌زاده- نماینده کارگران یزد در مجلس شورای‌ملی نشسته‌ایم.

نصیری‌زاده بیش از ۳۵ سال سابقه کارگری دارد و بطور تقریب تمام زندگی پرفراز و نشیب خود را در فضاهای کارگری گذرانده است. «نصیری‌زاده» خاطرات جالبی از گذشته‌ها دارد. از یادها و یادبودها و از دیروز و امروز حرف میزند. در آغاز به زندگی خودش اشاره میکند....

نصیری‌زاده: - «در سال ۱۳۰۲ در شهرستان یزد بدنیا آمدم و از سال ۱۳۱۷ بعنوان کارگر ساده با حقوق ماهانه ٤٥ ریال بکارخانه هراتی یزد وارد شدم. براثر فعالیت و دلبستگی زیاد بکاری که بعهده داشتم، در سال ۱۳۳٤ بعنوان نماینده کارگران کارخانه هراتی انتخاب شدم و این سمت تا سال ۱۳۵۳ ادامه داشت در این مدت علاوه‌بر نمایندگی کارگران مشاغل زیر را نیز بعهده داشته‌ام:

در سال ۱۳۳۹ نماینده شورای حل اختلاف- در سال ۱۳٤٤ دبیر سندیکای کارگران کارخانه‌های درخشان و هراتی- در سال ۱۳٤۲ مدیرعامل شرکت تعاونی اعتبار کارگران درخشان- در سال ۱۳٤٥ مسئول خانه کارگر یزد- در سال ۱۳٤٦ رئیس سازمان کارگران یزد- در سال ۱۳٤۷ نماینده انجمن شهر یزد. درضمن باید یادآور شوم من اولین کارگری بوده‌ام که در یزد به انجمن شهر راه یافتم و دو دوره نیز عضو انجمن‌شهر بودم

همچنین مفتخر بدریافت نشان درجه یك کار و مدال یادبود جشنهای ۲۵۰۰ ساله شده‌ام. در سال ۱۳٥٤ با پشتیبانی طبقه کارگر و همچنین از طرف مردم یزد بعنوان نماینده مجلس شورای ملی انتخاب شدم.»

● چشم‌انداز گذشته

*: «وضع گذشته کارگران ما ازنظر شما که بیش از ۳۵ سال سابقه کارگری دارید چگونه بوده و چه خاطراتی از سالهای دور گذشته کارگری دارید؟»

نصیری‌زاده- «در آن زمان که من با ١٤ سال سن و با حقوق روزی ۱/٥ ریال وارد کارخانه شدم وضع کارگران ما با امروز اصلا قابل‌مقایسه نبود. خوب بیاد دارم که در سال ۱۳۳۲ که روزهای پراشوب و بی‌ثباتی را میگذراندیم، عده‌ای از خائنین و وطن‌فروشان تحت‌تاثیر عوامل بیگانه بین کارگران اختلاف زیادی بوجود آورده بودند و کار بجائی رسیده بود که کارگران هموطن و همشهری با میل و چرخ دنده ماشینهای ریسندگی و بافندگی بجان یکدیگر می‌افتادند و حتی در یکی از کارخانه‌ها تظاهرات شدیدی روی داد و دو نفر کارگر در حین تظاهرات کشته شدند. در آن زمان عده‌ای از خائنین میخواستند بین کارگران تفرقه و هرج و مرج ایجاد کنند و بسود خود و بزیان مملکت فعالیت میکردند، اما خدا نخواست ایطور شود و امروز می‌بینیم که کارگر ایرانی بیش از هر وقت دیگر متحد و متفق است و در راه تحقق بخشیدن به آرمانهای رهبر اندیشمند ایران بازوان نیرومند خود را بکار انداخته و بکوری چشم بدخواهان و بد اندیشان آن روزگاران، صنعت ایران روز بروز گسترش می‌یابد و کارگر ایرانی روز بروز در موقعیت بهتر چه ازنظر مادی و چه از نظر معنوی قرار میگیرد. مطلب دیگری که باید به آن اشاره کنم تقلب و تزویری بود که بعضی از کارفرمایان بکار میبردند. مثلا در یکی از کارخانه‌ها یك ساعت برقی کار گذاشته بودند و طبق این ساعت کارگر می‌باید ۹ ساعت کار میکرد. اما کارفرما برق ساعت را خاموش میکرد و ۹ ساعت کار عملا به ۱۲

ر ثمربخش
د رابگیریم

ساعت کار تبدیل میشد و اگر کارگری اعتراض میکرد شدیداً مجازات و یا از کارخانه اخراج میشد.

مطلب دیگر اینکه اگر کارگری مثلا به دل‌دردی شدید مبتلا میشد، کارگر دیگری حق کمك برفیق خود را نداشت و کارفرما کارگر کمك‌کننده را مورد تنبیه قرار میداد و بجرم غیبت از کار جریمه میکرد.

یا اگر کارگران میخواستند با رئیس کارخانه تماس بگیرند، این کار بهیچوجه مقدور نبود و کارگر نمیدانست درد دل خود را با چه کسی درمیان بگذارد».

✱: «وضع امروز کارگران ایران چگونه است و چه ابعادی را دربر میگیرد؟»

● دوره پربار و درخشان

نصیری‌زاده– «امروز وضع کارگر بگونه‌ای است که خود سهامدار کارخانه است، یعنی هم از سرمایه خود سود میبرد و هم از سود ویژه برخوردار میشود. از بیمه استفاده میکند و با طبقه‌بندی مشاغل بحق خود میرسد. در کارگاهها کلاسهای مبارزه با بی‌سوادی دایر است، چنانکه مثلا نود درصد کارگران یزد باسوادند و در امور کارگری حق اظهارنظر دارند و درواقع اداره‌کننده کارگاه خود هستند. امروز کارگران از وام مسکن بانك رفاه کارگران با سود کم بهره‌مند میشوند و از بسیاری از امتیازات دیگر برخوردارند شرکت تعاونی مصرف دارند که سرمایه اولیه آن از خود کارگران است.

درواقع باید گفت که وضع امروز کارگران در قیاس با وضع گذشته واقعاً به افسانه شبیه است. کارگر امروز در تمام شئون اجتماعی مقام واقعی خود را بدست آورده و موقعیت خود را تثبیت کرده است. باید کارگران جوان امروز بدانند که موقعیت درخشان کنونی طبقه کارگر آسان بدست نیامده است. آنها روزهای تاریك و توفانی گذشته را ندیده‌اند تا بدانند که ما در آن روزها با چه مشکلاتی و مصائبی مواجه بوده‌ایم.

باید تاریخ این کشور بطور لحظه به لحظه تدوین شود و باید کارگران عزیز ما بدانند که امروز واقعاً در رفاه و آسایش بسر میبرند. خوب بیاد دارم در سالهای سیاه گذشته کارگر حتی جرات نداشت ابتدائی‌ترین مسائل و مشکلات خود را با کارفرما درمیان بگذارد، آنوقتها نه از اتحادیه خبری بود، نه از سندیکا، نه بیمه وجود داشت و نه بهداشت و درمان. فقط هرج‌و مرج و فقر و نفاق بر فضاهای کارگری سایه انداخته بود و براثر انقلاب شاه و ملت و به یمن رهبریهای خردمندانه شاهنشاه آریامهر بود که طبقه کارگر از آن همه مصائب رهائی یافت و به موقعیت درخشان امروز دست پیدا کرد»

● دیروز و امروز

✱: «کارگران‌ما کم‌بیش ازسایر طبقات‌اجتماعی‌از مواهب‌انقلاب شاه و ملت برخوردار شده‌اند، بنظر شما تا چه حد توانسته‌اند وظایف خود را در زمینه افزایش تولید و بهره‌وری انجام بدهند و بعبارت دیگر تا این حد که گرفته‌اند، چقدر پس داده‌اند؟»

● افزایش تولید و بهره‌وری کار

نصیری زاده: «کارگران ایران ثابت کرده‌اند که لیاقت آنرا دارند تا اینهمه از مواهب انقلاب برخوردار باشند و بنظر من یك فورمول ساده بمانشان میدهد که انقلاب شاه‌وملت چه اثراتی درازدیاد محصولات صنعتی داشته است:

افزایش محصول کارخانه‌ها، ایجاد دلگرمی درکارگر، تقسیم سودویژه، همه از مواهب انقلاب است باین ترتیب میبینیم راندمان کارکارگر درقبال تسهیلاتی که برایش فراهم شده می‌بایست رضایتبخش باشد و این مسئله بارها مورد تائید اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر قرار گرفته است. بدیهی است باسهیم شدن کارگران درسرمایه کارخانه‌ها نیز بازدهی کارکارگر به نسبت قابل ملاحظه‌ای افزایش خواهد یافت، زیرا دلبستگی او بمحیط کار بیشتر خواهد شد.»

✱ :– «درحال حاضر جامعه ما با کمبود نیروی انسانی مخصوصاً کمبود کارگر ماهر مواجه است. علت این امر چیست؟ و بنظر شما برای تامین نیروی انسانی چه باید کرد؟»

● کمبود نیروی انسانی ماهر

نصیری زاده: «علت این امر بنظر من رشد سریع اقتصادی در مملکت ماست که در هیچ کشوری سابقه نداشته است باید توجه داشته باشیم که مسئله، عرضه و تقاضا است. تقاضای بازار کار روز افزون است، اما مدارس حرفه‌ای و کلاسهای تربیت کارگر ما جوابگوی تامین کارگر ماهر به این بازار نیست. برای رفع این کمبود مسلماً بزمان نیازمندیم و برای اینکه زمان مورد لزوم را تاحد ممکن کوتاهتر کنیم، بهتر است درکنار هر کارگاه کلاسهائی دایر شود تا کارگران ساده و نیمه ماهر را دراین کلاسها تربیت کنیم، یعنی باید کارگاههای بخش خصوصی، خود بتربیت کارگر متخصص اقدام کنند نه اینکه منتظر باشند تا وزارت کار دراین زمینه برای آنان اقدام کند. اگر درکنار هر کارگاه کلاسهای حرفه‌ای دایر شود مسلماً این کار در تربیت نیروی انسانی ماهر نقش بسزائی خواهد داشت و از طرفی دیگر این کار یك سرمایه‌گذاری مفید از طرف کارفرما است، چرا که تامین نیروی انسانی ماهر برای کارخانه‌ها و کارگاهها، مسلماً سطح تولید را افزایش میدهد و دراین زمینه هم کارگر و هم کارفرما از مزایای این کار برخوردار میشوند.

همانطور که اشاره کردم رشد اقتصادی کشور ما بسیار سریع است و مسلماً جامعه ما بطرف یك جامعه صنعتی حرکت میکند و دراین حرکت مابیش‌ازپیش به نیروی انسانی ماهر احتیاج داریم. در مورد تربیت نیروی انسانی ماهر مابطور کلی به دونوع برنامه نیاز داریم:

۱– برنامه کوتاه مدت
۲– برنامه طویل‌المدت

برنامه کوتاه مدت را باید با توجه به تمام جوانب امر و با دوراندیشی و فراست تمام طرح‌ریزی کنیم و باید بیاد داشته باشیم که از هرنوع شتابزدگی بپرهیزیم. در زمینه برنامه طویل‌المدت که طبعاً آینده کشور را از نظر نیروی انسانی متخصص تامین خواهد کرد نیز باید به تمام جوانب امر دقت داشته باشیم و بطورکلی این برنامه‌ها را بنوعی پیاده کنیم که به نتیجه مطلوب دست یابیم.»

✱ :– «نقش کارگر زن بنظر شما درجامعه ما چیست؟ و آیا این نیروی انسانی بزرگ حرکت واقعی داشته است؟»

● کارگران زن و قانون کار

نصیری زاده: «تاقبل از انقلاب شاه‌ومردم زنان بمانند برادران کارگر خود استثمار می‌شدند و چون حجب و حیای زنانه آنان مانع از درخواستهای قانونی‌شان بود لاجرم بحق خود نمیرسیدند و در نتیجه دلبستگی چندانی نیز بمحیط کار نداشتند، اما امروز زن کارگر با حقوقی برابر با مردان بعلت دقت و ریزبینی خاصی که در زنان سراغ داریم حرکت واقعی خود را آغاز کرده است و بطوریکه میبینیم در اکثر کارگاههای ایران زنان رکن‌اساسی را تشکیل میدهند».

✱ آیا قوانین موجود کار در ایران بنظر جنابعالی نارسائی‌هائی ندارند؟ و آیا اجرای این قوانین در مرحله عمل با مشکلاتی مواجه نمیشود؟ آیا تغییر و اصلاح قانون کاری الزامی است؟.»

نصیری‌زاده– «بنظر من قانون کار ایران نقصی ندارد و اگر این قوانین بطور صحیح توسط مسئولین اجرائی بمرحله اجرا درآینده با اشکالی مواجه نمیشوند. ولی هیچ الزامی درکارنیست که این قانون لایتغیر باشد هر قانونی با پیشرفت جامعه، احتمال دارد (وباید) اصلاح شود.»

✱ : «چه توصیه‌هائی برای برادران کارگر ایرانی دارید؟»

● بدون رنج گنج بدست نمی‌آید!

نصیری‌زاده: «تنها توصیه من به برادران و خواهران کارگر همان توصیه‌ایست که قرنها پیش شاعر معروف ایران سعدی کرده است:

نابرده رنج گنج میسر نمیشود– مزدآن
گرفت جان برادر که کارکرد

جامعه متحول ایران امروز، جامعه تحرك است نه تنبلی و بیکارگی، شانه از بار مسئولیت خالی کردن خیانت به نسل آینده و خیانت به اعتمادیست که مسئولین امروز مملکت بما دارند، باید بکوشیم تابا کار ثمر بخش مزد واقعی خود را بگیریم و ایرانی آبادتر بآیندگان بسپاریم. این خواست رهبر عالیقدر و اندیشمند ایران است که بعنوان وظیفه هر فرد ایرانی تلقی میشود.»

✱ – «متشکریم.

از: دکتر حیدرقلی عمرانی، معاون امور بهزیستی وزارت بهداری و بهزیستی

تکالیف وحقوق کارفرمایان در قانون تأمین اجتماعی

«اگر تولید نباشد ثروت نیست اگر ثروت نباشد تقسیم آن برای ارائه خدمات اجتماعی غیرممکن است. پس با وجود ثروتهای طبیعی این مملکت و تمام اقداماتی که براساس منافع عمومی درنظر گرفته شده است از این ببعد وظیفه وجدانی هر ایرانی این است که بحداکثر توانائی بدنی و فکری و مغزی خود روزبروز بیشتر کار کند.»

از فرمایشات شاهنشاه آریامهر در اجتماع کارگران ٦ بهمن ٢٥٣٤

به منظور آگاهی کارگران شریف کشور و سایر بیمه‌شدگان از مزایای «قانون تامین اجتماعی»، رستاخیز کارگران، هر شماره ضمن گفتگو با آقای حیدرقلی عمرانی معاون امور بهزیستی و گروههای ویژه وزارت بهداری و بهزیستی، و یکی از صاحبنظران تأمین اجتماعی مواد قانون مزبور را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهد و فلسفه وجودی هریک از مواد را ضمن مقایسه با وضع گذشته و موارد مشابه در قانون بیمه‌های اجتماعی، بازگو میکند. لازم به تذکر است که خوانندگان عزیز میتوانند نظریات و حتی انتقادات خود را طی نامه‌ای برای دفتر مجله ارسال دارند تا با آقای دکتر عمرانی مطرح شود، و پاسخ خود را در همین صفحه ملاحظه کنند.

در مباحث گذشته سراسر سخن از امتیازات و حمایتها و حقوقی بود که در قانون تامین اجتماعی برای بیمه‌شدگان مخصوصاً کارگران بیمه شده شناخته شده است و در هرفرصت نیز باقتضاء سخن گفته شد که انگیزه و دلیل شناسائی حقوق و مزایای مادی و معنوی با چنین دامنه وسیعی در قانون تامین اجتماعی ایران برای کارگران چه بوده است.

اگر بحثهای گذشته را بیاد داشته باشیم بطور خلاصه دلایلی بشرح زیر جهت توجیه فلسفه وجودی مقررات تأمین اجتماعی در دست خواهیم داشت:

ابتدا در مغرب زمین تمدن صنعتی از اواخر قرن هیجدهم و انواع شیوه‌های صرفاً اقتصادی متعاقب آن، با جنبه‌های مادی و سودجوئی شدید خود، انساندوستان و صاحبان عقل سلیم و بالاخره طرفداران حقوق بشر را نگران و نگران‌تر میساخت زیرا عواطف و احساسات لطیف انسانی روزبروز در لابلای چرخهای بی‌احساس تمایلات مادی بنتایج و عوارض مادی خشونتبار مبدل میگردید و روابط اجتماعی را از مسیر طبیعی خود خارج میساخت و آرامش بشری را در تمام جنبه‌ها و زمینه‌های اجتماعی بخطر میانداخت. بیکاریهای ناشی از بحرانهای اقتصادی و قطع منابع درآمد و معیشت خانواده‌هائی از توده‌های وسیع کارگر و عدم امکان مادی مقابله با هزینه‌های سنگین درمانی در مواقع بیماری برای کارگران و طبقات مزدبگیر و نگرانی و دلهره‌هائی که روزگار پیری و ناتوانی را برای خیلی عظیم نیروی کار جوامع صنعتی بشکلی مخوف و هولناک ترسیم میکرد و بسیاری مسائل اجتماعی دیگر موجبات پیدایش انواع بیمه‌های اجتماعی را فراهم ساخت.

در کشور ما که خیلی دیر با تمدن جدید صنعتی آشنا شد خوشبختانه خیلی زود به نیازهای اجتماعی یك جامعه صنعتی با اقتصاد آزاد توجه شد و همگام با توسعه زندگی و صنعتی و رشد اقتصادی به مبانی امنیت اجتماعی بمفهوم انواع بیمه‌های اجتماعی برای حمایت از گروههای فعال انسانی التفات گردید و ضمن استقرار حقوق کار بشکل جدید (قوانین و مقررات کار و کارگری) مقررات قانونی مربوط به حمایتهای موضوع بیمه‌های اجتماعی نیز در جامعه ما در وهله اول برای کارگران و پس از آن برای سایر گروههای فعال کشور جامه عمل پوشید.

بدون تردید این مقررات و ضوابط علاوه برانگیزه‌های انسانی و ضرورتهای معنوی زندگی اجتماعی از دیدگاه صرفاً اقتصادی و نیازهای مادی جامعه نیز قابل دفاع و توجیه‌پذیر است. زیرا نیروی انسانی بدون دلهره و دغدغه خاطر و مطمئن از فردای خود، در نظم تولید و رشد اقتصادی و بهتر کردن امکانات رفاهی جامعه نقش مؤثرتر و سازنده‌تر و اطمینان‌بخش‌تری دارد.

از همان حوالی سالهای ١٣٠٥ شمسی (٢٤٨٥ شاهنشاهی) که احیاء و نوسازی ایران آغاز شد در کنار هر قدمی که در زمینه‌های اقتصادی برداشته میشد از توجه به ضرورتهای اجتماعی غافل نبودند و این سیاست صحیح اقتصادی- اجتماعی همچنان ادامه یافت تا اینکه در دوران شکوهمند انقلاب شاه و ملت بمراحل کمال رسید و امروزه همانطور که در مباحث گذشته به تفصیل گفته شد تامین اجتماعی بنوبه خود سهم عظیمی در تامین رفاه اجتماعی و امنیت اقتصادی کارگران و بطورکلی جمعیت فعال و سایر گروههای اجتماعی کشور بعهده دارد. ملاحظه میشود که خوشبختانه اکثریت قریب‌باتفاق کارفرمایان ایرانی نیز کم‌کم به لزوم اجرای مقررات تامین اجتماعی و تاثیر آن در مرغوبیت و بهبود تولید و تحکیم روابط صلح‌آمیز کارگر و کارفرما توجه دارند، البته جز معدودی کارفرمایان که متاسفانه بی‌اعتنا بعواقب نامطلوب سرپیچی از اجرای مقررات قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی هنوز از رعایت حقوق کارگران و التفات بوظائف قانونی مؤسسات عهده‌داررفاه و امنیت اقتصادی و اجتماعی جمعیت فعال جامعه مضایقه میکنند.

در بحث امروز میخواهیم بدانیم که قانون تامین اجتماعی ضمن اینکه از لحاظ حفظ حقوق بیمه‌شدگان مقررات جامع و ضمانت اجرائی شدید دارد چه ضوابطی پیش‌بینی کرده است تا احیاناً از تجاوز بحقوق کارفرمایان جلوگیری شود. بعبارت دیگر باید دید در جریان اجرای قانون تامین اجتماعی و تکالیف گوناگون که برای کارفرمایان مقرر شده است چه امکاناتی بانها داده شده است تا عنداللزوم با توسل بمقررات قانونی در برابر اقدامات قانونی صندوق تامین اجتماعی از حقوق خود دفاع کنند.

شایع‌ترین موردی که در اجرای قانون، بین صندوق تأمین اجتماعی و کارفرمایان

جامه عمل پوشید.

بدون تردید این مقررات و ضوابط علاوه بر انگیزه‌های انسانی و ضرورتهای معنوی زندگی اجتماعی از دیدگاه صرفاً اقتصادی و نیازهای مادی جامعه نیز قابل دفاع و توجیه پذیر است. زیرا نیروی انسانی بدون دلهره و دغدغه خاطر و مطمئن از فردای خود، در نظم تولید و رشد اقتصادی و بهتر کردن امکانات رفاهی جامعه نقشی مؤثرتر و سازنده‌تر و اطمینان بخش‌تر دارد.

از همان حوالی سالهای ١٣٠٥ شمسی (٢٤٨٥ شاهنشاهی) که احیاء و نوسازی ایران اغاز شد در کنار هر قدمی که در زمینه‌های اقتصادی برداشته میشد از توجه به ضرورتهای اجتماعی غافل نبودند و این سیاست صحیح اقتصادی- اجتماعی همچنان ادامه یافت تا اینکه در دوران شکوهمند انقلاب شاه و ملت بمراحل کمال رسید و امروزه همانطور که در مباحث گذشته به تفصیل گفته شد تامین اجتماعی بنوبه خود سهم عظیمی در تامین رفاه اجتماعی و امنیت اقتصادی کارگران و بطورکلی جمعیت فعال و سایر گروههای اجتماعی کشور بعهده دارد. ملاحظه میشود که خوشبختانه اکثریت قریب باتفاق کارفرمایان ایرانی نیز کم‌کم به لزوم اجرای مقررات تامین اجتماعی و تاثیر آن در مرغوبیت و بهبود تولید و تحکیم روابط صلح‌امیز کارگر و کارفرما توجه دارند، البته جز معدودی کارفرمایان که متاسفانه بی‌اعتنا بعواقب نامطلوب سرپیچی از اجرای مقررات قوانین کار و بیمه‌های اجتماعی هنوز از رعایت حقوق کارگران و التفات بوظائف قانونی مؤسسات عهده‌دار رفاه و امنیت اقتصادی و اجتماعی جمعیت فعال جامعه مضایقه میکنند..

در بحث امروز میخواهیم بدانیم که قانون تامین اجتماعی ضمن اینکه از لحاظ حفظ حقوق بیمه شدگان مقررات جامع و ضمانت اجرائی شدید دارد چه ضوابطی پیش‌بینی کرده است تا احیاناً از تجاوز بحقوق کارفرمایان جلوگیری شود. بعبارت دیگر باید دید در جریان اجرای قانون تامین اجتماعی و تکالیف گوناگون که برای کارفرمایان مقرر شده است چه امکاناتی بانها داده شده است تا عنداللزوم با توسل بمقررات قانونی در برابر اقدامات قانونی صندوق تأمین اجتماعی از حقوق خود دفاع کنند.

شایع‌ترین موردی که در اجرای قانون، بین صندوق تأمین اجتماعی و کارفرمایان

اختلاف بروز میکند مربوط است به دعاوی ناشی از مطالبات حق بیمه وخسارات تاخیر وهمچنین گرفتن لیست دستمزد ومزایای پرداختی به بیمه شدگان که پایه محاسبات حق بیمه ووصول ان بشمار میاید. باینصورت که وقتی کارفرما در اجرای حکم مواد ٣٦ و ٣٩و ٤٠ قانون تامین اجتماعی بنا به مسئولیت قانونی خود حق بیمه سهم خود وحق بیمه سهم بیمه شده را بصندوق تامین اجتماعی یا مراجعی که صندوق تعیین میکند پرداخت نکند صندوق تامین اجتماعی حق بیمه قانونی را براساس معلومات ومدارکی که در دست دارد راساً تعیین میکند واز کارفرما مطالبه ووصول مینماید.

ملاحظه میشود که در اینجا هرچند خود کارفرما موجب شده است که بمیزانی احتمالاً دور از واقعیت امر بدهکار شناخته شود ومتقابلاً نیز به تامین اجتماعی حق وقدرت آنرا داده است که چنین رقم احیاناً فرضی را براورد ومطالبه کند وبا استفاده از امکانات اجرائی قوی که در دست دارد وصول نماید، معذلك به لحاظ رعایت حقوق کارفرما واحتراز از تحمیل ضرر وزیان باو ووصول مبلغی بنا حق طبق ماده ٤٢ قانون تامین اجتماعی مقرر شده است در صورتیکه کارفرما بمیزان حق بیمه وخسارات تاخیر تعیین شده از طرف سازمان تامین اجتماعی معترض باشد میتواند ظرف سی روز از تاریخ ابلاغ (بدهی تعیین شده) اعتراض خود را کتباً بسازمان تسلیم نماید. سازمان مکلف است اعتراض کارفرما را حداکثر تا یکماه پس از دریافت آن در هیئت بدوی تشخیص مطالبات مطرح نماید. در صورت عدم اعتراض کارفرما ظرف مدت مقرر تشخیص سازمان قطعی ومیزان حق بیمه وخسارات تعیین شده طبق مقررات مربوط باجرای مفاد اسناد رسمی بوسیله مامورین اجرای تامین اجتماعی قابل وصول میباشد.

هیئتهای بدوی تشخیص مطالبات بموجب ماده ٤٣ قانون تامین اجتماعی از افرادی بشرح زیر تشکیل میشود:

١- نماینده وزیر بهداری وبهزیستی که ریاست هیئت را بعهده دارد.

٢- یکنفر بعنوان نماینده کارفرما بانتخاب اتاق بازرگانی وصنایع ومعادن ایران در مورد بازرگانان وصاحبان صنایع، یا یکنفر نماینده صنف مزبور بمعرفی اتاق اصناف در مورد افراد صنفی وصاحبان حرف ومشاغل آزاد.

٣- یکنفر بانتخاب شورایعالی تامین اجتماعی.

٤- نماینده کارگران در مورد کارگران مشمول قانون تامین اجتماعی بانتخاب وزیر بهداری وبهزیستی.

اراء هیئتهای بدوی تشخیص مطالبات در مواردی که مبلغ مورد مطالبه تامین اجتماعی اعم از اصل حق بیمه وخسارات دویست هزار ریال یا کمتر باشد ویا اینکه در موعد مقرر مورد اعتراض واقع نشود قطعی ولازم الاجراء خواهد بود. در صورتیکه مبلغ مورد مطالبه بیش از دویست هزار ریال باشد کارفرما وسازمان تامین اجتماعی ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی یا قانونی رای هیئت بدوی، حق تقاضای تجدیدنظر خواهند داشت.

طبق ماده ٤٤ قانون، تامین اجتماعی هیئتهای تجدید نظر تشخیص مطالبات در تهران (ونه در شهرستانها) با شرکت افراد زیر تشکیل میشود.

١- نماینده وزارت بهداری وبهزیستی که ریاست هیئت را بعهده خواهد داشت.

٢- یکنفر از قضات دادگستری بانتخاب وزارت دادگستری.

٣- یکنفر بانتخاب شورایعالی تامین اجتماعی.

بقیه درصفحه ١٠٨

[illegible] حداقل مزد

[illegible] اقتصاد کشور

مزد و حقوق کارگران

[illegible] محمدامر

کارگران عزیز طی مقالات گذشته بحث و بررسی‌هائی درمورد مزد و حقوق، براساس آنچه که در قانون کار پیش‌بینی گردیده است، برای اشنائی شما با مسائل مذکور بعمل آوردیم و اینك به بحث دیگری در مورد مزد میپردازیم و آن حداقل مزد است.

غالباً شما چه در مقررات قانون کار و یا در نوشته‌های دیگر میخوانید و یا از رادیو و دیگر وسائل ارتباط‌جمعی می‌شنوید که درمورد حداقل مزد سخن گفته میشود قبلاً باید دانست که منظور از حداقل مزد چیست و مفهوم آن کدام است؟

ماده ۲۲ قانون کار سال ۱۳۳۷ که هم اکنون دردست اجراست چنین مقرر میدارد

«حداقل مزد کارگر عادی، با توجه به حوائج ضروری و هزینه زندگی، در نقاط مختلف کشور باید طوری باشد که تامین زندگی یك مرد و یك زن و دو فرزند را بنماید.

ماده ۱۰ قانون کار ۱۳۲۸ نیز درمورد حداقل مزد چنین مقرر داشته است:

«حداقل مزد کارگر ساده باید طوری تعظین شود که تامین هزینه زندگی او و یك زن و دو فرزند » و سرانجام در قانون کار سال ۱۳۲۵ که برای اولین بار بصورت قانونی مدون تنظیم و بمراجع قانونگذاری تقدیم گردید. در ماده ۲٤ درمورد حداقل مزد چنین پیش‌بینی میکند «حداقل دستمزد کارگر به اقتضای نقاط مختلف کشور باید طوری باشد که تامین هزینه زندگی و عائله او را بنماید».

بدین ترتیب ملاحظه میگردد که درتمامی قوانین کار بدین مطلب اشاره شده است که حداقل مزد مبلغی است که بتواند هزینه زندگی و عائله کارگر را تامین نماید ویژگی حداقل مزد جنبه اجتماعی انست بدین معنی ما در ابتدای مقالات مربوط به مزد خاطرنشان ساختیم مزد هم دارای جنبه اقتصادی است و هم جنبه اجتماعی و تردید نیست مزد عمدتاً واجد جنبه اقتصادی است و همواره بر اوضاع و احوال اقتصادی کشور تاثیرگذار میباشد.

ولی از بعد اجتماعی که مورد توجه قرار گیرد، مزد وجهی است که برای تامین هزینه زندگی کارگر و خانواده پرداخت میشود.

بخصوص حداقل مزد دارای چنین ویژگی است. زیرا این حداقل برای کارگر ساده‌ای که فاقد تخصص میباشد، بعنوان کمترین مبلغی که میتواند زندگی او را تامین نماید تلقی میشود.

تردید نیست حداقل مزد نیز بر وضع اقتصاد کشور اثرگذار میباشد و هرگاه در آن تغییر داده شود و یا بعبارت دیگر افزایش یابد، این افزایش در شئون مختلف اقتصادی اثر میگذارد.

قوانین و مقرراتی که در گذشته وجود داشته، همواره در جهت تامین حداقل مزد بوده است و این امر نیز شاید ناشی از این عقیده باشد که تامین حداقل هزینه زندگی از مسائلی است که با وظائف دولت در ارتباط میباشد و بعد از آن این کارگران هستند که با بالابردن سطح تخصص و مهارت خود قادر خواهند بود که بر میزان مزد خود بیفزایند و زندگی خویش را بهبود بخشند.

براین اساس، مقرراتی درمورد، مزد سایر گروهها وجود نداشت ولی بعدا با تصویب قوانین و مقررات مربوط به طبقه‌بندی مشاغل و مرتبط ساختن مزد با طبقه‌بندی مشاغل کارگران این نقیصه رفع گردید و امروز با انعقاد قراردادهای دستجمعی در مورد طبقه‌بندی مشاغل و تنظیم طرحهای مربوط به آن مزد کلیه گروههای کارگران براساس یك رشته ضوابط و معیارهائی که مربوط به طبقه‌بندی مشاغل آنان میباشد تعیین گردید.

با توجه به آنچه بیان گردید، بحث خود را درمورد حداقل مزد، در زمینه‌های زیر ادامه میدهیم:

۱- چگونگی تعیین حداقل مزد.

۲- اثار تغییرات حداقل مزد در زندگی اقتصادی

۳- طبقه‌بندی مشاغل کارگران و تعیین مزد کارگران در تخصص‌ها و مهارتهای مختلف و در بحثی که در پیش داریم سیر تحولات و تغییراتی را که در زمینه حداقل مزد و تعیین آن، بوجود آمده است، از نظر میگذرانیم.

۱- چگونگی تعیین حداقل مزد

از تعریفی که درمورد حداقل مزد بعمل آمد و در قوانین مختلف کار نیز بدان اشاره شده است. حداقل مزد بنحوی تعیین میگردد که هزینه زندگی کارگر و خانواده او (یعنی یك زن و دو کودك) را تامین نماید.

بنابراین برای اینکه بدانیم چه مبلغی هزینه زندگی کارگر را با شرائطی که یاد شد تامین میکند، باید قبلا به چند موضوع آگاهی داشته باشیم.

- لوازم، وسائل و موادی که زندگی یك کارگر و خانواده‌اش با آنها تامین میشود که بتوان آنرا بعنوان حوائج زندگی کارگر دانست.

- میزان مورد نیاز مواد، لوازم و وسائل مذکور.

- قیمت هر یك از آن مواد و لوازم

- جمع‌هزینه زندگی سالانه کارگر و خانواده‌اش بر اساس ارقامی که بدست آمده است تا بر اساس آن بتوان هزینه روزانه کارگر تعیین گردد و حداقل مزد بر اساس آن تهیه شود.

الف- حوائج زندگی کارگر که اساس تعیین حداقل مزد قرار میگیردمنظور از حوائج زندگی کارگر، مواد، لوازم، ابزار و وسائلی است که کارگر و عائله‌اش در طی مدت یکسال برای زیستن بدان نیاز دارند.

مواد و ابزار و لوازم، از گروههای ذیل خارج نیست:

خوراك، پوشاك، سکونت، سوخت و روشنائی. وسائل آموزش، بهداشت. باید در این زمینه نکته‌ای را خاطر نشان ساخت و آن این مساله است که تعیین گروههای مختلف ابزار و مواد و لوازم مورد نیاز خانواده‌های کارگر. از دو نقطه‌نظر میتواند متفاوت باشد:

۱- از لحاظ این مساله که کشوری پیشرفته و مترقی و صنعتی باشد و کشوری عقب‌مانده و در حال رشد و یا بعبارت دیگر، کشورهای غنی و ثروتمند، و کشورهای عقب‌مانده و فقیر

۲- از لحاظ مناطق مختلف در یك کشور، از لحاظ زمینه‌های مختلف زندگی و امکانات آن.

۱- مساله از لحاظ کشورهای پیشرفته و صنعتی از یك سو و کشورهای فقیر و عقب مانده از سوی دیگر بدین ترتیب توجیه میشود که در کشورهای گروه اول بلحاظ رشد اقتصادی و پیشرفت صنعت و امکانات وسیع اشتغال و بالا بردن سطح درامدها، یك سلسله لوازم و مایحتاج زندگی جز لوازم ضروری زندگی تلقی میگردد و حال آنکه همین لوازم و وسائل ممکن است در کشورهای گروه دوم اصولا یا وجود نداشته باشد و یا جز لوازم ضروری تلقی نگردد.

مثالی در این زمینه میزنیم تا موضوع روشن شود. مثلا یك کارگر امریکائی یا انگلیسی و یا فرانسوی یا آلمانی. گذشته از گروههای لوازم مورد نیاز که بدان اشاره شد یعنی خوراك، پوشاك، سکونت، سوخت و روشنائی، آموزش و بهداشت. مسائل دیگری از قبیل تلویزیون، اتومبیل گردش و تفریح سالانه دوبار در کنار دریا و یا محل دیگر داشتن لباس‌شوئی، یخچال...... و جزءلوازم ضروری تلقی گردد و حال آنکه در یك کشور عقب‌مانده و فقیر هیچیك از این وسائل که ذکر شد جزءلوازم ضروری تلقی نمیشود. در کشور خود ما، شاید در سالهای قبل از انقلاب، مسائلی از قبیل داشتن تلویزیون، یخچال، اتومبیل و از این قبیل وسائل هنوز جز ضرورتهای زندگی محسوب نمیشد ولی امروز جزءضرورتهای زندگی است.

۲- مساله از نقطه‌نظر مناطق مختلف یك کشور که در تعیین مواد و لوازم تاثیر گذار میباشد نیز بدین طریق توجیه میگردد که از لحاظ سردی و گرمی هوا، از لحاظ نوع محصولات از نظر وضع تجاری، از نقطه‌نظر قیمتها و سرانجام سنتهای خاص این یا آن منطقه، مواد مورد نیاز ممکن است متفاوت باشد. بعنوان مثال در کشور خودمان، در شمال کشور برنج بیشتر مصرف میشود و ماهی و حال آنکه در جنوب خرما شاید بیشتر مصرف شود در نقاطی که هوا گرم است مانند جنوب کشور وجود کولر، یخچال پنکه، جزء لوازم ضروری باشد و حال آنکه در نقاط سردسیر چنین نیست. یادر نقاط سردسیر وجود پالتو و لباس‌های گرم کن لازم است و حال آنکه در نقاط گرمسیر بهیچوجه چنین نیست در نقاطی که کارگاههای صنعتی وجود دارد و میزان اشتغال در سطح بالائی قرار دارد بدون تردید قیمتها در سطح بالائی است و حال آنکه درنقاطی که بیشتر جنبه کشاورزی دارد و میزان اشتغال کمتر است، قیمتها ممکن است در سطح پائین‌تری قرار داشته باشد.

بدین ترتیب بطوریکه خاطرنشان شد باتوجه به اوضاع واحوالی که یاد آورشدیم و یك رشته معیارها و ضوابط دیگر ممکن است نوع حوائج در منطقه‌ای نسبت بمنطقه دیگر متفاوت باشد.

حال بعنوان مثال صورت حوائج زندگی ماهانه کارگر و عائله‌اش که همراه باآئین نامه مورخ ۱۳۲۵/۸/۱ هیئت وزیران در مورد حداقل دستمزد و طبقه‌بندی کارگران به تصویب رسیده است. میشماریم تاکارگران عزیز کاملا به این اصل پی برند

الف- خوراك- نان، شکر، گوشت، روغن، برنج، چای، پنیر، نخودو لوبیا، ماست.

ب- سوخت و روشنائی- ذغال، کبریت، برق.

ج- سکونت- منزل یك اطاق ۱۲ متری

د- پوشاك- دودست لباس، دوپیراهن، چهارجفت جوراب.

یك جفت کفش و یك جفت گیوه یکصدد کلاه علاوه برآن ۷۵ درصد بهای مواد پوشاکی برای زن و اولاد کارگر. و ده درصد مبالغ مذکور برای هزینه‌های متفرقه.

ملاحظه میفرمائید که درسال ۱۳۲۵ که آئین نامه حداقل مزدنوشته شده است تنها مواد و لوازم بسیار محدودی برای زندگی کارگر و خانواده وی در نظر گرفته شده است و اگر زندگی امروز کشورمان را در نظر بگیریم، و لوازمی را که هم اکنون کارگران کشور، درسایه انقلاب از آن استفاده میکنند مورد توجه قراردهیم. می بینیم که امروز بهریك از گروههای لوازم و مایحتاج زندگی تعداد دیگر لوازم و ابزار افزوده شده‌است. بعنوان نمونه درقسمت سوخت و روشنائی برق و گازبدون تردید افزوده شده و وسائل دیگر بدین ترتیب ملاحظه میشود که یك رشته ضوابط معیارهائی در تعیین مواد و لوازم مایحتاج زندگی کارگر، دخالت دارند و هم در تعداد و میزان، هم نوع و کیفیت آن اثر میگذارند.

هـ- میزان مواد و لوازم مایحتاج زندگی یك کارگر در مورد میزان مواد و لوازم مورد احتیاج کارگر و عائله‌اش، آنچه را که در خصوص نوع مواد و لوازم و مایحتاج گفته شد، تاحدودی صدق میکند در این زمینه دوعامل بیشتر خودنمائی میکند:

۱- وجود امکانات لازم برای تهیه ابزار و لوازم مایحتاج.

۲- تنوع طلبی افراد.

- درمورد وجود امکانات همانطور که در قسمت قبل خاطرنشان ساختیم، این امرهم بستگی بوضع کشور دارد و هم امکانات کارگران و هرچه کشوری پیشرفته‌تر و صنعتی‌تر و غنی‌تر باشد میزان لوازم و ابزار و وسائل مورد نیاز، بتواند بیشتر باشد، ولی درهرحال این مساله هم در محلی متوقف میگردد، مثلا یك خانواده کارگر در یك کشور پیشرفته وصنعتی باتمامی امکاناتش ممکن است در ماه ۱۰ کیلو گوشت مصرف کند ولی خانواده کارگری در کشور فقیر و عقب‌مانده ۵ کیلو مصرف کند ولی نمیتوان گفت کارگر گروه اول در ماه ۵۰ کیلو گوشت مصرف خواهد کرد.

یا بطور مثال کارگر در یك کشور صنعتی و پیشرفته ممکن است در سال چهار دست لباس داشته باشد و در کشوری دیگر دو دست و یا سه

بقیه درصفحه ۹۲

دانستنی‌های پزشکی برای کارگران

دیفتری

بیماری مسری زمستان

در این شماره، شما را با یکی از بیماریهای مسری و خطرناك کودکان که اغلب در زمستان بروز می‌کند، آشنا می‌کنم، این بیماری دیفتری است که کمتر کسی است نام آنرا نشنیده باشد.

دیفتری در کمین کسانی است که به آنها واکسن تزریق نشده باشد. این بیماری مسری و عفونی که میکرب آن در حلق و حنجره و گاهی هم در بینی جای گرفته و از شخصی به شخص دیگر سرایت می‌کند، نه تنها در کودکان، بلکه ممکن است در اشخاص بزرگ هم دیده شود. بیماری مزبور اغلب در بین کودکان ۲ تا ۷ ساله بروز می‌کند و در دوران شیرخوارگی نادر است.

همانطوریکه ذکر شد، دیفتری ممکن است از حلق شروع شود، ولی گاهی نیز دیفتری از حنجره هم بروز می‌کند، که در ایران آنرا بنام خناق میشناسند و این مرض خیلی وحشتناك است و کوچکترین غفلت اطرافیان بیمار و دیر رساندن به پزشك، ممکن است جان طفل را بخطر اندازد.

بد نیست بدانید که میکرب دیفتری هرگز وارد خون نمیشود، بلکه از حلق و حنجره مرتبا سموم خود را وارد خون کرده، بتدریج اعصاب و قلب را فلج می‌کند.

سم دیفتری، قلب، کلیه، دستگاه هاضمه و اعصاب را بتدریج مسموم کرده و عوارض شدیدی پیش می‌آورد و بالاخره دیر یا زود بیمار از بین میرود، البته این در صورتی است که کودك تحت درمان قرار نگرفته باشد.

در مورد دیفتری حنجره وضع وخیم‌تر است.

نیمه‌های شب طفل دچار تنگی نفس میشود. سرفه‌های خشن و خشك (که آنرا شبیه صدای سگ میتوان گفت) شروع میشود. این سرفه‌ها با گرفتگی صدا توام بوده و بتدریج حال طفل را رو به وخامت میبرد و اگر در تزریق سرم (داروی ضد سم میکرب دیفتری) تاخیر شود، خفگی طفل حتمی است. بدیهی است که این علائم در عده‌ای دیگر از بیماریها نیز دیده میشود و بیماری شبیه خناق که در ایران نیز بسیار می‌بینیم، خروسك است، ولی هرگز خروسك خطری ندارد.

اما از نظر اطرافیان بیمار، تشخیص همیت دارد و آن نیز با پزشك است. بهمین دلیل به خوانندگان عزیزی که این سطور را میخوانند، توصیه میشود بمحض بروز سرفه خشن و صدای گرفته و حالت تنگی نفس در طفل، نباید درمان آنرا به روز بعد موکول کنند به بهانه نبودن وسیله، دور بودن از پزشك و دیروقت بودن، درمان را به تاخیر اندازند. لازم است توجه داشته باشند که اگر ما تانیمه شب در خواب هستیم، میکرب دیفتری بخواب نرفته است، بلکه مرتباً سم خود را وارد خون میسازد و در حنجره و نای طفل پوسته‌های سفیدی بسته میشود بتدریج راه ورود هوا را تنگ‌تر میکند و بیمار رو به خفگی میرود.

در مورد دیفتری حلق، باید توجه داشت که متاسفانه چون دیفتری حلق با لوزه چرکین، آنژین‌ها و گلو دردهای مختلف شبیه است، باید برای تشخیص، از حلق بیمار آزمایش شود.

نیز می‌بایست پدر و مادرها به ین نکته مهم توجه داشته باشند که آزمایش ترشح و کشت آن که وسیله پزشك معالج پیشنهاد میشود، انقدر اهمیت دارد که اگر در هوای بسیار بد و ترافیك سخت شهر اگر ساعتها وقت هم صرف شود، مهم نخواهد بود و باید این کار را انجام داد زیرا چه بسا کودکانی که بعلت غفلت پدرومادر در آزمایش کردن حلق، چدهفته بعد دچار فلج شده‌اند و قلب آنها از کار افتاده است (متاسفانه آمار در این مورد باعث تاسف است).

اینك که در عصر رستاخیز، بیمه‌های همگانی توسعه یافته و کارگران عزیز و

- راه پیشگیری از آن چیست؟
- آیا ممکن است باوجود آزمایش از گلو، باز هم طفل دیفتری‌بگیرد؟
- خطرات خناق یا دیفتری حنجره!

از: دکتر مرتضی روحانی

خانواده آنها و بخش خصوصی و دولتی بیمه شده‌اند و گروههای کثیری نیز بیمه میشوند و با تسهیلاتی که در مورد درمان برای مردم پیش میاید، شایسته نیست که جان کودکی را به بهانه گرفتاری از دست بدهم.

توجه داشته باشید که آزمایش کردن حلق کودك بیمار، بعد از تزریق مثلاً پنی‌سیلین، یا مصرف سایر آنتی‌بیوتیکها زیاد باارزش نیست، زیرا ممکن است عده زیادی از میکربها از بین رفته باشد و پاسخ آزمایشگاه منفی باشد، ولی سموم میکروب وارد خون شده باشد و پزشك معالج بفکر اینکه دیفتری نیست، سرم آنرا تزریق نکند و بیمار براثر همین غفلت هفته‌های بعد فلج شود.

در اینجا مقصر پدرومادر و اطرافیان بیمار هستند که بهنگام پیشنهاد پزشك برای آزمایش، غفلت ورزیده‌اند.

همانطوریکه ذکر شد، هرگلودرد و یا تورم حنجره‌ای، دیفتری حلق یا خناق نیست، ولی از این‌نظر نیز باید آزمایش شود. حال که خوانندگان عزیز به مهلك بودن و خطرات ناشی از این بیماری آشنا شده‌اند، بدنیست مختصری نیز از طرز جلوگیری از این مرض صحبت کنیم.

خوشبختانه دیفتری دارای واکسن است و میشود از آن جلوگیری کرد. واکسن آن از ماه دوم ببعد همراه واکسن‌های کزاز و سیاه‌سرفه (که این دومرض هم از نظر خطرناك بودن دست‌کمی از دیفتری ندارند.) به کودکان تزریق میشود و هیچ بهانه‌ای برای غفلت در تزریق واکسن از طرف والدین طفل پذیرفته نیست. چه آنکه واکسن این مرض، حتی در دورترین نقاط کشور و روستاهای پراکنده در اختیار مردم است. تمام مراکز بهداشت و درمانگاهها آنرا در اختیار دارند و همه ساله مسئولان بهداشتی کشور به والدین تزریق آنرا گوشزد می‌کنند. مدارس بشدت تلقیح آنرا توصیه میکنند و در تمام مطب‌های پزشکان متخصص کودکان و کلینیك‌ها و پزشکان آزاد آنرا تزریق میکنند.

تزریق واکسن که در سه نوبت در سال اول زندگی طفل، بفاصله یکماه به یکماه انجام میشود، و در سال بعد یکبار بعنوان یادآوری و در ۵ سالگی نیز یکمرتبه تزریق آن توصیه میشود، هیچ عارضه‌ای ندارد و تنها عارضه مختصر آن کمی تب و احتمالاً درد محل تزریق است که آنهم بزودی ازبین میرود. گاهی مسئولان بهداشتی توصیه میکنند بعلت بروز این مرض همه کودکان باید تحت تلقیح قرار گیرد. در این مورد خانواده‌ها ولو اینکه سال قبل به کودکانشان واکسن ضد دیفتری زده باشند، یکبار دیگر نیز باید به آنها واکسن

«آسکاریدوز»

یک بیماری شایع در نزد کودکان

*** انگل آسکاریس از چه راهی به بدن وارد میشود؟**

*** برای جلوگیری از آن چه باید کرد؟**

به احتمال قوی از زمانهای بسیار قدیم و حتی از موقعی که انسان در روی کره زمین بوجود آمد، کرم‌ها نیز در نزد او انگل شدند طبق نوشته دانشمندان یونانی حتی ۱۶ قرن قبل از میلاد مسیح نیز کرمهای روده شناخته شده بودند بقراط حکیم در ۴۶۰ سال قبل از میلاد در مورد کرمهای روده مطالبی نوشته است و در جسدهای مومیائی مصر تخم بعضی کرمها مشاهده شده است.

در کشور ما نیز دانشمندانی چون ابن‌سینا و زکریای رازی در مورد انگل‌ها و کرم‌های روده تحقیقاتی کرده‌اند....

انگل‌ها از طرق مختلف وارد بدن انسان میگردند و تعدادی از آنها خطرناك و گاهی ممکن است سبب بروز بیماریهای وخیمی شوند و عده‌ای از انگلها نیز بی‌زیان هستند و بطور طفیلی در روده انسان زندگی میکنند تخم انگلها گاهی بطور مستقیم وارد بدن انسان میشود و زمانی ممکن است ابتدا وارد بدن میزبان دیگری چون گاو- گوساله، گوسفند- سگ و غیره شده و سپس وارد بدن انسان شوند. قطعاً خوانندگان عزیز نام کرم کدو را شنیده‌اند این کرم بعلت شباهت بندهای آن به تخم کدو بنام کرم کدو خوانده میشود و با خوردن گوشت گاو یا گوساله خوب نپخته وارد روده‌های انسان میشود. جنین کرم در گوشت بعضی گاوهای بیمار زندگی کرده و با خوردن گوشت آلوده وارد بدن انسان شده و بتدریج در روده‌ها رشد کرده و طول آن حتی به ۸ تا ۱۰ متر میرسد این کرم بندبند بوده و بندها بتدریج از بیمار دفع میگردد.

یکی از کرمهائی که در کشور ما عده زیادی به آن دچار هستند کرم بلند یا آسکاریس است این کرم که در بعضی نقاط کشور، تا ۸۰ درصد افراد را مبتلا میسازد عوارض زیادی دارد که اهمیت آن از نظر بهداشتی و پزشکی بسیار زیاد است میزبان کرم آسکاریس یا کرم بلند انسان و بخصوص کودکان هستند. تعداد این کرم که در روده‌ها زندگی میکند ۵ تا ۱۰ عدد میباشد گاهی در بعضی افراد مستعد حتی ۱۰۰۰ عدد هم دیده شده است. تخم این کرم که بسیار ریز و با چشم دیده نمیشود با آب آلوده و سبزیهای خام وارد بدن انسان میشود جالب اینست که این تخم پس از ورود به لوله مری و معده جنین خود را آزاد کرده و جنین بجهت نامساعد بودن محیط معده وارد روده انسان میشود جنین بسیار ریز کرم، روده را سوراخ کرده و وارد دستگاه جریان خون میشود و سرانجام خود را به جگر سیاه میرساند و پس از ۳ تا ٤ روز اقامت در کبد وارد جریان خون سیاهرگی شده و به ریه‌ها میرسد و پس از ۸ روز جنین ریه را ترك کرده و از راه شش‌ها به نای رسیده و دوباره بوسیله انسان بلع شده وارد معده و سپس روده میگردد و جنین‌ها پس از ۵ تا ٦ هفته در روده مانده و بالغ میشوند. در روده انسان کرمهای نر و ماده مثل سایر حیوانات جفتگیری کرده و ماده‌ها تخم‌گذاری میکنند و با مدفوع خارج میشوند.

ماده کرم آسکاریس در عرض سال بیش از ۵۰ تا ٦۰ میلیون تخم میگذارد.

متأسفانه بدون استثنا دوره تکامل جنین کرم‌های بلند و آسکاریس در همه مردم چه کودکان و چه افراد بزرگ بهمین طریق است. بهمین دلیل. گاهی موقع عبور جنین کرم از ریه‌ها انسان آنچنان دچار سرفه میشود که حتی پزشك نیز ممکن است فکر کند بیمار مبتلا به برنشیت و یا سل ریوی شده است.

سیر تکاملی این کرم نیز مثل سایر کرمها از عجایب خلقت است و همانطوریکه ذکر شد هفته‌ها پس از وارد شدن تخم کرم به بدن کرم بالغ میشود.

جالب اینست که بعضی افراد بزرگ و کودکان، عده زیادی از این کرم‌ها را در بدن تحمل میکنند و عارضه‌ای نیز احساس میکنند بعکس در عده‌ای دیگر ممکن است حتی یکی یا دو کرم سبب عوارض شدیدی شود. کرم آسکاریس بعلت سمومی که از خود تراوش میکند ممکن است باعث عوارض عصبی در نزد بیمار گردد و بیماران دچار ضعف اعصاب و حتی کودکان مبتلا به تشنج گردیده و یا کم حواس و افلیج شوند. این کرم متأسفانه با لب‌های دندانه‌ای و قوی خود میتواند مخاط روده را تحریك کرده و حتی سبب خونریزی روده شود و یا باعث تحریك مخاط روده و ورود میکربهای مختلف از آنجمله حصبه شود گاهی هم جدار روده را سوراخ کرده و خود را به پرده صفاق میرساند و با بردن تعدادی میکرب باعث بروز بیماریهای حادشکمی میشود.

بدنیست بدانید که به ندرت آسکاریس را در لوله آپاندیس دیده‌اند گاهی که تعداد آسکاریس‌ها زیاد است دور هم پیچیده وسبب بروز انسداد روده میشوند وحتی کار به جراحی وبازکردن شکم وسیله جراح میرسد ودر مواقع تب ونامساعد شدن محیط روده آسکاریس‌ها وارد معده شده وبا حرکات خود سبب بروز استفراغ ودرد معده میگردند. در نزد عده‌ای از کودکان کرم از دهان دفع میشود. به ندرت کرم آسکاریس وارد حنجره، حفره بینی، گوش، کیسه‌صفرا، آپاندیس، تخمدان وحتی کلیه ومثانه میگردد وشما بخوبی متوجه میشوید که این کرم شایع که بنظر بی‌آزار میرسد در نزد تعدادی بیماران تا چه حد ممکن است خطرناك باشد.

چنانچه ملاحظه شد تشخیص ابتلا به کرم گاهی مشکل وممکن است با بیماریهای دیگر اشتباه شود برای رفع این مشکل باید بمحض مشکوك شدن از شخص بیمار آزمایش مدفوع بعمل آید. گاهی بعلت نبودن نوع کرم ماده در روده‌ها ویا بارور نشدن آنها متخصص علوم آزمایشگاهی، تخم کرم را پیدا نکرده ودر پاسخ آزمایش مدفوع مینویسد که بیمار کرم ندارد بهمین دلیل باید توجه داشت که از نظر آزمایش مدفوع برای کرم آسکاریس آزمایش مثبت با ارزنده است نه منفی آن وبهتر است بازهم پزشك داروی بی‌زیانی تجویز نماید. متاسفانه پیش‌گیری از بروز آسکاریس وابتلا به این کرم تا موقعی که کود شیمیائی در کشور ما جای کود حیوانی را نگرفته میسر نمی‌باشد خوشبختانه، لوله‌کشی آبها در سالهای اخیر این راه سرایت را از بین برد، ولی مصرف سبزی‌های خام وآلودگی دست به خاك وگل ویا در نزد کودکانی که خاك ویا گچ میخورند این کرم دیده میشود.

باید توجه داشت که کرم آسکاریس سبب بی‌اشتهائی- ضعف لاغری- کم خونی وعصبانیت میگردد که هر کدام ممکن است مدتها طفل را رنجور کرده وزمینه را برای ابتلاء به بیماریهای عفونی ومسری آماده نماید. از نظر درمان نیز با داروهائی که در سالهای اخیر در دسترس پزشکان قرار گرفته میتوان به جنگ این کرم رفت وبراحتی آنرا نابود کرد. پدر ومادران باید توجه داشته باشند اگر طفل آب از دهانش میریزد یا مبتلا به دندان قروچه میباشد ویا بتدریج ضعیف ولاغر میگردد وبالاخره از دل دردهای خفیف ویا شدید شکایت دارد نباید آنرا سرسری بگیرند بلکه دراولین فرصت طفل را به پزشك نشان دهند چه ممکن است حتی وجود یك کرم در روده عامل عوارض خطرناکی باشد که از آن بطور مختصر نام بردیم.

حفاظت در آتش سوزی

پیشگیری از حوادث و حفظ نیروی انسانی، در

۱- معمولا بیشتر آتش‌سوزیها در [illegible] تعطیل کارگاه اتفاق میافتد. و اغلب آنهـا خطرجانی ندارد، ولی اینکه موجب بیکاری گروهی می‌شود و یا خسارات مالی وارد میسازد، از نظر اجتماعی و اقتصادی بسیار مورد اهمیت است

گاهی آتش‌سوزیهائی که در ساعات کار اتفاق میافتد، بعلت کمك و همکاری که از طرف کارکنان آن واحد بعمل میاید، چنانچه همراه با نظم و ترتیب و براساس اصول صحیح باشد، ممکن است زیانهای مالی آن کمتر شود، اما برای کارگران خطر جدی ایجاد کرده و زیانهای جسمانی و جانی آن حائز اهمیت است.

از آنجا که ممکن است یك آتش‌سوزی میلیون‌ها ریال خسارات مالی بوجود آورده و مدتها کارخانه‌ای تعطیل و کارگران آن بیکار و متحمل ناراحتیهای زیاد و ضررهای جبران ناپذیری گردند، بنابراین ضروری است قبل از ایجاد کارگاه و هنگام طرح و نقشه‌های ساختمانی کارگاه، نکاتی را مورد نظر داشت و پیش‌بینیهای لازم طبق استانداردهای بین‌المللی و مقرراتی که از طرف مقامات ذیر بط تدوین شده، بعمل آید. و نیز مسئولین کارگاهها و واحدهای صنعتی و تولیدی بایستی برای جلوگیری از این زیانها قوی تدابیر لازم بیندیشند، و کارگران و کارکنان هرواحد صنعتی و تولیدی وظیفه دارند اقدامات احتیاطی و حفاظتی در مقابل آتش‌سوزی را رعایت کنند.

بدیهی است هر اندازه تدابیر احتیاطی از طرف مسئولین کارگاه بعمل اید. ولی از طرف کارگران بی‌احتیاطی شود و یا آنکه مقررات مربوط به آتش‌سوزی رعایت نشود، مقصود حاصل نشده و آن نظم و پیشگیریهائی که مد نظر است، بدست نخواهد آمد

۳- پیشگیری از آتش‌سوزی و تقلیل خطرات و خسارات ناشی از آن، براصول زیر استوار است:

الف- مهندسی جلوگیری واطفاء حریق

ب- کشف بموقع و اطفاء حریق

ج- کنترل و محدود ساختن خسارات آتش‌سوزی و خاموش ساختن.

د- جلوگیری از جراحات شخصی ناشی از آتش‌سوزی و رفع بیم و سراسیمگی هنگام وقوع حریق.

۴- [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ج- حرارت

و بااز بین بردن یکی از سه عامل فوق احتراق صورت نگرفته و عمل اطفاء حریق انجام خواهد گرفت

۵- آتش‌سوزی بسه طبقه تقسیم میشود

طبقه یکم- حریق مواد عادی مانند چوب، کاغذ، پارچه، پنبه، کهنه و آشغال خاصیت سردکننده، و اطفاء حریق بوسیله آب یا محلولیکه درصد زیادی آب داشته باشد، اهمیت زیادی در خاموش ساختن این قبیل حریقها دارد.

طبقه دوم- حریق در مایعات قابل اشتعال مانند مواد نفتی و روغنی.

اطفاء حریق از طریق خفه‌کردن آتش، در شروع این قبیل آتش‌سوزیها اهمیت زیادی دارد. جریان ساده آب در چنین مواردی احتمال دارد دامنه آتش را توسعه دهد، ولی در بعضی از شرائط و موارد خاص ایجاد مه وسیله آب، در اطفاء حریق موثر واقع میگردد.

طبقه سوم- آتش‌سوزی در تجهیزات الکتریکی و یا در نزدیکی انشعابات حامل جریان برق

خاصیت خفه کردن آتش با استفاده از مواد اطفاء حریق عایق مانند کربن تتراکلرید، گاز کربنیك یا مواد شیمیائی خشك، محصوصاً در کلیدها، موتورها و سایر تجهیزات الکتریکی بسیار مؤثر است.

[illegible]

ذرات ریز آب با مقایسه با جریان ساده آب [illegible]

میرود

۶- [illegible]

[illegible] گرچه ممکن [illegible] را در کارخانه بکلی منع کرد. ولی کنترل آن مشکل خواهد بود بهتر است اجازه داده شود در ساعات و محلهای معینی [illegible] سیگار کشیدن [illegible] باشد. در کارخانجات رنگرزی و ریسندگی، درودگری و نقاطی که مواد [illegible] قابل اشتعال و انفجار وجود دارد، کشیدن سیگار مطلقا باید ممنوع شود. بنابراین در نقاط و محلهائیکه خطر آتش‌سوزی وجود دارد [illegible] تابلو ممنوعیت استعمال دخانیات به تعداد لازم در محلهای مناسب نصب شود

کلیه افرادیکه در این محلها رفت و آمد کرده یا در میکنند، حتی مهندسین و استادکاران و کسانیکه برای بازدید کارگاه میروند، بایستی رعایت ممنوعیت استعمال دخانیات را بنمایند

۷- نظم و نظافت: بسیاری از آتش‌سوزیهای صنعتی نتیجه مستقیم انباشته‌شدن پارچه‌های آلوده به روغن و رنگ، کهنه و آشغالهای قابل اشتعال میباشد. این قبیل مواد بایستی در ظروف غیر قابل سوختن و در دار ریخته شود. بایستی یك برنامه معین و منظم برای جمع‌آوری آشغال تهیه و اجرا کرد. پنبه و سایر مواد قابل اشتعال بایستی در انبارهائیکه در مقابل آتش مقاومت دارند و مجهز بوسائل اطفاء حریق از قبیل لوله‌آب، شیلنگ و سایر تجهیزات ضد حریق طبقه یکم باشد، انبار شوند. از انباشته شدن غبار پشم و پنبه و سایر گردهای قابل اشتعال روی لوله‌ها و ماشینها و مخصوصاً یاتاقان و سطوح داغ، بوسیله پاك کردن مرتب بایستی جلوگیری کرد

عادت شده است در اتاقهای رختکن و قفسه‌های لباس روزنامه و کهنه‌های آلوده بروغن بریزند. در اینمورد نیز باید دقت کافی بعمل آید تا اتاقهای رختکن همیشه تمیز و عاری از اشیاء زائد قابل اشتعال باشد

۸- سطوح و قسمتهائیکه زیاد از حد گرم میشوند: اغلب آتش‌سوزیهای خطرناك در اثر گرم شدن زیاد یاتاقانها و محورهای دستگاههای ترانسمیسیون و تجمع غبارهای قابل اشتعال مثل گردپنبه و آرد و خاکه اره در داخل و یا نزدیکی آنها بوجود آمده است. از یاتاقانها بایستی منظماً بازرسی بعمل آید، و بخوبی روغنکاری شده و مانع داغ شدن آنها شد. کاسه‌های مخصوصی برای ریزش چکه‌های روغن در زیر یاتاقانها و قسمتهائیکه امکان چکه روغن دارد گذاشته شود تا از ریختن روغن روی زمین و یا مواد قابل اشتعال مثل منسوجات و پنبه و مواد کاغذی جلوگیری گردد. سوراخهای روغن یاتاقانها بایستی کاملا پوشیده و محفوظ باشد تا از دخول غبار قابل اشتعال و مواد ریز سخت به قسمت بوسته یاتاقانها جلوگیری بعمل آمده و داغ نشوند چنانچه ممکن باشد یاتاقانها را بایستی بکلی محفوظ نمایند تا گرد و غبار مواد قابل اشتعال امکان رسیدن بانها را نداشته باشند. استعمال یاتاقانهای ساچمه‌ای [illegible] جهت ترجیح دارند، ولی در جائیکه این نوع یاتاقانها استعمال میشوند، بهتر است یاتاقانهائیکه بطور خودکار روغنکاری می‌شوند بکار روند. دقت کافی باید بعمل آید تا محورها در یاتاقانها ترازو در خط مستقیم کار گذارده شوند و باین طریق از گیره‌های اصطکاکی جلوگیری شود

۹- الکتریسیته ساکن- جرقه‌هائیکه از جمع شدن الکتریسیته ساکن بوجود میاید یکی از علل آتش‌سوزی هستند. خطر در اینست که تولید و تجمع استاتیك به میزانی که ایجاد جرقه کند، ابخره - گازها و گردهای قابل اشتعال را محترق خواهد ساخت. خطر در هوای خشك و سرد بیشتر از موقعی است که هوا مرطوب و گرم باشد، زیرا در حالت اخیر بیشتر سطوح دستگاهها و ماشین آلات و تجهیزات [illegible] یك قشر رطوبت پوشیده شده و هادی الکتریسیته می‌شوند [illegible] این بارهای الکتریسیته به زمین تحلیه خواهد شد

بارهای استاتیك در نتیجه تماس دو جسم یا تماس و جدا شدن دو شیئی غیر همجنس که یك یا هر دو غیر هادی باشند بوجود میاید. الکتریسیته ساکن در تسمه چرمی و لاستیکی خشك در اثر تماس با فلکه و یا جدا شدن از آن تولید میگردد.

بهترین طریق برای جلوگیری ازجمع‌شدن استاتیك دراین‌مورد عبارت ازاستعمال تسمه‌های هادی میباشد. در اینحال با تعبیه شانه‌های فلزی که بزمین اتصال دارند و استقرار آن در نزدیکی تسمه‌های معمولی میتوان این تسمه‌ها را بزمین مرتبط ساخت. شانه‌های فلزی یا جاروها بایستی با تسمه تماس داشته باشند و باید در نزدیکی تسمه قرار گیرند تا از وقوع جرقه جلوگیری شود. در نقاطی که ابخره قابل اشتعال وجود دارد بعوض استعمال جارو بهتر است از تسمه هادی و فلکه‌های فلزی استفاده شود. محورها و فلکه‌های فلزی بایستی بطور مؤثری بزمین اتصال یابند. اتصال کامل زمین مستلزم ارتباط الکتریکی کلیه محورها و قسمتهائیکه اتصال الکتریکی در ماشین ندارند و همچنین مواد و صفحات غیر هادی که در تماس با محورها میباشند خواهد بود. اگر میزان رطوبت به ۶۰ درصد یا بیشتر در ۲۰ درجه حرارت نگهداری شود، امکان جمع‌شدن استاتیك بمیزان قابل توجهی کم میشود

برای تعیین درجه رطوبت باید رطوبت سنج در هر سالن نصب گردد

۱۰- **تجهیزات الکتریکی:** کلیه موتورهای الکتریکی و ابزارهای دستی الکتریکی بایستی بوسیله یك سیم با مقاومت کم بزمین متصل شوند. سیم‌کشی‌های موقت مخصوصاً اگر معیوب و یا بیشتر از حد مجاز بار شوند، موجب آتش‌سوزی خواهد شد. بنابراین میتوان گفت اگر سیمهای انشعاب بیش از اندازه بار گردند، یعنی جریان زیاد از حد مجاز از آن عبور داده شود گرم شده و موجب اشتعال مواد قابل احتراق خواهد شد

کنترل و اطفاء حریق

۱۱- آب بمیزان کافی برای کنترل آتش و اطفاء آن واجد اهمیت زیادی است. هرکارگر بایستی منبع ذخیره آب به ظرفیت کافی داشته باشد. ترتیبی باید داد که درصورت ضرورت توسط موتور پمپ فشار آب بمیزان کافی برسد.

درطرح نقشه کارگاه بایستی پیش‌بینی لازم برای شبکه لوله‌کشی آب بعمل آید و در نقاط معین و برروی شبکات و شیرهای خروجی تعبیه شود. در محلهای شیرهای خروجی بایستی جعبه مخصوصی که محتوی شیلنگ باطول لازم و پیچ و بستهای اتصالی باشد، قرار دهند.

عده معینی از کارگران بایستی طرز استفاده از آن را بیاموزند.

۱۲- وسائل آتش‌نشانی دستی و قابل حمل- هرچند کارگاه مجهز بسیستم لوله‌کشی آب برای اطفاء حریق باشد، با اینحال استعمال وسائل دستی‌آتش‌نشانی درشروع آتش مؤثر است و میتواند دامنه آنرا محدود کند. برای اینکه این قبیل وسائل دراطفاء آتش مؤثر باشند مراتب زیر باید رعایت شود:

الف- برای هرگونه آتش‌سوزی نوع مناسب و صحیح وسایل ضد حریق استعمال گردد.

ب- وسائل ضد حریق بایستی درجائی گذارده شود که بسهولت قابل دسترسی باشند و علاوه بر این تعداد آنها کافی بوده تا بتوان در منطقه معینی بنحو موثری مورد استفاده قرار داد.

ج- وسائل بایستی برای استفاده فوری آماده باشند.

د- مواد شیمیائی مناسب که دارای قدرت و غلظت کافی هستند بکار روند همچنین این وسائل بنحو مطلوب و آماده بکار نگهداری شوند.

ه- وسائل آتش‌نشانی از نظر خیلی پرکردن و آمادگی بکار مورد بررسی قرار گیرند.

و- افراد بایستی محل وسائل را بدانند و برای استعمال فوری و صحیح آن آموزش ببینند.

وسائل ضد حریقی که توسط سازندگان مجاز ساخته شده باشند، دارای پلاکی هستند که روی آن تعداد وسائل آتش‌نشانی لازم برای هر واحد را تعیین نموده که جمعاً بتوانند واحدی برای مبارزه اولیه ضد آتش فراهم سازند. مثلاً روی دستگاهی که محتوی یك لیتر مایع فوق بحرانی باشد نوشته شده ۲ ۲ این علامت معین میکند که این دستگاه برای آتشهای طبقه دوم (روغن) و طبقه سوم دستگاههای الکتریکی مفید بوده و دو عدد از این دستگاههای یك لیتری میتوانند یك واحد برای مبارزه برای آتش درمساحت معین از کارگاه را تشکیل دهند. در کارخانجات مساحتی در هر ۲۳۰ مترمربع از کف کارگاه حداقل بایستی یك واحد دستی یا قابل حمل ونقل ضد حریق قرار داده شود ضمناً فاصله دستگاه تا محلی که درصورت لزوم بایستی از آن استفاده شود بایستی از ۱۵ متر بیشتر باشد.

دستگاه ضدحریق سوداسید شامل محلول بیکربنات دوسدیم و آب و اسید سولفوریك) میباشد. این قبیل دستگاهها فقط در اطفاء حریق آتشهای طبقه یکم (چوب، منسوجات و شمال) بکار میرود. دامنه عمل دستگاه تا ۱۲ متر میرسد و برای حجم یك لیتر مدت عمل تابع بر یك دقیقه میباشد. این دستگاهها بایستی در ارتفاع بیشتر از ۱.۵ متر از کف کارگاه قرار گیرند. دستگاههای سوداسید سالی یکبار بایستی خالی شده و مجدداً پرشوند ضمناً ماهی یکبار مورد بازرسی قرار گیرند.

دستگاه ضد حریق کف- شامل (محلول بکمک آب و بیکربنات دوسدیم و کف نگهدار و محلول آب وسولفات الومینیم) میباشد.

دامنه عمل این دستگاهها نیز تا ۱۲ متر رسیده و برای اطفاء آتشهای طبقه اول و دوم بکار میرود دستگاههای مولد کف نیز سالیانه باید مجدداً پر شده و ماهیانه بازرسی گردند.

دستگاه مایع تبخیر شونده شامل (کربن تتراکلرید) میباشد.

وسیله این دستگاهها یك جریان مایع که بسهولت تبخیر میشود بوجود آمده و با کم‌کردن وزمین بردن اکسیژن آتش را خفه میکند.

عمل اصلی این دستگاه مربوط به بخار سنگین و خفه کننده‌ای است که در نتیجه تبخیر سریع مایع حاصل میگردد. کربن‌تتر کلرید قابل اشتعال نبوده، ولی بسیار سمی است.

کسی که با چنین دستگاهی عمل میکند باید از تنفس بخار حاصله خودداری نموده یا از ماسك تنفسی استفاده کند و باید بلافاصله پس از عمل اتاقها و فضای محبوس و محدود را تهویه کند. این دستگاه برای آتشهای طبقه دوم وسوم بکار میرود. عمل با این قسم وسیله ضدحریق برخلاف دونوع قبلی وسیله تلمبه‌زدن انجام میگیرد.

علاوه براین دستگاههای مولد گازکربنیك که خاصیت خفه کردن و سردنمودن را دارند و نیز دستگاههای شیمیائی خشك محتوی گازازت یا گازکربنیك و گردخشك برای آتشهای طبقه دوم و سوم بکار میروند.

۱۳- درصورتیکه امکان یخ زدگی مواد داخلی دستگاههای ضد حریق بوده، بایستی آنها را درجعبه‌های مخصوص نگهداری کرد و یا دستگاههای محتوی مواد ضدیخ استعمال شوند و باید درنظر داشت بهیچ‌عنوان نباید محلول نمك یا ضدیخ در این قبیل دستگاهها بریزند، مگر آنکه دستگاهها باین منظور ساخته شده باشند.

بهرحال بهتر است دستورات سازنده را در این مورد و برای استعمال رعایت کند.

قتصاد کشور اثر مطلوب دارد

این کارگر مبتکر می‌گوید:

با استفاده از این دستگاه:

شروع و پایان کار کارخانه‌ها اتوماتیک می‌شود

سیف‌نیک، کارگر مبتکر.

در یک دیدگاه کلی، همه جوهر و ارزش کارگران را هوش، کوشش و پر استعدادی می‌سازد. اما در میان این جمع بزرگ گروهی را می‌شناسیم که گامهای مؤثر و سریع‌تری به سوی پیشرفت صنعت کشور برمی‌دارند و دستاوردهای آنها ارزندگی‌های برتری است که به هموطنان خود عرضه می‌کنند.

مجله ... کارگران ... سهمی از کوشش‌های خود را به جستجو، یافتن و شناسایی کارگران برجسته اختصاص داده است و به منظور تشویق همه کارگران و ارج نهادن به تلاش‌های ویژه این کارگران نمونه و ممتاز، عده‌ای از آنان را زیر عنوان «کارگر مبتکر» معرفی کرده است.

اکنون با یکی دیگر از این کارگران آشنا می‌شویم که مدت ۱۱ سال به عنوان کارگر برق در قسمت مونتاژ یکی از واحدهای تولیدی کشورمان مشغول کار است و مسئولیت قسمت مونتاژ و سوهانکاری یک کارخانه را بعهده دارد.

قاسم سیف‌نیک این کارگر کوشا که ۲۹ سال زندگی را پشت سر گذاشته، پس از گذراندن دوره تحصیل ابتدائی، در سال ۲۵۲٤ به عنوان یک کارگر ماهر و متخصص در کارخانه «نوافرم» مشغول کار شد.

ناگفته نماند که این، شروع کار قاسم نیست، زیرا وی از زمان کودکی و در خلال آموزش درسی با علاقه زیاد کار می‌کرده است، و بطوریکه خود می‌گوید در حین تحصیل و زمانی که ۱۰ ساله بوده، یک مغازه الکتریکی را اداره می‌کرده است.

اما باید گفت که وی بیشترین تجربیات فنی خود را در طول ۱۱ سال کار دائم کسب کرده و در حال حاضر نیز ساعات کار رسمی را برای کار کردن کافی نمی‌داند و در زمان فراغت نیز برنامه‌ها و پروژه‌هائی که از فکر سازنده‌اش سرچشمه می‌گیرد، در رشته‌های مختلف برق ابتکاراتی ارائه می‌دهد.

قاسم متاهل و صاحب یک فرزند است و به همسر و فرزند خود توجه کافی ... وقتی را که ... به بهبودگی ... می‌گیرد.

از سیف‌نیک راجع به انگیزه‌های این پیشرفت، دوره‌های آموزشی و بالاخره سرگذشتش می‌پرسیم، او جواب می‌دهد: «همانطور که شرح دادم، کارکردن از دوران کودکی برای من از حد علاقه گذشته بود و به یک عشق واقعی ... حتی یک روز معمولی ... شده بود، چیزی که ... که در من وجود می‌آمد ... می‌سپردم.

و در مورد ... که ... زندگی ... فراموش کرد. نباید گمان کرد که عشق به کار مسئله دیگری است که هرگز با ارزشهای مادی قابل مقایسه نیست.»

قاسم در رابطه با مشخصه‌های خود می‌گوید: «وقتی مشغول کار شدم به عنوان یک کارگر متخصص شناخته شدم و کارم را بطور آزمایشی شروع کردم و اولین دستمزدم روزی ۱۰۰ ریال بود و حالا ماهانه حدود ۲۰۰۰۰ ریال حقوق می‌گیرم. با اینکه کار روزانه خسته‌ام می‌کند، ولی چون همیشه از بیکاری فرار می‌کنم، وقتی کارم در کارخانه تمام میشود، سراغ کارهائی می‌روم که در منزل ... داده‌ام.»

و در مورد دوره‌های آموزشی خود می‌گوید: «من فقط یک دوره آموزش تئوری در رشته برق سیم‌پیچی دیده‌ام که با حضور معلمان ... بوده است و بسیاری اطلاعات فنی را در محیط کار و از راه تجربه به دست آورده‌ام و اگر هم توانسته‌ام علاوه بر کارهای روزمره سازندگیهائی داشته باشم، در نتیجه علاقه و کنجکاوی زیادی است که من به کار رسمی داشته‌ام و همه وقت مرا در کارخانه یاری می‌کند.» «به این جهت زمانیکه دانش‌آموز بودم، دستگاهی ساختم که با یک الکتروموتور یک فاز کار می‌کرد و ٤۲ لامپ تزئینی ٦ ولت را روشن می‌کرد. این دستگاه با چرخش‌های دورانی بطور مسلسل سبب باز و بسته شدن مدار شده و در نتیجه لامپها بطور مسلسل روشن و خاموش میشدند.»

سیف‌نیک اضافه می‌کند: «اولین ساخت ابتکاری‌ام در این کارخانه ساختن یک ترانس ۱۰ وات بود که جریان برق شهر، یعنی برق ۲۲۰ ولت را از خود عبور داده و به اندازه ۱۰ وات نیروی برق خارج می‌سازد.

این ترانس در چراغهای فلورسنت به کار گرفته میشود و تا کنون تعداد زیادی از آنها را مورد استفاده قرار داده‌ایم. ضمناً اگر چه مشکلاتی از لحاظ تهیه وسایل مورد نیاز داریم، ولی هزینه هر دستگاه بیش از ٤۰ ریال نخواهد شد.»

شروع و پایان کار اتوماتیک

از قاسم راجع به سایر ابتکاراتش می‌پرسیم و جویا مشکلاتی که برای تهیه آنها داشته است و نیز تسهیلات و امکانات موجود.

وی پس از اشاره کوتاهی به چند نوع دستگاه مشابه دیگر که در زمینه کار برق به کار گرفته میشود، می‌گوید:

«اخیراً یک دستگاه سه فاز ساخته‌ام که نام مخصوصی ندارد و شاید بشود عنوان «کلید اتوماتیک» را روی آن گذاشت.

این دستگاه که از یک ترموستات قوی و حساس، یک کلید سه فاز، یک عدد رله، مقداری سیم و چند ابزار ساده تشکیل شده، بر اساس جریان برق سه فاز ساخته شده است و جمعاً حدود ده هزار ریال هزینه برده است.

کار این دستگاه قطع و وصل جریان برق کارخانه است و در مقابل شعاع نور روز حساس است ...

رفع ایجاد خطرات احتمالی درموقع پایان کار و در زمانیکه کار کارخانه به پایان می‌رسد و جریان برق قطع نشده، انگیزه‌ای برای ساختن این دستگاه شد.» سیف‌نیک ضمناً درمورد کاربرد آن توضیح میدهد که دستگاه توسط یک ذره‌بین که در آن تعبیه شده، در وقت تنظیم شده جریان برق تمام دستگاههای موجود درکارخانه را قطع و وصل می‌کند.

شروع و پایان کار دستگاه تابع روشنائی روز است و به محض اثر نور طبیعی روز، بطور اتوماتیک به کار می‌افتد و جریان برق را به تمام دستگاههای کارخانه منتقل می‌سازد، و پس از قطع نور و به هنگام غروب آفتاب، مجدداً دستگاه بطور خودکار خاموش می‌شود.

لازم به یادآوری است که در سرراه مدار این دستگاه کلیدی قرار دارد که در روزهای ابری و زمانیکه نور خورشید وجود ندارد، برای قطع و وصل آن استفاده میشود.

قاسم ضمناً می‌گوید: «دستگاه کامل نیست و برای رفع نقائص آن به تجهیزات دیگری نیاز دارد، از جمله آنکه بایستی درمقابل هرمیزان نوری حساسیت داشته باشد و کارخود را بطور دقیق انجام دهد. بهمین منظور درنظر دارم آن را به یک چشم الکترونیکی مجهز کنم که درمقابل کمترین نورممکن و هرنوری که پیشاپیش تنظیم می‌شود، متاثر شده و با دقت انجام‌وظیفه کند، به نحوی که درروزهای ابری و هنگامیکه نورخورشید وجود ندارد، بطور اتوماتیک قابل استفاده باشد.»

فرخ گلزاریان، کارگر نمونه و مبتکر:

بایک دستگاه ۱۵۰ ریالی، از خسارات جانی و میلیون‌ها ریال زیان مالی جلوگیری میشود

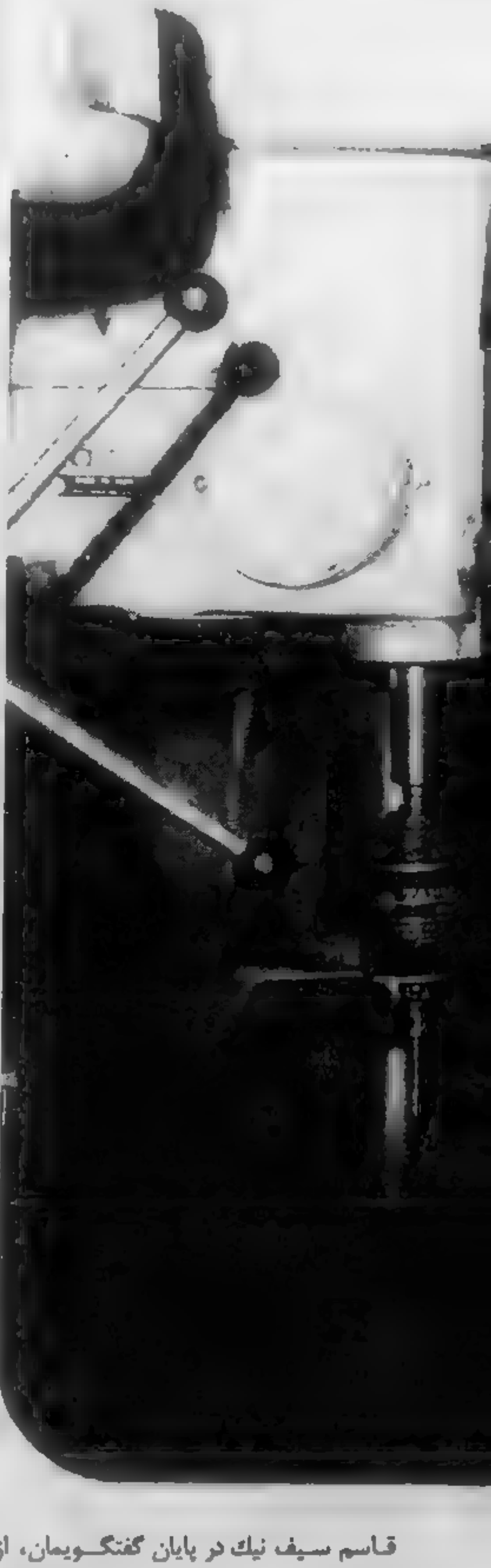

قاسم سیف نیك در پایان گفتگویمان، از اینکه تاکنون موقعیتی برای ادامه تحصیل بدست نیاورده اظهار تاسف کرده و می‌گوید: «اگرچه تقدیرنامه‌ها و پاداش‌های نقدی از طرف کارخانه دلیلی است براینکه به کارمن ارج گذاشته شده است وبازهم این پیروزیها را به حساب موفقیتم درکار می‌گذارم، اما مشتاقانه در پی فرصتی هستم که بتوانم تحصیلات خود را ادامه دهم، زیرا آموزش علمی مرا در فراگرفتن و اندوختن تجربیات عملی بیشتر یاری می‌دهد.

ازطرفی علاقمندم شرایطی به وجود آید که دریك سرمایه‌گذاری جمعی شرکت کرده و به کار تولیدی بپردازم.

چند روز پیش نماینده کارگران یکی از واحدهای تولیدی ضمن تماس تلفنی با دفتر مجله «رستاخیر کارگران»، یکی از کارگران نمونه خود را معرفی کرد.

رستاخیر کارگران هم که در پی چنین فرصت‌هائی است و آشنائی با این گروه کارگران موفق و معرفی آنان به دیگر کارگران عزیز را در ردیف کارهای خود میشمارد، یکی از خبرنگاران خود را به محل کار این کارگر مبتکر فرستاد تا از نزدیك شاهد کوشش‌های او باشد... و در اینجا گزارش خبرنگار ما را می‌خوانید.

* * *

اکنون در کنار فرخ گلزاریان، کارگر نمونه کارخانه پارس مینو هستم. او سرگرم نصب دستگاهی است که به ابتکار خودش ساخته شده است. گرچه در این شرایط گرفتن وقت هر کارگر را برای گفتگو چندان روا نمیدانم، اما بهر حال گفت و شنود دوستانه و کوتاهی با او می‌کنم و با علاقه و انگیزه کوشش او و موفقیتش آشنا می‌شوم...

گلزاریان بیش از یکسال نیست که در این واحد کار می‌کند، اما در این مدت کوتاه فعالیتی چشمگیر داشته است و همین سرعت در پیشرفت است که به او ترقی بخشیده و حالا نه تنها بعنوان یك کارگر پیشرفته و موفق، بلکه با نام یك کارگر سازنده و مبتکر شناخته می‌شود.

فرخ ضمن اشاره به زندگی گذشته‌اش می‌گوید: «در سال ۲۵۱٤ در بندرپهلوی بدنیا آمدم. پس از تحصیلات ابتدائی راه خود را عوض کردم و به سوی محیط کار تغییر جهت دادم.

۷ سال پیش کارگر ساده‌ای بودم و چون به رشته برق و الکترونیك علاقه شدیدی داشتم، از همان آغاز مسیر خود را آگاهانه انتخاب کردم.

بدین جهت در حالیکه در یك شرکت خصوصی کار می‌کردم، پیش یك مهندس خارجی دوره کوتاه مدتی دیدم و خوشبختانه از این موقعیت بطرز جالبی بهره گرفتم.

پس از آن مدتی در شرکت مخابرات کار کردم و علاوه بر مسئولیتهای روزانه، تحصیلات خود را بطور شبانه در رشته برق ادامه دادم، بطوریکه اکنون در کلاس پنجم متوسطه درس می‌خوانم و به یاری خداوند تصمیم دارم کار و آموزشهای درسی را با هم پیش ببرم.»

فرخ متاهل و صاحب یك فرزند است، و با این مشغله زندگی و ضمن اینکه مسئولیت

فرخ گلزاریان، هنگام نصب دستگاه اعلام خطر در تابلو برق

یك گروه کارگری را بعهده دارد، با موفقیت تحصیلات خود را ادامه میدهد و در کلاس درس نیز یك دانش‌آموز ممتاز است.

از گلزاریان راجع به سازندگی‌ها و نمونه‌های موفقیتش می‌پرسم، او ابتدا به موقعیت فعلی خود اشاره می‌کند و اظهار میدارد:

- «با اینکه در شروع کار، روزانه بیش از ۲۵ ریال دستمزد نمی‌گرفتم، اما توانسته‌ام با پشتکار و دقتم مسئولیتی به عهده بگیرم که ماهانه حدود ۲۵۰۰۰ ریال حقوق و مزایا داشته باشم.

از طرفی تاکنون موفق شده‌ام علاوه بر وظایف روزمره چند نوع وسیله الکترونیکی بسازم که هم نقشه و طرح آن را خودم تهیه کرده‌ام و هم با دست خودم ساخته شده‌اند.

«دزدگیر اتومبیل»، «بوق اعلام خطر»، «بوق آژیر» برای کارخانه‌ها و آمبولانس‌ها و «دستگاه انتقال نیروی ۲ فاز» از جمله وسائلی است که تا حالا ساخته‌ام و نمونه‌هائی از آن در چند کارخانه و یك چاپخانه در بازار نصب شده و قابل بهره‌برداری است.»

از گلزاریان می‌خواهم راجع به دستگاهی که مشغول نصب آن در تابلو برق کارخانه است، مختصر توضیحی بدهد.

او می‌گوید: «نام این وسیله الکترونیك را «دستگاه اعلام خطر» گذاشته‌ایم و کار آن جلوگیری از خطرات احتمالی است که از اتصالات برق ناشی می‌شود. این دستگاه ساده که با ۱۵۰ ریال هزینه ساخته شده از چند مقاومت، مقداری سیم و سیم‌پیچ، چند عایق و یك بلندگو تشکیل شده است و مورد استفاده آن در محل‌هائی است که از آن جریان برق می‌گذرد و امکان میدهد که از میلیونها ریال زیان مالی و خسارات جانی غیرقابل جبران جلوگیری کند.»

وی در اینمورد توضیح میدهد که در صورت ایجاد اشکالات فنی در مدار برق و بروز خطرات احتمالی، اشخاص توسط ٤ نوع سوت خفیف و شدید دستگاه متوجه خطر شده و اقدامات لازم و فوری را انجام خواهند داد. در پایان این دیدار با گلزاریان خداحافظی کرده و برای همه کارگران موفق کشورمان آرزوی موفقیت می‌کنم.

صمد داداش‌پور، کارگر تراشکار:

برای زندگی بهتر کوشش بیشتر لازم است

در سفری که چندی پیش به تبریز داشتیم ضمن سیر و سیاحت از کارخانه‌های مهم آن دیار و گفتگو با کارگران و مقامات کارخانه‌ها، با کارگر جوانی بنام صمد داداش‌پور آشنا شدیم، که بقول معروف یکپارچه آتش بود و انرژی... گوئی که این جوان هیچگاه احساس خستگی نمی‌کند، چرا که همواره در جنب و جوش است و فعالیت... بهرحال با او و خانواده‌اش آشنا میشویم و نخست درباره خودش سئوال میکنم، میگوید:

– در سال ۱۳۲۶ در شهر تبریز متولد شده‌ام و باین ترتیب هم اکنون ۲۹ سال دارم. از نظر خانوادگی، در میان افراد متدینی بزرگ شده‌ام و باین جهت خودم نیز به مبانی دین مبین اسلام و مذهب حقه جعفری اعتقاد راسخ دارم و کلید سعادت هر انسانی را در پیروی از اصول عدالت اسلامی میدانم. از نظر تحصیل تا دوم متوسطه نظام قدیم بیشتر درس نخوانده‌ام و علت آن هم علاقه شدیدی بود که به کارهای فنی داشتم و دارم، وگرنه هیچگونه مانعی در سر راه تحصیلم وجود نداشت، بخصوص که پدر و مادرم نیز به ادامه تحصیل من علاقه وافری داشتند و مرتب تشویقم میکردند. بهرحال در سال ۱۳٤۲ بود که ترك تحصیل کردم و در یك تعمیرگاه مشغول کار شدم و مدت دو سال در آن تعمیرگاه فعالیت کردم و سپس از طریق اداره کار استان آذربایجان شرقی به کرج اعزام گردیدم و در آموزشگاه حرفه‌ای کرج مدت شش ماه و نیم دوره کارآموزی رشته تراشکاری و سوهان‌کاری را با موفقیت به پایان رساندم و آنگاه به تبریز بازگشتم و در یك کارخانه بخش خصوصی که وسایل زندگی از قبیل تهویه، کولر، آبگرمکن و... میسازد، مشغول کار شدم و مدت دو سال دیگر هم در این کارخانه فعالیت کردم. بعداز آن به خدمت مقدس سربازی رفتم و در گارد شاهنشاهی این دوره را نیز به پایان رساندم و خلاصه در سال ۱۳٤۸ (۲۵۲۸ شاهنشاهی) وارد کارخانه ماشین‌سازی تبریز شدم و پس از طی یك دوره ۹ ماهه کارآموزی و کارورزی، رسماً مشغول بکار شدم.

ناگفته نماند که دستمزدم در دوره کارآموزی در کارخانه ماشین‌سازی تبریز ماهانه ۳۰۰ تومان و پس از اشتغال بکار ٤۷۵ تومان در ماه بود و اینك پس از مدت تقریباً شش سال مبلغ دوهزارتومان در ماه میگیرم.

● به خانه سازمانی که صمد و خانواده‌اش در آن زندگی می‌کنند و خانه کاملاً مستقلی است اشاره می‌کنم و از او در این مورد توضیح میخواهم، میگوید:

– «این ساختمان سه اتاق دارد که یك اتاق و سرویس و آشپزخانه آن در طبقه اول و دو اتاق دیگر آن در طبقه بالا قرار گرفته است و هرماه مبلغ ۱۳۰ تومان بابت اجاره آن از حقوقم کسر میشود. تقریباً دو سال است که از این خانه استفاده می‌کنم و بواقع اگر میخواستم اجارەنشینی کنم، باید حداقل بیش از نصف حقوقم را بابت اجاره بها میپرداختم و تازه معلوم نبود که چنین خانه مستقلی هم پیدا کنم.»

● صحبت را به عشق و عاشقی پاك و زندگی زناشوئی میکشانیم و در این مورد از صمد سئوال می‌کنم، میگوید:

– «در بیست و دوم شهریورماه سه سال پیش ازدواج کردم و اینك دو بچه دارم، یك پسر و یك دختر، که پسرم رضا یکساله و دخترم مهناز دو ساله است.»

● با اشاره به دقت صمد در شرح تاریخ ازدواجش از او میخواهم که درباره گذشته خود و همسرش برایم صحبت کند... میگوید:

– «من با برادر همسرم از مدتها پیش روابط دوستانه‌ای داشتیم و در نتیجه رفت و آمد باهم یکبار بطور اتفاقی خواهر او را دیدم و بلافاصله نزدیکانم را جهت خواستگاری به خانه‌شان فرستادم. خوشبختانه آنها هم در همان بار اول جواب مثبت دادند و زندگی ما سروسامان گرفت.»

● با پروین خانم، همسر صمد وارد گفتگو میشوم و از او میپرسم که چطور شما همان بار اول که صمدپاپیش گذاشت، به خواست او جواب مثبت دادید در حالیکه میدانید در بین بعضی خانواده‌ها رسم براینست که حداقل دو سه باری خانواده داماد به خانه عروس مراجعه کنند تا بالاخره پاسخ مثبت بگیرند؟ میگوید:

– «صمد با برادرم از مدتها پیش دوست بود و با اینکه جز همان یکبار آنهم اتفاقی مرا دید، هیچگاه با هم برخوردی نداشتیم، ولی من اورا مرتب از گوشه و کنار میدیدم و همیشه آرزو میکردم که او بخواستگاریم بیاید و خوشبختانه هم همانطور شد که من خواستم.»

● بار دیگر صمد را مخاطب قرار میدهم و از او درباره اختلافات خانوادگی و بگو مگوهائی که بین خیلی زن و شوهرها جریان دارد سئوال میکنم، میگوید:

– «طی مدت سه سال که ما با هم ازدواج کرده‌ایم کوچکترین اختلاف و بگومگوهائی باهم نداشتیم و این خوشبختی زائیده این نکته است که پروین همواره امکانات مرا مورد توجه قرار میدهد و در نتیجه در خواست غیر معقولی مطرح نمیکند و اگر بگویم که تاکنون کوچکترین چیزی حتی یك سنجاق سر از من نخواسته باور کنید که حقیقت گفته‌ام و من آنچه را که خودم گرفته‌ام او با خوشحالی قبول کرده و مورد استفاده قرار داده است و در نتیجه همواره بین ما تفاهمی همه جانبه برقرار بوده است.»

● از مد و پیروی از آن سئوال میکنم نخست صمد میگوید:

– تنها چیزی که بین ما مطرح نیست همان مدو پیروی از آنست و در واقع هم من و هم پروین نه تنها اعتقادی به این مسئله نداریم بلکه در بسیاری موارد آنرا به زیان زندگی هم میدانیم.

● در این زمینه پروین خانم میگوید: «ما وسایل مدرن امروزی مثل مبل، یا یخچال وغیره .... را برای آسوده زندگی کردن میخواهیمو لباس را هم برای پوشیدن ولی اگر آخرین مد دنیا نباشد حداقل سعی میکنیم که ظاهری آراسته و متین داشته باشیم و هیچ لزومی ندارد که خودرا مقید به پیروی از هر پدیده تازه‌ای بکنیم ولی این نکته را هم ناگفته نگذارم که خوشبختانه شوهرم در این زمینه هم بی اطلاع نیست و همیشه او جلوتر، آنچه را که میداند من دوست دارم میخرد و در اختیارم قرار میدهد.»

● درباره سود ویژه و خرید سهام و طرح طبقه بندی مشاغل، مبارزه با گرانفروشی و شرکت در فعالیتهای اجتماعی از جمله انتخابات مجلسین وانجمن‌های شهر و غیره پرسش میکنم، صمد میگوید:

– «در مورد سود ویژه براساس جدولی که در کارخانه تهیه کردند چند سال است به آنها که حقوق کمتری میگیرند سود ویژه بیشتری میدهند و آنها که حقوق بیشتری میگیرند مبلغ کمتری، من سال گذشته حدود ۳۷ روز بعنوان سود ویژه و پاداش شب عید دریافت کردم و این مبلغ بیش از دو هزار و چهارصد تومان بود. در مورد فروش سهام کارخانه باید عرض کنم که هنوز این اقدام انجام نگرفته ولی در مورد طرح طبقه بندی مشاغل این طرح در مورد کارگران اجرا شده، اما در مورد کارمندان کارخانه هنوز بمرحله عمل درنیامده است. در مورد این طرح باید اضافه کنم که اگر طبقه بندی مشاغل در کارخانه پیاده نمیشد، هم اکنون حقوق من و امثال من بیشتر از ۸۰۰ تومان نبود.

در مورد مبارزه با گرانفروشی نیز باید عرض کنم که نه تنها من بلکه همه کارگران کارخانه در این مبارزه شرکت کرده‌ایم. برای مثال در این منطقه که خانه‌های سازمانی کارخانه قرار دارد یك خواربار فروشی به مردم اجحاف میکرد و در نتیجه ما هم به اداره خدمات کارخانه شکایت کردیم واین اداره هم موضوع را پی گیری کرد و به نتیجه رساند و اینك همان خواربار فروشی جرات نمی‌کند کوچکترین گرانفروشی بکند.

در مورد فعالیتهای اجتماعی نیز اکثریت کارگران کارخانه از جمله هم خودم و هم همسرم در انتخابات انجمن‌ها که چند ماه پیش برگزار شد و همچنین در انتخابات مجلسین بطوری موثر شرکت کردیم چرا که این مسئله را حق مسلم و مشروع خود میدانیم و بی اعتنائی به آنرا هم گناهی نابخشودنی.»

● از پروین خانم درباره تحصیل و آینده بچه‌هایش سئوال میکنم میگوید:

– «تا ششم ابتدائی بیشتر درس نخوانده‌ام و چون خانواده‌ام با ادامه تحصیل دختر مخالف بودند در نتیجه ترك تحصیل کردم ولی اگر بچه‌هایم مایل به ادامه تحصیل باشند، حتی اگر در سخت‌ترین شرایط زندگی بسر برم اجازه نخواهم داد آنها از تحصیل باز بمانند، چراکه دنیای ما دنیای تخصص و دانش هرچه بیشتر است و اگر کسی مجهز به علم و دانش نباشد بواقع کلاهش پس معرکه است.»

● از صمد درباره آینده و نقشه‌هایش سئوال میکنم میگوید:

– «در نظر دارم که اگر بشود با یکی از همکارانم مغازه‌ای در شهر تبریز در رشته تراشکاری دائر کنم و ۱۵ روز من صبح‌ها و ۱۵ روز بعدازظهرها و شریکم نیز برعکس من مغازه را بچرخانیم تا شاید گشایش در وضع زندگی ما بوجود آید. چون بهرحال انسان باید برای زندگی بهتر و مرفه‌تر کوشش بیشتری کند. ناگفته نماند که هم اکنون در شهر تبریز هیچ کارگری بیکار نمی‌ماند و حتی برعکس بسیاری از کارخانه‌ها و کارگاهها دچار کمبود کارگر هم هستند ولی با اینکه کارگری شیرین است و حقوق خوبی هم به کارگران میدهند اما زندگی امروز و تهیه وسایلی که امروز ازآن استفاده می‌کنیم عدمیی را به جستجوی کار دوم و سوم کشانده است که امیدوارم خداوند عنایت کند و مارا هم در مورد احداث یك کارگاه کوچك تراشکاری موفق سازد.

با صمد آشنا میشویم

صمد یکی از کارگران کارخانه عظیم ماشین‌سازی تبریز است و با اینکه هنوز به سی سالگی نرسیده، ولی براثر پشتکار و کوشش زیاد توانسته تا مقام سرپرستی یك قسمت از کارگاه بزرگ تراش در ماشین‌سازی ارتقاء یابد. از زندگیش راضی است و آنچنانکه خودش میگوید، هیچگاه نشده لب به گلایه و شکایت باز کند، زیرا که معتقد است با کار بیشتر، میتواند هرنوع مشکل خود را برطرف کند، بخصوص مسائل مادی و مشکلات ناشی از افزایش هزینه‌ها را....

او بهر دری میزندو برای آنکه بتواند زندگی خود و زن و دو فرزندش را تامین کند و آنها هیچگونه کمبودی نداشته باشند، در صدد است که با کمك یك تراشکار دیگر چون خودش، مغازه‌ای نیز دائر کند تا به یاری حق جلوه و رونقی به زندگیش دهد....

همسر این کارگر میگوید:

و

نکات مهم فنی درباره:

سیم کشی و طراحی روشنایی

زیر نظر: مهندس گوئل کهن

* میزان روشنایی تاثیر مستقیم بر میزان کار و کیفیت تولید دارد.
* در محوطه دوش و در کنار شیرهای آب نباید پریز یا کلید برق وجود داشته باشد.
* نور مستقیم را نمی‌توان در همه‌جا مورد توجه قرار داد.

روشنایی کارگاه و چگونگی استفاده از لامپهای فلورسنت، نورافکن‌ها و پروژکتورهای ویژه و چراغهای صنعتی، نه تنها کارگران و تکنیسین‌های یك کارخانه را از خستگی دید بدور می‌دارد، بلکه میزان بازدهی کار و کیفیت کالای تولیدی را نیز فزونی می‌بخشد.

همچنین روشنایی مناسب میزان حوادث و ناهنجاریهای محیط زندگی و کار را نیز کاهش می‌دهد.

البته میزان روشنایی و مقدار نوری که در

هر مکان باید مورد تاکید قرار گیرد، متفاوت است و وابسته به چگونگی کار و نوع فعالیت و استفاده تغییر می‌کند.

باتوجه به این نکات است که سیم‌کش و برقکار باید در طراحی سیستم روشنائی، ویژگیها و نکته‌های زیر را کاملاً در نظر بگیرد.

۱- یکی از عوامل مهم در جلوگیری از حوادث، «دیدن» سریع و دقیق است و بنابراین مسئله روشنائی بحد کافی عامل مهم در پیشگیری از وقوع حادثه تلقی میگردد، بخصوص در اطراف پله ها، راهپله و در جائی که وسائل ماشینی و یا ابزارآلات تیز و برنده مورد استفاده قرار میگیرد.

۲- در ورودی خانه و داخل خانه از زیرزمین گرفته تا طبقه زیر شیروانی، باید همه جا وسیله روشنائی موجود باشد.

۳- با قرار دادن یك چراغ ۱۰۰ تا ۱۵۰ شمعی بالای در ورودی منزل بطوریکه از یك زاویه نور را منعکس کند و با کلید برق(که زیر یك پیش‌آمدگی قرار داده شده) مجهز باشد، بنحویکه بتوان انرا از داخل خانه یا گاراژ کنترل کرد، بخوبی میتوان روشنائی خارج منزل و حیاط بیرونی را تامین نمود.

۴- روشنائی در راهرو خانه، رفت و آمد را مطمئن‌تر میسازد و بهتر است در دو طرف در داخل راهرو دو چراغ دیوارکوب ۴۰ شمعی قرار داد و چنانچه بخواهید به یك چراغ اکتفا کنید، آنرا در طرفیکه چفت و بست(قفل) در واقع است، نصب نمائید. از چراغهائی فانوسی یا آنهائی که شیشه رویی شفاف دارند، باید اجتناب ورزید، زیرا چشم را خیره میکند و دردسرشان بیشتر از سودشان است.

۵- در قسمت پائین و بالای پله‌کان چراغ حفاظت شده‌ای(۴۰ شمعی) نصب نمائید و این چراغها را با کلید برق دو راه(تبدیل) مجهز سازید، بطوریکه هم از بالا و هم از پائین پله‌کان بتوان برق را قطع کرد. ضمناً روی چراغ پله‌کان وسیله‌ای قرار دهید که در موقع پائین آمدن از پله‌ها لامپ چراغ دیده نشود، زیرا نور مستقیم مانع دید خوب است و ممکن است دوپله یکی شود.

۶- در بیرون در اتاق‌ها کلید دوراه(تبدیل) کار گذارده شود، بطوری که حداقل یکی از لامپهای داخل اتاق را بتوان از خارج اتاق روشن کرد و ناگزیر نشوید که در اتاق تاریك دنبال کلید برق بگردید.

۷- چراغ سقفی در اتاقهای نشیمن و کار، وسیله روشنائی بسیار عملی است، زیرا روشنائی یك‌نواخت و ملایم را تامین کرده و هرگونه فعالیتی را میتوان براحتی انجام داد. اگر این چراغ را وسط اتاق نصب کنیم، برای میز کار یا میز پذیرائی که در وسط اتاق قرار میدهیم، احتیاج بچراغ دستی نیست. حداقل یك لامپ معمولی ۱۵۰ شمعی یا با چراغ مهتابی ۵۰ تا ۶۰ شمعی برای اتاقی که از چهارده تا ۱۸ مترمربع مساحت دارد، لازم است و نباید بیش از ۲/۳۰ متر از کف اتاق فاصله داشته باشد

۸- چراغهای رومیزی و چراغهای پایه‌دار زمینی که برای تامین روشنائی کافی جهت دوخت و دوز و خواندن و نوشتن و سایر فعالیتهائی که احتیاج به «دید» خوب دارد استفاده میشود، نباید بیش از ۷۵ سانتی‌متر از شخص فاصله داشته باشد. چراغهای رومیزی از ۱۰۰ تا ۱۵۰ شمع معمولی یا ۳۰ تا ۴۰ شمع مهتابی و چراغهای پایه‌دار زمینی کمتر از ۱۵۰ شمع معمولی و یا کمتر از ۳۰ شمعی مهتابی نباشد.

۹- با قرار دادن یك چراغ بانور کم روی دیوار مدخل حمام و راهرو، دید کافی برای رفت و آمد در هنگام شب تامین میشود(باید دانست موقعیکه چشم بیش از ۱۵ دقیقه بتاریکی عادت کرد با روشنائی خیلی ضعیف هم میتواند اشیاء را بحد کافی تشخیص دهد و بالعکس چنانچه بطور ناگهانی چشم در معرض نور شدید قرار گیرد، تا بتواند خود را باروشنائی زیاد تطبیق دهد، ممکن است حادثه‌ای بوجود آید).

۱۰- اشپزخانه منزل باید نور کافی داشته باشد تا از نظر کار، بخصوص وسایل برنده و غیره که در آشپزخانه مورد استفاده قرار میگیرد، «دید» خوب فراهم شود. لذا اولا باید روشنائی بطور یکنواخت در همه قسمتهای آشپزخانه پخش شود و ثانیاً روشنائی خاصی برای انجام پاره‌ای از کارها تامین گردد (میز ناهار خوری پیش‌خوان ظرفشوئی- فر خوراك‌پزی) چراغ سقفی ۱۵۰ شمع معمولی و یا ۸۰ شمع مهتابی، روشنائی لازم را فراهم میکند و برای انجام کارهای مخصوصی، چراغ معمولی ۶۰ شمع و یا چراغ مهتابی (با احتساب هر ۳۰ سانتی‌متر طول ۱۰ شمع) کفایت خواهد کرد.

۱۱- در رختشویخانه و محل اطوکشی، روشنائی مستقیم روی محل شستشو و اطوکشی از نظر ایمنی اهمیت خاصی دارد، بخصوص چنانچه وسائل ماشینی بکار رود و هرگاه روشنائی کافی نباشد، انگشت و یا لباس انسان ممکن است در معرض خطر قرار گیرد. در این محل‌ها باید دو چراغ سقفی که هریك ۱۵۰ شمع معمولی یا ۴۰ شمع مهتابی باشد، نصب شود. زیرا یك چراغ معمولی نمیتواند بخوبی محل رختشوئی (تشت رختشوئی) و میز اطوکشی را روشن کند.

۱۲- در گاراژ و یا کارگاه خانه، بمنظور جابجا کردن ابزار کار و وسائل دیگر، بخصوص چنانچه وسائل برقی و غیره مورد استفاده قرار میگیرد، روشنائی کم ممکن است باعث خطر بشود. در این محل‌ها چراغ سقفی ۱۵۰ شمع معمولی و یا ۸۰ شمع مهتابی باید نصب کرد و برای کارگران با ابزار کار مخصوص باحتساب هر ۳۰ سانتی‌متر طول ۱۰ شمع مهتابی روشنائی لازم را تامین می‌کند.

۱۳- چراغهائی که برای دوخت و دوز، خواندن و نوشتن و یا کارهای مشابه دیگر استفاده میشود، بایستی در طرف مقابل دستی که کار میکند قرار گیرد تا روی کاری که انجام میشود، دستها سایه نیاندازد.

۱۴- روشنائی کافی در حمام و توالت، بخصوص در طرفی که آینه نصب شده است، از نظر ریش تراشی و آرایش ضرورت دارد. چنانچه چراغ سقفی مستقیماً بالای آئینه قرار داده شود ریش‌تراشی و آرایش مشکل می‌شود، زیرا این آئینه نیست که باید روشن شود، بلکه صورت و چهره است که مقابل آئینه قرار میگیرد. بهترین طرز روشنائی انست که دورا دور آئینه را روشن ساخت. اما چون فعلاً چنین چیزی وجود ندارد، روشنائی خوب در حمام وتوالت را، با قراردادن چراغ در دو طرف آئینه که هر یك چراغ معمولی ۶۰ شمعی یا ۱۵ شمعی مهتابی باشد وفاصله انها از کف حمام بیش از ۱/۷۰ نباشد، تامین خواهند کرد ودر آنجا که فقط یك چراغ میتوان بکار برد، حتماً روی چراغ آئینه یك حباب قرار دهید.

۱۵- چنانچه مساحت حمام منزل بیش از ۵/۵ مترمربع باشد، حتماً باید علاوه بر چراغ روی آئینه یك چراغ سقفی نیز نصب شود هرگاه از نظر صرفه‌جوئی بخواهید از یك چراغ استفاده کنید، توصیه میشود چراغ روی آئینه را انتخاب کنید

۱۶- در قسمت دوش حمام (چنانچه مجزا باشد) چراغ ضد بخار سقفی نصب شود (۶۰ شمع معمولی) وکلید آن در بیرون قسمت دوش حمام قرار گیرد

۱۷- چون روشن بودن چراغ بالای درخانه وداخل راهرو وقسمتهائی از خانه که از کوچه یا خیابان دیده میشود از نظر پیشگیری از دزدی ممکن است مؤثر باشد، درصورت امکان کلید خودکاری نصب کنید تا در مواقعی که همگی درخارج از خانه هستید، چراغ بالای در وچراغهائیکه از بیرون دیده میشوند، بطور خودکار روشن وخاموش شوند.

۱۸- همواره لامپ ذخیره در منزل داشته باشید که چراغهای سوخته را فوراً تعویض کنید.

۱۹- برای مواقع اضطراری که ممکن است برق شهر قطع شود، همیشه چراغ قوه‌ای که در وضع خوب ومطمئن باشد، درخانه موجود داشته باشید.

چون روشنائی حمام مطرح شد، لازم دانستیم چند نکته را توضیح دهیم که از کتاب آقای مهندس مظفر زنگنه، استاد دانشکده فنی تهران استخراج کرده‌ایم: کلید وپریز حمام را باید خارج آن نصب کرد یا آنکه ۶۰ سانتی‌متر بطور افقی از دیواره خارجی وان و ۲۵ سانتی‌متر بطور عمودی از کف حمام دور باشد.

این مورد هم از موارد استثناء است (مثلا برای کلید دستگاه آب گرم‌کن برقی).

در محوطه دوش نباید کلید وپریز وجود داشته باشد. پریز حمام بایستی با اتصال زمین باشد ودرخارج محوطه ممنوعه نصب شود. این استثناء برای پریزهائی است که برای فضای نمناك وخیس با اصول ویژه‌ای ساخته شده است، مثل پریزهای مجهز به ترانسفور ماتور عایق کننده که مخصوص ریش‌تراشی است یا آنهائی که با فشار الکتریکی کم، یعنی از ۲۴ تا ۴۲ ولت کار میکنند.

عبور سیم‌هائیکه بجاهای دیگر برق میدهند، مگر با شرایط خاص از محوطه حمام مجاز نیست.

پوششهای فلزی را بشناسیم!

مقاله‌ای

برای مطالعه‌ی تکنیسین‌ها

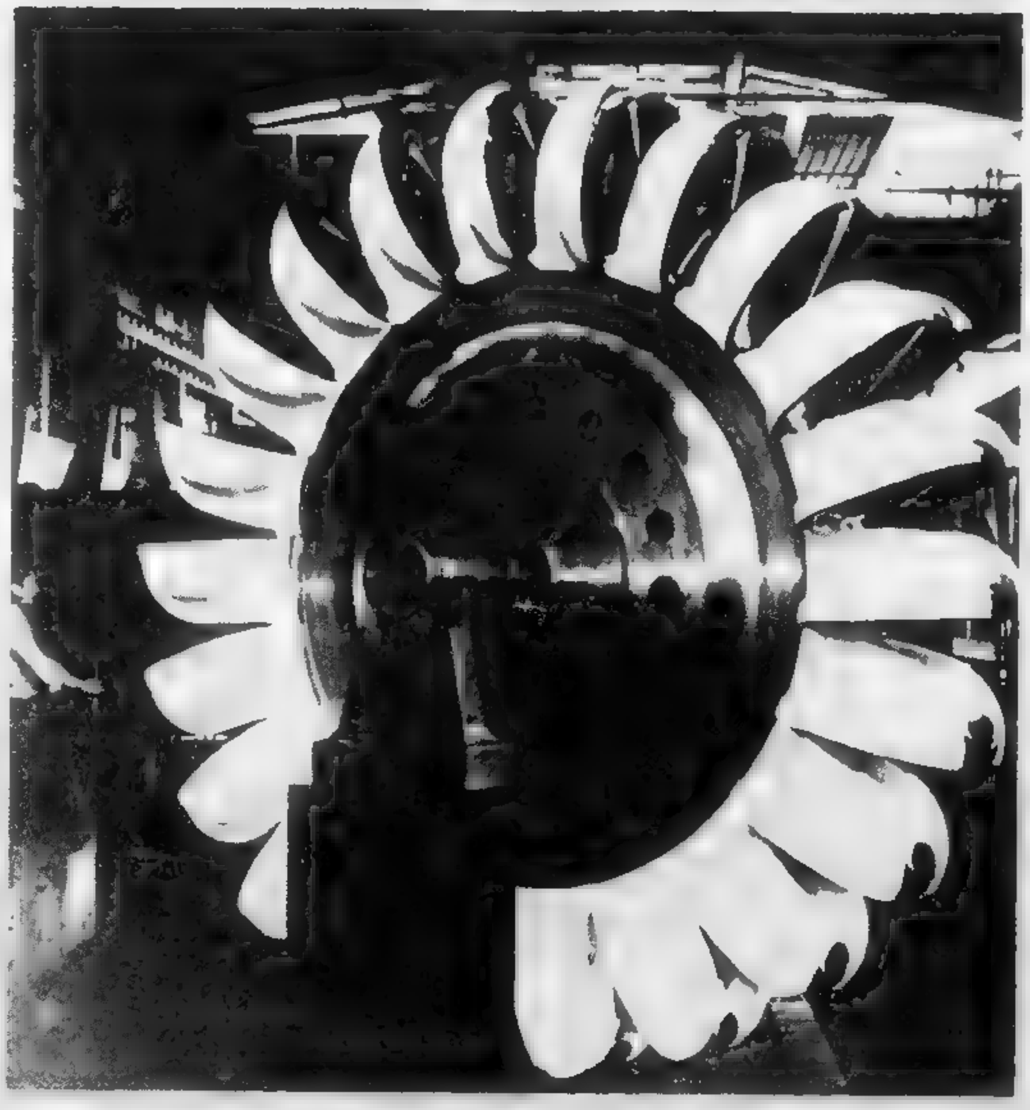

●آبکاری بدون برق نیکل، اکثرا در صنایع شیمیایی انجام می‌گیرد.

کاربردو پوششهای فلزی در صنایع، باافزایش میزان تولید ورقه‌های گوناگون فلزی، اعم از آلیاژی و غیرآلیاژی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است.

هم‌اکنون کمتر سطح فلزی را می‌توان یافت که نوعی پوشش درآن بکار نرفته باشد، چرا که وجود پوشش روی سطوح گوناگون فلزی، نه تنها باعث افزایش موغوبیت فلز موجود در ورقه می‌شود، بلکه از زنگ‌زدگی و پوسیدگی سطح ورقه فلزی نیز به نحو مطلوبی جلوگیری می‌کند.

اکثر پوششهای فلزی یا بوسیله آبکاری برقی و یا بوسیله غوطه‌ورکردن فلز مورد نظر درحمام مذاب فلز صورت میگیرد، اما پوشش در یك حد کمتری بوسیله روشهای دیگر انجام می‌شود.

روش نخست

پوشاندن از طریق پاشیدن فلز بدین ترتیب است که دستگاه بطور همزمان، فلز پوشش را ذوب کرده و قطرات کوچك فلز مذاب را بسطح فلزی که باید پوشانیده شود میپاشند. این کار معمولا بوسیله جریان سریع هوا انجام میگیرد. نتیجه این نوع پوشش، لایه‌ای است که بصورت خلل و فرج بوده، چسبندگی دارد و از آن هر ضمانت مطلوب را میتوان بدست آورد. مزیت این طریقه این است که میتوان برروی ساختمانهای سوارشده نیز پوشش را انجام داد، و برای جلوگیری از خوردگیها گاهی اوقات منافذ موجود در سطح را بوسیله صمغ‌های «ترموپلاستیکی» پرمیکنند.

روش جانشینی

درروش جانشینی، بدین ترتیب عمل میکنند که فلز اصلی را در مخلوطی از پودر فلزی که باید به‌عنوان پوشش بکاررود، قرار داده و با ازدیاد درجه حرارت این فلز در فلز

پایه نفوذ می‌کند. پوششهای آلومینیوم و روی از این طریق میتوانند مورد استفاده قرار بگیرند.

روش دیگری که به‌عنوان پوشش بکار میرود، روش واکنش گازی است.

برای مثال برای پوشش فولاد از کرم، درهنگام تبخیر در درجه حرارت C ۱۰۰۰ روی فولاد به صورت آلیاژ «آهن- کرم» با ۳۰ درصد کرم ایجاد میشود.

تقسیم‌بندی پوشش‌ها

تمام پوششهای فلزی تجارتی که در دسترس قرار میگیرند، دارای خلل و فرج میباشد از این جهت است که در تجارت پوشش ضخیم‌تری به فلز نمی‌دهند و علاوه براین چون در هنگام حمل و نقل و یا کاربرد این نوع فلزات امکان خراش و عوامل دیگر موجود است و واکنش شیمیایی که در این نوع خراشها و منافذ می‌افتد، عامل مهمی در انجام وظیفه پوشش میباشد، باین علت پوششها را ضخیم‌تر از حد تجارتی نمی‌سازند.

پوششهای فلزی بدودسته تقسیم میشوند: ۱- نجیب ۲- از بین رونده

همانطور که از نامشان استنباط میشود، فلزات نیکل، نقره، مس، سرب و یا کرم و فولاد از دید شیمیایی نسبت به فلزات پایه نجیب هستند

در شکل یك همانطور که دیده میشود جهت جریان گالوانیکی «پیل شیمیایی» از طرف فلز پایه یا اصلی بسوی فلز نجیب میباشد. در نتیجه زیر پوشش نقب زده شده و خالی می‌شود.

در نتیجه همانطور که دیده میشوند، حتی‌المقدور باید تعداد منافذ به حد مینیوم برسد و چنانچه این منافذ موجود باشد، در آنصورت منافذ باید به قدر ممکن کوچك شود تا دسترسی آب باین مناطق به تعویق نیافتد. و این بدان معناست که معمولاً پوشش را باید ضخیم‌تر انتخاب کنند. گاهی اوقات این منافذ را بوسیله مواد آلی و یا بوسیله فلز دومی که نقطه ذوبش پائین‌تر از فلز پوشش است پر می‌کنند.

برای مثال (روی یا قلع در نیکل) دسته دوم فلزات پوشش از بین رونده که میتوان روی و کادمیم و یا آلومینیوم و قلع را در روی فولاد در محیط‌های معینی نام برد. در شکل ۲ جهت جریان گالوانیك «پیل شیمیایی» از طرف فلز پوشش به طرف فلز پایه میباشد و فلز پایه به صورت کاتد یکی محافظت میشود.

باین ترتیب جریان بمدت طولانی ادامه پیدا کرده و پوشش به حالت اتصال الکتریکی باقی میماند و خوردگی فلز پایه اتفاق نمی‌افتد.

در این نوع پوششها درجه منافذ به علت اینکه خوردگی فلز پایه اتفاق نمی‌افتد. اهمیت زیادی نداشته و بطور کلی هرچه ضخامت پوشش بیشتر باشد، حفاظت کاتدیکی بیشتر بوده و ادامه خواهد داشت باید در نظر داشت که این نوع حفاظت بستگی به هدایت محیط اطراف نیز دارد

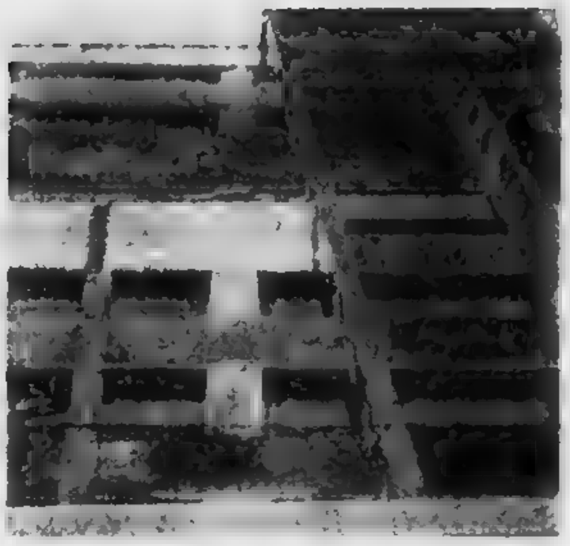

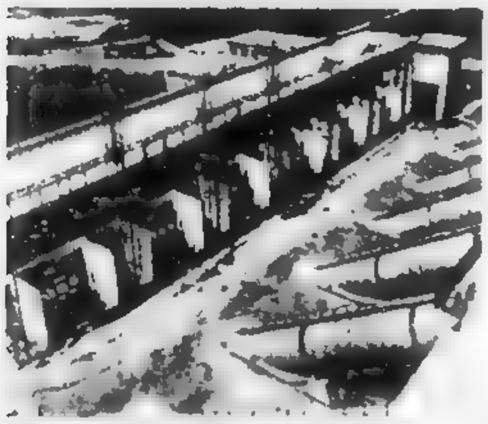

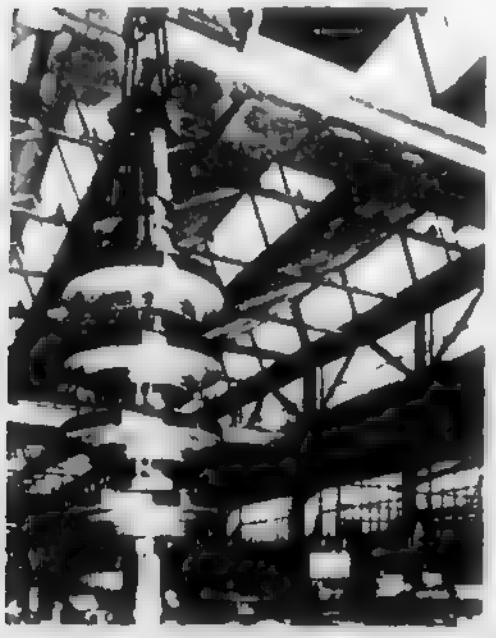

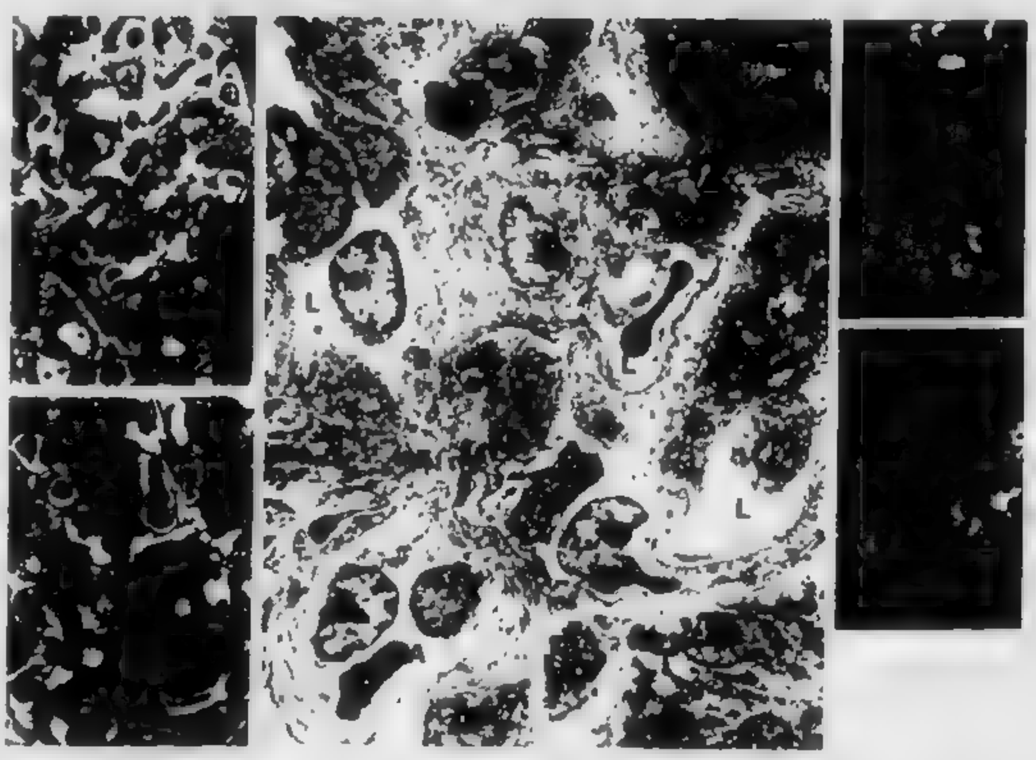

برای مثال هرگاه در روی فولاد پوششی به ضخامت ۳ میلیمتر از روی بدهیم و فلز را در محیطی که دارای هدایت پائین است (آب مقطر) قرار دهیم بعداز مدتی زنگ زدگی آغاز میشود. در حالیکه اگر همین فلز در آب دریا که هادی خوبی است قرار داده شود، پوشش روی مقاومت خوبی داشته و زنگ نخواهد زد.

پوشش‌های فلزی مخصوص

پوشش نیکلی: این نوع پوشش معمولا به وسیله آبکاری به فلز اصلی داده میشود. برای پوشش فولاد از نیکل یا مستقیماً این فلز روی فولاد آبکاری میشود و یا گاهی اوقات بر روی پوشش متوسطی از مس داده میشود. باین علت که اولاً چون مس نرمتر از فولاد بوده، در اینصورت سطح فولاد پرداخت داده شده و عمل آبکاری کردن نیکل به سهولت انجام میگیرد. ثانیاً چون ارزش نیکل بیشتر از مس میباشد، در اینصورت ضخامت لایه بکار رفته از نیکل را کاهش میدهد. ثالثاً پوشش بدست آمده دارای کمترین خلل و فرج خواهد بود.

نقش منافذ

وجود منافذ در عمر پوششهای نیکلی عامل مهمی بوده و ضخامت مینیوم پیشنهاد شده بستگی به وضعیتی که فلز در آن قرار میگیرد، دارد برای مصارف خانگی پوشش ۰/۰۰۸ -٪۰۱۳ میلیمتر برای هر موردی کافی است و برای مصارف بیرون از منافذ پوشش «۰/۰۴ -۰/۰۱۳» میلیمتر بکار میرود. و پوششهای نازکتر برای اتمسفرهای خشک و غیره آلوده بکار میرود. در صنایع شیمیائی ضخامت پوششهای نیکل در حدود ۰/۲۵ -۰/۰۲۵ میلیمتر است.

همانطور که در بالا اشاره شد، نیکل در مقابل حمله اتمسفرهای صنعتی حساس بوده و از این جهت سعی دارد که باز تابی کامل یا براقی سطح خود را از دست بدهد و سطح به صورت تیره در آید که اصولاً این تیرگی به علت ایجاد سولفات نیکل میباشد. برای از بین بردن تیرگی و ایجاد نشدن آن بیك لایه خیلی نازك ۰/۰۰۰۸ -۰/۰۰۰۳ میلیمتر پوشش کرم بر روی نیکل داده میشود.

آبکاری بدون برق نیکل

در صنایع شیمیائی آبکاری بدون برق نیکل بدین ترتیب انجام میگیرد که نمکهای نیکل در تحت شرایط معینی به فلز نیکل احیا میشود. برای مثال محلولهای سدیم هیپوفسفیت در نزدیکی نقطه جوش، عمل احیا نیکل انجام میدهند.

فسفر در این نوع پوششها ۷ تا ۹ درصد است:

سطوح فلزات مختلف که شامل نیکل میباشد، به عنوان کاتالیست برای ایجاد رسوب ضخیم در سطح آن فلز عمل میکنند. همچنین در محلولهای تجارتی اضافات مخصوصی افزوده میشود تا سرعت رسوب نیکل را افزایش داده و نیز میتوان بر روی

شیشه و پلاستیك آبکاری را انجام داد. فلزاتی که پوشش نیکل نمیتواند بر روی آنها رسوب داده شود، شامل سرب، قلع، کادمیوم و بیسموت و انتیموان است.

فسفر موجود در پوشش به نسبت محسوسی و با عملیات حرارتی در درجه حرارت پایین (۴۰۰) پوشش را سخت کرده و مقاومت خوردگی آلیاژ «فسفر- نیکل» با مقایسه با نیکل در هر محیطی پایدارتر است.

تکنولوژی چا

چاپ بمعنی اعم، عمل و فن و صنعت تکثیر صورت نقوش دوبعدی (حروف، ارقام، و خطوط تصاویر و غیره) بوسیله انداختن اثر این نقوش برکاغذ یا پارچه یا مواد دیگر است. نوع دیگر چاپ، چاپ صنعتی است، که کاغذ یا مقوا یا فلزی که برروی آن عمل چاپ انجام گرفته، پس از گذشتن از دستگاههای مخصوص برش، بهم دوخته میشوند و دارای بعد می‌شود.

بدلیل ارتباط نزدیکی که میان چاپ صنعتی و صنعت چاپ بطورکلی وجود دارد و درحقیقت میتوان گفت که چاپ صنعتی خود نوعی چاپ معمولی است، لذا صنعت چاپ و تاریخچه آن بشرح زیر مورد بررسی قرار میگیرد:

قدیمیترین نمونه فن چاپ درچین دیده شده است و کهنترین کتاب چاپی شناخته شده به سال ۸٤۸ بوسیله «وانگچیه» درچین ساخته شد.

وی این کار را برای تجلیل خاندان خود بانجام رسانید. هرصفحه کتاب را اول برقطعه تخته‌ای معکوس و برجسته کنده‌کاری میکردند و پس از آن قطعه تخته را مرکب میزدند و صفحه کاغذ نمناکی را برروی آن میفشردند تا نقش بگیرد. در اروپا تا اواسط قرن ۱۵میلادی، تنها کتابهائی که در دسترس بود، نسخه‌های خطی بود، و چون اینگونه نسخه‌ها گران قیمت و تعدادش معدود بود، فقط عده قلیلی میتوانستند از انها استفاده کنند.

فکر چاپ کردن با چوب به اروپا نیز رسید و درهمه جا رواج یافت. حروفی که با کنده‌کاری بر چوب، مینوشتند، شبیه حروف خط دست‌نویس بود و غالباً حرف اول هر بنداز نوشته را با دست رنگ میزدند. در امپراتوری روم کودکان قطعات تخته حروف الفبا داشتند و بالاخره با پیدایش و بسط فن چاپ، کتابها دردسترس همه قرار گرفت، و این امر از عوامل عمده نهضت رنسانس بود.

چاپ قالبی

درطی قرن ۱۵میلادی چاپ قالبی رواج پیداکرد. مطالب را روی تکه چوبها میکندند، و از انها برکاغذ منتقل میکردند. چاپ قالبی ظاهراً در ابتدا برای تهیه ورق‌بازی و بعدها برای تکثیرشمایل‌مقدسین و نوشته زیرانها مورد استفاده قرار گرفت. و سرانجام بعضی از کتابها بطور کامل بوسیله این نوع چاپ تکثیرشد. چاپ قالبی برروی پارچه هنوز در پارچه‌های قلمکار معمول است.

اولین قدم بزرگ در پیشرفت فن چاپ اختراع، حروف قابل انتقال بود، استعمال این نوع حروف بین سالهای ۱۰۵۱و ۱۰۵۸ درچین آغاز شد. دراروپا ظاهراً اختراع

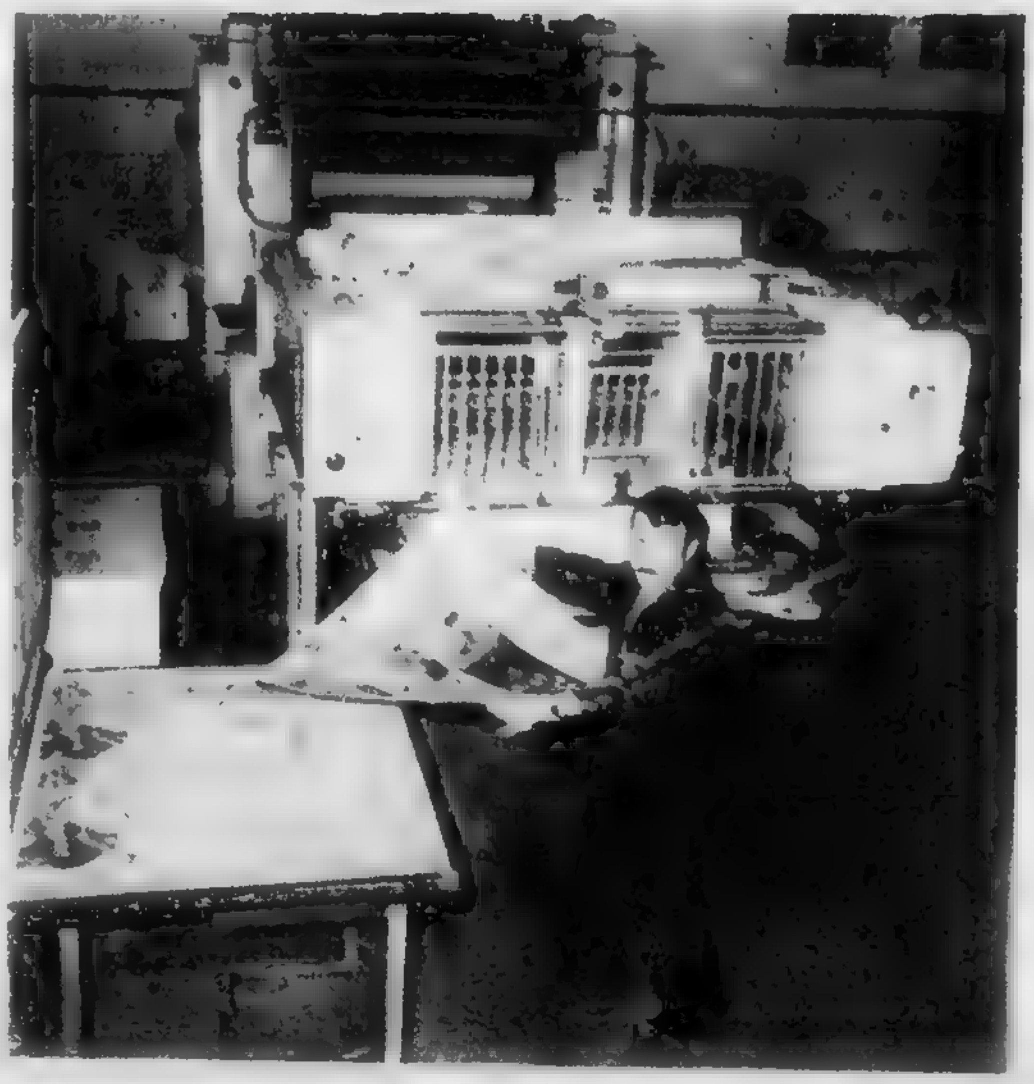

حروف قابل انتقال بدون اطلاع از کار چینی‌ها و بقول معروف بوسیله گوتنبرگ (۱٤۰۰- ۱٤٦۸) درشهر ماینتس آلمان صورت گرفت. بی‌شك وی از نخستین دیگرانی است که حروف قابل استعمال را یک برده است

امروزه منظور کلی ... عمده در فن چاپ معمول است، چاپ حروفی یا برجسته، چاپ همسطح و چاپ گود یا گراوری ... تقسیم بندی برحسب نسبتی است که نقوشی که روی انها چاپ میکند نسبت به صفحه چاپ (صفحه حامل نقوش برجسته یا همسطح یا در آن کنده شده باشد. چاپ حروفی یا چاپ سربی بمناسبت جنس حروف چاپ یا چاپ برجسته، در اغاز ورود فن چاپ به ایران، نام اروپائی آن تیپوگرافی نیز میگفتند. در طریقه حروفی، نقوشی که اثر انها باید برصفحه کاغذ چاپ شود، بالاتر از زمینه صفحه چاپ قرار دارد و مستقیماً با کاغذ تماس پیدا میکند. تا حدود ۱۹۰۵ تقریباً در همه کارهای چاپی از طریقه چاپ حروفی استفاده میشد و امروز نیز این طریقه چاپ بیش از طرق دیگر معمول است

در چاپ همسطح یا لیتوگرافی (چاپ سنگی) نقوش با زمینه صفحه همسطح است. از حدود ۱۹۰۵ بعد طریقه چاپ همسطح، که قبلاً فقط برای مقاصد خاصی (تکثیر تصویر و نقشه) بکار میرفت، بیش از پیش مورد توجه واقع شد. و چاپ افست از آن ناشی گردید (لیتوگرافی). در چاپ گود یا چاپ گراوری قسمتهائی که باید چاپ شود پائینتر از زمینه صفحه چاپ قرار دارند. و گود هستند. در چاپ گراوری، اول از کلمات و تصاویر عکسبرداری میشود، و بعد نقش مکاتیب آنها را بر

در این مقاله باتکنیک

یك استوانه مسی منتقل میکند و باین ترتیب، گودیهای کوچکی بر سطح ستوانه ایجاد میشود محل نصب این استوانه در ماشین چاپ طوری است که در موقع گردش استوانه، سطح آن از یك طرف همواره با حوضچه مملو از مرکب تماس دارد و از طرف دیگر تیغه‌ای فولادی مرکب را از سطح استوانه پاك میكند و در نتیجه مرکب فقط در داخل گودیها (نقوشی که باید از روی آنها چاپ عمل آید) باقی میماند. کاغذ، در حالی که با فشار از روی این استوانه عبور میکند، ذرات مرکب را بخود میکشد و اثر نقوش برآن می افتد. عمق گودیها متفاوت است، و مقدار مرکبی که از آنها بر صفحه کاغذ منتقل میشود، با عمق آنها تناسب دارد. به همین جهت، در چاپ

● «روتوگراور»، چاپ به روی شیشه یا فلز را انجام می‌دهد.

● چاپ قالبی یکی از روشهای چاپ ابتدایی جهان بشمار می‌آید.

عکس و حروفچینی

[illegible] روشهای مختلف [illegible] چاپ حروفی و [illegible]

[illegible]

ماشین سطحی

[illegible] صفحه مسطح و [illegible] صفحه چاپ، که در [illegible] میدهد. [illegible] ماشینهای [illegible] معمولاً برای چاپ کردن [illegible] فرمهای اداری [illegible]

ماشینهای استوانه‌ای

یک استوانه فلزی [illegible] فشار میدهد کتابها و مجله‌هائی را که تیراژ کمی

...های گوناگون چاپ آشنا می شوید و روش‌های مدرن چاپ عکس را مطالعه خواهید کرد

دارند، و بالاخص کتابهائی را که بدست طبع [illegible] مورد نظر است [illegible] نوع [illegible] چاپ [illegible]

در ماشین روتاری

[illegible] کاغذ [illegible] صفحه [illegible] یکپارچه و [illegible] استوانه [illegible] میشود

ماشین چاپ روتاری یکی [illegible] سرعترین ماشینهای چاپ [illegible] معمولاً برای چاپ روزنامه‌ها و مجلات [illegible] استفاده میشود. ماشین چاپ روتاری میتواند هر ساعت ۶۰۰۰۰ نسخه روزنامه [illegible] صفحات [illegible] و تعداد صفحه‌های [illegible]

شده را شماره کند. علاوه بر ماشین چاپ روتاری، کنون انواع عظیم‌تری از این نوع ماشینها ساخته [illegible] که بنام ماشین چاپ هلیوگراور نامیده میشود. این ماشین عظیم میتواند در ساعت تا ۳۰۰ هزار نسخه روزنامه را در چهار رنگ چاپ [illegible] و [illegible] کند.

علاوه بر چاپ حروفی و افست، راههای دیگری نیز برای چاپ کردن وجود دارد. در چاپ [illegible] که درست معکوس چاپ حروفی است، علامتهای چاپ شدنی بر سطح صفحه چاپ کنده‌کاری میشود.

روتوگراور عملا همان چاپ [illegible] است [illegible] چاپ کردن برروی شیشه یا فلز صفحه [illegible] شیشه یا فلز، صفحه ابریشمی بکار

میرود. میموگراف و مولتیگراف دستگاههای چاپ مخصوص کارهای دفتری و اداری است.

[illegible] یکی دیگر از انواع چاپ، چاپ عکسی است. چاپ کردن هرنوع نوشته [illegible] پرده نقاشی و غیره بوسیله عکسبرداری [illegible] چاپ عکس گویند. خواه عکس را بطریقه افست و [illegible] پس [illegible] به گراور چاپ کنند. در کتابخانه‌های عمومی بزرگ، اصل کتابها و سایر مدارک نادر [illegible] نفیس مانند نسخه‌های خطی مصور، نقشه‌های جغرافیائی، کتابهای چاپ قدیم) را [illegible] در دسترس اشخاص میگذارند، بلکه چاپ عکسی آنها را، که در عین حال مشخصات نسخه اصل از قبیل املاء، رسم‌الخط و غیره را [illegible] در معرض استفاده قرار میدهند.

اصطلاح فاکسیمیله بطور اعم بمعنی نسخه [illegible] مانند هرچیز (اعم از کتاب، پرده نقاشی، مجسمه و

غیره) است، ولی معمولا بالاخص بمعنی چاپ عکسی بکار میرود.

(میدانیم که در ۵۰۰ سال گذشته، اختراعات فراوانی صورت گرفته است، اما عده‌یی چاپ را از همه آن اختراعات بزرگتر میدانند.)

چاپ بدوگونه تقسیم میشود که عبارتند از:

الف- چاپ عکاسی

ب- چاپ ماشینی

الف- چاپ عکاسی: این نوع چاپ برسه دسته تقسیم میشود که عبارتند از:

۱- چاپ خشک

۲- چاپ نیمه خشک

۳- چاپ تر

[illegible] نمونه استفاده [illegible] این نوع چاپ، چاپ [illegible] است. نمونه دیگر از این چاپ، چاپ ورالید بوده، که [illegible] در چاپ نقشه‌های ساختمانی و غیره مورد استعمال [illegible] برای چاپ نوع ورالید [illegible] محلولی استفاده می‌شود که [illegible] موسوم است و در اصطلاح تجاری به آن چاپ [illegible] میگویند. نحوه چاپ [illegible] بدین نحو است که [illegible] کاغذ نیمه شفافی موسوم به [illegible] مطالب و نقشه‌های مورد نظر را منعکس نموده [illegible] در اصطلاح فنی [illegible] میگویند و سپس [illegible] برروی کاغذ مخصوص و حساسی قرار میدهند و [illegible] هرنوع [illegible] بسیاری وارد دستگاه چاپ نموده، و پس از عبور

دادن از نور وارد مایع آمونیاکی می‌کند، و آنچه برروی ورقه اصلی مشخص شده، برروی کاغذ چاپ منعکس میگردد. برای تکثیر [illegible] این عمل به تعداد دلخواه تکرار شود.

نمونه دیگر این نوع چاپ، چاپ [illegible] است، که برای تکثیر نقشه‌های اصلی با [illegible] استفاده می‌شود. نحوه چاپ از نظر کیفیت همانند حالت قبلی است و فقط کاغذ چاپ از نوع دیگری بوده که آنهم نیمه شفاف است.

چاپ نیمه خشک: این نوع چاپ در عکاسی بکار میرود و باندازه چاپهای خشک و تر معمول نیست.

اشاره:

اسحراج معادن و کوششهای پیگیری که در رسه‌ی تربیت متخصصین معدن و کانی‌شناس دنبال می‌شود، مسایلی است که اهمیت وجودی کانسارهای گوناگون فلزی و غیرفلزی را تاکید می‌کند.

هم‌اکنون فعالیتهای مربوط به این رشته‌ی صنعتی در مقایسه با ده سال پیش، بیشتر و چشمگیرتر شده است. به این لحاظ نیاز به تکنیسین‌ها و کارگران نیمه‌ماهر در این زمینه نیز پا به پای احتیاجات مهندس و کارشناس افزایش می‌یابد.

در این مقاله کوتاه، وجود معادن و گروهبندیهای کشورهای جهان از نظر برخورداری از ان مورد توجه قرار گرفته است.

پایه اصلی صنعتی شدن ممالك دنیا براساس ذخائر نهفته شده در این کشورها بوده است. بطور خلاصه میتوان کشورهای جهان را از نقطه‌نظر ذخائر کانی و علل پیشرفت اقتصادی به چهار گروه تقسیم کرد:

● نخستین گروه کشورهائی هستند که موادخام آنها بطور نسبی کفایت مصرف داخلی را می‌کند، امّا مازاد آنها بازارهای جهان عرضه میشود. کانادا، استرالیا، امریکای شمالی و روسیه از جمله کشورهای صادرکننده موادخام بشمار می‌آیند و از طرفی صنعتی‌ترین ممالك دنیا قلمداد می‌شوند.

● دسته دوم کشورهائی هستند که پیشرو صنعت‌اند ولی احتیاج زیادی بموادخام دارند. بیان صنعتی شدن آنها وجود ذخائر معدنی در این ممالك است که در طول زمان رفته‌رفته به اتمام رسیده و هم‌اکنون خریدار موادخام عرضه شده در بازارهای دنیا هستند. آلمان غربی، ژاپن و بیشتر کشورهای اروپا از جمله کشورهائی هستند که باجود پیشرفت سریع صعت از نظر مواد خام در مضیقه‌اند.

● ممالك تولید کننده مواد خام با ذخائر عظیم معدنی در سومین گروه جای دارند. این کشورها در شرف صنعتی شدن بوده، چنانچه بهره‌برداری درست از منابع طبیعی آنها بعمل آید، با دردست داشتن کادر متخصص قادر به جهش بزرگتری در راه صنعتی شدن و ایجاد صنایع مادر میباشند.

● چهارمین و آخرین گروه کشورهائی هستند که فاقد هرگونه منابع زیرزمینی‌اند و یا اینکه هنوز قدمی برای اکتشاف ذخائر زیرزمینی برنداشته‌اند. قدرمسلم جهش اقتصادی و صنعتی شدن یك کشور وقتی بدون نقص است که مواد اولیه مورد نیاز صنایع همیشه در دسترس باشد. بدون تردید

تازه‌های دانش و صنعت

ایجاد کارخانه‌های عظیم همراه با عدم وجود ذخائر معدنی، ارزش اقتصادی نمی‌تواند داشته باشد.

ذخائر معدنی و صنایع مکمل، یکدیگرند و در غیبت یکی، پیشرفت دومی محدود و ناگزیر در حالت رکود باقی میماند. استخراج نادرست یك معدن نه تنها مانع رشد اقتصادی یك کشور میشود، بلکه به نابودی ذخائر نیز کمك میکند! برای مثال معدنی را در نظر میگیریم که بهره‌برداری از آن برپایه علمی و مهندسی استوار است (یعنی مطابقت با بازار روز) حال اگر سعی شود همزمان با بهره‌برداری از ذخائر غنی، از قسمتهای کم عیار آن نیز استخراج شود، توازن اقتصاد معدنی برقرار میشود.

پیامدهای گوناگون

استخراج معادن ایران همواره به

چگونگی سرمایه‌گذاری بستگی نداشته، بلکه وابسته به کمبود متخصص شایسته نیز هست. چگونه یك کارفرمای معدن میتواند بدون داشتن مهندس و کارشناس چرخهای عظیم یك کارخانه مدرن معدنی را بچرخاند و جنبه‌های مختلف اقتصادی آن را رعایت کند؟ یك کشور چه استفاده‌ای از ذخائر نهفته معدنی خود میتواند ببرد وقتی کارشناسی برای اکتشاف و استخراج آنها نداشته باشد؟

اتوئی که با گاز گرم میشود

*** با استفاده از این اتو، می‌توان در مسافرتها وجاهایی که جریان برق وجود ندارد هم لباسها را اتو کرد.**

* با به بازار امدن یك نوع اتو که با گاز گرم می‌شود، کاربرد اتو وبازار فروش ان بار دیگر گرم شده است، زیرا که این اتو هیچ نیازی به برق ندارد ودراماکن گوناگون ومناطق دور افتاده نیز قابل استفاده است.

اتوی گازی مربور، مجهز به یك سیلندر گاز ویك لوله‌ی انتقال گاز است که با دستگاه اتو، مجموعه جالبی را پدید می‌اورد.

گاز مورد مصرف این اتو، پروپان یا بوتان است که پس از وارد شدن به دستگاه ایجاد گرما می‌کند. البته وجود یك «رگولاتور» باعث کاهش میزان فشار تانك گاز می‌شود.

فضانوردان اروپائی آزمایشات فضانوردی را در جت انجام میدهند.

بن (د. ا. د) ورود اروپا به عصر فضانوردی با سرنشین بسیار پرهزینه میشود. حکومت جمهوری فدرال آلمان برای این امر به تنهائی بیش از یك میلیارد مارك میپردازد.

بن گذشته از مخارجی که دراین زمینه متحمل میشود همچنین بیش از نصف هزینه آزمایشگاه فضائی اسپاسکلاب را که ERNO از برمن برای مرکز فضانوردی ESA میسازد تقبل کرد.

در انستیتوها و آزمایشگاه‌های کارخانجات و مدارس عالیه، آزمایشاتی در جهت آمادگی و پروازهای اسپاسکلاب که در سال ۱۹۸۰ آغاز میشوند، انجام میگیرد.

علمای پزشکی حالات روانی و جسمانی دانشمندان را که سرنشینی سفینه را بعهده خواهد گرفت، مورد مطالعه قرار میدهند.

مرکز فضانوردی ایالات متحده آمریکا بنام NASA برای یك سلسله پروازهای آزمایشی مربوط به برنامه، مشترك فضانوردی اروپائی و امریکائی، یك هواپیمای جت چهار شعله‌ای کونور- کورونوادو که کار یك ایستگاه هوائی ازمایشی را انجام خواهد داد، در اختیار دارد.

کلیه دستگاههائی که در این آزمایشات مورد لزومند، قبل از ساخت آنها در انستیتو مانورهای فضائی، وابسته به (DFVLR) یعنی مقر پژوهشی و ازمایشی المانی برای فضانوردی در پورتسوان یکی از حومه‌های شهر کلن، مورد آزمایش دقیق قرار میگیرند.

*** باالین می‌توان ۳۰ تا ۴۰ مایل درساعت سرعت گرفت.**

یك راه حل مناسب و سازنده. برای کمبود مقابله با پارکینگ و کاهش میزان رفت‌وامدها و ترافیك شهرهای بزرگ، به کارگیری اتومبیلهای کوچك است. به همین سبب، درچند سال اخیر، مهندسان طراح و کارخانه‌های اتومبیل‌سازی کشورهای صنعتی، کوشش بسیاری را پیرامون طرح و ساخت اتومبیلهای کوچك یك یا دونفره دنبال کرده‌اند.

اتومبیلی که در اینجا مشاهده می‌کنید، از جمله یکی از کوچکترین اتومبیل‌های جهان است که حاصل مطالعات و محاسبات کارخانه جنرال موتورز درکاناداست.

این اتومبیل قادراست دونفر را به خوبی درخودجای دهد و حمل کند و با سرعت ۳۰ تا ۴۰ مایل درساعت حرکت کند.

ازسوی دیگر، قدرت موتور این خودرو، ۱۲ اسب بخاراست و با وزن سبکی که دارد (۹۵۰ پوند) می‌تواند برای افرادی که درشهرهای پرازدحام زندگی می‌کنند مؤثر واقع شود. سوخت «مینی‌اتومبیل» گازوئیل است و به این ترتیب، هزینه ناچیزی را برمالکش تحمیل می‌کند.

مسئولان شرکتهای تعاونی مسکن در خرمشهر، در میزگرد «رستاخیز کارگران» اعلام کردند:

در خرمشهر نمی‌توان آپارتمان سازی کرد

شرکت تعاونی مسکن کارگران اداره کل بنادر و کشتیرانی خرمشهر با بیش از ۲۰۰۰ نفر عضو، آماده است بدون اخذ کمک برای اعضای خود خانه‌سازی کند، اما زمین در اختیارش نیست

از: رحیم نیلفروشان

در حالیکه زمینهای خرمشهر برای احداث آپارتمان و آپارتمان سازی مناسب نیست و قدرت تحمل آنرا ندارد و مهندسین سازمان زمین این موضوع را پس از بررسی اعلام داشته‌اند. متاسفانه سازمان زمین به شرکتهای تعاونی مسکن خرمشهر زمین برای خانه‌های تك واحدی نمیدهد و یا به نورچشمیها میدهد.

این گوشه‌ای از مطالبی است که در میزگرد «رستاخیز کارگران» در خرمشهر از جانب کارگران عنوان شد. در این جلسه

حاجعلی نوروزی (رئیس هیئت مدیره شرکت تعاونی مسکن کارگران اداره کل بنادر و کشتیرانی خرمشهر)- بری قنواتی (مدیرعامل)- علی بناوند (عضو هیئت مدیره این شرکت تعاونی) جمشید معصومی و ناصر ارکیا رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت تعاونی مسکن کارکنان ثبت و دادگستری خرمشهر) شرکت داشتند و مسائل و مشکلات شرکتهای تعاونی مسکن کارکنان و کارگران خرمشهر را عنوان کردند.

ناصر ازکیا مدیرعامل شرکت تعاونی مسکن کارکنان ثبت و دادگستری، ابتداء از برگزاری میزگرد اظهار خشنودی نمود و گفت ما مدت مدیدی است که هرکجا شکایت برده‌ایم، جوابی قانع کننده و درست نشنیده‌ایم. اینکه به مجله «رستاخیز کارگران» که مدافع حق و حقوق مشروع کارگران است رو آورده‌ایم تا در این عصر رستاخیز بوسیله ارکان کارگری حزب به خواست و نیاز قانونی خود نائل ائیم

ناصر ازکیا سپس ضمن تشریح وضع شرکت تعاونی مسکن کارکنان ثبت و دادگستری افزود: شرکت ما در سال ۲۵۲۹ تشکیل شد و از سال ۲۵۳۰ که فعالیت خود را آغاز کرد، ۲۲۸۰۰ متر زمین از سازمان مسکن گرفت که ۲۲٤۰ متر برای واحد آموزشی اختصاص یافت

که اکنون بنام مدرسه راهنمائی تحصیلی امیر معزی چند سال است مشغول بکار است همچنین فروشگاه.

بزرگی بمساحت ٤۹۵ متر که همین مبرن زیر بنا دارد احداث گردید که چون خرمشهر فاقد شرکت تعاونی مصرف کارکنان دولت بود این شرکت نیز تشکیل شد و در این

فروشگاه مستقر گردید که اکنون هزاران عضو از کارگر صفر گرفته تا کارمندان ارشد دولت در آن سهامدارند و کلیه لوازم و مایحتاج این جمع کثیر کارگر و کارمند دولتی در خرمشهر با بهای نازلی بفروش می‌رسد که همین اقدام باعث شده در بارار خرمشهر جحافی صورت نگیرد»

ازکیا اضافه کرد: شرکت تعاونی مسکن ما ٤٤ دستگاه ساختمان در دونوبت احداث

کرده و ٤۲ عضو باقیمانده شرکت بی خانه میباشند که زمین برای احداث این تعداد مورد

نیاز است جمشید معصومی رئیس هیئت مدیره این شرکت ضمن تائید گفته‌های ارکیا گفت:

- «بارها با سازمان زمین مکاتبه کردیم و نقشه‌های اجرائی را جهت گرفتن زمین ارسال داشتیم که در پاسخ گفتند ۲۰ درصد هزینه‌های احتمالی ساختمان را بپردازید، تا زمین در اختیارتان گذاشته شود که بهمین جهت ۲۰ درصد هزینه را که حدود يك میلیون تومان میشد به حساب بانك رهنی واریز و فیش آنرا برای سازمان زمین فرستاده‌ایم ولی پس از یکسال از سازمان زمین نامه‌ای دریافت شد که طی آن اعلام کرده بودند نقشه‌های اجرائی خانه‌ها را باید تعویض کنید و نقشه‌ی آپارتمانی تهیه کنید زیرا به شرکتهای تعاونی برای خانه‌های تك واحدی اجازه داده نمیشود و زمین هم در اختیار گذاشته نخواهد شد.»

ازکیا: برنامه آپارتمان سازی که سازمان زمین طرح ریزی کرده بسیار خوب است اما باید دید در همه جای مملکت این امکان هست و میشود در همه نقاط آپارتمان سازی کرد یا خیر خوزستان و بالاخص خرمشهر و آبادان زمینشان مساعد برای آپارتمان سازی نیست و حتی غیر عملی است زیرا خرمشهر بلحاظ نزدیکی با دریا و جذر و مد دائمی که بطور مرتب در این منطقه صورت میگیرد خاکش غیر قابل تراکم شده و فاقد مقاومت میباشد زمین خرمشهر وضعیت بخصوصی دارد و اگر تا ۲۵ متر سونداژ (گودبرداری) شود، به لجن برخورد خواهیم کرد که مسلما در این کیفیت نمیتوان آپارتمان سازی نمود

حاجعلی نوروزی رئیس هیئت مدیره شرکت تعاونی مسکن کارگران اداره کل بنادر و کشتیرانی خرمشهر: میدانید که خرمشهر وضع حساس و مختص بخود دارد زیرا این شهر مرزی و بندری از ویژگیهای مخصوصی برخوردار است که اهمیت ان تنها برای خود خرمشهریها و یا خوزستان نیست بلکه از چنان اهمیتی برخوردار است که در اقتصاد کشور نقش فعال و سازنده‌ای دارد زیرا خرمشهر بندر مادر است وروزانه هزاران تن کالای تجارتی از قبیل مواد اولیه کارخانجات تا مواد خوراکی و غذائی باین بندر وارد و سپس با همت و یاری کارگران شریف بسراسر کشور حمل و توزیع می‌شود و چون کارو عملکرد کارگران بندر خرمشهر به شریان اقتصاد مملکت بستگی دارد باید کارگران و کارکنان آن از ویژگیهائی استفاده کنند که متاسفانه گاه در اینمورد توجه لازم معطوف نمی‌شود.»

نوروزی پس از بیان مطالبی درباره لزوم توجه بیشتر به خرمشهر پیرامون مساله مسکن کارگران گفت:

- «شرکت تعاونی مسکن کارگران اداره کل بنادر و کشتیرانی خرمشهر دارای بیش از ۲۰۰۰ عضو است که در شکوفائی اقتصاد کشورمان سهمی موثر دارند.

در سال ۲۵۲۹ شاهنشاهی (٤۹ شمسی) شرکت تعاونی مسکن ما تشکیل و با بیش از ۲ هزار نفر سهامدار آغاز بکار کرد که در این مدت برای گرفتن زمین بهردری زدیم موفق نشدیم و جواب مثبتی هم نشنیدیم. نه وزارت مسکن و شهرسازی کمکی کرد و نه سازمان زمین و اکنون ۷ سال است که در پیچ‌وخم سازمانهای مسئول سرگردان مانده‌ایم و اینك چنانچه از این کارمان هم نتیجه‌ای عاید نگردد، مجبوریم شرکت تعاونی مسکن را منحل و وجوه دوهزار سهامدار آنرا پس دهیم، چون وزارت مسکن و شهرسازی و سازمان زمین شرط احداث منازل را وسیله شرکتهای تعاونی آپارتمانی اعلام کرده که آپارتمان‌سازی در خرمشهر میسر نیست و تك واحدی باید

علی بناوند

جمشید معصومی

احداث گردد که متأسفانه اجازه آن داده نمیشود. کارگران زحمتکش بندر که در گرمای طاقت‌فرسا و روی آهن داغ عرشه کشتی‌ها بکار تخلیه و بارگیری مشغول هستند و چون سربازان جانباز شاهنشاه آریامهر خدمت مینمایند، چرا نباید مشکل مسکن‌شان حل شود؟..

بری قنواتی: ما که زمین مفت و مجانی نمیخواهیم. شرکت تعاونی مسکن ما کلیه بهای زمین را میپردازد و بدون هیچگونه چشمداشت و کمکی از دولت حاضر است ۲۰۰۰ دستگاه خانه برای کارگران که در این بندر مهم کشور مشغول بکارند، بسازند تا همانطوریکه بارها اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر فرموده‌اند که کارگر ایرانی باید صاحبخانه باشد، فرمان عملی گردد. ما خود میخواهیم مبادرت باین امر کنیم تا کارگران زحمتکش این منطقه مهم مرزی و بندری دارای مسکن گردند و صاحب خانه شوند، تا با نیروی بیشتر و فکری آزادتر بامر مهم تخلیه و بارگیری در بندر بپردازند. چون وقتی فکر انسان آسوده و راحت باشد، نیرو و انرژی بیشتری می‌یابد و نتیجتاً بازده کار افزایش خواهد یافت که در نهایت سود آن نصیب مملکت خواهد شد.

نوروزی: «نماینده وزارت مسکن و شهرسازی در جلسه کمیسیون عرایض مجلس شورای ملی که تشکیل شده بود، اظهار کرده بود که ما بررسی کردیم و از زمینهای خوزستان، بخصوص از خرمشهر خاک‌شناسی بعمل آوردیم که خاک و زمین این منطقه با شرایط آپارتمان‌سازی وفق نمیدهد و باید ساختمانهای خرمشهر تک واحدی احداث گردد.

اینها سخنان نماینده وزارت شهرسازی و مسکن است که معلوم میشود خود آقایان هم میدانند زمینهای خرمشهر مناسب برای آپارتمان‌سازی نیست. من و مدیر عامل شرکت بارها در این شش هفت سال به تهران رفته‌ایم و با مقامات وزارت مسکن و شهرسازی و سازمان زمین به بحث و گفتگو نشسته‌ایم و خواستهای مشروع و قانونی خود را منعکس کرده‌ایم، لیکن وزارت مسکن و شهرسازی که در این اشتباه مانده، پاسخ درستی نمیدهد، با اینکه در مجلس اعلام شده و از سوی دیگر مهندسین و کارشناسان این وزارتخانه به خرمشهر آمده و مقاومت زمین و خاک آنرا بررسی کرده‌اند و متوجه شده‌اند زمین خرمشهر بهیچوجه قابل اجرای پروژه‌های آپارتمان‌سازی نیست. از طرفی برای ما کارگران چنین امری محال و غیرعملی است، زیرا هزینه زیرکاری و محکم‌کاری بقدری سنگین است که بودجه کارگران بجائی نمیرسد.

معصومی: زیرکاری و فونداسیون آپارتمان بقدری سنگین و هزینه کمرشکن دربردارد که از عهده شرکتهای تعاونی خارج است و این شرکتها حتی یکدهم هزینه آنرا هم نمیتوانند تامین کند.

ناصر ازگیا: زمین خرمشهر از نظر مقاومت فشار بطور متوسط ٤ درصد کیلو بر هر سانتی‌متراست و خاک خرمشهر دارای لایه و شورمزار (نیتراتی) است و برای ساختمانهای آپارتمانی باید از زمینهای ضد سولفات استفاده کرد که بهای آن چند برابر سیمان معمولی است.

خاک خرمشهر قابلیت تراکم را ندارد و بهمین جهت آنرا جذب نمینماید و فونداسیون زیربنای آپارتمان در این شهر میبایست بصورت(رادیوژنرال) تهیه شود تا بتوان آپارتمان سازی کرد که بااین اوصاف ملاحظه مینمائید بهیچوجه شرکتهای تعاونی مسکن نمی‌توانند اقدام به ساختن آپارتمان کنند، زیرا چه از نظر هزینه که سنگین است و سرسام‌آور، و چه از نظر مقاومت زمین و خاک، از اینها گذشته، آپارتمان احتیاج به خدمات و سرویسهای بعدی دارد از قبیل شوفاژ و ارکاندیشن و دیگر خدمات عمومی که شرکتهای تعاونی مسکن، بخصوص شرکتهای کارگری قادر به انجام آپارتمان سازی نمی‌باشند.

علی بناوند: باتوجه به عدم کمکی که در این مدت از جانب سازمان زمین و وزارت مسکن و شهرسازی بعمل می‌آید و با تك واحدی مخالفت میشود، ولی دیده میشود که بعضی از شرکتهای تعاونی مسکن دولتی و بخصوص بخشهای خصوصی میتوانند از مزیت تك واحدی استفاده کنند، اما به ما میگویند فقط اجازه آپارتمان سازی داده میشود. در حالیکه به شرکتهای تعاونی مسکن کارکنان دارائی و قند و شکر و ثبت احوال و کانادادرای اجازه احداث تك واحدی داده شده.

نوروزی: بااینکه شرکتهای تعاونی مسکن کارکنان دارائی و قند و شکر و ثبت احوال و کانادادرای تاریخ تشکیل‌شان بعد از شرکت تعاونی مسکن کارگران بندر است، اما آنها صاحب زمین شده‌اند و اجازه احداث تك واحدی یافته‌اند و مشغول ساختمان میباشند. ولی شرکت ما پس از ۷ سال هنوز اندرخم یك کوچه است.

معصومی: میدانیم که کارکنان ثبت و دادگستری بنابوظیفه مهمی که دارند همیشه مدافع حقوق مردم هستند و در امر زمین هم میلیونها مترزمین را در خرمشهر از حلقوم زمین‌خواران خارج کرده و بنام دولت به ثبت رسانده‌اند. لااقل سازمان زمین و دیگر مقامات مسئول بیایند و بخاطر اینهمه تلاش و کوشش ما در مبارزه با زمینخواران، زمین مورد نیاز شرکت تعاونی مسکن کارکنان ثبت و دادگستری را در اختیارمان بگذارند، تا همکاران ما در این دو سازمان از نظر مسکن اینهمه در مضیقه نباشند.

نوروزی: در کنگره حزب رستاخیز ملت ایران که در آبانماه گذشته برگزار شد، چون شکایات متعددی به حزب از سراسر کشور راجع به شرکتهای تعاونی مسکن رسیده بود، آقای جابر انصاری وزیر مسکن و شهرسازی در کنگره بیش از یکساعت صحبت کردند و قول دادند که پس از اتمام کنگره به شکایات شرکتهای تعاونی در مورد زمین رسیدگی بعمل آورند و نظر این وزارتخانه را اعلام کنند، ولی اکنون که مدتی از آن گذشته، هیچ خبری یا اطلاعیه‌ای در این مورد منتشر نشده و کماکان شرکتهای تعاونی مسکن در سرگردانی بسر میبرند.

از: کمیته تشکیلات و روابط عمومی سازمان کارگران ایران

چگونه سندیکا تشکیل دهیم

اگهی تشکیل سندیکا

موجب مواد ۲۵ و ۲۶ قانون کار با توجه بمدارك تسلیمی بمنظور حفظ منافع حرفه‌ای و بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی کارفرمایان/ کارگران......... سندیکائی بنام سندیکای... ... که اقامتگاه قانونی ان.......... و حوزه فعالیت آن.......... میباشد تشکیل گردید و اسامی و سمت هریك از خانمها/ آقایان اعضای اصلی و علی‌البدل هیات مدیره و بازرسان سندیکای مذکور که برای مدت........ لغایت........ انتخاب شده‌اند بشرح زیر میباشد:
۱- دبیر ...... ۲- رئیس هیات مدیره...... ۳- نایب رئیس...... ٤- خزانه‌دار... ... ٥- عضو هیات مدیره. .... ٦- اعضای علی‌البدل هیات مدیره....... و. .... ۷- بازرسان....... و....... .

ضمناً مطابق بند...... ماده...... اساسنامه اسناد مالی با امضای....... و......... معتبر خواهد بود.

پس از انتشار دومین آگهی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار محلی یا مرکز، مفاد اساسنامه و اسامی مسئولان آن در دفتر مخصوص ثبت و گواهینامه ثبت سندیکا به هیات مدیره تسلیم میگردد.

در اساسنامه سندیکاها تشکیل مجمع عمومی عادی حداقل یکبار در پایان هرسال پیش‌بینی شده است و هدف از تشکیل آن بررسی و ارزیابی کارهای انجام شده در طی سال گذشته و تعیین خطمشی و برنامه‌های اینده سندیکا و اتخاذ تصمیمات لازم و ضروری در جهت بهبود و تسهیل کار میباشد. اگر یکسال از تاسیس سندیکای گذشته باشد، برطبق تجویز اساسنامه میبایستی به تشکیل مجمع عمومی اقدام کنندو همانطور که در مورد مجمع عمومی اولیه گفته شد، اگهی دعوت برای مجامع عمومی باید ۱۵ روز قبل از تشکیل مجمع بطریقی که اساسنامه پیش‌بینی نموده تهیه و منتشر گردد. این اگهی را میتوان بشکل زیر تهیه کرد:

اگهی

مجمع عمومی عادی سندیکای کارفرمایان/ کارگران....... در ساعت...... روز....... درمحل....... تشکیل میگردد. از کلیه اعضای سندیکا تقاضا میشود در ساعت مقرر در محل مذکور حضور بهمرسانند.
دستور جلسه:
۱- استماع گزارش هیات مدیره
۲- قرائت و تصویب ترازنامه
هیات مدیره سندیکای کارفرمایان/ کارگران........

پس از تشکیل مجمع عمومی و رسمیت یافتن ان با رعایت شرایط مذکور این مجمع بانتخاب یکنفر رئیس، دو منشی و دو نایب رئیس اقدام خواهد کرد. اداره امور جلسه مجمع بعهده رئیس منتخب بوده و صورتجلسه مجمع توسط منشیان نوشته خواهد شد. رئیس هیات مدیره یا یکی از مدیران سندیکا تا انتخاب رئیس مجمع عهده‌دار نظم جلسه خواهند بود.

معمولاً در جلسات مجمع عمومی قبل از هرچیز گزارش هیات مدیره که از قبل تهیه و امضاء شده است قرائت میشود. در این گزارش هیات مدیره باید خطوط اصلی خدمات انجام شده و فعالیتهای سندیکا را باطلاع مجمع عمومی برساند. همچنین درصورتیکه بنظر هیات مدیره مشکلاتی در کار سندیکا وجود داشته باشد، با استفاده از این فرصت اعضاء را متوجه ان مشکلات سازند و برای رفع آنها چاره‌جوئی نمایند. همراه با گزارش هیات مدیره ترازنامه یکساله سندیکا را بمنظور بررسی و تصویب بمجمع عمومی تقدیم میدارد و این نکته را باید درنظر داشت که ترازنامه سندیکا که بوسیله خزانه‌دار تهیه شده است، قبلاً باید بامضاء اعضای هیات مدیره و بازرسان برسد و مورد تایید قرار گرفته باشد. برای تصویب گزارش هیات مدیره و ترازنامه سندیکا باید اعضاء نظر و رای خود را اعلام نمایند. پس از تقدیم گزارش هیات مدیره و ترازنامه باید انچنان شرایطی در مجمع موجود باشد که کلیه اعضاء در نهایت ازادی بتوانند اراء و نظرات و انتقادات خود را نسبت باین گزارش ابراز دارند و هیات مدیره نیز بتوانند پاسخگوی پرسش‌ها و ایرادها باشند و درعین حال این برخورد آراء و نظرات در کمال آرامش و سکون انجام پذیرد. مثلاً اگر پرسش از طرف یکی از اعضاء عنوان گردید هیات مدیره باید با گشادهروئی موضوع را مورد بررسی قرار داده و مساله را روشن کند. خلاصه هرقدر این گفتگوها در مجامع عمومی اصولی‌تر و آزادتر انجام گیرد، بهمان نسبت اعتقاد و ایمان اعضای سندیکا باصل مشارکت عملی خویش در تعیین خط‌مشی سندیکا بیشتر شده و در فعالیتهای آن با علاقه و ایمان بیشتری شرکت می‌کنند. بعد از پایان کار مجمع صورتجلسه‌یی از جریان کار آن تهیه شده و پس از گواهی هیات رئیسه در بایگانی سندیکا ضبط میگردد.

در اساسنامه هر سندیکا عده مسئولان سندیکا، یعنی هیات مدیره، بازرسان، هیات داوری و مدت ماموریت انان تعیین شده است. در حال حاضر در اساسنامه اکثر سندیکاها مدت ماموریت هیات مدیره و بازرسان و هیات داوری دو سال پیش‌بینی شده است و در اینصورت میخواهیم ببینیم پس از گذشت دو سال و اتمام مدت ماموریت انها، تجدید انتخابات چگونه انجام میشود؟

چون اولین هیات مدیره در اولین مجمع عمومی سندیکا انتخاب میشود، بنابراین در صورتیکه کار سندیکا مسیر عادی خود را طی کند تجدید انتخابات و تعیین این هیاتها مقارن با تشکیل مجمع عمومی عادی خواهد بود. از طرفی چون در پایان هر سال بر طبق اساسنامه مجمع عمومی عادی تشکیل میگردد، لذا در صورتیکه مدت اعتبار هیات مدیره بازرسان و هیات داوری دو سال در اساسنامه پیش‌بینی شده باشد، در پایان سال دوم در جلسه مجمع عمومی باید نسبت بتجدید انتخاب هیاتهای سه‌گانه مذکور اقدام کرد.

اما میدانیم که برای تشکیل مجمع عمومی باید پانزده روز قبل اگهی مربوط انتشار یابد. حال اگر در موقع انتشار اگهی مدت اعتبار هیات مدیره منقضی نشده باشد، هیات مذکور میتواند نسبت بانتشار اگهی اقدام کند، ولی اگر بعللی انتشار اگهی مجمع عمومی بتعویق افتد و اعتبار هیات مدیره منقضی شده باشد، در اینصورت بر طبق ائین‌نامه سازمانهای کارگری و ائین‌نامه سازمانهای کارفرمائی و یا اساسنامه‌های مربوط باید عمل کرد، ولی صلاح در اینست که هیات مدیره بلحاظ جلوگیری از رکود و وقفه در کار سندیکا، قبل از انقضای ماموریت خود بانتشار اگهی مجمع عمومی و تجدید انتخابات مبادرت ورزد.

و در اینصورت میتوان اگهی انرا بفرم زیر تهیه کرد:

اگهی

تاریخ... .

مجمع عمومی عادی سندیکای کارفرمایان/ کارگران....... در ساعت...... روز....... در محل....... تشکیل خواهد شد. از کلیه اعضاء تقاضا میشود حداکثر دو روز قبل از تشکیل مجمع جهت دریافت کارت شرکت در مجمع و برگ اخذ رای به....... مراجعه نمایند.
دستور جلسه:
۱- قرائت گزارش هیات مدیره
۲- قرائت و تصویب ترازنامه
۳- انتخاب هیات مدیره و بازرسان و هیات داوری
هیات مدیره سندیکای کارفرمایان/ کارگران .....
امضاء

در برگزاری هر مجمع عمومی و بویژه آن مجامعی که انتخابات در دستور کار آن قرار دارد، باید سعی شود که از هرگونه سوءاستفاده و اعمال نظر جلوگیری شود و انتخابات در محیطی کاملاً ارام و ازاد انجام پذیرد، محیطی که افراد بتوانند با فرصت کافی و اراده ازاد بمشاوره پرداخته و بامر معینی اقدام کنند. وضعی باید پیش آید که معلوم شود چه کسانی در مجمع شرکت می‌جویند؟ چند نفر هستند؟ ایا حدنصاب حاصل است؟ ایا شرکت‌کنندگان درمجمع عضو سندیکا هستند یا افراد غیر عضواند که بمنظور خاصی درمجمع شرکت جسته‌اند. باید ترتیبی بوجود اید تا اگر احیاناً نسبت بکار مجمع اعتراض شد، معلوم شود معترضین چه کسانی‌اند؟ ایا از اعضایی هستند که در مجمع شرکت داشتند یا از اعضایی میباشند که در مجمع حضور نداشتند و خلاصه انچنان برنامه‌یی برای مجمع باید پیش‌بینی شود که جای هیچگونه شك‌وشبهه‌یی را درکار مجمع‌عمومی باقی نگذارد و ضمناً از حداکثر تسهیلات و سرعت کافی جهت انجام کار برخوردار باشد. برای انجام این منظور روشهای مختلفی درعمل مورد استفاده قرار میگیرد که به عمده‌ترین انها اشاره میکنیم تا سندیکاها با درنظر گرفتن اوضاع و احوال و مقتضیات خویش و با توجه به امادگی اعضاء برای قبول هر یك از این روشها یکی از انها را که مناسب حال تشخیص میدهند، مورد استفاده قرار دهند.

با سندیکای کارگران کارخانه قند کرج اشنا شویم...

شرکت تعاونی کارگران این کارخانه، با فروش سهام ۲۰ تومانی، سرمایه شرکت را بدان حد رسانده، که بدون یاری بانك رفاه کارگران اعضای شرکت وام میگیرند و سود حاصله بین سهامداران تقسیم میشود.

کارگران این کارخانه، بی آنکه از حقوق خود بپردازند، سهام کارخانه را میخرند!

اعضای هیئت‌مدیره

نخست به معرفی اعضای هیئت‌مدیره سندیکای کارگران کارخانه قند کرج میپردازیم:
اقای جعفرکشاورز- رئیس هیئت‌مدیره
اقای تقی‌زنوزی‌راد- دبیرسندیکای کارگران کارخانه قندکرج
اقای صدرالله کشاورز- نایب‌رئیس سندیکاو نماینده کارگران
آقای پرویز اسدی- خزانه‌دار سندیکا
آقای منوچهر رستمی- عضواصلی هیئت مدیره
اقای داود کبیری- عضوعلی‌البدل
اقای ایوب مهرشکاری- عضوعلی‌البدل
آقای محمدعلی رهبرزارع- بازرس سندیکا
آقای حیدرقلی نعمتی خرقانی- بازرس سندیکا

بادبیرسندیکای کارگران کارخانه قندکرج، اقای تقی‌زنوزی‌راد، که جوان فعال و پرجنب‌وجوش است اشنا میشویم و نخستین پرسش خود را درباره چگونگی تشکیل سندیکا و تعداد اعضای آن باوی درمیان میگذاریم، میگوید:

-سندیکای کارگران کارخانه قند کرج پنج‌سال پیش (۲۵۳۰) باعضویت همه کارگران کارخانه موجودیت یافت و اینك نیز ۱۱٦نفر کارگران کارخانه همگی عضو آن هستند.

درمورد کارگران کارخانه نکته‌ای را باید توضیح دهم، و آن اینکه درکارخانه قندکرج، واصولا همه کارخانه‌های مشابه آن دونوع کارگرفعالیت می‌کنند که یك گروه انها کارگران دائمی کارخانه هستند و گروه بعدی کارگران فصلی.

کارگران دائمی کارخانه، همانطور که ازنامشان پیداست، درتمام مدت سال، چه دردوره بهره‌برداری و چه درزمان عادی، بطور دائم درکارخانه فعالیت دارند، ولی کارگران فصلی، فقط دردوره بهره‌برداری کارخانه که حدود ۱۰۰ روز میشود، باتوجه به گسترش فعالیتها و نیازمبرم کارخانه به نیروی انسانی بیشتر، براساس قراردادهائی به استخدام درمی‌آیند و پس از پایان مدت بهره‌برداری، به کارهای سابق خود

چرا اینجا کارگرانی که حقوق کمتری میگیرند سود ویژه بیشتری دریافت می‌کنند

باز میگ...

درمورد فعالیت‌های سندیکای کارگران کارخانه قندکرج، بخصوص برنامه‌های رفاهی سندیکا و پی‌گیری آنها سئوال می‌کنم، میگوید:

اینچه درحال حاضر تردید پذیرنیست، پیچیدگی مشکل مسکن درهمه نقاط کشور، بخصوص شهرهای بزرگ است و این مشکل برای ماهم بصورت یك مسئله حادجلوه‌گر است، زیرا همانطور که میدانید، کارخانه قندکرج یك کارخانه جدیدالاحداث نیست تا خانه‌های سازمانی مطابق باپیشرفت‌های امروزی داشته باشد و درنتیجه کارگران از این نظر دررفاه و اسایش باشند ... عکس، خانه‌های سازمانی این کارخ... ۴٤سال پیش همزمان با شروع احداث کارخانه ساخته شد ... کهنه و قدیمی شده و ... زندگی ... قابل استفاده نیست، ولی با ... گروه زیادی از کارگران ما با خانواده‌هایشان دراین خانه‌ها که حدود ۷۰دستگاه میشود، زندگی می‌کنند، چراکه اگر بخواهند از مسکن اجاره‌ای استفاده کنند، میزان اجاره بها درکرج آنچنان زیاد است که حقوق یك کارگر به تنهائی جوابگوی اجاره یك طبقه آپارتمان سه‌اتاقه نیست. بهرصورت ناگفته نماند که کارخانه قند کرج ۲۳ دستگاه خانه جدید نیز ساخته که از هر نظر مجهز و کامل است و ۱۹ دستگاه آن در غرب و چهار دستگاه بقیه در شرق کارخانه قرار دارد. از این چهار دستگاه، فقط مهندسان کارخانه استفاده می‌کنند و ۱۹ دستگاه دیگر نیز در اختیار عده‌ای از کارگران و کارمندان قرار دارد. در مورد شرکت تعاونی مسکن نیز سندیکای ما اقدام کرده، ولی بعلت نداشتن اعتبار کافی، تاکنون کاری از پیش نبرده است.

در مورد فعالیت‌های دیگر سندیکا، ازجمله شرکت تعاونی مصرف و اعتبار سئوال میکنم، میگوید:

– درباره شرکت تعاونی مصرف باید عرض کنم که کارگران کارخانه حدود ۱۸ سال پیش اقدام به تشکیل چنین شرکتی کردند و تاکنون نیز این شرکت با موفقیت بکار خود ادامه میدهد و باید اذعان کنیم که طی این مدت، شرکت‌تعاونی مصرف کارگران کارخانه قند کرج، واقعاً به اعضای خود خدمت کرده و از سوی دیگر بین سندیکا و این شرکت نیز همکاری همه‌جانبه و صمیمانه‌ای برقرار است. در زمینه شرکت‌تعاونی اعتبار هم باید باطلاع برسانم که کارگران این کارخانه از دهسال پیش به اینطرف، از وجود چنین شرکتی بهره میگیرند و این شرکت نیز توانسته از محل سرمایه خود و همچنین وام بانك رفاه کارگران، مشکل‌گشای زندگی کارگران عضو خود باشد و علاوه‌بر این شرکت مذکور با همکاری سندیکا ترتیبی داده تا کارگران کارخانه با خرید سهام ۲۰ تومانی سرمایه شرکت تعاونی اعتبار را بحدی بالا ببرند تا شرکت بتواند بدون یاری و کمك بانك رفاه‌کارگران به اعضای خود وام بدهد و از سوی دیگر سود حاصله از آن را نیز بین سهامداران تقسیم کند.

درباره طرح طبقه‌بندی مشاغل از آقای زنوزی‌راد سئوال می‌کنم، میگوید:

– درباره این مسئله باید به سال ۱۳٤۹ (۲۵۲۹ شاهنشاهی) اشاره کنم که در آن موقع یکبار طرح طبقه‌بندی مشاغل در کارخانه قند کرج پیاده شد، ولی با اشکالات زیادی روبرو گردید و حتی کمکی به حقوق و زندگی کارگران نکرد، ولی با اینحال سندیکاضژ بیکار ننشست و پس از مدتها مذاکره و مکاتبات بسیار، توانست در سال ۲۵۳۲ با کمك اداره کل طبقه‌بندی مشاغل وزارت کار و امور اجتماعی، اصلاحاتی را در این زمینه به انجام برساند که در نتیجه رضایت کارگران تا اندازه زیادی فراهم شد.

دبیر سندیکای کارگران کارخانه قند کرج، درباره طرح طبقه‌بندی مشاغل معتقد است طرح فعلی بازهم نارساست و پیشنهاد میکند که باید برای هر صنعت در یك سطح استاندارد از جمله صنایع قند طرحی تهیه شود تا بین کارگران یك صنعت مشابه در نقاط مختلف هیچگونه تبعیض بوجود نیاید.

وی در توضیح پیشنهاد خود میافزاید: برای مثال، صنعت قند را در نظر میگیریم. برای این صنعت و مشاغل مختلف آن لازم است یك طرح استاندارد در سراسر کشور پیاده شود و ضمن آن درصدی هم برای هر یك از مشاغل با توجه به دوری و نزدیکی کارخانه نسبت به مرکز و وضع آبو هوای نقاط مختلف درنظر گرفته شود، تا هر کارگری به حقوق مشروع خود برسد و همچنین بین این گروه عظیم رقابت مشروعی جهت بالابردن مهارت خود و دست‌یافتن به مشاغل بالاتر، جریان یابد.

...راد درباره سود ویژه و نحوه پرداخت ... همچنین اصل انقلابی فروش سهام کارخانه‌ها به کارگران سئوال می‌کنم، میگوید:

هر ... بر اساس سود حاصله از کارکرد کارخانه و هر ... که منعقد میشود مبلغی بین کارگران بعنوان سود ویژه تقسیم میگردد. از جمله، سال گذشته بابت عیدی و سود ویژه، جمعاً مبلغ ۹ میلیون ریال بین کارگران و کارمندان کارخانه تقسیم شد که بطور متوسط بهر کارگری حدود سه هزار تومان رسید

درباره نحوه تقسیم سود ویژه، نکته مهم ایست که طبق جدولی که سندیکا تهیه کرده، به هر کارگری که کمتر حقوق میگیرد، سود ویژه بیشتری داده میشود و این بخاطر آنست که عدالت بین کارگران رعایت شود.

درباره فروش سهام کارخانه به کارگران باید توضیح دهم که طی سال جاری ۳۰ درصد سهام کارخانه به کارگران و کشاورزان عرضه شده و برودی تا یکی دو هفته آینده، کار فروش آن با کمك شورایعالی سازمان گسترش شروع خواهد شد. در مورد فروش سهام کارخانه، نحوه کار باین ترتیب است که شورای مذکور مبلغ ده هزار تومان در اختیار هر کارگر واجد شرایط برای خرید سهام میگذارد و سپس این پول را به اقساط دهساله از محل سود سهام خریداری شده از آن کارگر کسر میکنند و در واقع در این میان هیچ کارگری ناگزیر نیست که از حقوق خود چیزی بپردازد. البته اگر کارگران بخواهند سهام بیشتری خریداری کنند، هیچ مانعی در راه آنها وجود ندارد و حتی از این اقدام آنها استقبال نیز میشود.

از دبیر سندیکای کارگران کارخانه قند کرج سئوال می‌کنم که چرا ۳۰ درصد سهام کارخانه به کارگران عرضه میشود؟ میگوید:

– در مرحله اول ۳۰ درصد از سهام به کارگران و کشاورزان عرضه میشود و این رقم ظرف سه سال به ٤۹ درصد افزایش میابد و این مدت سه سال هم از برج ۷، یعنی از مهرماه سال گذشته تا سه سال محاسبه میشود.

از دبیر سندیکای کارگران کارخانه قند کرج، درباره مبارزه با بیسوادی سئوال می‌کنم، میگوید:

– در زمینه سوادآموزی، سندیکا کلاسهای پیکار با بیسوادی تشکیل داد و حدود ۳۰ نفر از کارگران توانستند گواهینامه پایان دوره دوم پیکار با بیسوادی را دریافت کنند و قرار است پس از پایان دوره بهره‌برداری فعلی نیز باز هم کلاسهای پیکار با بیسوادی برای حدود ۳۰ نفر دیگر از کارگران بیسواد و یا کم سواد تشکیل شود. علاوه بر این، سندیکای کارگران کارخانه قند کرج یك شورای سازش نیز تشکیل داده که هر نوع اختلاف کارگران در آن مطرح میشود و کوشش میشود که اختلافات بهر صورت در شورای سازش حل و فصل شود، ولی با اینحال لزوم همکاری بیشتر و کافی رؤسای کارخانه با سندیکا محسوس است.

مبنای محاسبه تولید،

در راه بالا بردن میزان سود ویژه

دربرنامه شناخت سندیکاهای کارگری، این بار باسندیکای کارگران شرکت ساسان (کانادادرای) آشنا می‌شویم که در ردیف سندیکاهای فعال قرار دارد.

این سندیکا که مدت۹ سال را با کوشش و موفقیت پشت سرگذارده، تاکنون توانسته ست خدمات شایسته‌ای به۱٤۰۰ نفر کارکنان عضو خود (کارگر وکارمند) عرضه می‌کند.

انعقاد پیمان دسته‌جمعی کارگران با یك برتری ویژه، تاسیس شرکتهای تعاونی اعتبار و مصرف، اصلاح قرارداد سودویژه، کوشش‌های درمانی و بهداشتی و تعمیم بهداشت عمومی محیط کار، تقویت و بسط آموزش درمیان کارگران، طرح طبقه‌بندی مشاغل و به وجود آوردن امکانات ترفیع شغلی آنان، ایجاد تسهیلاتی درجهت بالا بردن سود سهام، از جمله اقداماتی است که این سندیکا موفق به انجام آن شده است.

برای آشنائی بیشتر با مجموع فعالیت‌های این سندیکا، ابتدا مسئولان آن را می‌شناسیم و آنگاه به کارهای انجام شده آنها می‌پردازیم.

پیش از عنوان مطلب اصلی لازم است یادآور شویم که این سندیکا اولین بار درسال۲٥۲٦ تشکیل شد و پس از ثبت به شماره۳۸۸ در سازمانهای کارگری و کارفرمائی رسمیت خود را اعلام داشت.

شکست رکود

۲۷ آذرماه۲٥۲۹ را آغاز فعالیت واقعی این سندیکا می‌شناسیم، زیرا پس از یك توقف و رکود دوساله‌ای که بعلت ناهماهنگی دروضمیت کادرمسئولان آن به وجود آمد، همت همه کارگران و عده‌ای از آگاهان سندیکائی، توان تازه‌ای به آن بخشید و اقدامات گسترده سندیکا توسط اعضای جدید شروع شد.

بدنیست در همین جا این نکته را نیز بعنوان بررسی کارنامه فعالیت‌ها یادآور شویم که قبل از تشکیل سندیکا، نمایندگان کارگاهی در ۳ دوره عهده‌دار وظایف عمومی مربوط به نیازمندیهای کارگران بوده‌اند و مجموع فعالیت آنان در انجام کارهای مقدماتی خلاصه میشود.

[illegible]

● شرکت تعاونی مصرف با ١٦ میلیون ریال [illegible]
فعالیت است.

● عده‌ای از کارگران در خارج [illegible] آموزشهای [illegible]
می‌بینند.

● ٦ کانون حزبی با ۱۲۰۰ نفر کارگر عضو فعالیت می‌[illegible]

درسال جاری ۳۸ میلیون

ریال سود به کارگران پرداخته شد

مسئولان سندیکا وظایف اجتماعی متعددی رابعهده دارند

در گردهمائی دوستانه‌ای که کارگران مسئول این سندیکا با خبرنگار رستاخیز کارگران داشتند، مشخص شد که همه آنها از کارگران تجربه دیده و با سابقه هستند و علاوه بر مسئولیت سندیکائی، هر کدام چندین مسئولیت اجتماعی دیگر را برعهده دارند، از جمله عضویت در سازمان کارگران و شرکتهای تعاونی و نیز ٦ کانون حزبی کارگری داخل کارخانه با جمع /۱۲۰۰ کارگر عضو به مسئولیت اینان اداره می‌شوند.

اعضاء هیات مدیر این سندیکا عبارتند از:

● علی ابراهیمی (دبیر سندیکا و رئیس کانون ۹٦۳٦ کارگران)

● مهدی قاسمی‌نژاد (رئیس هیات مدیره و رئیس کانون ۹٦۳۳)

● مهدی عرفانیان (نائب‌رئیس هیات مدیره و رئیس کانون ۹٦۳٤)

● مهدی مادزاد (خزانه‌دار و رئیس کانون ۹٦۳۱)

● مهدی مقدس‌تفرشی (عضو اصلی و رئیس هیات مدیره تعاونی و مصرف)

● سیروس هدایت‌پور (عضو اصلی و نائب‌رئیس کانون ۹٦۳٤)

● حسن روزبان (عضو اصلی و نائب‌رئیس کانون ۹٦۳٥)

● غلامعلی اسماعیلی، رضا برزو، و رمضانعلی دهقان‌زاده (بازرسان سندیکا)

افزایش ضرایب سود ویژه

در جلسه اعضاء هیات مدیره، کوشش‌های سندیکا مورد بحث قرار گرفت و در آغاز دبیر سندیکا اقداماتی را که در اولین دوره سندیکا انجام شده، مطرح ساخت و گفت: پیش از کند شدن سیر فعالیتهای اصلی، مهمترین اقدامی که در این دوره توسط سندیکا عملی شد، انعقاد قرارداد دسته جمعی کارگران بود که به موجب ان ٦۳۰ کارگر از پنج میلیون و سیصد هزار ریال (٥/۳۰۰/۰۰۰) سود ویژه بهره بردند یکی دیگر از اقدامات این دوره تشکیل شرکت تعاونی مصرف است که البته بعلت عدم مدیریت صحیح، ناگزیر به انحلال شد.

در سال ۲٥۲۹، یعنی آغاز فعالیت جدید سندیکا قرارداد سود ویژه اصلاح شد و بر اساس آن سیستم تقلیل ضایعات به سیستم تولید تغییر شکل داد. به این ترتیب که میزان تولید توسط کنتورهای مخصوص کنترل شده و برای پرداخت سود ویژه ملاك‌عمل قرار گرفت. در نتیجه از این پس سود ویژه هر کارگر مطابق با معیار معین و ترازای کار انجام شده و نیز با توجه به ضریب سنوات خدمتی محاسبه گردیده و قابل پرداخت است

حاصل قرارداد جدید درسال ۲٥۳۰ مجموع سودویژه را تا مبلغ سیزده میلیون ریال (۰۰۰/ ۱۳/۰۰۰) افزایش داد و هرکارگر حداقل برابر با /۸۰ تا ۹۰ روز حقوق (به نسبت حداقل دستمزد) سود دریافت کرد.

دبیر سندیکا اضافه کرد: در اصلاحیه سال ۲٥۳۲ این قرار داد با تغییر ضریب ارزش تولید، حداقل نسبت دریافتی هرکارگر تا /۱۱۰ و /۱۲۰ روز حقوق تغییر افزایش داشت.

آخرین قرارداد سودویژه درسال ۲٥۳٤ ضریب مبنای پرداختی را مجدداً افزایش داد و محاسبه ضرایب حقوقی نیز تغییر کرد، بطوریکه در پایان این سال مجموع سود پرداختی به مبلغ سی‌وهشت میلیون ریال (۳۸۰۰۰۰۰۰) رسید.

ضمناً علاوه برسود ویژه، هرساله معادل /۱٥ روز حقوق به عنوان عیدی برای هرکارگر درنظر گرفته شده است.

نمایندگان فعال کارگاهی را بشناسیم

جای خالی سندیکارا باکوشش بیشتر پرمی کنیم

مجمود زاهدشکرابی، یکی از کارگران فعال است که هم‌اکنون مدت ٦ سال است بعنوان نماینده کارگاهی انجام‌وظیفه میکند.

وی که از سال ۲٥۲۹ شاهنشاهی افتخار خدمتگزاری به خواهران و برادران کارگر خود را در کارخانجات تولیدی تهران دارا است، در گفتگوی کوتاهی با ایزد مهدیان خبرنگار رستاخیز کارگران اظهار میدارد:

پیوند و پیوستگی من با محیط‌کار و همکارانم چنانست که در این مدت، هیچ کوششی را برای رفاه فردی و جمعی همکارانم دریغ نداشته‌ام و حتی در اوقات فراغت از کار، به تامین و پیشبرد موفقیتهای آنان می‌اندیشم،

وی در سخن دیگری می‌گوید: پیشرفت روزافزونی که در امر صنعت کشورمان حاصل شده و رشد سریع فکری کارگران، ایجاد روح مشارکت و بهره‌ور شدن از آن را ضروری کرده است، که از آنجمله تشکیل سندیکاهای کارگری است، اما متاسفانه ما ا کنون بدلایلی موفق نشده‌ایم از وجود سندیکا بهره بگیریم. بهمین جهت من چنین وظیفه‌ای را تقبل کرده‌ام و علاوه بر وظایف نمایندگی کارگران، تعهدات سندیکا را نیز بردوش دارم.

حاصل این گفت‌وشنود معلوم داشت براثر این کوشش‌ها، کارگران این واحد تولیدی علاوه برمزایای قانونی و مقرر، از موقعیتهای مناسب دیگری بهره‌مندند.

در اینجا به برخی از اقداماتی که شکرابی برای تامین رفاه همکاران خود انجام داده است و، یا در ادامه آنها می‌کوشد، اشاره‌ای می‌کنیم:

- تشکیل صندوق تعاونی کارگران
- تشکیل شرکت تعاونی مصرف کارگران
- جدیت و نظارت در امر سهیم کردن کارگران در سود کارگاهی
- تلاش در جهت ایجاد تعادل در سطح دستمزد کارگران، متناسب با افزایش هزینه زندگی.
- فعالیت در راه ساختن خانه‌های سازمانی
- رسیدگی به امور بیمه کارگران در تمام اوقات
- نظارت به امور داخلی کارگاهها.
- تشکیل کلاسهای آموزشی و جلسات توجیهی به منظور آشنائی کارگران با قوانین کار و توصیه آنها در راه بکار بردن اصول ایمنی.
- پیشگیری از هرگونه نگرانیهای احتمالی و رفع اختلافات داخلی.

[illegible]

علی ابراهیمی

سیروس هدایت‌پور

مهدی هادراد

حسن روزبان

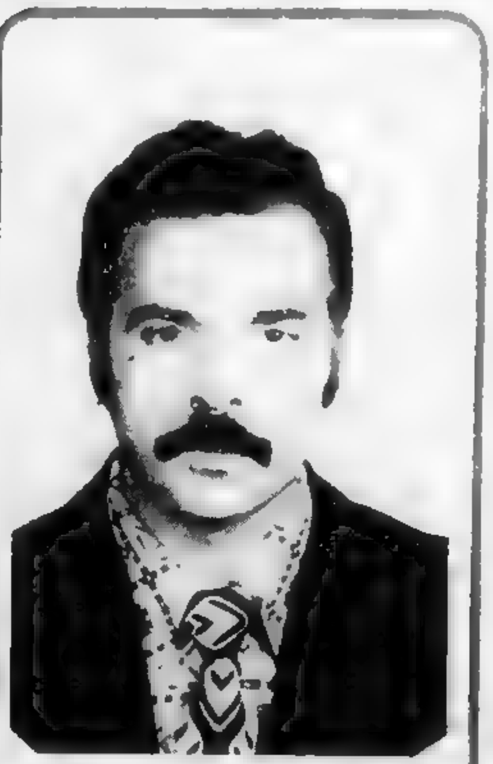
مهدی قاسمی‌نژاد

سیدمهدی مقدس نفرشی

انتظار می‌رود درسال جاری (باتوجه به نسبت تولید ۸ ماهه) مجموع سودویژه تا حدود ٥٦ میلیون ریال افزایش پیدا کند. دبیر سندیکا در ادامه این گفتگو اظهار داشت: از جمله اقدامات بعدی این سندیکا ساختن یك سالن غذاخوری با گنجایش ۱٤۰۰ نفر می‌باشد که باتوجه به استاندارد بهداشتی ساخته شده و در روز ۲ نوع غذای متنوع را با کیفیت مطلوب و قیمت ارزان در اختیار کارگران می‌گذارد.

پی‌گیری در اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل یکی از اقدامات اساس سندیکا است.

این طرح در اول فروردین ۲٥۳۱ از طریق سازمان مدیریت صنعتی به مورد اجرا گذارده شد و پس از بررسی مشاغل افراد، هریك از کارگران در گروه خاص خود قرار گرفت و براساس آن به هرکدام از آنها اضافه دستمزد متناسبی تعلق گرفت.

دراین صورت امتیاز افراد هرساله مطابق باضوابط ویژه‌ای محاسبه شده و برگهای ارزیابی توسط نماینده کارگران، یك فرد بی‌طرف و مدیران هرقسمت تکمیل میشود.

براین اساس کارگران هرساله از ترفیع شغلی برخوردار گردیده و هرکارگر لااقل معادل یك رتبه و حداکثر به نسبت امتیازات شایستگی از مزایای لازم بهره می‌برد.

بورس‌های آموزشی و اعزام کارگران

توسعه و تقویت شرکت تعاونی اعتبار و تشکیل شرکت تعاونی مصرف را نیز میتوان درشمار کوشش‌های این سندیکا دانست.

دبیر سندیکا دراین زمینه گفت: صندوق تعاون اعتبار با ۲/۲۰۰/۰۰۰ ریال سرمایه فعالیت می‌کند وسرمایه آن بطور کلی به کارگران تعلق دارد.

این صندوق در مواقع اضطراری وامهائی ٦ ماهه با بهره ۲ درصد در اختیار کارگران می‌گذارد.

شرکت تعاونی مصرف که در سال ۲٥۳۲ با سرمایه ٥۰۰ هزار ریال تشکیل شده، توانسته است سرمایه خود را تا ١٦ میلیون ریال افزایش دهد.

محل فعالیت و کادر پرسنلی این شرکت از طرف کارفرما تامین شده و کالای فروشگاه آن با نازلترین قیمت و بدون احتساب هزینه حمل و نقل با سود ۲ تا ۳ درصد به کارگران فروخته میشود.

طبق گزارش بازرسانی که تا کنون از این فروشگاه دیدن کرده‌اند، شاید بشود گفت که از نظر پائین بودن سطح قیمت‌ها، این اولین فروشگاه تعاونی است.

دبیر سندیکا در این قسمت از گفت و شنودمان اضافه کرد: اگر چه تا کنون موفق به تشکیل شرکت تعاونی مسکن نشده‌ایم، اما ضمن مذاکراتی که برای جلب توافق کارفرما داشته‌ایم، مقدمات تهیه و تامین مسکن کارگران فراهم آمده و علاوه بر آن حدود نیمی از کارگران از طریق دریافت وام از بانك رفاه کارگران صاحب خانه شده‌اند و پی‌گیری و انجام کارهای اداری آن بعهده سندیکا بوده است.

ضمناً هر کارگر در ماه مبلغ ۲٥۰۰ ریال بعنوان حق مسکن دریافت می‌دارد.

پس از این، موضوع آموزش کارگران مطرح شد و دبیر سندیکا در اینمورد گفت: در سال ۲٥۳۱ اقدامات چشمگیری در این زمینه بعمل آمد که از آن جمله تشکیل کلاسهای متعدد سوادآموزی و آموزش فنی و تامین معلم و مربی را میتوان نام برد.

ضمناً بمنظور تشویق کارگران نیمی از وقت کلاس‌ها جزو ساعات کار کارگران محسوب میگردد. علاوه بر ٥درصد اضافه حقوق در برابر قبولی سوادآموزان، پاداشهای نقدی به کارآموزان تعلق می‌گیرد.

در نتیجه بر اثر این گونه تشویق‌ها عده‌ای از کارگران تحصیلات خود را ادامه داده‌اند و همچنین عده‌ای از کارگران برای گذراندن دوره‌های تخصصی به آلمان و امریکا اعزام شده‌اند.

دبیر سندیکا در پایان این گفت و شنود از مسئله حفاظت و بهداشت محیط کار، شورای سازش، کمك‌های درمانی و پزشکی و دیگر خدمات سندیکا یاد کرد و گفت در گذشته کارگران از بهداشت قابل‌توجهی برخوردار نبودند، اما از سال ۲٥۳۲ علاوه بر اینکه حدود ٤٥ دوش حمام بهداشتی ساخته شده، مامورین بهداشت همه ماهه از کلیه قسمت‌های این واحد تولیدی بازدید بعمل آورده و بهداشت کارگران رستوران را نیز تائید می‌کنند. وی در خصوص مسائل درمانی متذکر شد که این سندیکا علاوه برداشتن درمانگاه کمك‌های اولیه و تجهیزات مربوط به موارد اضطراری از قبیل آمبولانس، تخت بستری موقت، برانکار، وسایل پانسمان و تزریقات و امکانات کمك‌های سرپائی در داخل کارخانه، بیماران و سانحه دیدگان را از مرحله اعزام به مراکز درمانی، تا بهبود کامل راهنمائی و کمك می‌کند.

از طرفی کمیته حفاظت گذشته از تشکیل جلسات توجیهی و فراهم کردن پوشش‌های حفاظتی برای آنان، هرگونه مراقبت‌های ایمنی را مرعی می‌دارد.

اعضای هیات مدیره سندیکا بحث خود را با اشاره به خدمات شورای سازش به پایان رسانیدند و اضافه کردند: این شورا در سال ۲٥۳٤ تشکیل شده و به کلیه مسائل حقوقی کارگران رسیدگی می‌کند. ضمناً ۲٥ دستگاه اتوبوس خریداری شده بعنوان سرویس ایاب و ذهاب در خدمت کارگران است.

ازاینجاوآنجا

محمدعلی عرفی نژاد

فعالیت هنری کارگران مشهد

کارگران هنرمند مشهد، اولین قدمشان را درراه ارائه تاتر کارگری برداشتند و نخستین کارشان را با نام «باران درشب» بروی صحنه آوردند. این گروه وابسته به باشگاه ورزشی کارگران مشهد هستند که نمایشنامه «باران‌درشب» را درمحل سالن مرکز تعلیمات حرفه‌ای بروی صحنه آورده‌اند، که از قرار کارشان بسیار مورد توجه قرار گرفته است. تلویزیون مرکز مشهد نیز ضمن ضبط بخشهائی از این نمایشنامه مصاحبه‌ای را بابازیگران «باران‌درشب» ترتیب داد که از تلویزیون پخش شد. در اینجا دو صحنه از این نمایشنامه را می‌بینیم، باامید اینکه خبرهای تازه‌تری از این گروه و دیگر گروههای تاتری کارگری از همه جای ایران داشته باشیم.

[illegible]

فرزندان کارگران

صحنه‌یی از نمایشنامه «فرنگی‌وارد می‌شود»

این صحنه مربوط به نمایشنامه«باجگیر» است.

محمدسرلک، خبرنگار ما در شرکت ملی گاز ایران از آغاجاری خبری فرستاده مبنی بر فعالیت تاتری فرزندان کارگران شرکت ملی گاز و موفقیت ایشان، و ماحصل اینکه گروه هنری تاتر نوید، که همه اعضایش فرزندان کارگران هستند. و همه آنها نیز درحال تحصیل می‌باشند: این گروه تاتری در مدت دوسال نمایشنامه‌هائی را در سازمانها و ادارات مختلف بروی صحنه آورده‌اند. جالب اینکه این گروه برای ارائه نمایشنامه‌هایشان دستمزد یا پول بلیط دریافت نمی‌کنند، اعضاء گروه عبارتند از: سیروس فرهادی (سرپرست گروه)- شاهرخ مفتاح‌پور- امیل مرادیان- رضا کیانی- ابراهیم ارزانی‌پور- منوچهر رحیمی- سیدمحمد صدری. در اینجا دوصحنه از نمایشنامه‌هائیرا که این گروه اجرا کرده‌اند، می‌بینیم یکی نمایشنامه «باجگیر» و دیگری «فرنگی وارد می‌شود»... موفق باشند.

بانقاشی‌هایم رازونیازمی‌کنم

● این کارگر بیش از ۳۰۰ تابلو نقاشی بزرگ کشیده است و در طراحی و خطاطی، مهارت کامل دارد.

«کودکی بودم، در میان همه کودکان، همسال و همراه، ولی نه همگام، زیرا از همان آغاز کششی فراوان و ذوقی بیش از حد نسبت به هنر داشتم، هنر نقاشی که خیلی زود در اعماق وجودم رخنه کرد و عشق آن چنان مبهوتم ساخت که درس و مدرسه را رها کردم و برای همیشه به آن پیوستم.»

این مطالب را مهدی قاسمی نژاد، یکی از کارگران هنرمند کشورمان با صداقت از سرگذشت خود می‌گوید.

چهره‌ای شاد دارد و همیشه مثل نقاشی‌هایش می‌خندد، ضمن اینکه تابلوهای نقاشی اورا می‌بینیم، دنباله صحبت‌های اورا نیز چنین میشنوم:

«بله.... پس از ترک تحصیل، نزد استاد «واگی» که یکی از هنرمندان خوب آن زمان بود به فراگرفتن تکنیك نقاشی مشغول شدم و با عشق و هیجان، جدیت و پشتکار، مدت ٦ سال به این آموزش دل بسته بودم.

بعداز آن با فکر استقلال حرفه‌ای، آتلیه‌ای تدارك دیدم و در ضمن کار شاگردانی را نیز تعلیم میدادم و صمیمانه با آنها کار می‌کردم.»

مهدی قاسمی نژاد در سال ۱۳۰۹ در تهران متولد شده و همانگونه که خود او اشاره کرد، پس از اتمام دوره تحصیلات ابتدائی (حدود ٣٦ سال پیش) وارد کارهای هنری شد. و در سال ۱۳٤۰ بعنوان کارگر نقاش مشغول کار... و در این مدت علاوه بر وظایف روزمره در داخل کارخانه برای خود نیز نقاشی می‌کند متاهل است و صاحب ٤ فرزند.

مهدی در این زمینه می‌گوید:

- در سال ۱۳۳۰ تصمیم گرفتم ازدواج کنم و ناگزیز فشار مسئولیتهای زندگی بعنوان یك امر طبیعی و توجه به مسایل مادی امکان داشت بین من و هنرم فاصله‌ای ایجاد کند. اما من نمیتوانم از نقاشی دل بکنم. پس با قبول همه وظایفی که بعهده داشتم و دارم گذشته از کارهائی که به عنوان یك وظیفه حرفه‌ای انجام میدهم، گهگاه سه پایه نقاشی را برای ارضاء خود زیر مهمیز می‌کشم و دست به دامان طبیعت میزنم و آنگاه با هنر خود رازو نیاز می‌کنم.»

او علاوه بر کارهای هنری کوچك تا کنون ۳۰۰ تابلو نقاشی بزرگ کشیده و به بازار هنر عرضه داشته است. مهدی، گذشته از نقاشی در رشته‌های خطاطی و طراحی مهارت دارد و از این فنون نیز برای انجام کارهایش سود می‌جوید.

فعالیت کارگران هنرمند در تلویزیون

دوستان ازیگر مرکز فعالیتهای هنری وزارت کارواموز اجتماعی تهران، اینك درو سمت تازه‌تری کارشان را ادامه داده‌اند، بارها و بارها از این گروه مصاحبه‌ها و عکسهائی داشته‌ایم و بار آخر که آنها را دیدیم گله‌مند بودند که امکان فعالیتشان کم است و میخواهند همپای دیگر هنرمندان ایران، کارشان را گسترش دهند. باآین و آن صحبت کردیم و خوشبختانه دراین چند ماه شاهد کارهایشان به ویژه در تلویزیون هستیم، اولین کار گروهی آنان، دریك برنامه مذهبی تلویزیونی بنام «حیات‌جاوید» بود که گروه کارگران هنرمند همراه دیگر هنرمندان تاتر و تلویزیون دراین مجموعه چند بخشی شرکت کردند. کار دوم گروه کارگران هنرمند تهران، بازی در یك نمایشنامه از محمد صالح علا، کارگردان تلویزیونی است بنام «بیب، بیب، بیروت». این نمایشنامه نیز بزودی برای صحنه آماده میشود و بدنبال آن ضبط تلویزیونیش صورت خواهد گرفت. بهرحال با این موفقیت و شناسایی چهره هنرمندان کارگر، باید منتظر پیشرفت‌ها و موفقیت‌های دیگر این گروه هنری باشیم.

دعوت از خانم‌های کارگر

درتماسی که با پهلوان‌پور «رئیس مرکز هنری کارگران داشتیم» خبردار شدیم این مرکز دست به کار تازه‌ای زده است، و آن اینکه، طی دعوتنامه‌یی که برای تمام کارگاهها و کارخانه‌ها فرستاده است، از خانمهای کارگر هنرمند دعوت به فعالیت کرده است ما در چند شماره پیش راجع به مسئله کمبود زن بازیگر درکارتاتر کارگری اشاره کردیم و نوشتیم تاتر کارگری نباید یك تاتر فقط مردانه باشد. حالا که خانمها در تمام شئون مملکتی دست به فعالیت زده‌اند و چهره زن از نقاب گذشته‌اش بیرون آمده، این یك کمبود است که در تاتر کارگری بازیگر زن نداشته باشیم و ناچار هم این کارگران نمی‌توانند جز تاترهای مردانه که تعداد نوشته‌هائی از این قبیل بسیار کم است، به تاترهای دیگری روی بیاورند، چهره بازیگر زن برای تاتر کارگری سازنده است و لازم. بهمین جهت در این دعوتنامه‌ها ضمن برشمردن فعالیتهای هنری کارگران متذکر شده‌اند که با امکانات فراوان فعلی، منتظر جوان هستند و خانمهای کارگر میتوانند به کار تاتر کارگری بپردازند. از سوی دیگر با گسترش اخیر مرکز هنری، کارگران مردوزن دیگر که به کارهای موسیقی علاقه داشته باشند، میتوانند بطور رایگان در این کلاس‌ها شرکت کنند. بهرحال آن از دعوتنامه و اینهم از حرف و نوشته ما، که شاهد کار بهتر و فعالیتهای جدید هنری کارگران عزیز باشیم.

صفحه خودمون

زیرنظر: شاهرخ تویسرکانی

از دفتر خاطرات یك محصل

۸ سال و شش ماه پیش، در چنین روزی به کلاس که هستم وارد شدم و همه ورود مرا تبریك گفتند...

٤ سال و دو ماه پیش، در چنین روزی در همین کلاس که هستم باخـذ نمره صفر مفتخر شدم...

۲ سال و ٥ ماه پیش، در چنین روزی ثابت قدمی خود را در این کلاس برای رفقای خودم کنفرانس دادم.

یك سال و هفت ماه پیش در چنین روزی انجمن نمایش مدرسه ما به نام من نمایشنامه «۷ سال در یك کلاس» را در سالن نمایش مدرسه بروی صحنه آورد و بالاخره ٥ روز پیش، مژده مسرت‌بخشی یافتم و آن اینکه امسال را هم رفوزه شده‌ام و با یك اردنگ از مدرسه بیرونم انداختند و حالا با اجازه شما بیکار بیکار هستم و اگر خدا بخواهد، سال دیگر با کمك پدر و مادر و اقوام به همان کلاس خواهم رفت.

فرستنده: ف- اسفندیاری- کارگر گلسازی- بروجرد

بهترین تعریفها

از مریلین مونرو پرسیدند:

- مسلماً مردان بیشماری بخاطر خوش‌آیند، تملق شما را گفته‌اند. تاکنون خوش ذوقی کدامیك را پسندیده‌اید؟

او جواب داد:

- یکروز در «دوبلین» پایتخت ایرلند، پیاده از خیابانی میگذشتم که مرکز تجمع کارگران معادن بود. وقتی مقابل یکدسته از آنها رسیدم، یکی از ایشان که پیپی زیرلب داشت، مؤدبانه برخاست، کلاه از سر گرفت و گفت: «عرض دارم» منهم ایستادم که او حرف بزند، کارگر سرفرود آورد و گفت:

- خانم، اجازه میدهید پیپ خود را با آتش چشمان شما روشن کنم؟!

فرستنده: وجیهه اصفهانی- کارگر کشباف

حیوانات چه شغلی دارند؟

فیل- وزنه‌بردار حیوانات
آهو- دونده حیوانات
روباه- سیاستمدار حیوانات
بلبل- خواننده حیوانات
زنبور- آمپول‌زن حیوانات
سگ- نگهبان حیوانات
بز- دزد حیوانات
میمون- بندباز حیوانات
گوریل- کاراته‌باز و مشت‌زن حیوانات
لاك‌پشت- پستچی حیوانات
جوجه‌تیغی- شمشیرباز حیوانات
سمور- کمدین حیوانات
قورباغه- شناگر حیوانات
گوسفند- تنبل حیوانات

فرستنده: فتح‌الله- الف- کارگر

خورشید عشق

مادر، ای خورشید راهم
اولین رازنگاهم
ای گواهم
ای پناهم
از همه عشقی فزونی
داده در راهم جوونی
میزنم فریاد فریاد
تا سرای آسمونی
مهربونی، مهربونی
می‌ستایم، میپرستم
عشق مادر
تا که هستم

از: ندا احمدی خواه

دو دیوانه

یکروز صبح زود، دیوانه‌ای از خواب برخاست و با شتاب بطرف گوشه‌ی دیوار رفت و خاکهای کنار دیوار را پس زد. در همان حال دیوانه دیگری بطرف او رفت و پرسید:

- چکار می‌کنی؟

دیوانه اولی جواب داد:- دیشب در خواب دیدم که صد تومان در اینجا گم کرده‌ام و حالا میخواهم آنرا پیدا کنم!

دیوانه دومی خندید و گفت: - پس حق داشته‌اند تو را به تیمارستان آورده‌اند. پسر مگر دیوانه‌ای! امروز صبح صدها نفر از اینجا آمد و رفت کرده‌اند. حتماً کسی اونو دیده و برداشته!

فرستنده: فتح‌الله اسفندیاری- بروجرد

در حاشیه گفتاری در باره زنها

● خانمی بیمار شد و نزد دامادش که پزشك جوانی بود رفت. دکتر جوان پس از معاینه دقیق مادرزن، نسخه‌ای برایش نوشت و لبخندزنان گفت:

- این دواها را میل بفرمایید و نتیجه را هم اطلاع بدهید، چون خود منهم بهمین بیماری مبتلا هستم و میخواهم قبل از معالجه، تجربه‌ای از این دوا بدستم بیاید!

● مرد ناشی و بی‌تجربه کسی است که در اولین برخورد با زنی از سن و سال او جویا شود!

● دختر خانمی که چند روز پیش در تهران تغییر جنسیت داد، به خبرنگاران گفته است:

- چون من بهتر از هر جوانی میدانم جنس زن چه جنسی است، تا آخر عمر ازدواج نخواهم کرد!

● زری جان من از دست این شوهر بی‌عاطفه‌ام دارم دیوانه میشوم.

- چرا؟

- چون هر شب در خواب می‌بینم که او با یك زن موبور و زیبا سخت گرم عشقبازیست.

- همین؟! خواب که مهم نیست مهم، عالم بیداری است.

- چطور مهم نیست؟ اگر شوهرم در «خواب من» اینطور با زنها وربرود، ببین در خواب خودش چکارها که نمیکند؟

● انسان وقتی معنی خوشبختی را می‌فهمد که ازدواج کرده باشد و این درست موقعی است که خوشبختی از او فرسنگها دور است!

فرستنده: مصطفی پورعلائی- کارگر مکانیك تهران

نور ایمان

توی اتاق کوچك و محقری که از میان کوچه نور چراغش سوسو می‌زد، پسری جوان آرام گرفته بود. نوری ضعیف، اتاق را روشن کرده بود، و در میان اتاق پسرك به پشت خوابیده بود. سرمای زیادی بیرون از اتاق حکمفرما بود، آسمان ابر سیاه و تاریکی بخود گرفته بود و آرام آرام گلوله‌های برف از مقابل شیشه پنجره که نور چراغ آن را روشن میکرد، به چشم میخورد. وسط اتاق چند تا نوار ضبط دو سه بسته کاغذ و یك بسته سیگار و یك جاسیگاری به چشم میخورد. دود غلیظ سیگار، فضای آن اتاق کوچك را پر کرده بود.

صدای آهنگی غمگین بگوش می‌رسید... حالا دیگر همه حیاط را برف سفیدپوش کرده بود، سیمهای برق کوچه ضخیم‌تر و کلفت‌تر از همیشه شده بود. صدای آب شدن گلوله‌های قشنگ برف تو ناودان‌ها به گوش می‌رسید. پسر مثل دیونه‌های آسایشـ[illegible]ها، مدام طول و عرض اتاق را طی می[illegible]، پیراهن سبز و قشنگی پوشیده بود و مثل همیشه به سیگارش پك میزد. آرام پنجره را باز کرد و سرش را بیرون گرفت. کوچه غمگین‌تر از همیشه بنظرش می‌رسید. هیچ جنبده‌ای را نمی‌دید. بعد از چند لحظه، احساس سردی کرد. سرش را عقب کشید. برف موهای سیاه و کوتاهش را سفید کرده بود. به گوشه اتاق رفت و لیوان آب را برداشت و اهسته آهسته خودش را به کنار چراغ کم‌نوری که روشنایی ضعیفی داشت، رساند. لابلای کاغذهای کهنه و از کارافتاده، یادداشتی کوچك بیرون کشید. دستش مثل دیوانه‌های جذامی می‌لرزید، و برروی کاغذ عقب و جلو میرفت، ولی بعد از چند دقیقه خودکار این کلمات را به جا گذاشته بود:

«پدر، مادر، حالا که این نامه را می‌نویسم، حالا که این کلمه‌های درهم و برهم را می‌نویسم، شاید چند لحظه‌ای بیشتر زنده نباشم. آره، حالا این قرصهای قشنگ را توی این لیوان می‌ریزیم و دیگر کار تمام است.»

صدای نفس‌زدن پسر جوان از پشت در شنیده میشد. لیوان شیشه‌ای سبزرنگی را که تودستش بود، هر لحظه بیشتر می‌فشرد. لوله قرصی را که در مقابلش بود، برداشت و آرام توی لیوان انداخت. هر لحظه دستش به طرف دهانش بیشتر نزدیك می‌شد و قرصها توی آب زلال و صافی که تو لیوان بود، حل میشدند.

ولی در یك لحظه توفانی، پسر، سراپای وجودش غرق در شوری دیگر شد. صدای بلندگوهای مسجد بگوش می‌رسیدند: «الله اکبر...» نورایمان توی قلب پسر راه یافته بود. سرش را از پنجره بیرون اورد و به صدای زیبا و دل‌انگیز موذن که در آن موقع از شب، سراسر محله را فراگرفته بود، گوش فراداد. و از میان نورچراغهای برق کوچه، برای اولین بار گلدسته قشنگ و دوست داشتنی مسجد را دید. حالا دیگر کم‌کم سپیده صبح طلوع میکرد. پسر مات و حیرت‌زده وسط اتاق ایستاده بود... در یك ثانیه، در یك زمان کوتاه، صدای شکستن لیوان که از میان دستهایش رها شده بود، سکوت خانه را در هم شکست. پسر برگشت و آن یادداشت کوچکی را که چند لحظه پیش نوشته بود، برداشت و در پایان آن، این کلمه‌ها را نوشت: «مادر، پدر، من خودم را نمی‌کشم. زندگی قشنگه، زندگی خیلی زیباست. زندگی انسان را امیدوار می‌کند. آره، زندگی قشنگه.»

داریوش تباشیر.

اشک یتیم

نوشته: رضا کریمی عراقی
کارگر کارخانجات مخمل و ابریشم کاشان

وقتیکه چمدان پوسیده و زهوار دررفته خود را با طناب بستم و بدست گرفتم؛ برادر کوچکم رمضان جلو دوید و فریاد زد: «رضا نرو. ما را تنها نذار. مگه یادت رفته مادر چی گفت؟.. آخه...» بغض شدید نگذاشت برادرم حرفش را تمام کند. خواهران و برادران قد و نیمقدم به آهستگی گریه میکردند. خیلی تحمل کردم تا توانستم اشك خود را فرو بخورم. آهسته زیرلب گفتم: «نه رمضان، من باید برم. شاید وجود من توی این خونه مانع سعادت شماها باشد. وانگهی، شماها تنها نیستید. پدر باشماهاست و نمیگذارد احساس تنهائی کنید.» و بعد بدون اعتنا به نالهها و تمناهای برادران و خواهرانم، از خانه بیرون آمدم. زنپدرم وقتی صدای التماسهای دلخراش آنها را شنید که میخواستند دنبال من بیایند و مانع رفتنم شوند، با نعرهای از خانه بیرون دوید و سیلی محکمی به صورت رمضان زد و آنها را مانند چارپایان به داخل خانه راند. من چارهای نداشتم، جز ترك آنجا. چون زنپدرم چشم دیدن مرا نداشت. از روزیکه قدم بخانه و زندگی ما گذاشت درصدد آزار و اذیت من بود. نمیدانم چه هیزم تری به او فروخته بودم که نمیخواست کینه مرا از دلش بیرون کند. بیستوچهار ساعت مرا رنج میداد. با من مثل بیگانهها و غریبهها رفتار میکرد. مجبور بودم تمام نظافت خانه را انجام دهم و هزارویك رقم کارهای دیگر بکنم. از اینها گذشته با کمال پرروئی و گستاخی و بیشرمی به پدرم گفت: «این پسره نرهخر، نظر بد به من دارد. خوب فکراتو بکن، یا جای منه تو این خونه، یا جای پسرت. والا من حاضر نیستم یه دقیقه با تو زندگی کنم». آنوقت پدرم به من گفت «رضا، تا دنبت را نگرفتم و مث سگ از خونه بیرونت کنم، از اینجا برو...»

هوا سرد و خیابان خلوت بود و به من این اجازه را میداد که بگذشته دردناك خود فکر کنم. راستی خداوند آدمی را بدبختتر و سیهروزتر از من آفریده است؟ از همان روزهای اولی که بدبستان میرفتم، احساس میکردم رفتار پدرم نسبت بمادرم خیلی ظالمانه است. هروقت در خانه بود، بمادرم میتوپید و او را دشنام میداد و ایرادهای مختلف و بیجا میگرفت. شبها معمولا یا بخانه نمیآمد و یا هروقت میآمد، مست و لایعقل بود و این برای مادرم که زنی مؤمن و مقدس و باایمان بود، تحملناپذیر بود. وقتی بخانه میآمد بعد از یك سری جنگ و دعوا و مرافعه و کشمکش و بحث و گفتگوهای بیحاصل و گفتن حرفهای زشت و زننده و رکیك به مادر بختبرگشتهام، تلوتلوخوران میرفت و میخوابید. آنوقت مادرم در حالیکه عرق شرم و حیا از پیشانیش میریخت، از شدت ناراحتی و شرم در برابر حرفهای زشت پدرم به آرامی گریه میکرد و بخاطر من و بعداً بخاطر سایر فرزندانش دم برنمیآورد. چرا بخاطر من؟... برای اینکه من فرزند ارشدش بودم و خوب و بد را درك میکردم، اما این همه فداکاری مادرانه به قیمت جانش تمام شد و آخر در حالیکه هنوز جوان بود بزیر خاك سیاه پناه برد. هیچ فراموش نمیکنم در آخرین لحظه حیات خود گفت «رضا، بچهها را بعد از خدا، بتو میسپارم. از آنها...»

باقی جمله را با خود بگور برد. هنوز کفن آن خدا بیامرز خشك نشده بود که بستگان و فامیل، پدرم را دوره کردند. یکی گفت «خداروخوش نمییاد بچهها بدون همدم باشند.» دیگری گفت «یکی باید باشه بچههارو تروخشك کنه.» اون یکی گفت «وای بابا، زن چشموچراغ خونهست.» چهارمی گفت «مرد، تو باید زن بگیری تا خستگی کارو از تنت بیرون کنه» خلاصه پدرم با حرفهای این خالهخالقزیها، این بیوه دست دوم را آورد و جانشین مادرم کرد. صغراخانم، نامادری من، روز سوم چهارم چهره اصلی خودش را نشان داد. بنای ناسازگاری و بهانه گرفتن را گذاشت و چنان دماری و بلائی بسر پدرم آورد که بمرگ خودش راضی شده بود و به ارزش و اهمیت مادرم پی برده بود، اما چارهای جز سوختن و ساختن نداشت.

بعد هم پدرم مرا از خانه و کاشانهای که زادگاهم بود، بیرون کرد. ناچار بعد از چند روز سرگردانی و آوارگی، برای خود در گوشهای از شهر اتاقکی اجاره کردم...... اتاقی که در آن سکنی داشتم، غمانگیز و تیره بود. غروب بود، غروبی غرق در تاریکی، تو فکر خواهران و برادرانم بودم. آخر آنها را خیلی دوست دارم. رمضان، برادرم خیلی خوب و مهربان است. آه، من چطور میتوانم به این زندگی تنهائی ادامه دهم. خدایا این وضع تا کی ادامه دارد؟ تا کی من باید دور از خانه و کاشانه خود، دور از زادگاه خود، دور از محل آب و اجدادی خود و دور از خواهران و برادران خود که با هم همخون هستیم به این زندگی گسیخته و ظلمانی بسازم؟...

متحسر پای ستون وسط اتاق نشسته و بزندگی خزان دیده و تباه شده خود خیره شده بودم که زنگ در بصدا درآمد و رشته افکارمم را از هم گسیخت. تا خواستم تکان بخورم و در را باز کنم، صاحبخانه در را باز کرد. تازهوارد کسی جز برادرم رمضان نبود، که خون لخته و دلمه شده در سروصورت و پیراهنش بچشم میخورد.

بیحال در آغوشم افتاد. بمن پناهنده شد و از من خواست از ظلم و ستم زن پدر نجاتش دهم. خون چشمانم را گرفت. رمضان را به صاحبخانه سپردم و بیدرنگ بخانه پدرم رفتم. محشری بپا بود. زن پدرم، این ظالم از خدا بیخبر، از تنبیه رمضان سیر نشده بود و بجان خواهرانم افتاده بود. فریاد زدم، آخه زن، چرا از خدا نمیترسی. تو از جون این بچههای یتیم چی میخوای؟... این بچههای بیپناه چه بدی در حق تو کردهاند که اینطور باهاشون رفتار میکنی؟ اما آن زن پست بجای آنکه جوابم را بدهد، با پاره آجری چنان بسرم زد که نتوانستم تعادل خود را حفظ کنم. چشمانم سیاهی رفت و دنیا در نظرم تیره و تاریك شد. به سختی نقش بر زمین شدم. بعد از لحظهای چشم گشودم، دیدم یکی از خواهرانم زیر شکنجههای آن نابکار کمك میطلبد. در حالیکه خون به شدت از سرم میریخت، از جا برخاستم و با همان پاره آجر چنان به مغزش کوفتم که افتاد و دیگر برنخاست. تا اینکه متوجه شدم او مرده. از دیدن این صحنه شوم و مرگبار، دل در سینهام فرو ریخت. نزدیك بود دیوانه شوم و شاخ درآورم.

دیگر آینده من معلوم بود، چون مرتکب جنایتی شده بودم و باید در عوض این جنایت مجازات شوم و مزد آدمکشی خود را بگیرم و بعنوان پاداش اعدام شوم. درخود احساس ندامت میکردم. از اینرو خود را به کلانتری محل معرفی کردم.... دردومین جلسه دادگاه، با چند نفر پلیس مراقب دردادگاه حاضر شدم، تاازخود دفاع کنم. صدای چکش رئیس دادگاه حاضرین را وادار به سکوت کرد. درپشت میز متهم قرار گرفتم. سکوت درفضای دادگاه حکم فرما بود. نفسها درسینهها حبس شده بود. حاضران با چهرههای اندوه بارپصورت من زلزده بودند. از فرط شرمساری و خجالت سرم را پائین انداختم و درحال انزجار و تنفر از خود، دیگر نتوانستم تعادل خودم را حفظ کنم. توأم با گریه وزاری فریاد زدم: «آقای رئیس» آقای رئیس، چرا برای من دادگاه تشکیل میدهید؟ من زن پدر خود را کشتهام. من مستحق مجازات هستم. مرا اعدام کنید. مرا بکشید. مرا ذرمذره کنید. چون من یك جانی و آدمکش هستم.» هنوز حرفم تمام نشده بود، که صدائی از بین حاضران دردادگاه، همه چشمها و نگاهها را متوجه خود کرد. این صدای پدرم بود که فریاد زد:« پسرم، رضا، من او را کشتم. قاتل اصلی من هستم. توهیچ تقصیری نداری. و بیجهت خودت را سرزنش نکن. توبیگناهی.»

گفتم: «نه پدر، تومیخواهی بخاطر من جانت را فداکنی.» اما پدرم به حرفهای من اعتنائی نکرد و با تقدیم مدارك لازم به رئیس دادگاه و سایرین ثابت کرد قاتل اصلی میباشد. بعد از چندی، مرا از زندان بیرون راندند و قرار شد بعد از پنج ماه، او را اعدام کنند. روزها و هفتهها و ماهها گذشت و من هفتهای یکبار به دیدن پدرم میرفتم، تااینکه یکروز گفت: «رضا، سه روز دیگر بیشتر درزندان نیستم. از تو خواهش دارم.... هرچند که من نتوانستم برای تو و خواهران و برادرانت پدرخوبی باشم، ولی از تو میخواهم از اونها خوب مواظبت کنی. هم پدرشان و هم مادرشان باش. بعد از خدا، اونها روبتو میسپارم. امیدوارم مرا ببخشی تاخیالم راحت شود.» درحالیکه بشدت گریه میکردم، پلیس مرا از او جدا کرد. سه روز بعد، ساعت چهارصبح، پدرم را به جرم قتل همسرش بدارآویختند و درحالیکه بادملایمی پیکر بیجان پدرم را تاب میداد، من و رمضان و سایر خواهران و برادران قدونیمقدم درگوشهای ایستاده، اشك میریختیم.

پایان

کارنامهٔ
پنجاه سال
افتخار

ازماشین

راه آهن ایران، پل پیروزی لقب گرفت

شبکه راه‌آهن سراسری ایران، سرفصل حرکتهای اقتصادی و اجتماعی بود
رضاشاه کبیر علاقه داشت کلیه امور مملکتی، خاصه راه‌آهن بوسیله ایرانی‌ها اداره شود
تنها عشق و علاقه رضاشاه کبیر و قوه‌ی مالی کشور، باعث تاسیس راه‌آهن شد.

علیرغم مخالفتهای انگلیس وروس راه آهن ایران احداث شد

برای بررسی و شناخت ارتباط و نقش «ترن» در آن، در درجه اول و نقش سازمان وسیع و گسترده راه‌آهن ایران در ارتباط در درجه دوم، ناگریر باید نگرش داشته باشیم به‌انسان بدوی و نیاز بدوی تا به‌امروز.

در کلیت کلام اولین نیاز انسان، یك نیاز اقتصادی است و بشر از همان آغاز تا به‌امروز تا آینده‌های دور کوشش و کنکاش خود را صرف برآوردن این نیاز کرده و خواهد کرد.

توسعه ارتباطات و در شکل اولیه و نیاز اقتصادی، اختلاف‌نظرها و توافق عقاید را، در میان اقوام مختلف بوجود آورد که در صورت اول جنگ بود و خونریزی و در شکل دیگر تجارت و بازرگانی. در اولین شکل خود، تجارت پایاپای برای حمل محصولات کشاورزی، حیوانات دیگر برای بارکشی کافی نبودند و بناچار ارابه و گاری و کالسکه بوجود آمد و انسان گامی دیگر در امر وسایط حمل و نقل به جلو گذاشت. جوامع تغییر شکل داد. زندگی قبیله‌ای، ده و دهنشین را زائید و به‌مرور زمان از روستانشینی، شهرنشینی بوجود آمد

دران روزگار برای رساندن پیام و اخبار، چاپار بهترین و امن‌ترین وسیله بود، با ارابه‌های تندرو و اسب‌های تیزتاز.

بجرأت میتوان گفت که دانش نیز پا میگرفت و بیاری انسان میشتافت و طبیعت آن دشمن دیرین، رفته‌رفته مغلوب انسان میشد..

چاپ- پست- تلگراف- تلفن و تله و وسایل ارتباطات جمعی از زمانهای گذشته تا به‌امروز در اثر توسعه دانش و تکنیك بوجود آمده‌اند و در کنار این وسایل، امور حمل و نقل نیز پیشرفت نموده و رنگ تازه گرفته است. کشتی‌های بادی دیروز بعد از اختراع ماشین بخار توسط **«فن پاپن»** از بین رفت و بجای آن کشتی‌های غول پیکر بخاری و بعد الکتریکی بوجود آمد. ماشین و قطار پا بعرصه وجود گذاشت و قطارهائی که از انرژی بخار به‌حرکت در می‌آمد، جای خود را به تراموا‌های برقی و توربوترن‌های سریع‌وسیر داد.

با پیشرفت تکنیك در دنیای متمدن امروز، راه‌آهن بعنوان یکی از مهمترین و حساس‌ترین عوامل و در عین حال وسیعترین راه تامین ارتباطات در جوامع بشری بشمار میرود. از اینرو در این شماره خوانندگان عزیز را با سیرتکامل این وسیله نقلیه در ایران آشنا میسازیم.

در اوایل قرن نوزدهم شخصی بنام، «جورج استینوس» در ایالت «گال» انگلستان موفق به اختراع لوکوموتیو شد...
در آنزمان هیچ‌کس تصور نمیکرد روزی این وسیله به‌عنوان یکی از مهمترین وسایل نقلیه در سراسر دنیا بشمار آید. زیرا ریل‌گذاری بیابانها و دشتها را- برای حرکت این وسیله کاری غیر ممکن میدانستند. اما بتدریج این اندیشه صورت حقیقت بخود گرفت.

تا جائی که اسناد و مدارك موجود نشان میدهد، چهل سال پیش از روزی که برای

بازدید اعلیحضرت رضاشاه‌کبیر و ولایتعهد (شاهنشاه‌آریامهر) از راه آهن

نخستین بار ترن «منچستر- لیورپول» بکار افتاد اولین امتیاز ساخت راه‌آهن در ایران امضاء شد.

از اواسط قرن نوزدهم موضوع ایجاد راه‌آهن در ایران با ناصرالدین‌شاه مطرح و در این خصوص اعطای امتیازهای مختلفی به مهندسین و متخصصین گوناگون بتصویب شاه رسید که مهمترین آنها عبارتند از:

•مؤسس آژانس
تلگرافی دنیا برای نخستین بار تقاضای امتیاز احداث راه‌آهن را از دولت ایران گرفت و در ۲۵ ژانویه ۱۸۷۲ امتیاز وی بامضای ناصرالدین شاه رسید، ولی روسها این اعتبار را یك شکست اقتصادی بزرگ برای خود تلقی کردند و با فشاری که بر ناصرالدین شاه وارد آوردند، پس از یکسال این امتیاز لغو گردید.

، که یکی از مهندسان
نظامی روسیه بود در سال ۱۸۷٤ تقاضای امتیاز راه‌آهن تهران- جلفا را کرد که مورد مخالفت دولت انگلیس واقع و اصولا پیشنهاد وی در نطفه خفه شد.

، نماینده یك شرکت فرانسوی در سال ۱۸۸۷ امتیاز راه‌آهن رشت- تهران ر ضمن مذاکراتیکه بعمل آورد کسب کرد، لیکن این امتیاز نیز بعلت تنزیل گزافی که دولت ایران میبایستی پرداخت کند، بمرحله اجرا در نیامد.

٤- فن شیرور: سرنوشت امتیاز این مهندس اطریشی نیز بعلت گرانی تنزیل همانند سرنوشت امتیاز «آلتون» در بوته تعطیل قرار گرفت.

:این مقاطعه‌کار فرانسوی
نیز در سال ۱۸۸۲ امتیاز احداث راه‌آهن رشت- تهران را تحصیل کرد که پس از خاتمه این کار، راه‌آهن را تا بوشهر ادامه دهد. این امتیاز نیز بخاطر اشکالاتی که دولت روسیه در راه‌حل

راه‌آهن ایران همواره بعنوان وسیله‌ای مطمئن در دسترس همگان است.

مشگل مصالح و لوازم ساختمانی ایجاد کرده بود، میسر نشد.

۶- حاج امین‌الضرب: در سال ۱۳۰۴ قمری اولین ایرانی بود که امتیاز راه‌آهن محمودآباد-تهران را از راه آمل بدست آورد. حاج امین‌الضرب با کمك مهندسان خارجی ۱۸ کیلومتر راه‌آهن محمودآباد بطرف آمل را ساخت و مورد استفاده هم قرار گرفت تا این که مهندسان خارجی او را ترك کردند و بقیه راه‌آهن بدست کارگران ایرانی تا آمل امتداد یافت.

راننده لکوموتیو این خط که یکنفر خارجی بود پس از رسیدن خط آهن به آمل او هم ایران را ترك کرد، و لکوموتیو خراب و پس از چندی از گردونه خارج شد- در واقع حاصل این امتیاز جز ضرر و خسارت چیزی برای صاحبش ببار نیاورد.

، در سال ۲۴۴۵ شاهنشاهی این مهندس امریکائی امتیاز بزرگی را برای ساختن چند رشته خط‌آهن بدست آورد که باز هم با مخالفت شدید دولت روبسیه روبرو گردید.

۸- اتباع روسیه....در سال ۲۴۴۷ چهار نفر از اتباع روسیه در صدد تحصیل امتیاز راه‌آهن رشت به تهران و بحر عمان برآمدند. میرفت تا این امتیاز جامه عمل پوشد که با مخالفت وزیر خارجه روسیه این امتیاز هم سرانجامی نیافت.

- تا سال ۲۴۵۹ شاهنشاهی دوران فترت در کار ساختن راه‌آهن ادامه یافت و مخالفتهای دولتهای خارجی نگذاشت هیچگونه امتیازی برای احداث راه‌آهن جامه عمل بپوشد.

ویلهلم دوم امپراتور آلمان در سال ۱۸۹۸ میلادی مسافرتی به اسلامبول کرد و در همین سفر ساختمان راه‌آهن بغداد به خلیج فارس از طرف آلمانها پیشنهاد شد و با مذاکراتی که بعمل آمد، احداث این راه‌آهن قطعی گردید. در سال ۱۹۱۱ قرار داد «پوتسدام» را با روسیه منعقد کرد که در آن آلمانها دست خود را برای وصل راه‌آهن بغداد به تهران باز نمودند....اما پس از چندی روسیه احساس خطر نمود و مجدداً با رقیبان خود به مخالفت برخاست و مانع اجرای این نقشه گردید.

در سال ۱۹۱۵ یك رشته راه‌آهن باریك (به پهنای ۱۰۰۷ میلیمتر بطول ۴۱۹ کیلومتر از شاه تختی (مرز ایران و ارمنستان) از راه ماکو و بازرگان محاك ترکیه به کنار رود فرات ساخته شد که ۱۰۵ کیلومتر آن در خاك ایران بود. این خط پس از پایان نخستین جنگ جهانی از کار افتاد و برچیده شد.

«خوشتاریا» تبعه روسیه که امتیاز دیگری در ایران بدست آورده بود یك راه‌آهن هشت‌کیلومتری از بندر پیربازار کنار مرداب انزلی به رشت ساخت که پس از جنگ بین‌الملل دوم برچیده شد.

در سال ۲۴۷۷ شاهنشاهی انگلیسیها یك رشته راه‌آهن ۹۲ کیلومتری از میرجاوه به زاهدان ساختند و میخواستند آنرا تا شهر بکشند. این راه‌آهن در سال ۲۴۷۸ پایان یافت. پس از آن که دولت پاکستان بوجود آمد، این راه‌آهن به پاکستان رسید و روز هشتم آبان ۲۵۲۰ به راه‌آهن ایران واگذار شد.

۱۴- طبق قرارداد سال ۲۴۷۸ بین انگلیس و ایران که قرارداد وثوق‌الدوله نام یافت، یك شرکت انگلیسی (پیرسون و پسر) برای ساختن راه‌آهن خانقین بتهران بست قرارداد بررسی و

لطفاً ورق بزنید

کارنامه پنجاه سال افتخار

سال گذشته ٥ میلیون مسافر با راه‌آهن سفر کردند

راه‌آهن ایران دهها طرح برای احداث خطوط جدید و دوخطه و برقی‌کردن خطوط فعلی در دست دارد.

در دنیای امروز راه‌آهن بعنوان یکی از مهمترین عوامل تامین ارتباطات در جوامع بشری بشمار میرود.

نقشه برداری راه خانقین به همدان و به «نوبران» این شرکت برای انجام دادن کار خود شرکت دیگری بنام «سندیکای راه‌آهن ایران» تاسیس کرد و میخواست راه‌آهن هم از تهران به قزوین و به پهلوی و از قزوین به همدان و خرم‌آباد و خرمشهر بسازد، لکن پس از لغو قرارداد وثوق‌الدوله این کار هم سرانجام نگرفت.

«راه‌آهن بوشهر برازجان»

در سال ٢٤٧٨ انگلیسی‌ها، راه‌آهن پنجاه کیلومتری باریکی را از بوشهر به برازجان ساختند که پس از پایان جنگ، روی مسیر آن راه شوسه ساخته شد.

واگن اسبی، تاماشین دودی

انهائی که شش، هفت دهه از سنشان میگذرد، خیلی خوب بیاد دارند که واگن‌هائی در خیابانهای تهران حرکت میکرد که بوسیله اسب کشیده میشد.

اولین قطاری که در ایران شروع بکار کرد، مسیر تهران-شهرری را طی میکرد.

این قطار را مردم بخاطر دود زیادی که از موتورخانه آن خارج میشد، «ماشین‌دودی» میگفتند.

«فابیوس بواتال» مهندس بلژیکی که از کسب امتیاز راه‌آهن تهران- رشت مایوس شده بود، در صدد برآمد تا این محرومیت را بنحوی جبران کند و در ٩١ سال پیش امتیاز راه‌آهن تهران- شهر ری را بمدت ٩٩ سال از دولت ایران گرفت و به اتفاق چندتن مهندس بلژیکی شرکتی بنام «شرکت سهامی راه‌آهن و ترامواى ایران» تشکیل داد و پس از چند سال راه‌آهن تهران- ری بطول ٨کیلومتر خاتمه یافت.

با آمدن **«ماشین‌دودی»** کاروبار کاروان‌داران، یعنی آنهائی که شتر و قاطر اجاره میدادند و کارشان این بود که مردم را به شهر زیارتی ری میبردند و از آنجا بتهران می‌آوردند، بکلی کساد شد، تا جائی که چندین بار متحصن شدند وحتی هجوم آوردند و در و دیوار گاراژماشین را که درحال ساختن و نیمه کاره بود خراب کردند.

در سال١٢٦٧ یعنی٨٨ سال پیش به درخواست «کنت‌مونستر» رئیس پلیس وقت، ناصرالدین‌شاه قطار تهران- ری را افتتاح کرد.

ماشین دودی سالها و سالها بکار خود ادامه داد تا این که در چند سال پیش یکباره صدای سوت‌های ممتدش قطع شد و محل آن به پارك تبدیل گردید.

راه‌آهن در عصر پهلوی

شاهنشاه آریامهر در کتاب «ماموریت برای وطنم» به وضع گذشته چنین اشاره میفرمایند

«..... یکی از عجیبترین امتیازاتی که داده شد، امتیازی بود که سلطان وقت به«بارون ژولیوس دوریتر» که تبعیت نگلیس درامده بود داد. بموجب این امتیاز **«بارون دوریتر» حق انحصاری کشیدن راه‌آهن و ترامواى را در ایران بمدت هفتادسال تحصیل نمود و ضمناً در مورد راه و خطوط تلگرافی و جمع‌آوری حقوق گمرکی نیز اختیارات مخصوص بدست آورد. اما طغیان افکار عمومی از یکطرف و فشار روسها از طرف دیگر شاه را به لغو آن مجبور ساخت. شاه برای این که از «رویتر» دلجوئی کرده باشد، بوی اجازه داد با سرمایه انگلیسها بانکی تاسیس شود.....»**

رضاشاه فرزند بزرگ ایران، زاده روستای آلاشت سوادکوه مازندران به پاخواست و به اشفتگی ایران پایان داد، در اینجا قسمتی از یادداشتهای آن رادمرد بزرگ را می‌آوریم.

«...... در همین اوان بکشیدن خط سراسری و متصل ساختن اجزاء همه مملکت بیکدیگر همت گماشتیم، بدون این که برای انجام اینکار بزرگ دیناری از خارجه قرض کنم، بلکه با انحصار قند و شکر از خود ملت گرفتم و صرف مصالح خود ملت کردم.....»

قانون انحصاری قند و شکروچای

چنانچه اشاره شد، رضاشاه کبیر، بدون هیچ‌گونه کمك خارجی و فقط به اتکاء قدرت مالی کشور بران شدند تا بهرنحو ممکن، شاهد موفقیت ایران، درامر ساختمان راه‌آهن سراسری ایران باشند. از اینرو برای تامین مخارج راه‌آهن، راه‌حلی معقول و منطقی بنظرشان رسید که براساس آن پرداخت هزینه‌های سنگین این طرح بدون ان که تحمیلی بدوش ملت ایران باشد، اجرای طرح احداث راه‌آهن سراسر را تضمین نماید.

قانون انحصار قندوشکر و چای در نهم خرداد ماه ٢٤٨٤ شاهنشاهی به تصویب رسید. برطبق ماده ٣قانون فوق از هریك من قند ٢ریال و از هر یك من چای ٦ریال دریافت میشد. رضاشاه کبیر اندیشه احداث راه‌آهن سراسری ایران را هنگامی جامه عمل پوشانید که به نخست‌وزیری رسید. در اخر دیماه ٢٤٨٤ فرمان تاسیس کمیسیون ایجاد راه‌آهن بنام حاج مخبرالسلطنه هدایت وزیر فوائد عامه صادر گردید و در بیستم بهمن‌ماه همان سال

ایجاد شبکه راه‌آهن ایران، سرفصل حرکتهای اقتصادی بود.

قانون نقشه‌برداری و ساختمان راه‌آهن ایران از تصویب مجلس شورای ملی گذشت و بموازات آن مهندسان و کارشناسان برای مذاکره و انجام کار به ایران آمدند.

امور اجرائی ساختمان راه‌آهن سراسری ایران از روز بیست‌وسوم مهرماه ٢٤٨٦شاهنشاهی آغاز شد. در این روز نخستین کلنگ ساختمان راه‌آهن در بیرون دروازه گمرك تهران بدست اعلیحضرت رضاشاه کبیر بزمین زده شد و بلافاصله نقشه‌کشی و خاکبرداری از بندرشاه در دریای مازندران و از بندرشاهپور در خلیج فارس شروع گردید. در فاصله مهرماه ٢٤٨٦ تا تیرماه ٢٤٨٧ فعالیت گسترده و دامنه‌داری در کار راه‌آهن سرتاسری انجام شد.

بازدیدهای فنی در طول مسیر راه‌آهن، نقشه‌برداری مقدماتی در طول خطوط در دست ساختمان و مطالعات در آبهای ساحلی شمال و جنوب و تهیه نقشه‌های زمینی، تسطیح و خاکریزی کامل ١٥٨ کیلومتر در شمال و جنوب و نقشه‌برداری و اقدام مقدماتی در ایستگاه راه‌آهن تهران از جمله کارهائی است که در مدت کوتاه ده ماه با افزایش تعداد کارگران از ٢٦٧ نفر به ١٩٦٧ نفر انجام شده است. در تیرماه سال ٢٤٨٧ سندیکای راه‌آهن ایران تاسیس گردید. در این سندیکا سه شرکت آلمانی و یك شرکت امریکائی شرکت داشتند و به اتفاق کار راه آهن ایران را دنبال کردند.

«..... رضاشاه از حیث پشتکار و استقامت جسمی نیز بر افراد عادی برتری داشت چنانکه تمام نیروی خود را بیدریغ در تجدید تاسیسات مختلف مملکتی بکار می‌انداخت و از دیگران نیز همین کوشش را توقع داشت. بطور شگفت‌انگیزی نکات حساس هرمسئله دشواری را اعم از اشکالات فنی راه‌آهن سرتاسری ایران یا امور مربوط بسیاست خارجی با سهولت درك میکرد.......»

«از کتاب ماموریت برای وطنم».

به این ترتیب سردار بزرگ ایران شخصا امور مربوط به راه‌آهن را تحت‌نظر داشت و بهمه امور دقیقا رسیدگی میکرد. سندیکای راه‌آهن ایران با تکمیل اقدامات پیشین ١٢٧ کیلومتر در شمال و ٢٥٠ کیلومتر راه در جنوب زیرسازی و ریل‌گذاری کرد و در شمال و جنوب اسکله‌های بندرشاه و شاهپور و پل راه‌آهن اهواز ایجاد گردید. لکن همانطور که گفته شد آهنگ کار برای رضاشاه کبیر رضایتبخش نبود. رضاشاه کبیر علاقمند بودند کلیه امور مملکتی، خاصه راه‌آهن بوسیله ایرانی‌ها اداره شود و عاقبت چنین هم شد.

اولین کار و آن که از طرف وزارت فوائد عامه- که شامل ادارات راه و فلاحت و تجارت بود آنسال یعنی سال ١٣٠٥ عازم اروپا شد، تحت سرپرستی مهندس حسن شقاقی بود و نامبرده بعدها بمدیرکلی راه‌آهن منصوب شد و در واقع دومین مدیرکل راه‌آهن بود. این کاروان دانشجوئی عازم بلژیك شد و دولت ایران تمام مخارج انها را تقبل کرد و برخی از افراد این کاروان در رشته ساختمان راه شوسه مشغول تحصیل شدند.

از جمله محصلین کاروان سال ١٣٠٥ شمسی که عازم بلژیك شده بود، در دانشگاههای مختلف آنکشور به تحصیل در رشته راه‌های شوسه و مکانیك و راه‌آهن پرداختند عبارت بودند از صادق هدایت، خسرو هدایت، بهجت اربابی، صدری و مشایخی.

معلومات فنی رضاشاه کبیر

آقای دکتر محمد سجادی نایب رئیس مجلس سنا در خاطراتش مینویسد:

نگارنده بارها بمناسبتهائی از درجه معلومات شاه و اطلاعات او از مسائل فنی که بواسطه تیزهوشی در موقع صحبت با این و آن فرا گرفته، بخاطر دارم. روزی که در التزام ملوکانه از شاهرود بطرف ییلاق میرفتیم، اعلیحضرت در وسط راه به راننده دستور توقف اتومبیل سلطنتی حامل خود را داد و پس از این که پیاده شد و اتومبیل‌های سایر ملتزمین هم بدنبال اتومبیل سلطنتی از راه رسید و توقف نمود، اینجانب را احضار کرده و سئوال نمودند از این نقطه تا خط راه‌آهن چند کیلومتر یا چند فرسنگ فاصله دارد. چون دقیقا اطلاع نداشتم بعرض رسانیدم، اگر اجازه فرمایند مهندس ژایف، شرفیاب شود و هرگونه اطلاعاتی در این زمینه را به عرض برساند.

«مهندس ژایف» از مهندسین اطریشی بود و پس از این که مورد سئوال و جواب اعلیحضرت همایونی واقع شد و اعلیحضرت با رضایت خاطر سوار اتومبیل شده و دستور حرکت به طرف خوش ییلاق را صادر کردند، «ژایف» بطرف من امد و گفت فلانی اطلاعات و معلومات شاه در امور فنی از من بیشتر بود. برای اینکه میدانستند فاصله اینجا تا خط آهن چه مقدار است و بعضی از اطلاعات فنی که از من میخواستند محتاج به تفکر بود، ولی خود ایشان جواب سئوال‌های خود

را دادند که برای من وجود این همه اطلاعات دقیق فنی در نزد شاه شما هیجان‌انگیز و در عین حال عجیب و غیرمنتظره بوده است. رضاشاه کبیر، حتی بر جزئیات مسائل راه‌آهن، اعم از چگونگی احداث ساختمانها، زیر سازی و کشیدن ریل، ساعت ورود و خروج قطارها در ایستگاههای مختلف، تربیت کادر فنی، هزینه‌های اداری و درآمد آن دقیقاً نظارت داشتند و هر روز می‌کوشیدند شبکه راه‌آهن را که سر فصل حرکتهای اقتصادی بود، گسترش دهند، زیرا معتقد بودند بدون ارتباط، بدون وسیله حمل و نقل پیشرفتهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی میسر نیست و بی‌آنکه فشاری بر اقتصاد عمومی وارد شود، به طریقه معامله پایاپای کلیه وسائل مورد لزوم از خارج خریداری شد.

حاج مخبرالسلطنه هدایت، در خاطراتش مینویسد: یکروز از سوی وزارت دربار شاهنشاهی بود...... ملت لازم داشت و من بوجود اوردم......»

در قسمت دیگر همین یادداشتها، حاج مخبرالسلطنه هدایت مینویسد:

هنگام حرکت، قطار آزمایشی خیلی آهسته حرکت میکرد تا هر موقع شاهنشاه اراده کردند، فوراً متوقف شود و چند بار این توقف و حرکت قطار تکرار شد.

در هر توقف شاهنشاه پیاده میشدند و به دقت تمام ریلها و تراورس‌ها و پل‌ها و ابروهائی را که در طول خط احداث شده بود مینگریستند و قطار دو باره حرکت میکرد. در انتهای خط که قطار بیش از آن نمی‌توانست جلو برود، رضا شاه پیاده شدند و بدون تکلف و تشریفات در حالی که کارگران ساختمان مشغول کار بودند به فعالیت آنها چشم دوختند. در این حال کارگران سرگرم نصب تراورس برای عبور ریل بودند.

رضا شاه، خیلی دقیق به چگونگی کار رودبر انجام پذیرد و صفحه‌ای افتخار آفرین در تاریخ کشور ما نقش بندد.

اما اینطور نبود و بالاخره عدم رضایت ایشان از کار سندیکای راه‌آهن ایران، منجر به لغو قرارداد آنها در مهر ماه سال ۲۴۹۰ گردید. درسال ۲۴۹۱ شاهنشاهی که مرحله اساسی کار راه‌آهن سراسری آغاز شد، ساختمان راه‌آهن به کنسرسیوم دانمارکی کامپساکس بعنوان مشاور فنی وزارت راه واگذار گردید و قرار شد تا پایان سال ۲۴۹۸ راه‌آهن سراسری شمال و جنوب پایان یابد بدین ترتیب که راه شمال در مدت چهار سال و راه جنوب در مدت شش سال بتهران برسد و به کارمزد نیز برای هر کیلومتر راه‌آهن پنج هزار دلار پرداخت گردد و هزینه‌های دیگر بعهده بنگاه راه‌آهن دولتی ایران باشد.

در سال ۲۴۹۳ تمام طول راه به ۴۳ قطعه تقسیم شد و چهل شرکت ایرانی و خارجی از طریق مناقصه عهده‌دار انجام کار گردیدند. در این شاهی گردیدند. رضا شاه کبیر در این سفر دستورات موکدی برای اتمام ساختمان راه‌آهن شمال تهران صادر فرمودند تا اینکه بعداز ظهر روز سی‌ام بهمن ماه ۲۴۹۵ شاهنشاهی طی مراسم با شکوهی با حضور گروه کثیری از مردم پایتخت راه آهن شمال در ایستگاه تهران بدست مبارک اعلیحضرت رضا شاه کبیر گشایش یافت.

«راه‌آهن جنوب»

در سال ۲۴۸۶ تا سال ۲۴۹۷ که ایجاد راه‌آهن سراسری ایران آغاز و انجام یافت رضا شاه کبیر پیوسته طول خطوط را با اتومبیل پیموده و همه تاسیسات را مورد بازدید قرار میدادند و از هنگامی که ریلهای شمال و جنوب از دو طرف پیشروی کرد و قطارهای ریلگذاری روی خطوط بکار افتاد، با ترن بمسافرت ادامه میدادند و کارهای انجام یافته را دیدن میفرمودند.

در نیمه دوم سال ۲۴۸۸ راه‌آهن جنوب از

اندیشه‌ای بزرگ، از مردی بزرگ، برای ساختمان راه آهن سراسری

سردار بزرگ ایران شخصا امور مربوط به راه آهن را زیر نظر داشتند.

اطلاع دادند که اعلیحضرت همایونی مقرر فرموده‌اند که به اتفاق وزیر راه بحضور مبارک شرفیاب شوید. و تاکید کردند که این شرفیابی باید بدون فوت وقت انجام گیرد.

وزیر طرق در آن هنگام، میرزا علی‌خان سهیلی بود که جوانی کاردان و علاقمند بنظر میرسید.

هنگام شرفیابی، شاهنشاه چنانکه مرسوم معظم‌له بود، بعد از مدتی که قدم زدند خطاب به سهیلی فرمودند:

«...... من میخواهم برای سرکشی عملیات ساختمانی راه‌آهن بروم. اینجا من یك گزارش دارم که طی آن اظهار شده است که کارهای ریل‌گذاری و حرکت قطارها بسرعت پیش میرود. من میخواهم بروم ببینم که این گزارش تا چه اندازه درست است. گرچه به گزارش‌دهنده اطمینان کافی دارم، اما میخواهم خود ببینم، چون این خط قطار - شاهرگ حیاتی و اقتصادی مملکت است. خطی است که به یك معدن طلای تمام نشدنی وصل است. این کار برای ملت لازم می‌نگریستند.

من و سهیلی و یکی دو نفر دیگر نیز در التزام رکاب بودیم. ناگهان فرمودند «مهندس این راه کیست؟»

مردی آلمانی را معرفی کردند که کمی فارسی میدانست. شاهنشاه فرمودند به پرسید آیا زیر این قنات سنگ‌بندی کرده‌اند، یا نه؟ مهندس آلمانی جواب داد کدام قنات؟ و اصلا چرا سنگ‌بندی؟ آنوقت شاهنشاه در حالی که با عصا به قناتی که از زیر ریل عبور میکرد، اشاره کردند و فرمودند. کدام قنات؟! این قنات. ریل از روی کمر این قنات میگذرد و اگر زیر این قسمت سنگ‌بندی نشود، ممکن است که یواش یواش قنات ریزش کند و ریلها سست شود و خسارات زیاد وارد بیاورد...

مهندس آلمانی که تازه متوجه شده بود ضمن معذرت‌خواهی، دستور داد تا طبق نظریه شاهنشاه فوراً در آن محل اقدام به سنگ‌بندی شود.»

رضاشاه کبیر انتظار داشت کارها با سرعتی بیش از حد تصور پیش برود تا این مهم هرچه زمان متجاوز از شصت و پنج هزار نفر اعم از کارگر و مهندس و کارکنان اداری در طول خط کار میکردند تا هر چه زودتر دریای شمال و جنوب ایران بوسیله خطاهن بیکدیگر متصل شود.

راه‌آهن شمال

سالهای ۲۴۹۳ تا ۲۴۹۶ به سالهای تلاش معروف است. در فاصله این چند سال کوشش و تلاش پیگیر آنها که عهده‌دار انجام کار احداث راه‌آهن بودند. هر روز ثمره تازه‌ای میداد و در این میان رضا شاه کبیر بیش از هر کس مراقب پیشرفت کارها بودند و در موقعیتهای مختلف به کنترل و بازدید میپرداختند.

در آغاز سال ۲۴۹۵ راه‌آهن شمال به فیروز کوه رسید و چون والاحضرت ولایتعهد (شاهنشاه آریامهر) که در سوئیس تحصیل میکردند و در راه بازگشت به ایران بودند، رضا شاه کبیر به اتفاق علیاحضرت ملکه پهلوی - والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی - والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی و شاهپورها در روز چهاردهم اردیبهشت ماه در فیروز کوه سوار واگن سلطنتی شده و عازم بندرشاهپور به اندیمشك رسید. پس از انعقاد قرارداد با کنسرسیوم کامپساکس و ایجاد بنگاه راه‌آهن دولتی ایران پیشرفت کارها سرعت بیشتری یافت و همانطور که قرار بود ساختمان راه‌آهن جنوب در مدت شش سال پایان یافت و با اتصال دو خط شمال و جنوب، دریای خزر به خلیج فارس متصل شد.

روز چهارم شهریور ماه۲۴۹۷ در واقع روز پایان ساختمان راه‌آهن سراسری ایران است.

دراین روز اعلیحضرت رضاشاه کبیر به اتفاق والاحضرت ولایتعهد (شاهنشاه آریامهر) طی تشریفات خاص راه‌آهن سراسری ایران را گشودند

در مراسم گشایش راه‌آهن جنوب رضاشاه کبیر فرمودند:

«.... من از مردم ایران فوق‌العاده راضی و مسرور هستم که برای اصلاحات کشور از صمیم قلب حاضر شدند و مخارج راه‌آهن را با طیب خاطر پرداختند . زیرا تشخیص دادند که

لطفاً ورق بزنید

از ماشین دودی، تاتوربوترن

این اقدام موجب سعادت و ترقی ایران است. ملت ایران مردم شرافتمند و نجیبی هستند و در هرموقع همینقدر که تشخیص دادند اقدام و اصلاحی برای تعالی کشور آنها مفید است از ابراز هیچگونه فداکاری و علاقمندی خودداری نمیکنند...»

رضاشاه کبیر پس از افتتاح راه‌آهن سراسری خطاب بکارمندان راه‌آهن فرمودند: «.... **این بنگاه با زحمت و خرج زیادی ایجاد شده و آن را بشما میسپاریم. این امانت بزرگ ملی است که بدست شما سپرده میشود و باید دانست که نگاهداری این راه کمتر از ساختن آن اهمیت ندارد...»**

رشد آغاز میشود

آنگاه رشد آغاز شد. رشدی که تا امروز ادامه دارد و هر روز که میگذرد، پهنه وسیعتری از خاك ایران را رشد ریل‌ها میپوشاند و صدای بوق قطارها بشارت بهزیستی و راحتی میدهد.

داستان رشد راه‌آهن ایران در این خطوط قابل بیان است.

● ساختمان راه‌آهن گرمسار- مشهد که روز ٢٤ اسفند سال ٢٤٩٦ شاهنشاهی آغاز شده بود، روز دوم شهریور ماه (٢٥٠٠ شاهنشاهی) به ایستگاه شاهرود رسید اما جنگ جهانی دوم چون آوار بر سر ملت ما ریخت و ساختمان راه‌آهن را مانند بسیاری از کارهای دیگر متوقف کرد. پس از پایان جنگ به امر و اراده شاهنشاه آریامهر وزارت راه مامور انجام کار شد و در دیماه (٢٥١٥ شاهنشاهی) راه‌آهن به یاری سازمان برنامه به مشهد رسید.

مراسم افتتاح رسمی بدست اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر انجام و بهره‌برداری از آن آغاز شد.

نوبت تبریز شد

حالا راه‌آهن به مشهد هم رسیده بود. باید مسیر دیگری از خاك عزیز میهن انتخاب میشد، این بار تبریز نشانه شد. روز ١٨ آبانماه سال (٢٤٩٧ شاهنشاهی) با فرمان رضاشاه کبیر، ریل‌ها روی خاك قرار گرفتند تا تهران را به تبریز برسانند و بعد از بیست سال و پشت سرگذاشتن جنگ جهانی دوم‌وقفه‌ای که در کار ایجاد کرد، بدست مبارك شاهنشاه آریامهر در اردیبهشت ماه (٢٥١٧ شاهنشاهی) راه‌آهن تهران- تبریز گشوده شد.

اما هیچ کجای ایران نباید فراموش میشد. راه‌آهن سانتیمتر به سانتیمتر پیش می‌آمد و همراه حرکت آن در جهت تاریخ پیش میرفت.

● در آذرماه ٢٤٩٧ شاهنشاهی ساختمان خط قم- یزد آغاز شد. جنگ‌ها کارها را متوقف کرد. بعد از جنگ راه‌آهن قم به کاشان رسید، پس ریل‌ها حرکت خود را بطرف یزد ادامه دادند و سرانجام به یزد رسیدند از آن گذشتند تا بافق و زرند هم رفتند.

حالا حاشیه کویر هم راه‌آهن داشت. باید نگاه بجای دیگری خیره شود. پس جنوب هدف گرفته شد.

● راه‌آهن اهواز- خرمشهر در اوایل سال ٢٥٠١ شاهنشاهی به پایان رسید.

● هفت سال بعد راه‌آهن سر بندر ماهشهر به پایان رسید. این راه‌آهن بیشتر مورد استفاده شرکت ملی نفت ایران است.

در نوبت دیگر نگاهها متوجه شمال شد. آری هیچ جا نباید فراموش میشد.

● ١٩ شهریور (٢٥١٨ شاهنشاهی) عملیات ساختمانی بندرشاه- گرگان پایان گرفت و بدست مبارك والاحضرت شاهپور غلامرضا افتتاح شد.

سفر تا حاشیه دریاچه

کجا مانده بود؟ کجا اولویت داشت؟ راه‌آهن باید بکجا کشیده میشد تا آسایش بیشتری برای مردم بهمراه داشته باشد؟ طرح‌ها بررسی شد و حاصل:

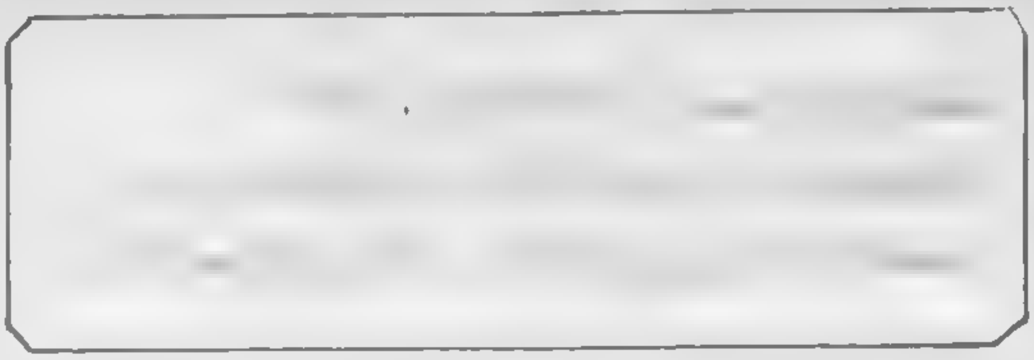

● خط آهن ١٠ کیلومتری عجب شیر به بندر رحمانلو کشیده شد. مسافرین باین ترتیب میتوانستند از تهران با قطار به بندر رحمانلو بروند و از آنجا با کشتی به رضائیه.

راه‌آهن همراه با نیازها رشد میکرد. هرجا برای ارتباط نیازی حس میشد، راه‌آهن پا پیش میگذاشت.

● وقتی نوبت بهره‌برداری از کارخانه ذوب‌آهن آریامهر شد، در نزدیکی شهر اصفهان راه‌آهن بطول ١١٢ کیلومتر از ایستگاه سیستان (در خط قم- یزد) به کارخانه ذوب‌آهن کشیده شد. این خط درابتدا وسائل و ماشین‌آلات کارخانه را برای نصب حمل میکرد و بعد انتقال مواد اولیه را عهده‌دار شد.

نیاز دیگری در راه بود، راه‌آهن باز هم پیشقدم شد:

● برای حمل مسافر و بار از ایران به اروپا از طریق ترکیه، خط آهن شرفخانه- مرز ترکیه احداث و روز پنجم مهرماه (٢٥٣٠ شاهنشاهی) در پیشگاه شاهنشاه آریامهر و حضرت رئیس‌جمهوری ترکیه افتتاح شد.

راه‌آهن ایران، پل پیروزی دنیا شد

داستان تولد و رشد راه‌آهن ایران تا به امروز، در طرحی کلی و در یك نگاه، آنچنان که بود نوشته شد. رشد و گسترش راه‌آهن ایران نه تنها هزاران نفر را یاری داد تا از این سوی خاك پهناور ایران به سوی دیگر بروند و از جانبی خود را به جانب دیگر برسانند، در هنگامه جنگ آنچنان بکار متفقین آمد که آنها بعد از پیروزی در جنگ، بخاطر تاثیر شگرف و غیرقابل انکار راه‌آهن ایران در دستیابی به پیروزی، ایران را پل پیروزی نامیدند که در واقع حکایت از این بود که:

راه‌آهن ایران پل پیروزی دنیاست.

و مهمتر از این، راه‌آهن ایران بمناسبت این خدمات شایسته مفتخر به دریافت نشان لیاقت از دست مبارك شاهنشاه آریامهر شد.

راه‌آهن ایران در حال گسترش

امروز گسترش خطوط آهن کشور وایجاد خطوط برون‌مرزی، آنچنان موقعیت کشور مارا تثبیت کرده است که عنوان «شاهراه بازرگانی» خود را باز یافته است.

بازیابی این عنوان تنها در سایه سعی و مجاهدت کارکنان راه‌آهن در راه اعتلای راه‌آهن بدست آمده است، در متن حرکت شتابنده‌ای که کشور ما رو به ترقی دارد.

مقایسه آمار مسافران جابجا شده در طول چهارسال اخیر نشان میدهد که نسبت افزایش مسافران یکسال به سال قبل (٢٥٣٤ شاهنشاهی به٢٥٣٣ شاهنشاهی) ٦/٧ درصد افزایش نشان میدهد. اگر قیاس را بین سال گذشته و دو سال قبل (٢٥٣٢ شاهنشاهی) بگیریم این درصد به ١٣/٧ میرسد.

مقایسه بین سال گذشته و سه سال قبل هم رقم١٥/٨ درصد را به ما نشان میدهد. یعنی فقط در طول چهارسال راه‌آهن ایران در امر جابجائی مسافر٣٦/٢ درصد افزایش کارائی هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی داشته است.

جدول موجود از آمار حمل بار در چهار سال گذشته، افزایش بیشتر از ارقام بالا را بدست میدهد و حکایت از این دارد که در طول چهار سال گذشته راه‌آهن دولتی ایران در امر حمل بار٤٣ درصد افزایش کارائی داشته است، باینصورت:

سال٢٥٣٤نسبت به سال٢٥٣٣ ١٧/٣ درصد افزایش

سال٢٥٣٤ نسبت به سال٢٥٣٢ -١٤/٤ درصد افزایش

سال٢٥٣٤ نسبت به سال٢٥٣٢-١٥/٨ درصد افزایش

راه‌آهن ایران نگاه به آینده دارد

فردا از راه میرسد. هرفردائی که از راه می‌آید، برای ایران مفهومی غیر از گامی به جلو برداشتن ندارد. هر گامی که بجلو برداشته میشود ، وسایل و امکانات تازه در تمام زمینه‌ها لازم می‌آید. همانطور که کشور ما با گام‌های بلند، پیله تنهائی را پاره میکند و با تمام دنیا روابط گسترده‌تری پیدا میکند، در امر انتقال و ارتباط تحرك بیشتری لازم است. سهمی از این ارتباط به داخل خاك ایران مربوط است و قسمتی از آن بخارج از مرزها. آینده را از نگاه راه‌آهن دولتی ایران چنین میتوان ترسیم کرد:

خط آهن جلفا- تبریز برقی میشود

مناسبات بازرگانی ایران- هر روز بین ایران و کشور شوروی از یکسو و کشورهای اروپای شرقی از جانب دیگر گسترش می‌یابد. این گسترش آنچنان است که راه‌آهن دولتی ایران مصمم شده برای افزایش ظرفیت بارگیری خط تبریز- جلفا این خط را برقی کند.

اقدامات مقدماتی اجرای این طرح ضمن مذاکره با مقامات شوروی، فراهم آمده و مدت اجرای آن دو سال تعیین شده است.

راه‌آهن کرمان به بندرعباس متصل میشود

از نگاه راه‌آهن به آینده طرح اتصال راه‌آهن کرمان به بندرعباس ضروری است. دلایل این امر کلاً اقتصادی است و در خطوط زیر ترسیم میشود.

● نصب کارخانه‌های ذوب‌آهن گازی در بندرعباس- اهواز- اصفهان و مشهد

● توسعه عظیم بندرعباس در آینده نزدیك و ارتباط آن با شهر کرمان برای حمل سنگ‌آهن معادن گل گوهر به کارخانه‌های ذوب‌آهن گازی بندرعباس- اهواز- اصفهان و مشهد.

● حمل کالای صادراتی و وارداتی کشور که اهمیت ویژه‌ای دارد.

برای اجرای طرحی که ضروریات اقتصادی بالا را به یاری شبکه و امر حمل و نقل امکان اجرائی ببخشد، ابتدا خط‌آهن بندرعباس به بافق متصل میشود و آنگاه به کرمان اتصال می‌یابد. زمان لازم برای اجرای این طرح سه سال تعیین شده است.

راه‌آهن تهران- بندرشاهپور دو خطی میشود

دو خط کردن راه‌آهن تهران- بندرشاهپور بدلیل روابط اقتصادی ضروری است، چرا که مناسبات بازرگانی هر روز افزایش می‌یابد و کالاهای وارداتی ازدیاد پیدا میکند.

دراجرای این طرح که گروهی از مهندسین ژاپنی و اروپائی سرگرم بررسی و دادن پیشنهاد در باره‌اش هستند، ابتدا خط‌آهن اراك- اندیمشك دو خطه و برقی میشود و آنگاه نوبت سایر قسمتها در مسیر تهران- بندر شاهپور میرسد.

خط تهران- تبریز در آستانه دو خطه و برقی شدن

خط بین‌المللی تهران- رازی با استقبال بسیار زیاد صاحبان کالاهای بازرگانی روبرو شده است. باین دلیل و همچنین توسعه مناسبات ایران و شوروی دو خطه و برقی کردن راه‌آهن تهران- تبریز شکل یك ضرورت را بخود گرفته است.

راه‌آهن اصفهان- کرمان را برقی و دوخطه میکنند

مطالعات مقدماتی برای برقی و دو خطه کردن راه‌آهن اصفهان کرمان، در دست انجام است علت این امر، افزایش میزان سالیانه تولید کارخانه ذوب‌آهن اصفهان و اهمیت تامین مواد خام و سنگ‌آهن برای از سوئی و حمل محمولات واردات از بندرعباس بسمت تهران از جانب دیگر است.

حمل کالاهای ترانزیتی از اروپا به هندوستان

برای آنکه امکان حمل کالاهای ترانزیتی از اروپا به مقصدهای پاکستان- هندوستان و سایر کشورهای خاورمیانه فراهم آید، راه‌آهن دولتی ایران به این طرح می‌اندیشد که بین کرمان- زاهدان راه‌آهن برقی و دوخطی ایجاد کند.

اقدامات مطالعاتی این طرح در برنامه پنجم عمرانی کشور انجام خواهد شد.

ماشین‌های کامپیوتری بخدمت راه‌آهن در می‌آید

راه‌آهن دولتی در جهت حرکت کیفی خود، خدماتی چون حسابداری آمار- فروش بلیت- کنترل حرکت قطارها، ذخیره بلیت و غیره را بزودی مدرنیزه خواهد کرد و ماشین‌های کامپیوتری به خدمت راه‌آهن در خواهند آمد.

اقدامات مقدماتی این طرح پایان یافته و افراد مورد نیاز آن سرگرم گذراندن دوره‌های آموزشی هستند.

افزایش مسافر

راه‌آهن روزبروز با تعداد بیشتری مسافر روبرو است آمار نشان میدهد که در اسفند ٥٣ تعداد مسافر ٤٣١٨٢٨ نفر بوده است که در ماه مشابه در اسفند ٥٤ به ٦١٠٥٧٣ نفر بالغ شده است بعلاوه آمار مسافر در فروردین ماه سال گذشته ٤٩٣٨٤٧ نفر بوده که در فروردین امسال به ٦٦٢٣٨٩ نفر در اردیبهشت سال گذشته ٢٨٣٧٤٣ نفر بوده که در اردیبهشت امسال به ٥٠٤٤٧٨ نفر بالغ شده است.

این گزارش کوتاه، گاهی از کوه و مشتی از خروار بود. زیرا در حال حاضر راه‌آهن سراسری ایران بعنوان یکی از اولین و قدیمی‌ترین وسایل حمل و نقل مدرن در ایران توانسته است میلیونها نفر از مردم این سرزمین را از دشتهای سرسبز مازندران تا سرزمین پرآفتاب خوزستان جابجا کند و میلیونها نفر را از دامنه‌ی ارس به کوههای هزارمسجد برساند و در همه جای ایران همواره بعنوان وسیله‌ای مطمئن در دسترس همگان باشد.

مشکلات کارگران هنرمند را بررسی میکنیم

کارگران هنرمند تآتر

در رویارویی با مسائل تازه

آنها پا را فراتر گذاردهاند، اینك در یك معیار تازه بر خاك صحنه به بازیگری می‌نشینند و با اینهمه پر از حرف هستند.

از آغاز انتشار رستاخیز کارگران با گروههای هنری کارگری به گفتگو نشسته‌ایم. با موفقیتهایشان شادی کردیم و اگر مشکلی در کارشان بود،

کوشیدیم با انعکاس آن رفع کنیم. چرا که معتقد بودیم باید از آنها حمایت کرد، اگرچه در کار هنر و پرورش استعدادشان به امکانات لازم دست یابند، بطور قطع احتیاج به حمایت ندارند، در اینجا به گفتگوئی پرداخته‌ایم که کمی بوی ملال میدهد، ولی بهر حال حرف است و نتیجه اینکه باید حرفها زده شود تا موفقیت بدست آید.

«م- ع»

علی بلوکات، عزت‌اله زنگنه، جلال آهنیان، غلامرضا لیلازی، محمد گودرزی و کریم جعفری نخبه بازیگران تآتر کارگری در یك دیدار بلند، با ما حرف زدند، و درد دل کردند و مسائل را مطرح کردند. قبلاً در مورد تشکیل کلاسهای آموزشی تآتر بدانیم:

حدود پنج سال پیش بخشنامه‌ای به کارخانه‌ها فرستاده شد مبنی بر اینکه کسانی که مایل به شرکت در کلاسهای هنری به ویژه تآتر هستند. در امتحان ورودی شرکت کنند. حدود ۳۰۰ نفر در این کلاس شرکت کردند و از میان آنان ۲۵ نفر قبول شدند، از جمله همین ٦ نفر. در این پنج سال کارگران هنرمند فعالیت دامنه‌داری را دنبال کردند و زیر نظر کارشناسان تآتر فرهنگ و هنر مثل خلیل موحد دیلمقانی - اکبر زنجان‌پور و داود آریا دوره دیدند. با این نگاه به گذشته‌شان، به حرفهای امروزشان گوش میکنیم.

عدم توجه

حرف اول اینست.

- با این مدت فعالیت تآتری به ما توجه کمی شده است. روی ما تبلیغ کردند، ولی نادیده گرفته شدیم. بااینکه نمایشنامه‌هائی که درتلویزیون اجرا کردیم با موفقیت روبرو شد، کارهای بعدی رافراموش کردند.

عزت‌اله زنگنه بدنبال حرفهایش میگوید:

- ما اگر ساعتهائی از فراغتمان را به تمرین گذراندیم، نه برای پول بود ونه شهرت، ولی میخواستیم مطرح باشیم، کارکنیم، ولی درطول سال دوسه تآتر بیشتر تمرین نمی‌کنیم. مثلا ماازنظر زن بازیگر درمضیقه هستیم، ولی هنوز قول‌ها وقرارهائی که باما داشته‌اند، انجام نشده این مسئله باید حل شود.

جلال آهنیان یکی دیگر از شرکت کنندگان درگفتگو میگوید:

- مسئله اینجاست که ما نباید دکور باشیم. فقط اینکه چندنفر هستیم وداریم کار تآتر میکنیم برای دلخوشی است. یادم هست روز ۲۹ آبان به ما گفتند درسالن ششم بهمن یك نمایشگاه نقاشی ترتیب می‌یابد. قرار شد مایك نمایشنامه کوتاه اجرا کنیم. با وجوی که نویسنده نداشتیم، خودمان نمایشنامه‌ای را تمرین کردیم. نمایشنامه را دیدند وتائید کردند، ولی یکدفعه گفتند برنامه‌تان رااجرا نکنید وما بهت زده ماندیم که اگر قرار است تمام گروهها مثل گروه نقاشی- مقاله نویسی وموسیقی برنامه داشته باشند، گروه تآتر چه گناهی کرده است، آنها خودشان گفته بودند نمایشنامه کوتاه باشد وبعد خودشان گفتند چون کوتاه است برای اجرا مناسب نیست. اگر اجرای نمایشنامه کاربدی بود، خوب چرا اول ازما خواستند این نمایشنامه را تمرین کنیم. البته ازماعذر خواستند که نتوانستند برنامه مارا بروی صحنه بیاورند، ولی آیا بااین معذرت خواهی، وضع ماچه میشود. اینکه پنج سال است داریم تمرین میکنیم، نمایشنامه‌های موفقی روی صحنه آورده‌ایم وحالا فقط باید منتظر باشیم تاببینیم کی آفتاب درمی‌آید ومارا هم بجانب گروه هنری می‌آورند.

مراسم وجشنها

محمد گودرزی درزمینه جشنها ومراسم میگوید:

- غیر ازدشواری‌های موجود مسئله اینجاست که گروه تآتر کارگران درکارخانه‌ها گسترش لازم را پیدا نکرده. درحالیکه کارخانه‌ها بمناسبت‌های گوناگون برنامه اجرا میکنند باید پرسید چرا ازکارگران هنرمند برای پرکردن برنامه‌هایشان استفاده نمیکنند؟

درآین جشنها هنرمندان وخوانندگان مشهور شرکت میکنند، پول گزافی میگیرند ومیروند، درحالیکه اگر ازوجود کارگران آموزش دیده هنری استفاده کنند، بصلاح هردو طرف است، اگر ماداریم پنج سال تلاش میکنیم. برای بهره‌گیری ازاین تلاش وآموزش نیز باید مورد عمل قرار گیرم، بعنوان مثال سالن

بقیه درصفحه ۸۷

نروید در زمین برگ گیاهی که ننوشته است بررویش دوائی
«نظامی»

نوشته: موریس مسگه، دکتر علفی فرانسوی و مؤلف کتاب «حق با طبیعت است.»

ترجمه: مهدی نراقی

هویج

صد گیاه شفابخش

میگویند هویج بکارید و آنرا بخورید تا زیبا و تندرست شوید. میگویند خانمها را زیبا میکند و به آنها ساق‌های متناسبی می‌بخشد که میتوان منظره آن را در تابلو «حوری جنگل و چشمه» تماشا کرد.

عموماً بچه‌ها هویج را خیلی دوست دارند و اغلب خام آنرا به پخته‌اش برتری میدهند و این چیز خیلی مفید و سودمندی برای آنهاست، زیرا هیچ سبزی و گیاهی بهتر از هویج نمیتواند از استفراغ و اسهال کودکان شیرخوار جلوگیری کند.

هویج را همه میشناسند و بیفایده است که شرح آن داده شود، زیرا هویج را در همه جا و همه باغها و باغچه‌های سبزیکاری میتوان کاشت. ریشهٔ دراز و راستی دارد که رنگ آن نارنجی و یا زرد است و در بعضی از شهرهای ایران بآن زردك میگویند.

شکل آن جورواجور است و اغلب دراز، کوتاه، باریك، کوتوله، نوك تیز و مخروطی شکل است و رنگ آن پرتقالی، زرد و قرمز است.

خواص غذائی و دوائی آن بسیار سودمند است:

هویج، سرشار از قند است و قند همان ماده انرژی‌بخش است که غذای اصلی بچه‌ها، بیماران و پیران است.

هویج سرشار از ویتامین‌های «ب. ث. د. ا» میباشد و بهمین علت است که مصرف آن را در مورد ضعف و ناتوانی، کم‌خونی، کمبود قوا، و همینطور در بیماریهائی که بعلت فقدان ویتامین پیدا شده است، مثل بیماری کمبود ویتامین ث (اسکوربوت) و پاراشی‌تیسم (سستی استخوانها) و غیر آن تجویز میکنند.

بهتر است هویج را با پوست آن بخوریم، زیرا پوست هویج دارای مقدار زیادی ویتامین است. بهتر است هویج را خام بخوریم، زیرا ویتامین‌ها در مقابل حرارت مقاومت چندانی ندارند و اغلب از بین میروند.

اگر شما در زمین باغ و یا باغچهٔ خود هویج کاشته‌اید و هویج‌های قشنگی بدون استفاده از کودشیمیائی بدست آورده‌اید، مثل مادر من، آنها را با برس بشوئید. همانطوریکه دکتر «گیلوردهاوزر» غذاشناس نامی جهان طرز شستن آنرا با برس و آب در کتابهای خود دستور داده است.

هویج، سرشار از کاروتن است و چنانکه میدانید این مادهٔ رنگین پرتقالی شکل که هویج رنگ خود را از آن میگیرد، ماده‌ای است که وقتی مصرف شود و کبد ترشح کند، ویتامین «آ» از آن ساخته میشود.

ویتامین «آ»، ویتامین چشمان است. خلبانان و دریانوردان و همچنین رانندگان اتومبیل که به قوت چشمان خود احتیاج دارند و همچنین کسانیکه نزدیك بینند و مخصوصاً بچه‌ها برای تقویت قوهٔ دید خود، باید از این سبزی شفابخش برای ویتامین‌گیری، زیاد مصرف کنند.

بعلاوه، هویج ادرارآور است، نرم‌کننده است و انگل‌کش توانائی است و بهمین علت است که باید به فراوانی آنرا به بچه‌ها داد.

وقتی کبد دیوانه میشود و کارهای دیوانگی میکند، برای چاره آن باید از هو یج کمك گرفت و زیاد آنرا مصرف کرد.

گوشت میوهٔ هویج اگر تازه باشد و آنرا روی زخمهای چرکی، خونی، سوختگی و دمل بگذارند التهاب آنرا تسکین میدهد و باعث التیام زخم میشود.

برگهای سبز وتازه هویج را دور نریزید، زیرا سرشار از املاح معدنی است و برای انواع سوپ ارزش غذائی زیادی دارد. بعلاوه جوشانده برگهای سبز هویج ضدعفونی کننده است و در موقعی که دهان برفك میگیرد، بیماران میتوانند برای معالجه زخم برفك، دهان خود را باجوشانده برگ هویج شستشو دهند.

تمام انواع هویج خاصیت یکسان دارند، ولی مطمئناً باید از هویج‌هائی که بطریقه صنعتی بدست آمده و سم دفع آفات نباتی بآن زده‌اند و برای تازگی ان مواد شیمیائی بآن پاشیده‌اند برحذر بود.

اگر شما باغ و یا باغچه‌ای دارید در کرت سبزیهای خوردنی هویج را هم بکارید و درکشت ان ازروش طبیعی پیروی کنید. به زمین کودشیمیائی و یا مواد دفع آفات نباتی نزنید. مسلم است که محصول هویج شما از حیث کمیت کم میشود، ولی از لحاظ کیفیت هویجی طبیعی و پرخاصیت خواهید داشت.

هویج را میتوانید درسالاد سبزیها وارد کنید یا اب آنرا بگیرید و بنوشید و یا مرباویاخورش از ان درست کنید، ولی سوپ هویج که کمی هم نمك بان زده‌اید، برای بچه‌های شیرخوار که دچار اسهال شده‌اند، بسیار مفید است و در این مورد باید شیشهٔ شیر آنها را از سوپ هویج پرکنید و بانها بدهید و بعد بآنها غذاهای شیری بدهید.

موارد دیگری که میتوانید از هویج استفاده برید، باین شرح است:

۱- اب تازهٔ هویج

آب تازه هویج، مقوی، مدروانگل کش است. هر روز میتوانید آب هویج بخورید.

آب هویج با یك برش لیموی ترش و کمی عسل داروی ممتازی برای دردگلو و بیشتر از همه، این نوشابه برای شکل‌گیری هیکل مخصوصاً درخانمها اگر صبح ناشتا و یا قبل از غذا نوشید نقش بزرگی بازی میکند.

۲- جوشانده هویج

دوهویج را رنده کنید و در یك لیتر آب جوش بریزید و انرا با عسل شیرین کنید و هر روز دو تا سه فنجان از انرا قبل از غذا مصرف کنید.

۳- شربت هویج

یك لیوان آب هویج تازه را برای دولیوان آب و چهار قاشق سوپخوری شکر حساب کنید و آنرا بجوشانید تا شربت شود. هر روز یك فنجان از انرا در یك لیوان آب شربت کنید و بنوشید.

٤- ضماد هویج

باندازه کافی گوشت میوه هویج تازه را بکوبید و درپارچه نازکی بریزید و انرا روی زخمهای چرکی، سوختگی، اگزما بگذارید و هر روز چند بار انرا عوض کنید.

٥- حمام دستوپا با هویج

گوشت میوه سه عدد هویج را بکوبید تاله شود. بعد آنرا در یك لیتر آب مخلوط کنید و بجوشانید. وقتی نیمگرم است، دستها و پاهای خود را درآن بگذارید و مالش دهید.

یادداشت مترجم:

«شلیمر» که هلندی بود و صدسال پیش درایران میزیست و معلم طب دارالفنون و طبیب مخصوص ناصرالدین شاه بود، درکتاب خود راجع به هویج اینطور مینویسد:

«ایرانیان به هویج، زردك میگویند و از آن مربا درست میکنند و عقیده دارند مصرف مربای زردك کمیت و کیفیت سلول‌های مردانه را بهتر میکند، زیرا این سبزی مقوی قوای جنسی است.

ایرانیان عقیده دارند که اگر هر روز هویج پخته را که درسرکه انداخته‌اند بخورند، دچار بیماری اب اوردگی شکم و گرفتگی طحال نخواهند شد.

همچنین ایرانیان تخم زردك را که «دوقو» هم میگویند دوای ادرار آوری برای بیماریهای مغزی و ریوی میدانند.»

خودکرده را تدبیر نیست

از: نسترن فرنژاد

رفته بودم سبزی فروشی، سبزی آش بخرم. مرتضی، سخت سرما خورده بود و با همان حالت تب‌آلود از من خواسته بود که برایش آش ساده بپزم. مرتضی کوچکترین پسر من است و خیلی مورد علاقه من و پدرش، حتی خواهر و برادرهایش است اما نه فکر کنید بچه لوسی است او از آن پسرهای مهربانی است که هر کسی، حتی چند دقیقه با او بنشیند و برخاست داشته باشد، شیفته‌اش می‌شود. بهر حال، مسئله سرماخوردگی مرتضی و هوس آش ساده‌اش نیست، مسئله دیدن سلیمه خانم است و چشم‌های اشکبارش، آن هیکل نحیف و آن دستهای استخوانی زحمت‌کشیده‌اش تا چشمم به او افتاد، دیدم که دلش نمی‌خواهد سلام و علیکی بکند، من هم رویم را برگرداندم. مشهدی اکبر سبزی فروش، از آن پیرمردهای شوخ و با مزه محله است. سر بسر همه میگذارد، و یك لحظه ساکت نمی‌نشیند او وقتی سلیمه خانم را دید، با صدای بلند گفت.

- «سلیمه خانم، نگاه کن یار جون جونیت اومده!

و سلیمه خانم مجبور شد که برگردد. و همین که برگشت، دوان دوان خودش را بمن رساند و سرش را روی شانه‌ام گذاشت و های‌های گریست. مشهدی اکبر، همانقدر که شوخ طبع است، ملاحظه کار هم هست وقتی این صحنه را دید، از ساکنان کناره گرفت و سرگرم چانه‌زدن با یك مشتری دیگر شد. من عادت ندارم از کسی سئوالی بکنم، هر که دلش خواست، حرفش را بمن میزند. از آن زنهای فضول نیستم که دلم بخواهد سر از کار همه در بیاورم، این بود که هیچ نگفتم تا خود سلیمه خانم بحرف آمد.

- پروین خانم، وقت داری یه چند دقیقه مزاحمت بشم؟

- چرا ندارم، اتفاقاً امروز بی کار بی کارم. فقط اومدم واسه مرتضی یه کمی سبزی آش بخرم، اخه طفلکی سرما خورده، یه دقیقه وایسا، الان با هم میریم خونه ما. آش را بار کردم. سماور را روشن کردم و با سلیمه خانم سرگرم گفتگو و خوردن چای شدیم، سلیمه خانم دو سه سالی بیشتر نیست که به محله ما آمده است. یادم می‌آید روز اولی که او را دیدم، نتوانستم تعجب نکنم آخر وقتی گفته بودند حبیب آقا ازدواج کرده و همین روزها عروسش را به خانه می‌آورد، فکر کرده بودم خوب، زن حبیب آقا زنی است میانه سال، زنی است که میتواند به بچه‌های او برسد. گفتم بچه‌ها. خوب، آخر ما مادرها تا وقتی که بچه‌هامان به سن پیری هم برسند، آنها را بچه می‌گوئیم حبیب آقا سه پسر داشت که کوچکترین آنها چهارده ساله و بزرگترین آنها بیست و پنج ساله بود. باز هم حاشیه رفتم.... کسی نمیدانست که همسر اول حبیب آقا کجاست؟ چرا از هم جدا شدند؟ فقط چند ماهی بود که حبیب آقا و سه پسرش به محله ما آمده بودند و تازه هم خبردار شده بودم که حبیب آقا دوباره ازدواج کرده. بله . . زن جدید حبیب آقا، سلیمه خانم بود، زنی که لااقل پانزده، شانزده سال از او کوچکتر بود و از زیبائی نیز بهره کافی داشت. . .

روز ورود سلیمه خانم به محله ما، به در خانه‌شان رفتم و ورودش را خیرمقدم گفتم و خلاصه داوطلب شدم که اگر کاری دارند، به چیزی احتیاج پیدا کردند، بما بگویند که برایشان انجام دهیم.... این سرآغاز آشنائی خانواده ما با سلیمه خانم بود.....

سلیمه خانم از آن زنهای ساکت و گوشه‌گیر بود، و انگاری دلش نمی‌خواست با کسی معاشرت کند ما هم رعایت حالش را کردیم، و مزاحمش نشدیم.... فقط گهگاه به مناسباتی که به هم برخورد میکردیم، سلام و علیکی بود و احوالپرسی..... ولی از آنجائی که در هر محله‌ئی یك فضولباشی، ببخشید، یك آدم کنجکاو وجود دارد، فهمیده بودم که زندگی زناشوئی خوشبختی ندارد.

* * *

برای سلیمه خانم یکبار دیگر چای ریختم.... گفت:

نه، دست شما درد نکنه. دیگه نمی‌خورم دلم خیلی گرفته بود. میدونین، من از اون زنهائی نیستم که سفره دلشون‌رو پیش هر کسی وامیکنن، ولی امروز دیدم دیگه نمی‌تونم تو خودم بریزم.... خودتون شاهدین که با هیچ یك از اهالی محله رفت و آمدی ندارم. از فامیل خودمم که بریدم، یعنی اونها دست از من کشیدن. خوب، چند تا پیرهن از من بیشتر پاره کرده بودن و آینده‌رو بهتر از من می‌دیدن. بله پروین خانم، خودم دستی دستی خودمو تو چاه انداختم.... حالا رو ندارم تو صورت فامیلهام نگاه کنم.

- خوب سلیمه خانم جون، اگر فکر میکنی تقصیری کردی برو از اونها عذرخواهی کن. حتماً می‌بخشنت. دل پدرو مادر مثل اینه‌ست. درسته که خیلی زود می‌شکنه، ولی در عوض نقش خوبیهارو هم تو خودش منعکس میکنه. من مطمئنم که ترو می‌بخشن

نه پروین خانم جون، کار از اینها که بگذره گذشته. خوب جوون بودم، نادون بودم، چه میدونستم که زندگی فقط حرفهای قشنگ نیست.

- گفتی حرفهای قشنگ؟!

آره دیگه، حبیب آقارو که دیدم، هیچی تو زندگیم نداشتم. حبیب آقا، اولین مرد زندگیم بود. رئیس قسمت کارخونه‌ئی بود که توش کار میکردم. خیلی به من مهربونی کرد. یه روز هم که برف سنگینی اومده بود و کارخونه سرویس نداشت، داوطلب شد منو به خونه برسونه. تو راه خیلی حرفها زد. گفت که خیلی جوون بوده ازدواج کرده، یك ازدواج تحمیلی. خیلی زود هم بچه‌دار شده گفت که زنش از خودش پنج سال بزرگتره. خلاصه، همش از بدبختی‌هاش گفت. بجون شما باشه، بجون مادرم، گریه‌ام گرفته بود. آخه خیلی صادقانه حرف می‌زد.... خلاصه گفت زنش حسوده، نمی‌تونه اونو جلوی دوست و دشمن در بیاره، بیخودی آبروریزی می‌کنه، اصلاً خونه‌دار نیست، اصلاً ادب بلد نیست بپره.

- خوب سلیمه خانم، فکر نکردی چرا این حرفهارو واسه شما میزنه؟

چه میدونستم. فکر کردم دلش پره آخه خیلی آدمها هستن که کسی رو ندارن. حرفها شونو بهش بزنن، بله اون روزمو

بقیه در صفحه ۱۰۷

استیل کارگران

[illegible]

[illegible]

کرد و هنگامی که اولین فرزندش به دنیا آمد، شصت‌ودو ساله بود.

[illegible]

... هوش و استعداد و قدرت مغزی خود را از مادر به ارث برده است، و عشق به مادر

[illegible]

آنان در مورد پولاد از او خیلی بیشتر بود، اما قدرت او در چرخاندن و گرداندن کارگران بود، و راز ثروتمند شدن او در همین نهفته است. او سازمان‌دهنده خوبی بود. قدرت رهبری و اراده گروه عظیم کارگران را داشت و می‌توانست از آدم‌ها کارگرهای خوبی برای خود بسازد.

وقتی که پسر کوچکی بود و در اسکاتلند زندگی می‌کرد، به شکار خرگوش‌های بزرگ و کوچک علاقه زیادی داشت و به زودی صاحب تعداد زیادی خرگوش شد. اگرچه برای سیر کردن شکم آن‌ها چیزی در بساط نداشت، اما فکر بدیعی به‌طور ناگهانی در مغزش جرقه زد: پسرهای محله را جمع کرد

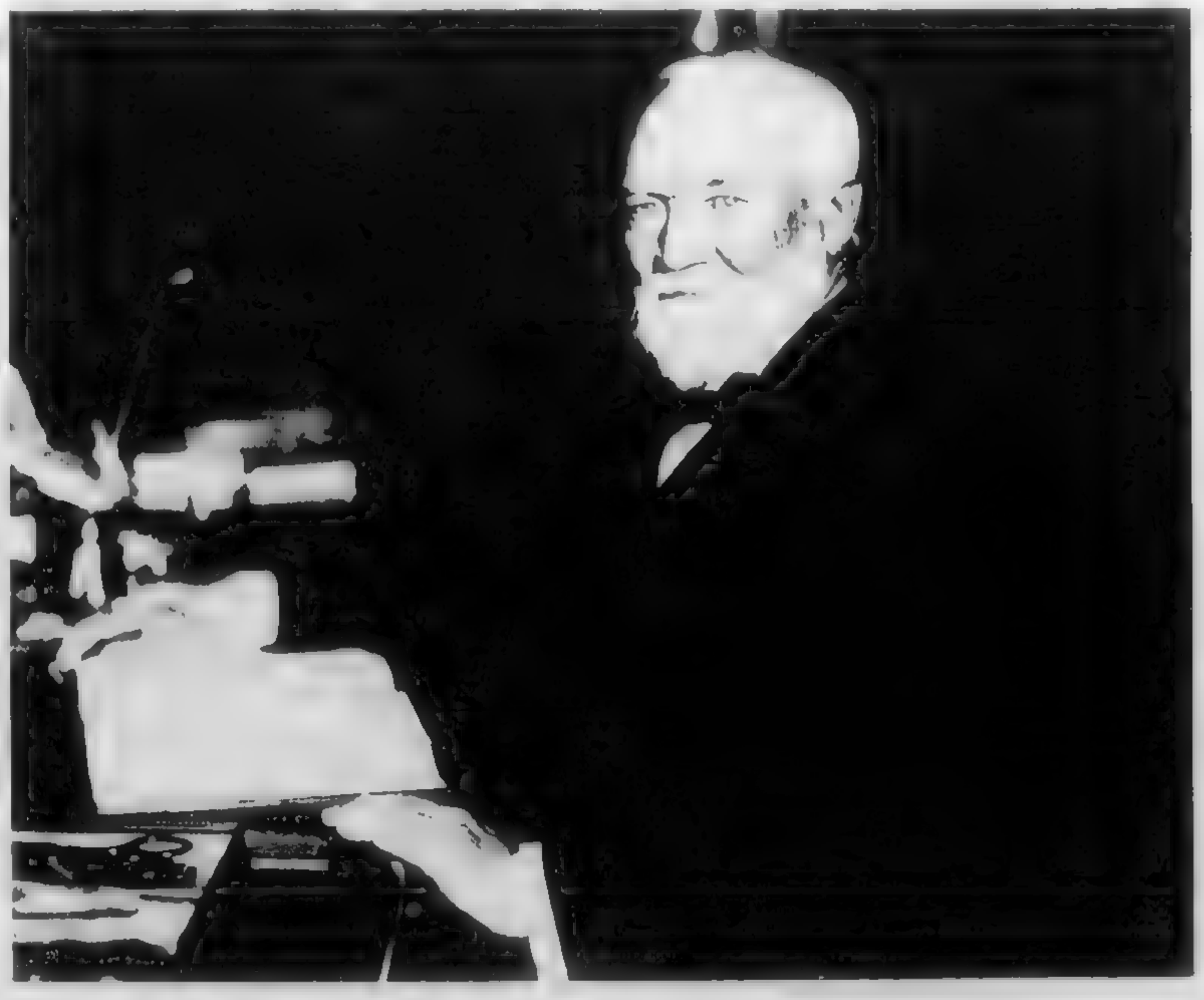

کار به خاطر روزی

و به آن‌ها گفت اگر به جنگل بروند و سبزی‌ها و گیاهان لازم را برای تغذیه خرگوش‌ها جمع‌آوری کنند، نام آن‌ها را به افتخار کاری که انجام داده‌اند، به روی خرگوش‌ها خواهد گذاشت. نقشه‌اش گرفت و مثل یک معجزه جان خرگوش‌ها را نجات داد. سال‌ها بعد «کارنگی» همین حقه را در تجارت به‌کار می‌برد و هر ماه به موفقیت تازه‌تر می‌رسید. به‌طور مثال به فکر می‌افتاد که به پن‌سیلوانیا خط‌آهن بفروشد و در آن زمان هم آقایی به نام آقای «جی-ادگار تامپسون» رئیس خط‌آهن پن‌سیلوانیا بود پس «آندرو کارنگی» در ناحیه «پتسبورگ» خط‌آهن وسیعی می‌ساخت و نام «جی.ادگار تامپسون» را به روی آن می‌گذاشت.

طبیعی است که آقای تامپسون از اقدام او هم راضی و خوشحال می‌شد و به دنبال آن دیگر جلب رضایت او برای به دست آوردن حقوق ساخت خط‌آهن پن‌سیلوانیا زیاد مشکل نبود. این شرح قسمتی از موفقیت‌های زندگی اوست، حال آنکه این زندگی همیشه مشحون از خوشبختی و رضایت نبود. وقتی که خیلی جوان بود، برای نجات مادر از چنگال زحمت طاقت‌فرسای شبانه‌روزی، شغل مامور توزیع تلگرام را در پیتسبورگ به عهده گرفت

او در آن زمان روزی دو شیلینگ مزد می‌گرفت و این برایش در آن موقع و حال سعادتی محسوب می‌شد. اما «کارنگی» در آن شهر به‌کلی غریبه بود و چون کوچه و خیابان‌ها را به درستی نمی‌شناخت، همه‌اش می‌ترسید مرتکب اشتباهی بشود و به آن سبب شغل خود را از دست بدهد. با اینهمه به زودی نام و آدرس کلیه ادارات شهر را در

[illegible]

[illegible]

که نیز عشق جاودانه زندگی اوست، یکی از مهم‌ترین عواملی بوده است که باعث شهرت و ثروت او شده است.

و هنگامی که زمان مرگ مادر فرا رسید، نفوذ و تاثیر «اندریو کارنگی» به اندازه‌ای شدید بود که پانزده سال تمام قدرت به زبان آوردن نام مادر را به دست نیاورد و در یکی از همین سال‌های تلخ برای پیرزنی که در خانه پیرزن اسکاتلند زندگی می‌کرد و شباهت زیادی به مادرش داشت، خانه‌ای خرید و مخارج او را تا پایان عمر به عهده گرفت.

«اندریو کارنگی» در تاریخ آمریکا به عنوان سلطان پولاد معروف است. اگرچه راجع به ساختن پولاد اطلاعات بسیار کمی دارد، و در زمان زندگی، صدها و شاید هزاران نفر کارگر برایش کار می‌کردند که اطلاعات همه

کارگران خودساخته

حافظه‌اش ثبت کرد و در کارش به اندازه‌ای زرنگی و متانت به خرج داد که مورد تشویق قرار گرفت. از آن پس تصمیم گرفت اپراتور بشود، اما چون برای تحصیل این علم پول نداشت و در ضمن نمی‌توانست شغل خود را هم رها کند، با خواب شبانه وداع گفت و با استفاده از کتاب‌های محصوصی در خانه پیش خود مشغول اموحتن این علم شد و چون این علم، علمی تجربی است هرسحرگاه نیز خودش را از خانه به اداره می‌رساند و با دستگاهها به تمرین مشغول می‌شد. و دریکی از این سحرگاهها اتفاق عجیبی افتاد و دستگاه فیلادلفیا، دستگاه پیتسبورگ را صدا کرد

در کاخ سپید، ریاست جمهوری آمریکا را داشت

جنگ شروع شد و قیمت‌ها به طور سرسام آوری افزایش یافت و به دنبال آن حادثه بزرگی اتفاق افتاد؛ سربازان از جبهه بار گشتند. جنگ تمام شد و خطوط آهن دو مرتبه کار خود را از سر گرفتند. شهرها نیز باید ساخته می‌شدند و خرابی‌ها ترمیم می‌گشتند. آمریکا در آستانه تحول حیرت‌انگیزی برخود می‌لرزید، و «اندریو کارنگی» در کنار دودهایی که از کارخانه‌های فولاد سازیش بیرون می‌آمد، به سیگار برگ پك می‌زد و با سرعت به طرف ثروت پیش می‌رفت. می‌رفت تا به چنان

...ده پنی، وزندگی با میلیاردها دلار

درآن ساعت هیچ اپراتوری درسر کار حاضر نبود. پس «آندریو کارنگی» به طرف دستگاه رفت، پیام تلگرافی را گرفت و آن را پخش کرد و به همین دلیل روزبعد درجای اپراتوری نشست، البته به حقوقی که دوبرابر حقوق یك اپراتور معمولی بود. و بعد از مدتی کوتاه، به سمت ریاست بخش اپراتوری رسید که این نیز موفقیتی درخشان به حساب می‌آمد. اگرچه هنوز موفقیت اصلی زندگانی اودر راه بود و حادثه سرانجام یك روز اتفاق افتاد، حادثه‌ای که سیرزندگی اورا عوض می‌کرد و اورا به خوشبختی می‌رساند. آن روز یك مخترع جوان درترن به او نزدیك شد، درکنارش نشست و مدلی از یك واگن تختخوابدار را که ساخته بود، به کارنگی نشان داد. درآن روزها محل خواب واگن‌ها به طور جداگانه ساخته شده و به ترن بسته می‌شد، ولی اختراع آن جوان با محل خواب ترن‌های امروزی شباهت زیادی داشت. آندریو کارنگی با دقت زیادی به مدل خیره شد و ساختن آن را آسان یافت. مقداری پول را از یکی از دوستانش به قرض گرفت و اختراع را از مخترع جوان خرید و هنگامی که تازه به بیست‌وپنج سالگی رسیده بود، عایدی سالیانه‌اش از این یك تولید به تنهایی یك میلیون‌دلاردرسال

زمانی یکی از پل‌های چوبی راه‌آهن درهم شکسته شد و رفت‌وآمد را برای مدتی مختل کرد در آن زمان «آندریو کارنگی» رئیس کارگران راه‌آهن آن قسمت بود

او به زودی به این حقیقت رسید که پل‌های چوبی دوام زیادی ندارند وفناپذیر هستند و بعد نتیجه گرفت که تنها با ساختن پل‌های پولادی است که می‌توان براین مشکل غلبه کرد و بازار یکی از بانکها پول گزافی به قرض گرفت،

کارخانه‌ای تاسیس کرد و ساختن پل‌های پولادی را شروع کرد. و پروژه او باچنان سرعتی عملی شد و مورد استقبال قرار گرفت، که خوداوهم دربرابر آن سرعت گیج و حیرت زده می‌نمود.

این پسر ریخته‌گر از نبوغ عظیمی سرشار بود و گذشته از آن شانس هم با او بود، شانس غیر قابل انتظار و باور نکردنی. او مزرعه‌ای را در منطقه نفت‌خیز جنوبی پن‌سیلوانیا به مبلغ هشت‌هزار دلار خریداری کرد و در عرض یك سال، دویست هزار دلار از آن به دست آورد. و زمانی که اسکاتلندی نابغه ما به بیست و هفت‌سالگی رسیده بود، علیرغم ناداری‌های گذشته، هفته‌ای دویست هزار دلار درآمد داشت، در صورتی که پانزده سال قبل تنها به خاطر روزی ده پنی کارگری می‌کرد.

و حالا در سال ۱۸۶۲ بود، و «لینکلن»

ثروت افسانه‌ای دست بیابد که نظیرش قبلا در تاریخ بشریت کمتر دیده شده بود. اگر چه وقت زیادی را صرف کار نمی‌کرد، وتقریباً نیمی از وقت خود را به ورزش و تفریح می‌گذراند، و در این باره می‌گفت خودش را در معاونینی محصور کرده است که کار پولاد سازی را بهتر از او می‌دانند و می‌شناسند و او آن‌ها را مامور در آوردن میلیون‌ها دلار پول برای خود کرده بود.

او در اسکاتلند به دنیا آمده بود، اما از خصلت اسکاتلندی که خست‌جزء لاینفك آن است، بی‌بهره بود. معاونین و کارگرانش بهترین و مرفه‌ترین زندگی‌ها را داشتند و خود بیشتر از همه میلیونرها پول در می‌آورد.

او فقط چهار سال از عمرش به مدرسه رفت، اما علیرغم آن، هشت کتاب درباره سفر، زندگی‌نامه و اقتصاد نوشت و مبلغ

دوازده میلیون دلار به کتابخانه‌های عمومی و مؤسسات تعلیم و تربیت بخشید و در این باره می‌گفت؛ «دلم می‌خواهد این پول‌ها خرج بچه‌هایی بشود که مثل من قدرت تحصیل و یا خرید کتاب را ندارند. کسی چه می‌داند، شاید در میان آن‌ها یك نابغه پیدا شود و همان یکی برای یك قرن کافی است.» اندریو کارنگی، سلطان پولاد آمریکا، مرد خودساخته‌ای بود که نظیرش کمتر به دنیامی‌آید.

جدول کلمات متقاطع

از: جهانگیر بارساخو

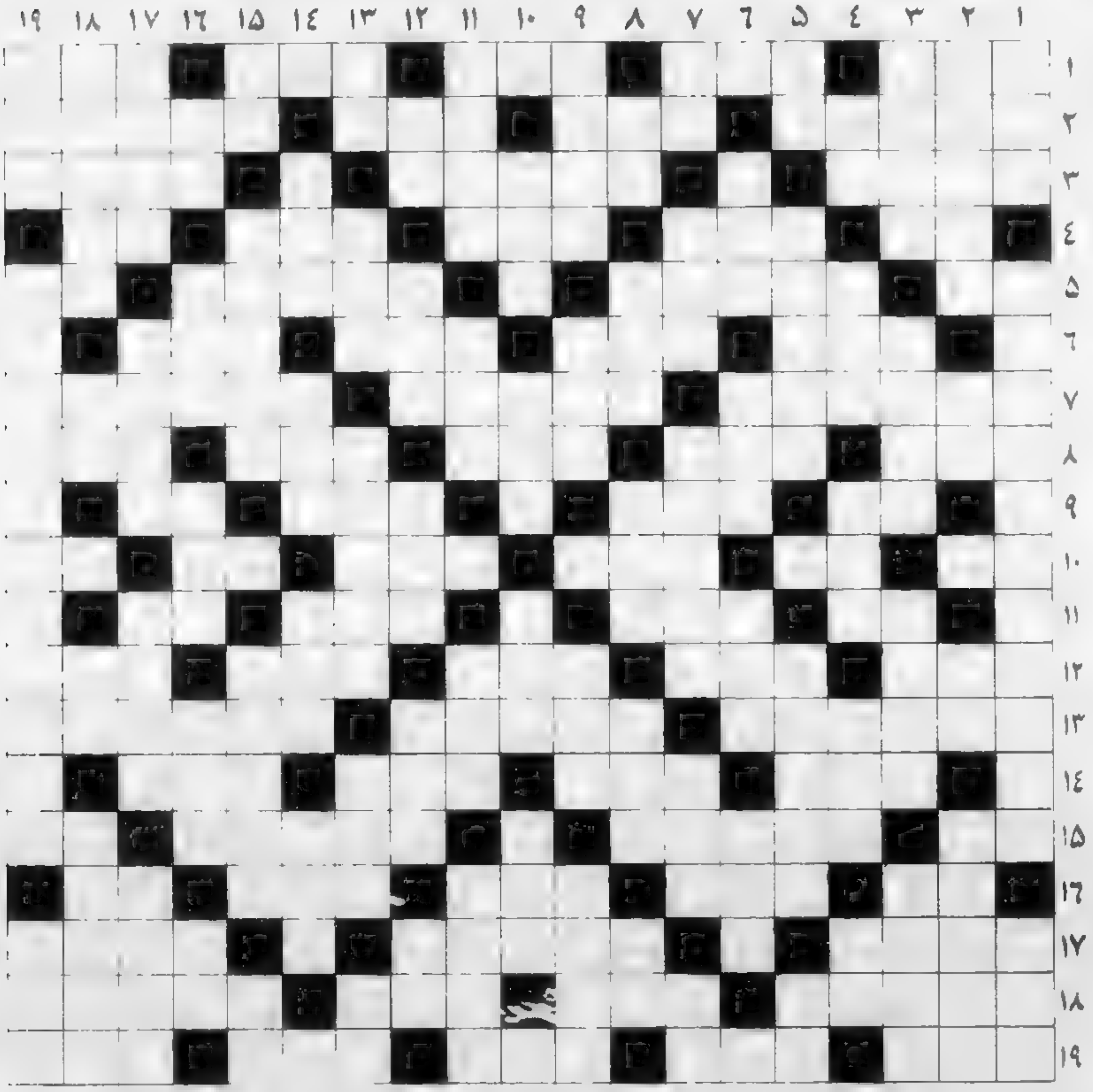

۱- بیماری شیرین- مضیع- حیوان نجیب- درس- نمونه ۲- شهری در جنوب- مردم - آسمون جل - به گوش خر میخوانند ۳ - زرنگی و زیرکی - خدا نکند میان شما د کسی چنین شود - دختر خانمی که گلی است ٤ - کلامی که تعجب را میرساند - فهم - حاضر - شهر و سری در فرانسه و در کنار دریای مدیترانه - علامت مفعول صریح ۵ - تکرار کند تا مرغ برود - اگر داشته باشند شما نسبت بردیک دارد - فرزند از ترنرگشته ٦ - سر کسستا - حی حرسه ر گرفته سب - محتی ر شیمی - پتوی سس گذاشته، اما هرمند بیست ۷ - سفره نشین بدی - مرد بیست، زن هم بیست - نامی برای آقا پسرهای خارجی ۸ - بزرگترین سرمایه - حجمی از هندسه - تخلص یکی از غزلسرایان معاصر ایران - قبل از رژه می‌بینند - معروفترین مشتزن دنیا ۹ - مهره‌ای در شطرنج - پرنده آش سردکن - گوسفند ماده - دل آزار کهنه ۱۰ - واحدی برای وزن - علم‌الابدان - نمو - فقیر و غنی همه دارند - حرف انتخاب - برسرشب و روز می‌نشیند و آنها را به عقب باز میگردانند ۱۱ - بدان و آگاه باش - جای او می‌نشیند ۱۲ - شهری در آلمان - مجلسی است - تمام - نوردهنده - اهل مکه ۱۳ - چیزی جز به غفلت مردن نیست - دختر خانم نقره‌ای - نامی برای دخترخانم‌های خارجی ۱٤ - پیشتکار - نقره - زمان معین - قرض ۱۵ - خانه - بی‌خانمان - کتاب مقدس یکی از اقلیت‌های مذهبی - گلی معطر ۱٦ - ترکها میگویند بیانداز - گله - با اهمیت - حیوانی شیرده - نتی از موسیقی ۱۷ - همدم - عروس شهرهای جهان - قابله ۱۸ - جریان تندهوا - بزرگ - دعای زیرلبی - مأیوس ۱۹ - مال کارد تیز است - برگشت کلی - یکی ازکرات - عقل و دانش - مادر ترك‌ها.

۱ - خواننده فقید - نویسنده خوشه‌های خشم - خوردن ۲ - پایتخت آشور - آقایان نیز همانند خانمها از آن پیروی می‌کنند - بوی رطوبت - رودی بزرگ در اروپا که برای آن آهنگ هم ساخته‌اند ۳ - جزئی از اتومبیل - آقا پسر بزرگ - شراب - تار ٤ - حرف ندا - یمانی‌اش معروف است - پیش درآمد مرگ - حرف شرط - مثل و مانند ۵ - نامی برای پروردگار - آستانه اتاق - آلتی در موسیقی - از جدائی‌ها شکایت می‌کند ٦ - خانه - سراغ او را در بیمارستان بگیرید - پسران - پیروان پیامبر ۷ - ضمیر و زنی - میوه‌ایکه نوع تنبل آن نیز وجود دارد - نام دیگر مریم - خالص - عکس آن کم است ۸ - غذای بیمار - قسمتی از پا - حسد - مقابل سپید - عددی در هندسه ۹ - ورزش زمستانی - آتش - دسته ورزشی - پول آلمان ۱۰ - واحد شمارش بعضی حیوانات - ماه خورشید - با رستم نسبت نزدیك داشت - گیتی ۱۱ - شهرهای اعراب - پاسخ مثبت - یکحرف و سه حرف - ثمر ۱۲ - مایه حیات - راهنما - روزگاری مظهر زیبائی بود - حرفی در دستورزبان - معمولاً پوشیده میماند ۱۳ - پوشاك به ظاهر مردانه - قسمتی از گلو - مصالح کمیاب ساختمان - ظرف آب که گشاد نیست - دختر کوچك ۱٤ - پرنده - آش آن معروف است - دوتایش یکی است - مقام ۱۵ - نوعی کت وشلوار که مد روز جوانهاست - نظم و ترتیب - وسیله ارتباطی - ضمیر متصل به فعل ۱٦ - ما در اعراب - برگشت رسن - کشتی جنگی - خط آهن - تاك ۱۷ - خط سیر - خوب - راست - شتر بی‌کوهان ۱۸ - واحد پولی است - آزاد و رها - برادر سولقان - اسمی برای آقا پسرها ۱۹ - رودی در سیبری - نویسنده اتوبوس بنام هوس - تقلید.

۱- ضبط‌صوت: آقایان پرویز صدیقی، رضا هلالی، منوچهر احمدی، سید عباس ترابی و دوشیزه نسرین قدوسی۲- اطو: دوشیزه پروین کاظم‌زاده، بانو سیمین اشرف، آقایان جمشید قاسمی، اکبر توانگر، بیژن کلالی ۳- بخاری: دوشیزگان و بانوان نادره عطائی، لیلا خاتمی، شهره عباسیان، گیتی حمیدی و آقای محمد علی والی ٤- دوربین: آقایان بهروز جوادی، محمود شریف، رضا سلیم‌پور، جهانبخش طاهرزاده و دوشیزه توران ناصر ۵- تریموس: بانو فریده گلستانی، آقایان ایرج عبادی، مسعود لطیفی، کریم مطهری، بهنام زاهد٦- ساعت: دوشیزگان ترانه آذری، سوسن مجتهد، گلسرخ نهائی و آقایان عبدالرحیم مشتاق، فرهاد روحی۷- جعبه ابزار فنی: آقایان علی اصغر شفائی، حسن زمانی، علیرضا حاتم و دوشیزگان هایده مودت، سیما روح افزا۸- رادیو: دوشیزه عصمت کمانگر، بانو زهره رئوفی و آقایان سیدکاظم وحدت، امیر هوشنگ دانشمند، بهرام جلیلی۹- فلاسك: آقایان رضا واحدی، سیاوش خراسانی، احمد شایسته، سیدعلی کرامت و دوشیزه طاهره مقدم ۱۰- نوار کاست: آقایان داریوش پویان، ارسلان زهری، امیر رحمانی‌نژاد و دوشیزگان شیرین افتخاری، فرخنده لقابدیع.

قابل توجه برندگان: جوایز برندگان شهرستانها توسط بیمه پستی ارسال گردید.

برندگان تهران نیز برای دریافت جایزه خود با در دست داشتن شناسنامه عکس‌دار بین ساعت ۹ الی۱۲ صبح باستثنای روزهای تعطیل در دفتر مجله به آقای موسوی مراجعه نمایند.

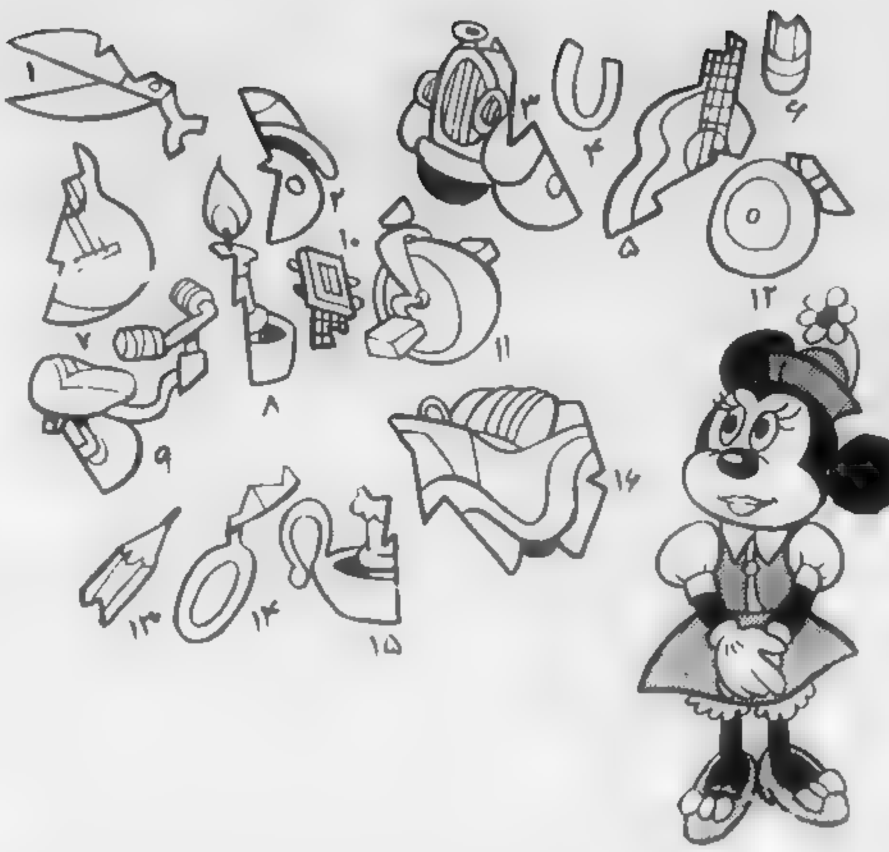

تعداد اشیاء شکسته چندتاست؟

دراین تصویر تعدادی اشیاء شکسته دیده میشود که پس از آنکه قطعات شکسته هر شیئی را پهلوی هم قرار دادید، تعداد آنها بدست می‌اید و ما همین را از شما خوانندگان عزیز میخواهیم. بنویسید به دفتر مجله ارسال دارید و جایزه بگیرید

کدام قوطی باز شدد؟

یکی از پنج قوطی مقوائی که در شکل می‌بینید باز شده که باز شده آن در سمت راست و بالای شکل دیده می‌شود. این قوطی کدام است؟

کدام پاکت؟

این آقا پستچی یکی از این پاکت‌ها را از صندوق پستی که مشاهده می‌کنید بیرون اورده، آن کدام پاکت است؟

فروردین

فکرهای جدیدی به نظرتان میرسد که بهتر است برای عملی کردن آنها مدتی صبر کنید. لازم است به شما دوری کنیم که از کارکردن د بپرهیزید که نتیجه‌اش ضعف اعصاب و ناراحتی است نه این به این معنی نیست که ست از کار بشوئید، بلکه بهتر ست کمی هم به فکر تفریح خود و خانواده باشید

اردیبهشت

چندماهی است که احساس رضایت و خوشبختی از زندگی خود نمی‌کنید، و این دلیلش فقط افکار پوچ خود شماست. این را بدانید که هیچگاه نمیشود با یک دست چند هندوانه برداشت، در خانواده بگوومگوهائی رخ میدهد که با تجدید نظر شما همه اختلافات حل میشود

خرداد

ماه بسیار خوشحال کننده‌یی را در کنار دوستان خواهید گذرانید، و شانسهائی پیدا خواهید کرد تا بتوانید از ابتکارات خود در زمینه‌های مختلف استفاده کنید، مشکلات به آسانی از سرراه شما برکنار میرود و زندگی به فرم دلخواه شما در می‌آید، قصد خرید دارید، تردید نکنید که خرید خوبی خواهد بود.

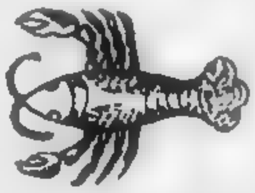

تیر

تمام مشکلاتی که مثل یک کوه در مقابل شما قد علم کرده‌اند، به یکباره آسان خواهند شد و از حمایت دوستی برخوردار می‌شوید که این برایتان بهت‌آور است، هدیه‌نی از جانب دوستی دریافت میکنید که اصلاً انتظارش را نداشته‌اید،

مرداد

تا چند قصد دارید در دنیای کودکی سیر کنید و تاکی اسیر رؤیاهای بچه‌گانه هستید؟... کمی به خودتان بیائید و به دنیای اطرافتان نگاه کنید، مسلماً موقع اجتماعی خود را پیدا میکنید. به فکر مسئولیت‌هایتان باشید.

شهریور

شما بیش از حد لجوج هستید و این سماجت همیشه به ضررتان تمام شده است، این روزها به شدت احساس ندامت میکنید، به زندگی خود علاقه بیشتری نشان دهید، بخصوص بچه‌ها محتاج محبت شما هستند.

مهر

یک مسئله خصوصی مدتی است شما را به فکر میبرد. اگر در مورد مسائل عشقی فکر میکنید باید بدانید که شخص مورد علاقه سخت به شما پای‌بند است و اگر ناراحتی پیش می‌آید به سبب شک و تردید بیش از حد شماست، ممکن است احتلافی با شخصی پیدا کنید، سعی کنید جانب احتیاط را نگاه دارید.

آبان

مسئله‌یی در بین دوستان مطرح است که بازهم مثل همیشه به کمک شما احتیاج احساس میشود و بدانید که با کاردانی شما بنحو خوبی مشکل حل خواهد شد. اگر قصد خرید دارید، فعلاً دست نگاه دارید، در میان خانواده احساس آرامش خواهید کرد

آذر

احساس دلتنگی میکید که این احساس با دیدن عزیزی جای خود را به شادمانی میدهد. از یکی از بستگان مدتهاست بی‌خبر مانده‌اید بهتر است سراغش را بگیرید تا فکر نکند او را بدست فراموشی سپرده‌اید. در مورد کارتان با اختلاف نظرهائی روبرو میشوید،

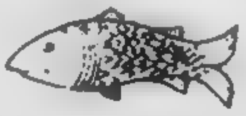

دی

بر سر مسئله‌یی جزئی، با یکی از عزیزان گفتگو کرده‌اید، سعی کنید در زندگی همیشه با گذشت و مهربان باشید، یک موفقیت بسیار بزرگ برای شما پیش می‌آید که به سبب آن تمام دلخوری‌ها از بین میرود و با دوستی بسیار قدیمی دوباره تجدید دیدار خواهید کرد.

بهمن

در این ماه بیش از پیش به کاردانی وتدبیر احتیاج دارید، سعی داشته باشید با هرحرفی که مخالف میل شماست از کوره بدر نروید و معذرت دوستی را که فقط به صلاح شما حرف میزند، بپذیرید، از جانب دوستان به میهمانی دعوت میشوید

اسفند

این روزها خیلی زندگی شلوغی دارید، آنقدر که بعضی اوقات احساس میکنید بسیار خسته شده‌اید. حق با شماست، ولی بدانید که بعد از مدتی دوباره آرامش خود را بدست می‌اورید و نتیجه‌یی عالی از کارهای خود میگیرید، به نصایح بزرگترها گوش کنید

جنگ هاماوران

به روایت: نادعلی همدانی

کاوس شاه، چون چندی به آرامش و صفا سلطنت کرد، بفکر جهانگشایی افتاد تا سراسر گیتی را زیر فرمان خود در آورد و چون جمشید و فریدون بر تمام جهان فرمانروایی کند.

سپاهی آراست و پهلوانان ایران زمین، چون گودرز،طوس، گیو، گرگین، بهرام، رهاد و گرازه و گستهم، همه را فرمود تا لباس رزم بپوشند و در این سفر او را همراهی کنند.

رستم و زال در این موقع در زابلستان بودند و در این سفر همراه شاه نبودند.

کاوس با سپاهی گران به چین و مکران آمد. فرمانروایان این سرزمین‌ها که در خود یارای ایستادگی در برابر سپاه ایران زمین را نمی‌دیدند، مقدم شاه را گرامی داشتند و با جان و دل سر به اطاعت فرود آوردند و باژراگون نهادند.

کاوس سپس رو به سوی «بربرستان» نهاد. شاه بربر که سپاه انبوهی داشت، آماده‌ی نبرد با پهلوانان ایران شد و سپاهش را به پیشباز سپاه ایران فرستاد.

طلایه‌دار سپاه کاوس، گودرز پهلوان نامی ایران زمین بود. گودرز چون چشمش به سپاه دشمن افتاد، بی‌درنگ گرزگرانش را از کوهه‌ی زین بیرون کشید، مهمیز بر اسب زد و بر قلب سپاه دشمن حمله برد. پهلوانان دیگر نیز به او تاسی جستند و یکباره چنان حمله‌ای به سپاه بربرستان کردند که سواران بربر حتی فرصت سلاح برداشتن نکردند و گروه زیادی از آنها با همان ضربه‌های اول گرزهای پهلوانان ایرانی از اسب بزیر غلتیدند.شاه بربر می‌کوشید با فریادهای تشویق کننده، سپاهیانش را به مقاومت وادارد، اما همه‌ی کوششهای او بی ثمر بود و بزودی سپاهش پشت به دشمن کرد و خود نیز ناچار به هزیمت شد.

بزرگان و سالخوردگان بربرستان وقتی خبر شکست سپاه بربر را شنیدند، تنها چاره را در این دیدند که گروهی نزد شاهنشاه ایران بیایند و عذر گذشته را بخواهند و اظهار اطاعت کنند و باژ را بپذیرند تا شاید سپاه ایران از تعقیب دشمن شکست خورده‌ی خود دست بردارد.

بزرگان و سالمندان بربر با هدایای بیشمار به پیشگاه کاوس آمدند و شاه ایران به مهربانی و عطوفت آنها را پذیرفت و با خواسته‌هایشان موافقت کرد و فرمان داد سپاهیان ایران دست از جنگ بردارند و اسیران را آزاد کنند و تخت و تاج بربرستان را دوباره به شاه بربر بخشید، به شرطی که همیشه مطیع فرمان شاهنشاه ایران زمین باشد و باژ سالانه را مرتب بپردازد.

بعد از این صلح و آشتی، کاوس به پهلوانانش گفت:

- اکنون می‌توانیم نفسی براحت بکشیم و به تفریح و استراحت بپردازیم. بهترین محل برای این تفریح و استراحت، سرزمین زیبای زابلستان است که هم با سرپهلوانان ایران، زال و رستم، دیداری تازه می‌کنیم و هم در آن خطه به شکار می‌پردازیم.

همه‌ی پهلوانان و بزرگان این رای شاه را پسندیدند و بزودی سپاه و بزرگان ایران راهی دیار نیمروز شدند.

زال و رستم پیشباز پرشوری از شاهنشاه و پهلوانان ایران بعمل آوردند و از اینکه شاهنشاه برای رفع خستگی جنگ و استراحت و تفریح به نیمروز آمده است، شادمانیها کردند و سپاسگزاریها نمودند.

کاوس و پهلوانان چند روزی را به شکار و می و موسیقی در کاخ زابلستان خوش گذارنیدند و کم کم داشتند جنگ و کشتار را بیاد فراموشی می‌سپردند، که ناگهان خبر ناگواری از غرب ایران به کاوس رسید: تازیان «هاماوران» چشم شاه ایران را دور دیده و سر به طغیان برداشته بودند.

کاوس بمحض دریافت این خبر، دستور داد سپاه آماده حرکت بشوند و در حالیکه از زال و رستم بخاطر پذیرایی گرم و خاطره انگیزشان تشکر می‌کرد، گفت:

- روزهای خوشی بود، حیف که بدخواهان نگذاشتند طولانی‌تر بشود.

خاطره‌ی این لحظه‌ها را هرگز از یاد نخواهیم برد. سپاه من در دیار شما نیروی تازه‌ای برای مبارزه با دشمنان ایران را کسب کردند و مطمئنم که در این نبرد نیز پیروزی با ما خواهد بود.

رستم اجازه خواست تا با سپاه خود، همراه کاوس به جنگ تازیان برود، اما کاوس اجازه نداد و گفت:

- نه، پهلوانان من بخوبی از عهده‌ی این تازیان بر می‌آیند و به آمدن تو نیاری نیست. نگذاریم تازیان بر خود ببالند که از ایران زمین پهلوانی چون رستم دستان به جنگ آنها شتافته است. اگر به یاری تو نیاز بود، خبرت می‌کنم.

رستم سرفرود آورد و گفت:

- من پیوسته آماده‌ی خدمتگزاری شاهنشاه هستم و اشاره‌ی کوچکی از سوی شما کافی است که ما جان برکف به خدمت بشتابیم.

کاوس خندید و گفت

- سپاسگزارم پهلوان!

- پیروز باشید شاهنشاه!

زال، رستم و همه بزرگان زابلستان، فرسنگها شاهنشاه ایران و سپاه او را بدرقه کردند و برایشان آرزوی پیروزی کردند.

* * *

ایرانیان همه از راه خشکی و هم از دریا می‌توانستند به سرزمین تازیان برسند که چون راه خشکی طولانی‌تر بود، کاوس راه دریا را برگزید و دستور داد کشتی‌ها و زورقهای فراوان بسازند و سپاه ایران از راه دریابرها ماوران بتازد تا هرچه زودتر دشمن را سرکوب کند.

شاه هاماوران چون شنید که کاوس از راه دریا بسوی هاماوران میاید، همه سپاهیانش را که تعداد آنها خیلی زیاد بود آماده جنگ کرد.... و چون سپاه ایران از دریا به خشکی رسید، تعداد جنگیان آنسان زیاد بود که آسمان زمین را نمی‌دید گویی که سراسر زمین از خود و زره و آهن و سلاح فرش شده است.

کاوس خود در قلب سپاه بود. گودرز در طلایه بود، طوس و بهرام و گرگین در میمنه بودند و گیو و شیدوش و فرهاد در میسره.... و چون کاوس فرمان جنگ داد و قلب سپاه را بحرکت درآورد، پهلوانان همه نیزه‌ها را بکف گرفتند، سربرکوهه‌ی زین نهاده و همگی یکباره به سوی دشمن هجوم بردند.......

جنگ وحشتناکی آغاز شد که تازیان فرصت سربلندکردن و نفس کشیدن نمی‌یافتند و چون برگ خزان از پشت اسبها، بزمین می‌غلتیدند... چنان شد که سپهدار هاماوران احساس کرد که ادامه‌ی جنگ جز نابودی همه‌ی تازیان و ویرانی سرزمین هاماوران ثمری بیار نخواهد آورد و ناچار خود را به کاوس رساند، گرز و شمشیرش را بپای اسب شاه انداخت و زنهار خواست و قول داد که مردم هاماوران همچنان مطیع شاهنشاه ایران زمین باشند و باژسنگینی را نیز بعهده بگیرند.

کاوس چون دشمن را خوار و زبون دید، پوزش خواهی سپهدار هاماوران را پذیرفت و به پهلوانان و سپاهیان فرمان داد دست از جنگ بکشند و برای استراحت و رفع خستگی در کنار دریا اردو بزنند.

بزودی سراپرده‌ی شاهنشاه ایران در وسط اردوگاه برافراشته شد و در اطراف آن خیمه و خرگاه‌ها و سراپرده‌های پهلوانان بپاگشت و پهلوانان و سپاهیان به استراحت پرداختند...... و بلافاصله هدیه‌های گرانبهای بیشماری از هاماوران به سراپرده‌ی شاهنشاه ایران سرازیر شد.

کاوس انشب به شادباش پیروزی برتازیان بزم شاهانه‌ای در سراپرده‌ی خود برپا داشته بود که همه‌ی پهلوانان و بزرگان سپاه دران شرکت داشتند. وقتی جامهای می به گردش درآمد، یکی از سالمندان سپاه که قبلا به سرزمین‌های تازه سفرکرده بود جامش را بلند کرد و گفت:

- شاهنشاه اجازه فرمایند این جام را بسلامتی دختر زیبایی بنوشم که شاه هاماوران او را حتی از دیده‌ی خورشید نیز نهان داشته است. دختر زیبائی که در سراسر گیتی همتا ندارد:

که از سرو بالاش بالاتر است
ز مشک سیه بر سرش افسر است
ببالا بلند و به گیسو کمند
زبانش چو خنجر لبانش چو قند
بهشتی است آراسته پرنگار
چو خورشید تابان بخرم بهار
نشاید که باشد جز او جفت شاه
چه نیکو بود شاه را جفت ماه

کاوس از شنیدن وصف زیبائیهای دختر شاه هاماوران، قلبش به تپش درآمد و با شوق و علاقه پرسید:

- اسم این دختر زیبا چیست؟

- شاه هاماوران اسم یگانه دخترش را سودابه نهاده است.

- آفرین! سودابه به زودی ملکه‌ی سرزمین ایران خواهد شد.

کاوس مرد گوینده را خلعت و انعام فراوان بخشید و آنگاه یکی از ریش سفیدان و بزرگان ایران را برگزید تا روز بعد به دربار شاه هاماوران برود و سودابه را برای شاهنشاه ایران خواستگاری کند.

- تو انقدر در هاماوران میمانی تا همه‌ی رسم و آداب بعمل آید و سودابه را همراه خود به سراپرده‌ی من می‌اوری. از سوی من هیچ عذر و بهانه‌ای پذیرفته نخواهد بود.

* * *

شاه هاماوران که یگانه دخترش سودابه را بی اندازه دوست داشت و او را با وسواس حسادت‌آمیز از چشم همه بدور داشته بود، وقتی فرستاده‌ی کاوس با هدیه‌های گرانبها نزد او آمد و خواستار سودابه برای همسری شاه ایران شد، لحظه‌ای از شدت اندوه گیج شده و نتوانست حرفی بزند در حالیکه دردل می‌گفت:

- کدام نفرین شده‌ای کاوس را از وجود یگانه دختر من آگاه ساخته است؟!

و بعد از مدتی سکوت، گفت:

- من چاره‌ای جز اطاعت از شاهنشاه ایران ندارم و برای من چه سعادتی بالاتر از این که دخترم افتخار همسری شاه بزرگ ایران را کسب کند، اما این خود سودابه است که باید تصمیم بگیرد. بنابراین به من فرصت بدهید تا با دخترم صحبت کنم و نتیجه را به آگاهی شاهنشاه برسانم.

فرستاده کاوس با احترام گفت:

- حق با شماست. بدیهی است که ما همه به نظر و خواست شاهزاده خانم احترام خواهیم گذاشت و من اطمینان دارم که شاهزاده خانم ارزویی جز رسیدن بمقام شهربانویی ایران ندارد. بنابراین هر چند که ضروری بود در هاماوران خواهم ماند تا شاهزاده خانم را مطابق آئین به ازدواج شاهنشاه بیاورم و همراه خود ببرم که کیکاوس بیصبرانه انتظار همسر زیبایش را می‌کشد.

شاه هاماوران از غیظ دندان بر هم فشرد، اما چیزی نگفت و فرستاده کاوس تعظیم‌کنان از بارگاه او بیرون آمد.

شاه هاماوران مدتها دچار غم و اندوه بود چرا که سودابه تنها یار مهربان و همدم و مونسی بود که او پس از مرگ همسر جوانش داشت و حتی فکر دوری از سودابه دیوانه‌اش می‌کرد... اما کاوس منتظر پاسخ بود و شاه هاماوران می‌دانست که شاه پیروز ایران را نمی‌تواند مدت زیادی به انتظار نگهدارد... بالاخره پس از لحظه‌ها تردید و

داستانهای شاهنامه

ناله و نفرین، چاره‌ای ندید جز اینکه سودابه را نزد خود بخواند و او را از تقاضای کاوس آگاه کند.

سودابه وقتی حرف‌های پدرش را شنید، به سادگی گفت:

– من موردی برای غم و اندوه و دودلی شما نمی‌شناسم. هر دختری به سن و سال من باید شوهر کند و برای من چه شوهری بهتر و شایسته‌تر از شاهنشاه ایران میتوان سراغ کرد؟ من با کمال میل خواستگاری کاوس را می‌پذیرم...

شاه با حسرت سراپای دختر زیبایش را برانداز کرد و آهی کشید و گفت:

– حق با تست دخترم... منهم جز اینکه با غم دوری تو و رنج پنهانی بسازم چاره‌ای ندارم.

– اما تو هم باید خوشحال باشی پدر که دامادی چون کاوس شاه پیدا می‌کنی و با پشتیبانی او میتوانی سالهای سال بی‌دریغ در سرزمین هاماوران پادشاهی کنی...

شاه هاماوران سری تکان داد و چیزی نگفت و سودابه گفت:

– پس من باید بشتابم و به تهیه مقدمات بپردازم... همین الان باید درزی‌ام را خبرکنم تا لباسهای تازه برایم بدوزد...

– بله دخترم، بشتاب!

و چون سودابه شادمان و سبکبال بیرون رفت، شاه فرستاده‌ی کاوس را احضار کرد و موافقت خود و دخترش را با این وصلت اعلام نمود.

* * *

بزودی شهر هاماوران غرق شادی و سرور شد. از همه جا صدای ساز و آواز بلند شد و شهر را به میمنت پیوند شاه ایران و شاهزاده هاماوران آذین بستند...یك هفته به شادی و سرور و جشن و پایکوبی درباریان و مردم هاماوران سپری شد و آنگـاه کاروان عروس زیبای شاهنشاه ایران با شکوه و جلالی چشمگیر شهر هاماوران را بقصد اردوگاه سپاه ایران ترك گفت.

کاوس که با بیتابی انتظار می‌کشید، شادمانه به پیشواز عروس زیبایش شتافت و چون به او رسید و نقاب زرین از چهره‌ی سودابه برداشت، او را همانسان زیبا یافت که وصفش را شنیده و تصورش را کرده بود و بل صدها بار زیباتر... و با شوق و هیجان گفت:

– تو واقعاً شایسته‌ی آنی که عروس شاهنشاهی ایران‌زمین باشی و برقلب شاهنشاه ایران و گیتی حکومت کنی... اهورامزدا را سپاسگزارم که مرا همسری چون تو عطا فرمود. خوش آمدی همسر زیبای من!

شاه هاماوران از دوری دخترش احساس غم و اندوه عمیقی می‌کرد و هرچه می‌کوشید نمی‌توانست خود را به این دوری و هجران عادت دهد... یك هفته در غم و درد هجران سودابه سرکرد و سرانجام تصمیم شومی گرفت:

– باید کاوس شاه بمیرد تا سودابه دوباره نزد من برگردد... بله، باید کاوس بمیرد! اما چگونه؟

راهی که بنظرش رسید این بود که کاوس را دربار خود دعوت کند و با حیله و نیرنگ دستگیرش کند و دربند بکشد و بعد سرفرصت او را بکشد و از شرش خلاص شود.

با این تصمیم و نقشه، پیکی نزد کاوس فرستاد که شاهنشاه بزرگ پیش از بازگشت به ایران زمین منتی بر مردم شهر هاماوران بنهد وچند صباحی را میهمان شاه هاماوران باشد تا انچه از خدمتگزاری وکهتری شایسته است درحقش ادا گردد.

سودابه وقتی دعوت پدرش را شنید، به کاوس هشدار داد که پدرم گرفتار اندیشه‌های اهریمنی است وبخاطر من میخواهد ترا از میان بردارد. بیا واز قبول این دعوت خودداری کن......

اما کیکاوس مغرورتر از آن بود که تسلیم هراس ووحشت زنانه سودابه شود ودعوت شاه‌هاماوران را پذیرفت وبا همه‌ی بزرگان وپهلوانان ایران به شهر هاماوران رفت، درحالیکه سپاه وهمسرش را در اردوگاه به انتظار گداشته بود.

شاه هاماوران که نقشه‌ی خود را عملی می‌دید، با سرور وشادمانی از کاوس وپهلوانان ایران استقبال کرد ودر پذیرایی از آنان خدمتگزاری را از حد گذراند، بطوری که کاوس وهمراهانش بدبینی اولیه خود را بکلی از دست دادند ومطمئن شدند که شاه هاماوران جز محبت ومهربانی درحق آنها اندیشه‌ای نداشته است.

شش روز تمام کاوس وهمراهانش غرق خوشی ولذت بودند وشب وروزشان را با می وسرور وشادمانی میگذراندند...... روز هفتم بود که بلا نازل شد وشاه هاماوران با استفاده از اطمینان وبی‌خیالی کاوس ویارانش، سلاحهای جنگی را از آنان بدورکرد ویکباره با همه افرادش که قصر را در میان گرفته بودند بر سر آنان ریخت وهمه را دستگیر کرد ودستها وپاهایشان را بزنجیر بست ودر دژ محکمی که بر بالای کوهسار صعب‌العبوری ساخته شده بود، ببند کشید.

سودابه وقتی خبر ببند کشیدن کاوس ویارانش را شنید موی‌کنان ومویه‌کنان نزد پدر شتافت واز او خواست که کاوس را رها کند که او جز کاوس کسی را نمیخواهد وبدون کاوس لحظه‌ای نیز زنده نخواهد ماند.

شاه هاماوران که چنین انتظاری را از دخترش نداشت، از کرده‌اش پشیمان شد، اما راه برگشت هم نبود، چون میدانست اگر کاوس از بند رها بشود، او را زنده نخواهد گذاشت، پس سودابه را نیز به دژ، نزد کاوس فرستاد، درحالیکه خود خون می‌گریست وشب وروزش را به تلخی وحسرت می‌گذارند.

* * *

وقتی خبر دستگیری کاوس وپهلوانان به سپاه ایران رسید، سپاهیان چاره‌ای جز آن ندیدند که به وطن خود برگردند وهرکدام بدنبال سرنوشت خودبروند.

از آن سو، افراسیاب چون شنید که کاوس شاه در هاماوران ببند کشیده شده وتازیان بر سرزمین ایران مسلط شده‌اند، فرصت را برای تسخیر ایران غنیمت شمرد وبا تمام سپاهش بر تازیان تاخت وآنها را شکست داد وایران را جولانگاه تورانیان کرد.

ایرانیان وطنپرست که هرگز تاب تحمل تسلط بیگانه را بر سرزمین خود نداشتند، وضع را که دگرگونه دیدند، گروهی گرد آمدند وبه زابلستان رفتند تا از زال ورستم که تنها امید ایران وایرانی بودند، یاری بجویند.

رستم چون از ماجرا آگاه شد، بی‌درنگ سپاهش را گردآورد ودرحالیکه بسوی سرزمین تازیان می‌تاخت برای شاه هاماوران پیغام فرستاد که اگر میخواهی زنده بمانی وسرزمینت همچنان آباد باشد، پیش از انکه من به دریا برسم کاوس شاه وهمراهانش را آزاد کن، وگرنه به تو همان میرسد که بر دیوان مازندران رسید. تو آوازِ قدرت وپهلوانی مرا شنیده‌ای ونیازی نداری که آنرا درعمل بیازمایی. حال خود دانی!

شاه هاماوران که بر قدرت سپاه خود غره بود واز سوی دیگر دل پرخونی از کاوس داشت به این پیغام رستم جواب سربالا داد ودرحالیکه سپاهش را آماده جنگ می‌کرد، به شاهان مصر وشام نیز پیغام داد که اگر جویای سلامت هستید، با من در این جنگ همراهی کنید، وگرنه رستم به کینه‌خواهی سراسر زمین تازیان را با خاك یکسان خواهد کرد.

رستم چون پاسخ نامساعد شاه هاماوران را شنید، با شتاب خود را بدریا رساند واز راه دریا، به سرزمین تازیان تاخت........ و وقتی به خشکی رسید خود را با سپاه سه شاه روبرو دید، اما او را باکی از این سپاها نبود، چون مطمئن بود که با نخستین ضرب شستی که نشان دهد، همه‌ی تازیان راه فرار پیش خواهند گرفت.

رستم به خشکی که رسید، بدون اینکه به فکر آسوده از خستگی راه باشد، به میدان نبرد شتافت وبا تمام سپاهش به قلب سپاه تازیان زد. او خود شاه شام را هدف قرار داد وبدنبال او– که در همان برخورد اول پشت به میدان کرده بود– رفت وبا کمند وی را گرفت وانداخت وبهرام را گفت که او را در بند بکشد وخود بدنبال شاه مصر تاخت که این شاه جوان– که در خود یارای مقابله با تهمتن را نمیدید– زنهار خواست...... در اینموقع سپاهیان رستم گروه زیادی از سپاه تازیان را کشته بودند. شاه هاماوران که متوجه اوضاع بود ودو شاه دیگر را در بند رستم دید، به ناچار سر به اطاعت فرود آورد وقول داد که اگر رستم زنهارش دهد، همان لحظه کاوس وپهلوانان ایران را از بند آزاد کند.

رستم به او نیز زنهار داد وکسانش را همراه او فرستاد تا شاه ایران وهمراهانش را به اردوگاه بیاورند..

.........هنوز آفتاب در پس کوهها پنهان نشده بود که کیکاوس وپهلوانان ایران با شکوه وجلالی بینظیر به اردوگاه سپاه رستم وارد شدند ورستم وایرانیان با شادی وسرور از آنان استقبال کردند.

کیکاوس درحالیکه رستم وسپاهیانش بدنبالش بودند، به سرزمین ایران برگشتند وبه پارس رفتند؛ افراسیاب از ترس رستم ایران را رها کرد وبه توران برگشت وبا یك پیغام کیکاوس قیصر روم نیز باژ را پذیرفت........ وسالهای‌سال به خوشی وسعادت وآبادانی وسرور وشادی مردم سپری می‌شد.

پایان این داستان

داستان بعدی: جنگ هفت‌گردان

نفرین ما

نوشته: شاخه نبات

خوب فهمیدین فخری خانم. امروز حالم اصلا خوب نیست. دیشب رفته بودم بهشتزهرا، تمام شب جمعه‌ها این کار ومی‌کنم. میرم پسرم رو بینم. بیشتر سیامکمو..... هوا خیلی سرد بود. گوله گوله هم برف می‌اومد، اما هر وقت پیش پسرم هستم دیگه چیزی رو نمی‌فهمم. فقط سیامکرو می‌بینم، باهاش حرف می‌زنم. دست به گردنش میشم وزار زار گریه می‌کنم. زنش‌رو هم پیش خودش چال کردن. لعنتی، این او بود که سیامك رو به اونجا کشید. من ازش گذشتم، اما فکر نمی‌کنم خدا بگذره.... دیشب سوز بدی میومد. واسه همین هم سرما خوردم. باور کنین تا صبح از سینه درد نخوابیدم. انگار تب هم دارم. دهنم تلخه وسرم گیج میره. اما خوب چه میشه کرد، کار ماها تعطیل بردار نیست. مثلاً خود شما اگه امروز منو می‌خواستین ونبودم که چرکتون کنم، حتماً اوقاتتون تلخ می‌شد. منم واین مشتری‌ها. فخری خانم جون، اگه شماهارو هم نداشته باشم که دیگه حسابم باکرام الکاتبینه. وانگهی من که تنها نیستم، ایرج نوه‌ام هم با منه..... نمیدونین چقدر شیرین زبونه. چشمهاش هم عینهو سیامکه. هر وقت بغلش می‌کنم، یاد اون خدا بیامرز می‌افتم..... وای که چه دنیائیه. چرا باید پسری به اون رشیدی سینه خاك بخوابه ومن هنوز زنده باشم وسیاشو بپوشم؟ فقط خدا میدونه چقدر دوستش داشتم و واسش چه دردهایی کشیدم. ای خدا جونم. با قسمت هیچ کاری نمیشه کرد. قسمت ما هم این بود. اون دستتون رو بدین. دستم اصلاً جون نداره، اما نمیذارم ناراضی از حموم بیرون برین. ربابه تا جون داره خدمت شماهارو می‌کند وهیچ وقت از کار کمی نمی‌دزده... اینو پدر خدا بیامرزم همیشه می‌گفت. الهی خدا رحمتش کند. نور به قبرش بباره چه آدم نازنینی بود وچه حرفهایی می‌زد. چه عقیده‌ای داشت.... کو؟... به کجا رفت؟ همه‌شون رفتند سینه خاك خوابیدن. فقط من بدبخت زنده موندم که این همه غصه بخورم ودرد بکشم. یه الف بچه بودم که منو دادن به آقا کمال خدا بیامرز. بیست سال که از من بزرگ‌تر بود هیچی، آه هم در بساط نداشت. کارش پینه‌دوزی بود، اما چون چشمش خوب نمی‌دید، نمی‌تونست کفشهارو حسابی تعمیر کنه. واسه این هم روز به روز مشتری‌هاش کم‌تر وجیبش خالی‌تر می‌شد. بیست وچهار ساعت راه می‌رفت وغر می‌زد. به زمین وزمون بد می‌گفت وبا همه بد بود. بعضی‌ها وقتی پیر میشن خوش اخلاق‌تر ومهربون‌تر میشن، اما آقا کمال حکم سگ تازی‌آباد روداشت ومرتب به این واون می‌پرید وچرت وپرت می‌گفت. وقتی سیامك دنیا اومد، خونه دیگه درست مث جهنم شده بود. من هم همه‌اش گریه می‌کردم وآب غوره می‌گرفتم، اما دیگه هیچکس نبود که به دادم برسه. پدرم رو که اصلاً ندیده بودم، مادرم هم یه سال بعداز عروسی من عمرش رو به شما داد واز این دنیا رفت.... تنهایی خیلی بده واز اون بدتر بی‌کسیه...... هیچکی رو نداشتم که دلداریم بده. پیرمرد هم روز بروز بدخلق‌تر می‌شد. تا اینکه یه روز، یکی از زن‌های همسایه گفت بدخلقی آقا کمال از بی‌پولیشه. بیا برو یه کاری واسه خودت پیدا کن. هم مشغول میشی، هم این که غصه شوهرت کمتر میشه...چند روز روی حرفی که شنیده بودم فکر کردم، جوون وسلامت وتپل مپل بودم. هرکسی این پای سرخ وبازوهای چاقم رو می‌دید، یه چشم‌نخوری هم می‌گفت. پس می‌تونستم کار کنم. اما کجا؟ بی‌دست وپا وبی‌عرضه بودم واصلاً نمی‌دونستم چی‌کار کنم، تا این که باز همون زن همسایه که زن زبر وزرنگ وفضولی بود، به دادم رسید وگفت با زن اوسای حموم محله حرف زدم، بیا برو توی حموم کار کن پولش بد نیست، در ضمن حوصله‌ات هم سر نمیره.... آره فخری خانم جون، من این جوری دلاك شدم... اون وقت هنوز بیست سالم نشده بود، اما حالا دیگر پنجاه سالم هم بیشتره.... یه عمر توی آب داغ و بخار کار کردم و توی چرك و کثافت مردم لولیدم و هنوز زنده‌ام... اما بخدا قسم اصلاً این کاررو به خاطر دیگران شروع کردم، به خاطر آقاکمال بیچاره که دیگه کاری از دستش برنمی‌اومد، و برای پسرم سیامك که هرقدر بزرگ‌تر می‌شد، دوستش داشتم. فقط خدا میدونه چه جوری اورو با خودم می‌بردم سرکار. عینهو گربه که بچه‌اش‌رو به دندون بگیره، من مواظبش بودم و کم‌کم عاشقش می‌شدم. اون دیگه فقط پسرم نبود، شوهرم هم بود... دوستش داشتم، همان‌طور که یك عاشق معشوق رو دوست داره و حاضر بودم بخاطرش جون بدم و بمیرم... غروبها به محض اینکه کارم تموم می‌شد، قنداقه‌اش‌رو می‌گرفتم توی بغلم، چندین و چندین بار سرو صورتش رو می‌بوسیدم، بعد بغلش می‌کردم و به طرف خونه راه می‌افتادم. آقاکمال به پسرش حسودی می‌کرد و هر شب به یك بهانه قشقرقی راه می‌انداخت که اون سرش ناپیدا... تو همه چیزو واسه این پسره می‌خوای، از وقتی که سیامك‌خان به دنیا اومده، اصلاً دیگه ملرو نمی‌شناسی.... خدا شانس بده. یه بچه یه وجبی چه‌طور میتونه جای یه آدم بزرگ‌رو بگیره.... راه می‌رفت و غر میزد. اما من نه حرفهای او رو می‌شنیدم، نه به دنیا کاری داشتم. همه چیز توی چشمهای قهوه‌ای سیامك، توی دستهای چاقش و در خنده‌هاش بود و من با همه خستگی و بدبختی در کنار او خودم‌رو سفیدبخت می‌دیدم.

چه روزگاری بود. یادمه شبی که سیامك راه افتاد، از خوشحالی دویدم از خونه بیرون و یه دوتومنی گذاشتم توی دست گدایی که همیشه سرکوچه می‌نشست و از یه چشم نابینا بود. دوتومنی اون وقتها خیلی پول بود، اون هم واسه یه دلاك مفلکی مث من، اما بالاخره باید برای پسر گلم یه کاری می‌کردم و صدقه‌ای می‌دادم. خداجونم، هرقدر سیامك بزرگ‌تر می‌شد، خستگی من بیشتر درمی‌رفت. از صبح تا شب جون می‌کندم که بتونم هرچی لازم داره واسش تهیه کنم. توی سرما و گرما همه‌اش می‌دویدم. یموقتها هم که درد و مرض می‌گرفتم، اصلاً به روی خودم نمی‌آوردم. با تن تبدار می‌رفتم حموم و همه‌اش خدا خدا می‌کردم تا وقتی سیامك از آب و گل در نیاد، از پا درنیام...

سیامك پنج شش ساله بود که آقاکمال که از خیلی وقت پیش رماتیسم قلبی داشت، افتاد توی رختخواب. حال وضع من دیگه معلومه. از یك طرف باید می‌رفتم سرکار، از یك طرف باید سیامك‌رو نگه می‌داشتم. از یمطرف هم باید مریض‌داری می‌کردم. شیش ماه تموم پدر صاحابم دراومد تا آقاکمال از دار دنیا راحت شد. بیچاره خیلی درد کشید و موقع رفتن هم از من حلال بودی خواست. من اصلاً دوستش نداشتم اما خوب آدم به درودیوارهای خونه هم انس می‌گیره، چه برسه به کسی که صبح تا شب با آدمه.... حالا پشتتون‌رو بکنین... جونم که شما باشین فخری خانم جون، سال بعد سیامك‌رو گذاشتم مدرسه. از خوشحالی روی پاهایم بند نمی‌شدم، و هیچ کس‌رو توی دنیا جز او نمی‌دیدم. هر چند که جوون بودم و بورورویی داشتم و واسه همین هم مرتب واسم خواستگار میومد، اما من همرو رد می‌کردم. شوهر می‌خواستم چه کنم. کی حاضر بود واسه پسرم پدری کنه؟... هر کسی میومد باعث بدبختی اون می‌شد. واسه همین هم ترك دنیا شده بودم. دنیا سیامك بود و جز سیامك هیچی نبود. خدا میدونه چه کشیدم، تا یه الف بچه، یه جوون رشید شد. نمیدونین چه قدو بالایی هم به هم زده بود. آدم حظ می‌کرد نیگاش کنه. بعضی شبها وقتی کنار سفره شام می‌نشستیم باخنده به من می‌گفت: «ننه جون، تو واسه من خیلی زحمت کشیدی. خدا کنه که یه روز بتونم زحمتهات رو جبران کنم.» چه حرفهای قشنگی می‌زد و چه امیدواری‌هایی به من می‌داد. صبحها وقتی برای رفتن به مدرسه حاضر می‌شد سوره آیت الکرسی رو می‌خوندم و بهش فوت می‌کردم و تموم روز توی حموم دلم شور می‌زد که آیا چطوره چی کار می‌کنه، با کیه، خوبه، خوشه، یا نه؟

فخری خانم جون شما خودتان مادرین، واسه همین هم حرفهای منو خوب می‌فهمین. آدم تا خودش دردی رو نکشیده باشه معنی اون دردرو نمیتونه بفهمه... هر چند که دردمن از اون دردهاست و از این بلاها کم به سر کسی اومده... شما یه عمر زحمت بکشین، یه بوته گل رو بکارین بهش آب بدین، مواظبش باشین، همچی که غنچه کنه یکی دیگه بیاد گلش رو بچینه و ورداره بره. آره جونم واستون بگه، پسره هنوز دیپلمش رو نگرفته بود که یکدفعه عوض شد. همه‌اش میومد و می‌رفت و توی فکر بود خیلی کم حرف میزد و همه‌اش سگرمه‌هاش توهم بود انگار خیالاتی شده بود یا این که یه فکری برش داشته بود یه مدتی صبر کردم و چیزی به روش نیوردم اما خوب آدم چقدر میتونه صبر داشته باشه تا بالاخره یه شب که کنار سفره شام نشسته بودیم بهش گفتم «چی شده آقا پسرم... چیزی کم داری دردی گرفتی؟... آخه چی شده که یه دفعه عوض شدی؟»

سرش را از روی بشقاب بلند کرد و گفت:

«هیچی کم ندارم ننه. بیخودی خودت رو اذیت نکن.»

گفتم اگه چیزی می‌خوای خجالت نکش و بگو اگر شیر مرغ و جون آدمیزاد باشه واست فراهم میکنم.

یه مدتی نگاهم کرد و بعد گفت: راست میگی ننه؟

گفتم: کی تا حالا بهت دروغ گفتم که این دفعه دومم باشه؟!

بشقاب را پس زد و گفت:

– خیلی خوبه، من خاطر خواه یه دختری شدم و می‌خوام اونو بگیرم.

یه دفعه سر جایم تکان خوردم هنوزبیست سالش نشده بود و هنوز باید درسش را میخوند تازه عروس که شوخی نبود تا سر کار نرفته بود چه طوری می‌تونست دختر مردم رو اداره کنه؟... دلم می‌خواست همه این حرفهارو بهش بزنم، و بگم تو حالا واسه این کارها خیلی بچه‌ای پسر جون... و هنوز موقع دامادیت نشده. اما به محض این که چشمم به چشمهاش افتاد و دیدم که دستهاش داره از انتظار می‌لرزه گفتم: چه کسی رو می‌خوای اگر دختر شاه پریان هم باشه واست می‌گیرم و نمیذارم آب توی دلت تکون بخوره.

چشمهاش برقی زد دستهاش رو به هم زد و گفت:

– وای تو چقدر خوبی ننه جون. فکر می‌کردم دهنم رو باز کنم دعوا و سرزنش شروع میشه تو ماهی ننه که لنگهات توی دنیا پیدا نمیشه....

اون شب با هم خیلی حرف زدیم خواست خدا دختر هم طبقه خودما بود پدرش توی کارخانه کار میکرد خودش هم شیش کلاس درس خونده بود و توی خونه خیاطی میکرد. پس موضوع زیاد هم مشکل نبود.

با خودم فکر کردم تا درس سیامك تموم نشده یك خورده بیشتر به خودم فشار میارم کارم رو زیادتر می‌کنم به جای شش هفت تا مشتری ده و دوازده نفر رو راه می‌اندازم و از این راه پول بیشتری در میارم فوقش تا یه سال دوسال دیگه سیامك می‌رفت سرکار و همه چی درست می‌شد فکرم این بود اما لب از لب وا نکردم فقط وقتی تو رخت خواب دراز کشید پیشانیش رو بوسیدم و گفتم: تخت بگیر بخواب و به هیچی فکر نکن به جلال خدا قسم تا دست زینت رو توی دستت نذارم، این چادررو از سرم ور نمیدارم... سرتون درد گرفت فخری خانم، صبر کنین آب کشیتون کنم.... امان، حالا لیفتون رو میزنم. داشتم چی می‌گفتم؟ آره، از فردا صبح شروع کردم به این در و اون در زدن. با کمك چند تا از زنهای همسایه از خونواده عروس

درد

وقت گرفتیم. به خواست خدا **هیچ مخالفتی** به میون نیومد و خواستگاریمون **فوراً قبول** شد. اما چی... به جون خودتون **هیچی** درست نبود. انقدر خودم رو به آب و آتیش زدم تا تونستم همه رو جور کنم. دوهزار تومن شیربها رو هم از فرش‌فروش سر کوچه که یواشکی پول نزول می‌داد، قرض کردم. یك مقدار هم دستی از زن اوسا گرفتم تا تونستم واسه عروس یك رونما بخرم. عروس دختر خوشگلی بود، سرخ و سفید و تپل میل مثل اول‌های خودم، وقتی که توی دست و پای آقا کمال حروم شدم. ای بخشکی شانس. هر چند هر قدر من شانس نداشتم، عروس خانم داشت. چون هنوز یه ماه از اومدنش به خونه ما نگذشته بود که دیدم ادا و اطوار سیامك داره عوض میشه. نمیگم با من بی‌تربیتی یا بداخلاقی میکرد، اما انگار دیگه مث سابق به من نیگا نمیکرد، یا این که به من احتیاج نداشت. اما این اصلاً به نظرم مهم نمیومد. به خودم می‌گفتم جوونه تازه زن گرفته، هر چی باشه جوونی و عاشقی خیلی حرف داره... شایدم من پیرزن مزاحمشون میشم. واسه این غروب‌ها وقتی از حموم به خونه برمی‌گشتم، دیگه مث سابق قدم‌های تند برنمیداشتم. یواش‌یواش میومدم و دلم می‌خواست دیرتر به خونه برسم. صبح‌ها هم زودتر از خونه میزدم بیرون. دلم می‌خواست اون‌ها کاملا آزاد باشند و بهشون بد نگذره... یه سال این جوری گذشت، تا سیامك دیپلمش رو گرفت. اما توی اون یکسال به اندازه ده سال پیر شدم. همه‌اش جون می‌کندم و عرق می‌ریختم تا بتونم هم خرج خونه و هم قرض‌هامو بدم... زندگی بود و روزبروز هم سخت‌تر می‌شد. هرچند که بالاخره سیامك دیپلمش رو گرفت. اون مدرسه صنعتی‌رو تموم کرده بود. واسه این هم فورا توی یك کارگاه مکانیکی استخدام شد. البته حقوقش خیلی خوب نبود، اما خوب واسه اول کار بد نبود. چه خوشحالی ای. باز اون روز عصر رفتم مسجد و خرما خیر کردم. بعدش هم نماز خوندم و با گریه دعا کردم ای خدا. ای خدایی که پسرمو به اینجا رسوندی شکرت صدهزار مرتبه شکرت. حالا دیگه می‌تونم نفس راحتی بکشم و شونه‌هامو یه تکونی بدم... بالاخره بار رو رو زمین گذاشته بودم، غافل از اینکه گاهی واسه آدم‌های بدبخت هیچ وقت فرجی نمیشه و اگر هم بشه گول‌زنکه... میدونین چی شد فخری خانم جون، هنوز دوسه‌ماه از حقوق گرفتن سیامك نگذشته بود که اخلاقش باز هم عوض شد و این دفعه تنها نبود، بلکه عروس‌خانم هم کمکش می‌کرد یا این که اصلاً از اول این او بود که آتش‌رو روشن میکرد. زینت دختر پررو و وقیحی نبود. یا این که من از اول جور دیگه‌ای دیده بودمش. اما یواش یواش پرده‌ها کنار میرفت و هر روز چیزهای تازه‌ای ازش میدیدم. انگار دلش میخواست یه جوری میون من و پسرم جدایی بیاندازه، یا این که کاری کنه که بالاخره یه روز روبروی هم

بقیه در صفحه ۹۹

یک مسأله :

درد دل خصوصی خوانندگان عزیز کارگر

تنظیم از: شمع

آیا من قاتل خواهرم هستم؟

از وقتی که خودم را شناختم با ابهت و یکدندگی پدرم نیز آشنا شدم. زیرا آشکارا میدیدم که افراد خانه عموما از وی وحشت دارند و هنگامی که صدای او در فضای منزل می‌پیچید من و سه خواهر بزرگتر از خودم مانند موش به گوشه‌یی می‌خزیدیم و خود را از برابر دید او کنار می‌کشیدیم. با اینکه هیچگاه بروی هیچیك از ما دست بلند نکرده بود، با وجود این، همگی سعی میکردیم تا سر حد امکان مانع از بروز عصبانیت وی شویم.

با تمام این احوال این نکته گفتنی است که او نسبت بمن نظر و رفتار مهرآمیزی داشت و تمامی اهل خانه و بستگان این تبعیض آشکار را ناشی از یکی یکدانگی من می‌دانستند و معتقد بودند که اگر روزی و روزگاری مادرم پسر دیگری برای او بیاورد، وضع و موقع من تغییر خواهد کرد. شاید بهمین علت بود که من بر خلاف خواهرهایم تا حد زیادی زمینه مقتضی برای نزدیکتر شدن به او را داشتم و بسیاری از خواستهای مادر و خواهرهایم توسط من به آگاهی پدر میرسید.

همین توجه پدر نسبت بمن باعث شده بود که من از حد خود تجاوز کنم و در هر فرصتی خواهرانم را مورد آزار و اذیت قرار دهم. در این میان خواهر بزرگم میترا با اینکه سنین چهارده پانزده را می‌گذراند و نزدیك به ده سال بزرگتر از من بود، بیش از دیگران از عزیزدردانگی من زیان میبرد، زیرا رابطه من و او نزدیك تراز روابط من و دو خواهر دیگرم بود.

پدرم گذشته از وضع عجیب اخلاقی، از لحاظ ناموسی نیز تعصب شگرفی داشت و همواره چه در خانه و چه در کارخانه، خطاب به ما و همکارانش میگفت که مهمترین اصل و اساس زندگی عفت و شرافت انسان است. روی همین اصل تا آنجا که من بخاطر دارم، مادر و خواهرهایم همیشه چادر سر از خانه خارج میشدند و در پوشاندن سر و روی خود نهایت کوشش را بکار میبردند. زندگی ما با تمامی حقارت و محدودیت خود به نحوی مطلوب میگذشت و هیچیك از افراد خانواده احساس نقصان و کمبودی نمیکرد. من به ٦ سالگی رسیده بودم که خواهر بزرگم شوهر کرد و خواهر وسطی به دستور بابا دست از تحصیل برداشت و خانه نشین شد اما میترا همچنان به مدرسه میرفت و در کلاس سوم متوسطه درس میخواند

سال بعد من هم به دبستان رفتم و برای اینکه در رفت و بازگشت اسیر حادثه‌یی نشوم، پدرم در مدرسه‌یی نامم را ثبت کرد که با دبیرستان میترا فاصله چندانی نداشت.

از این رو من و او تمامی دفعات رفت و برگشت بمدرسه و خانه را با هم طی میکردیم. چند ماهی از سال تحصیلی را گذرانده بودیم که یك روز مدیر دبیرستان میترا، پدرم را برای مذاکره درباره وضع درسی خواهرم به مدرسه احضار کرد ما هنگامی که ظهر به خانه آمدیم با مشاجره شدید بابا و مامان روبرو شدیم که کاشف بعمل آمد مدیر از وضع تحصیل میترا ابراز نارضائی کرده و ضمن آن به پدرم هشدارداده است که اگر برای او معلم نگیرد و دروس عقب‌افتاده را جبران نکند، وی بی‌تردید در امتحانات مردود خواهد شد. بابا با دریافت این خبر مصمم شده بود که آخرسال هرگاه میترا مردود شود، او را از ادامه تحصیل باز دارد، لیکن مامان اصرار

داشت که وی باید حداقل تصدیق سیکل اول متوسطه را بگیرد.

عذر و بهانه پدرم این بود که تماس مداوم و غیرعادی دختری نوبالغ با معلم خصوصی مصلحت نیست و چون باید او با معلم زن کار کند و درضمن معلمه نیز حتماً به خانه ما بیاید، این برنامه مخارج زیادی ببار خواهد آورد که پرداختنش برای وی مقدور نیست. مشاجره انان بیش از یکساعت ادامه یافت و سرانجام طبق معمول بابا برنده شد و مادرم دنباله بحث را رها کرد.

بااینکه ظاهراً غائله پایان گرفته بود، معذالك میترا که از آبروریزی ردی اخر سال وحشت داشت، مصرانه از مامان می‌خواست که رضایت پدر را برای گرفتن معلم خصوصی جلب کند. لیکن چون راضی کردن او امکان‌پذیر نبود، مادرم رضا داد که میترا عقب‌افتادگی درسی خود را ضمن کار کردن با یکی از همکلاسانش که از دوستان صمیمی او و ضمناً شاگرداول کلاس بود، جبران کند. این کار دور از چشم پدر و با گرفتن تعهد اخلاقی از من که مسا له را هرگز به بابا نگویم آغاز شد و مقرر گردید در روزهای زوج هفته که میترا از ساعت ٤ بعد از ظهر ببعد بمنزل دوستش فرزانه میرود، منهم همراه وی باشم و حداکثر ساعت ٦ به خانه بازگردیم. این برنامه ازنظر من بسیار جالب امد، زیرا فرزانه برادری داشت که تقریباً همسن من بود و ما در طول دوساعتی که انهـا سرگرم درس‌خواندن بودند، با شوق و رغبتی کم‌نظیر به بازی می‌پرداختیم و گذران وقت را احساس نمی‌کردیم. با اینکه مادر فرزانه ورود ما را به اتاق دخترها اکیداً قدغن کرده بود، اما چون من و کوروس، برادر فرزانه، در حین بازی کاملاً احساس بی‌نیازی می‌کردیم، هرگز از این اخطار ناراحت نشدیم و حتی یکبار نیز هوس رفتن به اتاق را به سر راه ندادیم. حدود یکماه از این برنامه مطلوب گذشته بود که من یك روز ضمن بازی با دوست جدیدم متوجه شدم میترا در حالی که خود را با چادر به سختی گرفته است با شتاب از خانه خارج شد و در را به اهستگی بست و رفت. من لحظاتی هاج‌و واج ماندم و پیش از آنکه بتوانم عکس‌العملی نشان دهم، بر اثر اصرار کوروس به بازی ادامه دادم. تا هنگام مراجعت او که شاید حدود یکساعت بطول انجامید، من چندین بار بیاد وی افتادم، اما باز هم دوست بازیگوش و ساده‌دلم فکر او و خروج بی‌سببش را از ذهنم خارج ساخت. با اینکه از این رفتار خواهرم شدیداً کنجکاو شده بودم باوجود این نمی‌دانم به چه انگیزه‌یی وقتی او مراجعت کرد و ما باهم عازم خانه شدیم، من از طرح هرگونه پرسشی پیرامون این رفتار وی خودداری کردم. دو روز بعد بازهم ماجرا ی گذشته تکرار شد و من آن را همچنان به سکوت گذراندم، تااینکه دفعه سوم بی‌اختیار و بی‌توجه به اصرار ابلهانه کوروس برای ادامه بازی، به دنبال او رفتم و با تمامی شتابی که وی برای رسیدن به مقصد داشت، توانستم با برداشتن گام‌های سریع خود را در وضعی قرار دهم که بتوانم میترا را کنترل کنم روی همین اصل اشکارا دیدم که او بمجرد خارج شدن از کوچه به آنسوی خیابان رفت و با قدم‌های سریع خود را به اتومبیل سواری بزرگی که کنار خیابان متوقف بود رساند و سوار شد! این منظره، در خاطر و ذهن نارسای من اشوبی بپا کرد و من انچنان از خود بیخود شدم که بی‌اختیار و ناخودآگاه گریه را سر دادم. لحظاتی مرددانه کنار پیادمرو ایستادم و بعد چون در خیال خود احساس شرمندگی می‌کردم، از بازگشتن به خانه دوستم امتناع ورزیدم و بی‌اراده راهی بنگاهی که پدرم بعد از ظهرها در آن کار می‌کرد، شدم.

بابا وقتی از پشت شیشه‌های مغازه مرا جلو در بنگاه معاملات اتومبیل دید، پیش از انکه من به داخل بروم، باشتاب خودش را به پیادمرو رساند و با لحنی حیرت‌الود، دلیل این کار بی‌سابقه مرا پرسید. من که با نخستین پرسش وی دستخوش گریه‌یی دردآلود شده بودم، طی کلمات و عباراتی بریده. ماجرا را به او گفتم و همچنان به گریستن ادامه دادم.

ازردگی خاطر من ناشی از تجسم صحنه‌هایی بود که پس از سوار شدن میترا به آن اتومبیل در برابر دیدگانم ظاهر شدند. وقتی مجسم می‌کردم که مرد ناشناس حالا در حال بوسیدن و به اغوش کشیدن خواهر من است، قلب کوچکم آنچنان به درد می‌آمد که انگاشتی نیش صدها خنجر را روی آن احساس می‌کردم.

بااینکه خیلی کوچك بودم و از تماس زن و مرد کوچکترین صحنه‌یی ندیده بودم، باوجود این با احساسی ناشی از غریزه، همه چیز را می‌توانستم مجسم کنم. بی‌شك وضع و حال پدرم نیز بعد از شنیدن این ماجرا بهتر از من نبود. زیرا پس از گوش دادن به گفته‌های من لحظاتی سکوت کرد و بعد در حینی که اشکارا دستخوش لرزشی غیرقابل کنترل شده بود، گفت:

– ببین چی میگم بچه! این موضوع‌رو نباید به هیچکی بگی. حتی به مادرت، خواهرت و خود اون جوونمرگ شده! فقط آدرس خونه فرزانه‌رو بده و الان هم زود برگرد برو اونجا.

من بازحمت زیاد جلوگریه‌ام را گرفتم و درحالی که می‌کوشیدم کاملا بخود مسلط شوم، گفتم:

–اون‌الانه رفته خونه، بابا.

–نه‌نه، بدون تونمیره خونه! اگه برگشته باشه فکر می‌کنه که تو گم شدی. بدوبابا، بدو برو.

با اخطار پدرم بلادرنگ رهسپار خانه فرزانه شدم و هنگامی که به سر کوچه رسیدم، ناگهان چشمم به میترا و فرزانه و خواهر و مادر و برادر او افتاد که جلو درخانه ایستاده بودند. من با دیدن آنان ناخودآگاه قدم‌هایم را سست کردم و بعد با عزمی راسخ به حرکت خویش ادامه دادم و به نزد آنهـا رفتم. همانطور که انتظار داشتم، میترا با عصبانیت و پرخاش بطرف من امد و چون قصد زدنم را داشت، دیگران جلویش را گرفتند و مادر فرزانه سبب غیبت ناگهانی مرا پرسید.

دقیقاً بیاد ندارم که چگونه انها را قانع کردم، اما همینقدر می‌دانم که خرید چیزی را بهانه قراردادم و زودتر از آنچه که انتظار داشتم مورد بخشش خواهرم قرار گرفتم و پس از دقایقی، درحینی که میترا دست مرا دردست داشت، رهسپار خانه شدیم. من هرلحظه انتظار داشتم درخانه بازشود و پدر با عصبانیت تمام داخل گردد و بجان میترا بیفتد. لیکن برخلاف انتظارم آنشب بابا دیرتر از همیشه بمنزل آمد و با ژستی بسیار عادی و متعارف، سرگرم تعویض لباس‌هایش شد. آنشب و فردایش و همچنین روزبعد آن که می‌بایست عصرش ما به خانه فرزانه برویم، بی‌هیچ واقعه‌یی گذشت و بابا دربرابر حیرت مطلق من سرگرم کار

بقیه درصفحه۱۰۵

جاویدان، ابرمرد خرم

نوشته عباس پزشکی

سحرگاه اولین روز تابستان سال ۲۱۰ هجری قمری، فروغ ستاره صبحگاهی بر بالای کوهستان«بذ» دامن گسترده بود. شفق روشنائی مبهمی داشت و این از بی‌ثباتی شب و طلوع زودگاه خورشید حکایت می‌کرد. نسیمی ملایم می‌وزید و عطر گلهای وحشی را در فضای پاك کوهستان می‌گسترد. در کمرکش کوه، مردی جوان به سبکی نسیم، و به چالاکی کبکی مست، کوره راهی را که به بالای کوه ختم میشد، با سرعت می‌پیمود. مرد لحظه‌ای ایستاد، نفس عمیقی کشید، شمیم عطراگین کوهستان را فرو برد و بعد مشتهای گره کرده خود را چندبار بر سینه‌های ستبر و پولادین خود فرو کوبید و در حالیکه می‌خندید با خود گفت:

«-بابك! تو قرار بود غروب امروز به قلعه بذ باز گردی و پاسخ«عمران» را به سرور خود جاویدان، بازرسانی، ولی هنوز آفتاب امروز طلوع نکرده بازگشته‌ای،.... زهی بتو که قادری پنج شبانروز را بدون احساس خستگی و بدون آنکه لحظه‌ای چشم برهم گذاری، در کوهستانها و کوره راهها، پابه پای نسیم و سایه به سایه خورشید و ماه در حرکت باشی......»

بابك لحظه‌ای آرام گرفت، بعد اندیشه‌ای در مغزش راه یافت. از این اندیشه مغزش داغ داغ شد. طوفانی سهمگین همه وجودش را به تلاطم در آورد. زمزمه‌هائی تصوری در گوش خود احساس کرد. گوئی نسیم در گوش او می‌گفت:

«-بابك بر خود مبال! آنچه ترا با این سرعت به قلعه بذ باز گرداند، احساس وظیفه‌شناسی و وفاداری به سرورت نیست- آن شرو شوری که دلیل بازگشت زود هنگامت به بذ شده است جاذبه عشق«زردخت» همسر زیبای جاویدان‌بن شهرك است. تو هرجا بروی چون آهنی، بسوی آهن‌ربای وجود زردخت جذب میشوی. منهم اگر دل در گرو آن چشمان سیاه جادو فریب داشتم، منهم اگر قلب خود را به لرزش آن اندام هوس‌آفرین باخته بودم. لحظه‌ها را برای بوسه گرفتن از گونه لطیف گلهای وحشی دشتها و کوهسارها از دست نمیدادم چون میدانستم در قلعه بذ موجودی است که گونه مهتاب رنگش لطیف‌تر و آغوش مهربارش گرمتر و عطراگین‌تر از دامان گلهاست. آری بابك. این عشق زردخت است که از تو موجودی بادپا ساخته است.....

بابك با همه وجود فریاد زد:

- نه. نه..... بابك عشق و وظیفه را از هم بار می‌شناسد. از ارزش جانبازی در راه وطن و از بهای جان باختن در راه معشوقه خوب آگاه است. آنجا که پای وطن و آزادی میهن در میان باشد، هم خود و هم دلدارش را فدا میسازد. میداند که جان خود و حیات معشوقه، کم‌بهاترین متاعی است که میتواند در سودای آزادی میهن پرداخت کند.»

بابك این را گفت و بر افکار تاریکی که بر مغز و جانش هجوم آورده بودند فائق آمد، آنگاه براه خود ادامه داد. هنوز چند گام نپیموده بود که سایه متحرکی را بر دامنه بالای کوه، آنجا که برکه آب زلال قلعه بذ پهنه خود را گسترده بود، مشاهده کرد. این برکه که از ذوب برفهای قلل سر به فلك کشیده کوهستانهای آذربایجان آب میگرفت، رگ حیاتی مردان کوه‌نشین بذ که بدور جاویدان شهرك سرورفریبان گرد آمده و از هشت سال پیش بار دیگر علیه حکومت تازیان قیامی مردانه برپا داشته بودند، محسوب میشد. سیاهی متحرك که زنی باریك اندام و بلندبالا بود، بنوبه خود صدای نامحسوس حرکت بابك را از پای برکه شنید با وحشت فریاد کشید:

«آنجا کیست؟»

بابك فریاد وحشت‌زای زن را شنید، زن را شناخت، دل دربرش تپیدن گرفت با خود گفت:

«اوه حتی آوای وحشت‌زای او هم دل‌انگیز است.»

آنگاه جستی زد و به چالاکی یك بزکوهی، از تخته سنگ‌ها بالا آمد و دریك چشم‌بهم زدن خود را به کنار چشمه و روبروی زن رسانید و درحالیکه به نفس افتاده بود، آرام و مهربار گفت:

«بانوی من نترس،.... منم، بابك.»

زن که دیگر از شدت ترس توان خود را از دست داده بود ناله‌ای کردوگفت:

«توئی بابك؟ مرا ترساندی، برای لحظه‌ای فکر کردم بازهم سروکله آن پلنگ گرسنه پیدا شده، ولی بابك توچه‌جست‌وچالاك از صخره‌ای به صخره‌ای میپریدی و چه با سرعت کوره راه را می‌دویدی، درست مثل یك پلنگ»

بابك پیش دوید، دست زن را که کسی جزززدخت همسر جاویدان بن شهرك نبود برلبهای خود آورد و با احترام ولی با شوروعشق بوسید و درحالی که صدایش از شوق می‌لزید گفت:

«مرا ببخش بانوی من، اگر ترا ترساندم.»

زردخت به آرامی دست خود را از میان پنجه‌های گرم و سوزان بابك بیرون کشید و با لحنی که دل را دربربابك به تپش شوق باری درآورد گفت:

«چه خوب شد زود بازگشتی. جاویدان در انتظار دیدار تو بی‌تاب است و از غروب دیروز لحظه‌ای نیاسوده..... ولی، ولی بابك، تو چگونه توانستی اینهمه راه در پنج‌شبانروز طی کنی و یك روز زودتر از آنچه که جاویدان با خوش پنداری پیش‌بینی میکرد، بازگردی؟»

و با مهربه چشمان جوان که مشتاقانه نظاره‌گر سیمای او بود، نگریست. در عمق چشمان جوان عاشق، وفاداری و صداقت موج میزد. زردخت که بنوبه خود دلباخته بابك بود تاب نگاه سوزان جوان را که درسیاهی ناپایدار پایان شب، درخشان و پرنور می‌نمود نیاورد، سررا پائین انداخت، آهی کشید و گفت:

«برویم و جاویدان را از انتظار بدرآوریم.»

وحرکتی کرد، اما قبل از آنکه گام را برچمن‌های کنار برکه استوار سازد، لغزید و یا چنان نشان داد که لغزیده است. بابك پیش دوید و قبل از آنکه زن زیبا بروی زمین درغلطد او را میان بازوان نیرومند خود گرفت. گیسوی مواج زردخت سیمای بابك را پوشاند و سروی برگردن بابك قرار گرفت. بابك احساس کرد که از شمیم عطراگین و از لرزش اندام زن زیبا که قلبش درآغوش او نپیدنی هوس‌انگیز دارد، از خود بیخود میشود و برای لحظه‌ای دنیا را جز آنچه در بازوان خود به سختی میفشارد، فراموش کرده است. لبان خود را برگونه‌های داغ زردخت نهاد، گونه‌هایش را بوئید، لبانش را بوسید و آن اندام هوس پرور را برسینه فشرد. زردخت از فشار بازوان بابك و شاید هم از لذت و عشق فریادی کشید. بابك از فریاد زردخت بخود آمد وحشت زده او را رها کرد ولی وقتی لبخند رضایت را برلبها و شوق عشق را در نگاه زردخت مشاهده کرد، آسوده شد، نفسی به راحتی کشید و شانه‌به شانه زن زیبا بسوی کلبه بزرگ جاویدان روانه شد. جاویدان با خرسندی پدری که پس از مدتی دوری به دیدار فرزندش نائل میشود، بابك را استقبال کرد، او را در آغوش فشرد و با مسرت به بروبالای بابك نگریست و گفت:

«- خوب دلاور، چه شد؟ عمران چه گفت؟ آیا پیشنهاد اتحاد و یگانگی با مرا پذیرفت؟.»

«- متاسفانه نه. وقتی پیام سرورم را به او بازگفتم، خندید و گفت بتو بگویم که خرمیان جز او آقا و سروری ندارند و اگر تا کنون سر به فرمان او داشته‌اند از این پس جز فرمان عمران را نمی‌پذیرند و اما جاویدان، اگر پسر شهرك سودای گذشته را بر سر داشته باشد با شمشیر برنده عمران روبرو خواهد شد ولی اگر سروری مرا به‌پذیرد و بر اسپهبدی من صحه گذارد سپهسالار من خواهد شد آری سرور من، این بود آنچه که عمران در پاسخ خواسته‌های انسانی و آرزوهای ملی و میهنی. تو بیان د. و پیدا بود که او سودای فرمانروائی بر آذربایجان و ارمنستان بر سر دارد و من گمان دارم در این آرزو حتی با دشمنان ایران و با حکومت تازیان هم از در سازش درآید.»

جاویدان آهی کشید و گفت:

«- هر چه باید بدانم، دانستم، حالا هر دو تنهایم گذارید.»

بابك و زردخت با احترام سرور و شوهر خود را تنها گذاردند و جاویدان در حالیکه در وسط کلبه قدم میزد و زیر لب می‌غرید با خود گفت:

«- کار من از این پس بسیار دشوار است. زیرا از یك طرف دشمنی چون عمران که نیمی از نیروی خرمیان را در اختیار دارد، در کنار دارم و از طرف دیگر مامون خلیفه عباسی از کار برادرش «امین» فارغ شده و به کمك «طاهر» سردار نامدار ایرانی بر اوضاع مسلط شده است و دیگر نمی‌توان به آسانی هفت سال گذشته به اردوی تازیان شبیخون زد و یا در مصاف با سپاه خلیفه شاهد پیروزی را در آغوش گرفت. کاش به «طاهر» این شیرمرد پاك‌نهاد ایرانی دسترسی داشتم و میتوانستم او را به دوستی خوب مجاب کنم و با وعده پادشاهی ایران که انصافاً لیاقت آنرا هم دارد وی را با خود همداستان میساختم و علیه تازیان یغماگر بشورانم تا به کمك یکدیگر و یاری اسپهبدان طبرستان و جوانمردانی چون «حمزه آذرك» سراسر ایران‌زمین را از وجود تازیان پاك میکردیم و شاهنشاهی ایران را بار دیگر تجدید مینمودیم. آوخ که تازیان با همه بی‌کفایتی با خوش‌اندیشی بین مردان آزاده ایران اختلاف انداخته و آنها را از یکدیگر دور

سرداران استقلال ایران

داشته‌اند...... ولی جاویدان، این پسر شهرك که هوز گرمی خون پاك نیاکانش را در رگ وپی جانش احساس میکند مردی نیست که دشواریهائی این چنین او را از پای دراورد. آری، من، جاویدان پسر شهرك خرمی هرگز در نیمه راه موفقیت از پای نمی‌افتم. این جان را که در کالبدم شروشور دارد در راه آزادی ایران خواهم یافت و نهال آزادی میهن را با خون گرمی که در رگهایم جریان دارد آبیاری خواهم کرد.

ولی راستی چگونه میشود این دشواریها را از پیش پای برداشت؟»

جاویدان ابرمرد خرمی را با افکارش تنها میگذارم و از این فرصت بجای بازشناساندن خرمیان و عقائد و افکارشان به خوانندگان خود استفاده میکنیم.

آغاز ظهور خرم‌دینان معلوم نیست. حتی مورخان در باره کلمه «خرم‌دینان» و معنای واقعی آنهم، اختلاف‌نظر دارند. بهرحال آنها همتی بزرگ برای نجات ایران بعداز استیلای اعراب از خود بروز دادند. خرمیان در گرگان، دیلمان، آذربایجان، ارمنستان، همدان و اصفهان- مسکن داشتند بنوبه خود، علیه اعراب و حکومت عباسی قیام کردند و با مبارزات دلاورانه و ابراز جانفشانی، گام‌های سریعی درطریق استقلال ایران برداشتند.

نخستین‌بار که نام خرم‌دینان درتاریخ آمده، بنابه گفته خواجه‌نظام‌الملك درسال ۱۶۲ هجری و درزمان خلافت مهدی عباسی است. خواجه در سیاستنامه واقعه را چنین شرح میدهد «در ایام خلیفه مهدی، باطنیان گرگان که ایشان را سرخ علم خوانند، باخرم‌دینان دست یکی کردند و گفتند ابومسلم زنده است ما ملك بستانیم و پسر اورا مقدم خویش کردند و تاری بیامدند و مهدی نامه نبشت و به اطراف و بعمربن‌العلا که والی طبرستان بود و فرمود دست‌یکی کنید و به حرب ایشان روید، برفتند و آن جمع پراکنده شدندو درآن وقت که هارون‌الرشید بخراسان بود، باردگر، خرم‌دینان خروج کردند از ناحیت اصفهان، و مردم بسیاری از ری و همدان، بیرون

اکثر مورخین که در آثار خود به خرمیان و قیام جاویدان‌بن‌سهل و پس از وی نهضت بابك اشاره کرده‌اند و نتوانسته‌اند، مراد این دو ابرمرد و حقیقت نهضت شان را بدست آورند و به‌همین جهت جنبش این دو را جنبه مذهبی و بی‌دینی زندقه داده‌اند چنانچه قبل و بعد از ان دونیز هرکس برخلیفه تازی برخاسته زندیق و ملحد و کافر و بد دین خوانده شده و نام شریف و پرخاطره‌شان به تهمت و افترا آلوده

شده است. «٤» حتی مردی چون خواجه نظام‌الملك که در صحنه سیاست و دانش ارج و مقامی والا دارد از این قاعده برکنار نمانده و کوشیده است در کتاب خود «سیاستنامه» سیمای خرمیان را از رنگ کفر، رنگین و از زنگ گناه، کدر سازد ولی این ندیم و مقدسی باهمه لحن غرض آلودی که دارند نتوانسته‌اند از ستایش خرمیان چشم پوشند و فضائل آنان را نادیده گذارند. مقدسی مینویسد

«از ریختن خون جز در هنگامی که علم طغیان بر افرازند خودداری میکنند. به پاکیزگی بسیار معتقدند، با نرمی و نکوکاری با مردم دیگر در می‌آمیزند و اشتراك زنان را با رضایت آنان جایز میدانند «٥»

***

جاویدان پس از ساعتی تفکر، سران و بزرگان خرم دینی رابه کلبه خود فرا خواند و گفت:

«- دوستان و یاران من، حقیقت اینست که عمران، بین خرم دینان شکاف انداخته است و آن نیرو و قدرتی راکه باید مصروف آزادی ایران از یوغ تازیان بشود، راه فرمانروائی خود بکار گرفته. لذا از این پس ما بادو دشمن روبرو خواهیم بود، اول عمران و خرم دینان و هم‌پیمانان او و دوم عمال خلیفه عباسی. این هردو گروه به خون ما تشنه‌اند. هر لحظه درنگ ممکن است به قیمت نابودی همه ما تمام شود. ما سحرگاه فردا قلعه بذ را ترك میکنیم، کوهستانی را دور میزنیم و بسوی اردبیل و سپس دشت مغان حمله میبریم و پس از آنکه سراسر مغان را از عمال خلیفه پاك کردیم در بستر «ارس رود» بسمت غرب، براه خود ادامه میدهیم و دراین خط سیر هم قلعه تازیان را ویران میسازیم و سربازان عرب را بدون ترحم نابود میکنیم. بدیهی است که مردم رنج دیده که از ظلم رستم تازیان بجان آمده‌اند همه جا بما خواهند پیوست. من ایمان دارم این مردم ستم دیده همانگونه که چهل سال پیش پدرم شهرك را در نبرد با اعراب همراهی کردند از کمك به ماهم دریغ نخواهند ورزید. آنوقت است که باید از کوههای آرارات عبور کنیم و به «آران» بتازیم و با هجومی دلاورانه کار عمران را هم یکسره کنیم تا بتوانیم در بهار آینده باخیال راحت روانه «ری» و قلب ایران شویم. امید، یزدان را که روزی نه چندان دور، بتوانیم سراسر میهن عزیز و مردم ایران زمین را از آزادی برخوردار گردانیم.»

فردای همان روز سپاه خرمیان کوه‌نشین در حالیکه جاویدان، بابك و زردخت پیشاپیش آنان در حرکت بودند، قلعه و کوهستان بذ را ترك کردند. نقشه جاویدان دشوار و انجام آن امری محال مینمود ولی او که سراسر وجودش از آتش عشق میهن گرمی میگرفت و قلبش در آرزوی آزادی ایران در سینه می‌تپید، شهرها و روستاها را یکی پس از دیگری تسخیر میکرد، و در دل غرش‌کنان خطاب به تازیان میگفت

«- من از زمره آن کسانم که شما بی‌دین و کافرشان نام داده‌اید. از آنانم که در نظر شما بدگان آتشند، ولی به حقیقت هر بامدادان و هر شامگاهان در جلوه خورشید و در فروغ اختران فروزان، آفریدگار خویش را درود میگویند.

آری، من از آن جمع مردودان و رانده شدگانم که بخاطر ایران زندگی میکنم و روز و شب بدان ساعتی که تازیان شما آمدند تا آتشگاههای ما را ویران کنند نفرین میفرستم. از آن کسانم که در برابر آتش مقدس یزدانی سوگند خورده‌اند که یا زنجیر بندگی را از گردن این سرزمین بردارند، یا بمیرند »«٧»

جاویدان بهرسو که میرفت روستائیان و مردم ستم کشیده به او می‌پیوستند و او و مردان از جان گذشته‌اش در سر راه خود افواج بی‌شماری از سپاه اعراب را یکی پس از دیگری تارومار کردند و هرکس از تازیان یافتند از دم تیغ گذراندند. بعدها یکی از مردان جاویدان بدست تازیان گرفتار شد و اعتراف کرد به تنهائی سی و شش هزار تازی را کشته است.» «٨»

هنوز پائیز به پایان نرسیده بود که سراسر آذربایجان شمالی و جنوب ارمنستان در تصرف جاویدان درآمد و او که زمستان سختی را پیش‌بینی میکرد برای یکسره کردن کار عمران با عجله خود را به آران رساند.

و نبرد سختی بین طرفین درگرفت ولی ناگهان اسب جاویدان شیهه‌ای کشید و روی دو دست بلند شد و درهمین لحظه هم شمشیر یکی از افراد دشمن با شدت برشانه جاویدان فرود آمد. اسب و سوار بر زمین غلطیدند. بابك که شاهد ماجرا بود در یك چشم برهم زدن خود را به جاویدان رساند. از اسب فرود آمد و ابرمرد خرمی را که از ضربه شمشیر بسختی مجروح و از ضربان سم ستوران بشدت مصدوم شده بود بردوش کشید و به بالای تپه‌ای در چند صدمتری میدان جنگ برد. فوراً خیمه‌ای افراشتند و زردخت شخصاً به مداوای جاویدان پرداخت. دیری نگذشت که خرمیان طرفدار عمران به سختی شکست خوردند. عمران

هم بدست بابك کشته شد. بابك با عجله خود را به خیمه رساند و فریاد زد «-سرورم، ما پیروز شدیم....»

لبخندی از مسرت و افتخار سیمای مردانه جاویدان را پوشاند و آنگاه جان از کالبدش پرواز کرد.

ساعتی بعد مردان خرمی که در پای تپه به انتظار ایستاده بودند، بابك را دیدند که شانه به شانه زردخت از خیمه خارج شد. بنظرشان رسید که روح جاویدان در کالبد بابك حلول کرده است و آن فروغ یزدانی که همواره درسیمای جاویدان میدرخشید اینك سیمای بابك را درخشان ساخته است.

پایان

اکبرآقا و مجموعه داستانی «را اکبرآقا»

«سلف سرویس»

محمد علی عرفی نژاد

اگر قبلاً نخوانده‌اید این مقدمه را بخوانید:

اکبرآقا یک کارگر است و در یک کارگاه کار می‌کند و از صبح تا غروب سرش توی موتور و گیربکس و دیفرانسیال است. یک مادر دارد که از جان عزیزترش میدارد و یک خان‌دائی که برای خودش ناپلئون زمانه است. لطف زندگی اکبر آقای ما، در اینست که هرگز از پای نمی‌افتد. هرچیز را به نوبهٔ خود تجربه میکند و هربار به قول خودش «خیطی» بالا می‌آورد. اما بهرحال او میخواهد که همه چیز را یاد بگیرد و همه چیز داشته باشد. مشکل دیگر اکبر آقا انتخاب همسر است. دربدر دنبال دختری می‌گردد که زندگی او را بشناسد، به روحیه‌اش وارد باشد و بعبارت دیگر درکش کند.

این بود که راه افتاد بطرف لندن، البته قسطی با یک تور مسافرتی. با کلی ترس و لرز سوار هواپیما شد و رفت روی هوا و بقول خودش با کبوتر آهنین بال بطرف کشورهای خارجه براه افتاد. اما از بخت خوش یا ناخوش، از همان آغاز راه دخترکی چشم سیاه بنام «بنفشه» کنار دستش نشست و حال اکبر آقا را گرفت... در فرانکفورت یک توقف کوتاه کردند و دوباره بطرف لندن پرواز کردند و عاقبت در فرودگاه لندن از هواپیما پیاده شدند. مشکل تازه در اینجا آغاز شد که اکبرآقا همراه خودش یک قلیان برده بود که در فرودگاه توقیف شد و عاقبت بهنگام خروج تازه غم عشق «بنفشه» و دوری از او، روی دلش نشست. بهرحال در هتل اتاق گرفت و با اصغرآقا هم‌اتاق شد.

بعد از چندروز اکبرآقا برای شرکت در یک فیلم انتخاب شد و بعنوان یک هنرپیشه مطرح شد. ولی ناچار شد بسرعت به تهران برگردد..ورود اکبر آقا به تعمیرگاه باعث دگرگونی شد

رفقای عزیز، دوستان من، امروز ما اینجا دور هم جمع شده‌ایم تا اولین قدمی را که در راه موافقت.. ببخشید موفقیت جدید برداشته‌ایم جشن بگیریم، ما هم از سالها قبل کارمان را شروع کردیم و امروز در این تعمیرگاه توانسته‌ایم یك «سلف سرویس» درست کنیم، این تازه اولین قدم است.

با پایان حرف اکبرآقا همه دست زدند و هورا کشیدند، یکی از اتاقک‌های تعمیرگاه را رنگ و روغن زده بودند و داخلش چندین میز و صندلی رنگ کرده دیده میشد، بعد از آمدن اکبرآقا از روی کاپوت یك ماشین عهدبوق همه به صف ایستادند و اکبرآقا از جلو و دیگران بدنبالش بطرف سلف‌سرویس که تازه باز کرده بودند براه افتادند، پشت یك میز بزرگ حسین قوچی که دوتا ملاقه بزرگ جلویش بود شروع کرد به کشیدن غذاها و هرکدام از کارگرها یك سینی برداشته و با قاشق و چنگال غذاهایشان را گرفتند و رفتند سرمیزها. اکبرآقا قاشق بدست بهمه آنها نگاه کرد تا حسین قوچی نیز با ظرف غذاهایش آمد و کنار اکبرآقا نشست بچه‌ها میخواستند قیمه‌پلوی آغاز کار سلف‌سرویس را بخورند که حسین قوچی داد زد:

- هی صبر کنین، غذا خوردن در این سلف‌سرویس اکبرآقا همینجوری که نیس.

اکبرآقا خندید و بعد درحالیکه به بچه‌ها نگاه می‌کرد و گفت.

- دعا کنیم خدا این سفره رو از ما نگیره.

- الهی آمین.

و حسین قوچی گفت:

- خدایا هیشگی الانه گشنه نباشه که یه لقمه قیمه‌پلو که برای هرنفر پنج تومن تموم شده از گلولوم بره پائین.

یکی از بچه‌ها گفت:

، چرا پنج تومن؟

حسین قوچی نگاهی به اکبرآقا انداخت و گفت:

- د، بیا شروع شد حالا بیا خوبی کن و قیمه پلو تو سلف‌سرویس بده بخورن. اکبرآقا اولین قاشق را بدهانش گذاشت و بعد با خنده گفت:

- امروز مهمون من بودین ولی از فردا هرجوری که میدونین برنامه غذائی درست کنین ما تسلیم، اصلا رای بگیرین ببینم کی مسئول تهیه غذا باشه.

همه سکوت کردند و بعد یکصدا گفتند:

- اکبرآقا مدیر، حسین قوچی مسئول.

حسین قوچی پشت چشمی نازك كرد و گفت:

- روی من یکی حساب نکنین، روز اول اعتراض کردین وای بروزهای دیگر، همه زدند زیر خنده و روی میز ضرب گرفتند.

- حسین قوچی- حسین قوچی

حسین قوچی آخرین لقمه غذایش را خورد و بعد گفت:

- واسه خاطر روی ماه اکبرآقای خودمون و بنا به تقاضای شما این مسئولیت رو قبول می‌کنیم ولی خوب- من که نه تنها نمیتونم هم به کارم برسم و هم به ناهار ظهر شماها.

اکبرآقا با خنده گفت:

- خوب راست میگه، یه کمك میخواد، کسی که بتونه آشپزی کنه، ظرفها رو بشوره و خلاصه یه سر و سامونی به سلف‌سرویس ما بده

همه ساکت بحسین قوچی نگاه کردند و اکبرآقا گفت

- خوب، خودت کی‌رو میشناسی..

حسین قوچی در حالیکه دل‌دل می‌کرد گفت

- والله یکی‌رو میشناسم که غذاهاش خیلی خوبه، یه‌خانم به‌تمام معنی است، هروقت دست‌پختش‌رو خوردم کیف کردم.

- خوب حاضره بیاد اینجا کار کنه، مزدش باما

- چقدر میدین

اکبرآقا شروع کرد به‌شمردن و بعد گفت

- ما الان ۱۹ نفر هستیم با خودت ۲۰تا، روزی بیست تومن

حسین قوچی

یکی زد زیر خنده

- بابا خیلی اشرافزاده این، روزی بیست تومن جلوی بچه‌بزارین میگه بقیه‌ش کو اکبرآقا گفت

- خوب پس چقدر میخوای؟

- من چیزی نمی‌خوام، روزی پنجاه تومن بهش بدین، فکر میکنیم بیاد کار کنه یکی از بچه‌ها گفت.

- چی‌چی و پنجاه تومن، روزی دوسه ساعت بیشتر که کار نداره؟

حسین قوچی با لحن گلایه‌آمیزی گفت

-عوضش اون غذارو خونه بپزه بعد بیاره اینجا، غذای خونگی، می‌فهمین یعنی چی، دیگه دیزی دونه پنج تومن اوس حسن قهوه‌چی‌رو نمی‌خورین.

اکبر آقا رفت توی فکر و بعد گفت.

- این آشپز که آنقدر ازش تعریف میکنی کی هست؟

حسین قوچی نگاهی به اطراف انداخت و بعد با خنده گفت

- حالا شما موافقت کردین روزی پنجاه تومن یا نه

- نفری دوتومن، که میشه چهل تومن، دیگه حرفش روهم نزن

- خیلی خوب، با رفقا که نمیشه چونه زد، جهنم، باشه چهل تومن

- خوب حالا بگو کی آشپزی می‌کنه؟

حسین قوچی در حالیکه از قوری بزرگ در لیوانها چای میریخت بدون اینکه به اکبر آقا و دیگران نگاه کنه گفت

- چه فرقی میکنه، فرض کنیم ننه‌مونه، مادرمو میگیم

همه یکدفعه از جا بلند شدند.

- یعنی چی، پارتی بازی می‌کنی

حسین قوچی کتری چای را روی میز کوبید و با عصبانیت گفت

- نگفتم شماها مردش نیستین، زر میزنین، من که از فردا همان آبگوشت رومیخورم و حوصله سلف سرویس رو ندارم.

همه سکوت کردند و اکبرآقا در حالیکه دستش را روی شانه حسین قوچی میزد گفت

- خوب بچه‌ها چه عیبی داره مادر حسین برامون غذا بپزه، خاطرمون هم جمع‌تره دوتومن واسه حق‌الزحمت و سه تومن واسه پول غذا. چطوره؟

حسین قوچی از جا پرید.

- لابد با سه تومن پولی که میدین توقع دارین بوقلمون پلو، سالاد، دسرو قهوه‌ترك و قهوه فرانسه و موزیك هم میخواین.

اکبرآقا گفت.

- نه بابا، همون بوقلمون پلو کافیه

- نه بابا چرا بذل و بخشش می‌کنین، روزی یه تومنش روهم براتون میذارم بانك، سپرده ثابت سه ماه‌میتونین یکی یه خونه هم بخرین، لابد تعاون که میگن همینه دیگه اکبرآقا گفت.

- میفرمائید روزی ۲۰ تومن واسه یه ناهار که ننت بپزه پول بدیم

- نخیر، ۲۰ تومن نه، ولی پنج تومن که میتونین بدین

- اخه واسه چی یه ناهار هفت‌تومن

در همین وقت رئیس تعمیرگاه که از چند دقیقه قبل به تماشا ایستاده بود آمد جلو و بچه‌ها به او بفرما زدند و او با خنده گفت.

- اختلاف سر چقدره؟

حسین قوچی با عصبانیت گفت:

- دو تومن

اکبر آقا با ناراحتی گفت:

- دو تومن نه و چهل تومن، بیست تا هفت تومن میکنه ۱۴۰ تومن ۲۶ روزش میشه سه هزار و ششصد و چهل تومن، خوب برادر چرا کار می‌کنی، هتل‌داری کن.

رئیس تعمیرگاه با خنده گفت:

- چهل تومن رو تعمیرگاه میده، البته با

دایرکرد

۱۵ دقیقه اضافه‌کار چطوره؟

اکبر آقا با خنده گفت:

– می‌بخشید ما گداگشنه نیستیم، ۱۵ دقیقه که هیچی و دو ساعتش رو هم واسه کار مردم وایسادیم، ولی زور بی‌زور، همه شروع کردند به اعتراض.

– که چی دو تومن بگیریم ۱۵ دقیقه اضافه کار کنیم.

– بابا حاجی ارزونی اومده.

رئیس تعمیرگاه دوباره خندید و گفت:

– مثل اینکه شوخی سرتون نمیشه، پول

که قابل نیست، مهم خودتونین، باشه حسین روزی چهل تومنش رو من میدم.

همه هورا کشیدند، حسین قوچی دستش را بالا برد:

– ساکت، ساکت.. گوش کنین.

همه ساکت شدند و او دوباره گفت:

خوب حالا روکنین بیاد.

– چی رو روکنیم؟

– پولهاتون رو، نفری صدو سی تومن برای یکماه، رئیس جونم هم هزار و چهل تومن.

اکبر آقا با عصبانیت گفت:

– آخه واسه چی، روزبروز بگیره.

– چی‌چی رو روز بروز، مادر پیرمن هر روز که نمیتونه واسه شما گردن کلفت‌ها بره گوشت و سبزی بخره، جنس‌ها رو یکدفعه میخریم که راحت باشیم.

– حالا ببین واسه ارزونتر تموم کردن چه کلکهائی سوار میکند.

اکبراقا با عصبانیت گفت

ـ بابا، معلومه چتونه، برای شما چه فرقی میکند، چقدر حرف میگیرین هرکاری شرایطی داره

اکبرآقا گفت

ـ حالا اومدیم و غذای مادرت مثل غذای امروز نبود،

ـ یعنی چی.

ـ یعنی اینکه این غذای رستوران بود، خوب بود، اومدیم مادرت برای هرکدوممون یه مثقال گوشت گذاشت.

حسین قوچی زد زیرخنده

ـ بنده‌های خدا، غذای امروز دستپخت مادرم بود، بازم حرفی دارین، همه مات و متحیر به حسین قوچی خیره شدند و بعد اکبرآقا در حالیکه میخندید گفت

ـبنابراین حرفی نمی‌مونه، با این کار حسین قوچی ما یك کار تعاونی کردیم

یکی از بچه‌ها با خنده گفت

ـ اگه واسه ما سلف‌سرویس شد واسه حسین قوچی مایه و سرمایه شد...

حسین قوچی به ساعتش نگاه کرد و بی‌تفاوت گفت

ـ ده‌دقیقه به ساعت کار مونده، پولارو روکنین.

بچه‌ها در حالیکه غرغر میکردند سهم یکماهه‌شان را درآوردند حسین قوچی در حالیکه کلاهش را گرفته بود پول را توی کلاه میریخت و تا رسید به رئیس تعمیرگاه و جلویش ایستاد

ـ حوب، جابعالی هم رد کنین،

رئیس تعمیرگاه نگاهی به بچه‌ها انداخت و گفت

بما هم ناهار میدین؟

حسین قوچی فکری کرد و بعد گفت

ای بابا، گورپدر مال‌دنیا، چرا نمیدیم

حیلی خوب بیا دفتر بگیر

همه دست زدند و اخرین جرعه چائیشان را خوردند و اکبر اقا گفت

مامیتونیم یه شرکت تعاونی گنده درست کنیم

حسین قوچی با لحن محصوصی گفت

شرکت تعاونی بزرگ، بی‌سواد فرنگ رفته، توکی درست میشی.

همه خندیدند، در همین لحظه از بلندگوی تعمیرگاه اکبرآقا را خواستند..... اکبر آقا، بیائین دفتر، یه نامه براتون از انگلیس اومده.

اکبر اقا وارفت و آرام روی صندلی نشست، احساس کرد قلبش دارد از سینه‌اش بیرون می‌آید.

زیر لب زمزمه کرد

نامه از انگلیس، خدای من..... نفشه.. نفشه،

دست کرد توی جیبش

اکبر آقا بیائین دفتر، نامه از انگلیس اومده

اکبر اقا عصبانی فریاد کرد

اومدم بابا، چرا هولم میکنین.

یکدفعه همه زدند زیر خنده

دست اکبر آقا از جیبش بیرون آمد، عکس بهنته را نگاه کرد و یکباره فریاد کرد اومدم......

ودوید طرف دفتر تعمیرگاه، بچه‌ها از سلف سرویس آمدند بیرون سوز سردی میوزید، لحظه‌ای بعد اکبرآقا از دفتر تعمیرگاه آمد بیرون بدون اینکه بدیگران نگاه کند درحالیکه دستش میلرزید، نامه را باز کرد درهمین وقت صدای دیگری از بلندگو شنیده شد.

بچه‌ها، برید سرکارتون، انقدر هم به اکبر آقا نگاه نکنین، اونم یه وقت مثل شماها بوده، به حالاش نگاه نکنین

همه زدند زیر خنده و اکبراقا با دست به بلندگو اشاره کرد

تودیگه لوس نشو بابا

وشروع کرد به خواندن نامه

دیفتری

بقیه از صفحه ۳۴

تلقیح کنند و توجه داشته باشند که با تزریق این واکسن جان آنها را در برابر بیماری مهلکی چون دیفتری بیمه کرده‌اند.

دیفتری هیچوقت قبل از بروز خبر نمی‌کند. هرگز معلوم نیست کدام طفل مبتلا خواهد شد. گاهی بدون خبر قبلی و علائمی، نیمه‌های شب به سراغ طفل می‌آید و بر اثر غفلت در درمان که متأسفانه در کشور ما، مخصوصاً بین طبقات کم‌سواد و تحصیل نکرده زیاد می‌بینیم، عده‌ای از کودکان را به دیار نیستی میفرستد. این وظیفه همه مردم است که دیگران را آگاه سازند تا در تزریق واسکن غفلت نورزند و باصطلاح معروف «علاج واقعه را قبل از وقوع کنند.»

بد نیست قدری هم در مورد درمان این بیماری بحث کنیم شك نیست که به عده‌ای از کودکان واکسن تلقیح نمیشود. و این همان کسانی هستند که دچار دیفتری میگردند و باید درست درمان شوند. خوشبختانه دیفتری اگر بموقع تشخیص داده شود، قابل درمان است. درمان دیفتری از ۲ طریق، یکی با آنتی‌بیوتیکها و دیگری با سرم انجام میشود.

(سرم دیفتری عبارت از چند سمی است که بر علیه سم دیفتری تهیه شده است) اگر سرم دیفتری بموقع تزریق نشود، سم دیفتری به انساج مختلف بدن آسیب میرساند و این آسیب غیرقابل ترمیم است و درست همانند آتش‌سوزی است، که آتش‌نشانی آنرا خاموش می‌کند، ولی خرابی‌های ناشی از آتش‌سوزی میماند و قابل ترمیم نیست.

پس اگر پزشك تشخیص دیفتری داد و به شما توصیه کرد فوری سرم ضد دیفتری تزریق کنید، مجال ندهید تا فردا برسد، سرم باید بمقدار کافی و یکمرتبه تزریق شود. نبودن پزشکیار و پرستار، دور بودن خانه از مرکز درمانی و هر بهانه دیگر، جان بیمار را به خطر می‌اندازد. اگر حال بیمار خراب است، در تهران و بعضی شهرستانها که سیستم اطلاعات اورژانس بوجود آمده، بوسیله تلفن تماس بگیرید و از اورژانس کمك بخواهید و بدانید هر چقدر بیمار زودتر معالجه شود، عوارض دیفتری کمتر خواهد بود.

اینك که متوجه شدید این مرض واکسن و راه پیشگیری دارد و بی‌تردید درمان هم میشود، اولاً هیچ دلیلی وجود ندارد که کودکان خود را علیه این بیماریهای خطرناك دیگر نظیر دیفتری واکسینه یا باصطلاح مایه‌کوبی نکنند. ثانیاً اگر هم غفلت کردید و طفل دچار شد، سعی کنید فوری و قاطع درمان کنید و بدانید که عوارض دیفتری یك عمر طفل را علیل می‌سازد.

کارگاه خنده

درراه خدا یه عدایی هم به ماکمك کنید!

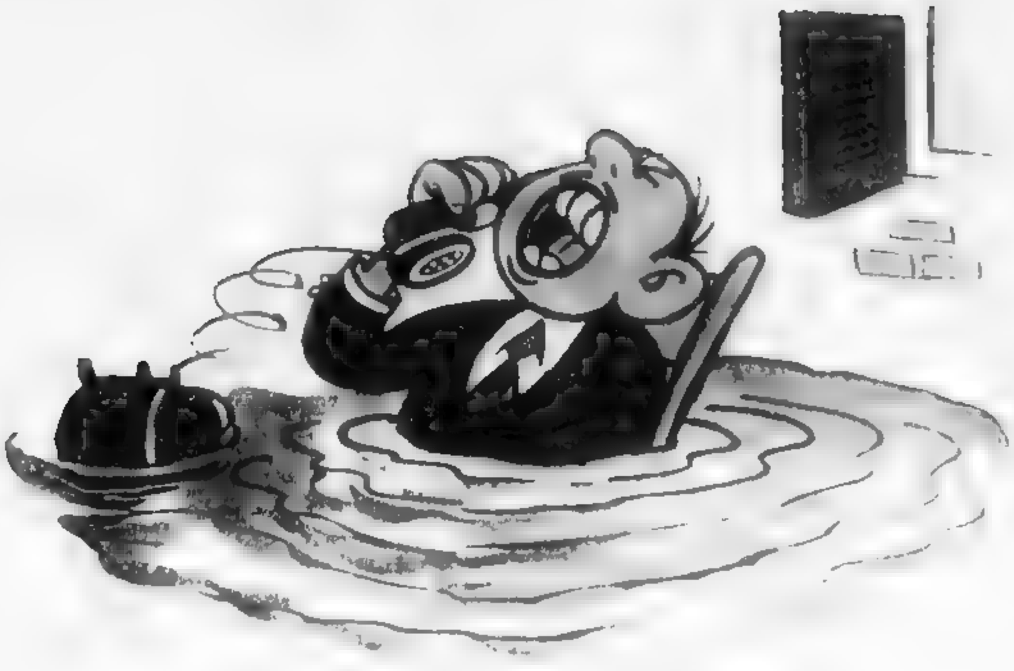

الو. فاپس فیش مصراب اب ماچی‌شد؟!

درس حساب

معلم: جعفر بگو ببینم، گاو شما روزی چقدر شیر میدهد؟

جعفر: فا گاو ما روزی ۸ لیتر شیر میده

معلم: این ۸ لیتر شیر را چکار میکنید؟

جعفر: چهار لیترشو خودمون مصرف میکنیم ده لیترشم میفروشیم!

در مطب دکتر

مریض: آقای دکتر این روزها چشم من همه چیزرو «تار» میبینه

دکتر: شما بهتره بیك تار زن مراجعه کنید!

عجله

مسافر: آقای راننده، بی زحمت یك کم تندتر برو تا من به فرودگاه برسم.

راننده تاکسی: عجله نکن آقا امروز هوا نوفانیه و هیچ هواپیمائی پرواز نمیکه.

مسافر: با هواپیما کار ندارم، آخه من طافت‌چی فرودگاه هستم!

درد دل

قدسی خانم برای مریم خانم درد دل میکرد که این دیوار اتاق ما از بس نازکه، همسایه بغلی تمام حرفهای ما را می‌شنوه.

مریم خانم گفت: خب خواهر جون، یه ردیف دیگه آجر به دیوار اتاق اضافه کنین،

قدسی خانم در حالی که اخمهایشن را در هم کشیده بود، جواب داد:

- اوا... پس ما چطور به حرفهای همسایه‌های بغلی گوش بدیم؟!

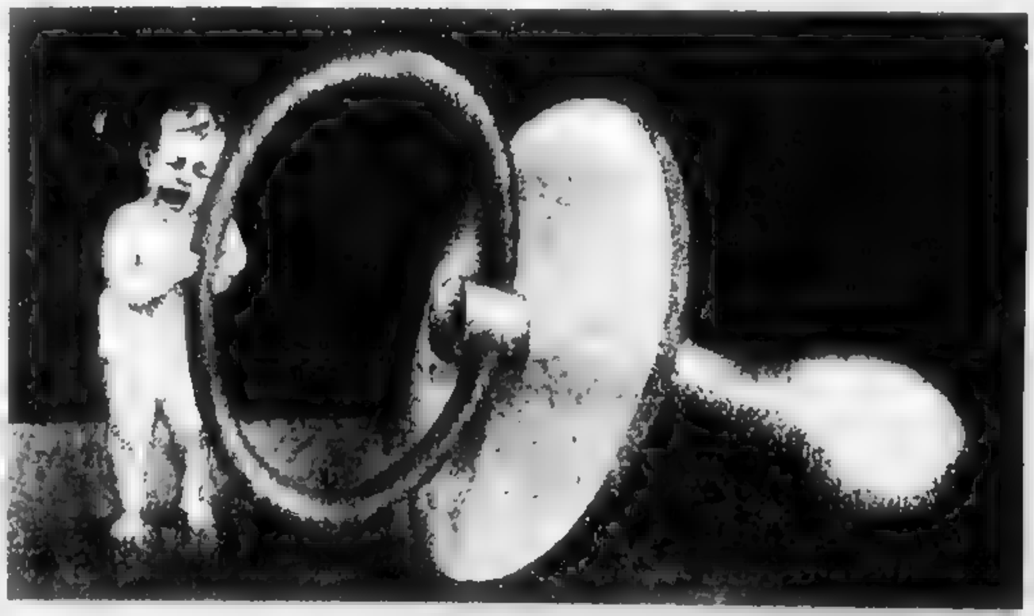

- ! ! !... من پستونك

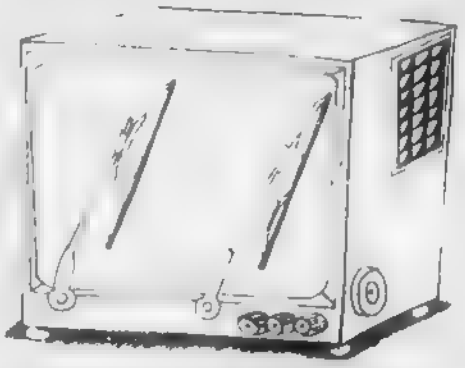

اختراع جدید: تلویزیون با برف‌پاك‌کن

ناحالا غذا به این خوشمزگی نخورده بودم!

حروم باشه اون استخونهایی رو که دادم خوردی، ترسو!

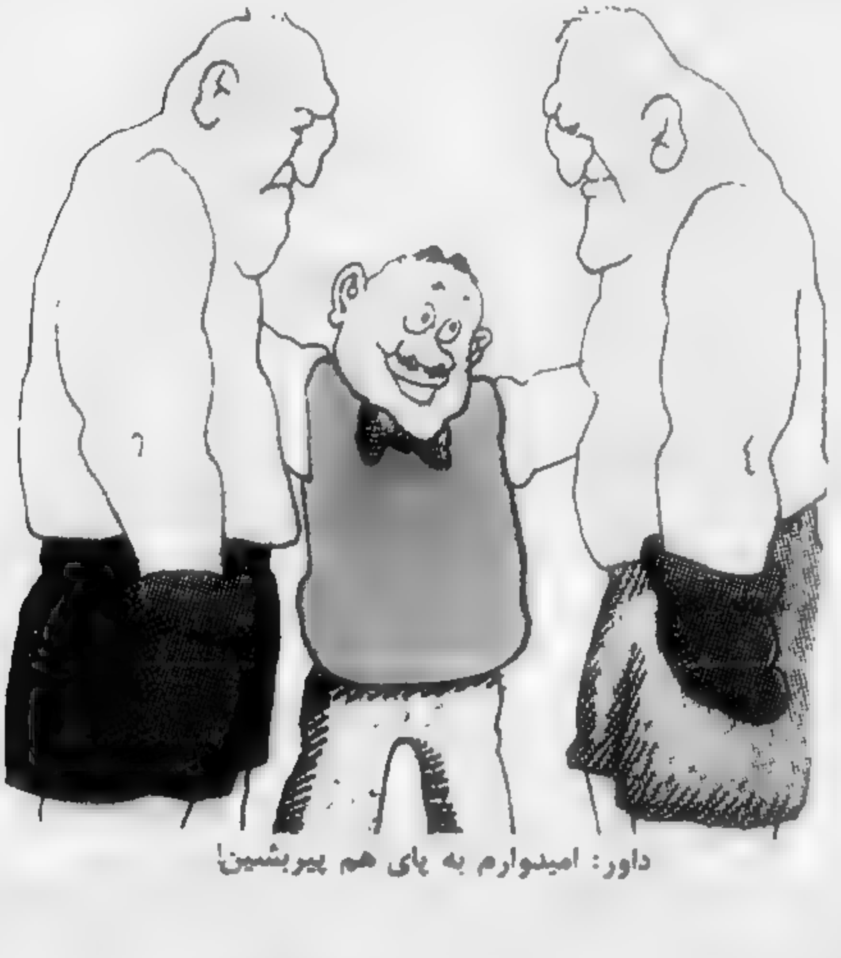

داور: امیدوارم به پای هم پیربشین!

ریزش مو

سلمونی– بدجوری داره موهاتون میریزه، فکری براش نکردین؟

مشتری– چرا میخوام زنمو طلاق بدم!

رنگ پریدگی!

–سلام حسن آقا، چرا رنگت پریده ،ناخوشی؟

–نه بابا، از اون میوه فروش بغلی قیمت میوه‌ها رو پرسیدم!

باتهیه و استفاده از وسایل ولوازم حفاظتی و ایمنی حوادث ناگوار را بکار گاهها راه ندهیم

کمیته حفاظت و ایمنی کارخانجات صنعتی «کبریت توکلی» در دیماه با حضور نمایندگان و مدیریت کارخانه (رئیس کمیته حفاظت) در محل کارخانه تشکیل شد و ضمن شرح اقدامات انجام شده تصمیماتی اتخاذ کرد تا به موقع اجرا درآید. در این جلسه گفته شد:

۱- با مراقبتهائی که بعمل امده، مسئله چرخهای حامل دسته‌های چوب کبریت حل و عملی شد.

۲- بمنظور جلوگیری از احتراق تدابیر لازم برای مراقبت و تحت نظر گرفتن ضایعات بعمل آید. حاضران یادآور شدند که از این جهت نگرانی وجود ندارد.

۳- از کانال‌ها و سیم‌کشی‌های برق عموماً رفع نقص شده و در این مورد ناراحتی وجود ندارد. همچنین یادآوری و تاکید شد که بطور مرتب از کانال‌ها و سیم‌کشی‌ها بازرسی بعمل آید و نیز از کانال واقع در مجاورت گرمخانه قپاق پهن که عیب نموده بود، بازدید شود و در اسرع وقت رفع نقص گردد.

٤- بمنظور جلوگیری از خطر انباشته شدن و ایجاد حریق ناشی از ریختن پودر چوب، مقرر شد قالب مخصوصی تهیه و پودرها بشکل فشرده درآمده و بموقع سوخته شود.

٥- کپسول‌های خالی محتوی گاز کربنیك بطور مداوم بررسی و در محل‌های لازم گذارده شود.

بدنبال اطلاعی که از طرف نماینده کارگران به کمیته داده شده بود، قرار شد از لوله‌های آب بازدید بعمل آید و از نشت آب به دیوارها که موجب ریزش گردیده جلوگیری شود.

کمیته حفاظت و ایمنی شرکت سهامی خاص مارگارین

جلسه دی ماه کمیته حفاظت و ایمنی تاسیسات شرکت سهامی مارگارین، با شرکت اعضاء و مسئولان کارخانه در محل کارخانه تشکیل شد. و تصمیماتی در خصوص بهبود محیط کار و تکمیل وسایل لازم اتخاذ گردید. در این جلسه مقرر شد:

۱- یکدستگاه کاربیت نو خریداری شود که در مواقع لزوم مورد استفاده قرار گیرد و دستگاه کاربیت کهنه و فرسوده تعمیر شود.

۲- ساختمان جدید قوطی‌سازی این کارخانه لوله‌کشی شود، بنحویکه برای آتش نشانی به انبار فنی و رستوران نیز انشعاب داده شود.

۳- کفش ایمنی بتعداد کافی برای کارگران خریداری و در انبار فنی نگهداری شود و کارگرانیکه انجام کار آنها مستلزم استفاده از کفش ایمنی است، از آن استفاده کنند. البته تشخیص اینمورد با رئیس قسمت مربوطه است و بدیهی است کفش‌های ایمنی پس از استفاده به انبار فنی تحویل میگردد.

٤- در باره جلوگیری از استعمال دخانیات در محوطه کارخانه، اعضاء کمیته مناطق ممنوعه را تعیین کنند و در نقاط ممنوعه، نگهبان برای جلوگیری از استعمال دخانیات گمارده شود، و از راه تذکر و نصب تابلو از کشیدن سیگار جلوگیری بعمل آید. تاکید شد که قسمت انتظامات مسئول اجرای این دستورات است.

٥- به انبار «وش» یك نگهبان داده شود تا مراقبت حفاظتی بعمل آید.

٦- چکمه لاستیکی باندازه کافی خریداری شود و به مسئولین نظافت تصفیه‌خانه روغن‌برکنی تحویل گردد تا با استفاده از آن سلامتی آنان در حین نظافت و شستشوی با آب دچار مخاطره نگردد.

در پایان جلسه، تصمیم لازم گرفته شد که در ساختن و نصب حفاظ پرس قالب صابون در قسمت صابون‌پزی تسریع گردد.

کمیته حفاظت و ایمنی قندشیرین (خراسان)

کمیته حفاظت و ایمنی کارخانه قند شیرین (خراسان) از شرکت عموم (اعضا و نمایندگان و مسئولان کارخانه مزبور تشکیل شد و پس از بحث و بررسی پیرامون مسائل مربوط به این کمیته تصمیمات زیر جهت رفع مشکلات موجود اتخاذ گردید.

۱- با توجه به قسمت بهره‌برداری محصول قند، به مسئولان قسمتها تاکید شد که در مورد کارگران تازه‌کار کارگران فصلی و جدید [illegible] و [illegible] اصول ایمنی و [illegible] حفاظتی بکوشند تا از بروز حوادث [illegible] جلوگیری شود.

۲- برای کارگران [illegible] مجموعه [illegible] و [illegible] مربوط [illegible] ۲۰۰ جفت چکمه لاستیکی [illegible] خریداری و تحویل شود.

۳- [illegible] جهت کارگران قسمتهای [illegible] و [illegible] خریداری و تحویل شود.

٤- جهت قسمت [illegible] وسایل حفاظتی [illegible] دستکش [illegible] خریداری و تحویل گردد.

٥- دو [illegible] جهت کارگران قسمت [illegible] خریداری و تحویل شود.

در این جلسه همچنین مسئولان کارخانه یادآور شدند تحویل [illegible] کماکان بکارگران کك‌شکن، جوشکار و دیگر قسمتهای آهك و دستگاههای تخلیه و غیره روزانه حدود ۲۵۰ شیشه ادامه خواهد داشت.

نیز شیرهای اطمینان کلیه مخازن تحت فشار، آزمایش و کنترل شده و با توجه به قسمتهای توسعه کارخانه، نرده‌کشی و پاگیرهای ضروری ادامه یافته و تا خاتمه کار دنبال میگردد.

در پایان این جلسه تصمیم گرفته شد در قسمتهای مختلف کارخانه پریزهای شکسته برق تعویض و در قسمت پمپ خانه آب کلیه الکتروپمپها با سیم اتصال زمینی مجهز شوند. همچنین تأمین روشنائی مناسب جهت قسمتهای محوطه پشت کارخانه توصیه شد.

● کمیته حفاظت و ایمنی کارخانجات صنعتی بهشهر با حضور اعضای کمیته و مسئولان کارخانه تشکیل و تصمیماتی بشرح زیر اتخاذ شد:

۱- چون برای تاسیس مرکز بهداشت کار، همکاری یك پزشك متخصص بهداشت کار لازم است و با توجه به کمبود چنین افرادی در بازار کار، شرکت تاکنون نتوانسته نسبت به استخدام آن اقدام کند، از اعضاء کمیته خواسته شد در صورت برخورد با چنین پزشکی، نسبت به معرفی نامبرده به شرکت اقدام نمایند.

۲- چون با توجه به سردشدن هوا، اقدامات مربوط به عایق‌بندی و گرم نگهداشتن لوله‌های آتش‌نشانی باتمام رسیده، لذا لازم است با رئیس تعمیرات در اینمورد مذاکره شود، تا اقداماتی اساسی در این جهت بعمل آید.

همچنین در مورد سوپاپ برگشت و تنظیم شونده جهت پمپ مرکز آتش‌نشانی، با رئیس تعمیرات مذاکره شود.

۳- با توجه به اینکه آمار حوادث نشان میدهد اکثر آنها بعلت عدم استفاده از وسایل حفاظتی است، اعضاء کمیته باید کارگران را به استفاده از این وسایل تشویق نمایند.

٤- در پایان این جلسه تصمیم گرفته شد اعضاء در مورد قسمتهائی که زحمت کمد لباس دارند، آماری تهیه کنند تا در مورد مسائل آن، در کمیته حفاظت بحث و تبادل نظر بعمل آید.

قزوین آقای حیاتعلی- م

بهی قدوی پیش مرگتان شوم، قربان. شده دیگر کارکنان مجله کی وکجا گفته‌ایم نامه‌هایی که به عنوان این صفحه فرستاده میشود، بایستی از لحاظ خط وانشاء واملاء بدون عیب ونقص باشد که شما فرموده‌اید بنابراین کارگران کم سواد جرات نمیکنند سئوالات ومسایل مربوط به خودشان را با شما درمیان بگذارند؟! اگر حضرتعالی خواننده دائمی این مجله باشید، بدون تردید بخاطر دارید که در یکی از شماره‌های اولیه تذکر میدادیم در برابر اینکه کارکنان رستاخیز کارگران از خوانندگان عزیز درباره نحوه نوشتن نامه‌ها هیچگونه توقع وانتظاری ندارند وتنها به نظر ومفاد مکتوبشان توجه میکنند. از این روبار دیگر جهت آگاهی خاطر سرکار ودیگر دوستان عزیز کارگر، متذکر میشویم که ما نه فقط از شما، بلکه حتی از مهندسان وخوانندگان دیپلمه ولیسانسیه نیز توقع نداریم که برای ما نامه سلیس وروان وعاری از غلطهای املایی وانشایی بنویسند. ما باید این گونه توقعات را از نویسندگان حرفه‌ای وکسانی که مدعی کارکردن دررشته ادبی هستند، داشته باشیم، نه دیگر هموطنان گرامی وارجمند روی همین اصل

ودیگر تمامی خوانندگان بزرگوار مجله رستاخیز کارگران که اغلب کارگران شریف کشور هستند تقاضا میکنیم بی‌آنکه به زیبائی خطشان ودرست یا نادرست بودن املاء وانشاء نامه‌هایشان فکر کنند، هرچه

میخواهد دل تنگشان بنویسند وجواب بگیرند. ضمناً کسانی هستند که تصور میکنند طرح نامه‌های آنها باعث ایجاد حس مسخره خوانندگان میگردد وبجای نامه شوخی‌های ... حقیر ... فقیر ... میتوانند درخواست محفوظ ماندن ... داشته باشند ودرضمن به محضر ... که شوخی، بی‌شوخی. همین

... سلام

رامسر- آقای عباس عابدینی

با سلام متقابل وعرض تشکر فراوان و تبریکی که بمناسبت سالگرد انتشار مجله ما ابراز فرموده‌اید، باید به عرض سرکار برسانیم که خدا شاهد است وصول نامه جنابعالی آنچنان غروری درما برانگیخت که ناخودآگاه وادارمان ساخت که در آستانه دومین سال انتشار مجله، کوشش خودرابرای مرغوبتر وخواندنی‌تر کردن آن بسر حد ماوراء تلاش ومیزان از جان گذشتگی برسانیم. زیرا اعلام نظر بی شائبه جنابعالی که نماینده شریف نشریات رستاخیز درشهر خودتان هستید، بهترین پاداش برای ماست. به امید روزی که تلاش وهمکاری ما وشما برای تنویر افکار کارگران زحمتکش کشور وآشنا ساختن آنان به وظایف مقدس‌شان وهمچنین دادن آموزش همه جانبه به آنها روز افزون وبی مانند گردد تا ازنتیجه بخش شدن رسالتمان احساس افتخار کنیم. موفق ومؤید باشید.

گرگان- آقای قایان- الف

وعلیکم سلام دوست نازنین حقیر وشاعر خوش ذوق وکم حوصلهٔ وطن که تصور میرود شب خفته وصبح خاسته شاعر شده‌ای وخیال داری بی‌هیچ زحمتی برنی روی دست حافظ وسعدی وفردوسی ودیگر شاعران عظیم‌الشان وطن! چرا که حتی یك لحظه به این فکر نیفتاده‌ای که شاعر شدن، مطالعه کردن، بازیروبم اصول کاراشنا شدن وبالاخره مرارت ورحمت کشیدن میخواهد

بهر تقدیر، از آنجایی که جان نثار ناگزیرم نمونه‌یی از ترشحات ذهنی سرکار مستطابعالی راچاپ بزنم وپیرامون آن توضیحات مختصری بدهم، بنابراین ناچار شدم بااجازه خودت از ذکر نام کاملت خودداری کنم وبیاوردن تنها یك حرف از شهرتت به کار خود بپردازم تاخدای نخواسته جنابعالی نیز مانند دوست دیگرمان، دادوفغان راه نیندازی که باچاپ کردن شعر من وتشریح معایب آن، مرا پیش سرو همسر «کنفت» کردی! جان کلام عرض کنم بحضورمبارك که شعر حساب وکتاب دار یا به اصطلاح امروزیها «شعر کلاسیك» فارسی بایستی معنی، وزن مشخص، قافیه، ردیف وبالاخره هنگ داشته باشد. روی همین اصل بیت «این دل که میخواهد یاری- باید چکنم که پیدا کند یاری» دارای هیچیك از مواردی که دربالا عرض شد، نیست وبهمین سبب مصنف شعر، خواننده نمیشود بین قافیه حتی ادای کشش مثل حرف «ا» خواننده اسم مگذاشتم و فدوی را به سختی کلمه «اقلی» خلاص میکردی!) باری، قربان حسن، حسن شعر سرکار عاجزانه استدعا دارد که اگر میخواهی شعر بگوئی باید اصول شعری رایاد بگیری. اما اگر میزان تحصیلاتت درحدی نیست که بتوانی به این کار بپردازی، باید حتی المقدور اشعار شاعران عالیقدری را که در اول این مطلب اسم بردم، همراه با آثار گویندگان معاصر مطالعه کنی تا باوزن وفرم شعر آشنا شوی. ضمناً بیت زیر، شاه بیت یکی از غزلیات مشهور استاد وسخنسرای بزرگ شهریار است وامیدوارم جنابعالی که آن را قاطی ابیات شعر خود آورده‌ای، هدفت تنها نوشتن یك بیت شعر خوب باشد تا دیگران بخوانند وکیف کنند. منظورم بیت زیر است

نازنینا، ما به ناز توجوانی داده‌ایم
دیگر اکنون با جوانان، ناز کن با ما چرا

لطف عالی جاودانه وپاینده باد.

چالوس- آقای ابوالقاسم سردار سلطانی

حقیقت اینست جناب سلطانی که متاسفانه هردومشکل سرکار باقانون روبرو شده است وهیچیك از مسئولان امور، حرف بی‌ربط وبیجا نمیزنند. شما که معمولاً اغلب شهرهای ایران را دیده ودربیشتر آنها اقامت داشته‌اید، باید بخوبی آگاه باشید که ساختمان شهرها تابع ضابطه ومقرراتی است که شهرداریها دارند واگر صاحب زمینی بدون رعایت این نکات دست به ساختمان زمین بزند وچندسال بعد معلوم شود که بنایش سد معبر کرده، یا باعث بی‌قوارگی شهر شده است، مشکلاتی بوجود می‌آید که ساده‌ترین آن خراب کردن ساختمان توسط مامورین شهرداری است. بنابراین لازم بود که سرکار پیش ازخریدن زمین، سری به شهرداری میزدید وبا پرس وجوئی جزیی متوجه میشدید که صاحب زمین نقشه مهندس شهرداری را ندارد. بی‌تردید حالا که زمین را خریده‌اید تا نقشه شهرداری رادست وپا نکنید، قادر به ساختن آن نخواهید بود وبهتر است که فکر مقابله با مامورین و ... بین وکنگ کارگران ... هم فراموش فرمائید. ضمناً درباره کسری ۳۹ روزه سن نور چشمی که مانع ثبت نام اودردبستان شده است نیز باید عرض کنم قانون برای شاگرد سال اول مدرسه سنی تعیین کرده است ومدیران مدارس نیز تابع این ضابطه واثیق نامه هستند ونمی‌توانند درخواست شما را هرقدر هم وارد باشد، بپذیرند. باز خدا پدر مسئولان آن مدرسه را بیامرزد که دراول سال به پیروی از قول وتعهد شما دایر برصدوررای دادگاه به نفع کودکتان، نامش رادردبستان ثبت کرده‌اند بهرحال فدوی معتقدم که شما بجای عصبانی شدن ودیگران را گناهکار خواندن، بهتر است به دادگاه متوسل شوید که زودتر رأی بدهد وبااین کار جلواخراج مجدد فرزندتان را بگیرد، زیرا جداً حیف است بچه‌یی که صاحب استعداد فوق‌العاده است و همواره نمرات ۱۹ و ۲۰ دریافت کرده، یکسال از تحصیل محروم شود. خداحافظ شما.

اصفهان خانم مرضیه- دال

با اینکه شك دارم توی این شلوغی صدایم به گوش شما برسد، باوجود این با قدی دربرابر از قامت سیاه خان شیرازی و با گردنی افراشته تر از گردن جناب زرافه مشهور به شتر گاوپلنگ به عرض سلام مفتخر میشوم و خاطر علیه عالیه را مستحضر میدارم که خداوند پدر مادر شوهر شما را غریق رحمت فرمایند که با وضع خانه سرکار که در بردارنده ۹ داماد و پنج عروس به اضافه ۳۲ اولاد است دستخوش جنون نشده و سر به کوه و بیابان نگذاشته است. بنده مانده‌ام مات و متحیر که شما چگونه حاضر شده‌اید با وضع موجود زبان به شکوه بگشائید و از طرف گلایه داشته باشید که چرا بدخلقی میکند و چپ و راست از عروس‌ها و فرزندانشان ایراد میگیرد؟ خدا شاهد است اگر من بجای ایشان بودم، ایراد و خرده‌گیری و غرولند کردن که سهل است، روزی صدبار کله خودم و اهل بیت را میزدم به دیوار. بهر تقدیر اگر همانطور که خودتان مدعی شده‌اید قضاوت و راهنمائی جان نثار را قبول دارید، هرچه زودتر شوهر خود را راضی کنید دست سرکار علیه و بچه‌ها را بگیرد و با سرعت آپولو ۸ به جای دیگری نقل مکان کند. افزون براینکه ماشاءالله هزار ماشاءاله بطوری که نوشته‌اید وضع مالی تمام مردان خانه ثانی قمرخانم خوبست و همه‌شان کارگر ماهر تشریف دارند که دستمزدهای چشمگیری میگیرند.

کاشان- آقای ملامحمود ستاری‌نیا

پدرجان، لهجه شیرین کاشی که سهل است اگر سرکار مستطابعالی مرقومه مبارکه را با لحن و لهجه هونولولویی هم نوشته بودی، بنده آن را به راحتی میخواندم و پاسخش را تقدیم میکردم. بهرجهت حالا که معلوم شد تفاهم کامل میان ما وجود دارد اجازه فرمائید درعین حق دادن به حضرتعالی، مصدع خاطر شریف سرکار شوم که عزیز من زیاد غصه پست شدن ارزش فرش‌های وطن را مخور و با توجه به دیگر فرآورده‌های موجود هزار شکر به درگاه پروردگار بفرما که بازهم قالی ایران به این صورت مانده است.

تردید نیست درجایی که اکثر کسبه میهن بفکر افزایش محتویات کیسه باشند و با دیدن نوکیسه‌های یکشبه میلیاردر شده دستخوش جوشش شدید رادیاتور احساس شوند، بهمان راهی میروند که بعضی صاحبان کارگرهای قالیبافی شهر شما و دیگر شهرهای قالی‌ساز مملکت رفته‌اند. بهرصورت بنده معتقدم که با تمام این احوال اگر همه کارگاهای شریف و زحمتکش قالیبافی، مثل شما فکر کنند و به کارشان و

بازده آن تعصب داشته باشند، صاحب فلان کارگاه فرش‌بافی جرئت نامرغوب کردن جنس و نوع و فرم مواد ضروری را نخواهد داشت. موفق و مؤید باشید.

کرمان- آقای م-ب

خیلی بد شد. منظورم نتیجه رفتار ماموران جزیره‌یی است که مانع انتقال کالای خریداری شده جنابعالی گردیده‌اند و (شما را بخدا کار ما را بپائید که آمدیم کلمه «شده» را دو دفعه نیاوریم، لغتی آوردیم که هم استعمال نابجایش غلط است هم دوبرابر کلمه یاد شده است و هم در تلفظ لوزتین آدمیزاده را به فغان می‌آورد!) باری، مانع عبور کالای شما شده‌اند و با این کار، کلی به حضرتعالی خسارت وارد کرده‌اند بی‌شك اگر اجازه میدادند که شما اجناس خریداری شده را به کرمان منتقل فرمائید بعید نبود که سرکار ناگهان هوس کنید تکه‌یی از آن را بعنوان سوغاتی یا هدیه به حقیر عنایت فرمائید! مخلص معتقدم که ماموران مورد نظر هیچگونه سابقه خرده‌حسابی با شما نداشته و ندارند و صرفا برسبیل انجام وظیفه این کار را کرده‌اند، زیرا تا انجا که فدوی میدانم واردکردن و خرید و فروش برخی از اجناس خارجی طبق قوانین کشور ما بدون پرداخت حقوق گمرکی ممنوع است و حتما کالاهایی که شما خریده بوده‌اید، مارك خارجی داشته، هرچند ساخت وطن باشد! غم صادقانه جان نثار را بپذیرید!

پیشنهاد میکنم که...

کرمان- اقای احمدی

جداً مایه مباهات است که ادمی از زبان شخصیت بزرگواری مانند شما که بی‌هیچ اشنائی و چشمداشتی در عین حال که جدا از رده کارگران ارجمند کشور هستید، اینهمه ستایش و آفرین بشنود و برای وظیفه‌یی که به عهده گرفته و به نظر شما در انجام آن تا حد چشمگیری به توفیق رسیده است، مورد قدردانی قرار گیرد.

بهرتقدیر با اینکه لازم بود طبق روال و روش معمول در این بخش از صفحه، قبلا پیشنهاد خوانندگان بزرگوار و بعد پاسخ ما چاپ شود، لیکن مفادنامه جنابعالی آنچنان غرور انگیز بود که باید بی‌هیچ مجامله‌یی عرض کنم که ما را ذوق‌زده و سراز پاناشناخته ساخت!

باری، با چاپ پیشنهادهای شما در زیر این پاسخ به آگاهی سرکار میرسانیم که در مورد انجام آنها اقدامات لازم را بعمل خواهیم آورد. بهرحال از ماخواسته‌اید مقاله کامل و مستدلی درباره صنایع موتورسیکلت‌سازی و تاریخچه پیدایش آن و همچنین نحوه کار انواع موتورها و مزیت هریك نسبت به دیگری چاپ شود و در ضمن قید گردد نخستین موتورسیکلتی که به ایران امد و مورد استفاده قرار گرفت، چه نام داشت و متعلق به کدام کشور بود. دیگر اینکه مقالاتی در زمینه پیدایش صنایع مختلف در گیتی و شرح حال بنیانگذاران صنایع بزرگ درج گردد. به امید برخورداری از لطف بیشتر سرکار.

آقای سردبیر

اجازه میخواهم بدون رودربایستی متذکر شوم که من از نخستین شماره رستاخیز کارگران، خواننده پر و پا قرص این مجله شدم که هنوز هم به این برنامه ادامه میدهم. واقعیت اینست که فرم و شکل و نحوه صفحه‌بندی مجله در دو سه شماره اولیه بدجوری توی ذوقم زد و ناخودآگاه احساس کردم که با یکی دیگر از برخی رنگین‌نامه‌های کشور که تمامی محتویاتشان را مقداری تصویر وسوسه‌انگیز و مطالب به اصطلاح هنری همراه با داستان‌های انحراف بار در برگرفته، روبرو شده‌ام. لیکن پس از مدتی که به مطالعه آن پرداختم و مندرجات مجله را با میل و رغبت تمام خواندم، دریافتم که اشتباهاً راه خطا پیموده و اسیر تصوراتی نادرست بوده‌ام. روی همین اصل اینك که راهی برای تکمیل مطالب مجله محبوب خود یافته‌ام، دست به نگارش این نامه زده و میخواهم پیشنهاد کنم اگر امکان دارد صفحه‌یی را به مصاحبه با بعضی از کارگران وارد به امور صنعتی اختصاص دهید و طی آن نظرات آنان را دایر بر اینکه چگونه میتوان از کار کارگران ایرانی بحد اعلای تولید رسید، جویا شوید. زیرا درست است که مقامات محترم وزارت کار سرگرم تدوین ضوابط و مقرراتی درباه این نکته بسیار مهم هستند، با وجود این بعید نیست که برخی از نظرات و پیشنهادهای اینگونه کارگران مجرب در نیل به هدف مؤثر و مثمرثمر باشد. به عنوان مثال من معتقدم که تنها تربیت کارگر ماهر کافی نیست و کارگران کشور باید وجدان کار و حس شناخت مسئولیت را داشته باشند.

تهران- غلامعباس زهرایی

کارگر ارجمند

با تشکر از حسن‌ظن، قدرشناسی و عنایت شما، پیشنهاد سرکار را مورد بررسی قرار میدهیم تا شاید ضمن برطرف ساختن بعضی مشکلات فنی بتوانیم صفحه‌یی را به این مساله اختصاص دهیم. موفق و کامیاب باشید.

● جناب آقای سردبیر گرامی،

با سلام و احترام تمام کامیابی و پیروزی روزافزون شما و همکاران ارجمندتان را ارزو میکنم. از آنجایی که میدانم هرلحظه از وقت شما برای تهیه و تنظیم این مجله گرانقدر بسیار ارزشمند است، بنابراین سخن را کوتاه کرده و طی یك عبارت پیشنهاد میکنم که در صفحه دانستنی‌ها، نکات جالب کشور خودمان را نیز که از نظر بسیاری از مردم پوشیده است، مطرح فرمائید.

تبریز- احد جلال‌زاده

دوست ارجمند

با تشکر از راهنمایی سرکار درباره اجرای پیشنهاد شما توصیه لازم بکار رفت و بزودی خواست جنابعالی تامین خواهد شد. موفق و مؤید باشید.

مکتب کارگر......

شبستر- آقای علی‌اصغر علی‌اکبرزاده

ای‌بابا، داداش جان مثل اینکه غب بسته چشم فرمودی! همچین محکم اسم و شهرت خود را نوشته‌ای که پنداری اگر این مساله را ذکر نمیکردی، هیچکس نمی‌فهمید که علی‌اصغر، پسر علی‌اکبر است. باری، عرضم بحضور مهرظهور سرکار عالی که الکسی‌ماکسیمویچ‌پیشکوف، همانطور که از ویچ و کوف اسمش پیداست اهل روسیه است و از نویسندگان نامدار این کشور بحساب می‌آید. گورکی بسال ۱۹۳۶ درگذشت و آنگاه جهان فانی را درود گفت! این نویسنده که در تمام آثارش زندگی و خلقیات کارگران کشورش را مجسم کرده، خود دراوایل زندگی، باربر، شاگرد نانوا و مامور راه‌آهن بوده است.

لنگرود- آقای محمدجواد چالیکار

اقای اقاجوادخان، حالا که تو بدون سلام‌وعلیك، فدوی را مخاطب قرارداده و فریاددیده‌ای! که تو دردادن جواب نامه تبعیض قایل میشوی، منهم بدون سلام‌و علیك میعرضوم! که بخداوندی خدا اشتباه میکنی، زیرا این نخستین نامه‌یی است که از سوی سرکار مستطابعالی بدست جان نثاررسیده است. بهرحال برای اینکه مطمئن‌شوی تبعیض مبعیضی درکار نیست، بنده به تنها سئوال جنابعالی جوابی جانانه میدهم و میروم بسراغ مرقومه‌های دیگر. بنابراین لطفا کله و گوش‌ها را بیار جلو تا بنالم که دهلران در قسمت غربی ایلام (مرزایران و عراق) واقع شده و بخش‌های عمده آن عبارتست از ابدانان، پهله و موسیان. البته این را هم عرض کنم که نام پهله بتازگی زرین‌آباد شده است. جمعیت کل این شهرستان ۳۸/٦٨٤ نفر است، اما جمعیت شهری دهلران در سال ۱۳٤۵، دوهزار و پانصدونودوچهار نفر بوده است. ضمنا مساحت آن ۸٦۹۰ کیلومترمربع است.

تهران- خانم عادله رجبی مطلق

با سلام و تشکر بسیار از ابراز لطف شما و همچنین اعلام شرمندگی دربرابر ستایش سرکار علیه از مندرجات مجلهٔ ما به عرض میرسانم که:

اولا، در دورهٔ شارل ششم پادشاه فرانسه، این کشور دستخوش زوال شد و انگلیسی‌ها با بهره‌برداری از فرصت و موقعیت کشور، قسمتی از سرزمین فرانسه را اشغال کردند. در این موقع دختر ۱۸ ساله‌یی بنام ژاندارك که شدیدا به مذهب گرایش داشت علیه انگلیسی‌ها قیام کرد و با کمك میهن‌پرستان وطنش بمرحله‌یی رسید که شهر «اورلئان» را از دست آنها خارج ساخت. ژاندارك بعد از این کار، «شارل» هفتم را به پادشاهی رساند و هنگامی که به نزدیك پاریس رسیده بود توسط عده‌یی از مخالفان شارل به انگلیسی‌ها فروخته شد و آنها هم این دختر شجاع و میهن‌پرست را به اتهام اینکه از دین خارج است، آتش زدند. اما همین سوزاندن که منجر به اثبات بیگناهی ژاندارك و تثبیت وطن‌پرستی او شد، ملت فرانسه را آماده کرد تا سرانجام ارتش انگلیس را از کشور خودشان بیرون کنند. البته این را هم باید گفت که با اخراج انگلیسی‌ها از کشور فرانسه، جنگ معروف صدساله هم در سال ۱٤٦۱ میلادی یعنی متجاوز از پانصد سال قبل پایان گرفت. ثانیاً، عجب توضیح طویل و درازی بود؟!

ثالثاً، شعر یا به عبارتی ترانه مشهور «لیلا را بردند...» مربوط به واقعیی است که بیش از ٦۰ سال قبل در تهران رخ داد. ماجرا از این قرار است که یك شخصیت فرانسوی بنام «کنت» که مقامی هم در دستگاه آن روز کشور ما داشت، صاحب دختری بود بنام «لیلا» که تهرانی‌ها این اسم را «لی‌لا» تلفظ میکردند. این دختر از لحاظ داشتن چهره زیبا و بالای بلند نمونه بود و چون طبق روش اروپاییان بی‌حجاب از خانه خارج میشد، زیبایی‌اش توجه جوانهای آن روز را جلب کرد تا اینکه سه تن از آنان او را ربودند و به خارج شهر بردند. این واقعه بلافاصله در شهر شایع شد و زبان به زبان گشت تا منجر به ساختن شعر «لیلا را بردند...» گردید.

ضمناً بد نیست بدانید که منزل جناب کنت در همین چهار راه فعلی لالهزارنو بود که هنوز هم بنام او مشهور است.

این محل در آن زمان شمالی‌ترین نقطه شهر بود، زیرا خندق پایتخت در محدوده دروازه دولت و یا به عبارتی خیابان شاهرضای فعلی قرار داشت. بدیهی است بیابان موردنظر هم جایی بود حدود خیابان ایرج و ثریا و این جورجاها!

رابعاً، شما که از آرایشگران کاردان شهرما هستید، بفرمائید انگیزهٔ ریزش مو و شیوه جلوگیری از ان چیست؟ چرا که فدوی یکی دوماهی است دارم پاك «کچل!» میشوم!

سایه عالی طولانی.

کرمان- اقای محمود باز قلعه‌یی

اختیار دارید، قربان. خوبست رابطه بنده و جنابعالی کتبی و چاپی است، وگرنه اصولا پاك‌منکر طرح نامه‌هایت میشدی. خوبست خوانندگان بزرگوار این صفحه شاهدند که در هر شماره اگر نام هیچیك از فرستندگان نامه‌ها در این صفحه نباشد، اسم مبارك جنابعالی هست. باری، عرض میکنم بحضور مبارك که از فرموده‌های شاهنشاه آریامهر، مطالب بسیار جامع و خواندنی و نغزی در یکی از نشریات معتبر خارجی چاپ شده است که جنبه مصاحبه دارد. این مجموعه چندی قبل بفارسی ترجمه و در یکی از روزنامه‌های معتبر ایران بصورت پاورقی چاپ شد. گویا این مطالب بزودی بصورت کتاب در می‌آید و در ردیف دیگر تالیفات معظم‌له مانند «ماموریت برای وطنم» و «انقلاب سفید» قرار میگیرد.

ثانیاً، خاطرات رضاشاه کبیر بصورت مجموعه‌یی بقلم بهرامی دبیر حضور وجود دارد که جزو مطالب بسیار خواندی است. این نوشته‌ها که بصورت خاطرات روزانه تدوین شده، از جنگها و فتوحات بنیانگذار پادشاهی شکوهمند پهلوی که منجر به استقلال کامل کشور شد، حکایت میکند.

ثالثاً، سومین پرسش حضرتعالی که مربوط به تعطیلات کارگری بود، در اختیار بخش مربوطه قرار گرفت که بی‌شك در همان ستون پاسخ لازم را خواهند داد. لطف عالی مزید.

در اینجا
غفلت فاجعه می

اخیراً یکی از گزارشگران ما، سفری به پالایشگاه عظیم بیدبلند کرد، و در آنجا ضمن آشنائی بیشتر با این ثروت عظیم ملی، و کوشش سازنده هموطنانی که در این بخش خدمت میکنند، گزارشی کوتاه تهیه کرد، که در اینجا بنظر خوانندگان عزیز میرسانیم...

بی‌تردید در دنیای امروز «گاز» یکی از مهمترین و باارزش‌ترین مواد سوختنی بشمار میرود. ارزش حرارتی این ماده و تاثیر شگرف ان در بکار انداختن چرخ کارخانه‌ها با سپری شدن هرسال شناخته‌تر میشود.

وجود منابع عظیم نفت در ایران از یکسو و کشف منابع مستقل گاز از سوی دیگر باعث شده تا ایران از نظر تولید گاز در سطح بین‌المللی در مرحله دوم اهمیت قرار گیرد.

پالایشگاه عظیم وپرشکوه بیدبلند، که جلوه‌ای دیگر از تلاش سازنده کارگر ایرانیست، رکن اساسی بهره‌گیری از گاز کشور است.

تاسیسات بزرگ این پالایشگاه، دستگاهها و ایستگاههای جمع‌آوری گاز، تصفیه‌خانه و لوله‌هائی که گاز را به بندر استارا در کنار دریای خزر میرسانند، از مدرنترین انواع وسایل موجود در جهان است، که ما از آن بهره میگیریم.

ساختمان پالایشگاه بیدبلنداز سال ۲۵۲۷ شروع شد. قسمت‌های اصلی این پالایشگاه در محلی واقع در بیست‌وچهار کیلومتری غرب بهبهان و چهل‌کیلومتری شمال آغاجاری واقع است. مساحت پالایشگاه حدود هشتادوپنج هکتار است.

پنج واحد تصفیه گاز، پنج واحد دیگ‌بخار، یك واحد آب صنعتی، یك‌برج خنك کننده، ایستگاه کمپرسور بیدبلند، مرکز کنترل، دستگاه تلمبه‌خانه مارون و یك نیروگاه برق که بوسیله سدمحمدرضاشاه نیرو می‌گیرد، ساختمان اصلی پالایشگاه بیدبلند را تشکیل می‌دهد. گذشته از این، یك کارخانه بازیافت گوگرد، آزمایشگاه، کارگاه تعمیراتی، انبار، کلینیك و اداره مرکزی در شمار تاسیسات فرعی این پالابشگاه است.

پالایشگاه بیدبلند در تاریخ بیست‌وپنج آذر ۲۵۳۰ شاهنشاهی بوسیله شاهنشاه آریامهر افتتاح شد.

هرچند در حال حاضر منابع عظیم گاز در کنگان، قشم و سرخس کشف شده اما استفاده از این گاز به زمان ایجاد شاه‌لوله دوم موکول شده است و باین‌ترتیب هم‌اکنون تصفیه گازهای موجود در نفت، کار اصلی پالایشگاه بیدبلند است. این‌گونه گازها که شبها بصورت شعله‌های فروزان تپه‌ها و کوههای اطراف مناطق نفت‌خیز را روشن میکند، بوسیله دستگاههای بهره‌برداری واقع در اغاجاری جمع‌آوری میشود.

این دستگاهها گازهای سنگین را که قابل استفاده نیست، از گازهای سبك جدا میکند. کمپرسورهای ضربه‌ای که در دستگاههای بهره‌برداری آغاجاری نصب شده، گازهای سبك را از طریق لوله‌های سی‌وشش تا چهل اینچی به پالایشگاه بیدبلند هدایت می‌کنند.

این گازها با فشاری معادل هشتصد و پنجاه پوند بر اینچ مربع در برجی به قطر سه متر و به بلندی سی‌متر که وزنی معادل صدوپنجاه و چهارتن دارد، بوسیله مواد شیمیائی شستشو داده می‌شود.

این مواد، ترکیبات اسیدی را جذب می‌نماید و گازی را که دارای این گونه مواد نیست از بالای برج خارج می‌کند.

این گاز به برج دیگری که دارای مواد جذب کننده رطوبت است وارد می‌شود و رطوبت گاز در این برج به حداقل میزان خود میرسد. سپس گاز خشك و باصطلاح شیرین به ایستگاه کمپرسور بید بلند میرسد و در آنجا فشار گاز به اندازه کافی تقویت می‌شود.

این گاز در شاه‌لوله اصلی که حدود چهل و دواینچ قطر دارد به جریان می‌افتد تا مصارف داخلی و همچنین گاز صادره به شوروی تأمین شود.

هرچند دستگاههای اتوماتیك و آخرین مدرن، کار تصفیه گاز را در پالایشگاه بیدبلند به بهترین وجهی انجام می‌دهد، اما نقش کارگران در انجام کارهای پالایشگاه انکارناپذیر است. در واقع وجود کارگران در پالایشگاه بیدبلند و اهمیت نقش آن‌ها نشانه این واقعیت است که نیروی انسانی متخصص هیچگاه تاثیر خود را در پیشبرد صنایع و گرداندن چرخ‌ها از دست نخواهد داد.

رضادپژم یکی از قدیمی‌ترین کارگران گاز است. او پیش از اینکه در پالایشگاه بیدبلند به کار مشغول شود، در مؤسسات گاز خوزستان کار می‌کرده است، و هم‌اکنون روزانه هفتصد و هشتاد ریال حقوق می‌گیرد.

او می‌گوید: «کار کردن با ماده خطرناکی مثل گاز در واقع بازی با آتش است. گاز در عین حال که سودمندترین ماده سوختنی بشمار میرود، پر خطرترین ماده هم هست.

باین ترتیب یك کارگر پالایشگاه باید درست مانند رام کننده یك حیوان خطرناك باشد. او باید بداند چگونه کار را شروع کند، در مواقع خطر بی‌اینکه خود را ببازد، چه شگردهائی بکار برد، چه کارهائی بکند و از چه کارهائی دوری کند.»

عیسی ملکیان یکی دیگر از کارگران پالایشگاهها است. او قبلاً در پالایشگاه و مؤسسات سابق گاز خوزستان کار کرده و از زمان افتتاح پالایشگاه بیدبلند باسمت استاد کار تعمیرات در این پالایشگاه به کار مشغول شده است. روزانه هشتصد و پنجاه و سه‌ریال حقوق می‌گیرد. ملکیان می‌گوید: «یك تعمیر کار پالایشگاه گاز هم چون دیگر کارگران این پالایشگاه باید ضوابط جداگانه‌ای برای کار خود داشته باشد. تنها یك سهل‌انگاری کوچك که در کارخانه‌های دیگر ممکن است هیچگونه زیانی ببار نیاورد، بزرگترین فاجعه را در پالایشگاه گاز بوجود خواهد آورد. فکرش را بکنید، کشیدن کبریت، زدن فلاش عکاسی و کارهائی از این قبیل بکلی در پالایشگاهها ممنوع است، زیرا که چنین کارهائی بی‌تردید انفجار مهیب پالایشگاه را بدنبال خواهد داشت. این موضوع خود بهترین نشانه خطرناك بودن گاز است. حال اگر سهل‌انگاری یك تعمیرکار باعث شود تا کمترین مقدار گاز از لوله‌ها بخارج نفوذ کند، معلوم است تا چه اندازه فاجعه‌آمیز خواهد بود»

مجید محمدیان، یکی دیگر از کارگران گاز پالایشگاه‌بیدبلند،برعکس‌دواستادکارش سابقه زیادی در این کار ندارد. او که سالی است در اینجا کار می‌کند، هم‌اکنون روزانه معادل چهارصدوده ریال حقوق می‌گیرد. محمدیان در مورد طرز کارش در پالایشگاه می‌گوید: «وظیفه من هم مثل دیگر کارگران سنگین و بسیار حساس است. بعضی مواقع فکر می‌کنم جان تمام کسانی که در

سازد

پالایشگاه هستند به چگونگی کار من بستگی دارد، چون من مامور مراقبت لولهها هستم. باین ترتیب در طول ساعتهای کار مجبورم به طور مرتب لولهها را زیرنظر داشته باشم و نهآ نادیده گرفتن یك سوراخ کوچك، کافیست تا در یك لحظه همه چیز تمام شود.»

امیر پیآفرین، از کارگران جوان پالایشگاه بید بلند است. او پنج سال سابقه کار دارد و هماکنون روزانه چهارصدوپنجاه ریال حقوق میگیرد.

پیآفرین که از تعمیرکاران پالایشگاه بیدبلند است، میگوید: «تجربهاندوزی در کار پالایشگاه نیاز به زمانی طولانی دارد، چرا که حساس بودن مراحل کار زمان آموزش را بیشتر کرده است» شاهلوله گاز که پالایشگاه بیدبلند را به بندرآستارا ارتباط میدهد در واقع قسمت جداگانه و مهم دیگری از این پالایشگاه بشمار میرود.

رشته اصلی شاهلوله گاز با قطری معادل چهلودو اینچ از تنگ پیررال و تنگنامی در جبال زاگروس به سوی ساوه امتداد مییابد و این قسمت از خط اصلی در مسیر خود، از زیر رودخانههای گرمرود، فرسان ونك و رایندمرود عبور نموده و به کوه نمك محل انشعاب خط لوله سی اینچی تهران واقع در بیست کیلومتری ساوه میرسد.

خط لوله اصلی از این نقطه بسوی قزوین و دره سفیدرود امتداد پیدا میکند. این خط پس از عبور از فراز رودخانه شاهرود و سفیدرود، وارد گیلان شده و از مسیری واقع در نزدیکی ساحل به آستارا میرسد. شاهلوله گاز از ارتفاع سیصد متر از سطح دریا شروع شده و پس از طی صدوپنجاه کیلومتر، تا سههزار متر از سطح دریا فاصله میگیرد. پس از این مرحله است که شاهلوله گاز وارد سلسله جبال البرز میشود و در ارتفاع دو هزار متر از سطح دریا به سوی گیلان امتداد پیدا میکند. سپس تا ارتفاع بیست و یك متر از سطح دریا پائین امده، از آنجا به عمق دریای خزر فرو میرود.

در طول خط اصلی شاهلوله گاز حدود هشت ایستگاه تقویت فشار قرار دارد. در حال حاضر روزانه سیوپنج میلیون مترمکعب گاز پالایش شده وارد لولهها میشود. از این مقدار حدود بیستوپنج میلیون مترمکعب به شوروی صادر میشود و بقیه به مصارف داخلی میرسد.

در حال حاضر شبکه لولهکشی گازرسانی به شهرها، گاز مورد نیاز چهارهزار مشترك را در شیراز تامین میکند، و بزودی حدود سیوپنجهزار خانواده هم در تهران از این شبکه استفاده خواهند کرد.

با ایجاد شبکه لولهکشی گاز در دیگر شهرهای مورد نظر، مثل اصفهان، کاشان و مشهد تعداد مشترکین در سراسر ایران به پانصدهزار خانواده خواهد رسید.

با توجه به اینکه پیشبینی میشود ذخائر نفت تا بیستوپنج سال دیگر تمام خواهد شد، وجود منابع گاز در ایران که بر پایه برآورد متخصصان تا پانصد سال دیگر دوام خواهد آورد، نعمت بزرگی برای کشور محسوب میشود. باین جهت هماکنون طرح دیگری دردست اجراست تا با ایجاد شاهلوله دوم بهرهبرداری از منابع مستقل گاز شروع شود.

این طرح که تا چهار سال دیگر عملی خواهد شد، نیاز سوختی بیشتر شهرهای ایران را تامین خواهد کرد و تعداد مشترکین به دومیلیونوپانصدهزار خانواده خواهد رسید. این شبکه گذشته از تامین گاز بسیاری از شهرهای ایران به موازی خط اول به دریای خزر پیوسته و از طریق شوروی گاز مورد نیاز کشور آلمان غربی را هم تامین خواهد کرد. با اجرای این طرح گاز پالایش شده، روزانه به حدود هفتاد و پنج میلیون متر مکعب افزایش خواهد یافت. طرح بازگرداندن گازهایی که به هدر میرود از دیگر برنامههائی است که بوسیله متخصصان شرکت گاز دردست اجرا است. در حال حاضر تنها حدود چهل و پنج در صد از گازهای متصاعد از نفت مورد استفاده قرار میگیرد و بقیه آن به هدر میرود در حالیکه با اجرای طرح جدید تمام گازهای متصاعد شده مورد بهرهبرداری قرار خواهد گرفت.

بقیه در صفحه ۹۹

ما درجنوب شهر است وغالب کارگرها برای تماشای برنامههای تاتری ما نمی ایند. مگر نمیشود ازسالنهای کارخانهها استفاده کنیم وبرنامههایمان رادراین سالنها بروی صحنه بیاوریم؟ حتی به شهرستانها برویم وبرای برادران کارگر درشهرستانها برنامه اجرا کنیم؟»

مسئله مهم دیگر کمبود نمایشنامه کارگری است. من پیشنهاد میکنم چند نمایشنامه کارگری به نویسندگان تاتر سفارش داده شود وما این نمایشنامهها را روی صحنه بیاوریم وحتی میتوان کارگران اهل قلم رابرای آموزش نزد استادان فن فرستیم و نویسنده تاتری نیز از خودمان باشد. من معتقدم وقتی تاتر کارگری است، تماشاگر هم باید کارگر باشد، درحالیکه غالبا در سالنهای ما عده زیادی از تماشاگران غیر کارگر حضور دارند که گهگاه ما را ناراحت میکند

فستیوال و جشنواره

حالا دیگر کارگران هنرمند ما پا را فراتر گذاشته و تقاضای جشنواره و تاتر کارگری هم دارند، که فکر مناسبی است و سال قبل خود ما طرح انرا ارائه دادیم، کریم جعفری یکی دیگر از کارگران هنرمند میگوید:

– حالا دیگر برای روستاها نیز جشنواره میگذارند که چقدر خوب و امیدوارکننده است، ولی متاسفانه برای ما هنوز فکری نکردهاند، من پیشنهاد میکنم برای پیشبرد کار تاتر کارگری از همه جای ایران از همه کارگران هنرمند دعوت کنند تا در یك جشنواره تاتر کارگری شرکت جویند. برای مثال اصفهان دارای چندین گروه تاتری کارگری است و همین طور شهرهای دیگر ایران. با استفاده از این نیروها میتوان جان تارهای به تن تاتر کارگری دمید.

از تئوری تا عملی

غلامرضا لیلازی مسئله استاد را مطرح میکند:

– «استادانی که تابحال برای ما کار کردهاند، بیشتر ناچار بودهاند تئوری کار کنند و از لحاظ عملی ما را رهبری نکردهاند. در مدت این پنج سال، ما تمام تئوریها را یاد گرفتهایم، ولی توجه داشته باشیم از طریق تئوری نمیتوان کار با یك ماشین را یاد گرفت. به ما میزانسن، نور و نورپردازی و بازی روی صحنه را یاد دادهاند، ولی بطور عملی اینکار را نکردهایم. چقدر خوب است هرماه یکی از مسئولین امر کار ما را ببیند و مشکلات ما را بررسی کند ما که بخاطر کارهای هنری و کارنکردن مستمر بعداز ظهرها از حقوقمان کم میشود، باید لااقل بهرهای از کارمان ببریم.»

جریمه

علی بلوکات، درباره کار بعد از ظهر میگوید:

– «امسال تابستان چهارماه بعد از ظهر کار بودم، ولی بخاطر شرکت در کلاس ناچار بودم دو روز غیبت کنم و هر کار کردم که مرا صبح کار کنند، ممکن نشد، و بهمین جهت از دستمزدم کم شد و با اینهمه بخاطر علاقهای که به کار تئاتر داشتم حاضر بودم باز هم فعالیت کنم، مسئله دیگر عدم توجه به تبلیغات درباره کار ما است. گاه میشود که برنامهیی بروی صحنه میاوریم، ولی هیچ روزنامه و مجلهای خبر نمیشود تا نسبت به کار ما نظر بدهد.»

کار ما نیست؟!

جلال آهنیان مسئله مدرك را پیش میکشد:

– «داود رشیدی در تلویزیون مرتبا میگوید تاتر را باید گسترش داد، ولی ایا حرفهایها بما آماتورها اجازه فعالیت میدهند؟ ما تعلیم دیدهایم و آماده هر بازی هستیم. نکته جالب اینجاست که در مرکز آموزش بما میگویند خودتان نگردید و هرپیشه [illegible] ... این کار خودشان است اگر قرار باشد هم [illegible] بس و هم هرپیشه [illegible] پس چه زیرچتر مرکز آموزش فعالیت کنیم؟!.....»

مسئله تلویزیون

[illegible] در مورد تلویزیون [illegible] میاورد:

«من برنامههای کارگران تلویزیونی را مثال میزنم. وقت برنامه ناجور است. سی دقیقه بعد از ظهر هیچ کارگری نمیتواند برنامه را ببیند بنابراین بهتر است وقت پخش برنامه را عوض کنند. مدتی قبل چند پیس کوتاه مدت از ما خواستند، تمرین کردیم، رفتیم تلویزیون گریم کردیم، ولی گویا براثر اشتباه کاری اپراتور ضبط برنامه را نگاه داشتند و کارما آغاز نشده تمام شد. برنامه دیگری هم گفتند آماده کنیم که هنوز برای اجرا ما را خبر نکردهاند.»

* * *

بروبچهها حرفهای زیادی داشتند و اینکه با همکاری «رستاخیز کارگران» باید به تئاتر کارگری سروسامان بخشید و نارسائیها را از بین برد.

تماس با مسئولین

.. بعداز مصاحبه با کارگران هنرمند، با شاهرخ پهلوانپور، رئیس مرکز آموزش هنری تماس گرفتیم و درباره حرفهای این کارگران و مسایل آنان به حرف نشستیم. پهلوانپور بعداز خواندن مصاحبه اظهار داشت:

– «اولا دوستان کارگر گفتهاند از میان سیصدنفر، ۲۵نفر انتخاب شدند، من یك سئوال دارم و آن اینکه ۱۹نفر دیگر کجا هستند؟ از طرفی در این چندماههای که من کارم را درمرکز شروع کردهام، بارها از آنها خواستهام دورهم جمع شوند و در یك دیدار دوستانه به حل مسائل بپردازیم، ولی هرگز این جمع را ندیدم. درمورد کارگر زن بازیگر هم این طبیعیترین کار بود که از آنها خواستم در کارخانههائی که کار میکنند طوری تبلیغ کنند که بتوانند چندخانم هنرمند را پیدا کنند. با این همه، بهمه کارخانهها نیز بخشنامه کردیم. در مرکز ما آموزش میدهیم که از آنها استفاده کنیم. سالن سینما تاتر ما همیشه برای این گروه آماده است. زحمت بکشند، کاری آماده کنند و بیاورند روی صحنه. چند کار بکنند، انوقت ما میتوانیم سالنهای بالای شهر را هم بگیریم. ولی همهاش حرف که نمیشود. باز هم این دوستان بیایند، بنشینیم حرف بزنیم و برنامهریزی کنیم...»

* * *

بهرحال این حرف مسئول مرکز آموزش بود. امیدواریم در شماره بعد خبر همکاریهای جدید را برای شما بنویسیم.

اعضای هیأت رئیسه

سازمان کارگران

اعضاء هیات‌مدیره سازمان کارگران رضائیه:

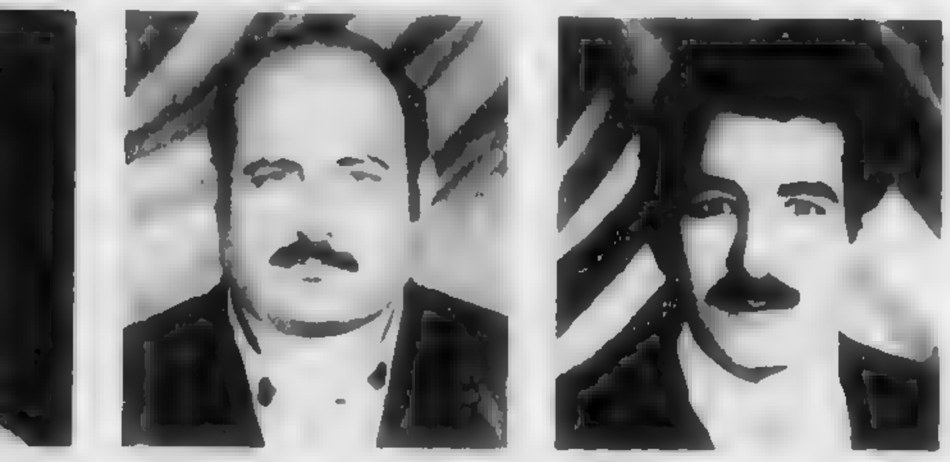

انتخابات اعضای هیات مدیره شعب سازمان کارگران در شهرستانها آغاز شد و طی هفته گذشته اعضای هیات مدیره شعب سازمان کارگران رضائیه و تبریز انتخاب و معرفی شدند

بر اساس آئین‌نامه امور شعب سازمان کارگران ایران آقایان محمدحسین اسحقی نژاد و سعید جوادی نمایندگان مجلس شورای ملی از گروه کارگر و محمدباقر کمره‌ای عضو هیات اجرائی ماموریت یافتند که نسبت به تجدید انتخابات سازمان کارگران رضائیه و تبریز اقدام و در امر برگزاری آن نظارت کنند.

هیات اجرائی سازمان کارگران ایران در رضائیه و تبریز برطبق آئین‌نامه جدید، جلسه نمایندگان کارگران و اعضاء هیات مدیره سندیکاها را تشکیل داد، و بر اساس انتخابات انجام‌شده، آقایان اردشیر جباری- سیدقاسم

اعضاء هیات‌مدیره سازمان کارگران تبریز:

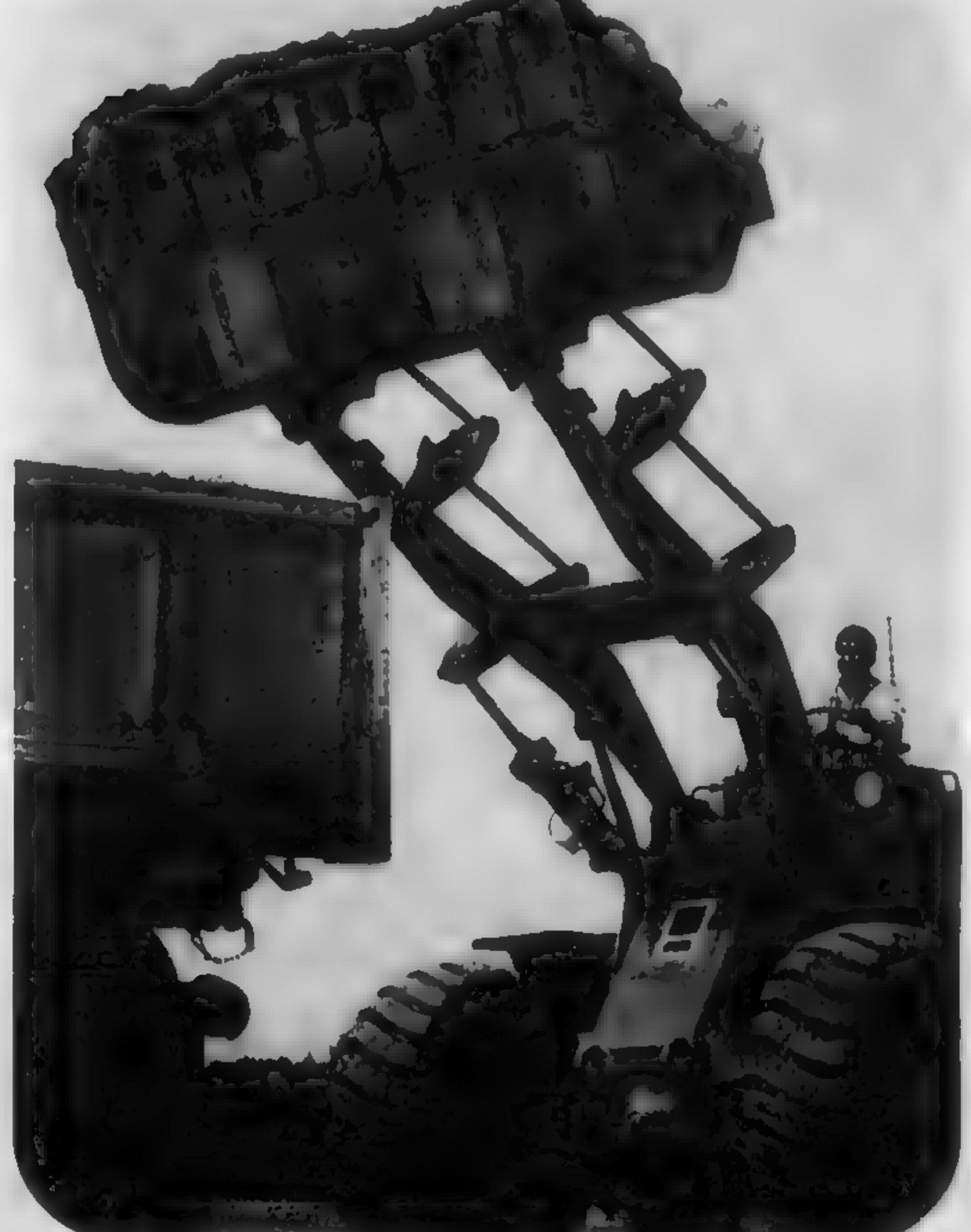

کارآموزان با بهره‌گیری از وسائل مدرن برای بازارکار آماده میشوند.

آموزش راننده پایه یکم گسترش مییابد

صندوق کارآموزی وابسته به وزارت کار و امور اجتماعی در سال جاری با تدوین برنامه‌های وسیع امر آموزش رانندگان پایه یکم و رانندگان ویژه را در سطح گسترده‌تری ادامه میدهد.

با توجه به افزایش روزافزون حجم مبادلات بازرگانی که نیازمند شبکه‌های منظم توزیع میباشد، مشخص شده که در چند سال اخیر تعداد رانندگان واجد شرائط که بتوانند امر حمل و نقل ماشینهای سنگین را بعهده گیرند، متناسب با این امر نیست. بنابراین صندوق کارآموزی با توجه به این موضوع آموزش راننده پایه یکم را در سطح گسترده‌ای بمورد اجرا درآورده است.

از سوی دیگر گسترش روزافزون امر خانه‌سازی و ایجاد راهها و خطوط ارتباطی نیز احتیاج به گروه کثیری راننده ویژه را بوجود آورده که بتوانند با ماشین‌آلات سنگین راهسازی بکار اشتغال ورزند. بدین منظور برای رفع کمبود این نیروها صندوق کارآموزی با تجهیز مرکز آموزش رانندگی در جاده کرج و خرید کامیونهای سنگین و ماشین‌آلات راهسازی و ساختمانی امر تربیت مربیان و رانندگان پایه یکم را با سرعت و در سطح وسیع‌تری مورد توجه قرار داد.

در حال حاضر مرکز آموزش رانندگی پایه‌یکم ضمن اینکه در کیلومتر ۱۸ جاده اتوبان کرج بادر اختیار داشتن محل مناسب و تجهیزات و ماشین‌آلات لازم امر آموزش و تربیت رانندگان ویژه و پایه یکم را بعهده گرفته است و در اکثر نقاطی که عملیات ساختمانی و راهسازی جریان دارد، با اعزام مربی نسبت به تربیت کادر تخصصی مورد نیاز این صنایع اقدام لازم بعمل می‌آورد. براساس آمار موجود طی دو سال گذشته بیش از ده‌هزار داوطلب برای شرکت در دوره‌های آموزش رانندگی پایه یکم و ویژه ثبت نام کرده‌اند و از میان این گروه بیش از شش هزار متقاضی موفق بگذراندن دوره‌های آموزشی و اخذ گواهینامه شده‌اند. همچنین در نظر است تسهیلاتی برای متقاضیان اخذ گواهینامه پایه دوم نیز از طریق تشکیل دوره‌های آموزشی فراهم آید.

وزیر کار و اموراجتماعی

طرح جامع طبقه بندی مشاغل اجرا میشود

وزیرکارواموراجتماعی در ملاقات بااعضای هیات مدیره سازمان کارگران آذربایجان شرقی اظهار داشت طرح طبقه‌بندی مشاغل تحت بررسی است و در آینده نزدیک تحت یک نظام صحیح و منطقی و یکنواخت اجرا خواهد شد.

وزیرکار افزود: این صحیح نیست که هرکارگاه بدلخواه خود طرحی تهیه کند و تصویب آنرا از وزارت کارواموراجتماعی بخواهد. نتیجه چنین کاری این میشود که دریک شهر و در یک حرفه چند نوع طبقه‌بندی بوجود می‌آید و طبیعی است درحال حاضر دستمزدهای ناشی از طرحهای متفاوت عامل عمده جابجائی کارگران- از یک کارگاه بکارگاه دیگر شده است.

وزیرکار اضافه کرد: بااجرای طرح جامع طبقه‌بندی مشاغل که برای هرصنعت در وزارت کارواموراجتماعی تهیه میشود، همه کارگران از یک تساوی زیربنائی و صمیمانه برخوردار خواهند شد. همچنین دستورداده‌ام هرچه زودتر شناسنامه شغلی و کارت کاربرای کلیه کارگران در سراسر کشور تهیه شود و امیدوارم بااجرای این موارد بسیاری از مشکلات کنونی کارگران و مدیران حل شود. دراین ملاقات اعضای جدید سازمان کارگران آذربایجان شرقی نیازهاومشکلات کارگران استان آذربایجان شرقی‌را مطرح کردند و نارسائی‌های آموزش‌تعاونی- فنی- اجتماعی ومسائل مربوط به سندیکالیسم مورد بحث قرار گرفت.

... صانیه و تبریز انتخاب شدند

احمدی- حسین سعیدلو- علی عالمین
فخرالدین دیکاله را بعنوان اعضاء اصلی و آقایان حسن سنائی و رضا شیخزاده را بعنوان اعضاء علی البدل و آقایان ... بدگاری، محمود ... و باقر موسیزاده را بعنوان بازرسی شعبه رضائیه انتخاب کردند و سپس ... هیات مدیره نخستین جلسه خود را تشکیل داد و از بین خود ... آقای اردشیر حیدری- سیدقاسم احمدی- حسن

سعیدلو علی عالمین را بعنوان عضو هیاترئیسه سازمان کارگران رضائیه به ترتیب بعنوان رئیس، نائب رئیس، دبیر، خزانهدار و عضو اصلی انتخاب کرد

پس از انتخابات سازمان کارگران رضائیه نسبت به انتخاب اعضاء هیاتمدیره و هیاترئیسه سازمان کارگران تبریز اقدام شد و آقایان صمد سعیدی- محمدصادق بختیاری- جعفر جباری-

حسین رینالزاده- حسن نظرزاده- محمدحسین عابرین و اصغر اصغرزاده بسمت اعضاء اصلی و آقایان غلاممحمد علیزاده بهنام محمود فایری بعنوان اعضاء علیالبدل و آقایان علی رنجبر سعیدآبادی، میر ابراهیم ... و محمد ... بعنوان بازرسان برگزیده شدند و پس از انتخاب اعضاء هیاتمدیره از بین خود عضو هیاترئیسه سازمان کارگران تبریز را بشرح زیر

انتخاب کردند
۱ آقای صمد سعیدی ...
۲ آقای محمدصادق بختیاری ...
۳ آقای جعفر جباری ...
۴ آقای حسن ...

● نیازهای اساسی کارگران بویژه درمورد مسکن ووسائل زندگی بررسی میشود

وزیر کار و امور اجتماعی با تعیین پنج هدف مشخص برنامه جدید خود را برای تامین منافع گروههای ذینفع و برخوردار از مزایای قانون کار اعلام کرد.

براساس این برنامه طرح طبقه بندی مشاغل در تمام کارگاههای کشور اجرا خواهد شد و شناخت امکانات اشتغال، تامین امکانات کافی و وسیع برای آموزش فنی و حرفه‌ای، بررسی نیازهای اساسی کارگران کشور، مباشرت در تشکیل مطلوب و جامع سازمانهای کارگری و کارفرمائی و چگونگی آموزشهای اجتماعی در محیط کار و آموزش ملی کارگران مورد نظر قرار گرفته است.

وزیر کار و امور اجتماعی در جمع معاونان و مسئولان این وزارتخانه با تاکید بر کوشش و جدیت بیشتر در اجرای هدفهای تعیین شده به تشریح هدفهای اساسی وزارت کار پرداخت و گفت:

در اجرای اوامر شاهنشاه آریامهر ، وزارت کار و امور اجتماعی با پنج هدف مشخص در تشکیلات و سازمان جدید وظایف خود را صمیمانه و صادقانه بموقع اجرا میگذارد و سعی و کوشش کافی خواهد نمود تا کلیه گروه‌های وسیع با تامین خاطر بیشتر و آسوده‌تری در جهت تولید بهتر و بیشتر که در نتیجه پیشرفت مملکت است اقدام جدی تر و سریعتری انجام دهد.

امکانات اشتغال

از این رو شناخت امکانات اشتغال در باز کار و هدایت مسیر صاحبان کار در سطوح مختلف دانش و تخصص بسوی امکانات اشتغال و یا راهنمائی آنان برای تحصیل دانش و مهارت مورد احتیاج، رفع کمبودهای بازار کار کشور از بازار کار سایر کشورها، ایجاد تدابیر لازم در جهت ارتقاء سطح کارائی و بهره وری با استفاده، ازاصل چهارم انقلاب و موازین مربوط به تعیین حداقل دستمزد وارزشیابی وطبقه‌بندی مشاغل، مهیا کردن امکانات حداکثر استفاده ازمنابع انسانی کشور درجهت نیل بهدف اشتغال تام وتصمیم کار برای نیروی فعال مملکت ومآلاً استقرار تعادل کمی وکیفی دربازار کار کشور وایجاد ارتباط بین متقاضیان واحتیاجات بازار کار با محتوای برنامه‌های مؤسسات آموزشی مملکت، مورد نظر است.

آموزش فنی و حرفه‌ای

وزیر کار افزود: تامین امکانات کافی ووسیع برای آموزش فنی وحرفه‌ای منابع انسانی کشور درکلیه سطوح وترغیب نیروی کار کشور برای تحصیل مهارتهای مورد نیاز در فعالیتهای تولیدی ... احتماعی این افراد ... مهارت ... ومهیا کردن مکان بالارفتن مهارت ومآلاً ارزش مدارك تخصصی افراد ماهر و متخصص برای استخدام وطی مراحل ترقی وتعالی شغلی، ... درتشکیل مطلوب و جامع سازمانهای کارگری وکارفرمائی ونظارت برنحوه اجرای مقررات وقوانین کار دربخش صنعت، خدمات وکشاورزی وتنظیم روابط کاردر محیط تولید برمبنای عدالت هدف دیگر خواهد بود

دوره‌های آموزشی

شناخت نیازهای اساسی کارگران کشور بویژه ازنظر مسکن وغذا وپوشاك ووسائل

بقیه درصفحه ۹۸

کمیته‌ای مأمور تهیه مسکن کارگران شد

دومین جلسه شورایعالی سازمان کارگران بریاست آقای هویدا نخست‌وزیر و رئیس شورایعالی سازمان کارگران و سرپرستان کار و امور اجتماعی و بهداری و بهزیستی در کاخ نخست‌وزیری تشکیل شد.

در این جلسه آقای قربانی نماینده مجلس شورایملی و از گروه کارگر بعنوان رئیس سازمان کارگران ایران انتخاب شد و همچنین اعلام شد بمنظور تهیه مسکن برای کارگران کمیته‌ای با شرکت نمایندگان وزارت کار، سازمان کارگران و سازمان اوقاف تشکیل خواهد شد.

بهره‌وری کار، تعاونیهای اجتماعی، خدمات درمانی و آئین‌نامه هیات نظارت سازمان کارگران نیز از جمله مواردی بود که در این جلسه مورد بررسی قرار گرفت.

وزیر کار و امور اجتماعی طی گفتگویی درمورد تصمیمات دومین جلسه شورایعالی سازمان کارگران به خبرنگاران اظهار داشت:

بدستور آقای نخست‌وزیر بمنظور تهیه مسکن برای کارگران کمیته‌ای باشرکت نمایندگان وزارت کار و امور اجتماعی، سازمان کارگران ایران و سازمان اوقاف برای تعیین چگونگی کار تامین مسکن کارگران به نقاط مختلف کشور سفر میکند و باتهیه زمین موردنیاز و دراختیار گذاردن آن به بانك رفاه کارگران برای احداث منازل مسکونی کارگران اقدام خواهد شد.

آقای آزمون افزود واحدهای تولیدی که از این پس تاسیس میشوند، بایستی واحدهای مسکونی برای کارگران خود احداث کنند.

وی تاکید کرد که اجازه شروع کار برای واحدهای صنعتی، مشروط به تهیه واحدهای مسکونی جهت کارگران خواهد بود.

وزیر کار و امور اجتماعی درمورد درمان کارگران اظهار داشت: آقای نخست‌وزیر دراین مورد دستورهای لازم را صادر کردند و مقرر شد این موضوع در جلسه‌ی بعدی شورای عالی سازمان کارگران دقیقا مورد بررسی قرار گیرد.

موضوع مربوط به تعاونیهای جمعی کارگران و دیگر مسائل مربوط به آن در کمیته‌هائی که بهمین منظور در سازمان کارگران ایران تشکیل میشود، مورد بررسی قرار میگیرد و طرحهای آماده شده پس از تصویب رئیس شورای عالی سازمان کارگران بمورد اجرا درخواهد آمد.

هیات اجرائی حزب

آئین‌نامهٔ جدید شوراهای حزبی راتصویب کرد

هیات اجرائی حزب رستاخیز ملت ایران آئین‌نامه جدید شوراهای حزب را که از طرف کمیسیون منتخب هیات اجرائی تهیه شده بود، پس از بررسی نهائی با تغییرات جزیی مورد تصویب قرارداد.

براساس آئین‌نامه جدید شوراهای روستا با حداقل سه عضو، شوراهای شهر با حداقل پنج و حداکثر ۳۰ نفر و شوراهای بخش با ۵ تا ۲۰ نفر تشکیل میشوند و شورای مرکزی نیز با گردهم‌آئی نمایندگان شوراهای بخش، شهر و شهرستان و استان تشکیل میشود.

متن کامل آئین‌نامه جدید شوراهای حزب باین شرح است:

ماده ۱- شورای روستا از نمایندگان منتخب کانونهای حزب در روستا بهازای هر ۵۰ عضو یك نماینده تشکیل میشود.

اعضای شورای روستا باید حداقل ۳ نفر باشند. روستاهائی که به حدنصاب تشکیل شورا نمی‌رسند باید با روستاهای نزدیك تشکیل شورا دهند. در روستاهائی که تعداد اعضاء کانون کمتر از ۵۰ نفر است، موضوع تبصره ماده ۲ آئین‌نامه کانونها، بدون توجه به تعداد اعضای کانون یك نماینده به شورای روستا فرستاده میشود.

ماده ۲- محل جلسات شوراهای روستا به توافق اعضای شورا برحسب مورد تعیین میشود. در صورتیکه در مورد تعیین محل برگزاری جلسات شورای روستا بین نمایندگان کانونهای روستاهای مختلف

خبرهای کارگری شهرستانها

کارگران [illegible]

علاقمندیم که [illegible]

کارگران سازمان آب و برق خوزستان د[illegible] گفتگوئی با نماینده ما خواسته‌های خود، [illegible] کردند و از مقامهای مسئول این سازمان خو[illegible] تقاضاهای آنها را مورد توجه بیشتر قرار دهند [illegible] که [illegible] عبدالحسین خجسته- محمدعلی حسینی- رضا عوض‌پور و محمدعلی حسینی مهر [illegible] سندیکای کارگران سازمان آب و برق خوزستان شرکت داشتند، گفته شد

در سال ٤٥ سازمان آب و برق خوزستان [illegible] تصمیم گرفت مبلغ ده میلیون ریال بعنوان وام به کارگران [illegible] ولی [illegible] جوابگوی تقاضای کارگران نبود و به امید افزایش مبلغ مذکور و یا در اختیار گذاردن خانه از طرف سازمان، کارگران از خرید منزل خودداری کردند، در نتیجه اکنون با افزایش قیمتها وضع دشواری برای آنها پیش آمده است

در این جلسه همچنین گفته شد قرار بود در اردیبهشت دو سال قبل چهارصد دستگاه خانه به کارگران آب و برق خوزستان تحویل شود، ولی متاسفانه خانه‌ای در اختیار کارگران گذاشته نشد و از طرفی مدیرعامل سازمان آب و برق خوزستان در جشن فرخنده چهارم آبان سال جاری در سندیکای کارگران اعلام کرد که در نهم [illegible] دویست دستگاه از خانه‌های ساخته شده در اختیار کارگران قرار خواهد گرفت، ولی متاسفانه تاکنون حتی یک دستگاه خانه تحویل کارگران نشده است.

سپس عبدالحسین خجسته مسئله طبقه‌بندی مشاغل را مطرح کرد و یادآور شد که با پیاده شدن طرح طبقه‌بندی [illegible] و [illegible] کارگران [illegible] به هنگام [illegible] ۲۵۳۳ [illegible] که [illegible] ۲۵۳۳ [illegible] سطح [illegible]

[illegible] حقوق [illegible] خوزستان [illegible] حقوقی که [illegible] کارگران [illegible] پرداخت می‌شود [illegible] خوزستان که معمولا [illegible] خودروهای سبک و سنگین [illegible] خودروهای سبک و سنگین که از تاریخ ۲۵۳٤/۱/۹ طبق بخشنامه وزارت نیز لازم الاجرا است، بهره‌مند نشده‌اند. رضا عوض‌پور از عدم تفاهم در برخی موارد بین کارفرمایان و نمایندگان کارگران و عدم توجه کافی مسئولان سازمان آب و برق و خوزستان نسبت به خواستهای منطقی کارگران مطالبی بیان داشت و اضافه کرد این [illegible] باعث میشود تا کارگران فنی به بخش خصوصی جذب شوند، در حالیکه ما علاقمندیم همیشه در این سازمان خدمت کنیم و این علاقه نیز در فرزندمان بیشتر بوجود آوریم

توافق نشود، جلسات شورا به نوبت در هر یك از روستاهای مربوط تشکیل خواهد شد.

ماده ۳- شورای شهر که اعضای آن از ۵ تا ۳۰ نفر است از گرد آمدن نمایندگان کانونهای حزب در هر شهر به تناسب تعداد کانونهای آن شهر تشکیل میشود.

ماده ٤- در شهرهائی که امور شهری به نواحی تقسیم شده است و تعداد کانونها از ۵۰۰ بیشتر است شوراهای منطقه‌ای به تعداد نواحی تشکیل میشود.

تعداد اعضای شورای منطقه‌ای به نسبت تعداد کانونها در هر منطقه از ۵ تا ۳۰ نفر است.

شوراهای مناطق به تناسب تعداد اعضای هر شورای منطقه‌ای نمایندگانی برای عضویت در شورای شهر انتخاب می‌کنند.

ماده ۵- شورای بخش که تعداد اعضای آن از ۵ تا ۲۰ نفر است از گردآمدن نمایندگان شوراهای روستا و شهرهای تابع بخش به تناسب تعداد اعضای شوراهای آن بخش در مرکز اداری بخش تشکیل میشود.

ماده ٦- شورای شهرستان از گردآمدن نمایندگان شوراهای بخش‌ها و شهرهای تابع آن شهرستان به ترتیب هر شورای بخش ۲ نماینده و هر شورای شهر باستثنای شهرهای تابع بخش‌ها ۵ نماینده در مرکز شهرستان تشکیل میشود.

تبصره- در شهرهائی که شوراهای منطقه‌ای دارند، نمایندگان شورای شهرستان مستقیما از شورای شهر انتخاب میشوند.

ماده ۷- شورای استان از گردآمدن نمایندگان شوراهای شهرستانهای مربوط به قرار هر شورا دو نماینده تشکیل میشود.

ماده ۸- شورای مرکزی از گردآمدن نمایندگان شوراهای بخش و شهر و شهرستان و استان بترتیب زیر تشکیل میشود:

الف- شهرها یا بخش‌هائی که تا ۳۰۰ کانون دارند یك نماینده.

ب- شهرها یا بخش‌هائی که بیش از ۳۰۰ کانون دارند به ازای هر ۳۰۰ کانون اضافی یك نماینده.

پ- شهرستانهائی که تا ۵۰۰ کانون دارند یك نماینده.

ت- شهرستانهائی که بیش از ۵۰۰ کانون دارند به ازای هر ٦۰۰ کانون اضافی یك نماینده.

ث- استانهائی که تا ۷۰۰ کانون دارند یك نماینده.

ج- استانهائی که بیش از ۷۰۰ کانون دارند به ازای هر ۷۰۰ کانون یك نماینده.

تبصره- در مورد احتساب تعداد کانونها شرط احراز نصاب مرحله بالاتر رسیدن به تعداد نصف بعلاوه یك در هر مورد خواهد بود.

ماده ۹- مقصود از نماینده در این آئین‌نامه کسی است که در مورد شورای روستا و شهر از میان اعضای کانونهای مربوط به آن شوراها و در مورد شوراهای بخش و شهرستان و استان مرکزی از میان اعضای شوراهای مربوط به ترتیبی که در این آئین‌نامه آمده است انتخاب شده باشند.

ماده ۱۰- ترتیب اجرای این آئین نامه بویژه رعایت هر چه دقیق‌تر نسبت تعداد کانونها با تعداد اعضای شوراها توسط ستاد حزب در دستور عمل‌های لازم تنظیم خواهد شد.

در کارخانه‌هائی که بیش از پانصد کارگر داشته باشند، باید درمانگاهی برای ادامه کمکهای اولیه دائر شود.

باتوجه به بروز پاره‌ای حوادث پیش‌بینی نشده که به هنگام کار برای کارگران پیش می‌آید، وزارت بهداری و بهزیستی طی برنامه‌ای از کلیه صاحبان کارخانه‌هائی که بیش از یکصد کارگر دارند، خواست که در محل کارخانه یك واحد درمانگاهی ایجاد کنند تا در مواقع لزوم کارگران حادثه دیده از کمکهای اولیه درمانی برخوردار شوند. وزارت بهداری و بهزیستی در اجرای این برنامه صاحبان کارخانه را راهنمائی خواهد کرد.

بازار کار

مرکز کاریابی شماره یك این عده را به همکاری دعوت میکند

نجار

۱- تخصص مورد نیاز: نجار [illegible] و نجار [illegible]
۲- تعداد: [illegible] نفر
۳- جنسیت: مرد
۴- سن: حداکثر ۳۵ سال
۵- تجربه: [illegible]
۶- تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷- شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸- محل خدمت: تهران
۹- حداقل حقوق: باتوافق
۱۰- مزایای شغلی: بیمه
۱۱- آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۱۱/۲۳

پانچیست

۱- تخصص مورد نیاز: پانچیست
۲- تعداد: ۳ نفر
۳- جنسیت: زن
۴- سن: حداکثر ۳۵ سال
۵- تجربه: ۲ سال
۶- تحصیلات: دیپلم کامل متوسطه
۷- شرایط دیگر: معافیت یاداشتن برگ خاتمه خدمت
۸- محل خدمت: تهران
۹- حداقل حقوق: باتوافق
۱۰- مزایای شغلی: بیمه
۱۱- اخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۱۱/۲۴

قالبساز فلزات

۱- تخصص مورد نیاز: قالبساز فلزات
۲- تعداد: ۳ نفر
۳- جنسیت: مرد
۴- سن: حداکثر ۳۵ سال
۵- تجربه: ٦ ماه
۶- تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷- شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸- محل خدمت: تهران
۹- حداقل حقوق: باتوافق
۱۰- مزایای شغلی: بیمه
۱۱- اخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۱۱/۲۶

نقاش

۱- تخصص موردنیاز: نقاش دروپنجره
۲- تعداد: ۲نفر
۳- جنسیت: مرد
۴- سن: حداکثر ۳۵ سال
۵- تجربه: ٦ ماه
۶- تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷- شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸- محل خدمت: تهران
۹- حداقل حقوق: باتوافق
۱۰- مزایای شغلی: بیمه
۱۱- اخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۱۱/۳۰

بسته بند

۱- تخصص موردنیاز: بسته بندی
۲- تعداد: ٤ نفر
۳- جنسیت: مرد
۴- سن: حداکثر ۳۵ سال
۵- تجربه: مطرح نیست
۶- تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷- شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸- محل خدمت: تهران
۹- حداقل حقوق: باتوافق
۱۰- مزایای شغلی: بیمه
۱۱- اخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۱۱/۲۹

کارگر فنی

۱- تخصص مورد نیاز: متخصص دستگاه حرارتی
۲- تعداد: ۵ نفر
۳- جنسیت: مرد
۴- سن: حداکثر ۳۵ سال
۵- تجربه: یکسال
۶- تحصیلات: دیپلم کامل متوسطه
۷- شرایط دیگر: معافیت یاداشتن برگ خاتمه خدمت
۸- محل خدمت: تهران
۹- حداقل حقوق: باتوافق
۱۰- مزایای شغلی: بیمه
۱۱- آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۱۱/۲۲

ماشین نویس

۱- تخصص موردنیاز: ماشین نویس فارسی و لاتین
۲- تعداد: ۲ نفر
۳- جنسیت: مرد
۴- سن: حداکثر ۳۵ سال
۵- تجربه: ٦ ماه
۶- تحصیلات: دیپلم کامل متوسطه
۷- شرایط دیگر: معافیت یاداشتن برگ خاتمه خدمت
۸- محل خدمت: تهران
۹- حداقل حقوق: باتوافق
۱۰- مزایای شغلی: بیمه
۱۱- اخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۱۱/۲۲

مرکز کاریابی شماره ۲ این عده را به همکاری دعوت میکند

اهنگر

۱- تخصص مورد نیاز: آهنگری [illegible]
۲- تعداد: ۷نفر
۳- جنسیت: مرد
۴- سن: حداکثر ۳۵ سال
۵- تجربه: سه ماه
۶- تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷- شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸- محل خدمت: تهران
۹- حداقل حقوق: باتوافق
۱۰- مزایای شغلی: بیمه
۱۱- اخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۱۱/۲٤

جوشکار

۱- تخصص مورد نیاز: جوشکار پروفیل
۲- تعداد: ٦نفر
۳- جنسیت: مرد
۴- سن: حداکثر ۳۵ سال
۵- تجربه: خواندن و نوشتن
۷- شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸- محل خدمت: تهران
۹- حداقل حقوق: باتوافق
۱۰- مزایای شغلی: بیمه
۱۱- اخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۱۱/۲۵

تراشکار

۱- تخصص مورد نیاز: تراشکاری
۲- تعداد: ٦نفر
۳- جنسیت: مرد
۴- سن: حداکثر ۳۵ سال
۵- تجربه: ٦ماه
۶- تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷- شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸- محل خدمت: تهران
۹- حداقل حقوق: با توافق
۱۰- مزایای شغلی: بیمه
۱۱- اخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۱۱/۲۷

راننده

۱- تخصص موردنیاز: راننده پایه یکم
۲- تعداد: ۳نفر
۳- جنسیت: مرد
۴- سن: حداکثر ۳۵سال
۵- تجربه: دارا باشد
۶- تحصیلات: سیکل اول متوسطه
۷- شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸- محل خدمت: تهران
۹- حداقل حقوق: با توافق
۱۰- مزایای شغلی: بیمه
۱۱- آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۱۱/۲۸

مکانیك

۱- تخصص مورد نیاز: مکانیك ماشین‌آلات
۲- تعداد: ٤نفر
۳- جنسیت: مرد
۴- سن: حداکثر ۳۵سال
۵- تجربه: دوسال
۶- تحصیلات: دیپلم
۷- شرایط دیگر: معافیت یاداشتن برگ خاتمه خدمت
۸- محل خدمت: تهران
۹- حداقل حقوق: با توافق
۱۰- مزایای شغلی: بیمه
۱۱- آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۱۱/۲۹

حسابدار

۱- تخصص مورد نیاز: حسابداری ساده
۲- تعداد: ۱۳نفر
۳- جنسیت: مرد یا زن
۴- سن: حداکثر ۳۵سال
۵- تجربه: یکسال
۶- تحصیلات: دیپلم کامل متوسطه
۷- شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸- محل خدمت : تهران
۹- حداقل حقوق: با توافق
۱۰- مزایای شغلی: بیمه
۱۱- آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۱۱/۲۵

کارمند

۱- تخصص مورد نیاز: دفتری و اداری
۲- تعداد: ٦نفر
۳- جنسیت: زن
۴- سن: حداکثر ۳۵سال
۵- تجربه: مطرح نیست
۶- تحصیلات: سیکل اول متوسطه
۷- شرایط دیگر: -
۸- محل خدمت: تهران
۹- حداقل حقوق: با توافق
۱۰- مزایای شغلی: بیمه
۱۱- آخرین مهلت مراجعه: ۳۵/۱۱/۲۲

مرکز کاریابی شماره ۳ این عده را به همکاری دعوت میکند

بنا

۱- **تخصص مورد نیاز:** بنا و کارگر دیوارچین
۲- **تعداد:** ٦ متر
۳- **جنسیت:** مرد
٤- **سن:** حداکثر ۳۵
٥- **تجربه:** مطرح نیست
٦- **تحصیلات:** باسواد
۷- **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸- **محل خدمت:** تهران
۹- **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰- **مزایای شغلی:** بیمه
۱۱- **آخرین مهلت مراجعه:** ۳۵/۱۱/۲۷

لوله‌کشی

۱- **تخصص مورد نیاز:** لوله‌کشی برق
۲- **تعداد:** ۲ نفر
۳- **جنسیت:** مرد
٤- **سن:** حداکثر ۳۵ سال
٥- **تجربه:** ٦ ماه
٦- **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷- **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸- **محل خدمت:** تهران
۹- **حداقل حقوق:** با توافق
۱۰- **مزایای شغلی:** بیمه
۱۱- **آخرین مهلت مراجعه:** ۳۵/۱۱/۲۹

کارگر ساده

۱- **تخصص مورد نیاز:**
۲- **تعداد:** ۲۲ نفر
۳- **جنسیت:** مرد
٤- **سن:** حداکثر ۳۵ سال
٥- **تجربه:** مطرح نیست
٦- **تحصیلات:** باسواد
۷- **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸- **محل خدمت:** تهران
۹- **حداقل حقوق:** باتوافق
۱۰- **مزایای شغلی:** بیمه
۱۱- **آخرین مهلت مراجعه:** ۳۵/۱۱/۲۵

مرکز کاریابی شماره٤ این عده را به همکاری دعوت میکند

ورقکار

۱- **تخصص مورد نیاز:** فلزکاری
۲- **تعداد:** ٤ نفر
۳- **جنسیت:** مرد
٤- **سن:** حداکثر۳۵ سال
٥- **تجربه:** ٦ماه
٦- **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷- **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸- **محل خدمت:** تهران
۹- **حداقل حقوق:** باتوافق
۱۰- **مزایای شغلی:** بیمه
۱۱- **آخرین مهلت مراجعه:** ۳۵/۱۱/۲۹

کارگر ساده

۱- **تخصص مورد نیاز:** نگهبان
۲- **تعداد:** ٥نفر
۳- **جنسیت:** مرد
٤- **سن:** حداکثر۳۵ سال
٥- **تجربه:** مطرح نیست
٦- **تحصیلات:** خواندن و نوشتن
۷- **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸- **محل خدمت:** تهران
۹- **حداقل حقوق:** باتوافق
۱۰- **مزایای شغلی:** بیمه
۱۱- **آخرین مهلت مراجعه:** ۳۵/۱۱/۲۲

نقشه‌کش

۱- **تخصص مورد نیاز:** نقشه‌کشی ساختمان
۲- **تعداد:** ٦نفر
۳- **جنسیت:** زن
٤- **سن:** حداکثر۳۵ سال
٥- **تجربه:** یکسال
٦- **تحصیلات:** دیپلم و گذراندن دوره کامل نقشه‌کشی
۷- **شرایط دیگر:** معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸- **محل خدمت:** تهران
۹- **حداقل حقوق:** باتوافق
۱۰- **مزایای شغلی:** بیمه
۱۱- **آخرین مهلت مراجعه:** ۳۵/۱۱/۲٤

مرکز کاریابی شماره٥ این عده‌را به‌همکاری دعوت میکند

فروشنده

۱- **تخصص موردنیاز:** فروشنده لباس زنانه
۲- **تعداد:** ٤ نفر
۳- **جنسیت:** زن
٤- **سن:** حداکثر۳۵ سال
٥- **تجربه:** مطرح نیست
٦- **تحصیلات:** خواندن ونوشتن
۷- **شرایط دیگر:**
۸- **محل خدمت:** تهران
۹- **حداقل حقوق:** باتوافق
۱۰- **مزایای شغلی:** بیمه
۱۱- **آخرین مهلت مراجعه:** ۳۵/۱۱/۲۲

کارگر ساده

۱- **تخصص موردنیاز:** نامه‌رسان
۲- **تعداد:** ۲ نفر
۳- **جنسیت:** مرد
٤- **سن:** حداکثر۳۵ سال
٥- **تجربه:** مطرح نیست
٦- **تحصیلات:** سیکل‌اول متوسطه
۷- **شرایط دیگر:** معافیت یاداشتن برگ خاتمه‌خدمت
۸- **محل خدمت:** تهران
۹- **حداقل حقوق:** باتوافق
۱۰- **مزایای شغلی:** بیمه
۱۱- **آخرین مهلت مراجعه:** ۳۵/۱۱/۲۱

بازار کار در شهرستانها

همدان

۱- کارگر ساده	۱۰نفر
۲- دیپلمه برق	۳ نفر
۳- فرزکار	٥ ،،
٤- تراشکار	۱۲ ،،
٥- انباردار	٤ ،،

خرمشهر

۱- راننده پایه یك	۱٥نفر
۲- راننده بولدوزر	٥ ،،
۳- راننده لودر	۳ ،،
٤- راننده پایه‌یك	٤ ،،
٥- منشی	٥ ،،

۱- تراشکار	۳ نفر
۲- نجار	٤ ،،
۳- قفل ساز	٥ ،،
٤- انباردار	٤ ،،
٥- آشپز وکمك آشپز	۱٥ نفر
٦- متخصص پمپهای آب وفاضلاب	۱٤ نفر

[illegible]مان

۱- تکنیسین برق	۲ نفر
۲- کارگر مرغدار	۱۳ ،،
۳- مبل ساز	۱٤ ،،
٤- ماشین نویس	۳ ،،
٥- کارگر رنگرز	٦ ،،
٦- بافنده	٥ ،،
۷- جوشکار	۳ ،،
۸- کارگر ساده	۲ ،،

تبریز

۱- فرزکار	۳نفر
۲- تراشکار سلندر	۳ ،،
۳- لوله‌کش	۳ ،،
٤- تعمیرکار ماشین آلات	۳ ،،
٥- مکانیك	۲ ،،
٦- کارگر صحاف	۳ ،،
۷- ماشین نویس	۲ ،،
۸- بنا	۱ ،،

قزوین

۱- تراشکار وفرزکار	۳ نفر
۲- مکانیك ماشین‌آلات صنعتی	٥ نفر
۳- برقکار	۲ ،،
٤- ریسنده وبافنده	٥ ،،
٥- لیسانسیه حسابدار	۲ ،،
٦- راننده پایه‌یك	٦ ،،
۷- نگهبان	٥ ،،
۸- ماشین‌نویس فارسی ولاتین	٥ نفر
۹- تلفنچی	۲ ،،
۱۰- منشی	۱ ،،

مشهد

۱- راننده پایه‌یك	۳نفر
۲- آرماتوربند	٥ ،،
۳- قالبند	٤ ،،
٤- راننده پایه‌یك	۲ ،،
٥- مکانیك	٦ ،،
٦- منشی	٤ نفر
۷- خیاط	٥ ،،

ارو[illegible]

۱- نجار دروپنجره	٥نفر
۲- مکانیك موتور	٦ ،،
۳- خیاط کت وشلوار دوز	۱۰ ،،
٤- انبار دار	٦ ،،
٥- سکرتر	۲ ،،
٦- شوفاژ کار	۹ ،،
۷- پرسکار	۲ ،،
۸- کارگر ساده	۳ ،،
۹- جوشکار	۲ ،،

خوی

۱- جوشکار	۳نفر
۲- مونتاژکار	۱۰ ،،
۳- مکانیك	٦ ،،
٤- فرزکار	۱٤ ،،
٥- نگهبان	٥ ،،

بوشهر

۱- فروشنده زن	۱۰نفر
۲- آرماتوربند	۹ ،،
۳- ماشین‌نویس لاتین	۲ ،،
٤- خیاط زنانه	۱٥ ،،
٥- تلفنچی	٤ ،،

قابل توجه جویندگان کار و کارفرمایان

از کلیه جویندگان کار و کارفرمایان تهران و شهرستانها دعوت می‌شود برای راهنمائی شغلی و تامین نیازهای انسانی خود، به مراکز کاریابی و اشتغال زیر،

مرکز کاریابی و اشتغال شماره ۱ خیابان امیرآباد جنوبی - خیابان رهنما پلاک ۲۳
مرکز کاریابی و اشتغال شماره ۲ میدان شهناز - خیابان مهران پلاک ۱۸۶
مرکز کاریابی و اشتغال شماره ۳ خیابان شوش غربی - پاساژ کوهی پلاک ۲۱۹
مرکز کاریابی و اشتغال شماره ٤ خیابان سپهبد زاهدی [illegible] باغشاه پلاک ٥۹۰
مرکز کاریابی و اشتغال شماره ٥ چهارراه امیراکرم - ساختمان نخست وزیری

و در شهرستانها بمراکز کاریابی یا ادارات نیروی انسانی مراجعه کنند

باشگاه ورزشی «بوتان» منحل می‌شود!!

روزی که تیم فوتبال ژاپن با فوتبالیست‌های «بوتان» مسابقه داد، ژاپنی‌ها چه می‌گفتند؟
خبر، خلاصه تلخ و سخت غم‌انگیز بود:
- باشگاه ورزشی بوتان منحل میشود!

اعضای تیم فوتبال بوتان.
ایستاده از چپ براست: داود خصوصی- تورج ایازپور- حسن وهاب‌زاده- علی فارسی- مهدی‌فرد- محمد اصغری- حمید خوش‌نیت- جعفر ایراندوست- محمد خلیلی- کریم پاکرخ- احمد آلشی- محمد ربیعی- بهمن نخجوان- خلیلی‌پور- مهدی ابوطالب- محمد احراری- مسعود طهماسبی- جلال بنی جمالی- قاسم پناهی- محمد ابوالحسنی- مسعود خوشدل.

چرا؟ انهم در این روزهائیکه ورزش و توسعه آن بیش از هر وقت دیگر برسر زبانهاست. باشگاهی که مدیرش «ابوطالب» از چهره‌های سرشناس ورزشی کشور ماست، باشگاهی که در عمر نسبتاً کوتاه خود کارنامه درخشانی پیش روی دارد. نه!

واقعاً نباید گذاشت بهیچ‌عنوان، در این کانون ورزشی گل گرفته شود و یکصدو پنجاه نفر عضو آن که بزرگترین دلخوشی و تفریحشان و رفتن با توپ و تور و تشک است، از این موقعیت محروم شوند. این ظلم است. آنهم در محیطی که برای جلب کارگر به ورزش از هرسو تلاش میشود، انهم در سالی که کارگران در جشن زادروز رهبر عالیقدر مملکت با هنرنمائی دسته‌جمعی قابلیت و استعداد ذاتی خودرا نشان دادند. سرویس ورزشی مجله، از اقای دکتر ازمون وزیر کار و امور اجتماعی که در مدت کوتاه تصدی این وزارتخانه نشان داد که به ورزش و مسایل ورزشی کارگری سخت علاقه دارند، خواهش میکند بار دیگر بانی خیر شوند و با پا درمیانی در این میان، از بستن در یك ورزشگاه جلوگیری کنند که گشودن یك ورزشگاه دعای خیر ورزشکاران را بدنبال دارد.

و از اقای مهندس خلیلی، مدیرعامل این واحد صنعتی هم میخواهیم که در تصمیم خود تجدید نظر کند و کانون ورزشی و تفریحی کارگران خودرا متلاشی نکند، چرا که با اینده گستردهٔ «گاز» در خدمات عمومی، مسلماً این واحد صنعتی نیز گسترش خواهد یافت.

این بار به سراغ گازی‌ها رفتیم. «گاز» بی‌قابلیتی که تا چند سال پیش در دشتهای سوخته خوزستان بهدر میرفت و حال از برکت ان، صنعت تازه و طلاسائی اقتصاد شکوفان مارا رونق بخشیده است. همین «گاز» ی که اگر کپسول‌های ان در منزل شما خالی شود، برای تعویض ان باید روزها و هفته‌ها به انتظار نشست....

باشگاه ورزشی بوتان، در کیلومتر ۱۰ جاده ساوه و در کنار تاسیسات عظیم کارخانه قرار دارد. باشگاه مجهز و نوپائی است. در سال ۲۵۲٤ پا گرفت و در سالهای ۲۹-۲۵۳٤ به اوج رسید.

باشگاه، دارای زمین والیبال، فوتبال، بسکتبال، سالن کشتی، پینگ‌پنگ و استخر و زمین تنیس است.

از ٦۵۰ نفر کارگر این واحد صنعتی، ۱۵۰ نفرشان عضو باشگاه هستند. علی ابوطالب که خود از فوتبالیستهای قدیمی است، مدیریت این باشگاه را بعهده دارد. ابوطالبها، دوبرادر سرشناس ورزش ما هستند: علی و پرویز.

گری دیدن کنیم

از علی میرسم تاسیسات باشگاه از اول در این زمینه‌ها بود؟ میگوید: البته که نه! این تاسیسات براثر کوشش وجدیت ما و علاقمندی کارفرما بوجود امده است.

و بعد خودش از علاقه شدید کارگرها به ورزش سخن میگوید:

مهندس سعید خلیلی، مدیرعامل شرکت صنعتی بوتان

– ما راههای زیادی را برای جلب کارگران ورزشکار بکار برده‌ایم تا توانسته‌ایم ۱۵۰ نفر کارگر ورزشکار را دورهم جمع کنیم.

وقت طرح سئوال مهم میرسد. میپرسم:

– زمزمه‌های راجع به انحلال باشگاه بوتان چیست؟

آه سردی میکشد و میگوید: «من نمیدانم چرا بعضی از قوانین ما عملاً مانع رشد و پیشرفت ورزش میشود. ما هرسال بودجه‌ای برای ورزش و مسایل مربوط به آن پیش‌بینی میکنیم که ازطرف مسئولان کارخانه به ما ابلاغ میشود. متاسفانه چندی قبل از طرف وزارت دارائی و امور اقتصادی اعلام شده است که هزینه‌های ورزشی از طرف وزارت دارائی و امور اقتصادی قابل قبول نیست. خوب، شما باین برنامه چه میگوئید. ایا کارخانه داری حاضر است هر ساله مبلغی خرج هزینه‌های ورزشی و تاسیسات آن کند ودر پایان سال از معافیت مالیاتی برخوردار نباشد و ۳۵ درصد هم مالیات بدهد؟!

ما علاقمند به ورزش هستیم و هماتطور که میبینید در این جا کلیه سوابق اعضای باشگاه در پرونده‌هایشان جمع‌آوری شده است. حتی تعداد برد و باخت ورزشکاران برای ما معلوم است..

و این خود یکی از علل تعطیل این باشگاه با چندین سال خدمات درخشان ورزشی است.

میپرسم:

صحنه‌ای از مسابقات و تمرین‌ها تیم والیبال بوتان

– خوب، شما باین برنامه چه خواهید کرد؟ باشگاه را منحل خواهید کرد، یا بخدمت خود ادامه خواهید داد؟

می‌گوید: «اگر چنین باشد، از چندی دیگر باشگاه خودبخود تعطیل خواهد شد، من از طرف ریاست کارخانه دستور کتبی دارم که باشگاه را منحل کنم، ولی سعی ما ورزشکاران و علاقمندان بورزش این است که تلاش کنیم شاید راه چاره‌ای برای این کار پیدا کنیم و از تعطیل و انحلال باشگاه جلوگیری کنیم. ازوقتی که بچه‌های کارخانه زمزمه انحلال باشگاه را شنیده‌اند، بقدری ناراحت شده‌اند که حد ندارد و این روزها من مشغول مذاکره هستم تا بتوانم راه چاره‌ای پیدا کنم.»

–آیا باشگاه بوتان در مسابقات کارگری نیز شرکت میکند؟

– بله، همه ساله باشگاه بوتان در مسابقات کارگری تهران و شهرستانها شرکت میکند و سه دوره متوالی درر سالهای ۴۴ – ۴۵ – ۴۶ به مقام اول قهرمانی رسیده است.

این باشگاه تا کنون توانسته است در رشته‌های مختلف ورزشی بیست «کاپ» بدست آورد.» و بعدا ادامه میدهد:

– دامنه ورزش در این باشگاه واقعاً وسیع است. بچه‌های ما علاقه زیادی بورزش دارند و من یادم می‌آید وقتی بازیهای المپیک آسیائی در تهران بود، ما یك روز از تیم فوتبال ژاپن دعوت کردیم که برای انجام یك مسابقه دوستانه با بچه‌های بوتان حاضرند یا خیر؟ اثان دعوت ما را پذیرفتند و یك مسابقه دوستانه بین ژاپنی‌ها و بچه‌های بوتان برگزار شد، که تاسیسات ورزشی ما برای ژاپنی‌ها جالب بود و هم فوتبالیست‌های ما از تماس با تیم فوتبال ژاپن احساس غرور کردند.

این باشگاه کارگری توانست بجام تخت‌جمشید راه پیدا کند و مدتی هم نیز توانست بادیگر رقبای خود به مبارزه بپردازد، تا اینکه دیگر بخت با ما یاری نکرد.

– آیا این باشگاه نیز در دیگر شهرستانهای ایران که کارخانه بوتان در آنجا مجتمعی دارد، باشگاه دارد؟

– بله، فعلا ما در شهرستانهای تبریز، خرمشهر، اهواز، و مشهد باشگاه داریم که به بچه‌های تیم بوتان معروف هستند.

بعد رشته سخن را به مسابقات کارگری میکشد و میگوید:

– سال گذشته باشگاه بوتان مقام سوم را بین باشگاههای کارگری کشور کسب کرده است و همه ساله بچه‌های این کارخانه در مسابقات کارگری شرکت میکنند.

بچه‌های بوتان از نظر امکانات ورزشی– از جمله وسایل– در رفاه هستند. از نظر مرخصی‌های ورزشی و پاداش‌های برنده شدن، هریك از اینان راضی و خشنود هستند. از نظر سرویس رفت و امد اثان باید بگویم هر روز که مسابقه و یا تمرینی در این باشگاه است، بچه‌ها از سرویس رایگان استفاده میکنند.

– پس دیگر نگرانی از این بابت نیست. از نظر کوهنوردی مثل اینکه کارگران کارخانه بوتان جزو بهترین‌ها هستند؟

– بله، کارگران بوتان چند نفری از اثان در رشته کوهنوردی مهارت بسزائی دارند و جزو بهترین کوهنوردهای کشور هستند در سال جاری نیز این افراد توانستند قلـه دلفك را فتح کنند و ارم بوتان را بر فراز این قلـه مرتفع نصب کنند.

– شنیده‌ایم که تیم جوانان بوتان در مسابقات جام والاحضرت ولایتعهد نیز شرکت کرده است. صحت دارد یا خیر؟

– بله، درست است و همه ساله تیم نوجوانان و جوانان کارگر کارخانه بوتان در مسابقات جام والاحضرت ولایتعهد شرکت میکند و امسال هم شرکت کرد و در فینال این مسابقات مقام سوم را کسب کرد.

با چند نفر از کارگران ورزشکار این باشگاه آشنا میشویم:

فوتبال:
مهدی ابوطالب
محمد رضوی
علی میرشکار
مهدی علی فردیا

پینگ‌پنگ:
جعفر ایراندوست
حسین طهماسبی

کشتی:
حمید سحرخیز

والیبال:
خسرو نیکو پایان
جمال جلالی
حسن وهابزاده
علی ابوطالب
مجتبی حسینی

باشگاههای کارگری بهتر کار می کنند

«...ما در ایران دو نوع باشگاه داریم. یکی باشگاههای مستقل و دیگری باشگاههای وابسته، باشگاههای وابسته آنهائی هستند که مربوط به موسسات دولتی و احتمالاً کارخانجات میشوند که در اصل می‌بینیم چون وضع مالی آنها روشن است، کار بهتری انجام می‌دهند. البته باشگاههای مستقل نیز بواسطه غنی بودن می‌توانند روی پای خود بایستند.»

این مطلب را والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی در جلسه هیات بررسی و مشورتی ورزش ایران اظهار داشتند.

در این جلسه که در کاخ والاحضرت تشکیل گردید، آقایان امیرعباس هویدا نخست‌وزیر، دکتر منوچهر آزمون وزیر کار و امور اجتماعی، منوچهر گنجی وزیر آموزش و پرورش، فریدون مهدوی وزیر مشاور، تیمسار ارتشبد ازهاری رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران، مهندس علی‌اصغر پهروی دبیرکل کمیته ملی المپیک ایران، دکتر شاهپور راسخ معاون سازمان برنامه و بودجه، دکتر حقدان معاون وزارت علوم و آموزش عالی، دکتر محمدحسن رهنوردی معاون وزارت آموزش و پرورش، کامبیز آتابای رئیس فدراسیون فوتبال، سرهنگ هوشمند الماسی رئیس تربیت بدنی نیروهای مسلح شاهنشاهی و گروهی از روسای فدراسیونها و مطلعان ورزش حضور داشتند.

در این جلسه تعیین شکل سازمانی دستگاه ورزش مورد بحث و شور قرار گرفت و در این زمینه دو پیشنهاد ارائه شد:

اول اداره ورزش مملکت بصورت یك دستگاه دولتی که در یك وزارتخانه متمرکز شود. دوم- و یا ایجاد یك واحد ملی با کمك مردم و دولت. که سرانجام پس از بحث و تبادل نظر فراوان قرار شد تشکیلات ورزش در یك واحد ملی زیر نظر شورایعالی اداره شود.

براساس چهارچوبی که در این جلسه مطرح شد تشکیلات ورزش دارای شورای عالی، هیات اجرائی، هیات عامل خواهد شد که اعضای آن را این افراد تشکیل خواهند داد:

شورای عالی متشکل از نخست‌وزیر، وزیران مسئول (وزیر آموزش و پرورش، وزیر کار، وزیر علوم و آموزش عالی، وزیر کشاورزی و منابع طبیعی)، رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران، وزیر مشاور ورئیس سازمان برنامه و بودجه، نماینده کمیته ملی المپیك ایران، چندتن از روسای فدراسیون‌ها. این شورا سالی یکبار تشکیل جلسه خواهد داد.

هیات اجرائی از معاونان وزارتخانه‌های مسئول تشکیل خواهد شد و هفته‌ای یکبار دورهم جمع میشوند. و هیات عامل که دبیرکل کمیته المپیك ایران در آن عضویت خواهد داشت، پس از بررسی طرح کلی تشکیلات آتی ورزش، آقای فریدون مهدوی وزیر مشاور مامور تعیین ضوابط لازم این طرح شد تا برای تصویب نهائی به شرف‌عرض همایونی برسد. در پایان این جلسه والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی، در یك مصاحبه مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی اظهار داشتند: هدف ما ایجاد هماهنگی بیشتر در ورزش است. همانطور که خواست شاهنشاه آریامهر است، تمام مردم باید از مزایای ورزش برخوردار بشوند.

والاحضرت اضافه کردند: دولت پس از سه ماه مطالعه توانسته است طرحی پیاده کند که بین سازمانهای ورزشی هماهنگی بوجود آید، بدون آنکه لطمه‌ای به استقلال کمیته ملی المپیك بخورد. کمیته نیز بعداز این سعی می‌کند که یك کمیته آماتور باشد. بدین ترتیب امیدواریم که یك طرح جالب برای ورزش کشور پیاده بشود.

والاحضرت در مورد تفکیك وظایف ورزشی کشور گفتند: سعی می‌شود که فدراسیون‌ها در حدود وظایفشان استقلال پیدا کنند، تا باشگاهها بتوانند توسعه و پیشرفت بیشتری کنند.

کارگرهای اهواز، جام پهلوی را بردند

خوزستان زرخیز به سوای طلای سیاه واستعداد شگرف زمین‌های حاصلخیزش، معدن سرشار استعدادهای ورزشی است. فوتبال، دو ومیدانی، وزنه‌برداری وشنا از ورزشهای بومی وپرستیدنی سرزمین آفتاب سوران است.

کارگران ورزشکار وورزشدوست خوزستان نیز همیشه در مسابقه‌های کارگری کشور درخشش چشمگیر دارند.. در مسابقه‌های وزنه‌برداری کارگران استان، که بنام جام پهلوی برگزار شد، کارگران وزنه‌بردار اهوازی مقام اول را بدست آوردند وقهرمان جام پهلوی شدند.

کارگرانی که دراین مسابقه‌ها بمقام نخست رسیدند عبارتند از:

مگس وزن: علی علیدادی با رکورد ۱۶۷ کیلوگرم

خروس وزن: حمید صمدپور با رکورد ۱۸۰ کیلوگرم

پروزن: ابراهیم منصوری با رکورد ۱۸۰ کیلوگرم

سبك وزن: حسین چراغی با رکورد ۲۴۰ کیلوگرم

میان وزن: غلام بلمه با رکورد ۲۴۰ کیلوگرم

نیم سنگین: حسین محمدزاده با رکورد ۲۴۲/۵ کیلوگرم

میان سنگین: سیدعباس منصوری با رکورد ۲۳۲/۵ کیلوگرم

سنگین وزن: لطفعلی زنگنه با رکورد ۲۳۲/۵ کیلوگرم

فوق سنگین: عبدالحسین شربور با رکورد ۲۰۰ کیلوگرم

قهرمان روحیه، کار و ورزش!

اصغر روشن، کارگر جوشکار تهران را کمتر کسی می‌شناسد او نه بر کرسی افتخار تکیه زد، نه مدال طلا به گردن آویخت و نه پشت حریفان صاحب نام را به خاك سائید و نه به جنگ آهن سرد رفت ورکورد شکن لقب گرفت.

ولی او براستی یك قهرمان است ، یك قهرمان واقعی، یك مرد روحیه‌ساز و مقاوم که در عنفوان جوانی سرمشق بزرگی به بزرگترها داد.

مهم نیست این جوان کارگر در کجا و چگونه ورزش می‌کند! او که در یك حادثه آتش سوزی قسمتی از صورتش دچار سوختگی شد به رغم ناراحتی‌ها به ورزش روی آورد. با روحیه‌ای محکم که برازنده یك جوان کارگر عصر انقلاب است، هم به کارش ادامه داد و هم به ورزش. ورزش دلخواه او پرورش اندام است، بر اثر پشتکار و عشق به کار و ورزش توانست صاحب اندام زیبائی بشود. اصغر روشن اوقات فراغتش را به ورزش می‌پردازد و می‌گوید ورزش جسم را قوی و روح را شاداب و سالم نگه می‌دارد.

برای این کارگر جوان و ورزشکار، در کار ورزش آرزوی موفقیت داریم.

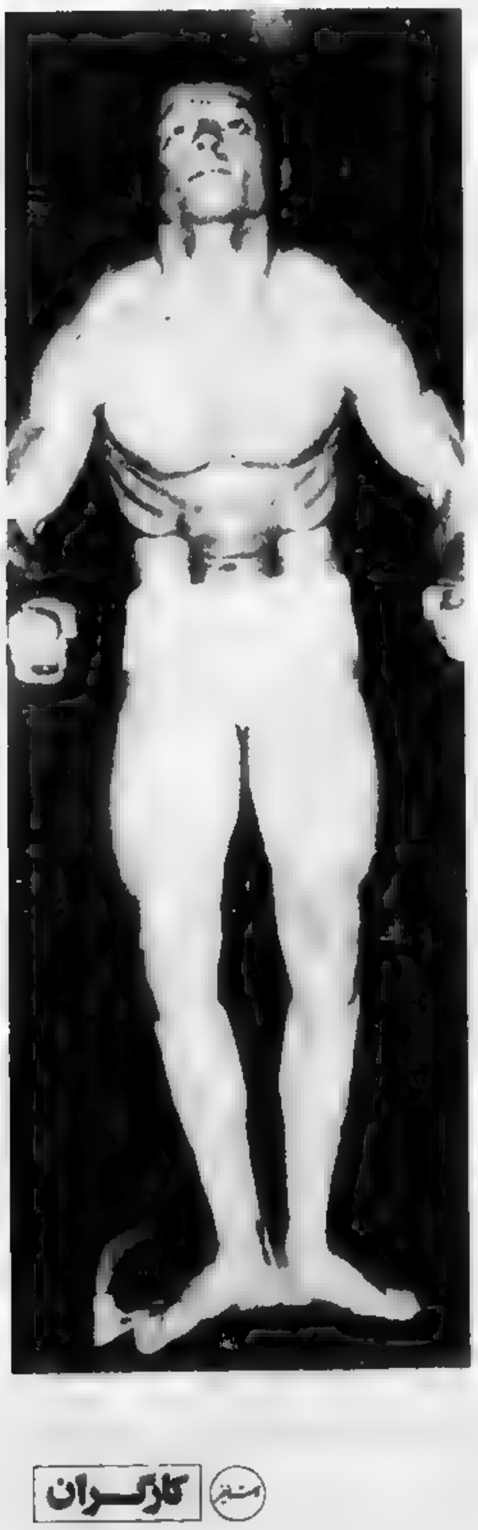

گیله‌زنها، در اهواز شیرین کاشتند!

زنان کارگر، مسابقه‌های نهائی خود را در رشته‌های والیبال- شطرنج- پینگ‌پنگ- دو و میدانی- دوچرخه‌سواری- ژیمناستیك برگزار کردند. این مسابقه‌ها بمدت سه روز ۱۳ تا ۱۶ دیماه) در اهواز برگزار شد و تیم‌های کارگران مناطق تهران- اراك- گیلان در آن شرکت داشتند.

ورزشکارانی که در رشته‌های مختلف به عوان‌هائی دست یافتند، از این قرارند:

دوومیدانی

دوی ۱۰۰ متر: فاطمه صفاری‌نژاد (گیلان) فرزانه حیدری (تهران) مهران ربی (اراك).

دوی ۲۰۰ متر: رقیه یگانه (گیلان) فرزانه حیدری (تهران) قمر عباسپور (گیلان).

پرتاب وزنه: شهلا اسدزاده (تهران) اکرم امیری (اراك) معصومه محمدی (گیلان)

پرش طول: مهران ربی (اراك) رقیه یگانه (گیلان) فاطمه صفاری‌نژاد (گیلان).

پرش ارتفاع: فاطمه صفاری‌نژاد (گیلان) اکرم امیری (اراك) کبری شجاع (گیلان).

پرتاب نیزه: نساء عباسی (گیلان) اکرم امیری (اراك) شهلا اسدزاده (تهران).

درنتیجه تیم دو و میدانی گیلان با ۵۵ امتیاز اول، تیم تهران با ۴۰ امتیاز دوم و اراك با ۳۳ امتیاز سوم شدند.

والیبال: تیم اراك اول شد و تیم‌های گیلان و تهران به ترتیب دوم و سوم شدند.

شطرنج: محبوبه معاونی (تهران)- مهران ربی (اراك) شهلا اسدزاده (تهران).

پینگ‌پنگ (انفرادی): منیر محمودی (تهران)- کبری امیری (اراك) مهوش مبارك آبادی (اراك).

پینگ‌پنگ (دونفره): اکرم امیری- صغری ده‌کهنه (اراك) فرزانه بزرگی‌نژاد- زهره علیزاده (تهران)

دوچرخه‌سواری (سرعت): مهران ربی (اراك) کبری شجاع (گیلان) نسرین مه‌بیم (تهران)

دوچرخه‌سواری (استقامت): کبری شجاع (گیلان) مهران ربی (اراك) رقیه یگانه (گیلان).

درنتیجه تیم‌های گیلان اول و اراك و تهران دوم و سوم شدند.

ژیمناستیك: کبری شجاع- قمر عباسپور فاطمه صفاری‌نژاد (هرسه نفر از گیلان)

کارگران بکس باز پایتخت برای انتخاب تیمی که باید در مسابقه‌های قهرمانی کارگران کشور شرکت کند، با هم مسابقه دادند. این مسابقه‌ها با شرکت تیمهای بوکس کارخانجات پارس الکتریك، دخانیات، ایران‌کاوه، فیلیپس، آزمایش، مخابرات، کفش‌ملی، شاوبلورنس، سیمان تهران در سالن بوکس ورزشگاه قدیمی امجدیه انجام شد و درنتیجه تیم بکس کارگران تهران بشرح زیر شناخته شد:

۵۱ کیلوگرم منصور واج‌خواه (ایران‌کاوه)

۵۴ کیلوگرم داود رومی (دخانیات)

۵۷ کیلوگرم حسن ایروانی (دخانیات)

۶۰ کیلوگرم علی‌اکبر قنبری (پارس الکتریك)

۶۳ کیلوگرم حسین فضیلی (دخانیات)

۶۷ کیلوگرم منصور لشکری (دخانیات)

۷۱ کیلوگرم علی روا (پارس الکتریك)

۷۵ کیلوگرم قاسم کلانتری (شاوبلورنس)

۸۱ کیلوگرم داود مظاهری (پارس‌الکتریك)

۸۱ کیلوگرم علی خردمندان (ایران‌کاوه)

در جمع امتیازات تیمهای دخانیات، پارس‌الکتریك و ایران‌کاوه اول تا سوم شدند.

باستانی کاران در گود مسابقه دادند

امسال، تربیتبدنی وزارت کار و امور اجتماعی، در میان مسابقههای سالانه کارگران ورزشکار کشور، یك مسابقه سنتی نیز جاداد که در نوع خود جالب و ستودنی بود. این مسابقه بین باستانی کاران کارگر بعمل آمد. در اواخر ماه گنشته تیمهای باستانی کار باشگاههای کارگری تهران (برای انتخاب تیم پایتخت که باید در مسابقه نهائی کشور شرکت کند) در محل ورزشگاه کارگران مسابقه دادند.

در این مسابقها باستانی کاران باشگاههای شرکتواحد، دخانیات، آتش‌نشانی و باشگاه کارگران تهران شرکت داشتند که در نتیجه، تیم شرکت واحد اول شد و تیمهای دخانیات و باشگاه کارگران تهران دوم و سوم شدند.

نتایج انفرادی از این قرار بود:

میل‌بازی: محمد محراب (شرکتواحد).

چرخ: قاسم ربانی (شرکتواحد)

کباده: تبارکی (شرکتواحد)

سنگ: قاسم جوانمرد (دخانیات)

سه‌پا: قاسم ربانی (شرکتواحد)

ششم بهمن

چهاردهمین سالروز انقلاب مقدس ایران را

که سرآغاز تجدید حیات ملت ایران است

به پیشگاه

شاهنشاه آریامهر

تهنیت عرض مینمائیم

شرکت نسبی کارخانجات مهندس سیروس ارجمند وشرکاء

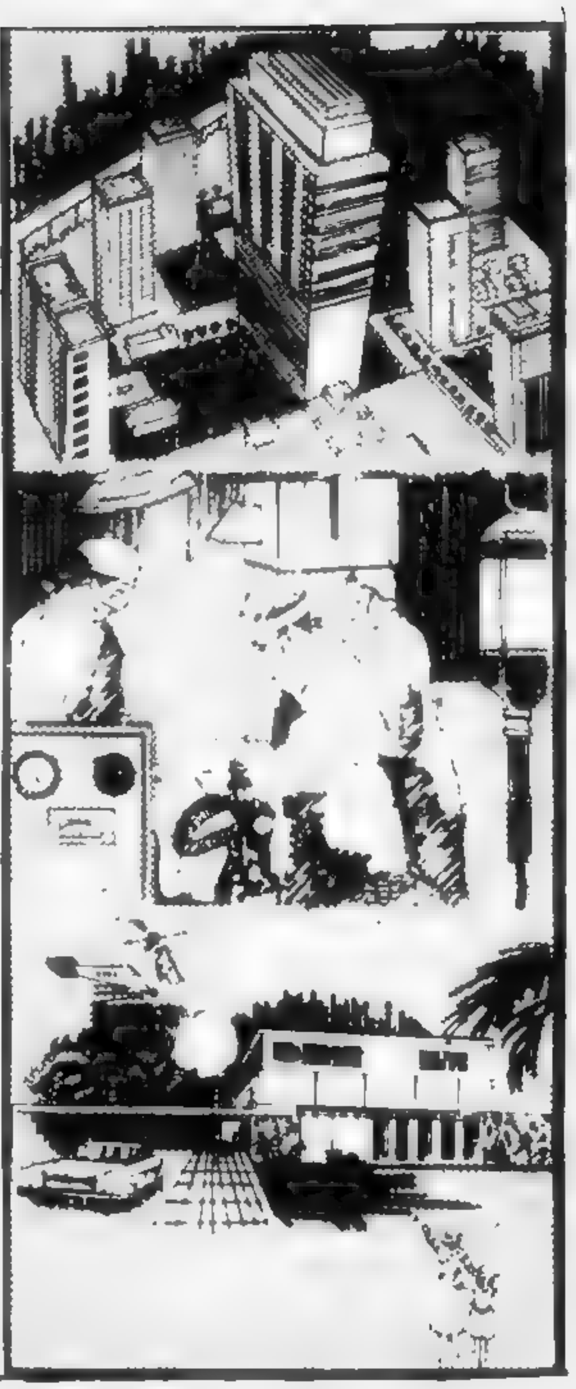

«قابل توجه مصرف‌کنندگان گاز مایع»

اطلاع از روش صحیح استفاده از گاز مایع افراد را از حوادث و خطرات ناشی از انفجار و آتش‌سوزی‌های گاز محفوظ میدارد. بدینوسیله اکیداً توصیه میگردد بنکات ایمنی زیر دقیقا توجه فرمائید:

۱- سیلندر محتوی گاز مایع را فقط از شرکتی که تامین کننده گاز هر مشترك میباشد تحویل گرفته و از دریافت سیلندر از فروشگاهها و افراد غیرمجاز خودداری فرمائید.

۲- بمنظور حفظ سلامت خانواده و اموال خود توجه داشته باشید که تعویض سیلندر پر با سیلندر خالی همیشه باید توسط کارکنان توزیع شرکتی که مشترك آن میباشید انجام گیرد.

۳- نصب دیوترم در حمام بواسطه کمبود هوا مطلقا ممنوع است. عدم توجه باین اصل خطرات زیاد جانی و مالی در بر دارد توصیه میشود از نصب دیوترم در حمام و همچنین دیوترم بدون دودکش خودداری شود. درصورتیکه چنین دیوترمی در حمام نصب شده از شرکت توزیع‌کننده خود بخواهید با تغییر محل دیوترم و نصب دودکش خطر مرگ حتمی را از خانه شما دور سازند.

٤- استفاده از وسائل گارسوز بایستی بدست افرادی که با طرز کار وسائل گازسوز آشنائی کامل دارند انجام گیرد. اجازه ندهید اطفال و یا اشخاص ناوارد از این وسائل استفاده نمایند.

٥- هنگام استفاده سیلندرهای گاز مایع را بطور افقی و یا معکوس قرار ندهید زیرا این اشتباه باعث آتش‌سوزی و خسارات جبران‌ناپذیر میگردد.

٦- لوله رابط باید توسط بست فلزی به رگولاتور و شیر سیلندر محکم بسته شود بنحویکه از هرگونه نشت گاز جلوگیری نماید درصورتیکه در سیستم گاز مایع شما بست فلزی بکار برده نشده از شرکت توزیع‌کننده خود بخواهید که حتما در این مورد اقدام نماید.

۷- هرگونه شکایت و یا عدم گازرسانی شرکتهای توزیع‌کننده گاز مایع را باداره مرکزی شرکت ملی گاز ایران در تهران (فروش و امور گاز مایع تلفنهای ۸۲۸۱۵۱ تا ۸۲۸۱۵۵) و در شهرستانها (منطقه گاز اهواز ۲۰۰۷۵ و ۲۱۸۱۹ اصفهان ٤۱۰۳٤ الی ٤۱۰۳۸ شیراز ۳۵۵۳۳ و ۳٤۸۳۲ و مشهد ۳۹۳۳٤ و ۳۷۰۰۱ اطلاع فرمائید.

۲۴۸۸۹- م الف

۱-۲

طرح طبقه بندی مشاغل....

بقیه از صفحه ۸۹

زندگی وتفریحات سالم واوقات فراغت واتخاذ تدابیر جامع درجهت رفع این نیازها.

آموزش اجتماعی وسیاسی

شناخت نیازهای کارگران وکارفرمایان به آموزش‌های اجتماعی درمحیط کار وآموزش ملی کارگران وتنظیم برنامه‌های خاص درجهت رفع نیازها وتنظیم واجرای برنامه‌های مربوط به بسیج وآمادگی ونیروی پایداری کارگران وتنظیم روابط بین‌المللی وانجام مطالعات درباره مسائل حقوقی وقوانین ومقررات کار وارزشیابی نحوه اجرای طرحهای واحدهای مختلف وزارتخانه وپیگیریهای لازم.

وزیر کار وامور اجتماعی به مسئولان وزارت کار تاکید کرد، بمنظور اجرای اصل عدم تمرکز وبرای خودکفاشدن دراستانها، فوراً سه‌دوره آموزشی برای کارکنان وزارت کار وسازمانهای وابسته درسطح کشور برای بهره‌وری ومسائل مربوط به آن وحسابرسی برای تعاونیها وقسمت‌های دیگر مربوط به آن، تربیت متخصصین درامور استخدامی تشکیل شود، وموسسه کاروتامین اجتماعی رامسئول اجرای این برنامه نمود که فوراً نسبت به تشکیل این سه دوره اقدام کند.

وزیر کار به مدیران کل کار وامور اجتماعی اختیار تام داد که ... بیگانه پروانه کار صادر کنند واز مراجعه بمرکز خودداری نمایند.

طبقه‌بندی مشاغل

وزیر کار وامور اجتماعی درپایان گفت براساس مصوبه اخیر شورای عالی کار طرح طبقه‌بندی مشاغل درکارگاههائی که از یکصدنفر کارگر بیشتر داشتند اجرا میشد زامروز درکارگاههائی که حداقل ۵۰ نفر کارگر داشته باشند اجرا میشود وپس از اتمام این کار، طرح طبقه‌بندی مشاغل درکارگاههائی که کمتر از ۵۰ نفر کارگر نیز داشته باشند اجرا خواهد شد.

نفرین مـادر

بقیه از صفحه ۷۵

ایستیم. همه‌اش بهانه میگرفت، یا بهانه جور می‌کرد و بعد منتظر نتیجه می‌نشست. اما همه‌اش خودم رو میخوردم و به روی خودم نمی‌آوردم. من بازهم کار می‌کردم. بازهم هرروز چرك و کثافت مردم‌رو می‌گرفتم و به اون‌ها هیچ احتیاجی نداشتم فقط دوستشون داشتم. اما انگار از وقتی که احتیاج اون‌ها نسبت به من تموم شده بود، دیگه دوستم هم نداشتند و با چشم به موجود زیادی بهم نگاه میکردند. تا بالاخره یه روز جمعه من و زینت سر پختن غذا دعوامون شد. از صبح زود آش رشته درست کرده بودم. اون هم با چه عشقی. چون من میدونستم سیامك عاشق آش رشته است. اما یکدفعه دیدم نزدیك ظهر زینت که لباس‌هاش‌رو عوض کرد و فـروفرش‌رو درسـت کرده بود

اومد توی آشپزخونه که من و سیامك داریم میریم چلوکباب بخوریم. ملاقه به دست سرجام خشك شدم. چون از دو روز پیش گفته بودم که جمعه می‌خوام واستون آش رشته بپزم و اصلا انتظار این عمل رو از اون‌ها نداشتم. دلم یك دفعه گرفت، اما بغضم رو خوردم و گفتم: اما من به شماها گفته بودم که...

نگذاشت حرفم تموم بشه. گذاشت و ورداشت و درحالی که چشم‌ها شو به طرف من درانده بود گفت

– گفته بودین، که گفته بودین، ما مجبور نیستیم مطابق میل شما زندگی کنیم. یك جمعه داریم، می‌خوایم هرکاری دلمون بخواد بکنیم.

چند قدم جلو اومدم و گفتم: چرا داد می‌زنی دختر، هرچی باشه من جای مادرت هستم.

صدایش را بلندتر کرد و گفت: خوب می‌کنم داد می‌زنم. من اصلاً ازدست شما واداو اصول‌های شما خسته شدم. چند می‌گیرین مارو ول کنین برین...؟

دیگه نفهمیدم چی شد. فقط وقتی به خودم اومدم، همه گیس‌های سرم رو کنده بودم و از زینت و سیامك هم هیچ خبری نبود. منو گذاشته و رفته بودند، تابه قول خودشون جمعه شون روبی‌سرخر بگذرونن.. جونم که شما باشین فخری خانم، از اون روز بدبختی من شروع شد. روی زینت به من بازشده بود و هفته‌ای چندبار به هم می‌پریدیم، و سیامك هم بیشتر وقتها با طرفداری از زنش بامن دعوا می‌کرد. دنیا ر می‌بینید، پسری رو که با شیره جونم بزرگ کرده بودم، داشت قاتل جونم می‌شد، یازنش وادارش می‌کرد تا قاتل جونم بشه خوب زندگیه دیگه... و زندگی هم هزار تا رنگ داره... اما رنگ آخرش روبه خدا قسم هیچ وقت ندیده بودم و به عقلم هم نمی‌رسید که باشه. میدونین بالاخره چی‌شد؟.. من روزبروز بیشتر از چشم پسرم می‌افتادم، یعنی عروس خانم جوری مودی گری‌ها شو می‌کرد که سیامك دیگه اصلاً سال تا ماه یه نگاه هم به ننه جون بیچاره‌اش نمی‌انداخت. دنیا بود و زینت خانم، و از وقتی هم که آبستن شد، عزیزتر شد دیگه کی‌جرات داشت بهش بگه بالا چشمت ابروست کاری می‌کرد کارستون، و بالاخره هم کاری رو که خیلی وقت بود دلش می‌خواست بکنه، کرد. این روزا هوا خیلی سرده، اما اون سال زمستون، از اون زمستون‌ها بود که سگ از سرما می‌ترکید و آب توی لوله‌ها یخ می‌بست و اون شبی که اون اتفاق افتاد، گوله‌گوله از آسمون برف می‌ریخت. اون شب یه کمی زودتر اومده بودم خونه. چون از صبح زانوهام درد گرفته بود، جوری که اصلا نمی‌تونستم راه برم. می‌خواستم زودتر بیام خونه و اون‌ها رو روغن مالی کنم. اما همچی که وارد خونه شدم، دیدم انگار هوا پسه. صدای زینت از اتاقش میومد- داشت بلند بلند حرف می‌زد. گاهی وقتها هم صدای سیامك میومد، وقتی گوش دادم دیدم دارن حرف منو می‌زنن. زینت می‌گفت:

– من دیگه ازاین زندگی خسته شدم. تاکی باید باسرخر بسازم.. آقاجون من می‌خوام تنها زندگی کنم و حوصله دیدن مادرت رو ندارم

سیامك گفت: خیلی خوب. آخه یه فرصتی به من بده تایه فکری کنم... همین جوری که نمی‌تونم از اون جدا شیم. هرچی باشه، مادرمه واسه ما خیلی زحمت کشیده.

– کشیده که کشیده. چشمش درآد، وظیفه‌اش بوده. حالا دیگه ازجون ماچی می‌خواد. چرا نمیذاره یه آب خوش از گلومون پائین بره.؟

– بس کن زینت دیگـه. اگه تو به اون کار نداشته باشی، که اون به تو کاری نداره.

– اون به من کار نداره. تواین عفریته بدجنس رو نمی‌شناس و نمیدونی چه ذاتی داره.

ایشاءالله بادسام ببرش و منو راحت کنه...

یه چند دقیقه‌ای هیچ صدایی نیومد. سیامك گفت:

– انقدر جوش نزن. با این کارت به بچه صدمه می‌زنی.

– بچه؟ اگه تو بچه‌ات رو دوست داشتی، منو از دست ننه‌ات نجات می‌دادی.

– آخه چی کار کنم زینت. من که نمی‌تونم مادرم رو بذارم توی کوچه.

– خیلی خوب، حالا که نمی‌تونی، پس من میرم. میرم انقدر خونه مادرم میمونم تا تکلیفم رو روشن کنی

دیگه نمی‌تونستم طاقت بیارم. یه دفعه در اتاق روباز کردم. یه نگاه به زینت انداختم و گفتم تف به روت بیاد دختر. آخه من چه بدی‌ای به تو کردم

... من به طرف در دوید و فریاد کشید ...یکه. زنیکه فضول، پس از اون وقت تا حالا پشت در گوش وایساده بودی. روبم را به طرف سیامك کردم و گفتم: به خدا شیرم رو حلالت نمی‌کنم. چه طور دلت راضی میشه این حرف‌هارو بشنوی. یادت رفته چه زحمت‌هایی واست کشیدم

و باز زینت داد کشید: چی کارش کردی کدام تاج رو به سرش زدی تازه زدی که زدی. چه جوری باید تاوان کارهات روبدهم. هان، چی کار کنیم که از شرت راحت بشیم؟ و من فریاد کشیدم و گریه کردم. زینت هم جیغ می‌کشید، و فحش می‌داد تا بالاخره گفت:

– سیامك یا همین الان ننه‌ات رو از خونه بیرون می‌کنی، یا من میرم و دیگه بر نمی‌گردم... داشت گوله گوله از آسمون برف می‌ریخت که سیامك در حیاط رو باز کرد و منو گذاشت توی کوچه و در روبست.. چه شبی بود. همونطور که زار زار گریه می‌کردم رفتم سر حموم. خوش شانسی در رو نبسته بودند. رفتم همون جا خوابیدم، اما چه خوابی!.. تا صبح گریه کردم. بالاخره مزد عشق و محبتم رو از پسر عزیز دوردانه‌ام گرفته بودم... ای خدا.. دیگه تصمیم رو گرفته بودم. فردا صبح رفتم یه اتاق اجاره کردم. بعد هم یکی از دلاك‌هارو فرستادم رفت اسباب‌هام‌رو آورد و این جوری شرم‌رو از سر پسر و عروسم کندم. دیگه تنها زندگی می‌کردم، اما هنوز دلم اونجا بود، پیش سیامك. هر شب عکسش رو میذاشتم جلوم و درد دل‌هامو بهش می‌گفتم و ازش گله می‌کردم و از دور توسط همسایه‌ها ازش خبر می‌گرفتم. و همین همسایه‌ها بودن که به دنیا اومدن ایرج رو به من خبر دادن.. نمیدونین چقدر دلم می‌خواست بچه‌رو ببینم. اما از شبی که قهر کرده و از اون خونه رفته بودم، هیچ‌کس بهم سری نزده بود. انگار زینت قدغن کرده بود سیامك دنبالم بیاد و او هم که زنش‌رو خیلی دوست داشت ما رو به کلی فراموش کرده و کنار گذاشته بود. ای خدا، دیگه دائم گریه می‌کردم و دلم‌رو خالی می‌کردم. اخه مگه یه آدم چقدر میتونه نامهربونی‌هارو ببینه و تحمل کنه اون هم از کی؟ از پسری که با اشك چشمم بزرگش کرده بودم. انقدر دلم زارزد تا این که یه روز بالاخره به خودم گفتم برو به دیدنشون. دیگه قدر بی‌چشم و رو نیستند که یه ساعت هم تورو قبول نکنند رفتم و کاش نمی‌رفتم، چون همچی که زینت درروو کرد و منو دید ... گفت

– ومدی این جا چی‌کار کنی؟

گفتم: آدم باش. دلم تنگ شده، اومدم پسرم روببینم واسه نوه‌ام هم چشم روشنی آوردم

گفت: بیخود کردی. تو به پسرداری و نه بوه ...روگمشو و دیگه‌ام به اینجا نیاه و درو شرق به ...روم بست

...وقت بود که با گریه‌میون کوچه نفرینش کردم و گفتم ... ای خدا، از این زن نگذر و انتقام منو ...ازش بگیر

قـدیمی‌ها می‌گفتن نفـرین مادر می‌گیره و راست هم می‌گفتن، چون نفـرین من گرفـت. اما به جای این که زینت تنها انتقـام موپس بده، سیامك هم داد. یه شب توخونه نشسته بودم که همسایه دیوار به دیوارشون در اتاق مورد و خبر آورد که چه نشستی پاشو که پسرو عروست توی جاده هراز تصادف کردن و مردن. اما قـدرتی خدا بچه‌شون هیچی نشده..

آخه فخری خانم جون، به جون خودت نباشه. به سیدالشهدا من زینت روهم از ته دل نفـرین نکرده بودم، اما خوب، بالاخره خداسرجاش نشسته و حساب آدم‌هاروسرموقع می‌رسه. بیچاره سیای من. اون هم چوب اون زن بدجنس روخورد، و با اون قدوبالا رفت زیرخاك

منوببخشین سرتون رودردآوردم. هروقـت میرم بهشت زهرا، مث دیونه‌ها میشـم و اگه با یکی حرف نزنم، سرمیذارم به کوه و صحرا!... چی‌کار کنم. حـالا دارم ایرج رو بزرگ می‌کنم، همون طور که سیامك روبزرگ کردم. این پسره‌رو به اندازه جونم دوست دارم. خدا آخرو عاقبت همه رو بخیرکنه. و اسیران خاك روهم بیامرزه...

دراینجا غفلت فاجعه میسازد

بقیه از صفحه ۸۷

هایگـاز بدلیان رئیس پالایش و جمع آوری گاز بید بلند در مورد چگونگی نصب لوله‌های گاز می‌گوید:

– «ماهمواره باید منتظر وقوع خطرها و حوادث گوناگون باشیم هرچند پیش بینی‌های لازم برای جلوگیری از خطر صورت گرفته اما خطرات بسیاری وجود دارد که تنها باید آن‌ها را با سپری شدن زمان شناخت. مثلا سال گذشته بعلت حرکت زمین، قسمتی از لوله‌های گاز نزدیك آغاجاری ترکید و باعث کشته شدن هفت نفر شد در حالیکه ما هرگز امکان حرکت زمین‌را پیش بینی نکرده بودیم.»

رئیس پالایش و جمع آوری گاز پالایشگاه بید بلند در ادامه حرفهایش می‌گوید:

– «این حادثه باعث شد تا ما با توجه به امکان حرکت زمین، مسیر نصب لوله‌ها را طوری انتخاب کنیم که دیگر از اینگونه حوادث پیش نیاید ولی باز هم ممکن است نقص‌های تازه‌ای در مسیر لوله‌های گاز پیش بیاید که علت آن از طرف ما تا کنون پیش بینی نشده است.»

یکی دیگر از اقدام‌های احتیاطی که در طول لوله‌های گاز صورت گرفته ممنوعیت ایجاد ساختمان یا هرگونه تاسیسات دیگر بفاصله دویست و پنجاه متر از طرفین لوله‌های گاز است از سوئی جنس فولادی که لوله‌ها از آن ساخته می‌شود از نظر آلیاژ با نوع لوله‌های آب و نفت فرق دارد و در واقع برای جریان یافتن گاز مناسب است نکته مهم دیگر در مورد لوله‌کشی گاز میزان قطر این لوله‌هاست قطر اصلی شاه لوله گاز حدود چهل و دو اینچ است در حالیکه قطر لوله‌های انشعابی در شهرها و خانه‌ها بین یك تا پنج اینچ است.

فشار وارد بر لوله‌ها هم که در دشتها حدود هفتاد و پنج کیلوگرم بر اینچ مربع است در شهرها به پنج کیلوگرم بر اینچ مربع می‌رسد.

لوله‌کشی گاز در شهرها که تا چندی دیگر بطور کامل اجرا خواهد شد از هم اکنون مسایل زیادی را پیش آورده است هرچند هم اکنون شهر شیراز زیر پوشش این شبکه قرار گرفته است اما در تهران تا کنون تنها حدود سی و پنج هزار خانواده جزو مشترکین شرکت ملی گاز در آمده‌اند.

زمین ماسه‌ای تهران، فضای کم، وجود لوله‌های آب و کابل‌های برق و تلفن در زیرزمین کوچه‌ها و خیابان‌های تهران، از دشواری‌هائیست که شرکت ملی گاز با آن روبروست.

با توجه به خطرهای گاز، سعی شده است تا محکمترین زمین‌ها و بهترین مسیرها برای گسترش این شبکه در دشتها انتخاب شود. رعایت این مورد در تهران هم امری اجتناب‌ناپذیر است. و با توجه باین حقایق لوله‌کشی گاز در تهران نیاز به زمانی طولانی و مطالعه بیشتر دارد.

مزد وحقوق ....

بقیه از صفحه ۳۳

دست ولی نمیتوان گفت کارگر گروه اول در سال مثلا ده دست لباس خواهد خرید.

بدین ترتیب، در این زمینه، یك حد معین وجود دارد و مانع از آن میشود که تفاوتها مانند گروه تفاوت‌های اولیه فوق‌العاده زیاد باشد.

– از لحاظ تنوع‌طلبی نیز باید گفت، بار این امر بستگی به امکانات دارد، خانواده‌ای که علاقمند به وسائل بهتر و بیشتر و متنوع‌تر است باز هم به امکانات خود نگاه میکند اگر توانست مثلا بجای دودست لباس، سه دست میخرد و اگر نتوانست بهمان دودست اکتفا میکند.

بعنوان مثال بهمان صورت حداقل حوائج زندگی که قبلا اشاره کردیم بار دیگر اشاره میکنیم و این بار میزان مورد نیاز مواد و حوائج زندگی را نیز بدان می‌افزائیم.

در شماره بعد این مطلب را دنبال خواهیم کرد.

تلفن مرکز پخش: ۶۶۵۰۱۷

بقیه از صفحه ۱۵

۱۵۲ هزار متر پارچه....

میشود و سال گذشته نزدیك شب عید، علاوه بر اینها، به هر یك از کارکنان کارخانه ٦ متر پارچه زنانه و سه متر هم پارچه کت و شلواری داده شد. در مورد سود ویژه سال گذشته ناگفته نماند که تقریباً به هر کارگر حدود ٦٠ روز حقوق بعنوان سود ویژه تعلق گرفت.

... تازه

کارخانه شهناز اصفهان مزایای دیگری هم برای کارکنان خود در نظر گرفته است که آنهم ... نان تازه و ماکول به هر یك از آنهاست. در ... مورد در کارخانه ٥ تنور نانوائی احداث شده و ... های نانوا در تمام مدت روز مشغول پختن نان هستند و به هر کارگر (پائین‌تر از ۱۸ سال) یك ... و بالاتر از ۱۸ سال یك کیلو و نیم نان تازه ... میشود و برای تهیه این نان هم از بهترین آرد موجود در کشور استفاده میشود.

... ت تازه و کمبود کارگر

... قای دکتر مشایخی یکی از مدیران کارخانه شهناز در گفتگوئی کوتاه پیرامون مسئله کمبود کارگر اظهار میدارد: «هم اکنون تمام صنایع اصفهان با مشکل کمبود کارگر حتی کارگر ساده ... رو هستند، چه رسد به اینکه بخواهند کارگر ماهر و نیمه‌ماهر برای صنایع خود تامین کنند و با ... حال مرتب صنایع مختلف دراین شهر گسترش میابد و علاوه براین صنایع جدیدی هم احداث میشود.

... جمله قرار است در آینده نزدیك در شهرضا نزدیك اصفهان، تاسیساتی دائر شود که احتیاج به ۸۰ هزار کارگر خواهد داشت و در انصورت معلوم نیست وضع کارخانه‌های کوچکتر بکجا خواهد انجامید. دراین مورد باید از مسئولان امر پرسید که آیا در زمینه تامین کارگر ماهر و نیمه ماهر فکری کرده‌اند و متوجه هستند که اگر دراین زمینه هرچه زودتر اقدام نکنند، صنایع قدیمی یکی پس از دیگری بحال تعطیل در می‌آیند؟

... بندی مشاغل

از موضوع مورد بحث میگذریم و مسئله طرح طبقه‌بندی مشاغل و میزان تولیدات کارخانه را مطرح میسازیم. دراین مورد دکتر مشایخی رئیس کارخانه میگوید:

-«این طرح درسال ۱۳٤۹ در کارخانه شهناز پیاده شد و با اینحال هم اکنون کارگران ما از نظر دستمزد بیشتر از میزانی که طرح مذکور تعیین کرده، دریافت میدارند. از نظر تولیدات، کارخانه شهناز روزانه ۸٦ هزار متر انواع پارچه‌های نخی تولید می‌کند و ناگفته نماند که عمده محصولات کارخانه شهناز، پارچه‌های چادر نمازی مشکی ... ست.»

... گفتگو با کارگران

... سراغ کارگران قسمت ریسندگی کارخانه شهناز میرویم وبا آنها به گفتگو می‌نشینیم رحمت‌الله محمدی، کارگر قسمت ریسندگی است ۲۸ بهار را پشت سر گذاشته و ۱٥ سالست که در کارخانه شهناز مشغول بکار است. وی می‌گوید: «در خارج از ساعات کار کارخانه در بیرون هم فعالیت می‌کنم تا زندگیم را بهتر اداره کنم.»

رحمت‌الله میافزاید:

... متاهل هستم و دو بچه دارم و با کمك برادر و مادرم خانه‌ای خریداری کرده‌ایم که از اجاره نشینی خوشبختانه راحت هستیم.

... بار نمیشود

با کارگر دیگری بنام احمد نصر اصفهانی آشنا میشویم و از او میخواهیم که درباره خودش صحبت کند، میگوید:

- دربدو استخدام ماهی ۹۰ تومان دستمزد می‌گرفتم و اینك با مزایا و فوق‌العاده خود ۹۰۰ تومان درماه میگیرم. از نظر مسکن، خانه‌ای از پدرم به ارث به من و چهار برادرم رسیده که درآن زندگی می‌کنیم، ولی با توجه به هزینه زندگی با این حقوق «بارم بار نمیشود»

خانم سکینه سلطانی که ٥٤ بهار را پشت سرگذاشته و سرد و گرم روزگار را چشیده و تجربیات فراوانی اندوخته است، میگوید:

- حدود ۹۰۰ تومان برای یك شیفت هشت ساعته میگیرم. شش بچه دارم، چهار دختر و دو پسر و شوهرم آقای علی باغبانی نیز کارگر قسمت ریسندگی در همین کارخانه است و ماهانه حدود هزاروسیصد تومان حقوق میگیرد.

این کارگر شریف در برابر سئوال مربوط به مسکن میگوید:

-مااز خودمان خانه‌ای حدود یکصدمترمربع داریم که درنتیجه از کرایه‌نشینی راحت هستیم، ولی خوب، میدانید که هزینه زندگی بالاست. واز سوی دیگر یك پسرم بیمار روانی است که آنهم مشکل بزرگی برای ما بوجود آورده است.

آینده نگری

باچندتن دیگر از کارگران کارخانه شهناز، از جمله آقایان رضاحاج اسماعیلی- علی اخوان- نصرالله سلطانی، اسکندر محمدی واقدس سلطانی نیز آشنا می‌شویم که هریك سالهاست دراین کارخانه در قسمت‌های گوناگون آن فعالیت می‌کنند. این کارگران جز اسکندرمحمدی هرکدام از خودخانه‌ای ولو کوچك دارند که بواقع نوراندیشی و آینده‌نگری مردم اصفهان را نشان می‌دهد و درنتیجه از بابت اجاره‌نشینی راحت هستند، ولی گرانی هزینه زندگی را مطرح می‌کنند.

تیم کوهنوردی

درقسمت تکمیل با کارگری بنام بهمن‌کاوسی آشنامیشویم که ۲۷سال است درهمین کارخانه مشغول فعالیت است.

بهمن میگوید: روزانه برای یك شیفت کار ٥٠تومان میگیرم. ۲۰ساله که در ورزش کوهنوردی فعالیت می‌کنم و سرپرستی تیم کوهنوردی کارخانه شهناز را دراین مدت بعهده داشته‌ام.

● ازبهمن سئوال می‌کنم که کارخانه شهناز باشگاه ورزشی دارد، میگوید: «نه، ولی چون کارخانه به باشگاه کارگران اصفهان نزدیك است، باین جهت کارگران ما از وسایل و امکانات ورزشی باشگاه مذکور استفاده می‌کنند و تیمهای مختلفی تشکیل داده‌اند، مانند تیم‌های فوتبال- کوهنوردی- بسکتبال- کشتی- شنا و دومیدانی،...»

بهمن سپس مارا با رئیس تفریحات سالم کارخانه که کارگری بنام ناصراعتزازی است آشنا می‌کند و ناصر درباره فعالیتهایش میگوید: «کارگران این کارخانه همواره از تاسیسات باشگاه استفاده می‌کنند و بهمین جهت تیمهای ورزشی کارخانه توانسته‌اند تابحال موفقیت‌های جالبی در مسابقات مختلف بدست آورند. برای نمونه اعضای تیم دوومیدانی کارخانه در مسابقات کارگری سراسری کشور، مقامهای اول تاسوم را بخود اختصاص دادند و درزمینه کوهنوردی هم تیم کارخانه توانست درسال ۲٥۲۹ به قله ٤۸۰۰متری زردکوه صعود کند و پیکره نیم‌تنه شاهنشاه آریامهر را در قله این کوه نصب نماید.

درجریان جشن‌های دوهزار وپانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران هم اعضای تیم کوهنوردی کارخانه توانستند لوحه کورش کبیر را در قله ۳۸۹۸متری کرکس کوه درکاشان نصب کنند و درسال جاری نیز تیم ما اولین تیم کوهنوردی در سراسر کشور است که توانسته لوحه ٥۰سال شاهنشاهی پهلوی را در قله «دنا» (٤۲۲٥متر) نصب کند و درسال ۲٥۲۳ (۱۳٤۳) نیز همین تیم توانست لوحه منشور انقلاب سپید را در قله دماوند نصب کند.

فعالیت‌های هنری

ازنظرهنری هم کارگران کارخانه شهناز در رشته‌های تاتر و موسیقی فعالیت‌های ارزنده‌ای داشته‌اند و تاکنون دراین کارخانه گروه تاتری تشکیل شده و نمایشنامه‌هائی را روی صحنه آورده‌اند. در جشنواره کاخ جوانان اصفهان نیز هرسه گروه شرکت کردند و موفق به اخذ دیپلم افتخار گردیدند.

درزمینه موسیقی، کارگران هنرمند کارخانه برنامه‌هائی تاکنون اجرا کرده‌اند که از شبکه سراسری تلویزیون پخش شده است.

مخمل بافان کاشان

از اصفهان برای دیداری از کارخانه‌های نساجی کاشان عازم این شهر میشویم و یکراست سراغ یکی از معروفترین کارخانه‌های کاشان یعنی کارخانجات مخمل و ابریشم را میگیرم. در این کارخانه با آقای مهندس عریضی مدیر کارخانجات مخمل و ابریشم کاشان آشنا می‌شویم و از او میخواهیم درباره این مجتمع صنعتی توضیح دهد.

وی میگوید: «این مجتمع از سه واحد (کارخانه مخمل بافی - حریر بافی - و ریسندگی) تشکیل شده است. مخمل بافی در سال ۱۳۲۹ موجودیت یافت و تا کنون ۳٦ سالست که مشغول فعالیت است و بعداز آن حریر بافی و ریسندگی بترتیب موجودیت یافت.

مخمل بافی، اینك پس از ۳٦ سال حدود ۱۲۰۰ کارگر دارد. اصولا در کاشان مخمل بافی علاوه براینکه یك کار تخصصی بشمار میرود جنبه سنتی هم دارد چرا که در گذشته زری بافی و مخمل بافی از هنرهای دستی مردم این منطقه بوده است و در قرن‌ها پیش تولیدات آنها به کشورهای مختلف از جمله رم قدیم، صادر میشده است و بهمین جهت است که مخمل کاشان از قرنها پیش شهرت جهانی دارد و هم اکنون نیز تولیدات کارخانه مخمل بافی کاشان به کشورهای لهستان - شوروی - بلغارستان - عربستان سعودی و شیخ نشین‌های حوزه خلیج فارس صادر میشود.

جالب توجه این نکته است که هر سال در آستانه فرا رسیدن مراسم حج صادرات کارخانه به کشورهای عربی از جمله عربستان سعودی زیاد میشود و این مسئله به آن خاطر است که همین مخمل‌ها را در کشورهای مذکور بعنوان مخمل خارجی به حجاج کشورهای مختلف از جمله حجاج خودمان میفروشند و آنها هم تصور می‌کنند که این اجناس خارجی است، در حالیکه در وطن خودشان ایران انواع مخمل‌ها و حریرها را میتوانند بسیار ارزانتر بخرند.

انواع تولیدات

از محصولات کارخانه سئوال می‌کنیم، مهندس عریضی میگوید:

- تولیدات این مجتمع عبارتست از انواع پارچه‌های رومبلی - مخمل نخی - پرده‌ای و لباسی - مخمل کبریتی - مخمل شیفون (مخمل شیفون که شبیه ابریشم است از الیاف مصنوعی ساخته میشود) - مخمل کت و شلواری - روتختی - کوسن - و مقداری پتو مخملی.

علاوه براینها از ٥ سال پیش باینطرف مجتمع تولید قالی‌های ماشینی را نیز آغاز کرده و اینك در یك کارگاه قالی‌های مخملی بافته میشود.

«ناگفته نماند که هم اکنون غیراز کارخانجات مذکور در کاشان کارخانه‌های دیگری نیز در زمینه تولید قالی‌های ماشینی از پشم خالص طبیعی فعالیت می‌کنند، ولی در کارخانه مخمل کاشان این نوع قالی با پشم مصنوعی تهیه میشود.»

در کارخانه حریر بافی، پارچه‌هایی که ابریشم مصنوعی نامیده میشود جزو خط اصلی تولید این کارخانه و شامل پارچه‌های استری (زنانه و مردانه) پارچه‌های لباسی و مقداری هم پارچه‌های «تکس چره» است.

این صنعت بسیار جدید است و در ایران حریر بافی کاشان اولین کارخانه‌ای است که تولید آنرا آغاز کرده است این پارچه از الیاف

بقیه درصفحه ۱۱۳

موسیقی امروز ایرانی با معیارهای سنتی و ایرانی همراهی ندارد

گفتگو با همدانیان مردی که مبارک‌باد و باباکرم را جاودانی کرد

همدانیان نامی آشنا برای ما است، نام مردی که با موسیقی شوق‌انگیز ایرانی همگام بوده است، او که دیپلمه از مدرسه نظام است بعد از تحصیل برشته موسیقی روی آورد و آهنگهای مشهور مبارک‌باد و باباکرم از کارهای بیادماندنیش بشمار میرود، همدانیان امروز خسته است و تقریبا از کار کناره گرفته و درمحیط خانه به تماشای خاطرات جوانی نشسته است، بدیدراش رفتیم و با هم به حرف نشستیم، این حرفهای اوست که بطور اختصاصی برای شما گفته است.

- از سال ۱۳۲٤ آمدم رادیو، اولین بار با ارکستر علی محمد نامداری که ویلن می‌نواخت همکاری داشتم، بعد با عباس شاپوری در برنامه ارتش رادیو، همکاری کردم بعد با آقای مهدی خالدی آشنا شدم و با ارکستر او همکاری داشتم بعد از خالدی با خواننده‌هائی مثل خانم روحبخش- مرضیه- الهه و دیگران کار کردم و سپس به برنامه گلها رفتم و بعد در ارکستر سازهای محلی بسرپرستی آقای مفتاح نوازندگی خوب را بعهده گرفتم، سپس به ارکستر شما و رادیو رفتم،

- در زمینه آواز و ترانه هم شما فعالیتهائی کرده‌اید.

- درمورد خواندن، بیشتر ترانه‌های محلی را با ارکستر مرحوم ابراهیم منصوری، دوبار در برنامه ارتش ترانه محلی خواندم، بعد برنامه‌ای بود در شما و رادیو که آنوقت مستجاب‌الدعوه سرپرستیش را داشت، من و زرآبادی جزو نوازنده‌های شرکت‌کننده بودیم و از همانجا من ترانه‌های خوبی محلی قدیمی را اجرا میکردم، روزهای جمعه نیز در رادیو برنامه‌ای داشتیم بمدت پانزده دقیقه که بعدازظهرها بود دراین برنامه‌ها مبارک‌باد، باباکرم و مشک‌فروش و دیگر ترانه‌های محلی را اجرا میکردم برای اولین بار نیز همراه با ضرب دایره زنگی هم میزدم، که دایره زنگی را زیرپایم میگذاشتم و همراه با ضرب میزدم، حدود ۳۱سال است که درکار هنری هستم.

- درحال حاضر مثل اینکه فعالیت‌هایتان کم شده، این علت خاصی دارد؟

- یکی دوسال است بخاطر بیماری مسئولین امر بمن استراحت داده‌اند، حالا کاری نداریم چه مسایلی پیش آمده، بهرحال نشسته‌ام درخانه و درسکوت به صدای خوانندگان جدید و نوازندگان جدید گوش میکنم، پیرشدن این گرفتاری‌ها را هم دارد، ناچارم به گذشته بپردازم، به خاطرات و روزهائی که داشته‌ام، یادم هست اول که کارم را شروع کردم کار نوازندگی را مطربی میگفتند و من تمرین خوب را روی جعبه خالی و ظروف فلزی آغاز کردم، پدرم بشدت با کارمن مخالفت میکرد و من حتی زمانی هم که در رادیو برنامه اجرا میکردم مخصوصا اسم مستعار برای خودم درست کردم که پدرم موضوع را نفهمد، تمریناتم را با گیلانشاد ادامه دادم، مردم نظرشان به موزیسین بد بود و خوشبختانه امروز لااقل برای یك نوازنده موسیقی احترام قائل هستند.

- شما تمریناتتان را براساس گوشه‌های موسیقی آغاز کردید؟ یا از طریق شنیدن و یادگرفتن به نوازندگی خوب روی آوردید؟

- من تمام گوشه‌ها را فرا گرفتم، در قسمت موسیقی کلاسیك ایرانی زحمت کشیدم، ردیفهای موسیقی را یادگرفتم، روی تصنیفهای شیوا و عارف کار کردم و همه را خوب اجرا کردم، برخلاف آنچیزی که مشهور شدم که خواننده ترانه‌های فکاهی هستم، به موسیقی سنگین و کلاسیك، شعر و ادبیات فوق‌العاده علاقمند هستم، تا آنجا که ممکن است مطالعه میکنم و اشکالاتم را میپرسم، سعی دراین دارم که شعری که انتخاب میکنم مناسب با دستگاهی که مینوازم باشد، من شاعر نیستم ولی بعضی وقتها تصنیفهائی میساختم، مثلا تصنیف باباکرم درمورد مبارك‌باد نیز شعرش را گذاشتم و آهنگش را تکمیل کردم، بهرجهت من نه آهنگسازم نه شاعر.

- درباره مسایل گذشته و خاطرات چیزی یادتان هست که برایمان بگوئید؟

همدانیان- تا آنجا که خاطره یادم هست اشاره میکنم به اوایل که برادیو رفتم برای نوازندگی ضرب. جریان به گوش پدرم رسید، ما رادیو در منزل نداشتیم، دیگران بگوش پدرم رسانیدند که پسرت در رادیو ضرب میزند، مدتها بود که هروقت به او سلام میکردم جواب سلامم را نمیداد، نسبت به من سرد بود، یك روز ناراحت گفتم در مذهب سلام سلام‌کردن مستحب است ولی جواب سلام واجب است، ولی شما بمن جواب سلام نمیدهید، علتش چیست، او با نهایت خشم و عصبانیت گفت...

- تو پسری هستی که من از تو راضی نیستم، شنیده‌ام جائی هست در راه شمیران آنها که میخواهند بروند مشروب بخورند و خونی باشند مکانی هست، (و پشت رادیاتور تنبور بادباد میکنند.)

گفتم، پدرجان، تنبور ساز است، باد نمیکنند، در ثانی رادیو جای مشروب‌خوری و خوش‌گذراندن نیست، هنرمندها آنجا برنامه اجرا میکنند.

گفت- فرقی نمیکند تو کافر شده‌ای، آبروی مرا بر‌ده‌ای، تو باعث شدی که ما همه در آتش جهنم بسوزیم.

فامیل هم بمن بی‌اعتنائی میکردند، حالا کجا هستند ببینند که هنرمندان چقدر مورد توجه هستند و یك هنرمند فامیلش بوجود او افتخار میکنند، کاش من سی سال دیرتر داخل عالم هنر میشدم که این ناراحتی‌ها برایم ایجاد نمیشد، ولی فرقی نمیکند من هستم و بوده‌ام و میدانم هنر و ادبیات یك دریا است.

- موسیقی امروز ما را چگونه می‌بینید؟

همدانیان- متاسفانه امروزه بیشتر جوانهائی را که می‌بینم دنبال موسیقی دنبال موسیقی سنتی نمیروند، دنبال جاز میروند چراکه موسیقی سنتی ما مشکل است، در قدیم، به کسی میگفتند خواننده که ردیفهای موسیقی را خوب بداند و شعر بشناسد، ولی متاسفانه حالا قضیه عوض شده، درمورد خوانندگان ژست و اداهای آنان دلیل خواندگیشان است و همین مسئله باعث شده که اصلا موسیقی ایرانی به فراموشی سپرده شود خدا پدرشان را بیامرزد که ادعائی هم ندارد و خود را با بنان و مرضیه یکی نمیدانند.

فیلم‌هایی که بزودی پرده سینما را تسخیر میکند..

فیلم فارسی نداریم، یا داریم و ما نمی‌بینیم، اغاز نامه فصل چهارم امسال با توقیف دو فیلم فارسی بوده است، فیلمی با نام هزار بارمردن که جلال قهرمان انرا کارگردانی کرده بود و بعد فیلم زن بکارگردانی ایروانی... چند فیلم دیگر نیز برای شش ماه توقیف شد و ماحصل اینکه فیلم خوب فارسی نداریم و بنابراین دراین وانفسای کم‌شدن تولید فیلم ایرانی و سیر قهقرائی فیلم فارسی باید به سینمای دیگران نگاه کنیم، سینمای پرخرج امریکا و اروپا که درنتیجه توجه به صنعت فیلم‌سازیشان به موفقیت‌هائی رسیده‌اند، اگر چه برای یك فیلم سینمائی- میلیونها دلار خرج میشود ولی در مرزهای فروش خارجی چند برابر پول باز می‌گردد. اینست که فیلم‌های پرخرج در سینماهای بزرگ به نمایش در می‌آید و اینجا هم ما از این جریان دور نیتسیم، بهرحال دراینجا اشاره‌ای داریم - به فیلم‌هائی که بزودی در ایران خواهیم دید و مروری بر کار فیلم‌سازی امریکا واروپا البته مختصر...

پرخرج جدید

جدیدترین فیلم پرفروش که دریك روز در هفتصد سینمای اروپا و امریکا روی پرده آمد کینگ‌کنگ است با همان فضای کینگ‌کنگ ۴۰سال قبل و همان داستان به اضافه هنرپیشه‌ای جدید و کینگ‌کنگ جدیدی که یکمیلیون دلار پول خرج دستگاههای بدنش شده است این کینگ‌کنگ براساس همان داستان اولیه که فیلمش را درایران هم دیدیم بروی آسمان خراشها میرود، با هواپیماهای فانتوم می‌جنگد و آنها را از بین میبرد، و نیویورك را بهم میریزد، چنین فیلمبرداری عجیبی و ایجاد صحنه‌های پرحادثه باعث شده تا این فیلم درحال حاضر رکورد فروش فیلم‌های پرفروش را بشکند، فیلمی که میلیونها دلار خرج برداشته و طبق امار موجود درهمان هفته اول نمایش خرج تهیه آن درآمد و بدنبال آن استفاده کلان بسراغ تهیه‌کنندگانش آمد، بطوریکه شنیده‌ایم این فیلم برای نمایش درایران نیز خریداری شده که با روشن‌شدن وضع دوبلرها که فعلا کار نمیکنند پس از آشتی و دوبله بروی پرده سینما می‌آید که احتمالا نمایش آن برای عید نوروز امکان‌پذیر خواهد بود.

انتبه

ماجرای حمله به فرودگاه انتبه را حتما بخاطر دارید، دراین فرودگاه درنتیجه حمله یك گروه تروریستی حدود پنجاه نفر به خاك و خون کشیده شدند و همین حادثه باعث شد تاسینمای امریکا بفکر استفاده از سوژه آن بیفتد، این فیلم بسرعت ساخته شد آنهم با بازی‌گرانی هنرپیشگانی چون، الیزابت تایلور- کرک داگلاس- و برت لانکستر، این فیلم با اینکه نمایش درچندین کشور ممنوع اعلام شده ولی از فیلم‌های پرفروش امسال است و جالبتر اینکه براساس همین حادثه فیلم دیگری نیز با نام خون در انتبه با بازی هورست برخهولتز تهیه شده که بزودی روی پرده سینما خواهد آمد، انتبه بخاطر حوادث فراوانش و بازی خوب بازیگرانش از فیلم‌های موفق امسال خواهد بود که امکان دارد این فیلم را نیز در ایران ببینیم.

کلانتر

در سری فیلم‌های پلیسی نیز پرسروصداترین فیلم، فیلم کلانتر است که بیشتر به هجو قهرمان‌سازی و قهرمان‌بازی پرداخته و اینبار کلانتر یك جیمزباند نیست- دراین فیلم کریستیان الزر و جك زانتی باتفاق هنرپیشگان دیگری بازی کرده‌اند این فیلم نیز ازسری کالاهائیست که بزودی شاهد نمایش آن در ایران خواهیم بود.

سپاس از یک بزرگ

والتدیسنی را بزرگ سینمای بچه‌ها خوانده‌اند، مردی که در تمام زندگیش از خوبی‌ها حرف زد و در تمام فیلمهایش بچه‌ها نقش اساسی را داشتند و تمام حیوانات را دوست داشت، والتدیسنی با کارتون‌هائی که در عالم سینما ساخت شهرت جهانی یافت و هم‌اکنون با اینکه خود او در قید حیات نیست کمپانی سینمائیش بطور دایم فیلمهای کارتون میسازند و برای سینماها و فرستنده‌های تلویزیونی بروی پرده میفرستند، هفته‌ای که گذشت سینمای امریکا برای سپاس از والتدیسنی مراسم یادبودی ترتیب داد و نسبت به این بزرگ سینمای بچه‌ها تقدیم سپاس کرد.

نکی لیدیاتری

سوپراتوماتیک

نکی لیدیاتری سوپراتوماتیک است وبدون ژتون. اهرم وپایه های اضافی در نهایت راحتی وبه بهترین نحو میدوزد وگلدوزی میکند.

نکی لیدیاتری فقط باحرکت یک دکمه تنظیم میشود وبیش از ۳۷ نوع دوخت و ۱۰۰ فرم راباآسانی میدوزد وگلدوزی میکند.

نکی لیدیاتری دارای دندهٔ کاهش سرعت برای گلدوزی است وسرعت عمل آن باتوجه به نوع پارچه بین ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ سوزن در دقیقه میباشد.

نکی لیدیاتری مشکل نازک دوزی وضخیم دوزی راحل کرده. پتو وژرسه را بیک راحتی میدوزد.

نِکی لیدیاتری سرآمد چرخهای خیاطی وگلدوزی

NECCHI Lydia3

مرکز پخش: شرکت نرجس. تلفن ٦٦٤٥٢٥

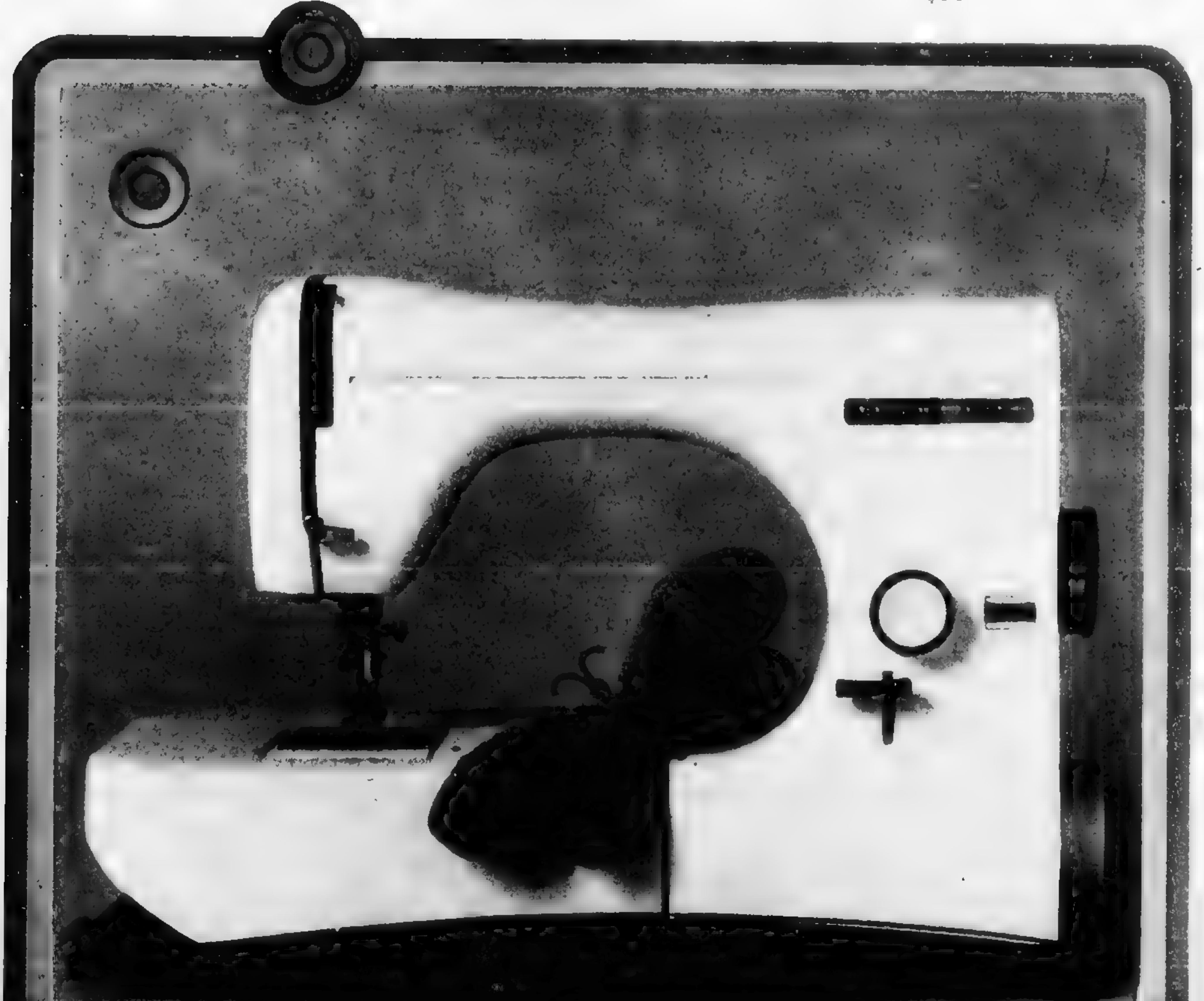

آیا من قاتل خواهرم هستم...

بقیه از صفحه ۷۷

خویش بود. ساعت ٤ بعدازظهر که مدرسه تعطیل شد، من و میترا و فرزانه مطابق معمول به خانه او رفتیم و همانطور که انتظار میرفت، کورس جلو درخانه منتظر من بود تا بازی را آغاز کنیم. من بابی‌میلی و بی‌تفاوتی همراه او به داخل منزل رفتم تا مثل همیشه به نوبت سوار دوچرخه کوچك و لکنتی وی شویم و دور حوض حیاط سواری کنیم. حدود ده دقیقه گذشته بود که من یکباره متوجه شدم درخانه بشدت صدا کرد و چنین بنظر رسید که کسی از منزل خارج شد و دررا پشت سرخود بست.

من تحت تاثیر نهیبی درونی و مجهول حدس زدم که باید بازهم میترا از انجا خارج شده باشد. بهمین دلیل بلادرنگ از دوچرخه پائین آمدم و پس از انکه درنهایت بی‌توجهی آن را به زمین انداختم، شتابان بطرف درخانه دویدم. بمحض خروج از چارچوب در، میترا را با همان وضع که روی خود را دقیقاً گرفته بود، درحال حرکت دیدم. با اینکه این بار هم آماده شدم که تعقیبش کنم، اما ناگهان بیاد تاکید بابا، دایر براینکه هرگز دراین مورد حرفی نزنم و عملی انجام ندهم، درجا میخکوب شدم و پس از لحظاتی به داخل خانه برگشتم. از آنجایی که با تمام کوچکی جثه و محدودیت عقلی و فکری نمی‌خواستم کسی به رفتار رسوایی‌آمیز خواهرم پی‌ببرد. باخونسردی و آرامشی ساختگی به کورس نزدیك شدم و به دنبال او که سوار دوچرخه بود، دویدم. متجاوز از یکساعت گذشت و من همچنان که سرگرم بازی بودم، یکباره متوجه شدم که میترا با شتاب به داخل اتاق رفت. از دیدن او بقدری متحیر شدم که لحظاتی بدون حرکت ایستادم و به در اتاق چشم دوختم. شگفتی و تعجب من از این بود که باوجود بودن درحیاط خانه متوجه ورود او از در کوچه و عبورش از طول حیاط نشده بودم. لیکن هنگامی که بیادم آمد او همیشه با کفش کتانی که به کفشهای بسکت میمانست از منزل خارج میشود، از حیرت بدرآمدم و دیگر بار با ژستی ساختگی به بازی ادامه دادم تا مانند روزهای قبل میترا از اتاق خارج شد و ماراهی خانه خودمان شدیم. به نزدیك درمنزلمان رسیده بودیم که میترا دست مرا رها کرد و من پس از آزادی شروع به دویدن کردم تا مطابق معمول زودتر ازاو زنگ درخانه را به صدا در آوردم. هنوز کاملاً به در نزدیك نشده بودم که ناگهان فریاد زنی بگوشم خورد و بمجرد اینکه سرگرداندم، میترا را دیدم که کنار جوی کوچه به زمین افتاده و بابا، با کارد بلندی که در دست دارد، پی‌درپی ضرباتی به پیکر او میزند. این صحنه بیش از چند ثانیه بطول نیانجامید و پس از آن صدای میترا که تدریجاً اوج خود را از دست میداد، خاموش شد و پدر کارد را به کنار دیوار انداخت و خودش مانند درختی آرام آرام خم گشت و سرانجام وسط کوچه روی زمین نشست. در یك لحظه انبوه جمعیت کوچه را در بر گرفت و همسایه‌ها میترا و پدرم را احاطه کردند. من با کنار زدن مردم خودم را بالای سر خواهرم رساندم و بهتزده به او که آخرین لحظات حیات را میگذراند و با دیدگانی نیمه‌باز بیکی از زنان همسایه خیره شده بود، چشم دوختم. میترا در میان سکوتی چندش‌آور

بقیه درصفحه ۱۰۸

کارگران بدون دادن آموزش...

بقیه از صفحه ۲۹

سندیکا موفق شدیم آنرا دائر کرده و مورد استفاده قرار دهیم.

دیگر آنکه درگذشته هر هفته ٤٨ ساعت کار میکردیم که بر اساس توافق سندیکا با کارفرما، این ساعت کار به ٤٥ ساعت تقلیل پیدا کرده است. از جهت وسائل حفاظت و ایمنی نیز آنچه لازم بوده، خریداری شده و در اختیار کارگران قرار گرفته است. اجازه بدهید اصولاً درباره روابطمان با کارفرما صحبت کنم. کارفرمای ما شخصاً آدم بسیار خوبی است و اگر با کارگران تماس مستقیم برقرار سازد، بخواستهای قانونی آنان احترام میگذارد، منتهی چند تن از اطرافیان نمیگذارند این روابط گرم و صمیمانه باقی بماند.

چند وقت پیش به کارفرما پیشنهادی کردیم که حداقل ماهی یکبار هم که شده جلسه‌ای با کارگران تشکیل دهید و گفت و شنود بعمل آورید. این خود یك نوع دلجوئی برای کارگر است، همین که کارفرما یك «خسته نباشید» بکارگر بگوید، کارگر بطوری در خود احساس دلگرمی میکند که تا عصر هر روز خودش را برای کارخانه فدا خواهد کرد. متاسفانه عده‌ای نمیگذارند. این روابط گرم باشد و کارگر و کارفرما با هم نزدیك باشند. اجازه بدهید کارهائی را که تا کنون برای کارگران انجام شده و موجب تامین آن سندیکا است عرض کنم. آب آشامیدنی، ایجاد وسائل ایمنی، نوشابه رایگان که اگر قیمت نوشابه را محاسبه کنیم شش ریال، پول ناهار کارگران فقط بمبلغ ٦ ریال تمام میشود. زیرا برای هر وعده ناهار فقط ۲۲ ریال میپردازند. اینها کارهائی است که تا کنون انجام شده است و امیدواریم از این پس نیز گامهای سودمندی برداریم.

علی طهماسبی: راجع بهمین توافقهائی که شده است و تعدادی از موارد آنرا برشمردند، باید اضافه کنم نصب هواکش برای سالنها که از جهت بهداشتی فوق‌العاده مؤثر است، نصب تعدادی بخاری از سوی کارفرما در سالنها، اقدام برای وصول اضافه حقوق کارگران که در سال جاری مبلغ قابل ملاحظه‌ای از این جهت نصیب کارگران شد که هر یك بنوبه خود اقدامات سودمند دیگری است. اینها بر روی هم باعث میشود که از کارفرمای خود تشکر کنیم. اینها مواردی هستند که مورد قبول عمومی کارگران است و حتی برای ابراز سپاسگزاری از محبت کارفرما، در کارخانه نیز جلسه‌ای با حضور کارگران داشتیم و در آن واقعاً حقشناسی کردیم.

یکی دیگر از کارهای در دست اقدام که بزودی از فوائد آن برخوردار خواهیم شد، خرید آمبولانس برای کارخانه است که بهمین زودی خریداری و تحویل میشود. اینها مواردی از کارهای انجام شده وسیله سندیکا است.

شاید تعداد بسیار کمی باشند که درهم کارهای‌شان دراین خصوص انجام نشده است. علت هم این است که هر کسی که ازروز اول می‌آید که ترتیب عضویت خود را درخدمات درمانی بدهد، به او میگفتیم اگر میتوانی و قدرت مالی‌ات اجازه میدهد از خدمات درمانی استفاده کن، وگرنه از بیمه‌های اجتماعی خواهی توانست کماکان بهره ببری. ازاین جهت احتمال دارد بعضی‌ها خدمات درمانی را قبول نکرده باشند چون بدیهی است، هرکسی که بخواهد از پزشك و درمان خوب استفاده کند، بایستی مبلغی هم فرانشیز بدهد.

ناگفته نگذارم که عده‌یی از کارگران که از خدمات درمانی استفاده میکنند، از بعضی پزشکان راضی نیستند. گویا این پزشکان مدعی‌اند که مطالبات آنها از بابت معاینه کارگران پرداخت نمیشود. وقتی کارگری به این نوع پزشکان مراجعه می‌کند، یا او را سر میدوانند یا اینکه میگویند قراردادمان را با سازمان خدمات درمانی فسخ کرده‌ایم. تازه اگر دکترهم بیمار را ببیند و نسخه هم برای بیمار بنویسد، گاه داروی آنرا نمیتوان بدست آورد، یك کارگر بایستی۱/٥ تا۲ روز دنبال دارو بگردد.

رستاخیز کارگران: اگرچه آقای دکتر رحمانی، نماینده وزارت بهداری و بهزیستی در مسافرت هستند و ایشان که درتمامی میزگردها شرکت می‌کنند متاسفانه نتوانسته‌اند حضور یابند و از طرفی ماهم درمقام دفاع از سازمان خدمات درمانی نیستیم، ولی اینمورد، بارها با سازمان خدمات درمانی درمیان گذاشته شده است و پاسخهائی داده‌اند که با شما در میان میگذاریم. برای یك پزشك نوشتن داروها هیچ فرقی نمیکند تا بین آنها تفاوتی بگذارد، چون از جیب او نخواهد رفت، بلکه حرفه او اقتضا میکند که داروی مؤثر بنویسد، تا دوباره بیمار نزد او مراجعه نکند. در مورد بی‌توجهی پزشك به یك بیمار نمیتوان گفت این امر بخدمات درمانی مربوط میشود، بلکه اخلاق اجتماعی بعضی چنین است یك پزشك باید بهمه بیماران درهرلباس و سنی بیك چشم نگاه کند، حال اگر پزشکی بوظیفه خود عمل نکرد، این وظیفه کارگران عزیز است که بایستی اینگونه موارد را باطلاع مقامات مسئول برسانند. چنانکه دیده‌اید، هر پزشکی که خلاف قرارداد منعقد فیمابین عمل کند، بلافاصله قرارداد را با او فسخ میکنند (ازسوی حاضران درجلسه، این موضوع مورد تایید قرار گرفت.)

عباس محسنی صدیق: چندی پیش یکی از کارگران را که بر اثر کار با چکش، قطعه ریز آهنی داخل چشمش رفت، به بیمارستان بردیم. بعد از پنجماه که به بیمارستانهای مختلف مراجعه شد، نتیجه‌ای عاید نشد. سرانجام شخصاً او را نزد آقای دکتر شیخ‌الاسلام‌زاده وزیر بهداری و بهزیستی بردم ووضعیت او را برای ایشان توضیح دادم. درکمال خوشروئی ما را پذیرفتند و نامه‌ای به آقای دکتر لشگری نوشتند.

دکتر لشگری که مراجعین زیادی دارد و از جمله پزشکانی است که باگزیر برای دوماه دیگر وقت میدهد، وقتی به اتفاق آقای طهماسبی به ایشان مراجعه کردیم، فوراً بیمار را به بیمارستان پارس بردند و تحت عمل جراحی و مداوا قرار دادند و تاکنون مبلغ سی‌هزار تومان اقای وزیر بهداری و بهزیستی برایش خرج کرده‌اند. منظور از بیان این مطلب، این است که اگر انجام کاری قانونی را بخواهیم، مسئولان دستگاهها انجام می‌دهند و حسن‌نیت دارند. اما متاسفانه بعضی از افراد پائین‌تر، مثل مسؤل درمانگاه یا فلان بیمارستان است که بخوبی به وظیفه‌اش عمل نمی‌کند. وگرنه همانطور که گفتم جناب اقای دکتر شیخ‌الاسلام‌زاده دستور دادند و در جریان بررسی‌هائیکه بوسیله آقای دکتر لشکری بعمل امد، معلوم شد چشم آن کارگر سه عیب عمده دارد، و سه‌عمل جراحی روی آن انجام گرفت من میخواهم بوسیله مجله رستاخیز کارگران که ارکان کارگران ایران است از وزیر بهداری و بهزیستی تشکر کنم، چون واقعاً کارگر دوست هستند و هرزمان خدمتشان مراجعه کرده‌ایم، ما را رد نکرده‌اند.

رستاخیز کارگران: شما لطفاً نام آن کارگر را ببرید.

عباس محسنی صدیق: اسماعیل اصلانی است که در شرکت لیلاندموتور کار میکند از خدمات آقای دکتر لشکری هم شایسته است قدردانی شود.

چندی قبل هم کارگری بدنش سوخته بود، او را به بیمارستان شماره پنج بردیم. آنجا آب بدنش تمام شد. ناگزیر او را به بیمارستان شهرام بردیم، این کارگر ۳۳ روز در بیمارستان شهرام ماند و زخمهایش التیام پیدا کرد و خوب شد. یعنی بدنش یك دور پوست انداخت، صورتحساب بیمارستان وقتی بدستم رسید، ۲۲٥۰۰ تومان خرج براین منظور شده بود. نزد کارفرما رفتم و گفتم اگر این کارگر به درد شما میخورد و بوجود او احتیاج دارید که او را بکارخانه بیاورم، هزینه معالجه او را پرداخت کنید.

در پاسخ گفتند، چه زمانی از ما پولی خواسته‌اید و ما نداده‌ایم؟! بلافاصله طی چکی مبلغ ۲۲٥۰۰ تومان را پرداخت کردند. در بازگو کردن مطلب اسماعیل اصلانی هدف این بود اگر زمانی کارفرمائی گفت این پولی را که بابت خدمات درمانی و بیمه میدهیم در کجا مصرف می‌شود، بگوئیم یك نمونه آن همین مورد است.

محمدحسین سریع: یکی دیگر از مشکلات کارگران که بخدمات درمانی مربوط میشود، موضوع پرداخت ۲٥۰ تومان حق نوزاد است که درگذشته نیز وسیله بیمه‌های اجتماعی پرداخت میشد و حال سازمان خدمات درمانی فقط ٥۰تومان از این بابت میدهد و علت آن را نمی‌دانیم چیست. دیگر اینکه طی بخشنامه‌ای به شعبه‌های سازمان بیمه‌های اجتماعی دستور داده شده است بیش از۱۲ روز کارگران نمیبایستی از دفترچه‌های خدمات درمانی استفاده کنند، البته این مورد مخصوص بیماران سرپائی است نه بیماران بستری. این مورد نیز برای ما معلوم نیست که چرا این بخشنامه صادر شده است، بعضی از کارگران نیز گله دارند که برای هر سرم بایستی مبلغ ۲٥ تا ۳۰ تومان پرداخت کنند و هیچیك از بیمارستانها قبول نمیکنند که هزینه این مورد را از سازمان خدمات درمانی دریافت کنند. بابت تزریق آمپول نیز پول دریافت میکنند. و من میخواهم پیشنهاد کنم بخدماتی از نوع آنچه در بالا به آن اشاره شد و بیمار میبایستی بابت آن پولی پرداخت کند، ضمن لیستی در اختیار کارگران قرار دهد تا اگر بموردی برخورد کردند که پزشك طرف قرار داد از انجام وظیفه خودداری کرد، بتواند شکایت کنند، یا اگر برای اطلاع عموم کارگران انجام این تقاضا مقدور نیست، حداقل ترتیبی بدهند که نمایندگان کارگران از آن مطلع شوند.

علی طهماسبی: در صفحات آخر همین دفترچه‌های خدمات درمانی که در اختیار است موارد مختلف مورد تقاضا منعکس است.

رستاخیزکارگران: از اظهار نظرها متشکریم.

پاسخ به پرسشهای پزشکی و خدمات درمانی

از: دکتر مرتضی روحانی

در طول یك ماه گذشته نامه‌های زیادی از خوانندگان عزیز برای این ستون رسید، که پرسش‌های گوناگونی درباره مسائل درمانی و چگونگی استفاده از خدمات درمانی مطرح کرده بودند. از آن رو که این پرسش‌ها تقریباً مبتلا به عموم خوانندگان عزیز است، صرف‌نظر از ذکر نام نویسندگان نامه‌ها، به یك یك پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم، تا چنانچه خوانندگان دیگر هم در اینباره مجهولی داشته باشند، با مطالعه پاسخ‌ها پاسخ مجهولات خود را بیابند.

س:

اگر بیمه شدگان به درمانگاهها و بیمارستانهای فی فورسرویس مراجعه کنند، باید پولی هم پرداخت نمایند؟

ج:

درمانگاهها و بیمارستانهائی که به سبك «فی‌فورسرویس» یا باصطلاح تمام وقت جغرافیائی اداره می‌شوند و تعداد آنها نیز در تمام کشور روبه فزونی است، از بیمه شدگان وجهی بابت فرانشیز دریافت نخواهند کرد

س:

اگر پزشکی در مطلب علاوه بر برگ رردی که از دفترچه بیمه بعنوان ویزیت جدا می‌کند، وجهی بگیرد، خلاف محسوب میشود یا خیر؟

ج:

بلی، اگر پزشك طرف همکار باشد، ویزیت او فقط همان برگ زرد میباشد.

س:

آیا درمانگاههای خصوصی همه با سازمان خدمات درمانی همکاری دارند؟

ج:

هیچیك از درمانگاههای خصوصی طرف قرارداد سازمان تامین خدمات درمانی نیستند و فقط پزشکانی که در آنها کار می‌کنند، چنانچه دارای پروانه دائمی پزشکی باشند و قبلاً قرارداد امضاء کرده باشند، میتوانند بیمه شدگان را طبق ضوابط سازمان معالجه کنند.

س:

آیا اورژانس فقط در تهران وجود دارد؟

ج:

خیر، مرکز اطلاعات اورژانس هم اکنون در تعدادی از شهرستانها نیز وجود دارد، مثل شیراز، تبریز و غیره، البته بتدریج به سایر شهرستانها گسترش می‌یابد.

س:

بیماران حادثه دیده که بوسیله امبولانسهای اورژانس برده میشوند، تا بیمارستانهای خاصی حمل میگردند؟

ج:

خیر، پس از تلفن بستگان اطرافیان بیمار و درمدت کوتاهی که امبولانس مجهز به منزل میرسد، وسیله مرکز فرماندهی اورژانس به نزدیکترین بیمارستان به محل حادثه خبر داده میشود که بیماری درراه است و آماده باشند.

س:

اگر کارگر بیمه شده‌ای دچار حادثه و یا حالت اورژانس شد و به بیمارستان غریبه مراجعه کرد، میتواند هزینه درمانی خود را بگیرد؟

ج:

بلی، اطرافیان بیمار درعرض۲٤ تا٤٨ ساعت باید به درمانگاهی که آن کارگر بیمه شده پرونده دارد، مراجعه کند و به تامین خدمات درمانی اطلاع دهند تا طبق مقررات برگ حادثه صادر شود و هزینه درمانی پرداخت گردد. بدیهی است غفلت دراین مورد و یا بدانستن مقررات و ضوابط باعث خواهد شد بیمه شده همه هزینه درمان را خود بپردازد

س:

اگر بیمه شده‌ای به پزشك غیر همکار مراجعه کرد و پزشك دارو را درروی دفترچه خدمات نوشت، چه دلیلی دارد داروخانه علاوه بر یك پنجم وجه دارو ٥٠ ریال نیز اضافه بگیرد؟

ج:

صولاً پزشکان غیر همکار نباید بروی نسخه‌های بیمه نسخه بنویسند و چون تعداد بسیار کمی از پزشکان در تهران هنوز همکار سازمان تامین خدمات درمانی نیستند، این امکان در تهران به بیمه شدگان داده شده است که به پزشك مورد دلخواه خود مراجعه کنند و دریافت فرانشیز ٥٠ ریال طبق مقررات سازمان و مربوط به تمام نسخه‌های بیمه است، چه پزشك همکار و چه غیر همکار چه متخصص و چه غیر متخصص.

س

واکسن سرخك را از چه سنین باید به طفل تزریق کرد و چند مرتبه؟

ج:

واکسن سرخك از یازده ماهگی و یا یکسالگی به بعد تزریق میشود، و تزریق آن نیز یك مرتبه برای تمام عمر انجام میگیرد.

س:

آیا یرقان که اینروزها شنیده‌ایم زیاد دیده میشود، واکسن دارد؟

ج:

یرقان یازردی که درفصل پائیز و زمستان امسال معدودی از کودکان را مبتلا ساخته، واکسن ندارد، ولی برای جلوگیری از ان ماده‌ای تزریق میشود، که دفاع طفل را بالا میبرد، و تا چند هفته، طفلی که در معرض سرایت بیماری است، مصون میگردد. البته این داروها باید وسیله پزشك تجویز شود.

س:

آیا تزریق پنی‌سیلین به کودکانی که دچار رماتیسم هستند و مجبورند ماهها و سالها بطور مرتب تزریق کنند، زیانی ندارد؟

ج:

با توجه به عوارض رماتیسم و خطرات آن مخصوصاً در مورد رماتیسم قلبی، تزریق پنی‌سیلینهای مخصوص بطور ماهانه هیچ زیانی ندارد و از طرف بیمار قابل تحمل است.

پرسشهای مربوط به تأمین اجتماعی

از: ناصر یوسفی‌زاده

«مشمولین طرح حمایت»

اقای حسن زایرزاده، کارگر شرکت ساختمانی هدیش از بوشهر پس از مقدمه‌ای نوشته‌اند:

«۱ ـ ایا افزایش حقوق مستمری بگیران که خبر ان در یکی از شماره‌های آن مجله گرامی در اوایل سال ۲٥۳٥ درج شد شامل حال کارگران بازنشسته طبق طرح حمایت میگردد یا خیر؟ میدانیم که این دسته از کارگران هم اکنون بین سنین ٥۰ و ٦۰ سالگی هستند، ولی بیمه خود را تا سن ٦۰ سالگی بطور اکمل پرداخت کرده‌اند.

۲- اینك که ضریب بازنشستگی از ۱/٤۰ به ۱/۳۰ تغییر یافته است، در مورد کارگران طرح حمایت چه موقع بمرحله اجرا در می‌اید؟

۳- ایا در مورد کارگران طرح حمایت که از مزایای متعددی برخوردار بوده‌اند، مزایا هم در محاسبه مستمری مورد توجه است؟

٤- آیا با بالا رفتن هزینه زندگی در دستمزد یا مستمری کارگران طرح حمایت تعدیلی صورت میگیرد.؟

٥- کارفرمای سابق اینگونه کارگران درباره انها چه نوع قضاوتی از لحاظ قانون دارد. جزء کارگران شاغل میداند، یا دیگر آنها را تحویل سازمان تأمین اجتماعی داده است.

٦- اینگونه کارگران که هنگام بازنشسته شدن طبق قانون سابق مجاز بوده‌اند نزد کارفرمای دیگری بکار بپردازند، آیا با پرداخت بیمه کامل نزد کارفرمای دیگر تا قبل از سن ٦۰ از مزایای قانونی از قبیل کمك عائله‌مندی - حق مسکن - بازنشستگی - غرامت دستمزد - نقص عضو و سایر مزایای قانونی دیگر بهره‌مند خواهند شد؟»

دوست عزیز،

کارگران مشمول طرح حمایت که شما کلاً بهر بازنشسته تلقی کرده بید، از لحاظ سازمان تأمین اجتماعی تا سن بازنشستگی نرسیده باشند، بازنشسته تلقی نمی‌شوند زیرا این افراد تا زمانیکه به سن ٦۰ سال تمام نرسیده‌اند، ضمن دریافت حقوق و مزایای خود از کارفرمای مربوط بسازمان حق بیمه میپردازند و بهمین جهت شاغل محسوبند، ولی در مورد دسته از مشمولین طرح حمایت که سن بازنشستگی (٦۰ سال تمام) رسیده‌اند و مستمری دربارانها برقرار شده است، پاسخ شما بشرح زیر است:

الف : افزایش مبلغ مستمری بگیران جامعیت داشته و مشمولین طرح حمایت هم درصورت بازنشستگی از ترمیم مستمری برخوردار خواهند شد.

ب: افراد مشمول طرح حمایت که پس از تصویب قانون تأمین اجتماعی بازنشسته شده یا میشوند ضریب بازنشستگی انها مانند سایر بیمه‌شدگان همان ضریب ۱/۳۰ میباشد.

پ: چون مستمری بیمه‌شدگان برمبنای متوسط درآمد انها که مأخذ محاسبه حق بیمه است تعیین میگردد، لهذا کلیه مزایای دریافتی در تعیین متوسط دستمزد و مبلغ مستمری مورد توجه قرار میگیرد.

ت: ترمیم مستمری مستمری‌بگیران بعلت افزایش هزینه زندگی همانطور که گفته شد کلیه مستمری‌بگیران منجمله مشمولین طرح حمایت را شامل میشود

ث: همانطور که گفته شد اینگونه کارگران از لحاظ سازمان تأمین اجتماعی تا زمانی که سن بازنشستگی نرسیده‌اند، کارگر شاغل محسوب میشوند

ج: همانطوریکه کارگران مشمول طرح حمایت شاغل محسوبند، چنانچه نزد کارفرمای دیگری مشغول شوند، حق دارند از کمکهائی که در قانون تأمین اجتماعی پیش‌بینی شده است، مانند کمك عائله‌مندی، غرامت دستمزد، غرامت نقص عضو، و انواع مستمریها منجمله مستمری بازنشستگی استفاده کنند

«مراجعه دو بیمار از یك خانواده»

اقای علی، کارگر پروفیل نیمه‌سبك نوشته‌اند که هفتم مهرماه همسرش و یکی از بچه‌هایش مریض شده‌اند، ولی زمانیکه بدرمانگاه مراجعه میکنند، مسئولین درمانگاه بایشان گفته‌اند که امروز فقط یکی از دو نفر (همسر یا فرزند) مریض را میتوانیم بپذیریم و دیگری باید فردا مراجعه کند و سئوال کرده‌اند که این دستور از مرکز به درمانگاه صادر شده است، یا مسئولین درمانگاه خود چنین‌مقرراتی را ابداع کرده‌اند؟

دوست عزیز،

کلیه افراد بیمه شده که بیمار میشوند، میتوانند از خدمات درمانی استفاده کنند و دستوری یا مقرراتی وجود ندارد که مراجعه دو نفر بیمار را از یك خانواده در یك زمان منع کند و چون متأسفانه از ذکر نام درمانگاه محل مراجعه خویش خودداری کرده‌اید، لهذا رسیدگی در مورد ادعای شما میسر نشد

سماور برقی منصف
ایده آل خانواده‌ها

کلیه سماورهای برقی تعمیر میشود
کارخانه منصف
سمراه سیروس کوچه مسجد حوض
پلاك ٦۳ تلفن ٥۳۹۷٦۰

پرسشهای مربوط به
قانون کار

از: دکتر علی‌الله همدانی

● کارگر عزیزی نوشته است: در شورای کارگاهی، نسبت بموضوع اخراج کارگر، رای باتفاق اراء صادر شده است، ولی ظرف مدت ۱۰ روز قانونی، کارگر مراجعه و درصدد اعتراض برامده است، ولی متاسفانه با تقاضای ایشان موافقت نشده است. ایا این اقدام درست است؟

دوست عزیز کارگر، البته کاملاً درست است که هنگامی کارگر زیر حکم رای شورای کارگاه را امضاء میکند، مانند ان است که مفاد ان را تائید کرده است و این امر در حکم قبول رای میباشد. ولی از انجا که نباید حقی را که قانون به افراد داده است نادیده گرفته و ضایع کرد، لذا میتوان چنین تفسیر کرد که امضای کارگر در زیر رای به مثابه قبول حضور او در شورای کارگاه میباشد این امضاء نمیتواند حق وی را در مورد اعتراض نسبت به رای از میان ببرد و لذا اگر کارگر خود زیر رای شورای کارگاه را امضاء کرده باشد، حق دارد ظرف مدت مقرر در قانون، نسبت به رای صادره اعتراض نماید.

دوست عزیز کارگر، آقای قناعتی بر طبق مقررات و قوانین موجود تمامی کارگاههائی که بیش از یکصد کارگر داشته باشد، باید طبقه بندی مشاغل را در کارگاه خود به مرحله اجرا گذارند و در صورتیکه چنین امری انجام نشود، کارگران میتوانند از طریق سندیکای خود به کارآما مراجعه نمایند و یا با وزارت کار و امور اجتماعی انجام این امر را درمیان گذارند.

مسلماً هرگاه طبقه‌بندی در کارگاه شما اجرا شود. مدارك مکانیکی شما که موجب افزایش مهارت و تخصص شما شده است نیز در امر طبقه‌بندی شما بی‌تاثیر نخواهد بود.

در مورد احتساب روز تعطیل جزو مرخصی این امر برخلاف قانون است و هیچ کارآمائی حق ندارد تعطیلات را جزو مرخصی کارگران منظور دارد.

در زمینه غیبت کارگر و جریمه، این امر جزء موارد انظباتی کارخانه است و مسلماً کارخانه برای جلوگیری از غیبت‌های بی‌رویه و غیر موجه و در نتیجه تعطیل کار، باید راهی در پیش گیرد و کسر ۲ روز حقوق در برابر یك روز غیبت غیر موجه، در بسیاری از مؤسسات و کارگاهها و حتی ادارات دولتی نیز جاری است.

دوست عزیز، آقای اکبری، از لطف شما متشکرم. وظیفه همه خدمت به کشور است و ماهم قسمتی از وظیفه خود را بصورت راهنمائی دوستان کارگر انجام میدهیم. در مورد ده درصد نوبت کاری سئوال کرده‌اید. این ده درصد از حقوق کارگر محاسبه به آن اضافه میشود و نه از مزایا و غیره. مثلا اگر کارگری روزی ۱۵۰ ریال مزد دریافت دارد مزد نوبت کاری وی میشود ۱٦۵ ریال و دیگر مزایا مثلا اضافه کار و غیره را بر اساس این ۱٦۵ ریال دریافت خواهد کرد و لذا اگر مزد هشت ساعت شما فی‌المثل ۷۲۰ ریال، یعنی روزی ۲٤۰ ریال می‌باشد ده‌درصد ۲٤۰ ریال یعنی ۲٤ ریال به آن اضافه میشود.

کارگر عزیز آقای احمدزاده، جای خوشوقتی است که در سایه انقلاب شاه و ملت وضع کارگاههای صنعتی و نیز وضع کارگران ما روزبروز رو به بهبود می‌گذارد و کارگران از اجرای اصول انقلاب اظهار رضایت می‌کنند و از رهبر انقلاب سپاسگزارند.

دوست عزیز کارگر در مورد سایر مسائلی که در نامه خود از آن نام برده‌اید، اینها مسائلی است که در صحنه مذاکره نمایندگان شما با کارفرما باید حل و فصل شود. انچه را که در قانون از لحاظ حقوق و مزایا پیش‌بینی گردیده و از لحاظ شرائط بهداشتی کار در کارگاه خود شما در یادداشت خود نوشته‌اید که فراهم گردیده است و کاراما مهیا کرده است در مورد سایر مسائل همانطور که گفته شد شما میتوانید با کار آما وارد مذاکره شوید و ضمن جلب موافقت وی یك رشته امتیازاتی که برای کارمندان در نظر گرفته شده است برای شما نیز پیش‌بینی شود و از لحاظ اجرای مقررات همانطور که رهبر خردمند ما فرموده‌اند، بین هیچ یك تفاوتی وجود ندارد.

دوست عزیز کارگر اقای رمضان‌پور، از توجهی که در مورد مجله خودتان دارید تشکر می‌کنیم. همان‌طور که شما هم خودتان یاداور گردیده‌اید، تبصره ۲ و تبصره ۳ ماده ٦ قانون کار دو مساله متفاوت است، گرچه در نهایت موضوع آن گروههای افرادی است که تمام یا قسمتی از قانون کار در مورد آنها اجرا نمیشود.

زیرا در تبصره ۲ گروههائی از کارگران بلحاظ کیفیت کارشان از لحاظ مدت کار و تعطیلات و مرخصی‌ها و مزد یا حقوق مستثنی گردیده وقانون مقرر کرده است که آئین‌نامه خاصی برای آنها تنظیم و بمرحله اجرا گذارده شود و دلیل این امر را نیز من در یك شماره طی مقاله‌ای مفصلاً شرح خواهم داد (درهمین شماره این موضوع مورد بررسی قرار میگیرد)

ولی این افراد که در تبصره ۲ آمده‌اند در سایر زمینه‌ها تابع قانون کار میباشند، اما تبصره ۳ مربوط به کارگران بعضی حرفه‌ها و کارگاههاست که وضع آنها بنحوی است انطباق مقررات قانون کار با آنها امکان‌پذیر نیست و لذا وزارت کار و امور اجتماعی موظف گردیده است که با کسب نظر سازمانهای کارگری و کارفرمائی و تائید شورای عالی کار مقرراتی تهیه و پس از تصویب کمیسیون کار مجلسین بموقع اجرا گذارد.

باید خاطرنشان ساخت که این تبصره در ابتدای امر در قانون کار وجود نداشته و بعداً در سال ۱۳٤۲ ماده ٦۵ مکرر به قانون اضافه شد که حاوی این مطلب بود و بعداً در سال ۱۳٤۳ ماده مذکور به تبصره ۳ ماده ٦ تبدیل شد و هدف ان نیز کاملاً روشن است زیرا امروزه تنوع کارها و مشاغل بنحوی است که ممکن است یك قانون را نتوان در مورد تمامی انها بمرحله اجرا گذارد. بهمین لحاظ قانونگزار بوزارت کار و امور اجتماعی اجازه داده است که در چنین مواردی اقدام لازم بعمل آورد.

بقیه از صفحه ٦۷

خودکرده را تدبیر چیست

بخونه رسوند و ایکاش نرسونده بود، چون صبح روز بعد دم در کار خونه بازم منو دید و گفت عصری منتظر من باش باهم بریم، باز هم رفتیم. بازم از زندگیش شکایت کرد، از زنش، از بی‌رحمی‌هاش و بعد از نجابت من و اینکه چقدر خوب میشد یه زنی مثل من نصیبش می‌شد. از بچه‌هاش گفت که همش طرف مادرشون‌رو می‌گیرن. می‌گفت تمام سالها صبر کردم، با این زن سرکردم که اقلا وقتی بچه‌هام بزرگ شدن درد منو بفهمن بدونن با چه زن غیرقابل تحملی بخاطر اونها زندگی کردم. ولی حالا همین بچه‌ها چشم دیدن منو ندارن، خلاصه خیلی با حرفهاش منو دگرگون کرد.... همون روزا یه خواستگار خوب هم واسه من پیدا شده بود، یه پسر جوون که هم درس می‌خوند و هم کار میکرد، ولی من دیگه همچین آلوده زندگی حبیب اقا شده بودم که اصلاً پیش چشمم‌رو نمیدیدم. تو روی پدر و مادرم وایسادم گفتم من اصلاً شوهر نمی‌کنم، حالا واسم زوده، کار رفت واومدها بالا گرفت و طبعاً اولین کسی که از موضوع خبردار شد زن حبیب اقا بود. یه شب که منتظر بودیم آقا جونم از سرکار بیاد تاشام بخوریم، در خونه مونو زدن، برادر کوچیکه‌ام رفت دم در و برگشت و گفت سلیمه، یه خانمی اومده تورو میخواد، خیلی تعجب کردم، آخه من خانمی رو نمیشناختم که اون موقع شب سراغم بیاد. بهرحال رفتم دم در و گفتم من سلیمه هستم بفرمائین با من چیکار دارین؟ همینکه این حرف رو زدم، آقا جونم هم سررسید، خانم که چادر سیاه سرش کرده بود گفت، من زن حبیب هستم. دلم داشت از تو سینه‌ام در میومد، خدایا، ما یه عمر با آبرو تو اون محله زندگی کرده بودیم، اگه داد وبیداد راه مینداخت، اگه کار به کلانتری می‌کشید..... داشتم دق میکردم. از ترسم گفتم این آقاجونمه، اقا جونم سلامی کرد و گفت واسه چی خانم‌رو دعوت نمی‌کنی بیان تو؟..... و زن حبیب آقا خیلی با متانت گفت، من مادر یکی از همکارای سلیمه جون هستم، اومدم یه امانتی پیش من داره بهش بدم، دخترم لباسشو قرص گرفته بود بره مهمونی..... تو دلم گفتم خدایا شکرت. خلاصه زن حبیب آقا بمن گفت فردا دم فروشگاه کوروش منتظر منه و با من کار داره از هولم گفتم باشه، فردا خدمت میرسم...

فردا رفتم.... زن حبیب آقا دیگه چادر سیاه سرش نبود... روسری بسته بود، باهم رفتیم تو یه قنادی نشستیم... خیلی حرف زدیم... گفت که خیلی زحمت کشیده که حبیب آقارو صاحب خونه و زندگی کرده... یکی رو دوتا کرده. شبها سربی‌شام زمین گذاشته، طفلکی گریه‌ش گرفته بود. می‌گفت والله از اولشم من به حبیب آقا گفتم سنم از تو بیشتره، ولی خودش ول نکرد. خودش گفت منو میخواد.... واقعاً زن خانمی بود... من از خجالت داشتم آب میشدم. فقط تونستم بگم اشتباه کردم، حتی اون روز بهش قول دادم از کارم استعفا میدم، صبح هم بهمین قصد رفتم کارخونه، حبیب آقا دم در ایستاده بود. اصلاً نذاشت من وارد کار خونه بشم... داشت داد و بیداد راه مینداخت که سوار ماشینش شدم، و مثل بچه‌ها زد زیر گریه. دو ساعت گریه میکرد. نمیدونم از کجا فهمیده بود زنش اومده سراغ من. گفت این زن یه دروغگوی بی‌نظیره... خودشو به موش مردگی زده که تورو از من جداکنه، یه جادوگر. واسه من جادو می‌کنه. بعد هم یه تکه کاغذ از استر کتش درآورد و بمن نشون داد و گفت، اینو امروز صبح تو آستر کتم دیدم... خلاصه اون روز گذشت. به شما دروغ نمیگم پروین خانم، خودمم حبیب آقارو میخواستم. این بود که نمی‌تونستم حرفهاشو قبول نکنم...

یکی دو ماهی گذشت که بازن حبیب آقا به سراغ من اومد، قیافه‌ش خیلی گرفته بود فقط گفت دختر، تو منو از خونه زندگیم جدا میکنی، ولی اگه خدائی هست میدونم که عاقبت بخیر نمیشی... من فردا از حبیب آقا جدا میشم. من الان نزدیك پنجاه سالمه، دیگه هیچ راهی به هیچ جا ندارم. اقلا کاش اینو می‌فهمیدی که سر پیری از خونه و کاشونه جدا شدن بد دردیه. از شدت بغض داشتم می‌ترکیدم، ولی چنان اسیر حبیب شده بودم که هیچ حرفی نزدم، حرف آخرش هیچوقت یادم نمیره که گفت من میرم، ولی اینو بدون کسی که به زن و بچه‌هایش بعداز بیست و هفت سال زندگی رحم نکنه، به تو هم رحم نمی‌کنه..

زن حبیب آقا رفت... من موندم و یك دنیا فکر، سرگردانی و ندامت...

دوسه روز بعد، حبیب آقا زنش‌رو طلاق داد.... و دوماه بعد هم باوجود مخالفت شدید پدر و مادرم، ما عقد کردیم... اما حبیب آقا یك دروغگوی حرفه‌ئی بود... از همون شب اول ازدواج، چنان چهره عوض کرد که باورم نمیشد... همون شب گفت که اصلا حق نداری فامیلتو ببینی، اصلا نباید کار کنی... همه اون دست و دل بازیهاش دیگه از بین رفته بود. حساب پنج تومنو از من میگرفت، حالا همه اینها عیبی نداره، بچه‌هاش.... خوب معلومه که از من نفرت داشتند... هرچی سعی میکردم بهشون محبت کنم، هرچی سعی میکردم بتونم یه جوری نظرشون‌رو جلب کنم، نمی‌شد... انگار با دشمنشون تو یه خونه زندگی میکردن... از حق نگذریم، حق هم داشتند. من واقعاً دشمن خونه و زندگیشون بودم... بهرحال سرتو درد آوردم، ولی اینه زندگی من و نمیدونم بعد از این چی میشه؟ چند بار به حبیب آقا گفتم بیا منو طلاق بده، بیا فکر کن یه پرنده اسیررو از قفس آزاد میکنی، ولی در جوابم میگه دلت شوهر جوون می‌خواد....

بچه‌ها هررور بهم سرکوفت میزنن. هرروز یه جور بهونه میگیرن. خلاصه آرزو دارم که مرگمو به چشمهام ببینم، چند بار پدر و مادرم و اسم پیغوم فرستادن اگه زندگی خوبی ندارم، اگه تو آتیشم، بهشون بگم، بالاخره شاید بتونن یه کاری بکنن، ولی روم نمیشه... بخدا روم نمیشه.»

در همین جا بود که سلیمه خانم باصدای بلند و از ته دل دوباره شروع به گریه کرد. برایش نمی‌توانستم کاری بکنم، این بود که فقط بوسیدمش و تادم در بدرقه‌اش کردم و بعد باز یاد این مثال قدیمی‌ها افتادم که واقعاً چقدر بعضی اوقات به کار آدم می‌آید.

بله این مثال که: «خود کرده را تدبیر نیست.»

آیا من قاتل خواهرم هستم...

بقیه از صفحه ۱۰۵

و مطلق نفس کوتاهی کشید و بعد با حالتی که انگشتی با پدر حرف میزند، گفت:

– «بابا، چرا مهلت ندادی تا بگم اونی که... اونی که تو دیده بودی... خواهر فرزانه بود که چادر مرا امانت گرفته بود تا ماما، ماما، مامانش و همسایه‌ها هم نفهمند که اون با یه جوون...»

این آخرین عبارتی بود که از دهان خواهر بی‌گناهم خارج شد و هنگامی که مامان و خواهرم با شیون خود را روی جسد وی انداختند، یکی از زنهای همسایه مرا از صحنه خارج کرد و به خانه خود برد. در یك لحظه همه چیز پایان یافت و من پس از آن، دیگر میترا و پدرم را ندیدم، چرا که بابا را پس از محاکمه به حبس ابد محکوم کردند و او در زندان دست به خودکشی زد و جان سپرد.

حالا با اینکه نزدیك به ۲۵ سال از آن واقعه گذشته، من هیچگاه نتوانسته‌ام صحنه دردناك قتل میترا را فراموش کنم. زیرا بعدها وقتی به ماجرای دقیق علت بروز حادثه پی بردم و طبق گفته خواهر فرزانه که آخرین جملات میترا را تائید کرده و افزوده بود که برای دیدن معشوق خود از چادر میترا استفاده میکرده و بنحوی که شرحش گذشت از منزل خارج میشده، خواهرم را بی‌گناه یافتم. من همیشه خود را عامل اصلی این حادثه میدانم هرچند پدرم نیز وقتی ضمن تعقیب اتومبیل معشوق خواهر فرزانه، آنها را گم کرده و بقصد کشتن میترا به طرح نقشه پرداخته بود، اگر کمی تامل میکرد تا موفق به کشف هویت دختر میشد، هرگزاین فاجعه به وقوع نمی‌پیوست و آنها از دست نمی‌رفتند.

تکالیف و حقوق کارفرمایان

بقیه از صفحه ۳۲

۴- نماینده صندوق تامین اجتماعی بانتخاب رئیس هیئت مدیره ومدیرعامل صندوق

۵- یکنفر بعنوان نماینده کارفرما بانتخاب اتاق بازرگانی وصنایع ومعادن ایران در مورد بازرگانان وصاحبان صنایع با یکنفر [illegible] اصناف در مورد افراد صنفی وصاحبان حرف ومشاغل [illegible]

[illegible] هیئت‌های تجدید نظر قطعی ولازم‌الاجراست وکارفرما اعتراض ندارد

کارفرما میتواند برای ادای توضیحات [illegible] هیئت‌های بدوی وتجدید نظر تشخیص مطالبات حضور [illegible]

طبق ماده ٤٦ قانون تامین اجتماعی [illegible] رعایت [illegible] کارفرمایان در مواردی که [illegible] قطعی میشود در صورتیکه کارفرما درخواست کند بدهی او حداکثر تا سی وشش قسط ماهانه تقسیط میشود [illegible] صورت کارفرما باید معادل دوازده درصد درسال [illegible] به مانده بدهی خود بهره بپردازد همچنین در مواردی که [illegible] که موجب وقفه کارگاه شد [illegible] [illegible] در موعد مقرر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] هیئت‌های بدوی وتجدید نظر [illegible] کند. که در اینصورت میزان خسارت وجریمه دیرکرد نباید از ۱۲ درصد اصل مبلغ حق بیمه عقب افتاده برای هرسال کمتر باشد [illegible] هیئت‌های مذکور [illegible] رعایت شود

دراین کارخانه عده زنان بیش ازمردان است

بقیه از صفحه ۲۷

معصومه نیاکان، داستانی را که اخیراً از یکی دوستانش شنیده بود برای همکاران خود بازگو میکرد. او میگفت یکی از همشهریان او باسم کریم‌آقا، در زندگی به دو چیز علاقمند است. اول آش و بعد همسرش. و این موضوعی است که همه فامیل و آشنایان از آن خبر دارند. همسر کریم آقا همیشه بغیر از ناهار و شام یك ظرف آش بطور جداگانه برای او می‌پخت. زندگی آنها راحت بود تا اینکه زن کریم آقا حامله شد و بعد از مدتی برای وضع حمل به بیمارستان رفت و همان روز که خانم برای وضع حمل در بیمارستان بستری شد، کریم آقا خوشحال از اینکه بزودی صاحب فرزندی خواهد شد، بمنزل رفت و برای تهیه عشق اولش، یعنی آش، دست بکار شد وقتی همه وسایل تهیه آش را فراهم کرد و مواد آنرا در دیگ ریخت، بسراغ نمك رفت. اما از شدت خوشحالی و ذوق‌زدگی، اشتباهاً مقداری گرد «د.د.ت» بجای نمك در آش ریخت و در موقع ناهار آنرا با میل و اشتها خورد بقیه ماجرا این بود که همزمان با لحظه‌ای که در زایشگاه همسر کریم آقا فارغ میشد در بیمارستان دیگری پزشکان معده و روده‌ی او را شستشو میدادند. چند روز بعد از این مسمومیت کریم آقا وقتی بخانه میرفت، همسرش با نوزادی پسر در انتظار او بود.

زهرا حسینی گفت: قربون خدا برم که این آقایان پر مدعا میگویند زنها شکم پرست هستند.

تا وقت ناهار کارگران کمتر صحبت میکردند و فقط اگر اشکالی درکار سازندگی خودمیدیدند، از سرپرستان خود سئوال میکردند، اما همینکه موقع صرف ناهار رسید و گروه اول برای صرف غذا بسالن غذاخوری رفتند، یکبار دیگر بازار لطیفه گوئی و بحث و تشویق و گله و شکایت رواج یافت.

غذای آن روز سبزی پلو با گوشت بود. یکی از کارگران روبهمکارش کرد و با صدای بلند گفت:

– بینم اصغر، باز تو رفتی سراغ آشپز و گفتی دلم درد میکنه و ماهی نمی‌خورم؟! اصغر باطعنه جواب داد:

– جون تورضا برای تونگران بودم و ترسیدم اگه گوشت ماهی بینی بترسی و خلاصه اینکه حال و حوصله اینکه تو را به بیمارستان ببرم ندارم!

منظور این دو کارگر کنایه بود که به مسئولین غذای کارخانه می‌زدند که بجای ماهی، از گوشت گوسفند استفاده شده بود.

در قسمت دیگر سالن غذاخوری، چند کارگر زن با اشتها غذا می‌خوردند. سکینه طالقانی گفت

– باید خوب غذا بخورم، چون بچه شیر میدهم.

صدیقه صالحیان گفت: چه خوب شد که حق شیر بچه مادران را از صد تومان به دویست وپنجاه تومان افزایش دادند.

سکینه خانم جواب داد: همینطوره و این خودش کمك بزرگی است به تغذیه بهتر بچه‌های ما. از کنار مادران شیرده که دور شدم، در گوشه دیگر چند، کارگر زن راجع به ازدواج و مزیت زندگی مشترك صحبت میکردند. خانم عفت فراهانی میگفت: بعقیده من، هر انسان زنده زندگی می‌خواهد. مرد و زن هر دو باید زندگی مشترکی داشته باشند. چون این دستور خدا و دین و اجتماع است. من از زندگی مشترك خودم کاملا راضی هستم. عصر وقتی بخانه میروم و بچه خودم را بغل می‌کنم، باور کنید تمام خستگی کار روزانه از بدنم خارج میشود. البته امروز مثل گذشته نیست که دختر و پسر ناآشنا بروجیه هم با همدیگر ازدواج کنند. من بخاطر دارم در همین ۷ سال که دراین کارخانه کار می‌کنم، چند نفر از کارگران همین کارخانه با هم ازدواج کردند و حالا خیلی هم خوشبخت هستند. مثلا لیلی‌خانم انفردای که با بهمن‌خان زنده دل ازدواج کرد، مگر چه عیبی داشت؟!.. الان خیلی از زندگی مشترك خودشان راضی هستند. همینطور خانم زهرا حسینی که با آقای جاوید کار ازدواج کرد و یا خانم پروین زارع که با آقای عطاءالله کاظمی زن و شوهر شدند و خیلی کسان دیگر که امروز می‌بینیم همگی سعادتمندند

مریم سعیدی گفت: میگویند خانم حوریه اسلامی هم دراین کارخانه ازدواج کرده است.

عفت خانم جواب داد: بله. این خواهر دلسوز و فداکارهم در همین کارخانه با یکی از کارگرانش ازدواج کرد. البته شوهر او فقط ۳ ماه دراین کارخانه کار کرد. وقتی که شوهر دبیرسندیکای ما، یعنی همین حوریه خانم شد، از این کارخانه رفت و در نیروی دریائی استخدام شد.

بعقیده من هیچکس نمی‌تواند گردش طبیعت را برهم بزند. زن و مرد هر دو بیکدیگر احتیاج دارند و اگر غیر از این باشد، اساس اجتماع از هم پاشیده می‌شود.

خانم مرضیه کارگر گفت: عفت خانم کاملا درست میگوید. من خودم از وقتی ازدواج کردم. وظیفه اصلی و تکلیف خودم را در زندگی و جامعه شناختم و امروز حقیقتا از زندگی مشترك خودم خوشحال و راضی هستم و با علاقه و میل آنرا ادامه میدهم.

خانم سکینه ملك‌لو اضافه کرد: این گونه نصیحتها برای دختران کم سن و سال مثل طاهره و کبری که هر دو بجای اولاد من هستند لازم است تا با چشم باز و دقت زیاد بزندگی و مسئولیتهای آینده خودشان نگاه کنند.

کبری بخشی و طاهره غلامی، همینطور که با دقت بحرفهای سکینه خانم ملك‌لو گوش میدادند، سرخود را پائین انداخته بودند و زیر لب می‌خندیدند. کم‌کم وقت غذاخوری تمام شده بود و کارگران مجددا بمحوطه کارگاه میرفتند و بار دیگر دستها به حرکت در می‌آمد. تا اینکه زمان استراحت‌دوم میان روز رسید. دراین نوبت حسین رضائی را که مرد پاکدل و دلسوزیست و در قسمت انبار کارخانه کار می‌کند، دیدم که علی بیرامی کارگر کوچك کارخانه را نصیحت میکرد و میگفت:

ـ پسرم، سن تو حالا خیلی کم است. خیلی باید مراقب و هوشیار باشی تا در این شهر که انواع و اقسام دام و خطر سرراه جوانها قرار دارد گرفتار نشوی. مواظب باش با افراد نااهل دوستی نکنی و همیشه خداوند بزرگ را درنظر بگیر و اطمینان داشته باش که از راه راستی و درستی هرچه را بخواهی بدست می‌آوری.

درقسمت دیگر، احمد مین‌باشی، نماینده کارگران کارخانه با بهرام کریمی سرپرست قسمت سیم‌چینی صحبت میکرد. احمدخان، جوان بسیارخوش‌رو و متواضعی است و بخاطر همین تواضع وصفت خوب، همه کارگران اورا دوست دارند. ازاو میپرسیم چه خاطره جالبی دراین کارخانه دارد... کمی فکر می‌کند و میگوید: بهترین خاطره دراین کارخانه برای من برگزاری مراسم شب چهارشنبه‌سوری است که هرسال همه کارگران با خانواده خود دراین‌جا جمع میشوند و شبی خوش و فراموش نشدنی را میگذرانند.

ازبهرام کریمی همین سئوال را کردم، اوگفت: بهترین خاطره من این است که با سمت کارگری ساده دراین کارخانه استخدام شدم و براثر تلاش و اراده امروز به سرپرستی قسمت انتخاب شده‌ام. من سعی دارم همه کارگران قسمت خودم را آنچنان درکارشان تقویت کنم که آنها هم روزی هرکدام به تنهائی یك سرپرست باشند و بهترین خاطره برای من روزیست که خواهران و برادران کارگر، همگی درسطح وسیعی ازمهارت و تخصص و همینطور رفاه زندگی داخلی برخوردار شده باشند...

دقایق بسرعت میگذشت ووقت تعطیل کارخانه رسیده بود. ساعت کارخانه باصدای زنگ، ضمن تشکر و سپاس از زحمات ۸ساعته آن روزکارگران میگفت: ای دوستان همیشگی من، وای کارگران هستی بخش صنعت، وقت کار تمام شد و بروید بخانه‌های خود. بروید پیش عزیزان خود که همگی با دیده شوق درانتظار دیدار شما هستند بروید و بقیه روز را درکنار آنان بگذرانید، چون بقیه ساعات امروز شما متعلق به فرزندان شماست.

آگهی

موضوع: تجدید نظر در درآمد مقطوع رانندگان و کمك‌رانندگان کامیونهای باربری و اتوبوس، مینی‌بوسها و سواریهای مسافربری باستناد ماده ۳۵ قانون تامین اجتماعی از تاریخ اول بهمن ماه ۲۵۳۵/ درآمد مقطوع مبنای کسر حق بیمه کلیه رانندگان و کمك‌رانندگان کامیونهای باربری، اتوبوس مینی‌بوس و سواریهای مسافربری در سراسر کشور بر اساس درآمد مقطوع ماهانه بشرح زیر:

۱- راننده — هجده هزار -/۱۸۰۰۰ ریال

۲- کمك‌راننده — نه هزار -/۹۰۰۰ ،،

تعیین گردیده است. از کارفرمایان مربوط انتظار دارد، حق بیمه رانندگان و کمك‌رانندگان خود را از تاریخ فوق با توجه به ارقام مذکور پرداخت و در صورت نیاز به کسب اطلاعات بیشتر به واحدهای مربوط مراجعه فرمایند.

۳۶۶۶۸/ الف

صندوق تامین اجتماعی

رستاخیز **کارگران**

نشریه حزب رستاخیز ملت ایران

زیرنظر شورای نویسندگان

شماره بیست و ششم- سال دوم- بهمن ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی

نشانی: خیابان وصال شیرازی، چهارراه بزرگمهر پلاك ۱/۱٤۸

تلفن مدیرمسئول و سردبیر ٦٤٠٤٢٢ هیئت تحریریه ٦٦٣٧٥٥

تلفنخانه ٦٤٠٧٩٩- ٦٦٧١٥٩- ٦٦٦٠٤٤

پودر شستشو
سردا
در آب سرد هم
پاك و درخشان میشود
اكثر لباسهای امروزی از الیاف مصنوعی ، ابریسم و پارچه‌های
طریف تهیه میشود
جدید
سردا
پودر شستشو
سردا
در آب سرد هم
پاك و درخشان
میشوید

سراجی...
وسراجها

گزارش از: محمود احیائی
عکسها و اسلایدها از: علی‌اکبر رهبر

سراجی، پس از گذشت قرن‌ها، هنوز حرفه پررونقی است و حتی وجود انواع کمد و اشکاف که جای صندوق را گرفته، نتوانسته از رونق این حرفه بکاهد

اقای محمد عروضی، یکی از قدیمی‌ترین سراج‌های تهران است.

سراج‌ها یکی از قدیمی‌ترین اصنافی هستند که هنوز بعد از سپری شدن قرنها، کارشان رواجی کامل دارد، هرچند فرآورده‌هائی که در گذشته بوسیله این گروه تولید می‌شد با آنچه اکنون تولید می‌شود تفاوت بسیاری دارد، اما بهرحال شکل اصلی کار یکسان مانده است.

در حال‌حاضر حدود دویست و پنجاه مغازه سراجی در تهران وجود دارد، که نیم بیشتر این مغازه‌ها، در محدوده بازار واقع است و بقیه در خیابانهای مختلف تهران پراکنده‌اند.

درواقع بیشتر مغازه‌های سراجی منطقه بازار، ویژه تولید فرآورده‌های سراجی و مغازه‌های بیرون از این منطقه، فروشنده آن هستند.

تعداد کارگران سراج که در مغازه‌ها به ساختن انواع کیف، ساك، کمربند، زین و برگ‌اسب، صندوق‌های کوچك و بزرگ و اشیاء سفارشی اشتغال دارند، به حدود دوهزار نفر بالغ میشود.

شیوه هنری کار این کارگران و بالا بودن میزان عرضه باعث شده تا آنان دستمزدهای چشمگیری داشته باشند.

حدمتوسط دستمزد یك کارگر سراج که هنرش هم درحدی متوسط قرار داشته باشد، حدود هفتصد ریال در روز است.

در حال حاضر صنف سراج هم چون دیگر اصناف گرفتار کمبود کارگر متخصص است و این خود مهمترین عامل بالارفتن سطح دستمزدها به شمار میرود. از سوئی مصرف

کیفها و ساکهای رنگارنگ کار انتخاب‌کردن را دشوار کرده است.

فراورده‌های سراجی که همواره در حال فزونی است، عامل دیگری در جهت افزایش میزان دستمزدهاست.

هم‌اکنون انواع کیف و ساک مهمترین و پرمصرف‌ترین فراورده‌ای است که بوسیله سراجها تولید میشود. گذشته از کیفها و ساکهای سفارشی که ممکن است شکل‌های ویژه و دلخواه مشتری را داشته باشد، در حال حاضر حدود دویست نوع کیف دستی زنانه، سی نوع کیف دستی مردانه و بیش از سیصد نوع ساک در اندازه‌ها و شکلهای مختلف تولید میشود. بسیاری از مغازه‌های سراجی در بازار تنها به تولید کیف و ساک اشتغال دارند.

کیف‌های بسیار کوچک زنانه و کمربند با قیمتی معادل صد الی صدوپنجاه ریال ارزانترین و ساکهای بزرگ که گاه قیمت آنها تا دوهزار ریال میرسد، گران‌ترین فراورده تولیدی سراجها است.

ساکهائی که توسط سراجها ساخته میشود، معمولاً شامل دو لایه است. و به قول سراجها، یک ساک کامل، شامل دو ساک بزرگ و کوچک است.

ساک کوچک در واقع لایه درونی و ساک بزرگ لایه بیرونی را تشکیل میدهد. هرکدام از این ساکها جداگانه ساخته

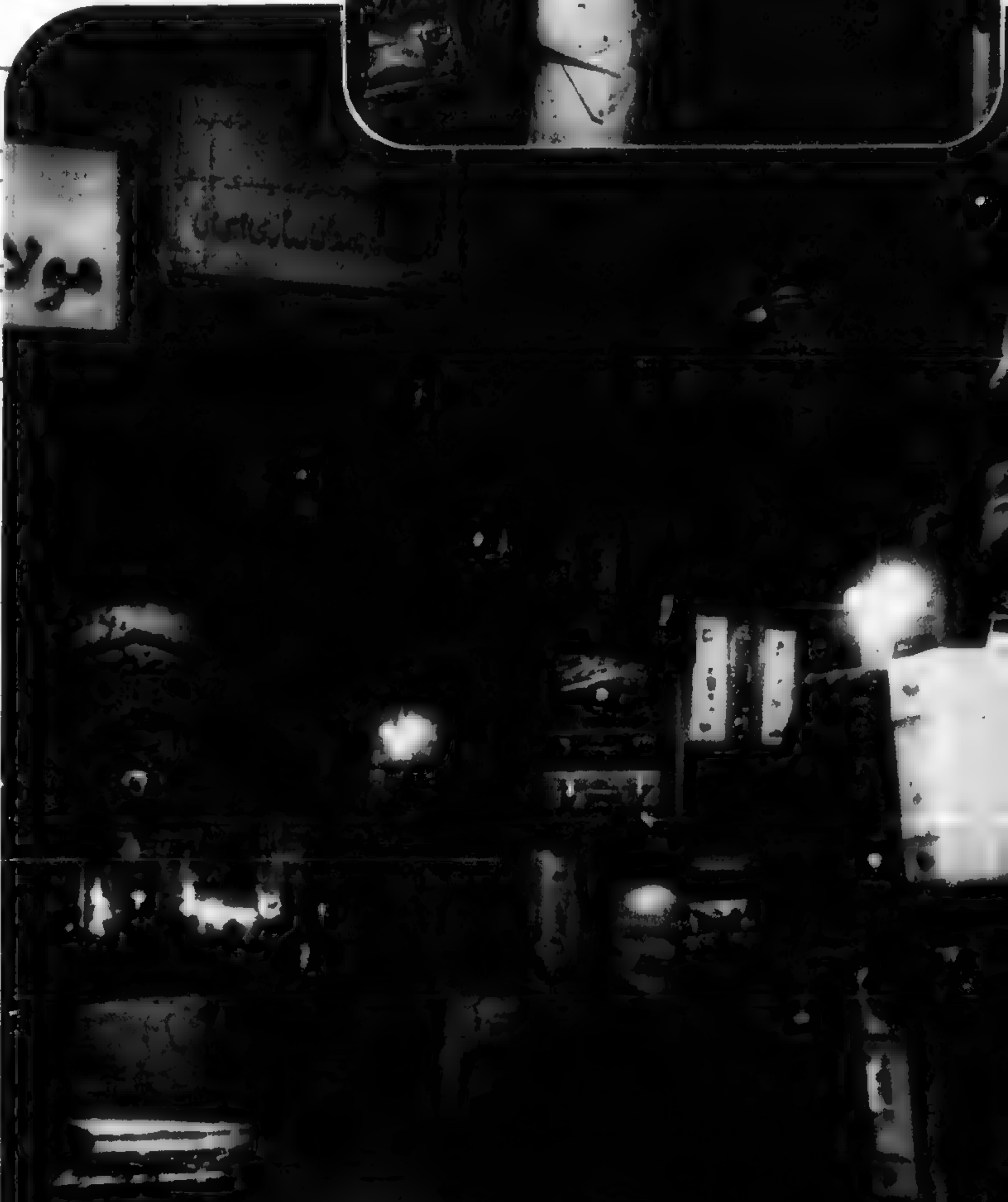

بازار سراجها جلوه‌ای دیگر از ذوق و سلیقه کارگر ایرانی است.

میشود و بعد بوسیله یک کارگر متخصص در جوف هم قرار میگیرد. لایه بیرونی بطور رنگ، با لایه درونی تفاوت دارد. رنگ لایه بیرونی معمولا روشن و از رنگهای چشمگیری برخوردار است، در حالیکه لایه درونی معمولا از «مشمع‌های» تیره رنگ انتخاب میشود.

به جز این دو لایه، آستر پنبه‌ای یا پارچه‌ای که در بسیاری از ساکها نقش محافظ داخلی چرم را به عهده دارد، جزئی دیگر از ساک است. البته در بسیاری از ساکها این لایه وجود ندارد.

در حال حاضر هر توپ «مشمع» حدود چهارهزار ریال قیمت دارد، و سراجها با هر توپ حدود هشت الی ده ساک متوسط درست میکنند.

هزینه هر ساک در اندازه‌ای متوسط با در نظر گرفتن بهای مشمع، زیپ، آستری چسب و نخ حدود پانصد ریال تمام میشود. سراجها هرکدام از این ساکها را حدود هشتصد ریال به مغازه‌های مخصوص فروش میفروشند و فروشنده‌ها معمولا با اضافه کردن سی تومان آن را در اختیار مشتری قرار میدهند.

کیف‌های کوچک، کمربند و دیگر فراورده‌ها هم از نظر کیفیت تولید و فروش وضعی نظیر ساک دارند.

بسیاری از ساخته‌های سراجها، گذشته از اینکه در سراسر کشور عرضه میشود، به کشورهای همجوار هم صادر میگردد. گذشته از چیزهائی که ذکر شد بسیاری از سراجها هنوز هم به شیوه قدیم به ساختن انواع صندوق (یخدان)های کوچک و بزرگ و زین و برگ نیز اشتغال دارند. اغلب مشتریان که این صندوقها فروشندگان شهرستانها هستند که در اصطلاح بازار به آنها می‌گویند «بیرون بر». خریدار صندوق‌های قدیمی معمولا خانواده‌هائی هستند که هنوز سنت‌های گذشته خود را حفظ کرده‌اند در حالیکه با رواج انواع کمد و اشکاف، بعضی از خانواده‌ها حتی از وجود چنین صندوق‌هائی

لطفاً ورق بزنید

سراجی... و سراج‌ها

بی‌حبرند.

این گونه صندوق‌ها گذشته از استحکام و دوام آن در اب و هوای نامطلوب از نظر زیبائی و طرز ساخت هم بسیار جالب است

سراجها اسکلت اولیه صندوق را که از تختههای نازك ساخته میشود به نجارها سفارش میدهند و سراج‌ها در واقع کار تزئین و تکمیل این صندوق‌ها را برعهده دارند. باین ترتیب که رویه ن را با مشمع‌های رنگارنگ میپوشانند و میخ‌ها و گل میخ‌های کوچك و بزرگ که درخشندگی خاصی دارند و جلوه و زیبائی صندوق را بیشتر میکنند، این مشمع‌ها را بر روی تخته محکم میکنند. البته تا چندین سال پیش برای رویه صندوق، بجای مشمع از چرم‌های نازك استفاده می‌شد

رنگ معمولی مشمع‌ها معمولا قهوه‌ای حرمائی یا قرمز تند است. این قبیل رنگها در واقع از زمانهای گذشته تا کنون بعنوان رنگ مناسب صندوق‌ها به یادگار مانده است. در هر صندوق هم مثل ساك استرهای مخصوص بکار میرود این آستر معمولا مزین به تصویر گلهای رنگارنگ است. در واقع آستری از پارچه‌های سفید تشکیل میشود که شکل گلها برروی آن تصویر شده است. در بسیاری از صندوق‌ها هم مخمل‌های رنگارنگ، استر اصلی را تشکیل میدهد، که در گذشته، صندوق با آستر مخمل را معمولا برای دختران دم بخت و نوعروسان می‌خریدند.

در حال حاضر بهای یك صندوق در اندازه متوسط حدود پنجهزار ریال است. هرچند بسیاری از افراد این قبیل صندوقها را برای استفادههای معمولی میخرند، اما بسیاری از خانوادههای قدیمی آن را جهیزیه مناسبی برای دخترشان میدانستند.

تا پنجاه سال پیش که هنوز چرخ‌ها و ماشینهای گوناگون مخصوص دوخت و دوز در ایران رواج نداشت وسائل کار سراج‌ها تقریباً شبیه وسائل کار کفاشها بود.

سوزن‌های کوچك و بزرگ، کاردك و سندان‌های کوچك و بزرگ و خط‌کش‌های چوبی از وسائل اصلی کار سراج‌ها بود. در واقع آن‌ها با چنین وسائلی انواع فرآوردههای خود را تولید میکردند. در آن زمان زین و برگ اسب کمربندهای پهن و جلیقههای مخصوص سواری هم از ساختههای اصلی سراج‌ها بشمار میرفت.

در واقع تولید این قبیل وسائل از زمانهای باستان اساس کار سراج‌ها را تشکیل میداد. در آن زمان اموزش اسب سواری و تیراندازی وظیفه هر فرد ایرانی بشمار میرفت. از سوئی این کار بهترین ورزش بومی بود و باین جهت کار سراج‌ها بیشتر به ساختن این گونه وسائل محدود میشد. در زمانهای بعد گذشته از تولید وسائل مخصوص سواری، ساختن جلیقههای ویژه جنگ توسط سراج‌ها رواج یافت.

در زمان شاه عباس کبیر، صنعت سراجی در اصفهان رواجی عمده داشت. در این زمان سراج‌ها گذشته از ساختن وسائل همیشگی، به تولید چیزهای کوچکتری مثل کیسه توتون، جلد چپق و کیسههای چرمی همت گماشتند. این اشیاء که بسیاری از آن‌ها هم اکنون جزو اشیاء عتیقه بشمار میرود، صنعت سراجی را جلوه‌ای تازه داد.

از حدود چهل‌سال پیش به این سو، دگرگونی دیگری در کیفیت کارسراج‌ها صورت گرفته است. این دگرگونی درواقع پیش از هرچیز، وسائل کار تازه و مدرنی برای این صنف بهمراه داشت، و میتوان گفت چرح‌های بزرگ و کوچك مخصوص دوخت و دوز چرم، عامل اصلی این دگرگونی بود.

درحال حاضر تمامی سراج‌ها بااستفاده از اینگونه چرخ‌ها، تولید خودرا نسبت به گذشته چندبرابر افزایش داده‌اند.

این گونه چرخ‌ها که چه از نظر ساختمان دستگاههای داخلی و چه از حیث شکل سوزنها مناسب دوخت و دوز چرم‌های گوناگون است، کار سراج‌ها را نسبت به گذشته بسیار آسان‌تر کرده است.

محمد عروضی، یکی از سراج‌های قدیمی تهران است. آقای عروضی حدود بیست‌وپنج سال در این کار سابقه دارد و هم‌اکنون روزانه حدود دوهزار ریال درامد اوست. او درمورد کیفیت کارش میگوید: «کارما هم مثل هرکار دیگری، دارای جنبه‌های هنری است. بریدن، شکل‌دادن و دوختن مشمع، که این کارها بادست انجام میگیرد خود هنر مهمی محسوب میشود. از سوئی درسالهای اخیر قیمت مشمع، میخ و زیپ چندبرابر شده است. درحالیکه مشتری‌ها دائم از گرانی فرآورده‌های سراجی انتقاد می‌کنند. علت این امر اینست که مردم، آنطور که ازطرز کار خیاط‌ها، کفاشها و صنف‌هائی از این قبیل آگاهی دارند، از طرز کار ما خبر ندارند.»

حسین بهادری، یکی از کارگران سراج است و روزانه ۷۵۰ ریال دستمزد میگیرد، او میگوید:

- «هرچند کار ما دربعضی موارد شبیه کار کفاشها یا خیاط‌هاست، اما دراصل سراجی کاری به مراتب دشوارتر از کفاشی و دوزندگی است، چون از یکسو بریدن و دوختن مشمع‌ها با دوخت و دوز پارچه فرق میکند و از سوی دیگر، برخلاف کفاش‌ها که مدل اصلی کار آنها تقریباً یکجور است، سراجی شغلی بسیار متنوع است.»

این کارگر در ادامه حرفهایش میگوید: «البته در سالهای اخیر کار سراجی‌ها تفکیك شده، مثلاً عده‌ای متخصص درست کردن کمربند هستند، گروهی دیگر کیف درست میکنند و بعضی هم متخصص ساختن ساك‌اند، اما بهرحال هرکارگر سراج هنرمند باید از تمام کارهای سراجی آگاهی داشته باشد.»

مواد اولیه کار سراجان که خود آنها نام مشمع را برآن نهاده‌اند، مراحل خاصی را میگذراند تابرای استفاده آماده شود. باین ترتیب که پوست گوسفند یا گاو درمرحله اول نمك‌زدائی میشود. بعداز این کار به دباغ‌خانه فرستاده میشود. در دباغ‌خانه پشم‌های موجود روی پوست را میکنند و آن‌را برای مراحل بعدی آماده می‌کنند. این پوست در کارخانههای چرم‌سازی رنگ آمیزی میشود، که معمولاً قرمز کمرنگ است. سپس در قسمت دیگری از کارخانه این پوست‌ها به رنگ‌های مختلف درمی‌آیند و برای فروش به بازار عرضه میشود.

طرز برش و دوخت انواع فرآوردههای سراجی تقریباً شبیه کاریست که دوزندگان برروی پارچه انجام میدهند. درواقع سراج‌ها باداشتن اندازههای دلخواه ساك، کیف یاهرچیز دیگر، شروع به کار می‌کنند، بدین تریتیب که چرم را در اندازههای موردنظر میبرند و بعد کارگر دیگری دوختن آن‌را شروع میکند. درحال حاضر در سراجی‌ها هم تقسیم کار صورت گرفته و معمولاً هردسته از کارگران وظیفه انجام کار مخصوصی را برعهده دارند.

یکی دیگر از ویژگی‌های کار سراج‌ها، اینست که دوختن چیرهای کوچکتر مثل کمربند برای انها به مراتب دشوارتر از ساك‌ها و کیف‌های بزرگ است.

عین‌اله پادوبی، یك کارگر سراج، دراین‌باره میگوید:

- «دوختن یك کمربند با ریزه‌کاری‌هائی همراه است که درمورد یك ساك وجود ندارد درواقع برش چرم بصورت قطعات ریز، کار هرکسی نیست. درحالیکه هرکارگر تازه‌کاری میتواند به برش و دوخت و دوز ساك اقدام کند.»

در سالهای اخیر باتاسیس کارخانههای چرم‌سازی، تحول تازه‌ای از نظر عرصه مواد اولیه درکار سراج‌ها بوجود آمده است.

در آبان‌ماه ۲۵۳۲ شاهنشاهی (۱۳۵۲) دو شرکت صنایع پوست و چرم ایران باهمکاری سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران و بخش خصوصی تاسیس شد. وظیفه این شرکت پیش از هرچیز جلوگیری از صدور بی‌رویه پوست و نظارت برکار واحدهای چرم‌سازی است.

برپایه طرحی که دردست تهیه است، تااواخر سال ۲۵۳۶ حدود هشت کارخانه چرم‌سازی در سطح کشور ایجاد خواهد شد، که متخصصین اسپانیائی، ایتالیائی و فرانسوی درکار ایجاد و همچنین تولید این کارخانهها با کارگران و متخصصین ایرانی همکاری خواهند کرد.

ظرفیت هریك از این کارخانه‌ها، حدود چهارهزار جلد پوست در روز خواهد بود که این مقدار تاشش‌هزار جلد در روز قابل توسعه است.

برطبق طرح دیگری که در دست تهیه است، تاپایان برنامه ششم، حدود پانزده کارخانه چرم‌سازی در ایران ایجاد خواهد شد.

نیروی انسانی موردنیازبرای کارخانه‌های چرم‌سازی در سال آینده حدود دوهزار نفر براورده شده که تاپایان برنامه ششم، به پنجهزار نفر بالغ خواهد شد.

صادرات پوست ایران درسال ۲۵۳۲ شاهنشاهی حدود بیست‌ودومیلیون جلد پوست بوده است، ولی برطبق طرح‌های دردست اجرا از این بیعد تنها فرآورده و ساختههای چرمی به کشورهای خارج صادر خواهد شد.

بدنیست بدانید که در زمان‌های گذشته، عموم کیف‌های زنانه راهم سراج‌ها می‌دوختند، اما کم‌کم که زنان به استفاده از کیف‌های مدل‌های گوناگون و رنگارنگ رو آوردند، کارگران دوزنده کیفهای زنانه، از این گروه سراجان، که هم‌اکنون به ساختن صندوق و دوختن بعضی کیفهای زنانه، و عموم کیف‌های مردانه و ساك اشتغال دارند، جدا شدند و فقط کیف زنانه و کمربندهای زینتی زنانه می‌دوزند. در این گروه هم دستمزدها قابل توجه است، و حداقل دستمزدها ۴۰۰ ریال است، و البته کارگرانی هم هستند که روزانه دوهزارریال دستمزد می‌گیرند.

رنگ و زیبائی در کار سراج‌ها تاثیر زیادی دارد.

یخدان (صندوق)های قدیمی هنوز هم بی‌مشتری نیست.

ششم بهمن

چهاردهمین سالروز انقلاب مقدس ایران را

که سرآغاز تجدید حیات ملت ایران است

به پیشگاه

شاهنشاه آریامهر

تهنیت عرض مینمائیم

چای گلستان

آگهی

موضوع: درآمد مقطوع مبنای کسر حق بیمه کارگران صنف گچ‌پزی و آهك‌پزیهای شهرستان تهران، شمیران، شهر ری، کرج، ورامین و گرمسار

باستناد ماده ۳۵ قانون تامین اجتماعی از تاریخ اول اسفندماه ۲۵۳۵ درآمد مقطوع روزانه مبنای کسر حق بیمه کارگران صنف موزائیك ساز و سیمانکار در شهرستانهای تهران، شمیران، شهر ری، کرج، ورامین و گرمسار بشرح زیر تعیین گردیده است:

درآمد مقطوع روزانه کارگران گچ‌پزی

الف:

۱- سرکارگر	سیصد-/۳۰۰ریال
۲-راننده	چهارصد-/۴۰۰ریال
۳- کمکراننده	دویستوپنجاه -/۲۵۰ریال
٤- کوره‌سوزان،سنگ‌چین، گچ‌بارکن،سرآسیاب	دویستوسی-/۲۳۰ریال
٥-کارگر متفرقه، منشی	دویست-/۲۰۰ریال

ب:

درآمد مقطوع روزانه کارگران آهك‌پزی

۱- استادکار	سیصد-/۳۰۰ریال
۲- راننده	چهارصد-/۴۰۰ریال
۳- کمکراننده،آهك‌بارکن، سنگ‌شکن	دویستوپنجاه-/۲۵۰ریال
٤- سنگ‌ریز	دویستوبیست-/۲۲۰ریال
٥- کارگر متفرقه، منشی	دویست-/۲۰۰ریال

از کارفرمایان این قبیل کارگاهها انتظار دارد حق بیمه کارگران خود را از تاریخ فوق با توجه به ارقام مذکور پرداخت و در صورت نیاز به کسب اطلاعات بیشتر به شعب مذکور مراجعه فرمایند.-۲۹/۳٦

صندوق تامین اجتماعی ۲٦۳۸۰/م- الف

(منتشر) کارگران

۱۵۳ هزار متر پارچه .....

بقیه از صفحه ۱۰۱

مصنوعی که خواص پشم را دارد و بسیار سبك وزن است ساخته میشود و علاوه براین پارچه آن بسیار انعطاف پذیر است.

و اما درباره محصولات واحد ریسندگی مجتمع باید توضیح دهم که این واحد در حال حاضر نخ‌های لازم و مورد مصرف دو واحد دیگر را تامین می‌کند.

میزان تولیدات

در حال حاضر در هر ٢٤ ساعت شبانه روز یعنی در سه شیفت کار ۸ ساعته رویهم در مخمل بافی ۱۷ هزار متر پارچه مخملی به عرض ۹۰ تا ۱۵۰ سانت تولید میشود و علاوه بر آن ماهانه چهار هزار تخته قالی دوازده و ده و شش متر مربعی نیز در این کارخانه بافته و به بازار عرضه میگردد.

در حریر بافی، تولید فعلی، حدود ۲۸ هزارمتر انواع پارچه حریر با عرض ۹۰ تا /۱۵۰ سانتیمتر است و این واحد هم‌اکنون میتواند تا چهل‌هزار متر پارچه حریر تولید کند، ولی بعلت کمبود کارگر این توسعه فعلاً مقدور نیست.

از مهندس عریضی درباره تعداد کارکنان مجتمع و سطح دستمزدها سئوال میکنیم، میگوید:

ـ هم اکنون در مجتمع (سه کارخانه) رویهم /۲۵۰۰ نفر مهندس- تکنیسین و کارگر و کارمند مشغول کار هستند و از نظر دستمزد نیز این مجتمع بالاترین رقم دستمزد را به کارگران خود میدهد و میزان سودویژه آن نیز بهمین نحو میباشد.

در مورد دستمزد باید اضافه کنم که متوسط دستمزد در مجتمع ۵۰۰ ریال در روز است و میزان سودویژه هم سال گذشته حدود هشت‌میلیون تومان در سه واحد مذکور بین کارکنان آن تقسیم شد.

درمورد فروش سهام کارخانه (٤۹ درصد) به کارگران نیز خوشبختانه ۹۰ درصد کارگران واجد شرایط از خرید سهام استقبال کرده‌اند و شورای عالی گسترش هم تاکنون کمك زیادی در این زمینه به کارگران کرده است تا آنها صاحب سهم شوند.

مجتمع همچنین آموزشگاهی تاسیس کرده که در واقع اولین آموزشگاه حرفه‌ای نساجی وابسته به صندوق کارآموزی وزارت کار و اموراجتماعی است و درآن کارگران ساده طی دوره‌های سه ماهه با حریربافی- مخمل‌بافی و ریسندگی آشنا میشوند و اگر سواد نداشته باشند با شرکت در کلاسهای پیکاربابیسوادی باسواد میشوند. هم‌اکنون در آموزشگاه نهمین دوره آموزش نساجی برگزار میشود.

وارد کارخانه میشویم و دستگاههای عظیم فرش‌بافی نظرمان را جلب میکند و از آن جالبتر نتیجه کار کارگرانی است که در پای این ماشین‌ها، فرشهای خوش‌نقش و نگاری را می‌بافند که درحد یك هنر بشمار میرود. سیدمحمد مدنی سرپرست بافندگی شماره ۳ در کارخانه مخمل‌بافی است. با او آشنا میشویم. میگوید: ۱۲ سالست که در این واحد (مخمل‌بافی) کار میکنم.

سیدمحمد در بدو استخدام ٤٥ تومان در ماه میگرفته و اینك هفت‌هزار تومان میگیرد. متاهل

لطفاً ورق بزنید

سماور برقی اتوماتیک برلیان
بدون آب هرگز نمیسوزد

برلیان اولین سازنده سماور برقی اتوماتیک در دنیا.

کارخانه برلیان
برنده دومدال
صنعتی است

تلفن ۳۴۳۵۷۲

۱۵۳ هزار متر پارچه ....

بقیه از صفحه ۱۱۳

است و سه بچه دارد که بزرگترین آنها ۱۲ ساله است و محصل. میافزاید: «سال گذشته رویهم با پاداش شب عید مبلغ ۹ هزارتومان بعنوان سودویژه گرفتم و از خود خانه‌ای دارم و از زندگیم هم راضی هستم و خدارا از این بابت شکر میکنم.»

آقای تقی حسن‌زاده، کارگر بافنده قالی است. حسن‌زاده میگوید:

- در ابتدای کارم روزی ۸ ریال دستمزد می‌گرفتم. اما الان دستمزدم ۵۰ تومان برای یك شیفت کار است. سال گذشته حدود دو ماه حقوق بعنوان سودویژه گرفتم. انشاءاله در آینده با فعالیت بیشتر حقوقم زیادتر خواهد شد.

با کارگر دیگری بنام اکبر چراغ بیگی آشنا میشویم. او میگوید:

- از سن ٦ سالگی کارگری را شروع کردم. در طفولیت زیلوبافی میکردم و روزی یك تومان دستمزد داشتم. در سال ۱۳٤۳ وارد این کارخانه شدم و الان براساس کار مزد ۵۵ تومان برای یك شیفت کار بر اساس کارمزد میگیرم. متاهل هستم و چهار بچه دارم و خوشبختانه توانسته‌ام خانه‌ای هم برای خودم دست و پا کنم و از این بابت خدا را شکر میکنم.

منوچهر ضیاءالحکما نیز کارگر جدیدالاستخدامی است که بعنوان سرپرست قسمت کنترل مرغوبیت قالی خدمت میکند. منوچهر آنطور که خودش میگوید، تا ششم متوسطه درس خوانده ولی نتوانسته دیپلم خود را بگیرد و اینك ۱۸ ماه است که در این کارخانه کار میکند و در ماه دوهزارتومان حقوق دارد.

او در پاسخ این پرسش که روابطش با کارگران به چه صورتی است، میگوید:

-خوشبختانه حفظ تفاهم و دوستی در هر نقطه این مجتمع بر هر چیز دیگری ارجحیت دارد و همه کارگران برای روابط دوستانه خود با هم، ارزش و اهمیت زیادی قائل هستند و باین جهت مناسبات کارگر با کارگر و کارگر با سرپرست و یا کارگر با کارفرما، چندان تفاوت محسوسی با هم ندارد، زیرا همه بهم احترام میگذارند و سعی میکنند که حتی‌المقدور به روابط دوستانه‌شان خللی وارد نشود. باین جهت میتوان ادعا کرد که فضای این کارخانه از طنین کلمات «جانم» و «عمرم» موج می‌زند.

در این کارخانه هم چون نساجی‌های اصفهان با کارگران که صحبت کردیم، متوجه شدیم که اکثر قریب به اتفاق آنها از خود خانه دارند ولو کوچك، که این خود دوراندیشی مردم کاشان را نیز نشان میدهد و بواقع باعث خوشحالی است که در این دو شهر، طبقه اغلب کارگران از نداشتن مسکن و خانه مستقل در رنج و عذاب نیستند و اجاره‌نشینی عواید آنها را نمی‌بلعد.

بهر صورت، بسراغ یکی دیگر از کارگران، محمل بافی میرویم. او احمدرحیمزاده، سرپرست کارگاه بافندگی شماره ۵ مخمل‌بافی است. رحیم‌زاده میگوید:

-از سال ۱۳٤۰ در این کارخانه کارگری میکنم و دربدو کار ٤۵ ریال میگرفتم و الان ۵۹ تومان میگیرم. تا ششم ابتدائی درس خوانده‌ام و از خودم هم خانه‌ای دارم. متاهل هستم و سه بچه دارم. البته نمیگویم که حقوق ما کم است ولی با این هزینه‌ها باید خیلی مواظب خرج و دخل خود باشیم.

در اینجا بازدید ما از نساجی‌های اصفهان و کاشان به پایان میرسد و با این خاطره خوش این دو شهر را ترك میکنیم که اغلب کارگران اصفهانی و کاشانی ما مستاجر نیستند، سهل است که از خود خانه دارند و علاوه بران صاحب سهامی از کارخانه‌ای که در آن کار میکنند، نیز میباشند. بامید موفقیت هرچه بیشتر آنها....

آگهی

«بیمه کارگران صنوف و فعالیتهای مختلف در تهران، شمیران، شهر ری، کرج، ورامین و گرمسار»

باستناد ماده ۷ قانون تامین اجتماعی، از تاریخ اول بهمن ماه ۲۵۳۵ کارگران صنوف و فعالیتهای مشروحهٔ زیر:

۱- فروشگاه کاموا، دکمه و نوار و تریکو
۲- فروشگاه نوشابه‌های الکلی
۳- فروشگاه تمبر
٤- فروشگاه عتیقه‌جات
۵- فروشگاه صنایع فلزی
٦- فروشگاه حوله و پتو
۷- فروشگاه میوه، سبزی و تره‌بار
۸- فروشگاه کاغذ و مقوا
۹- فروشگاه ظروف مسی، آلومینیوم
۱۰- فروشگاه ظروف چینی و ملامین
۱۱- فروشگاه پارچه
۱۲- فروشگاه فرش
۱۳- فروشگاه رنگ
۱٤- فروشگاه صفحه و نوار
۱۵- فروشگاه کفش و کیف
۱٦- فروشگاه رنگ و روغن
۱۷- فروشگاه میخ، لولا و ابزارآلات
۱۸- دفاتر حقوقی «دفاتر وکلای دادگستری»

در تهران، شمیران، شهر ری، کرج، ورامین و گرمسار مشمول مقررات قانون تامین اجتماعی قرار گرفته‌اند. حق بیمه معادل ۳۰٪ مجموع حقوق و مزایای دریافتی مستمرکارگران است که ۷٪ آن عهده بیمه شده، ۲۰٪ عهده کارفرما و ۳٪ از طریق دولت تامین میگردد. از کارفرمایان کارگاههای مزبور انتظار دارد لیست و حق بیمه کارگران را از تاریخ فوق همه ماهه تا آخرین روز ماه بعد به شعب سازمان ارسال و در صورت نیاز به کسب اطلاعات بیشتر به واحدهای مذکور مراجعه نمایند. ضمناً تاریخ فوق ناظر به کارگران کارگاههائیکه قبلاً بیمه شده‌اند نبوده و بیمه این قبیل کارگران از تاریخ شروع بیمه کماکان ادامه خواهد یافت.

۲۵۷۳۹/م- الف ۱-۲ صندوق تأمین اجتماعی

آگهی

موضوع: درآمد مقطوع مبنای کسر حق بیمه کارگران صنف موزائیك‌ساز و سیمانکار در شهرستانهای تهران، شمیران، شهر ری، کرج، ورامین و گرمسار.

باستناد ماده ۳۵ قانون تامین اجتماعی درآمد مقطوع روزانه مبنای کسر حق بیمه کارگران صنف موزائیك‌ساز و سیمانکار در شهرستانهای تهران، شمیران، شهر ری، کرج، ورامین و گرمسار بشرح زیر تعیین گردیده است:

۱- پله‌ریز — چهارصد -/٤۰۰ ریال
۲- قالبدار، پرسکار — سیصد /۳۰۰ ،،
۳- لوله‌ریز — دویست و پنجاه /۲۵۰ ،،
٤- سابکار (صیقل‌کار) رنگ‌کار ناری‌ساز و سایر کارگران — دویست /۲۰۰ ،،
۵- متخصص طرح (طرح‌ریز) بر اساس درآمد واقعی

از کارفرمایان این قبیل کارگاهها انتظار دارد حق بیمه کارگران خود را از تاریخ اول اسفند ماه ۲۵۳۵ با توجه به ارقام مذکور پرداخت و در صورت نیاز به کسب اطلاعات بیشتر به شعب مذکور مراجعه فرمایند

۳٦٦۰۳/م الف

صندوق تامین اجتماعی

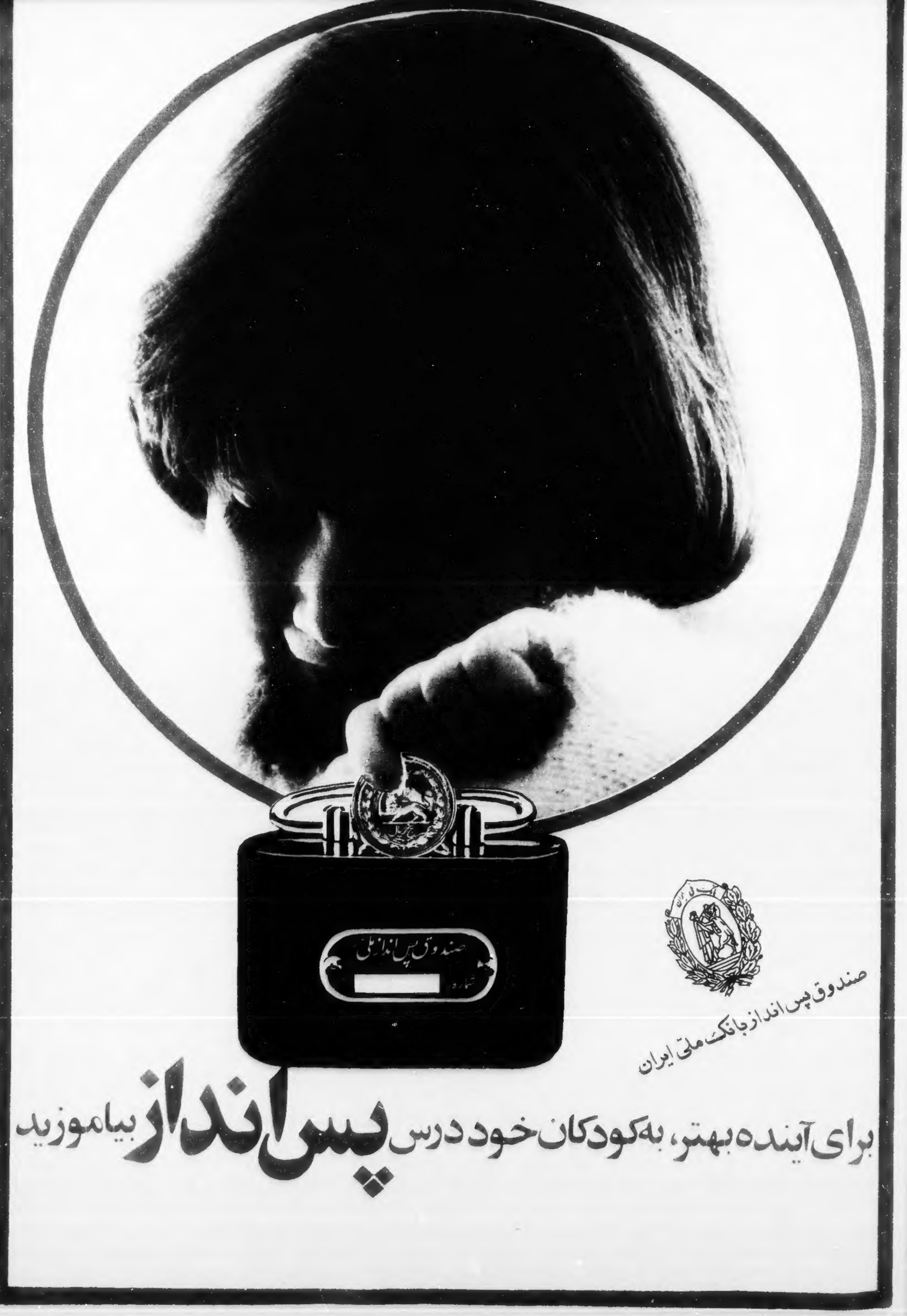
صندوق پس انداز ملی
صندوق پس انداز بانک ملی ایران
برای آینده بهتر، به‌کودکان خود درس پس‌انداز بیاموزید

برای رفع خستگی کُوکاکُولا بنوشید

کوکاکولا